

مجموعه مکاتیب حضرت عبدالنبا

این مجموعه با اجزاء مختلف - روحانی ملی ایران
شبه الله ارگانه پخش از مسعود بنظیر حفظ نگه
نشد، استوارسی از انتشارات مجموعه اموی نیبانش
شهر آلاما ۰ ۱۳۳۰ بیست و پنج



این مجسمه را بنام مبارک حضرت ابوالفضل در شهر کاز
را نسخه خطی حقوق بجزایر اوان نام افغان کشود
گفته است

کتاب استنساخ الواح مبارک مرکز میثاق حضرت خجد البهائم ارواح من فی القلوب
 رسمه الاطهر فدا کب و امر مطاعه ولی امر الله حضرت شوقی ربانی ارواح المبین له
 الفدا ایزوی اصل نسخه موجوده در شیراز که بنظر اعضا محفل مقدس روحانی رسیده و
 بدقیق کامل نموده اند نوشته شده بتاریخ اول شهر الملکات یوم البهائم ۱۲۸۲ هجری
 و سوم رجب ۱۳۴۴ هجری بم دلو ۱۳۰۴ هجری

هو الله

شیراز بواسطه جناب حاجی محمد کریم جناب قایم مقام آقای طبیب علیه بس ا الله
 هو الله

تکالیف و مراد کتب

الرحمة الذی دل لسان الوجود بحمده والتعوت والطق السن الکائنات بانشاء علیه
 فی حیز الملکوت و تجلی شیون الاموت فی عالم اناسوت فاقبقت افدة العارفين انوار
 العرفان من مطلق النور البسین وولت الاعناق وخفضت الرقاب و عننت الوجوه
 و خضعت الاصوات بهما الجلده نورا بحوال فخرت الابصار عن مشهدة تلك الوجه المنیر
 و ابع تحية و شفاء و کثیر و بهاء تندی انی کوکب الاسرار و التیة البانغ فی انق الانوار

منسب ح

مصباح الملاء الاعلیٰ والكلمة العلیا و الحقیقة الساطعة فی الایمى النقطه الاولى و الله
 الشئى و المسجد الاقصى و علی الذین اتبعوا بآیه البسمة فی الایات بظهور الاسم الاعظم لهیکل
 البکریم و شمس القدم عن مطلع العالم تساطعه صلی افاق القبائل و الامم الی ابد الابد بین امان
 الله حکمه و له بیان در این عصر و او ان که حضرت یزدان بصفت رحمانیت تجلی بر
 کیهان نموده و قلوب را فیض عرفان سزایان فرموده آثار فضل وجود العالم وجود اخلاط نموده
 پس اهل سجده بایه قدر این فضل شهود را بداند و بشکرانه الطاف رب و دود چنان شور و
 ولی در عالم وجود اندازند که شرق و غرب بجدب و طرب آید و جنوب و شمال نور جهل
 منور گردد زیر امور بخت غلطی و حقیقت وفا و عبودیت آستان کبریا مانند اکلیل علیل در
 اوج سما موجود و میتا تا چه سری لایق این افسر گردد و چه قاضی سزاوار این خلعت شود و
 چه زجاجی موقد این سراج شود و چه افق مطلع این کوکب و نواج کردد پس
 ای یار روحانی بجان کبوش تا پر تو نور بسین بر رخ افتد و بزمیت این فیض قدیم فروغ
 شود قوه جاذبه این موهبت النطاق و انجذابت و روح و ریحان خضوع و خشوع آت
 و محویت و فنا تبلیغ امر الله است و نشر نجات الله و اعداء کفر الله
 و عنک التجهیه و الشنای ع

شیراز جناب میرزا آقای طبیب علیہ بہاء اللہ

هو الله

یا طیبی بپسی قد فرزت لخرنک الشیہ و خفت حلیک تختم الطیر العریب الی اللہ
السعیہ واجبت ان اغرنک فی ذالبلاد الجدیدہ و انکلمت بحسبکم و الما تم لعظیم
وقد اضطرت ناراکم و احاطت الکلمات و نزلت البرات من وقہ الالیم
فما تبؤس ان رکت قد ہی ذکاک الطیر الی سریر الجلیل و وکرہ الرفع فی فرد و سلہ البدیع
و اللہ طیور القدس الصادقہ فی صدیقہ الانس علی کمن بحسبک فاستمع لہ اهل الجنان و
ارفع منہم اشیخ التہلیل و لکثیر علی الرب الجلیل و علیک التحیة و الشناوہ ع

خط کتاب و ہر بار یک بار

هو الله

شیراز

بواسطہ جناب حاج میرزا حسن و جناب حاج محمد کریم جناب آقا طبیب سنا جناب طلبہ معتمد
بجہت من فاز بملکوت الابن ابی انامیرزا جناب علیہ بہاء اللہ

هو الله

رب یا ذا العزت العظمیٰ و المہدیة الکبریٰ تغفر لمن تشاء و تعفو عن تشاء و تبدل
السیئات

التينات باحسان من ثمره التي اني اثبت باحد اب ردا، كبرياك
 والوزيات رحمتك وعلايك و امرغ جنيني على التراب ثم لا الى غرمتك و جلايك
 و انا جيك ان تغفر لعبدك الذي غلبت عليه اسرارك و همتك له الاستار و كشت
 عند احباب و رحمتك له النقب و رزقه لقاء و جاك عند الاياب الى دار الضوا
 رب انه طير خافض الجناح طيره الى اوج الفداح و جعله كنور تصباح يوح من
 افق النجاح في ملكوت الارواح حيث انقذه من ظلام الاشباح و قدرت له
 كل خير خصت به الاغنياء في الملاء الاعلى و ملكوتك الابهي انك انت
 المتمدن الغافر العفو للطف الكريم اخوان المتعال ع
 جناب تاميرزاقاي حكيم و جناب تاميرزاقاي الدين عليا بهبه آله الابهي
 هو الله

خلافت مبرك است

اى دو فرقدان في محبت الله حمد خدا را که آن دو برادر مانند دو پیکر رضی جوزا
 از افق هدی لامعند و در انجمن اجاد و سراج ساطع اخوت روحانی و
 جسمانی مرد و موجود و لفظ صوری و معنوی برد و شهود و این از اعظم الطیف
 حسنت نفسود کنون باید که آینه استعدا در امجلی نمود تا آنا فنا انوار شمس حقیقت

اخوان کاتب و مبرک است

پشتر بنابد و حکیمک البهآ، الابهی ع ش

شیر از جناب قایمیرزا آقای طیب علیه ببار الله الابهی

هو الله

ای یار روحانی نامه شمار سید از خدمت فرصت بنهایت اختصار جواب مرقوم کرد
نامه نامه امشب بود معطر و مغنیه بود راکه محو و فادرسبیل جمال ابهی از ان نشسته
بود بقول شاعر پرده چه باشد میان عاشق و معشوق سد سکنده زنه مانع است
نه حاصل قوه محبت الله قلبه چون آینه صاف و براق و از هر زکی ممتاز و آزاد نماید
لذا جمال و کمال ایران اردو طرف در آن الطباع یابد و اما العلامتین بلوغ العالم
حال بیانش باید مبهم باشد حکمت چنین اقتضا میکند از روح و ریحان اجای آن سامان
و تشکیل محافل انس بسیار سرور حصول گشت بجناب اخوی میرزا علاء الله پهن تخت ابوع
ابهی برسان طلب غفران و عفو گنامان از برای والدین آن یر مهربان گردید بوالده فرزند
امده الله لهمین یستوم و اقا میرزا اصلی و اقا میرزا مصطفی و میرزا بهابا نهایت اشتیاق تحت

خدا کاتب و انشاء مبارک است

ابوع ابهی برسان و حکیمک البهآ، الابهی ۲۸ ج ۱۳۳۸ عبدالبهاء عباس
این لوح از روی اصل نسخه که کبر مبارک حضرت عبدالبهاء ارواح المعالین فداه فرزند ابو

هو الله

ایمنه به با در خبر است که در یوم رستخیز زمین بیکدیگر نزدیک گردد
 ندانستند که صنایع بدیعه شوق و غربر اهدم نماید و اکتشافات جدیده
 و شمارا امر از کند کمان نمودند که بواسطه عصر و عصر اراضی نزدیک یکدیگر گردند و حال
 اگر از آن چه اثر بلکه اثر در اینست که اقبالیم شوق و غر ب دلفی از یکدیگر خبر
 گیرند و در یک محفل نشینند و مشورت و مصاحبت نمایند سال این قربیت
 محصور در اقبالیم ارضستیه نه بلکه امکان نزدیک لامکان شده و مرکز ادنی و رب
 لا اعلی گشته اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده یکسر سیم
 مرکز صدور مرکز و سدر دیگر در ملکوت رب غفور و بقر الهام و اسط کلام و قوه جادیه
 محبت الله کاشف اسرار جدی فرما که صدور مرکز الهام گردد و قلوب جو لا نگاه

قوة جاذبة آسمان و صلیک التیجه و لیشنا ع ع

ج ۱۳۲۸ بواسطه جناب بشیر آئی جناب قاسم محمد ضای بواناتی علیه السلام

رب و رجائی و غایه اعلی و منالی قدس انصر عبدک انخاضع الی جبروت

طالانت و موینا کتبت

طالانت و موینا کتبت

اجلال النجد بال ملكوت اجمال المتوقا بنا بمجستك المشرح الصده
 بيات معرفتك رب اكشف الغمه واسبع الندم واكمل الرحمه وتم المنحه
 والنفه من المنحه رب لا كاشف لنا الا انت ولا مجير لعبدك الا انت ولا
 حذيره الا انت ولا سميره الا انت يا بلج المظيرين ويا علامه البهتلين قدر
 له كل خير في ملكوت الاسرار وحشره مع الابرار واحفظه من طوارق الليل
 وجوارح النار لا اله الا انت العزيز البهار وعليك الباء الابهى ع
 بواسطه جناب بشير اسكنه

بشير جناب ميرزا اجلال زرقاني و اما تحفه صادق جاز عليها جاز الله الاله

ووالله

امی دو سنده آستان جمال مبارک کتب مختصه شامغایت مفصل بود این اعجاز
 اعجاز بود و این اختصار مفید تر از اغاب و اسباب زیرا مضمون دلیل جلیل بر
 استقامت بر امراته بود و الیوم استقامت عین کرامت بلکه عظم معجزه در
 عالم بشریت در خصوص حضور بقیه نور مرقوم نموده بودید این ایام محذورات
 متعدده وجود لندام چون بوقت دیگر نماید و اگر چنانچه بشر نور مبین پر دازید عین

تشرف

عطا کاتب میر مبارک است

تشریف باستان مقدس است و اجراطاضین در حق شامقرر جمیع ایران الهی
دافرذ افراد کمال اشتیاق عبدالبا، ابلاغ نمایند و حکیمان التجه و آهشتا، ع ر ج

هو

رب وفق و اولاء المنفقین علی کل خیر فی الملک و المملکوت بما انفقوا اسوالهم فی تبس
اولی شرف الاذکار فی قلب الدير و بدلوا ما اعطیتهم فی بناء بیتک المعبود سعی سگور
ولم الجزاء الموفور یا مؤید کل عبد سگور رب و عدت عبادک فی کل سنة عشرة
امثالاً فقد لولاء، اضعاف امثالها العشرة و جعل البرکة تحیط بهم من کل الجهات یا رب
الایات انک انت المعطى الفیروز الیاب انک انت الکریم الرحیم و قد سبقت
مک الکلمات فی حق کل من قام علی نصره امرک من اهل الارض و السموات یا
رب الخیرات و قابل الحسنات و المبررات

هو الله

ای خباز پر نیاز حضرت روح بخوارین میفرماید انا خیر الذی نزل من السماء من
اکل من فی الجنة لن یوت ابداً میفرماید حقیقت عیسویة ماده سماویة است
و ازان ماده سماویة بر نفسی بهره گیرد بجات باقیه فائز شود و همچنین شیون رحمانیة

فانک انت ربنا

بنده خوار

که از آن منظر فویضات ربانیه ظاهر شد^۹ ان شئون نیز مانده سمائیه حضرت چون است
پس تو بخازالی باش و سبب حصول و وصول و نزول این مانده سمائیه گردید

هو الله

ای ایران رحمانی ابن زندانی جناب اقا محمد صادق علیه بهاء الله الاهی باز نصیب
وارد و آستان مقدس ساجد گردید فی الحقیقه شمعی باریق و بنور محبت الله زرخشی شایق
دارند در اوقات انس و الفت روحانی ذکر اجابتی رحمانی نمودند که الحمد لله ایران
فارس فارس میدان عرفانند و حارس حصن حصین رحمان توجه بملکوت الاهی
کنند و تضرع باستان حضرت کبریا نمایند منجذبند و مناطق مشتعلند و باریق
و مونسند و موافق مفضل توحید باریانند و شمع تجرید برافروزند و آیات تقدیس
تزیین نمایند و بذکر بدیع مشغول شوند هر یکی گاشن الهی اکلی معطر و بوستان رحمانی
شکوفه فی معنبر و صدائق قدسه ابللی گویا و سفریو خزار تعبیر رویا شب
وروز بهدایت خلق کوشند و بیان حج و براهن آلتی نمایند و بگفتار فیتار
سبب تبتیه خلق گردند آیات توحید و آیات تجرید از این اوصاف و لغوت نهایت
فسرح و سرور حاصل گردید ما را نیز از این چنین است و آرزو اعظم از این و یقین است

که مرطوب

خط کاتب
محمد علی

۱۰
که موطن آن نور مبین هبت دوستان الهی غریب تر زمین یابد و غبطه بهشت برین
گردد یاران الهی هر یک بقوه روحانی نوید و پیر تو شمس حقیقت فایز و آینه چون
صنایید اشعه ساطعه جلوه نماید لهذا از انکاف دلبه آفاق منتظیم که آن خطه و
دیار را مشکبار فرماید و آن تسلیم را روضه نعیم نماید شیراز پراوار گردد و ندای الهی
بلند شود و یاران الهی باز و آوازی دس ز شوند که جمیع اصوات خاشع گرد
و هر فضائی ساکت و صامت شود تا مصداق شفا دیب شیراز شود و لوله
در شهر فیت جز شکن زلف یار فتنه در آفاق فیت جز خرم ابروی دوست باری
عب الباء بیاد یاران در نهایت روح و ریحان و بدل و جان جوای روی دوستان
دمی خندد گر که قنطاریع و زاری نمایم و عجز و پیماری کنم و بجمال مبتل طلب تا میانجا
نمایم هسته یاران نیز باین زندانی در عجز و زاری همدم و قمرینند و جانفشان
در بیل نور مبین و علیکم الباء الابهی یا الهی و محبوبی و مستودعی و مطلوبی ترانی حیاً
فی الایام و الهیاتی و متضرعاً الیک قلبی و لسانی و بمنزله الی ملکوتک بروح منجذب
الی ملکوت آلرانی ان تؤید الذین سمو الذاء و لبوا اللدعاء و انجدوا الی ملکوتک
الاعلی و اشتعدوا بالذالموقده فی سدره سینا و وجوا و جوههم الیک من

الوری ورتلو آیات الندی من عالم الانشا، ورتقوا بالثناء، ورفعوا رایت الله
 ودر عوالمی مشد النداء، بقلوب خافقه باحبت والولاء، وقاموا بالکج والبرهان من
 خلقتک علی اثبات امرک بقوت ارتعدت به فرائض اولی النبی رب اهل هوالاء
 مصاحج الهمی ومنتاح ابواب السماء، ورايات الکلمة العلیا وایات الکتاب المبین
 فی زبر الاولین وصفح الاخرین حتی یتوکلوا علیک ویرعوا لیک ویتیموا الشهادة
 من یدیک انما انت الکریم انما انت العظیم وکنت انت الرحمن الرحیم ع ع
 بواسطه جناب قامیرا محمد صادق زار شیراز حاجی الی عظیم بهاء الله الابی

جناب غزلب جناب قاید محمد حسین جناب حاجی میرزا بزرگ جناب حاجی میرزا حبیب الله
 جناب حاجی میرزا آسیا الله جناب میرزا لطف الله سونی جناب سلطان محمد خان جناب قاید میرزا حبیب
 خیاط جناب محمد تقی خان جناب قامیرا اعجاز رضا جناب میرزا سیف الله جناب میرزا محمد حسن
 جناب قاید میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب قاید علی قای سنا دار جناب قاید محمد باقر قاش جناب
 قاید میرزا حبیب کاک جناب میرزا عبدالحسین ثابت جناب قاید میرزا محمد جناب میرزا محمد رضا
 جناب قاید میرزا محمد عطار جناب قامیرا علیخان جناب میرزا بهال جناب شازاده محمد علی میرزا
 جناب شازاده رضا محسن میرزا جناب حاجی محمد رضا جناب قاید میرزا شکر الله جناب میرزا اسمعیل

جناب میرزا عبدالحسین خان جناب ناظم دفتر جناب آقا میرزا علی رضا خان جناب آقا میرزا محمد
 جناب عیسیٰ بیگ جناب حاجی اسد اللہ بیگ جناب آقا میرزا ابوالحسن جناب آقا میرزا بابا
 جناب قاسم اسماعیل جناب میرزا سیح اللہ جناب آقا شیخ آقا جناب فائز حسن جناب
 آقا محمد رضا جناب محمد حسن جناب تاج علی قاسم جناب آقا میرزا یحییٰ خان جناب آقا میرزا علی محمد خان
 عظیم بقاء اللہ الہی

ہو اللہ ش جناب میرزا محمد صادق عیدہ بقاء اللہ الہی ملاحظہ فرمائیے

ہو اللہ

۱۳۰۰

ای تقیس انوار ہی در این قرن عظیم خداوند کریم متک بعد قدیم جو و تشبہ ذیل
 رب یم کن و راز مائتہ خدمتی و در نشہ آثار تہ امتی بناج این ایام پر حسہ ان بیابان رسد
 و این نفاس معدودہ فتنی گردد سبحان جوہای حیات باقیہ ابدیہ باش و بدل میرد لطف
 حضرت مجید اشتہ باش لطف و عظیم است و فضل او عظیم عنایت او پندایت است
 و محبت او اساس ہدایت باستداد و استحقاق خویش نظر نما بکہ لطف و فضل رب

و دو دیگر بر عمد و پیمانیت و متین و وزین و زمین باش
 بواسطہ بنای آقا میرزا محمود زر فانی

شیراز

جناب آقا میرزا علی رضا خان

بشیر از جناب قایم‌المرزا ابوالقاسم عیسی‌ساز جناب قایم‌المرزا ابوالفتح نقاش جناب آقا
میرزا عبدالحسین و جناب آقا میرزا احمد صادق عظیم بهاء الله الاسبی
هو الله

ای یاران عبد الباقی الان در محفل حب و انجمن صفیا حضرت حیدر قلی علی صاحب
و ذکر شاگرد شت از قرار معلوم از متولی باشی شاه چراغ نهایت اذیت و جنایده
و محنت پختن کشیده ایم بجان الله شاه چراغ روشن است ولی متولی بسیار تارک
و مظلم این نادان با وجودیکه پاپی پر عنایت عیب است که در چنین ظلمتی خاک مالک عیب
نارود و هیوار چه چیز است که خدا و ان مخلوقات محترمه معاندان بودند از جمله در ضریح حضرت رسول
علیه الصلوٰه و السلام الان نفوس خادمنده که شریرترین مخلوقند در چند سال قبل مجامع ایرانیان
ریخته جمع سازند و بستند و غارت نمودند حتی شش نفر را کشتند و این ظلم و عدوان سبب
این بود که طبعی در آل انبیا پرکان داشتند مقصود این است که شما نگذردن اینها متولی نیستند
مستغنی هستند از اهل توتی نیستند از اهل تعنت و بعضا هستند صلی انحصوس که معبود
بر شد موجود نیز و عموم است باری اگر آن ستمکار جناب آشکار نمود شما وفا نماید و اگر
اولتدی که در شما توتی جوید انش انحصوس را با آن محبت خاموش نمانید

نظر کاتب دهر بارگشت

وان تیغ تیز اصبر و تحمل سپر کنید تا توانید فربانی کنید و رحمانی طلبید و شما
رعایت و عنایت بجزی دارید و حکیم تجتیه و ایشنا ع ع
شیراز بواسطه آنکه ورقه رحمانیه والده فامیرزادای حرم خبابه محمد صادق خاثر علیه تجتیه و ایشنا

۱۰۹۷ اله

یا الله انما نیت ستایش از ایمان ایقان و ووله و انجذاب تو نمودند لازم
گشت بلکه واجب شد که بتوانم نویسم و تشویق بر تزیید مغناطین نمایم امر و ریب
سرور قلب و تسلی خاطر مژده انجذاب و اشغال نفسی که بگوش انتظار رسد
زیرا شب و روز در نیت انتظارم که از کجا اینک خوشی برآید و نغمه معطر می نمود
باری ای امده نظر ضعیف و توانی نما بلکه در این میدان بقوه محبت اله جولا
نما و سبب شور و شوق در شیراز آنچو که راز گردد تا ما را رحمانا بجنب و وده آری و
مخالف نادر فخر مجامع رجال کنی این بویبت اسم اعظم روحی لا جانه الفدارا
از برای هر یک از اما در حمان آرزو میسایم و الله یخص بر حمت من شایسته
ذو فضل عظیم و حکیم التجیه و ایشنا ع ع

خطبات و مرام کبری

ش جناب شاعرنا ظم اقا عبدالرحمن حیدیه بہا آتہ الابی ملاحظہ نماید

ہوالابی

ای اطلق بتای مجھی عالم ای خوشا قریحہ طبعی کہ زلال محامد حق و بدل ریش
و شنای حق ازان چون چشمہ حیوان نبعان نماید ایخو شازمانیکہ بجد و سکر جبال قدم نبعات
منظوم و نشور و برش اخبار احدیت لبراید ای فرخندہ گوش کہ ان اسحاز المیزان بخانا
واہنگ فرامیرال داود اسناع نماید قصیدہ بدیہ کہ در بلاغت و فصاحت چون درارک
ولئالی کمونہ مخزونہ بود بہ کمال روح و رجحان قرئت شد و بوفور سرور ملاوت گردید
از غنایات مخصوصہ ملکوت ابی امیدوارم کہ آثار تحسین این تساییر از اذنی اعلیٰ شہد
نمائی و بعد پیمان ثابت و حکم مانی ع ع ع

خط کاتب وضا مبارک است

ہواته

ورقہ طیبہ امہ آتہ زہرابی را از قبیل این طیر ہجران کچرا بوع ابی ابلاغ نمایند

ہوالابی

ش جناب عبدالرحمن علیہ بہا آتہ الابی ملاحظہ نماید

ہوالابی

خط کاتب

ای ناظر بنظر اکبر در این ساعت که جمعی در این محضر از پیکانه و محرم حاضر و این عبد را محاوره
و مکالمه مشغول و ماطق خامه برداشته که بنامه نگاشتن آن عاشق جمال ذو المنن پرانا
چون سلم گرفتیم در یای محبت و الفت چنان موجی بر ساحل دل زد که رشاش موجی
از مداد شد و بر این صفحه بجوم چون فوجی بر آورد ملاحظه فرما که این اثر مداد اصلش روحی
جذابست که از فرم روح القدس محبت الله دیده و عاقبت در جمیع مراتب جلوه نوره
بسیئت حروفات در این ورقه جلوه گر گشته و ایضا حکیک و علی کلی ثابت
علی عهد الله و میثاقه فی ذالک کور العظیم ع ع متا به شد
شیراز ضلع جناب آقا میرزا محمد صادق زائر و صبیحه محترم در شان

خطا کتابت و بیجا است

ای ورقه جلیله پر تو شمس حقیقت شامل است و فیوضات جمال مبارک تو
لذات اینها بیت الطینان تضرع بملکوت الهی کن و طلب شمولان فیوضات نما و حکیک ایها الاهی

خطا کتابت و بیجا است

ع ع متا به شد

۱۷
 ای خادم درگاه محبوب آفاق چندی بود که پاسبان آستان الهی بودی و در درگاه
 احدیت بخدمت بکمال همت کوشیدی و باین موهبت عظمی که منتی آمل صفتی است
 فایزگشتی حال نیز بازن و اجازه بنده حق بسوی ایران عازم شو خدا شاهد و گواه است
 و بعد واقف و آگاه که بفرایض عبودیت قیام نمودی و در خدمت غیر عزائم که همت
 بستی سگر کن خدار که در ایام الهی مبعوث شدی و بچنین فیض آفتاب رسیدی اولیای
 اینت مرا غبطه نمایند و صفیابنتا امان و آرزو جایند ع ع ع

ظن با کمال همت

هو الای

ای منظر ان صدق علیا علیک فیوضات بهار التذنی مبدک و مشواک در
 جمیع احوال توجه بمنظر اعلی مشرق ابهی کن و در هر امری استمداد و استنصار از مدد غیبی
 ان عالم الهی کن اگر جنود قوت و قدرت الهیه بآیند نماید جمیع فرق و دول و ملل عالم
 چند ما بنانک منور و من الاحزاب واضح و مشهود گردد والا وان یخند لکم من
 ذالذی یخسرکم من بعدة ظاهر و لایح شود پس جدمنا که مؤید گردی و متوق شوی و ایها
 علیک ع ع ع متعجب

ظن با کمال همت

ایمان

المی الی الی عبد آمنت بک وبایاک و اقبلت الی وجه جاک الاصلی خصیت
و جی لملکوتک الابهی و تشبثت بالعمود الوثنی و سکت بذیل رداء الکیار و
استحمت علی شریکتک النور آ و ثبتت علی میثاک العظیم الذی اخذته فی ظل شجرة
الانبیاء ا یرتبا عر سنی بعین رعایتک الوافیة الاحیاء و انظر الی بلجات
رعایتک الی احاطت الاشیاء و اخطئی من کل البلاء و قنی آتزلزل و الال

یارتب الارباب انک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب ع ع متبذره
امه الله الموقفه ضحیح جناب زائر اقا محمد صادق و امه الله الطلعة صبیة جناب زائر علیا مبارک

۲۱

هو الله

ای کنیز با تیز رت عزیز جناب زائر از من رجای تحریر نامه نمود من با وجود عدم مجال
بنگارش این ورقه پرداختم و از فضل و موهبت الهیه رجای نمایم که شمارا در کف حفظ و حیثیت
خویش محفوظ و مصون فرماید و بنجات قدس مؤمنش نماید و بر عهد و میثاق ثابت دارم ع

تا چشم

هو الله

امه الله ضلع انا سهراب علیا مبارک الله الابهی

خطا و تشریح

خطا کتبت

ای در قه بینه سهراب در ایندت بچک افرایاب فاده و بچک نفس ترب
 و تاب بود و بود اقباب فلک حقیقت غالب و بر هوای خویش فائق و قاهر
 گشت حال در نهایت بخت و تضرع و غایت توکل و توجه عازم ان دایر گردید تا
 بموجب او امر الهیه عمل نماید در این چند وقت که در اینجا بود بنتمهای خدمت مشغول بود
 و در پرستش و عبادت حضرت یزدان نهایت کوشش را مجری داشت پس ممکن
 نداشت که چنین موفقی و مؤید گردیدی که منتسب بچنین شخصی شدی که در درگاه
 حق مقبول است ع ع سینه

خط مبارک است

شیراز بواسطه بشیر الهی هضاه محترمه مقدمه حادین محفل بیان عظیم به آتیه الاهی

هو الله

ای نفوس مبارکه نامه شمار سید نامه نبود نافه مشک غزالان بر وحدت بود زیرا
 رائحه طیبه محبت الله از نعمانی و حقائق ان استشمام میشد حمد خدا را که در آن
 موطن صبح هدی و مسقط الرأس جمال علی روحی له الشهد از چنین نفوس مبارکی چنین
 محفل نورانی تشکیل شد که کل خادمان صادق محفلی طور و اقباب حقیقی جمال

خط مبارک است

ابهی

ای روحی لاجانه الله استنا این سخن کاشتن حقیقت کرد و کل و بحیان حقایق و معانی
 و سنبل و شیران الکاف رحمانی در نهایت تزیین در آن جلوه نماید رب آن هولاء مجادک
 انبیا و جنیاک بین الوری و امرآ، بنیاد فی ملک البقیة البقیة و عطاء خلفک و کبریا، بریکت
 بتسلون بکرک و تسلطون بشانک و یادون بانک و یخضعون لکلک و یستبشرون بالظلم
 رب اعلم اوراق سدره رحمانیت و از مار حدیقه ترنایک و سرچ افق مجتبات و
 نجوم سما، موبکت اکت انت الکریم و اکت انت الرحیم و اکت انت البرآرؤف

العلیم عبد الباء عباس متابعه

شیراز بواسطه آقا حسن پورفروش جناب آقا محمد رضای بواناتی علیه بباء الله

هوانه

۲۴

ای نفس مطمئنه احوته نامه معانی بیده داشت و نغمه معطره جنت ای انسان استشام گشت
 امید شد بدست که لبسته نماید و توفیق خواهد رسید و عنایات اسم اعظم از جهان قسم
 شام و کامل گردد از خدم فرصت مختصر مرقوم گردید معذور دارید و حلیک الباء الا بی

حیفاء رمضان ۱۳۲۸ عبد الباء متابعه

عباس

عاشقانه و انصافانه

ش امراته والده بناب آقا سهراب علیه بباراته الاسبی

ای امراته جناب قاسم سهراب مدتی بود که در نگاه احدیت بندت مشغول بود و از غیر حق غفلت
رفت و تعب بسیار کشید و مشقت پشمار تحمل کرد از خدا بمطعم که اجر جزیل مقدر فرماید و
نعم بی بدیل بسزوا کند حال اشتیاق شمار دارد لندا عازم آنست گردید و در اینست
در ایجاد انما بیاید و ذکر شایب بود و بالتی به از شاطواف مرقد منور نمود و بر خاک نهاد و درخواست
فیض و فوز عظیم نمود ان رکت هو الفضل العظیم والبار علیک ع ع

خط مبارک است

تجدید

بواسطه آقا میرزا ادی افشان شیراز بواسطه آقا محمد حسن بوز فروش علیه بباراته
جناب فتح الله حجار و اخوان زرقانی علیه بباراته الاسبی

ای بنده الهی چه عنوان شش فی مرقوم نمودی و چه خطاب پر حلاوتی نگاشتی در مذاق این
آواره خطاب یا عبد البهار بنایت حلاوت دارد و مادون آن ننگام گرداند احدی که ایام فرست
متنی شد و صبح منابره و تبادل انجذابات قلبیه و حواطف وجدانیه بدید و باین محبت
موفق و بریدیم اخبار خوش از فارس برسد که باران بنایت روح و روحانند این خیر جان

خط مبارک است

پرورد بود امید چنانست که ایترده پیانی برسد الهی ای طیب قلب جانبک بصیب باطل
 من فیوضاتک و انعم عیشتم بر شحات بحاب رحمتک و جعلتم آیت الهمدی بین الوری امانت
 انت ربنا الآخرة والا ولی ای بایر حقیقی چون طریق معشوش و سهولت سفر ممکن نزد اصیبر
 نماید و نیت زائر ترا بوقت دیگر مرمون نمایند و علیک الباء الابی عبدالباقر عباس
 بواسطه جناب میرزا احمد زرقانی جناب قاسم کاظم بنا عبید با آیه
 ت بده

هو الله

ای بنای ناکه اساسش در ارض خبزا و شرفه اش در اوج سما و کسکه اش متواصل بپوش
 اعلی از بر حدید و پولاد شدید بر موصوف و مشید و مخصوص و موندید اگر چنین بنای بنای مهندسی و معمار
 و بنای در نهایت اقتدار و الایمان بشر قاعا ضفصفا کرده و لسانی صدف امکان ظرف شوند
 مگر پر تو شمس حقیقت نابد و لطافت و لغمان بحبت و علیک الباء الابی ع ع

جناب میرزا احمد زرقانی
 ۲۷

شیراز رزقان عسای محل روحانی و جنابی الهی حلیم بهار الله الایه
 جناب استاد عبدلحمید جناب ملا عباس بنیاز جناب مشهدی محمد جناب تاج اند جناب
 سین الله جناب آقا علی مشهدی سیع جناب استاد محمد کاظم بنا جناب آقا یه الله جناب
 استاد محمد علی حداد جناب تاج اند ابن شده ی حسین جناب قاسم جناب استاد عباس

۲۳
 جناب استاد حمید جناب استاد رضائی جناب استاد فتح الله جناب تالپانده جناب صفیر
 جناب استاد حاجی علی جناب شمسدی عبدلہ خادم جناب استاد حبیب الله جناب تاقیر
 ابن شمسدی سمیع جناب جاگداسی قاضی عظیم بہا آتہ الہی

ہوا

۲۸
 ای ایران عبد البہار نامہ شمار سید معانی حماس روحانی بود و مضمون مستحسن بسیار حاصل
 زیر ادلیل عقلی بر توجہ بکوکوت ایہی بود و قبل علماء اہل احمدیہ زرقان روح و در بیان یافتہ جمعی از
 ایران در نہایت ثبوت و ہنرمندی ناطق بخت و بر نان گشتند انجمن مبارکی تشکیل یافتہ
 و جمیع بموجب صایا و نصایح الہی تمامی عبودیت استان مقدس نمایند و بخدمت پروازند لسان
 تبلیغ گشاید ویر یلع طبع الطاف نامنقہای جویند تا ہر یک انی ایمان و بہتاز استارہ درخشندہ
 شوند و حدائق حقائق و معانی اکل صد برگ خندان گردند من بدکاہ اسم عظیم روحی لغت بہ تربتہ
 الفداء بحال عجز و نیاز تفریح و ابہتال کنم و شما مارا ہر یک عزت ابدیہ و حیات سرمدیہ و لونیقا
 نامنایمہ و مہبت با تیرہ عظیم و حکیم البہار الہی اعانہ شوق الاور شہادتہ با یکبار ارسال بگردش
 شیراز بواسطہ جناب بشیر
 جناب رشید و جناب شامویر و جناب رشید عظیم بہا آتہ الہی

ہوا

عظمت و دربار کبریت

بیت
شکایت
و
ایران

ای ایران پرسی کن دوستان قدیمید و هو وطنان غیرت در این قرن نازنین آفتاب
 علیستین از سپهر برین نور بسین بخشید تا بر تو آیزدی دلهای آن ایران برین رنگ بهشت
 برین گشت پس هزاران شکوانه پرورد کار یگانه را که این مرغان پراکنده را بر این چشمه روح
 بخشنده جمع فرمود و آن آوارگان را سر و سامان بخشید باز سباز آرزو رسانید ایرانهای
 سر فرار کرد نام نیاکان را تجدید فرمود پیام پیرانرا آشکار نمود راز و خورانرا هویدا کرد پس
 باید که قدر این نعمت بدانیم و ایزد دانا را استنایم و از شدت محبت او بگرییم و بزاریم
 و بگسوت ربانی بنالیم و با لطف رحمانی بیاییم هزار آسودن ای ایران دشمنین که پی
 باین پیام بر دید و صبحی نورانی پس از آتشیم که شام یافتید خوشحال شما
 جانتان خوش باد رخ متعبد همیشه
 دستخط مبارک

بسمه تعالی
 همه مهر جوان خوش خود داشته و شکوه را بجان جوانیم و پیام میفرستم
 بواسطه حضرت بشیر ا لے جناب اردشیر شاه هور
 جناب رستم فرزند علیما به آتة الای

خط کاتب و دربار کت

۳۰ اید نفس نفیس اقیاب جهان تقدیس چنان اشراق بر افاق نمود که هر شخص
خسلسل زموهبت کبری نفسی گردید و پیکانه آشنانشه آن بیدان باید زبان لشکر انگشید
که دوباره کوب سعادت کبری از مطلع ایران در نهایت شعله و ضیاء آرزشید نام مرده زنده
گشت و جسم پزفرده نرد تازه گردید ایمل ایران بعد از پیری دور جوانی گرفت و پس از آن
مهرت آسمانی یافت عقیب خواهید دید و شنید که خطه ایران و تقسیم پارسیان
چگونه بنوراه و خورشید درخشنده و تابان گردند و علیکالیه آلا سب ع ع
بالمط حضرت بشیر آلهی شیراز جناب رود شیر شاه پور یزدی علیه بهار الله الایه

هو الله

ای سو دایر آسمانی نامه سفلی ملاحظه کردید معانی بدیع و شت و ضماین دشین خیر
که از سرب و نام میدی و ابر شمه راز و نیاز میدی از اب حیات نوشیدی و جان حقیقت
پرستیدی بدرگاه داور دران دعا و نیاز نمودم و ترا سکون و قرار و استقامت و تمانت و
ثبوت و سوح تعلیم و تائید بری ایست دیگران جان نمودم و بد چنان آنگه که ای حاجت روا کرد و آن
دعا تجابه شود معتر شید اینواز شایه بگوت از پر و نمانید و عدم و آن بود و کمال است ع ع

بسیه

جناب حسن همدانی علیه بساآله الابی ملاحظه نمایند

۴۳

هوائه

نظایر کرامت

اینجا استگب بالعمود الوثقی چه نگارم که قلب در نهایت جوش و فروش است
و جان زنده بنفخه الهی چه که شوق و شغف جانبازان راه آله در این صبحگاه
ارکان وجود را چنان احاطه نموده است که جان با امید وصل جانان جیات یافته
و دل با آرزوی مشاهده روی دلبر حقیقی بوجد و طرب آمده و سرور و جود جسته
طیر صدیقه نوزاد حضرت روح آله ملاحظه نما که بچه انجذاب در حب رب الارباب
جانباخت و از حیرت امکان بلا مکان شنافت ع ع ع
جناب طیر ناطق آقا محمد صادق و جناب شیخ انجمن ابوالحسن تکمیر ابرع است

ابراغ نمایند ع ع ع

۲۷
بواسطه جناب منشادی جناب قاسم محمد حسن بلور فروش صلیه بهاء الله

هو الله

۳۳
ای ثابت بر پیمان نامندی که بجناب منشادی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید سبب
بیعت و نبط شد زیرا مزاج نموده بودی و مداعبه فرموده بودی و از برای اولاً

خوش نامده مخصوص خواسته بودی من نیز فرمایش شمارا بجا آوردم و بنگارش نامه

پرداختم بقول ملا غیر تسلیم و رضا کو چاره ای زیرا ابداً فرصت ندارم مهلت نیابم

راحت بنجویم استرحت نخواهم سکون و قرار ندارم رحمت جان ندانم با وجود

این نامه نگاشتم و علیک البهائه الابهی جناب آقا محمد صادق سلیل

مرحوم آقا محمد خاساب تحت مشاقانه من برسان همیشه در یاد و خاطر هست ابداً

فراموش نشود مورد فضل الهیست و مشمول الطاف و عنایت رحمانی و علیه البهائه

الابهی ع ع
تسه بدسه

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش صلیه بهاء الله

هو الله ای

خطاب در بارگشتن

ای ثابت بر بیان نامه شامید از مضمون چنان معلوم گردید که آرزوی دل و جان
شما اینست که سلیل جمیل در سبیل رب جلیل جانفشانی نماید و بر فاقست
حضرت طراز و علی اکبر سیر و سفر در بلاد نماید لسان فصیح کبشاید و جنای رب جمیل
پردازد لفظی گردد و لوضوح نظر یابد و فتوح تشنگان را ببعین هدایت
دلالت نماید و از همین یقین بنوشاند و بحق یقین برساند این نیت بسیار
مبارکت و این مقصد بی نهایت ارجمند امیدوارم که مؤید و موفقی گردد

خطاب است مبارکت

ص ۲۰

امه الله المنجذبه حرم محترمه را از قبل من تحت ابدع ابی ابلغ دارید ع ع
هو الله

جناب زائر مطاف روحانیان آقا محمد حسن علیه بها الله الابی عازم
نیزند

خطاب است مبارکت

ای طائف حول مطاف ملائمتی دوست شکر را بدرگاه احدیت بنده نا

و بگوای منتها آرزوی عاشقان ^{۲۹} ای دلیل مگش بجان این بنده ضعیف را بطواف
 بی پایان بنواختی و این چاره ذلیل را بدرگاه احدیت رساندی این تشنه سوخته
 را از صین غایت نوشانیدی و این بجان اسوده را بنیم رحمت تروتازه
 نمودی شکر ترا که از فضل اکبر نصیب او فرغایت فرمودی و بروضه مبارکه
 مشرف کردی از فیض ملکوت ابهایت بهره بی پایان میطلبم موق فرما
 غایت کن ع ع ع

جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه سبأ الله

هو الله

۳۶

ای ثابت بر پیمان نامه شمارید شکرانه بدرگاه الهی گردید که احمد نده یاران
 فارس فارس میدان عهد و پیمانند و حارس حصن حصین امراته شیراز احمد
 نده آوازش بلند شد حرکتی نموده و برکتی یافته امراته را انتشاری و اجا
 را انتصاری عبدالهواء از خودت و عبودت و وطن حضرت اعلی روحی که نشانه

محرور

نظرات کاتب و در بر کاتب است

مخزون و دلخون بود حال سحرته سرور و خستد است نهایت آرزو چنین بود
 و امیدم و طید است که روز بروز خوشتر و دلگشتر و بهتر و شیرین تر شود حدوت
 محبت الله نه اقبال شیرین کند و کاهما را شکرین نماید و عیالک البه، ابی
 یک دستگاه جزیره پوراخ هدیه جناب ارباب رستم بیعت مبارک مقبول درگاه
 پرورگار گشت و علیه البه، ابی ع غ ^{تسا} برنده

شیراز جناب آقا محمد حسن پور فر و شش علیه بیا، الله ابی
 ای بهائی معروف و مشهور ^{برآید} ان دل بلور اجمده مسکوة نور گردیده و چون ^{چنان}
 و محبت هر دو جمع شده نور علی نور آشکار و پدید گشته جا بلان در پی حور و قصو
 ولی عارفان مشتاق دیدار رب غفور آمان عبده بطونند و امیر شهوات گونا
 گون ولی عارفان آزادگانند و سالکان و اشغکان یعنی شیشه آرزوی
 تاباند و آشفته آرنف پریشان دیدار بار بهشت برین است و مشاهده انوار شنی
 چشم ابرار و سرور ال حرار سگر کن نهار که دیده تمیستی یافتی و در ملکوت دیرین

خطا کاتب و در کمال کمال است

شده جمال اندر نازنین نمودی و عینک آتیه و اشک آتیه ع

هو الاهی

جناب آقا محمد حسن من اهل ناصیه بهار آتیه الی سبب ملاحظه نمایند

هو الاهی

ای ناظر بملکوت الهی آنچه مرقوم نموده بودید مخصوص مطالعه رفت و ملاحظه

عظمت است

سبب ذکر خیر در این محفل رحمانی شد لطافت عین رحمانیت متوجه شما در شحات غمام

رحمت نازل بر شما الطاف التیة از جمیع جبات محیط است و دریای موابت

رحمانیة پر موج و فیض نیکز پس بجان مسرور و متبشر باش و بدل مشروح

و فبسط که باین عین غنایت منظوری و باین لطف و احسان مخصوص در نهایت

استعجال مرقوم شد و عینک بهار آتیه ع

هو الله

ط جناب آقا محمد حسین حسینی علیه بهار آتیه الی سبب

هو الاهی

یا من آمن بالله وصدق بکلمات الله حسم میثاق در قطب جهان بند است

و پرچمش از اریاح تا یاید ملکوت پر موج و پر عسد و حرکت ام آفاق در غلغله داخل و

جنود عالم اعلیٰ در نصرتش متابع پس ای ایران جانی کمر خدمت بر بندید و بسند در این

میدان برانید تا مانند هوشندان سبیل حق موفق بنشر نجات شوید ع ع متابعه

شیراز بواسطه غلام محسن میرزا جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه سبانه الله

هوالا

ایمنده آئی جناب شهزاده غلام محسن بی شین و مین بنده ربانی در نامه خود

سبایش از تو نموده و بتبریف و توصیف زبان گشوده که امر المیرا خادم صادق است

و اجبای رحمانی را غمخوار موافق و بجهت کرم دوشیاریاوشش رنجابه در نهایت

لطف تقدیم نموده این هدیه بسیار مقبول افتاد و سبب حصول مستشور گردید

عبدالبهاء ترا محبت صادق آواز در گاه سبحانی از برای تو تا یاید رحمانی

جوید و عیك التحیه و التهنئه ع ع متابعه

هو الالبی

جناب آقا محمد حسن مدنی علیہ بہار اللہ الالبی ملاحظہ نمایند

هو الالبی

۴۱

الہی وغفار ذنوبی آئی اتوسل ایک واتصرع ہن بدیک و تشبث نزل
 غفرانک و اہتل الی ملکوت عفوک و احسانک ان تشمل جبک الذی صعد ایک
 و وفد علیک بمحطات اعین رضائیک و تخوض فی سجاہ مغفرتک بسلطان
 فردائیک و تجعدہ مکملًا بالکلیل تصغیر موبہتہ ربانیک و منور الوجہ بعفوک و غفرک
 فی رفیقک الاعلی یاربی الالبی ای رب ہذا ضیفک عامدہ برحمتک البکری
 و ادخلہ فی جوار الطمانک یا ارحم من فی الارض و السماء انک انت لعفو
 العفور الرحمن الرحیم و البہاء علیہ من حصرۃ قیومیک یاربی الکریم و فر اللہ تب العظیم ع

هو اللہ

ط اتمہ اللہ والدہ جناب آقا محمد حسن علیہ بہار اللہ الالبی

هو الالبی

نظر مبارک

ای امته باده است و هر کس بخالی مفتون و دلشاد و من بقلم و مداد پرداخته
که شاید روح و فتواد آما و عباد الرحمن بهتر و سرور گردد و بروج و ریجان آید
و آیات محبت جمال قدم روحی جدید آید ای امته شعله میثاق است که بجزارت
عبودیت جمال بی که افانک آیت نموده ع

خطاب است

بواسطه جناب آقا محمد حسن ملبوری سلیل جلیل آقا عبدالحسین علیه بباراته الاسبی

هوانه

ای منام من پدر مهربان باسماح تمام و اصرار و ابرام بلکه بقوتت بازو از بر آ
توانم خواسته من انهم جز تقسیم و تکلیف و اطاعت و اجراء چه چاره توانم پدر
را خاطر عزیز هست و در ملکوت الهی مقرب رب عزیز پس تو قدر این پدر
بدان و پسر مهربان باش باطاعت او بکوش و اسباب سرور او باش
تا انتاف جمال مباح اعطای نماید و برای ششینی از دریا می فصلی با کجاش

خطاب است

۴۳

۳۵
دل و جان رسد و علیک الباء الابی ع ع
تبدید

هو الالب

۴۴
ایمده الله ضحیح آقا محمد حسن زائر مطاف سلا روحانیان علیها بآئمه الالب

لا حظه نمایند

ایمده الله جناب آقا محمد حسن احمدته محفوظا مصوناً ببلجاً اعظم رسیدند و در

پناه جلاله قدم تالی تفرگزیدند و از در حق مختم نوبشیدند و از حلاوت غایت

حضرت معلوم چشیدند و در جمیع مواقع یادی از شما نمودند و در روضه مبارکه که

در خواست خیر فرمودند پس خدا را شکر کن که چنین ضحیحی داری و چنین نوبشی

انیس که در چنین آسانی یاد تو نمود و در چنین انجمنی ذکر تو کرد
ع ع تبدی

بواسطه جناب آقا محمد حسن بلوی نخل سعید آقا عبد الله علیه بآئمه الالب

هو الله

۴۵
ای سنال ابغ آئی امیدوارم که همواره از رشحات ابر غایت تر و تازه باشی و طراوت

و لطافت

ظلمت

ظلمت در کلبه

ولطافت پندش با بی برگ و شکوفه نمایی و فواکه مطلوبه بی براری پدر را ملاحظه کن که چه
 قدر هر پرور است که بقوه بازوی اتماس و گرز جابین نامه را از عالم قوه بخیزد
 وجود آورد دیگر از این مهربانتر خواهی ممنون لطف او باش و شکر عنایت او از
 خدا خواهم که پس این پرورش و با اثر و ثمر گردی و عینک البه آلاهی ع ع ت پیوسته

حوائه

۴۶

جناب آقا برزاعبد کبیری اگر بطرف هندوستان بجهت ترویج تجارت
 شانس نماید بهتر است و اگر ممکن نیست با امریکا اذن زیارت بقعه مبارکه را
 دارد تا از قبل عبد البه آلاهی سر بران استان هند و طلب غفران خطا با از برای او
 در آن عتبه مقدمه نماید و عون و صون طلبد زیرا عبد البه آلاهی عازم امریک است ع ع
 ش جناب آقا محمد جواد علیه بها، الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

۴۷

ایشان را محبت است علیک بها، الله وجوده و عنایت فی کل اشون اگر

خطا بگردد

خطا بگردد

بتوانی بقوت الهی دست از آستین برار و در این عرصه وجود و عالم شهودید
 پنهانی از محبت الله بنا آنچه بینی و خوانی و دانی همه وهم و خیال است و جهل و غفلت
 جز آنچه من اتحق ظاهر و الی اتحق راجع کل مافی الکلون وهم او خیال او حکوس فی الیه
 او ظلال و البهار علیک یا ایها المقبل الی الله ع ع

۹

شیراز آقا محمد حسن بجز فروش عمدتیه علیه سبار الله

مواته

۴۸

ای ثابت بر پیمان نامه اخیر رسید ولی نامه نامی پیش نرسید حال نامه تا از یاد
 با و نا مانند باران میرسد لهند اجواب مختصر مرقوم میشود معذور دارید اجبای اباده سزاوار اجر
 جزیل و موهبت رب جلیلند احدی نه تم احدی نه جفا ممنوع نشدند و روحا فائز گشتند
 و ان عید مبارک را در شیراز بنغمه و شنباز گذرانند جناب قابل را تحت مشافهت برسان آنچه
 بب و ایت نفوس طلبه گردیدند و آنگ ترکیل آیات از میرزا انصارتیه بسامع

لا موتیان

بجز کاتبه و اخبار میرزا کبیر

لا هو تیان در ارض اقدس رسید امه الله المنجیة المشتعلة نار محبت الله صبیحة فرج
 ملج ضحیح حاجی علیخان فی الحقیقة ایت هدی است امیدم چنان است که سلطان عبد
 الحسین نظیر علم بزرگوار بخدمت امراته قیام نماید امه الله ملوک و امه الله لنا و امه الله روح
 انگیزه تحت ابدع الهی برسان و امه الله طیبه را تحت عبد البهاء روح و روح و روح و روح و
 جناب عبد الحسین و عبد الله و بهاء الدین و جلال الدین و امه الله حور جهان و والده یگانا
 داناییت مبرانی از قبل عبد البهاء ابد خدار بشارت اهداز شیراز نیم بهار روح و تزیین محافل
 و دیدن خون فی دین الله افواج بسیار سبب مررت گردید جناب سلطان حبیب الله را
 از قبل من نبواز و بگوئی تحقیقه تو سلیل یک رحمانی استی زیر انسوب بان قاصدیننی از
 عفو و مغفرتان الهی امیدوارم که متصاعدین الی الله ننگ ترا شما بمقتد صدق عند ملک معتدر
 فائز و در جو در رحمت کبری بشما بکریا و اصل و عیلتک البهاء الی ۱۲ شوال ۳۷ حیفه عبد البهاء

(به واسطه بناب محمد باقر خان)

شیراز مغازه مدبر سلفه جنبه قاصد سخن بلور فروش بهمانی علیه بهاء الله الاهی

هوا الله

۴۹

ای ثابت بر عهد نامه اخیر که ارسال نموده بودید و حصول یافت مضامین دلیل بر آن بود
 که آنچه اجای آتی در نهایت متانت و ثبات بخدمت عتبه مقدسه الهیه موفق قلوب بر آنست
 و مشام را معطر و محافل را مغفیر نمایند این خبر سرور پرورد بود که اسجدت جمال قدیم بندگانی تقسیم
 آستان دارد و پیدار و پاسبان که در نشر تقالیم الهیه بکمال همت سعی و در تربیت نفوس
 بکمال قوت جانفشان این ایام که ابواب سرور مفتوح شد و صدور مشایخ انان مشایخ
 سرور و جوگشت باید بقوتی آسمانی و قدرتی ربانی و تائیدی صمدانی و توفیقی سبحانی شب و روز
 کوشید و جوشید و فروشد تا این ظلمات و بهاء بنور ایت کبری مبدل گردد و این برقع
 و جدال در بین ملل عالم بقوه اسم عظیم زائل شود گوگب و حدت عالم انسانی طلوع نماید و مسلم
 صلح عمومی بر کل آفاق سایه افکند ترتیل آیت توحید شود و تجلیل نفوس حبیبی گردد این گلشن

خط کاتب
 کوشش کرد چون قصه که بخوبی است

فانی

۴۰

فانی گلشن بانی شود و روی زمین بشت برین گردد باری از برای نفوس که مرقوم نموده
بودید که بموا اعلی شتافتند و بملکوت ابی پرواز نمودند بنهایت ذل و انکار و عجز و نیا
طلب عفو و مغفرت از حضرت بی نیاز شد و تجذیه محفل روحانی بهمت جناب محمد باقر خان
و میرزا محمد علیخان بسیار بوقوع طوبی لهم حسن آب انجناب بخدمت قائم و
جناب میرزا حبیب الله خان منظر تائید بی پایان و تبریح تعالیم الهی موقوف و هدایت
نفوس بنوید از الطاف الهی سائل و آلمیم که این نفوس مبارکه در جمع مشون موقوف بناید
حضرت چون کردند از ملکوت غفران طلب عفو و حسان بجهت متعارج اقی تقدریس مرحوم
اقا حسین آقا گردید و از قبل عبد البهاء نهایت مهربانی و محبت بی پایان با سلا و اجلا
برسانید و همچنین میرزا سید عبد الله نهایت اشتیاق از طرف عبد البهاء ابلاغ دارید
اسل الله ان یحکم آیات الهدی بین الوری و مؤیدین سجدون الموالا اعلی و علیک و

عظیم البهاء الی بی عبد البهاء عماس
۲۴ جمادی اشانی ۱۳۲۷

بیراز جناب قاسم محمد حسن پور فروش علیہ السلام اللہ سے

ہو اللہ

۵.

ای ثابت بر بیان امیدم چنانست کہ بطنانت اخلاق و رقت قلب و روحانیت کبر
و قوہ انجذاب لاس فروش کردی و لیس ذک علی آسہ بغیر از انچه ارسل نمود
بودید از حقوق وصول یافت احمد کہ در صدف قلب جو اہری موجود کیہ ہج ساری
دست ندارد از صعود حضرت عنذلیب خرن و اندوہ نصیب عبد البہاشد از این نام
بسیار مخزون گردیدم زیر حضرت عنذلیب بدرگاہ رب غفور خدایت موفور
فرمودند در محامد و نفوت حضرت مقصود لسان فصیح گشوند و قصادی غزا از فریختہ
جاری فرمودند این شخص حیل در زد حق مقرب و تقامی بلند داشت کہ حال معلوم نیست
مجبورت بعد مشہود و مشہور خواهد گشت بستگان ایشان از قبل عبد البہاشد
ابع ابی برسان و همچنین میان دیگر کہ ثابت بر بیان و راسخ در عمد و مٹاقت
و عیوک البہاء الہی عبد البہاء عباس ۲۰ جادی ثانی ۱۳۲۱ حیف

خط کتابت
دانشیار کتب

شیراز جناب آقا محمد حسن پور فروش نمیه بهاء الصداق

هوائه

انی

ای ثابت بر چنان نامه شمار سید معانی دلیل بر آنجا اب روحانی بود و جای
تا نید سجانی جواب آقا میرزا محمد خاوری است اکھتمه فتیله خان بعد از صعود
جناب غدیب الکی قیام نمودند و بزماندگان آن بزرگوار رعایت و معاونت
میفرمایند جناب آقا محمد باقر مشیرانی تحقیق در نهایت قبلی و نفع و انکس است
طلب عفو و خفران بجهت مستساعد الی الله پروردگار ایشان گردید پروردگارا آفرینگار
محمد مشیر موافق بود و از ناراحتی فروخته و بیصبر و قرار مرکز خاک گذاشت و بعد
پاک شافت و بدرگاه پناه برد اما آن بده خفران مبذول فرما و در اوج عزت ابدیه
در شنیده و زبان فرما از عدم فرصت مختصر مرقوم گردید و علیک البهاء رضوان

۱۳۳۸ عبد الباء، عباس

بج

خط کاتبه جناب آقا محمد حسن پور فروش

شیراز جاب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بهاء الله

هو الابی

۵۳

ای ثابت بر بیان نامه شمارید منطوق تضرع و اقبال و انجذاب و اشتغال بود
احمدیه که موطن حضرت اعلی روحی له الفداء کلمش عزمان گردیده و راجحه ایمان و
ایقان ارزان ناجیه مقدسه مشامرا معطره بنیاید همواره رجایی عبدالبهاء این بود که ان فیسلم
جلیل نفحات قدس غبطه جنت نعیم گردد و پرتوشمس حقیقت چنان تابد که ابرام
تاریک بجلی سناش شود صبح هدی ان صفا تراروشن کند حال محدثه فجر آن خطه
مبارکه ساطع گشت و روز بروز روشنتر میگردد و این از عتومت و ستمو خدمت نفس
مبارکه ایست که در آن دینه مؤید و موقوفند لهد الیقین حتی است که یو یافو انار موقده
الهی شعله پشترزند و برودت غفلت و رطوبت ضلالت رو باضضال گذارد حضرت
سلفین فی الحقیقه قیام بر خدمت نور مبین دارند و لهیسته نمایند بانفاس طیبیه روح
حیات دمند و بر این قاطعه زبان گشایند و نفوس محموده را تر و تازه نمایند و حیات

خطبات انجذاب بر کبریا

جامه را ب حرکت آرند طوبی لهم و حسن باب حضرت افغان سدره مبارکه حاجی
 میرزا محمد همتی فرمودند و ارشاد فرمودند و از شما خواستش آئینه بجهت پیت مبارک پیر از خوانندگان آن
 عنقریب اطاق عرشه بالالی پیت مبارک باین آئینه تا ترنمین میشود مدرسه بنات که
 جناب سلطان حبیب الله خان تائیس نموده عملی مرغوب و مقبول و بهر در و مکانها
 این خدمت از جمال مبارک موعود آن نمنده مشکور و جزانه موفور و ورقه مسکنه قرینه بصیغه
 ایشان احمد ته مدیره این مدرسه است و تائید شامل و توفیق کامل و آماجاری
 هوایی که سفارش بپایس نموده اید از برای پیت مبارک بغداد بسیار مقبول بجزازاد
 بفرستید و از الطاف الهی خواهیم که راحت و شفا حاصل گردد و بجناب میرزا محمد
 یزدی نامه مخصوص مرفوم گردید تائید او را از رب جمید میطلبم و همچنین سایر حاجات
 و عیالک لبها آلاهی لیله ۱۷ شوال ۱۳۳۹ حیفاجه لبها عباس

هو الاهی

بواسطه تائید اسد الله جناب تائید محمد علیه مبارک الله الاهی در حفظ نمایند

ای تا ظرافت حقیقت چشم را بشا بده انوار فیض احدیت روشن و نیر کن و گونا
 با سماع امتحان طیور قدس محفوظ و سماع دل را بیش رات خیب و فیوضات یارب
 خلد برین نما و هو شرا بالهام سروش یکت امین عالم عیلتین البوم کل
 اشیاء از صغ ادنی تا ملا اعلی جمع بجماد و نفوت و تصاد و مدراج و تسبیح و تقدیس
 جمالت م و امم عظیم مشغول تو ساکت و صامت نشین و محمود و منجمد باش بلکه منجذب
 و منضغ محسوس تا لوح منشور و کتاب مسطور رب خفخور گردی ع ع ع
 جناب آقا محمد حسن علیه بهار الله الابی اذن طواف ملا اعلی را دارند ع ع ع

هو الابی

جناب آقا سید اسد الله علیه بهار الله الابی ملا خطه نمایند

هو الابی

۴۴

الس و جمولی و مقصودی قد سعی عبیدک هذا من بلاده اش سعده و اشخاها الوا سعده و قطع آه
 انفاوز

انفاوز

والمعاود والقفار وتر على البحال واللال والديار وتمثل بباصة قدس لبقية انورا
 واخطه المباركة ايضا، مطاف الملاء الاعلى روح الوجود لكلك العقبة آس ميه فدا
 ومرغ وجه بترية الطاهر وعشر جينه بعتر الزكية اسكية الفاخرة وقام لدى الباب
 خاضعا خائفا متقنعا ويطلب فيوضات رحمتك وخيوش مغفرتك لانيه الذي
 آمن ببايك الكبرى وصدق بكلمات منحنك الال وزر بك الاخرى وانجذب
 بنفحات جملك الابي واشتغل بنار محبتك في قيصك الاعلى وصد الى ملكوتك الالهي
 واستظل في ظلال سدرك المنق في جنتك العيا وصادفك الغيا ايرب شرقه باللقا
 وحب على سرير موهبتك العظمى في الرفيق الاعلى وثبت اقدام انهم واولادهم وكن
 تخلق من احادهم واسباطهم على عمدك ويشاك الذي ماسبقه عمد ويشاق في ملكوت

الانشاء ع

ط جناب آما محمد صادق عليه بهاء الله الابي ملاحظه نماينه

ميرالابي

۵۵
خوارک

یا من صدق بکلمات الله جوهر صدق راستی شونیت منبعث از حقیقت اشیا
مطابق واقع چه از منظور چه از مسموع چه از معلوم و در این لطیفه بانیه فکر
دقیق باید تا مفهوم گردد پس عظیم کل تصدیق کلمات الله است چنانچه از عظیم ^{تسبیح} عظیم
و مصدق بکلمه منه اسجد است پس ای صادق انشاء الله در جمع مرتب ^ق
باشی الهی این بذالها الفضل العظیم واحمد لله رب العالمین ع ع

هو الاهی

بسمت آباد

جناب میرزا ابوالحسن نیریزی معلم اطفال نخل محترشان جناب میرزا محمد رضا وردقه موقنه
ضلعشان بلبل سینه وردقه نورانیه صبیته شان مریم و دیکری وردقه مومنه رضیه علیه وعلیهم سبانه
الاهی و عموم اجای آبا و اجداد و در فوک و بسمت آباد رجالا و نسائا علیهم وعلیهم سبانه الاهی

هو الاهی

ای اجای الهی کواکب امراته در جمیع آفاق بشعاعی ساطع لامع و نماز یاها الاهی از خیر کسان ^ن
مرتفع نغمه سبحان ربی الاهی از خضیف اولی بسع ملا علی میرسد و بانک و آهنگ سبحان
ربی الاهی

خوارک

رَبِّ الْاِلهِ سُبُوَاتٍ عَلٰی سُبُوَاتٍ بِاَوْجُوْدِ اِيْنَ كِرَانِ مَحْتَجِبٍ وَنَاقِصَانِ چُونِ كَرَمِ مِيْمِيْنَ دَرِ

زِيْرَزِيْمِيْنَ مَحْتَبِسِ وَاِيْنَ الْكَلِمَةِ وَعَلَوًا وَاِيْنَ التَّشْرِيعِ السَّمْعِ الْبَيْضِ وَاَسْمَا بَرَزَانِ مِيْرَانْدِ ع

مستطاب

هوائه

هست آباد جناب میرزا ابی الحسن نیریزی مکتب اربعه بیباک

هوائه

۵۷

ای ادیب دبستان . جمع اهل زمین طفلان همانند و فرزندان نادان سبق خوان ^{مصطفی} پس از

معرفت بنشین و ادیب عشق شو و درس میثاق بده و حقیقت اشتیاق بنا و از فیض ^{ذوق} و آ

بیر آفاق بیان کن و از جوهر مستم فراق ناله و فریاد آخاز کن که آن روی چون مستبان در

پس پرده غیب ملکوت پنهان شد و در جهان پنهان اشراق کرد ولی شکر حضرت احمد ^ش

را که فیض غنایت مستم است و میر سلطنت مستقر اول تجلی از عالم ملک یعنی در حیز

امکان داشت حال اشراق از ذرّه لا مکان که احمد و انفس و ابجد علی کل موجود و له سلم

من فی السموات و الارض ملوحاً او کراً و البنا علی اهل البنا . جمیع دوستان از فراد

جانانک

۴۹
 تکبیر ابرع اسی ابلغ نماید و بگوید از دلائل و نقایح آن مقدس جمال اسی اینست که جمیع شیخ
 یعنی گفتار و رفتار و کردار و تقدیس و تنزیه و تجرید و تغرید و اتحاد و تفاتی و خشیت الله و تقوی الهی
 امر الله نماید و بخدمت پیرداریه تا آیات با بهره سلطان احدیت گردید و الهیها و حلیک ع ع
 چون حضرت سلطان بعد از این اوان حکمران است باید در جمیع محافل و مجامع علمی تا پیر سلطنت نماید ع ع

هوائه

جناب ابو الحسن نیز می آمده اند بی سینه ضلعشان جناب میرزا محمد رضا ولدشان الله الله مریم صبیحی

الله الله رضیه الله الله فاطمه علیها و علیها صلواتین بیا الله الاهی

هوالا ہی

۵۸

ای دو بنده الهی و ای آما آستان ربانی عبد البهارا چنان آرزو که بیک ز اجای الهی
 و آما رحمانی فرد آفرود آمانه می مرقوم نماید ولی حال مبارک شاهد حالست که ایا فرصت نیست
 و این قضیه در این ایام متعنع و محال لهذا جمعا کتوبی مرقوم میشود و مقصد ظهور الغیظانات و جدانیا
 در و ابط روحانیه و ایزاجمعا و تفریق بنحارش بیان ممکن لهذا یک نامه کتفا میرود و شما نیز باید

فانعت

خط کاتب در مبارک

قناعت نمانید بدی در این ایام بایه عباد آرزوی و آثار یزدان بروش و سلوکی چمن خلق مشهور شوند که آیت
 دی کردند و بذرات فراغی شب و روز بکوشند تا از این جهان و جهانیان بجای منتفع گردند از اسما
 تقدیس پروا نکنند و با آواز و آهنگ جدید مقامات توحید بخوانند و برسانند الحمد لله منظور نظر غایت
 جمال ابهائید و موقوف عین الطاف حضرت اعلیٰ هر موهبتی از برای شما مقدر است و هر فضلی ممکن و میر
 بی بیجان و دل بشاید و روح و روان را نشان آن دلبر مهربان کنید تا خونهای خویش را از ان

محبوب دشمن در اعلیٰ علیستین بیاید و علیکم و علیکم الباء ع ع

است آباد و حوالی بواسطه جناب ابی الحسن معلم هو الله

جناب کربلای حسخان جناب عبا سخا و دوستان جناب حاجی علیخان جناب عبدالکریمخان جناب

آقا میرزا عطاء الله جناب ابی جناب مشهدی حسین جناب قاسمین و جناب فتح الله جناب

میرزا محمد رضا ابن میرزا ابی الحسن علیهم السلام

هو الله

ای یاران عبد الباق و باقیان بر پیمان جمال ابی جناب ابو الحسن علیهم السلام در نامه خویش باقیان

خطاب مبارک

سده مبارک ذکر آن دوستان حقیقی نموده که بحکمته ایتای حال جن در نهایت استقامت و اطمینان در
 عبودیت آستان یزدان قائمند و بیچ فکر و ذکر بی بر خدمت حقید مبارک ندارند کسی از درویش جالقم
 چون ابرهین گریانند و گاهی از شب رات حضرت احدیت چون من خندان گوی در میدان عرفان جولان
 نمایند و گاهی در شب بیخ امراته در محافل چون خندلیب خوشن جان باری اینخیز نورش روح و روحیان
 و این اثر محرم حاسیات وجدان باری ای یدان روحانی در پناه حضرت رحمانی از بر نقته و آتی محظوظ
 باشید و همیشه مورد عیانت ملکوت غیب جالقم گردید و مبیط فیض اسم عظیم ^{بویست} آستان جالقم

ع ع ع
ساعه

و بندی درگاه نقطه تقدیس و وحی لا جانا القدا شریک و مهیم عبد الباء گردید

علیه مبارک الله الاهی

جناب آقا میرزا ابوالحسن تبریزی

هو الله

ای ای شورا کبیر احمدت از باده محبت الله جام لبزیری و شام نجات جنت ابری مشکبیر نامت
 دلالت بر سرور و عبود و قوچ قلوب یدان سر و ستان میزند لبد طلیته و رب حضور کجی یاران
 ابرح ابری اباعدار و فرط اشتیاق عبد الباء ابرسان اگر بدانند که نهقلب چگونز یاد و ذکر یاران
 در جوش

خطاب مبارک

در چشم و خروش است بسته نهایت سرور حاصل نمایند و عظیم البهائا الاهی عبد البهائا عباس
سلامه

شیراز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیرزی علیه بهاء الله الاهی

خطاب است و این است

الهی الی ان عبدک التجایاب احدیتک مستقیماً ال ملکوت رحمتک مستضیاً من شمس وحدانیت
مستبجراً بقبلة قدس فردیتک رب قدر کل خیر فی ملکوتک و وفقه ما دام حیا علی تحریر ایاتک و تمسک
وا حفظ فی ضنون حیاتک و احمر بعین رحمتک و کلانک اکت انت القوی الفیز المقدر المتعالی

الرواف الرحیم ع ع همامه

پواسله جناب آقا محمد حسن بلور فروش شیراز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیرزی

علیه بهاء الله الاهی

خطاب است و این است

ای برقی نور سیدگان الھی نامرات رسید قلب سرور شد که موفق بر امر بروردی طفل بیمال کور

بیر القیم میفرمائی و نالهائی تر و دره خدیجه بزاد از ابرشحات ابر معارف میپروردانی ای خدمت منقبت

عظیم است و فوز مبین جاذب فیض رب کریم است و جالب الطاف خداوند کریم است

بکار و این مشقتر از خدمت شمار زیرا امورش قرینت در گاه است و نتیج موهبت عظمی محصل

روحانی نیز از امیدم چنان است که بر جمیع محافل تفوق یابد زیرا این محصل در نسبت شجره مبارکه تائیس

شده حضرت اعلیٰ روحی له الفداء آید میفرماید و جمال قدیم روحی لا تجانه الفدا اتفق میبخشد بچنان

کردنالی اکبر از اهل مسجد بزرگ مهربانی برسان ۲۹ ع ثانی ۳۸ حینا (عبد البهاء عباس) ش
ساله

علیه سبأ الله الالبی

بواسطه جناب میرزا محسن افغان

علیه سبأ الله الالبی

جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی

نیریزی

هو الله

باین آیه الله صلی الایمان و وجهه الی ملکوت الرحمن و اغرقنی بحر الفضل و الان صلی

آیه جبه و اطاقه کرده و مرتباً آیات و اختاره للعدنان بین نوع الانسان شکرت الله علی ذلک

ظواهر و معانی

والاعراف من ائمة الغیة المقتر الوآب وعلیک البهاء الابهی ۷ تموز ۱۹۱۹ عهده البهآ

جاسس مناجیر

شیراز جناب میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بآاء الله الابهی

هو الله

۶۴

مناجیر
جناب میرزا ابوالحسن

ای ثابت برپیمان نامه شمارنید ولی فرصت منفقود با وجود این بکرت مشغول مرده ثبوت با

و ترتیب محافل حلیا چون شاهد رغبانی پرده جلوه نمود امروز ملا اعلی از مرده ثبوت در سوخ

احتمال محفوظ گردد جواب نامه بوالده آقا میرزا حبیب الله در جو ف است امیدم چنانست که رسوله

سجایب کرده دآرزوی دل و جان حاصل شود وعلیک البهاء الابهی ۲۵ ع اول

۱۳۳۸ (عجده البهآ عباس)

مناجیر

هو الله

بواسطه جناب سرتیب پوشده جناب آقا میرزا مصطفی شیرازی علیه بآاء الله الابهی

ظلمت مبارک

بامن آتشک بالعمود الوثقی لعن الله ان سرب الورقا، فی ایکه آستنا، و حدیقه آیشنا، قد
 رفعت اصواتنا بالتلیل و تکبیر و تسبیح و تجمید تقرب لجلیل و سلطان اجمیل و تقدح علی بفرع
 باصول الامکان و ابداع الانعام و اطرب ترتیل و آذ تقطیع و جعل تفسیر و طیب آویل سبحان
 الابهی سبحان ربی الالهی سبح قدوس ربنا سبح و اقام المحمود و تظیل الممدود و انقذنا
 و الورد المورود و اکت انت فاستمع لغفائنا و نقراتنا و ايقاعنا و اعرف معانی کلماتنا و تشبیر
 بما فرزت بالطف ربکنا کلیم الرحمن الرحیم تا آسمان آق ان الوجود یسجد لالطاف ربکنا فی هذا

الیهوم المشهود (رع ع) تذکره

هو الله

ظلمت مبارک فی طیب علوم

ای هزار بوستان آبی احمد که عالم ارواح و قلوب پیر تو انوار تیر عظیم روشن و عرضت کورالین سفین
 سحاب جود و موهبت غیر تناسلی کلزار و گلشن بحر عنایت در موج است و شمس رحمت مشرق بار آو
 نسام کوی دوست مشکبویست و در وایح صبا ای امدتیت خوشبوی و دلجوی پس تا طاقت و توان

موجود

موجود بایکوشید و جوشید و فروشید که نفسی از این ریاض الهی برد و بهره از این بوابت رحمانی

والباء علیک ع ع تمیسه
هوائه

دعای جناب آقا خالصین بوانا تے از اهل سرایان عید بباراته

هوائه

۶۷

ایبذه اسم اعظم بر خد مثله مانند باران بهمن است با وجود این سرور یاران منظور است و محبت
دو شان موفور چه خوشه میست که میا و منجذبان روی جمال ابی اهدم و چه مبارک نفسی که

خطاب

مشکبار کلشن ملکوت ابی در شام هر ثابت قدم باری در آن حد و شنا کن حضرت یزدان

پنٹ زرا که بچین فیض و فوزی موفقی گشته و الباء علیک

(ع ع) مت بک

بواسطه جناب تو انگر جناب میرزا محمود خان عید بباراته الای

هوائه

۶۸

ای محمود محمود در درگاه احدیت مدوح و محمودی و در آستان حضرت رحمانیت محبوب و مقبول
امیده ارم که استغیض از مقام محمود کردی و بجز شهود در سلطه و بسر وجود وقف شوی و با علی

خطاب

دروه صعود فائز گردی و بس آنک حل آینه بیزر و این مقام بالقطع و انجذاب و محفوظا و محبت
و هربانی و صلح و صفا بعلوم نوع انسانی حاصل گردد امیدوارم که آن موفق و مؤید گردی (ع) تصانف

هو الله

ایمن اخلص و جهته این شخص که فی الحقیقه جهل است چند صبا می یعنی بقدر یک ماه در آنکند
موقوف خواهد بود و زرد رانجا او را در دکان خیاطی بگذارد تا خیاطی مشغول گردد بعد باید که او را
روانه ایران یعنی شیراز نایم و البهار علیک و علی جمیع اجازت (ع) تصانف

هو الاهی

اینده بنفحات رحمن در این عصر مجید و محمد کریم جدی کن و همی ناکه مشا خدمت شوی و بیجود
فانم گردی در این عالم فانی اثر جاوداتی گذاری و در این حیات فانی زندگی باقی بیابی در این خاکدان برآ
از جان آتی خبر گیری در این عشقان شوری نسکنی و در جهان مشتاقان فتنه و آشوبی اندازی و بیجان
عشق بیارائی و اطفال مکتور است یا سوره ست حضرت از امر میدان کنی و کالای از اچا بک
و چالاک نائی بیار از در مان شوی و میر و حازرا سر هم دل و جان کردی تشنگانرا منسل عدب

وات

نقد مبارک خان صاحب علوم است
نقد مبارک خان صاحب علوم است

وزت شوی و گلشن خزان بدین نجات گردی پیر ساخزوده را جوان و برانمانی و عاجز ناتوان را
 مقتدر و توانا کنی این مقام از فیوضات ملکوت ابی میسته گردد و الباء و التروح علیک و
 اجازة الرحمن (ع ع) مستبصر

هوایه

جناب زائر اقا علی قاف علیه بآر آتته الاهی ملاحظه نمایند

هوایه

۷۱

کربلا

ای زائر مطاف طهارت اعلیٰ شکر کن حضرت قیوم که چنین بخشش موقوف و مؤید شدی که این مسافه
 پیاپی از امیدواری و باطل محیط الطاف رسیدی و در محضر حال آمال جوهر مقدسه از رحمت
 رحمت کردی و در انجمن روحانیان حاضر شدی و با مشتاقان و سجونان الفت نمودی قسم بان
 جبین خود بنور مبین اگر بدانی که چه فضل وجودی موقوف کشتی مهیسته از فرج و سرور بربری
 و از کثرت شادمانی چون ابرگرایی و چون برقی بخندی بشری مک من هذا الفضل العظیم
 بری چون بدیرانگی روزنمانی بگیرد بدع اینقدر ابرسان و گوی موی کیم یا اجازات من هذا

الفضل اعظم بسببه ی لکم بار قارانه من هذا الجود المبين لکم ان صاحب موبته انه تقطر علیکم

غیاً با علما در اذاعتاً طبقاً و الباء علی کل من ثبت علی العهد و البیان تصراطاً مستقیم (ع)

تأیید

هو الله

مش جناب آقا علی آقا اخوی جناب آقا محمد حسن خلیط علیه بآ ۱۰۰

هو الاهی

ایمنده الکی ایغیده با کمال خجلیت بتقریر این نامه پرداخت ریز اجواب شما آخر فتاوی این قصور بر

خطاب کرد

گردن اهل فتور است ریز از هجوم و شرور مهلت نمیدهند که عبد البهائے بواجاب نامه اجاب برسند

ولی اینقدر بدان که دل و جان مشغول و نوا نس باد و خاطر دوستانت آئی فراموش

نشده ای (ع) من بید

هو الله

بو شد جناب آقا مصطفی علیه بآ

ال

هو الله

ایبده جلالی شکر خدی قدیر که در ملکوت غزیرش مذکور و در آنجمن دوستان
شیر و جی از نور عرقان منور داری و مشامی از راسخه ابقان معطر و این موهبت مخصوص جم
اهل بصیرت بشر قدر این غنایت را بدان و لهجاء علیک (ع ع) مت بدید

هو الله

بوشه جناب مصطفی علیه بقاء الله الی بی

هو الابی

٧٢

یا من استنشق رائحة الوفاء اسمع نداء من یناجیک بروح در بیان و قل
وجبت وجهی لمن دعانی الی ملکوتہ الابی و ذکر فی بایة البکری و نطقی ثبانه بین

العالمین و ایدتی من ملکوت غیبه و رزقی مائة اثبوت علی ایشاق (ع ع) مت بدید

هو الابی

السی انی ذاعبدک و ابن عبدک نکات بذیل عطاک و تثبت بحیل و راک و قام

۶۱
علی خدمت اجنابک ایرت و فقه علی کل خیرنی ملک و کل خدمت فی جنت و کل شغال
بذکرک انک انت الکریم (ع ع) متابسه

هو الاهی

ایمنبه حقیقی جبالقدم خلقت انسانی و خلقت رحمانی جناب شیخ نهایت رضا
مندیر ارشاد دارند که در خدمات امر و اجنای الهی نهایت همرا دارند الیوم سرور عالم نفس
بود که بخدمت یاران الهی بردارند و در عبودیت استان مقدس قیام نمایند و عبودیت حق
عبودیت عبادش (ع ع) متابسه

هو الله

جناب آقا علی آقا من اهل شین رفیق جناب شیخ سلمان علیه بقاء الله الی
ملاحظه نمایند

هو الله

۷۵

ایمن تشرف تبریح وجهه بتراب القبة السامیه در استان حضرت یزدان حاضر

کشتی

استاد ابراهیم صفا

خدا مبارک

گشت و روی و تصویر این خاک پاک معطر نمودی و توجبه بملکوت کردی و بتسلح است
 قدس شدی و در ظل سدره مبارکه درآمدی پس بفرمی ثابت و نیتی خالص و توجبه نام و در
 و تعلق و تعلق توجبه ببار الهی نما و بتلی بدرگاه حضرت غیرتناهی تا موفق بر خدمت امرت
 و عبودیت اجابت آنه گردی اینست فضل عظیم وجود بین و صراط مستقیم و نفییم مقیم
 و موهبت رب العالمین رب اید هذا العبد علی لهیثاق و تشببات فی عهدک یا
 مالک یوم التطلاق (ع ع) متا بیه

بواسطه جناب بشیر الهی و آقای میرزا جلال ابن عبد الله زرقانی اجای الهی جناب مشدی بی
 جناب حاجی محمد رضا خیاط مرحوم حاجی حسین خیاط جناب میرزا علی آقا جناب میرزا محمد
 ابن المرعوم آقا محمد حسن خیاط مرحوم آقا محمد حسن خیاط ضلع مرحوم حاجی حسین صاحب
 سلطان ضلع مرحوم آقا عبد الوهاب صغیة سلطان ضلع حاجی محمد رضای خیاط خانم
 ضلع مرحوم حاجی حسین سکنه لیلی ضلع آقا علی آقا ابن مشدی ابوالقاسم خان مشدی

صید مشهدی ابوالقاسم خانم طلعت ضلع آقا محمد حسین خانم جلال دو صباای مرحوم آقا محمد حسن

خانم حیات خانم طو سبے حلیم وعلین البهآ الایسے

هواته

ایشان بر بیان جناب جلال نامهای مبارک شمارا نگاشته و ناسرلی نام شما

در آن مذکور و ستاده چون تلاوت نمودم نهایت مسرت یافتم و زیاد لیل برانجذاب قلوب

بود و شرح صدور امجد نه رویها بنور محبت الله شمع انجمن و خونیا از شدت لطافت

مانند گل گلشن این دلیل بر شمول فیض ابدیت و مواهب سردی شایان شکر است و

لابق صد هزار حمد و ثنا لله الله انخذه ان و دودمان عمرنا از صهار است سر مستند و در فحمانه

محبت الله پاید بدست و می پرست ای پروردگار این نفوس از ابرانه و سر مست جامه شام

اشفته روی تو اند و او را که کوی تو و پویان سوی تو فضل و رعایت روادار و از قید دوزخ خود

برمان بر عهد و پیمان ثابت مدار و در امرت مستقیم کن و با این حیدر وجودیت استنای کبر

و سپهرنا و صلیم البهآ الایسے ای پروردگار بر فی از این نفوس کجوی تو شاکتند و سوی تو توجیه

خطا شده بر مبارک

۶۴
نموده و شبیرف و گشتند آنچه نژاد بزرگواری و آمرنگاری درگاهت را بجان کن و حلیم

الباء الای (ع ع) تسابیحه

هوائه

جناب حاجی ابوالقاسم جناب آقا محمد حسن جناب حاجی محمد رضا جناب حاجی حسین جناب

آقا محمد کریم جناب جمعی جناب آقا محمد جواد جناب آقا علی اکبر جناب آقا میرزا محمود جناب منوچهر

جناب حاجی عبد الله جناب حاجی میرزا فضل الله جناب آقا میرزا عبد الحسین جناب میرزا علی رضا

جناب حاجی میرزا محمد فشار جناب آقا سیف الله جناب آقا میرزا جلال جناب آقا محمد حسین جناب

آقا ملا مرزا جناب آقا میرزا اسد الله جناب محمد حسین حلیم مهاباد الله الای ملاحظه نمایند

جناب آقا داراب بیگ جناب آقا ملا مرز

هوائه

۷۷

ای یاران روحانی در این عهد جلیل و قرن عظیم که آفتاب یشاق چون تیر عظیم آفاق از آسرا
ملکوت وجود را منور نموده و محیط اکبر امواج فیوضاتش از ملکوت ای بساحل تلوب موصول

و نسیم غبرین و نسیم مشکین از ریاض الکی منتشر و اریاح فلاح از سمت غایت مستخرج
و اشارات الهیه از افاق اعلی متتابع باید یاران ربانی و دوستان الکی بقوتی ملکوتی و قدرتی
جبروتی و عوالتی الکی و صوفی ربانی و لسانی ناطق و علوی شایق و فطراسی فائق و فیضی عظیم
و نوری حسین و جذبی شدید و دولی مسیس علیه مزید معجوت گردند چه کاین انتساب بدرگاه الهی
این شئون رحمانی لازم و این استباج محمودیت آستان جمال با قیام اجتناب انظار رعایت
ناقصی واجب هر سبزه که از فیض نیسان رحمت نصیب برد بسته بسز و عزم گردد و هر شجره که از
عین الطاف بهره گرفت بسته تر و تازه شود و هر شاخه که از انوار جمال جانی اقتباس کرد بسته
متر و مستغن گردد و این شئون با به الامتیار بین الابرار و الاشرار در جمیع قرون بوده فریق فی الحقیقه
و فریق فی السعیر پس حال باید درست بدانان حضرت یزدان زینم و بر عهد و پیمان محکم شویم
و بر مصراط رحمن ثابت و مستقیم گردیم و بعون و عنایت جلال قدیم بگوئیم تا ما را کز سوغات رحمت
شویم و مطالع انوار توفیقات ربانیه بعهده و ثقی مسکت و تثبیت نموده جمیع امترا حصر در نشر
بران الله بنماییم و جمیع اوقات را وقف سطوع را کثر ریاض کبریا تا مشرق و غرب مطلع ایات

توحید گردد و جنوب و شمال مبطل اسرار تعزید و جوه سفزه رحمن زمین شود و صد و بروز
ایقان و آثار ظهور در کل مراتب وجود ظاهر و باهر شود و عالم ملکی اینده ملکوت گردد از وقت
جهان جنت ابری شود (ع) ت بند

اول

خط مبارک شاه علی محمد زین العابدین

قدرت اهل العزوس باسماح القدس ملک القصیده الفدیة الفراء الغصی التي خزیدة تیتید یقید
نوراً، ته درناظها و منشأ و ناطقها و ثاقب کمال المسئلة المکتومة و الدرر المستنورة المخرومة و
لسیة مغبی ان یتفسس بنفس الرحمن اذا عمن لیل الحیران و احاط جیح انظام و
عشق الحیران من فی الامکان تاته الحق ان الحار الاعلی یتباهی الیوم بنفس تقوم علی ذکره
و شاء و اعلا کلمة الله و برمانه و المار قدرة الله و سلطانه و نشر نجات قدسه التي اذا
تقطرت منها الافاق و عادت الارواح الی حب الالاموات فیا بشری للمخلصین و یا
طوبی للجهیرین و یثاباً للقاتین و یا حیداً للناشرین و اناسرات نشراً فانارات فرقا
فالملقیات ذکرا و انی لا یسل لفرعها و تبطل الی حضرة رحمانیه ان تقرصنی بمشاهدة و جوه

نظرة باظرة الى ربنا يستفي بانوار ملكوت الوجود من الغيب والشهود بانوجبت الى
شمس الادي في الملكوت الابهي واشتعلت بنار الله الموقدة في اشجرة المباركة واشتقت
الانوار من انوار اعظم التي غيب من افاق الامم وهو مشرق من فقه الاعلى وملكوت الاله

على اهل الباء واهتمام على اتبع الادي ع ع متا بيد

بواسطه جناب آقا على محمد

شيراز جناب آقا على اكبر خادم عليه بقاء الله الاسب

هو الله

اي آواره حق اگر از خاندان دور و از خاندان مجور و بيمر و سامان شدي ولي الله
حق الميني و در ملكوت ابهي منزل و فاني اين بيوت او هن از بيت عنكبوتت هر مورى
مطور گردد و پناه حق شرف قصور احمد ته آن ميور و غير معصور و عليك التقية و ثناء ع ع

بواسطه حضرت فنان سده مبارکه جناب قاسم زابزرک عليه بقاء الله

شيراز جناب آقا على اكبر خياط عليه بقاء الله

جوان

خطا كاتيب ميرزا ك

خطبات و مزارک

ایمده آئی احمدہ آگاہی گو اہی کہ عبدالبارا مشاغل و غوائل خیرتہای موجود باوجود
این ملاحظہ نما کہ جان دل چکونہ بجهت ایران در امتزاز است کہ جمع کار مارا کند آشته
بیاد تو پر دہم و این نیکہ را ویدہ ساختم تار و روح در بجان یابی و بفضل و جہان حضرت
یزدان بر سرور و فرج بیفزائی دلگ من فضل آتہ یوتیہ من بیش آ وادہ ذو فضل

عظیم و یک التجیہ و تہنار ع ع ست بندہ

شیراز ہوائہ بواسطہ افغان سدرہ مبارکہ

جناب میرزا بزرگ جناب مشہدی علی کبر خیاط علیہ مبارکاتہ الاسب

ہوائہ

خطبات و مزارک

ایمخدم صادق جانفشان ہر چہ در خدمت ایران پشتر کوشی کأس غایت پشتر نوشی
و آنچه بصورت شان پشتر پردازی بالاتر پروازی زیرا این مجاز قظرہ ان شخصیت است و ان
عجز و نیاز را بطہ قربت ان بینار خدماتت مقبول و زحماتت مدوح و نیکیت

مشهور در نگاه رب دود و علیک نیت و آفتاب ع ع ^{۶۹} سینه

هوانه

ش شاهزاده محب علی میرزا علیه بآ آله الاهی

هوانه

۸۳ ای بنده آئی یکی از اجاب ذکر ترا در این سخن نمود و بتائست نب گشود که بخت
دلبر حقیقی گریبانی چاک دارد و بتجلی عرفان سینه چون آینه آفتاب این سرگشته کوی آئی نیز
خامه برداشته و نامه نگاشته بلکه نسیمی از ریاض قلوب بوزد و مشام مشام فنا معطر
نماید پس ای طالب روی حق مشام مستعد نما تا آن بوی جانپور در دریاغ آید و روح

ع
بدر

جیات آره یابد و البهاء علیک ع ع سینه

هو الاهی

ش جناب شاهزاده محب علیه بآ آله الاهی

ملاحظه نمایند

ملاحظه

ای محبت مطلع انوار محبت را مراتب رابعه مذکور و مشهور اول محبت من الله الی العباد است
 ایة یحییهم شاه این مطلب ثانی محبت من العبد الی الرب است و سیمونه دلیل این مقام
 ثالث من العبد الی العبد است ایة رحما ینیم محبت اینقال رابعاً من الحق الی الحق است
 فاجبت ان اعرف ثبت این مآل محبت منظر نفس آتیه و مطلع الهام هر چند من العبد
 الی العبد است ولی بحقیقت من الخلق الی الحق است چه که من اجتهت فقد احبته الله پس چون
 هست دلالت بر محبت من ستمی علی فی ملکوت الاسماء دارد امید که با آنچه از لوازم این اسم
 مبارک و خصائص این رسم مجتلی است قیام نمائی و موفق گردی و آن هست بر نشتر نجات
 و غیرت در ثبوت و در سوخ بر میثاق الله است و البهار علیک و حلی کل ثابت علی العبد

القدیم ع ع

هو الله

مش خاب محبت علی میر عید بآه الله الاهی

۸۴
خط
بزرگ

ای محبت ببا، نور حقیقت چون در زجا جبه احدیت اشراق نمود عاشق و معشوق دست
 در آغوش گشتند و احدیت حکمش چنان نافذ و قاطع که گویی معشوق بود نه عاشق یا عاشق بود
 نه معشوق و اسما و صفات و تشخصات و تعینات و نسب و اضافات شون دست
 بودند بخواشرف بکمال بساطت و وحدت و چون آن نود هویت در زجا جبه احدیت
 بلوه فرمود اسما و صفات پیدا رگشت و صور علمیه الهی اعیان ممکنات نمودار گردید
 پس بکوش و جانفشانی کن و جدمنا و پریشانی تا حقیقت ناطقت و عین ثابت از
 مقام و احدیت بصحرا می دگشای احدیت توجه نماید چه که سالک در مقام اکثریت نیست
 و وقت فنا از شون حضرت همچون گردد و کلمه انا لله وانا الیه راجعون گوید وجود شود
 اوست و عبودیت مقام محمود او و انعام محض غایت مقصود او پس تا توانی پایا راند
 استوار کن تا بزرگی بجانگی پی برسی و از بیگانگی بزر شوئی و شب و روز که خدمت بر بند
 و بیان آیات بیانات بردارنی و کار جهانی بباری و با همک ملکوت نغمه پرداز

کرم باب

شش شاه جناب م ح ب علیه بار الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الا سببه

۸۵

خطبات

ای محبت جالقدم و اہم عظم ایکل عالم چون بحقیقت نگری بشاید شخص انسانیت یعنی
 قالب جسمانی و امر مبارک و آثار ظنورا عظم مشابه روح حیات در این جسم عظیم و متعظیم الکریم
 اگر جان و کیمان باین جان که شئون و کمالات جانان و حضرت رحمن است زنده نبود و باین نسبت
 الہیہ تر و آوازہ نگشته بود حکم جسم میت داشت و سمت جیفہ و جسد غیر متحرک لطف روح
 کہ ایکل عالم منظر فرجست و قوت جانست کہ این جسم در طیرانست ولی چون نشود
 کالبہ از فیض جان بتدریجست تا تدرج در مرتب خلقت از لطفہ و علقہ و مضغہ و کما
 لحم و انشا خلق آخر و تقیاد کہ اللہ احسن الخالقین نماید لہذا ایکل عالم نیز از این روح
 منقحم در بایت درجات خلقت است عقرب آثار بارہ فیض روح القدس الہیہ
 در این ایکل نورانی تقسیم شد بدہ نمایند کہ عقول حیران و ابصار خیرہ نگران گردد پس بیان

دول کبوش که تو بمنزله گوش هوش کردی و بشاید نظر و بصیرت این عالم اکبر شوی تو ای عظیم حیات
 باشی و شغای نجات از بهنگام و عوارض از غمات در یاقی عظیم صبت جمال قدم در داری اکبر
 ثبوت و استقامت بر امیرم و معجون قوت و صحت ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان حضرت
 رحمن هست و البهَاء علیک عبد البهَاء ع

جناب محب علی میرزا

هو الابی

یا من حی فواده بنجات محبت الله قد انشرح تصدور بکرک فی هذا المخل الشکور و انعام
 البرور و المخر الشکور و البیت المصور فی هذا الیوم استنود و بسطت کف تضارعه متبتلاً
 متبتلاً الی الله ان یغنی علی عداق کینونات اجبار الرحمن غمام فضله المدرار و سحاب

جوده و الطافه فی هذا الاوان

ع ع
 س س

جناب میرزا هدایت الله خان

خط کاتب دهر مبارک

۸۹ اینده الهی تا توانی در هدایت خلق کوش و تقویت بوستان حق نماید خفایت
 در رزعه آفاق سخن پاک افشاده و بسته این گشت امان حقیقت جهانرا بهشت نماید
 و این تخم پاک از ضرار زینت افلاک بخشد و اجای الهی در این جویدر آید و اب فیض
 حضرت پروردگار پس تا توانی ایاری کن تا فیض حضرت باری کارگاری بخشد و نور آید
 بر خنده و بچاگی علم افرازد و بنیان بیچاگی بر اندازد محبت عمومی رخ بکشاید و جهان
 آینه فیض یار مهربان شود و عییک آئینه و آتشنا ع

شیراز بوابطه حضرت فهان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ جناب حیدر الله
 میرزا ابن محب علی میرزا حیدر بن آ الله ^پ تاسیده

هو الله

خط کاتب دهر مبارک

۹۰ اینال باغ محبت الله نامه در نهایت روح و ریحان قرائت گردید و از مضمون
 مفهوم شد که خود را میجوید و مردم شهری و مخزونانی و مفهوم استی زنده چنین گمان
 زیرا

ریزا پر تو شمس حقیقت مشمولی وبالطاف و عنایت سعادت غریق دریای الطاف و ابر
 روی اندلبر بر بیع انک و صاف فیض هدایت یافتی و فوز رحمانیت جستی و در خلق حضرت
 احدیت در آمدی جام سرشار محبت الله نوشیدنی و دیده از ناسوی الله پوشیدی
 و عبادت شد محبت الله چشیدی و آنچه نمتا آرزوی هفتیا بود رسیدی حال اینکه راه
 جدا پشتر راهی پر تو شمس حقیقت پشتر آمد و فزون تر جلوه نماید من در حق تو بدرگاه الهی عجز
 و زاری نمایم و الطاف پنهانیت جویم . جمیع ایران البیرا تحت ابدع این ابلا خدا رید
 تا توانی بهدایت نفوس پرداز و در تحصیل علوم و فنون الهی کوش و علیک البها بالاسم

ع ع س س

شیراز بواسطه حضرت افان اقا سید حسین امه الله الموقنه سکنه
 والده باقر علیها السلام الله الابه

هوانه

با الله الله قد امتن الورقة الناطقة بوجهک لی الله نکلونی مسلمة بفضلک راضیه بوجهک رضیه

خطات و کلمات

لديه صابرة على البراءة ناطقة بالثناء، والى براءته وراذلك عندنا ناجي ربي لغفور
 واطلب لوالدك التي رجبت الى الله ان بكرم مشوا، ويدخلها في منزل كريم ويخلدها
 في جنة النعيم ويستريح صدرها بشهادة انوار اللقار في مشايد الكبرياء، وبلغى تحقن الوافرة
 الى الله الله الباهرة فاطمة لبلى ثم التي كلمة التحية من قبل على الله الله الرضية رقية سلطان
 وكذلك الله الله المنجذبه بهية ثم ضياء الله المترابى في حجر محبة الله ثم بلغى تحقن وثائق و
 اشتياقي الى رفيع الرفع الله ثم في رياض المعالي لمجن برقع زاده الله عرفاء وشغفنة
 جا وحليك التحية والثناء ع ع سجده

هو الله

شيراز ورقة موقفة الله الله سكينه بيگم عليها بباء الله الاسب

هو الابي

اي الله الله محزون درايخا كدان فاني بقا بجهت نفس تمنع ومجال ومجال شبهه وانكار
 نه اين كاس نصيب هرفنس واين صمود محتمم بر وجود كوكب ساطع روح الهية اذ
 ففت

ظلمت

الحان

امکان افول نماید و اینسراج و نایج البتہ از جنج اکوان صعود نماید امریست محتم
 و حکیمت معلوم در اینصورت دیری و نزدیکی را حکمی نه و جوانی و پیری آمد خلی نیست
 علی الخصوص آن سراج بزجاج عالم بلا شافت و آن نخج باقی بقاشافت و آن غنچه
 گلشن ابدی شکفت و آن آواره بوطن اصلی رفت چرامحزون و پریشانی و آشفته
 و نالان توجہ بملکوت اہی کن و تو تسلی بجزوت علی علی تسلی تام حاصل میشود و آہر
 قلب میتر گردد و ہش آتہ اسباب راحت جان و آسودہ گی میتر میگردد

(ع ع) تاج

والدہ خیال جہی

ہو الابی

۹۳

ظاہر کمال

ربی و ربانی ہذہ امہ آمنت بک و بیاتک و اہلت بمصاب السفنی سبیک و
 اشافت جوار رحمتک و تاق الی عالم و صدایتک ارب استشار حق لک

بفضک و ہانک انک ہت الکریم الرحیم

ع ع تاج

السی ذہ ورقہ خضرۃ فی ریاض العرفان افضل علیہا من سحاب حرماک غیث افضل
والاحسان لکن ریاتہ بیامہ الوجود بین اہل تسجد یاذا الوجود والاثنان وقصیح متحرکہ بنام
الروح والرحمان فی جنتہ الرضوان اع ع تب

خط مبارک

اللهم یا الیٰ ہ عبد نسبتہ الی عبدک الذی طرد ونفی فی سبیلک الی ارض السودان
ونخل جسمہ من شدائدہم کالتیران حتی تجتہ بفضلک اربب ہذا ابنہ جعلت
احسانک ورایت اتناک وسراج جتک ونور مجتک وورد ریاض عرفانک
بین برکتک ورحمان حدیقۃ الایمان بک وبایاتک بین خلقک اکت انت اکبریم

خط مبارک ابن سراج در یک صومرا

ع ع تب

مشیراز بواسطہ حضرت بشر الہی جناب آقا میرزا ضیاء الدین

خادم مشرق الادکار علیہ بہا اللہ الابی

اینده حق نامه شمار سید مختصر جواب تحریر میگردد بدرگاه احدیت تصریح و زاری شد که
آنچه نهایت آرزوی است حصول یابد میسر گردد و قوه حافظه ترقی نماید حضرت اعلیٰ را

له الفدا گاهی کند و نبات میل میفرمودند شانیز متابعت نماید و عیالک لبها، الاهی ع
شیراز بواسطه جناب آقا محمد زین القصاب جناب آقا میرزا ضیاء الدین خادم مشرق

الادکار علیهم بهاء الله الاهی

۹۷

اینده بهانامه شمار سید احمد لته خبر هدایت میرزا فرخ خان داشت که آن مشاق
دلبر آفاق راه طلب پیمود تا بزم منزل حقیقت پی برد و از نورانیت امر مبارک دیده روشن

نمود و از فیض ابدی ساحت خاطر رارسنگ گلزار و چمن کرد نامرئی مخصوص بایمان
مرقوم شد در جوشت برسانید و بتایش شمس حقیقت پردازد که بنور هدایت آفاق قلوب را

روشن نموده و باران دلیلین بیلند و نادوی به نظریق بوالده مهربان الله خدیجه و بزرگوار

۹۶
خطاب و مرثیه

۹۷

خطاب و مرثیه

مهرورد میرزا بهاء آندین از قبل من تحت ابداع ابی برسان و علیک لبها، انک ع
شیراز جناب میرزا فرخ خان علیه بهاء الله الاهی

هو الله

ای فرخ آئی بخدمت زهرا فرخ نمودی و بنور هدایت روشن فرمودی سعادت کبری
یافتی و میمنت عظمی هستی دیده مشاهده آیات کبری نمود و گوش استماع ندای ملا علی
کرد دل بدلدار پیوست جان بجان رسید شایان هزار شکرانه است و شرا و از نعمه و ترانه
پروردگار آفرینگار ابوبین فرخ از این جهان ناسوت بخلوت لاهوت شتافتند و از این جهان
نیستی ببنیام عالم هستی ابدی پرواز نمودند زاد و تو شرفی ندارند حرفه و پیشه ای ندارند
توکل بر تو نمودند و بعبثت عالیله توجه کردند ای پروردگار بر سبیل مومنان ایشان منت گذار از
خطای آنان بگذر گناه بیا میرزا پناه بده بیارگاه در آرد و در دریای عفو و غفران مستغرق فرما

خط کاتب میرزا...

توئی غفور و توئی ودود و توئی رؤف و توئی بخشنده

ذوب و قصور ع ع

بها

بواسطہ جناب زائر درویش روشن جناب ذوق قبر

ہوا تہ

۹۹

جناب ذوق قبر

یابندہ حق جناب روشن دین انجمن ہجو محبت اللہ مانند شمع روشن شد حال مرجعت بطن
منماید از من خواست کہ نامہ لئ تحریر نمایم و محبت قلبی روحانی نصیر کنم این بسی واضح کہ وہ
جاذبہ ملکوت وجود این مفقود و جمیع یاران را در محفل تجلی جمع نمود از یک شراق منوریم و از
یک نغمہ معطر از یک بحر سیرانیم و از یک حرارت پر تب و تاب در این صورت بیان لازم
عیانست و واضح و نمایان تو دانی کہ در این سلب الان چه بیجانست و اگر مطلع نمیشی از خدا
خواہم کہ واقف گردی و علیک التحیہ و التهنات ع

سید

ہوا تہ

شیراز

بواسطہ حضرت افغان سدہ مبارکہ جناب میرزا بزرگ علیہ السلام بھی جناب میرزا الدین علیہ السلام

ہوا تہ

۱۰۰

جناب ذوق قبر

یا من انجذب بفتحات تہ قد تمّت آیات سکرک تہ علی ہاک و شاک و اجاب عانک اعلم

ان ربك ازيم سيشل لحفات عين رحمة كل من اتى الله بقلب سليم ويجعل آية الله
ورايه اتقى وشهابا ثاقبا في اوج العلى ونجما بارعا في الافق الاعلى ولملك لميق ان يداو
القلوب والارواح ويشفي النفوس عن مرض الجهل والعمى ويجعل سببا لهذه العظيمة الكبرى ^{المنحة}
العظيمة معاينة الاجسام مستمدا من فيض الرحمن وتأييدا من الفيض العلام ويحقق لك ذلك
اذا انجذبت الى الله انجذبا تبذل الروح للارواح واحيات للقلوب في عالم الاشباح
وان كنت تحب التأييد العظيم والموقفية في هذا الامر بحجم تتحقق ببدء الاخلاق وهو ^{نقط}
والانجذاب والاشغال والرافعة والثبوت والاستقامة والقيام بسيرة الفداء اللهم ^{التي}
ايدها الملك لتدل بعقبه قدسك السامية على حياة الارواح وشعاع الاجسام ونور
الاركان بين الورى وهلاء كلمة التسوى بقوة الهدى انك انت الكريم الغرير بهمين
المقدر المحبوب اگر چنانچه در آن صفحات امر معيشت صعب وبقدر
فناعت كفايت نمايد مجرود به نيت نشر نجات الله ببلاد ديكر غرمت نيز جاز
ايدهك الله وشيئك وعليك التحيه والتشانه اع اع

ع اع

۸۴
شیراز جناب ضحیاء آلهین آدم سابق مشرفی لاکو در علیه ببا، الله بلا

هوائه

۱۰۱

صفا کاتب و خطای بیگ

ایشان بر پیمان نامه ملا حظه گردید عبارت پر صلاح و ت بود و دلالت بر استقامت مینمود
بامد آله خانم طلعت تحت برسان و بشارت بموہبت الہی دہ تا سرور و مو فوریاید و کثیر
صبور و شکور ربانی شود از رعایات حضرت ختمی الا لاطاف خواہش آ مرزش از برای میرزا
بہاء الدین و میرزا آقا و امراء آله خدیجہ مینامیم ایجا و بذیمانند بہاء الدین را صدر نشین بہشت برین
فرما و میرزا آقا را در ملکوت ابی بموہبت کبری سرفراز کن و مرقد امراء آله خدیجہ را در ریچہ ملکوت
الہی کبشا ای سزگار این پچارگان را در جوار رحمت کبری طہار و پناہ دہ و این طہجین را بفرودس برینا
در آہ عفو و مغفرت مبدول دار و فضل و عنایت ارزان کن تویی بخشندہ و آمرزندہ و مہربان و حکم

بہاء الابی ۲۲ رمضان ۱۳۳۷ عبد البہاء اجاس

ہوا الابی

جناب آقا حاجی حسن علیہ ببا آله الابی ملا حظه نمایند

خط مبارک

١٠٢
يا من احرم ليطوف بمطاف ملائكة القدس من الفلك الاعلى فاشكر الله ربك على هذه الوصية
التي هي اعظم فريضة وابهى جوهر يتلوه في الاماكن العليا حيث تشرف بالمشول بمقام هو مختلف الملائكة
من الملأ الاعلى وغفرت وغفرت خذ ودك بعبارة هو كل الابصار وشفاء عند الابرار وبرد لوعته
الاحرار فيا طوبى لك من هذا الغيظ الدرار ويا بشري لك من هذا الشرف الذي تقتضيه بين
اهل الانوار ايرتب هذا عبدة توجه الى ملكوت رضائتك وتثبت بحمل ربائتك وتشرف بعبدة
المباركة ايرتب جعله مشمولاً بمحطات عين رحمتك انت الکریم الرحیم (ع ع)

تسبیح

امه الله خانم طلعت عليها بهار الله

هو الله

١٠٣

خط مبارک

الهي التي ان عبدتك هذه تسريك بكل عبير وذل وانكسار مهتلة اليك في حقيقت فؤادنا
رب وبقها على ما تبتني وارض منها واية ما على ان تستانه على نكاح انك انت الکریم الرحيم (ع ع)

ورقه مؤمنه ضلع عبد الوهاب حلیما بآء آءه الابی ملاحظه نمایند

هوائه

۱۰۴

ای آءه آءه هیچ دالی که کنیزی جمال مبارک را چه مقام است و چه درجه احترام قسم بروی ^{سک}
 و خوی دوست که نایج و نایج ملکه های ناقصت و سراج رنجاج قلوب بانو های اعظم اینقدر
 و قیمت در ملکوت بهی مشهور گردد و این علویت را فقی علی واضح شود و لبها علیک (ع ع)
 خطبها سک

هوائه

شیراز مناجات طلب مغفرت بجهت راجع ال ملکوت الوجود حاجی راجع علی خفا ط

هوائه

۱۰۵

رب و ربانی اتی مع فرط عیبنا و نور خطیاتی و کثرة ذنوبی التضرع الی رحمة رحمانک و
 افزع الی فناء عقبه فرزندینک و اشفع لبعدهک الذی آمن بک و یأمانک و دخل فیقل رب ایاک
 و ایاک نبیک و یأمانک ربنا اغفر لنا خطیات سددت منه و اعف عننا آئینات و بدلت
 خطبها

باعتات والبیه حلال العطاء وارزقه القاد وکشف عنه العطاء وارزقه فی شہدا بحال یار

المتعال اکانت الرحمن (ع ع) سید

بواسطہ حضرت عبدالغنی علیہ ببار اللہ الابی

ہو اللہ

جناب حاجی رحیمی خیاط علیہ ببار اللہ الابی

ہو الابی

۱۰۶

ایضاً مخصوص حق افضل جلال ہی کٹر ملکوت بجمہ اجابہ میں لہذا اتفاق سبب حصول برکت
ازیر اتفاق پس ما تو انی معاونت یاران نما واعانت دستان لہن سالوا الیرحق تفتوا ہما

ظہار ک

تحتون معاونتی کہ در حق جناب میرزا عبد الغفار مجری داشتید بسیار محبوب و اگر ممکن شد

کہ از مبرات بشمارید و در صورت عدم امکان اعمال الی میرہ بسیار مقبول و البتہ

علیک

(ع ع) سید

اخت صرم حاجی رجبعلی علیما بسا آتمه الابی ملاحظه نمایند

هو اتمه

۱۰۷

ای اتمه الله مسک بعروه و ثقی جو و تثبت بجل متین حضرت کبریا، آن عروه و محکم جبل
و ثقی یشاق الیست و بیان حضرت رحمانی بسبب جان و وجدان مسک و تثبت نانا بقام
انجذاب می بیارگاه قدس حضرت ب الارباب راه یاب و البها، علیک (ع ع) ظواهر

هو الابی

۱۰۸

ای سرمست جام الست هنگام غروب است ولیکن انوار صبح هدی از مطلع افق ابی ظاهر
نظر بعالم بالا و ملکوت علی کن طلوعی مشابه کنی که غروب زپی ندارد و نهاری ملاحظه نمائی که
بسی در عقب نیاید جمعش طلوع و اشراق است و ظهور و انوار چه که شمس حقیقت
مقدس از طلوع و غروب است این طلوع و غروب نظر بعالم خلقت نه
حق و البها، علیک (ع ع) ظواهر

حرم حاجی حسینعلی علیها بقاء الله الابی ملاحظه نمایند

هو الله

۱۰۹

ایورقه طیبه اینجان بسی عرصه تنگ و تاریک و آن جان بغایت روشن و وسیع
و نزدیک در طرفه العینی از این تسلیم جهانی بجهان آتشی توان شافت و از این خیر تنگ
بآن عالم پرنگ بنافست پس تا توانی در نظر اینجهان باش نه این جان و از آن جامت
باش نه این ساعه که شام و البها غلیک ع ع تجدید

ظلمت

هو الله

داراب جناب قاضی محمد بر ابراهیم شیرازی جناب قاضی نسراند ولد ایشان علیها بقاء الله الابی

هو الابی

ای دو بنده حتی در بندم بدرگاه احدیت اسم عظیم مناجات بنمایم که ای پروردگارا این دو نفس نغز را
موائس و نپس دگرگشت نما و این دو مشتاق را بگلستان حیات و معانی دلالت فرما این دو با

راجر

را بجز عذب فرات هدایت نما و این دو خصال بروند ترا بچمن مودت برسان تویی توانا

تویی مقتدر و بین ع ع سائید

هو الله

امدانه ضلع حاجی حسنعلی حلیها بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

ایورقه جهنمه شمع روشن است و شد مکرر و نشاء درو جان بر بطی در دست دارد و بانگ نشاء

ملکوت این رفقه و آواز است چکش توه ملکوتی مضراش بشارت الطاف جمال غیبی لاهوتی

آهنگش مردگانند در این سخن اندرزه دوست ایسهای زمان بان نفسی گرم برادر ع ع سائید

بواسطه جناب طیبی آقا میرزا لطف الله هو الله

جناب آقا میرزا محمد باقر علیه بهاء الله

هو الله

این توبه الی ملکوت السیاس انی انما طلبک من ذمه الاله المقدسه البارکه و انت تطلبک

الدوة المقصودى واول طلق عنان اللسان بالثناء على ربك الرحمن وانشاءه على هذا الفضل
 العظيم بادهاك الى تصراط المستقيم والمنهج القويم واستودعك لئلا ين وحين من فضل مولاك تعظيم
 واحمد لله رب العالمين (ع ع) تسبیح

هو الابهی

ش جناب آقا محمد کریم علیه بآء الابهی ملا غنیة

هو الابهی

ایناظر ملکوتی ساهی حضرت فنان در مکتوب خویش ذکر انجناب نموده وخواش تحریر این
 صحیفه کرده که ذکر انجناب در این انجمن گردد وبیاد آن مشتعل بنا رجعت الله مشغول گردیم بقدر
 بدان که در جمیع ایام مذکور بوده هستی ودر آستان مبارک مستدعی نزول الطاف و عنایت در حق
 آن نجیب نغفات ریاض احدیت بوده و استیم و از فضل عمیم و کرم جلیل مستدعی استیم که چنان
 سر مست صهبای محبت الله گردد که آتش بقلوب اهل مکان ر و شعله در حقیقت اکوان ر
 و دلوله در این ارض و سما آندازد و بحر عالم را موج آری و اوج ملکوت اعلی گری و چون ملکوت

ابی شتابی رخ برافروزی و چشم روشن بازگشتی و منظر الطاف بی پایان گردی و همه با طبع است
 انوار شوی و این مقام ثبوت بر عهد و پیمان آگهی نگیر گردد و بتنگ بروه و لغای رحمانی حاصل
 شود ع ع ع تجدید

ش جناب حاجی رجبعلی حیدر بن آقا ابی ملاحظه نمایند

۱۱۴

ای آشفته روی دوست در یخچان با عاشقان رخ رنگین و موی مشکین و لعل نمکین که پرتو
 از فیض جمال مبین است پدیدار و رسوای کوجه و بار شدند جان شیر ارحمت جان یا قند و میر
 و سامانیر امیرت و جدان دل ترا عزت کبری دانستند و مصیبت و مشقت را موهبت غلظی تو
 که خردار جمال یوسف آئی هستی و سودا و شیدا ای معشوق حقیقی ایامد چگونگی پاکباز و جان فشان
 و بیباک و قربان و حیران و پسر و سامان و رسوا و شیدا و اسیر و حیرت در سبیل جانان باشی
 ولی کار بسیار مشکل و پاناد رکلی است مگر آنکه ملکوت ابی مدد فرماید و ای بسا
 ع ع ع تجدید

مخبر

همیشه جناب قاضی علی ضلع حاجی محمد رضا ایضا آتمه الله طلعت آتمه الله ضلع احویشان آتمه الله ضلع حاجی
رجبعلی آتمه الله ضلع حاجی حسینعلی آتمه الله ضلع آقا عبدالوهاب آتمه الله ضلع حاجی علاءالدین علیبن
بسم الله الاهی الملاحظه نمایند

ای ما الرحمن در هر کوی از مطلع مقدمه چندنا، منجبه از هر قد عالم طبیعت مبعوث شدند و در
مخبر روحانیت عظیمه مشهور جام سرشار صهبایا هدایت از اید ساقی غایت نوشیدند و آیات
الیه را از مظهر آثار قدرت ربانیه گرفتند پس با نطق فصیح و بیانی ملیح و شوری یزدانی و شوقی رحمانی
در قطب عالم منتشر گردیدند پس ملاحظه فرمایید که در عهد مظاہر شمس حقیقت چون چنین نسائی مبعوث
شدند حال که آنقدره این کور کور شمس حقیقت است و این عهد محمد سلطان احدیت که در آن
موجودات در شور و شوقند و سرور و ذوق پس در فوات سده باید بشنوی و انار و اطوار
و انجذاب و اشتعال و بیانی و تمیانی و روحی و فتوحی و متن و شروعی مبعوث گردند که قوت و نفوذ و
انوار

و انوار ایشان بر درقات سائر دور با فائق آید و این مقام عالی و عزت قدیمه سهولت میسر گردد
 شعده نازاید که سبب اشتغال شود انوار ساطعه شاید که عالم روشن کند فیض بر و باران لازم چمن
 و دمن سر سبز و خرم گردد ای آما، الرحمن بکوشید آ چون مردان در این میدان چو کانی زنید و
 گوی بر بایند قسم بجمله تم که جنود ملکوتی بی چنان نمایند نماید که در مضمار عرفان صفدر و
 صنف شکن گردید و قوت نمایند شمار ابر جبال عالم غالب گرداند و این فیض ثبوت
 در سوخ بر عمد و پیمان حاصل گردد ع ع کتاب منته

شیر از جناب میرزا محمد باقر هشیار علیه بها، آته

هوانه

۱۱۶

ای جیب روحانی نامه مشکین ملاحظه گردید برید و ان یخند و انار مجده آته بالبهتان العظیم قرآ
 التبا با و اتجا و اشتغالا در قرآن میفرماید کل او قد و انار اللرب خلفا آته باری شما
 مطئن بفضل و موهبت حق باشد ان ربک یؤید المخلصین باعمال یتشر بها نجات آته
 و لکن العاصقین فی ضلالتهم (عبد البهآ عباس) دبیر

شیراز جناب میرزا محمد باقر اشیار علیه بآاتہ الاسبی

ایوش ریدار سروش یار بود که بهوش آمدی و مذاکبوش رسید سمع اصم البسته مذای الهی نشود
 و نظری کیم بتباربانی نپردارد احدی توه سامه شدید بود که ازن صاغیه کلمه الهی سماع نمود حمد خدا را
 از سرگردانی نجات یافتی و بکرندی تجانموی اجستی در پی کشف سرار گردد و واقف باشی و مشک
 اسرارمانی و غلبه سراسکار شود محو الموهوم گردد و جمال معلوم جلوه نماید امیدم چنانست
 که یونانیو ترقی نمائی تا بچوهر مقصودرسی و غنای تحقیقی یابی و گنج روان پی برسی و حجج و برهان
 بنائی و دلیل جلیل نامرکنی سؤالی ز لوح زبرجدی لوح محفوظ نموده بودی این لوح زبرجدی
 کتاب عد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و کمون بود ظاهر و آشکار گردید و در بواطن کتاب عد لوح
 زبرجد مندرج و مندرج است و علیک الباء الاهی ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۸ هجری

abdul bha alias

بجانب

ظواهر
اصحابی که باطل

ش جناب ایشیح بنائی حلیه بیا، الله الی

هو الابی

۱۱۸

ایسراج و نایچ ایدم بوی جانتش عدالتی ملکوت قدم شام روحانیا ز اچان مشکین و خیرین نوری
 کبلی ختیار قلم برداشته و بیاد آن یار مبران پر داحه که شاید از الفت قلب و روح و خاصه و نامه
 نغمت انس قدیم باحتلال و جان یاران محفل رب کریم رسد و حقیقت فواید ارقیو از هجران و حیران
 برهم و حجاب مرتفع گردد و پرده برافند و گرفتار فراق خویش ادر و شاق بند و بتلای هجران خود ادر دست
 رضوان مشاهده نماید این مراتب فصل و وصل و بعد و قرب عنصری ابد اسکمی مذمشته
 بلکه وصلت حقیقت روح چون میسه گردد حکمش چون روح در عروق و شریان
 سریان کند و حجاب بکلی زایل گردد و جمال وصال مشهود و آشکار شود و البت
 عیک و علی کل ثابت علی المیقاق *سابقه*

ش خباب بن ابي ابي بن نوفل الجعفي المنتسب الى من انتشر في اوج العليين

الله ابي

١١٩

يا من توبه بكلمته الى ملكوت الابهى الله ابي ان عليا من الملاء الا ياديك ويخاطبك بصوت
جهوري ويقول بشراي وحى وسب سرور ومورث جهوري يا خضت حقوقي واسمعت لوصيتي
وثبت على الميثاق ومورت باية الا شراق وابتدت من اهل اشراق البعد عده في الافاق
ولو جئت الى انوار المحمود وانخلت في اهل الممدود وثبت وقت وحطوت وصوت الى

اجمال المجلت نجاب العباب ع ع معاوية

هو الابهى

ش ورقة طيبة موقفة بقية من عرج الرضى الا على امر الله صبية اشح عليها باء الله الابهى

الله ابي

١٢٠

اي امر البهاء عليك لبهاء. عليك تشاء. يا بقية تلك نفس القدية المساعدة الى الله ابيه

بواهب

بمواهب ربك افرحي لبفضل مولانا القديم لوجهي الى ملكوت ربك لا يبي وناجي مولانا
 كلك بحمد يا نور السموات والارضين بما خلقتهن من سلب من شرت صدره بالوار التوحيد و ايت
 درجه في العليين وجعلتني بنبعة منه تذكارا لمنه بين العالمين ونورت وجهي من انامك يا مقصود
 العارفين التي ايدني بوجهي على خدمتك و التبتل اليك والتضرع الي باب احديتك ووقفتي
 على تصحيح في محافل انامك بنعمتك وناامك ونشر فحاشك انامك انت الكريم الرحمن الرحيم

مع
 محمد

ع ع

اى تمه البماء تمك بذلي كبرياء جو و تثبت بعروه و شقى و توكل بر خدا كن و شب و روز در ترويج
 امراته باش چه كه تا م بسرايد و حيات دنيا نپايد و اعتماد نشايد ختريب فاني گردد و چون سر ب
 بيقع شود پس در آنچه علو و سمو در ملكوت اهديت بكوش تا بنجم بارخ كردى و كوكب شارق است
 باهره شوى و رايه شاهره پر تو نور مدين كردى و جلوه آثار عليين و اهديت

ثابت مستقيم ع مع محمد

بيقع تنبى الى امرته التي هي من قبيلة اسراء الله هناك و كذا كذا لامة الاخرى التي تتسبلى بها

۹۹
احمد علی شیرازی و البهّا علیہما ع

سئل ان تبا اسیاب شرفک بالعبّۃ السامیۃ انه لعلی کل شیء قدير و البهّا علیک ع ع
شیراز امه الله المنجذبہ نسلع بہا الّٰدین صبیئہ شخص حلیل حضرت شیخ علی میرزا علیہما با، الله الابی

هو الله

۱۲۱

الورقة طیبہ و امه الله الهمین القیوم پدر بزرگوار تر از این جهان یادگار گداشت احواره رضا طری
و در این منظر حاضر ملطن بفضل و موبت جمال ہی باش و مقصد بر حرمت و رعایت عبد البهّا از درگاه اجد
طلب مغفرت بجهت مستعاضین الی الله گشت و از آستان جمال مبارک استدعا می نام که با آنچه نهایت
آرزوست بنویسد گردی و حسن خاتمه محقق و مقدر شود و انجال منظر رضای حضرت پروردگار گردند و
جناب بہا الّٰدین مقبول در گاہ عیّتین گردد و علیک البهّا الابی ع ع

هو الابی

۱۲۳

ش الورقة اعلیٰ الکریمۃ ابنت من صدق الّٰدین الابی عالیہ خانم نسلع الشیخ بہا علیہا و علیہا با، الله الابی
البهّا علیک ایہا الورقة المہتمۃ من نسیم ریاض الابی المستبشرۃ من نصیحت

غیاث

خط کتابت در تبریک

خط کتابت

عیاض الاق الاطی انخانته فی حیاض بنده المادی تقدبت ونظر نور آشمس فی رابته النار
 بانجذاب فی ملکوت الاسرار واشتاکک بالنار الموقدة فی سده الغیرا تجارت انکب بصعده ذلك لبطار
 الرشید وقلده کبد ذلك تسری المجد ومن عن ضرر روحه الشدید وذریته التي تباهی بها فی ملکوت الآ
 ومشرح بها صدر أنى لاهوت البقاء، وینا طلبک من الملكوت الابسی بوجه متسللا لکوکبہ انضی
 ویادی باعلی الذاء، احنت احنت یا ضعیفی وقلعه کبدی وفور بصیری بما وفیت بالیقاق
 وفتبت الانوار المشرقة علی الافاق وثبتت قدماک علی القساط وشربت کاساً دافئاً فی نخل
 الاستراق والبهاء علیک وعلی کل ثابت وثابته علی مراته ومتشبهه بالهروة الوثقی رع
 سراز امه القدره جبرئیل رکنی ورفیق صدق عبدیک تقدر شیخ علی میرابیح شیخ بالذین علیها بنا، انه الاب
 حجاب

۱۳۴

هو الله

ای یا کائنات من جن جنین پدیرنگه از معدن سراز بود و همبلا نوار در ساحت قدس مقرب بود و در ایمان این انسان
 و مجرب نظر خیاات حتی از هر جهت شامل بود و موجب کامل تو با و کار آن بزرگوارى و اصنحت
 که بنده مقرب از صعود میرزا نصرالله نیایت سزان موجود ولی تسلیم خوا طبر اینست که انظیر چون باوج

اعلیٰ پرواز نمود باز شب گشت و عقاب عظم گردید و نظره چون از خیر امکان بگذشت بقضای
لامکان شافت بجزی بیابان شد مطمئن باش که غریب بحر غمخیز است و در حق تو از رگه آئی تا نیدر تالی

طلیم آرد جمع شئون مظرفیونات ناقصیه گردی و علیک البهآ، الابهی ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸

تقدیر

عبد البهآ، عباس

شیراز جناب حمد بن بهآ، الدین سببیه زاده من سعد الی الله شیخ علی میرزا علیه بهآ، الله الاسبی

۱۷۱

۱۳۴

ای یاد کار آن شخص حلیل و ورق مسطور و منطوق و منظور گردید احمد ته پراغی در آنجا کندان روشن گشت
و از سزای آن نفس مبارک موق بهدایت پیدا شد جد بزرگوار قلبی پراز انوار دشت و مشامی مشکبنا

شکایت و اعراض مبارک

و جانی مستبشره بغیض حضرت پروردگار در ساحت اقدس مذکور بود و در آستان مبارک مقبول رفم
مظفر کبرآت و مرآت ذکر آنجان پاک استماع شد حال تو باغ آمال در انبال تازه و برگرد و گلشن آرزو

اورا گل لطیف و طری باید بجان بکوشی تا آن گلشن را روشن کنی و علیک البهآ، الابهی

تقدیر

عبد البهآ، عباس

ش ورقه سدره مبارکه امده الله والدة آقا میرزا نادی علیجا بانه الاسبی

هو الابی

۱۲۵

ایورقه مقدسه مبارکه صد هزار ملکه نادی آفاق آرزوی جبار و کشی آستان اولیا داشتند و ^{نشدند} و توانوراق سدره مبارکه محسوب و معدودی ملاحظه کن که بچه فضل فائز شدی پس

خط مبارک

بشکرانه الطاف حق در تقدیس و تنزیه و عرفان و ایقان اما الرحمن بکوش ع

قدیم

هو الابی

ش ورفات مطمئنات اما الرحمن عین بیه الله الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

۱۲۶

ای اما الرحمن و ورفات طیبه موقفه مطمئنه بفضل یزدان هزاران هزار و حیران ^{نشدند} و بنات سروران و بزرگان ترک پرند و پریشان نموده و از آسایش و راحت جان و کام دل و آرایش گذشته و از پدر و مادر چشم پوشیده و از هر شادمانی و خوشی و کامرانی

خط مبارک

منقطع گشته و لباس رهبانیت در بر کرده راهب گردید و شب و روز را بعبادت و ریاضت
 و خلوت و مضارعت گذرانده که شاید مشاهده پر توی از نور حقیقت نماید و در حضرت این مروت
 جان بباد و لمعه از انوار شعله طوفان گشت حال شما بگرانه قیام نمائید که الحمد لله نجوم
 این نور بین را طالع از افق جبین دارید و ظهور این آثار با بهره را در حقیقت زاهره دارید
 و اکلیل بن نعمه از فرق مطلع محبت الله مستند و مشارق موهبت الله و انشاء الله
 ناسرات هدایت الله و شکر این فضل بیختم ثبوت و رسوخست بر بشاق الله تشبیه که
 باید چون جبال ریاسات ثابت باشد و مقاومت طوفان اعظم نمائید و چنان مشغول
 و متوقد و منجذب گردید که جمیع نثار انقلب نماید در آستان مقدس حضرت دوست
 اما الرحمن بگر شما مشغول و مبادعائید مالوف و البها علیکن یا اما الله ع ع ع
تجدید

شیراز اما الرحمن علیین ببار الله الاهی (بواسطه ورقه مبارکه امته الله والده آقا میرزا
 افغان بواسطه آقا میرزا نادری)

این خط به خط حضرت
 آقا میرزا نادری

شیراز اما الرحمن امه الله والدة مرحوم اسکندر خان ضلع جناب افان مرحوم آقا میرزا

باصبیه شان طوبی خانم امه الله ضلع جناب شیخ بهائی صبیته شان فیروز خانم عیال قا

میرزا بزرگ با صبیته شان روح کبیر خانم عیال جناب میرزا محمد صادق خباز با صبیته

میرزا پیکم سه همیشه زاده های مرحوم حاجی ملا کاظم نصر آبادی خانم بهتری خانم شریعت طفا

خانم عیال جناب غنایب با صبیته شان نور ا خانم و عیال برادرش بتیبه خانم صبا

جناب میرزا نصر الله علیه و عالیہ خانم جناب ملا احمد علی والدة رحمت همیشه زاده والدة

رحمت عیال حاجی حسن صبیته حاجی محمد رضا خیاط جمالیه خانم فاطمه خانم مریم سلطا

سلطنت طلعت عیال حاجی حسن میرزا پیکم فیروز عیال جناب عبدالوهاب صبیته قا

محمد حسن خیاط یا صبیته آقا محمد جواد علیا صبیته مشدی ابوالقاسم طلعت خانم حاجی سلیم خان

ما در رحمت و رقه مبارکه امه الله والدة آقا میرزا نادای افان

میرزا

یا اما الرحمن از قرار مسموع محضی راستید و بنده است آستان مقدس برخواستید طوا

ثم طوبی که در عصر بت بدگر حق پر دافئید و در ایمنیدان بجان و دل شافئید تا بمثل مقصود
 رسیدید و بتر وجود پی بردید و جمال موعود یا قید و حقیقت شهود اراک نمودید بر اولو
 شمس حقیقت فائض و الطاف جمال مبارک شامل حال مؤمنات و موفقات در هر دی
 موبتی جلوه نماید اما رحمن باید فرصت این ایام را غنیمت شمرد و هر یک جدی نماید
 بدگاه رب اله تقرب جوید و استفاضه فیض از مبدء وجود کند حالتی پیدا کند و بقوتی
 مؤید گردد که هر شخص ذلیکرا بنجیر القاء کلمه نفس غیر نکند و محروم از محرم لاهوت نماید
 و با یوسر امیدوار نماید و بی نصیب از موهبت کبری بهره و نصیب دهد و جاهل یا پنا را داد
 و پنا کند و خانل کاهل را پدار و هوشیار نماید اینست صفت اما رحمن اینست
 شیم کنیزان در گاه کبیرا ایورقات موفقات در صفت او را و امر یکا اما رحمن گو
 سبقت و پیشی را از میدان رجال ر بوده اند و در تبلیغ و نشر نفعات الهیید چنان
 نموده اند عقرب مانند طیور ملا علی در اطراف و انکاف دنیا پرواز آیند و هر
 نفسی را هدایت کند و محرم راز گردانند شما ما که و رقات مبارک شرفید باید پیش از

انان شعله زیند و بشه نجات اند پردازید و تریل آیات الله کنید پس مالوا
 بضیاح و وصایای جمال مبارک قیام نمایند تا جمیع آرزوهای سرگردان جو پارچه
 گشایش احدیت شود و عظیم و عظیم علیکم و علیکم البها ابی ع ع
 هواته
 ۱۲۸

ایه و ستان جمال بی اگر بدانید که این خطاب چه قدر عظمت و مخاطبها چه قدر عزیز است
 ارجال سرور و جویر مانند طیور پر گشاید و در این اوج موهبت کبری پرواز نماید زیرا
 این خطاب عنوان ملا اعلی است و این عنوان موهبت ملکوت ابی چه قدر باید اجابا
 از این خطاب سرور و مشعوف و پیرا نجات گردند و غریب بر تو این حقیقت بر جهان
 بیاورد و شانی کونین گردد فوف تری المخلصین فی فرح عظیم حیف حدیث که
 بیوشان از بشارت این سرور و شایسته بجزند و پوفا یان از این موهبت بی نصیب و ثمر این
 تاج و باجرا بجوی فروختند و این کلید جلیلا بنا رغلت سوختند یا حسره عظیم
 بماند تو انعمه الله علی نفسهم و کالواقوم سوء اخرین و عظیم التحیه و التثناء ع ع
 قد بدید

خط حضرت ولی امر الله و درین کتاب (مثنوی) مخاطب معلوم نیست

بواسطه شوقی افندی شیراز ورقه مبارکه سدره رحمانیه زلیور سلطان علیها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

هواته

ایورقه سدره منتهی مدلی بود که راه مقطوع بود و ابواب مسدود لهذا نگارشی نشد
 ولی قلب و روح بگرشما مشغول و از الطاف میبایان حضرت مقصود رجا میگشت
 که در صون حضرت احدیت مصون و در سایه الطاف محفوظ باشید امته الله ضیاء
 این ایام زفاف بحضرت محمود شد الحمد لله تمام سرور اقران و مور حصول یافت
 بسیار بموقع واقع شد و این از حسن نیت انورقه مبارکه گشت از الطاف الهی
 امیدوارم که در نهایت استلاف با یکدیگر زندگانی نمایند بحضرت فرع سدره منتهی

خط حضرت ولی برائت و امضا مبارک

جناب آقای سید حسین از قبل من تحیت محرمانه

برسانید و همچنین سایر ارباب و آء

رحمن را و علیکم لیلها، الاهی (عبدالله عجا) تبارک

شیراز

شیراز امته الله زیور سلطان ۱۰۸
علیت بآ آتد الایه

هو الله

یا امته الله من الدعوة المبارکه اگر چه سالهای چند است یک و پیمای از بقعه مبارکه
بان تسلیم رحمانی زبیده و لکن ایشه تزل و تضرع بعتبه متدسه می نمودیم و تا ناید و یوق
می طلبیدیم تا آجا آتد و اما در ضمن در صون حمایت حق از سهام شبهات محفوظ و
مصون ناند و ثابت و مستقیم برین الله اسجدت فضل شامل شد و قوه ملکوت
ابی منجره کبری نمود که جمیع طوائف و اعم در زاره صرب سوخته و بنیانهای عظیم بر افتاد
و لکن اینجرب مظلوم در جمیع آفاق در صون حمایت رب الیقین در نهایت روح
و ریحان باقی و برقرار جمیع آما در ضمن را تحت ابداع ابی البلاغ داید حضرت
افغان سدره مبارکه جناب اقا سید حسین را احرامات

فانته البلاغ نماید و علیک الباء الایه

عبد الباء عباس ۳ اذار ۱۹۱۹
مرشد

شیراز بواسطه جناب تیر انداز جناب آقا محمد صادق جهرمی علیه بهاء الله الاهی

هوائه

۱۳۱

ای بنده صادق حق جناب تیر انداز نامه شمارا پرواز داد تا بدست اینغبد پر عطر و نیاز

رسید مضمون مشحون بیان ایمان و ایتقان بود و برهان ثبوت و استقامت بر امر

حضرت رحمن طوبی لک ثم طوبی و یا فوزاً لک من بده ایشارة الکبری طلبت

از برای پدرم بران گردید یقین بدان که از فضل جمال مبارک مرحوم و مغفور خواهد بود

دینرا پور غمخور در نهایت تضرع و ابتهال است و بیجا باستاد رضا تحت ابرع

ابهی برسان و جناب درویش ابن شهید ابلاغ دار یوم بعثت

حضرت اعلی و یوم هفتم نوز و روز و رومیت و هشتم شعبان و یوم اول محرم

و یوم ثانی محرم و یوم نوز و سه روز رضوان اشغال

بامور حسام است و علیک بهاء الله

ع ع

بواسطه

صالحه بنت محمد باقر

بواسطه جناب قابل جناب رضا قلیخان علیه بهاء الله الاسبی

هو الله

۱۳۲

خطاب و همساز

ای نمدی بنور بهی هر چند مرا مجال سقوط با وجود این بدگر تو مشغول شدم تا وجد
و سنوری یابی و بشکرانه الطاف حضرت چون پردازی که بدرقه غایت رسید
و نور هدایت درخشید و در شبستان دل و جان سراج موهبت رحمن روشن گردید
از الطاف حضرت احدیت امیدم چنین است که روز بروز ان نماند آرزو نشان
ای بر سخات ابر الطاف نشو و نما نماید و بشکوفه و ثمر رسد و علیک بهاء الله الاسبی

سالم

ع ع

هو الاسبی ط ابن من صدق الله جناب محمد علی علیه بهاء الله الاسبی خطبه

هو الاسبی

۱۳۳

خطاب و همساز

ای مشغول بنار موقده و سدره ربانیه جناب بوی چند سال بود که در جوار جمال قدم
پناه یافته و در ظل سدره غنقی آرمیده و از کاس قرب سمرست و محمود شده و بفضیلت

اعظم مخصوص گشته مدتی مدیده در اکثر اوقات از مواد قریبه التیة مخطوط بود و از سران
 وصل مخمور و حسن اخلاق و الطوار و احوال و اعمال درین اجباء الرحمن محصور و مشهور
 جوهر کون بود و ساذج محبت جمال قیوم از نفی قدس عرفان دماغی عطرهاک
 داشت و ارغش جمال ذو الجلال کریانی چاک در شب و روز بذكر حق مشغول بود
 و بنام روح بانوس و شعوف چشمی روشن داشت و جانی چون گلزار و چمن
 تا آنکه مصیبت کبری و رزیه عظمی رخداد جمع کما شکست و عظمها رسمید دیده
 نایبانه و لسانا گنگ و لال گردید جگر باخونشد و دلها پاره پاره و مخزون آن
 متذکر بگذرانید چنان از حرمان و بهجران بر شفت که در اکثر اوقات حیران و سرگردان بود
 عاقبت حرقت فراق چنان شعله بر افروخت که تب دائمی و حمای مطبقة مستبری
 عارض شد در مدت بیماری در جمیع اوقات بذكر الهی مشغول بود و در شدت حرقت و
 حرارت تب بیاد حق سیراب و پرسترت بود در نهایت زیادتی مرض و علت در ستر
 صحت و راحت آرمیده بود و هر نفسی بیادت میرفت آثار فهای سترت در شرف
 و طلعتش

و علمتش شامه مینمورد تا آنکه خندان و مرده خوان با کمال بیاشت و بشارت باقی اهل و ملکوت این شایسته
طول له و حسن باب بشری له و نعم الثواب غزا و شرفا و فخر او سرور له من ذوالایاب و البها و حکیم
یادگار ذکک انجانب عبدالسار ع کسبه

بواسطه ابشر الی

۱۳۴

جناب آقای حسنعلی سبکی مرحوم آقا محمد جواد صاحب صفهانی و ائمه ائمه محترم علیها سلام الله الی سبکی

هو آئمه

خطایک و درجایک

ای سبکی محبوب آفاق و ائمه ائمه القبره نامه شما مضمون بدیع داشت و سبب سرور جدید گشت که از محبت
در امر الهی ثابت و مستقیم و در جودیت آستان جمال بی مستقیم و در نقل خفایت مستتر ع از خدمت فرست
محمد میگردد سبکی ثانی خوشتر نام جدید گوار بنید و صبیحه راضی بجا نیست مبارک و علیکا البها الی

ع ع کسبه

بواسطه جناب آقای میرزا طراز و آقای میرزا علی اکبر

جناب محمد حسن خان علیها سلام الله الی سبکی

ظلمات اور مبارک

ای ثابت بر بیان احمدیہ لفظی فصیح و بیان بیغ قلب طیب و طاهر خواہی و جانی مستبشر
بلکوت ابر توجہ بحال ہی جوئی و تثبت بدلی کبریا طلب یقین بدان کہ چنین نفوس موقن و مؤیدہ باری
توجہ بلکوت ای کن و نصرت و فتوح از نصرت کبریا طلب تا ابواب گشوده یابی و در کف حفظ و حمایت الہی
آسودہ گروی حضرت منصور را مسرور کن و بشارت فضل موافقہ کہ رت غفور مؤیدہ حضرت منصور بہت

و علیک البہار الابی ع ع

واسطہ حضرت قان مددہ مبارک جناب سید میرزا سعید بہار آتہ

جناب محمد حسن خان علیہ بہار آتہ الابی

ظلمات اور مبارک

ای یار حقیقی عبدالباری صغیر نامہ مسرور نمود بر ذرا دلالت بر شعلہ نور ہدایت می نمود کہ از نجات دل و جان فروختہ
و نفعہ ریاض معانی بشم رسید احمدیہ آن قلب مشکاہ محبت آلیست پس از ہجوم پگانہ و خویش میدیش
بکہ صبر و تحمل پیش کبر العاقبہ للفقین خوشان بیکایہ عقرب آشا شوند و پشیمان گردند و ایمان و ایقان آن

مرمت صبا می محبت آند انقدر کنند و مباحی شوند تفکر در حال پیشینان تا حقیقت جلوه نماید و بجای
 آشکار گردد اولاد و احفاد از آباء و اجداد گنجه کار پزار شدند و از نسبت آنان تنگ و حارر استند عقیب بنامند
 مشاهیر که عفت ابدی در دنیا و آخرت بعبودیت آستان مقدس است و علیک التحیه و التهنیه
 بواسطه آقا میرزا عزیزانده خان زاری

جناب حضور رسالت و جناب محمد حسن خان و امده آند المتعزبه و الله ایان علیما و علیها البتاء الاهی

بموان

۱۳۷

تقدیر و کتب

ای سطره بر تابد آئی امروز قرن عظیم جمال معین است و روز نماید و تو نفس حضرت رب العالمین مقررین گاه
 التواهمواره ازده چنین روز می نمودند و نفوس مقدسه در ایام قدیم تمنای ساعتی از این عصر رحمان و دیم سیر نمودند حال
 المحمده که آن دو سالار آراذگان در این ایام باطاف حضرت یزده ان مؤید پس بید از مشرق عرفان چون ضیایان
 بدخشند و سبب تربیت نفوس و بزرگوار می نوع انسان گردند جهان از اذادان مانند شب تاریک است
 بید می بیند ان چنان پرتوی برافروزند که این ظلمت ضلالت مبدل بنور هدایت گردد و نفوسیکه مانند بانه تربیت
 آئی چنان پرورش یابد که راه افتخار و میانهت قیام عالم گردند اختیاتی بگونه که جهان از نورش معطر گردد و داد

بگویند که جان و دل زنده شود و راهی یویند که بسزنی مقصود رساند و علیکم البهائم

ع ع

هو الله

شش ورقه مبارکه والده جناب افان حضرت حاجی میرزا علی علیها بآه الله الاهی غلطینا

۱۳۸

هو الله

نظایر مبارک

یورقه مبارکه اگر چه آن کوکب نور آرزاق امکان فول نمود ولی از مطلقه امکان طلوع فرمود آن بلبل

گلشن الهی در صدائق رحمانی آغاز نغمه نمود آشاخ مبارک بسیره الیه متصل گشت و آن جوی دلجو بدین

حقیقت لختی شد آن ماهی لب تشنه بدیاری وصال پی برد و آن طوطی شکر شکن بشند و قد مکرر رسید

آن عاشق دل سوخته بمعشوق رخ افروخته وصال شد و آن حبیب نجیب بحیوب دلغریب نصیب نصیب

پس بخون مباح و مغموم مباح و فسرده و پشمرده گردد از خدا آنچه که ناسی با خدای او نمالی و در عهد و میثاق

ع ع

چون او ثابت گردی

حضرت افان شجره مبارکه جناب حاجی میرزا علی را کتبه ابداع اهل بلاغ فرماید از غنایات خاصه

جمال مبارک ما لیم که در حبیب شون موفق باشند

هو الله

ش ورقه مبارکه والده جناب آقا میرزا علی خان علیه بها، الله الی

هو الی

۱۳۹

جناب

ای ورقه طیبه روحانیه تاوانی بکمال قوت بدره العیه تمکات جو نسبت قدیمه و قلعی ابدی و تحقیق

سردی حاصل گردد دست بمان پیشان زن و از دست اشراق غلبت میدانا تا از زلزله و خطر محفوظی روع
بواسطه جناب آقا سیدی امته الله وحشده
علیها بها، الله الی

هو الله

۱۴۰

جناب

ای خوشنده نور محبت الله تابنده باش و در گلشن معرفت آه سازنده و خواننده شواخته آه آبرین

زیبیده گردی و حیات ابدیه پاینده شوی و علیک البها، الی

سوره

بوسطه جناب محمد لیب علیه بها، الله الی

۱۴۱

ش هو الله جناب امیر آقا خان علیه بها، الله الی

جناب

هو الی ای میر تقی میر زینا بنده گان بهتان سفیرت یردان ارفه هر یک جهانگیر

و امیر ننگ اثر فرزند نور بیط و بحر محیط سلطنت جهان جان آرد و کام دل زند بر سر

عرش برین و گلستان پر تو باید ملکوت رب جلیل سر جشان و آنج و تاجشان در شان چون تبا بان پس آ

ایر جانیگر شو یعنی بقوه وجود حق تعالی اجموم بر سپاه جبل نما و قلارح و حصون قلوب را مستخر نما و سلطنت

ملکوتی تاسیس کن که حکمش نافذ است و فیض دائم و غماش نافذ و عرش نابض و سفش شاهر و

گویش باهر و حکومتش قاهر فیاضی لکن من هذا الفضل العظیم ع ع

شیراز بواسطه محمد رضا میرزا رئیس پست جناب قانان علیه بیا و الله الای

هو الله

ایندو درگاه آبی نامه سابق و لاق هر دو رسید ولی کثرت فوائد نفع از رحمت جواب شد دقیقه دارم

از کثرت قرأت کتابت جسم و چشم بینایت نغمت میکند لذا معذوره دارید حال مختصراً جواب مرقوم شود

که مطمئن باش که نهایت حب و تعلق شما دارم و از الطاف الهی طلب تایید و توفیق ینمایم بعد از صعود

جناب عند یاب مناجاتی مرقوم گردید و ارسال شد البسته رسیده در فکر آنم که مستغنی بان صفتی است ایصال

دارم مطمئن باش عنتم باش و صیبا البسارین ۴ رجب ۱۳۳۸ حینا عید البسار حیات

ظن کاتبه و احضار دارد

سید از بواسطه شاهزاده محمد ضامیرزا علیه بهاء الله الی بی

جناب منصور آقا خان علیه بهاء الله الی بی

بواسطه

۱۴۳

خطابیت حضرت

ای بنده حق نامه شمارید و بلاخطه گردید الحمد لله درنگر و ذکر حقیر از آقا اعلی کلمه الله و انتشار نفیحات الله نیامید میهم

چنان است که جتام قوی نموید گردید ایوم اجاب الی آئی باید گفتا بر صلا و وقار در نهایت تیزه و تقدیس و وقت بند

کبری پر داند لسان بیع بگشاید و روش بیع نماید بیع با اعمال عظم از بیع به قول است زیرا این سبب است

و آن سبب بجزاب است آنچه از فوق آتیه است اعمال و رفتار و اطرار حقیقت است و گفتا مجاز اگر این مجاز

مطابق حقیقت باشد از محبت الله شدند و آن نفس نموید گردد و مانند نغم از ارق حقیقت در خشنه شود امید

که جمیع یاران این مومبت نموید گردند در این شناسا حضور بر این کشور نوزانی صعب و پر زحمت و مشقت و از

مسافرن که مومبت نیامید مطلع خواهند شد بعد از رفع این صعوبات جائز از الطاف رحمانی است

نیامیم که مسرت غایت شود و عیال لباء الی ۱۳ صفر ۱۳۳۸ حیف ^۹ مر میزد

الله الله و رفته عقبه همیشره و الله الله و رفته نمجده فرینده از قبل عبدالبا نهایت مهربانی ابلا خدا را حمد لله

مؤند و مؤمن و مستغند و منجذب و در محافل با طه و مبل و علیها بیا، آله ابی عبد البهاء عباس
طهران جناب میرزا حاجی آقا علیه بیا، آله الابی

هوانه

۱۴۴

ای بنده آبی نامه شارسید و از قرآش اطلاع بر مضمون حاصل گردید محافل بسیار مقبول
ولی باید جمیع مجالس محافل تبلیغ باشد این تأیید دارد این سبب اعلا کلمه آله است و این
سبب عزت امر آله محفل که تو آراستنی چون محفل ذکر الکیست و تلاوت آیات و مناجات
و امید است که نفوس تبلیغ کرده لند این محفل سرور و جوهر است بجناب آقا میرزا حاجی
و جناب آقا میرزا علی خان تحت ابرع ابی برسان نامه ایشان نرسید ولی من جواب مختصر و درین
نامه میکارم زیرا علیلم ابد انا ایان تجویز تحریر کلمه بنمایند زیرا این سفری پایان پذیر است
نموده الان بقوه تأیید ملکوت ابی تحریر میشود نه بقوه عالم امکان بامه آله حدیقه خانم تحت ابرع ابی

خط کاتب و امضا بنده

برسان و عدیک البهاء الابی عبد البهاء عباس

هوانه

حضرت میرزایی خان و جناب آقا میرزا علی خان ای دو یار مهربان جمیع بنده آن درگاهیم لند
پیوسته ایم دل بسته ایم لند ارتباط از جمیع جهات محکم گواشی با بنگ دل و جان امید سرور گردید
و تو بر گردید موافقت سو فوری باید عبد البهاء عباس

این سطر خط بنده

۲۷ ربیع ابواسطه جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی جناب قایم‌میرزا علیخان علیه‌سأله‌الله‌الاهی

هو الله

۱۴۵

حاکم‌الاشرف

ایدوست حقیقی عبدالباقی بهمت و خدمت و حسن سلوک و استقامت و حسن سیاست
 ثابت و محقق و زبودی که دوست حقیقی عبدالباقی و در عبودیت آستان مقدس سیم و شریک
 و در نهایت ثبوت و رسوخ جاه و منصب را محض خدمت باستان احدیت خواهی و غرت و
 رایجیت قیام عبودیت و حفظ و صیانت خلقی جوئی شخص خیر خواه بهائی باید چنین باشد و متبلان
 در گاه ربانی را روش و سلوک موافقت نور بین لازمست امحمد ته‌توبان مؤید و مؤمنی لهذا
 امید چنانست که در ملکوت ابی روشن نمائی و در جنت ابی کل گلشن شوی و شاهد انجمن گردی
 و سبب راحت و آسایش دولت و ملت شوی و حلیک الباقی‌الله‌الاهی ع
 طهر ان جناب میرزا حاجی آقا علیه‌سأله‌الله‌الاهی

۱۴۶

هو الله

حاکم‌الاشرف

ای یار قدیم نامه که جناب آقا سید اسدالله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید تفصیل معلوم بوده است
 امید چنانست که در شخص محترم معاونت در حق میرزا احمد علیخان مظلوم حاصل گردد جمیع این فسادها
 از صدر البلاء بوده اوزیش فساد و فتنه بود که شب و روز آرام نداشت و میکوشید تا هر بار ابی بود

نماید و هر مانوسه را با یوس کند باری شهادت و در باشد آیام سختی ایشان البته منتهی گردد و عليك البهاء

الابهي عبد البهاء عباس ^{مدبره}

بواسطه حضرت حیدر قبل علی مناجات طلب مغفرت بجهت و رقه متصاعده حرم جناب میرزا

حاجی فاعلیه و علیها البهاء الابهي

هو الله

۱۴۷

کتابخانه حضرت آقا

رب کانت محمد با اشرق نیر الاحسان من اتق العفو والغفران و اضاء و ازال ظلام الذنوب
و العصیان و تمنع بحور غیاثک علی العباد و الاماء و لاج نسیم الطامک علی اهل البهاء رب ان تک
الصادقه قد ترکت الثیاب الریث و تقمصت بقمیص الصعود الی ملکوتک العظیم رب اخلع غمنا و
اخطاء و البس ارداء الفضل و العطاء و اجعل لهما متعده صدق علیا رب انما انت بک
و یا ایاک و تمکن من دلائک و یناک و سلکت فی سبیل هدایاک و وفدت علی باب عینک
فاغرتما فی بحور عفوک و غفرانک و نخلت علیک شجرة رحمتک و جرعنا من اقداح منونک
و نور وجهنا بنور فضلک حتی یتهلل وجهک فی سحبه حبه الجنان و یتهلل لنا
بالثناء عليك فی جنة الرضوان انک انت الکریم انک انت الرحمن الکریم

عبد البهاء عباس ^{مدبره}

طهران

لهران بواسطه جناب میرزا حاجی آقا علیه بآء الله الابی امه الله صرم میرزانی خان امه الله صرم
حاجی سلیمان کلیمی مرحوم امه الله عطیة خاتم امه الله صرم احمد علیخان امه الله روحیة خاتم امه الله
قدسیة خاتم علیین بآء الله الابی

هو الله

۱۴۱

حکایت جناب امیر

ایورقات نجذبات جناب میرزا حاجی آقا خواش نگارش نامه نمود که این ورقات منوشت
انجنس آماء رحمن را نیستند و شمعهای افروخته بنا رحمت لهند استراوار خط بند و شایسته حد و کفا
باری کن چون اسمای آن آماء رحمن را قباغ خواندم شکست خوردم فوراً تخریر این نامه پردازم تا هم
دل و جان آنان حصول یابد و سبب سرور گردد ولی از صعود امه الله سلطنت مخروزم و طلب
عفو و غفران مینمایم که ای مهربان پروردگار این ورقه منجذب را در ملکوت خویش بزرگوار نما
و در دریای غفران غرق فرما و در زمره کبیران نامه از محشور کن و از سلطنت ابدیه نصیب بخش زیرا
در ایام حیات بخدمات نالوف بود و بر خجرات مشغول فی الحقیقه حق خدمت عظیمه دارد پس
مورد عنایت جلیله فرما توئی بخشیده و آمرزنده و مسر بان و علیکن البهآء

الابی عبده البهآء
عباس

۱۲۶۰

بواسطه جناب پیش

شیراز جناب استاد علامه رضای ارسنجانی علیه بباء الله الابهی

هو الله

۱۴۹

ای مؤمن محتج احمد که آهنگ ملاء اعلیٰ بکوش هوش رسیده بیدار شدی شواگردی پنا
شدی از این مصائب و بلاها که در سبیل جمال ہی بان گرفتار شدی دلیل بر تقرب درگاه کبریاست
چنانچه شاعر گفته است هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش میداند
شکر کن خدا را که زهر اماند شده نوشیدی طوبی لک من هذا الفضل العظیم هر وقت ممکن شد که برقا
وراحت غرم کعبه مقصود نال مازونی و علیک البهاء الابهی عبد البهاء عتاس
کبریا

ملاحظه فرمایید

بجو الابهی

جناب آقا علامه رضای ارسنجانی علیه بباء الله الابهی

هو الله

۱۵۰

یا رب السموات العلی ان عبدک المبتلی فی سبیلک خدا مرضا یطلب الرضا فی الصباح و لیس
ولا یفتر فی ذکره الا حیا عشی و اشراقا رب ثبت قدمه علی امرک و استقمه علی حجت و اجعل له
مقصد صدق علیا و نلیه البهاء الابهی عبد البهاء عتاس
کبریا

ملاحظه فرمایید

بوظنه

بواسطه جناب زائر غلامرضای ارسنجانی جناب افغان حضرت عبدالغنیب آقا میرزا فضل خان
 میرزا مصطفی خان فضلعلی خان شمس آبادی محسن خان شیریار و فادار جناب بیفش آقا
 محمد حسن بلور فروش آقا سید محمد صادق آقا قاسمعلی آقا میرزا محمد رضا آقا محمد جناب
 میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب میرزا ابوالحسن نیریزی جناب نورالله سعدی جناب
 آقا میرزا رحیم جناب میرزا محمود عطار استاد علی کلاه مال جناب محمد رضا خان بواناتی جناب
 میرزا آقاس بواناتی اجای فاروق و شمس آباد و مرودشت و سروستان و شیراز علیهم
 بسا و الله الاسبی

خط کتابت جناب آقا میرزا

یاران مهربان جناب آقا غلامرضا وارد و برعلو منزلت و سمو منقبت دوستان شاد
 و اسد عای نگارش این نسیقه ینماید گفتم که از قلم عیاق خطاب به آن اهل وفاق مکرر صادر ولی غیر
 قانع که من در سبیل الهی چوب زیاد میل فرموده ام و مورد تو این و تحقیر گشته ام و بلای شدید
 دیدم لهذا این نامه در مان درد من است و شیر و شد من است و شغف و سرور من است
 و مرهم صریح نمودن من من تیر بکمال فرح و شادمانی تجریر این نامه بهربانی پرداختم که الحمد لله
 انبای نارس نارس نیب اند و پر روح و ریحان در امر جمال قدیم ثابت و مستقیمه در وجه

و طرب مقیم و مستقیم اعلاء کلمه تقدیر خواهند نشر آیات توحید جویند لهذا احساس ابراز
 جدید از شیراز میشود و امید آنست که از آن کشور مبارک شنار کلمه آند بافاق رسد زیر ایت
 شجره مبارکه است ای یاران مهربان جمیع باطنهای وسیع عقرب منطوی گردد و با
 شایه با تم و انوار و تبلی شود مگر بساط الهی و انبساط رحمانی لهذا هر چیز موقت ابد اهمیت ندارد
 و لود نهایت جمال جلوه نماید بلکه فیض ابدی و فوز سرمدی اهمیت دارد پس بکشید تا آفرینش را
 آرایش گردید و جهان را بسبب آسایش اینست موهبت کبری اینست رحمت عظمی اینست
 الطاف بیمنتها ریتان هوآلار الاجام من اخص الاصغیا واجب التقیاء النجیا قد اقبلوا الی الافق
 الابی و قاموا علی محمد و آتشیما بقوة تحیرت مندا ولی النبی باسطین کف الفراضة و الاستمال ^{تین}
 و مکسرین الی العقبه العلیاء و متوقدین بار مجتک بین الوری رب اجعلکم آیاتک الکبری و آیات
 الشیره فی الذروة العلیاء و جنوداً مجتده لخصن المیناق و جیشاً عمر مالمعض العمد و الوفاء یزیدون
 اهل النفاق بسام الاستقامه الکبری الکبر و یردون اهل الشقاق بسباط

اثبوت و الرسوخ علی اللاء انک انت القدر

المؤید الموفق الغیر الکرم ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۶

بیفایعید البیاء عبا تس
 میرزا محمد

ص جناب نائیم نجانی صرم حرم متصاعد بملکوت ابی اما شیخ سلطان علیہ بآئه الله الاسبی

۱۵۲

هوائه

جناب

ای شاعر فصیح و بلیغ تمبیده ملاحظه گردید فی تحقیقه اگر خواهی مذاق عبد البهاء شیرین کرد و دروا
فرج خلدیرین باید قصیده انشانا و منظومه بنظم آور که سراپا عبودیت و محویت و ذلل و کسای
و نابودی و نیستی و خاکساری و فقای عبد البهاء باستان بها باشد و الا قسم بحال قدم زد
لتراب اقدام اجبانه الضد ایچ مدح و ثنائی در کلام شیرین نیست و مخالف عقاید غیبیه این
عبد است بلکه محزون میسوم باری برودی غزلی باین مضمون انشانا و بفرست تا جانم سادانا
گردد و روحم با هزار آید ع ع ع
معه

هو الابی

علیه بجهاء الله الابی ملاحظه نمایند

جناب میرزا نائیم

۱۵۳

هو الابی

جناب

ای متوجه بمنظر اکبر آنچه مرقوم نموده بودی فراموش شد در انجمن ایران الی ذکر آن ملکوت
و احوال و اشکانت مشهور گشت از لطف عظیم محبوب کریم منتظریم که با شراق انوار

شمس خنایت رویت روشن گردد و دل و جانست چون گلزار و چمن شود در ظل کلمه جامع خود
 که از آثار قدرت ربانیه است بمرادی و اصل شوی و در تنگ بشر بقدرت القاهره بهر مقصد
 نازل کردی عون الکی بنوید اجبای رحمانیت و فیض غیر تنهایی ناصر باران حقیقی و البصائر
 علیک ع ع متابعد

هو الله

جناب میرزا امام شمس نجفانی علیه بهاء الله السلام

هو الا بهی

۱۵۴

ای بنده الکی جناب شیخ رحمانی با کمال ناتوانی مسافت بعیده را قطع نموده و گذر
 و مشقات سفر را تحمل کرده تا آنکه بشاطی ساحل ارض مقدسه وارد گشت و تبرک آستان
 روضه مقدسه بقعه مبارکه مشامرا معطر نمود و چون این عجب بر عبودیت درگاه احدیت
 قیام کرد حال متوکلا علی الله مراجعت ینماید قدر این پیر مرد را بداند و چون پروانه دور
 او بگردید فی الحقیقه رحمت کشیده است قصیده مرسله ملا خطه گردید بلیغ و فصیح بود
 ولی اگر کام مرایش برین خواهی و مذاقم را سکرین قصیده در عبودیت این عجب و فقر و فنا
 بخت این رفیق باستان مقدس انشا کن تا روح فخر گردد و جانم روح و بحال
 باد

بیدیده روشن گردد و صحن نازک گلشن نسیم جان بخش بوزد و فتنه روح پروردگش شود
 قسم آن روی و خوی جمال قدم که هیچ و صنی جز عبد البهاء نخواهم و هیچ نفی جز زقیق البهاء بخویم
 خاک آستانم و ادنی پاسبان باین منتخرو و تباہیم و مشترو و تناسلی پس اید و دست
 زبان و بعبودیت محض این عبد در نگاه جمال ہی یک قصیده ساز و باهنگ چنک
 و دف ملکوت ابی بنواز ع ر ع *من بدید*

بواسطه جناب آقا میرزا غایت الله علیه بآء الله الاهی اصفهان جناب میرزا آقا
 صهریک رحمانی آقا شیخ سلمان علیه بآء الله الاهی

هو الله

۱۵۵

ای بنده حق نامه شمار رسید و از حضور حضرت اخوان صفانیت تأثر حاصل گردید
 زیرا آن روح مجرد ایام خویش را وقف نشر نفعات الله نمود و می آرام نگرفت نفسی جهت
 نیافت خدمات فائده از او صدور یافت لهذا اگر می مفصل از ایشان شد و زیارتی
 مکمل از برای سلطان الشهداء و محبوب الشهداء و جناب وزیر و حضرت اخوان صفاء قوم
 گردید و ارسال نزد خوانین شد ترجمه حال ایشان که بقلم خود در روزنامه خودشان نگاشته اند
 ارسال دارید از انظار الهی امیدوارم که والد ماجد و والد محترم شمارا بجز عفو و غفران

مخبرتی

عظمت و شایسته است

فرماید جناب حاجی عبدالغفار تحت برسانید و بگوئید عبدالهائم، فرصت تحریر یک سطر ندارد
 باوجود این چگونه تفسیر آیات پردازد مختصر نیست که مدلول آیه مبارکه اینست که نارحمیم
 بشره را یعنی روی را اگر گون نماید تر و تازگی نیکدارد سوخته و بدرنگ نماید یعنی بر آن اعراض
 و انکار روی انسانرا میسوزاند و تعرف المجرمون بسیار هم میگردد لطافت و بشارت و
 نظارت و نور ایمان نیکدارد چنانچه در آیه دیگر میفرماید ووجه علیها غیره ترجمهها قره میفرماید
 در یوم قیامت بر بعضی ووجه خبار می نشیند و موکلین این نار که نفوس مستحقه را
 در آتش اندازد در یوم قیامت کبری ۱۹ نفرند و آن ۱۹ نفر ملاکه عدابند و عده این نوزده
 ملاکه عداب نظیر عده ملاکه رحمتند و خازن جنت رضوان که حرف جنتند جناب حاجی
 میرزا حسین و قلا رمضان نهایت محبت و مهربانی از قبل من البلاغ دار و اما تاریخ حضرت
 یک رحمانی حالات او را در اصفهان و در شیراز تحقیق بنا که چه روشی و سلوکی داشت و از
 کجا بود و در چه زمان مؤمن و مومن گشت و در چه سال یکا رحمانی شد و مدت حیات چگونه قصد
 امین بود این تفصیل را تحقیق بنا بعد بنویس اما خیلی دقت کن که חשוב و آید باشد
 از الطاف الهی میجویم که بازماندگان حضرت شیخرا مورد الطاف بیایان نماید و اما اعضاکی
 محفل روحانی باید با انتخاب تعیین شود اجاب هر کسی را که موافق می بینند انتخاب نمایند خواه

پیر خواه جوان خواه توانگر و خواه بیسرو سامان و تسلیم و علیکم الباء الابهی عبد الباء

عباس ۲ آب ۱۹۱۹

بسم الله الرحمن الرحیم

ای سر حضرت پیک ابد افرست یک کلمه تحریر دارم با وجود این نامه منقضی مرثیه و فاء عبد الباء عباس
بواسطه محفل روحانی اصفهان و جناب میرزا ماشوم علیه بآ، الله

قریه چادگان فریدن جناب سینقلی خان سر تنگ جناب بهایقلیان با اولاد اجماد الله
قلیان و محمد قلیخان جناب ارباب بهمن فارسی قریه پوده سمیرم جناب میر علی محمد خان
قریه طالوچین جناب میرزا عبدالکریم جناب احمد آقای معلم جناب میرزا ابراهیم خان قریه
سازگان فریدن جناب لهراسب خان قریه خوش رجناب مظفر خان قریه چال
چهارمحل جناب حیدرقلی خان کلپایگان جناب مصطفی خان قریه قمشه دالی غلامرضا
آقا داد الله آقا حسین محمد علی استاد ابراهیم درویش خداداد قریه سرفان کر بلائی ماشوم
درویش عوض قریه هوسنجان غلامحسین الله فاطمه جناب طاهر الله الله
روحانیه قریه قشقائی جناب سرو علی جناب نوروز علی قریه قیون سمیرم جناب باب
رضاقلی جناب میرزا اسحق جناب عباسقلی سلطان قریه شریف آباد لجان سید نورالدین
سید جلال سید حبیبی کر بلائی مرتضی سید مصطفی سید عبد الحمید کر بلائی خلیل سید ابوالکاسم

قرینه نوسمیرم سلطان باقر کر بلای حسین حاجی آقا نایب عبدالله قرینه ریز درویش
 درویش نوران محمد جواد محمد رحیم قرینه سده لنجان آقا سید غفور آقا سید مصطفی
 سید جواد استاد عباس علی کر بلای کریم مهدی نقلی جناب آقا سید عبدالغنی برات علی کر بلای
 عبدالوهاب آقا سید عبدالباقی قرینه چال جناب حمید قلیخان قرینه چمگردان جناب
 اسدالله که خدا جناب نعمت الله جناب حاجی اسمعیل جناب مهدی علی محمد جناب حمید
 جناب جلیل آقا قرینه کله سفلی مشدی ششم قرینه باغ باران سید محبتی قرینه بن جناب
 میرزا باقر حکیم قرینه سعید آباد لنجان جناب حاجی میرزا محمود جناب میرزا رضا جناب آقا محمد
 جناب میرزا مرتضی جناب ملا حسنعلی کر چکانی قرینه سامان جناب نسیان جناب اسکندر
 قرینه چادگان جناب سید مادی جناب میرزا احمد علی منشی جناب محمد امین اجودان جناب
 محمد قلیخان خلاصه مشدی محمد جناب الله قلیخان جناب قلیخان محمد باقر دم کمری میرزا
 ابوالفتح منشی جناب لهراسب ندادکانی جناب میرزا محمود صدر جناب جلال خان جناب
 استاد باقر شاه علامه خانیرو شانی خانه میرزای بختیاری جناب اسکندر خان ضمیمه الدوله
 جناب میرزا جعفر منشی جناب مهدی نقلی اردلی مشدی آباطلوی حاجی عباس سیدمان بخش آباد
 علی ولد حسن میرزا نصرالله استاد عبدالخالق غایه الله وسایر اجا قرینه قلعه سفید جناب
 میرزا امراة

میرزا امرا تہ جناب شیخ جواد میرزی جناب آقا محمد میرزی قریہ بروجن چار محل جناب میرزا
 مددخان میرزا محمود خان جناب حاجی میرزا میرزا خلیل منشی خدا کرم میرزا علی اکبر میرزا محمود
 جناب محمد حسین جناب آقا محمد حسین ارباب شیر لہ نی و جناب انصاریار علیہم بہا، تہ

اللا بے

ہو اللہ

۱۵۶

خطبات و حکایات

الہی الہی تک محمد بار رفت رایہ فرد اینک و اریت کل آیت رحمتک و ہدیت
 ہولاء النفوس الی الماء المعین و عین لتسبیم فی ریاض ربانیک رب کاک الشکر با نور
 الابصار و الممت الاسرار و اسمعت الاذان و القیت کلمہ الہدی علی قلوب الابرار
 فاقبلوا الیک بسدر مشروح و قلب مجذوب و روح مستغرق فی سجاد رحمتک و نفوس
 مستبشرة بآیات و حدایتک رب ثبت اقدامی علی هذا الصراط و قو قلبی ہم باسراء الخیر
 و ایدہم بچہود لم یرونا فی نشر النجات و اصرہم من الامتحان و احنظہم من التکرات و ازل
 لہم سبیلاً قویاً ممدوداً الی ملکوت السموات انک انت الکریم انک انت العظیم
 انک انت الرحمن الرحیم ای یاران مہربان عبد البہاء چندی بود چون با دیہ پنا بودم و او
 کوہ بسراہ دینا حج صبحی آرام نیا فتم . بیچ شی سر و سامان غبت م محرم ہر محضلی شدم و در ہر

مجموعی در آدم و در هر انجمنی فریاد نمودم و بملکوت الهی بشارت دادم تا گوران بیا گردند و کن
 شنا شوند دلیلان غیر گردند گرانان بی بدلیل برند بینوایان بانوا شوند محرومان محرم راز
 گردند غریبان شرفیان شوند نومیدان امیدوار گردند سه سالست که دقیقه‌ی آرام نامم احمد
 قد بفضل و عنایت جمال مبارک افواج تأمید مانند امواج بی در پی رسیده وجود ملا اعلیٰ نصرت
 نمود صیت امر الله بجمع مسامح رسیده و ذکر الهی در جمیع مجامع آثار یافت بد غیبی قوه
 معنوی تخم پاک در آن کشت زار افشانده و سبحان رحمت الهی امطار نیسانی مهذول داشت
 و شمس حقیقت ضیا و حرارت بخشید حال عبد البهاء در نهایت خاکساری جبین بر زمین
 نضرع و زاری بنماید که آن کشت الهی بعون و عنایت دهقان آسمانی بسرعت انبات گردد
 و آثار باره اش آفاق را احاطه کند سبحان الله اهل باختر با وجود دوری بیدار گشتند و بیابان
 ایران هنوز بخواب غفلت گرفتار آنان فریاد با بجهت آلاء الهی زدند ایرانیان و بزرگان
 ایشان این المذاذ و این المناس بر آوردند شمس حقیقت از افق ایران طالع شد ولی ایرا^ن
 در جستجوی پیرانگی مستند ابرنیشان بر ایران فیضان نمود ولی ایرانیان در پی قطر لؤلؤ وان
 این چه بلاست است این چه بلاست اما لی غریب چون نام شرق برند سجده نمایند ولی
 شرقیان را نهایت آمال که قدمی در راه غریبان ننهند و پیروی آنان نکنند تا ترقی نمایند کس^و
 مظهر

مطهر گردد ملت مندرسه تازه گی و وجود یابد هیات هیات این درخان کهن پوسیده
 دیگر تیری بخشد بلکه این نملان بیبال تر و تازه ایران عنقریب در جویا حقیقت نشو و نمایاند
 و گل و شکوفه فرمایند و برگ و بار دهند و بر آنچه طبیعت الهیه جهان را معطر نمایند و مشام
 اهل غیر را معطر کنند زیر اسطغان گل در گلشن ایران رخ بر افروخت و رسم تا جگداری
 در گلزار پرسی اجری فرمود اول بیلان ایران آشفته آن گل شکفته گشته و آهنگ ^{علا}
 بلند نموده و جانفشانی کردند و بقبر با نگاه عشق الهی شتافتند از فیض عظیم رب جلیل
 امید چنانست که آن نفوس مبارکه در ارض صاد و حوالی آن چنان حرکتی مردانه و جنبشی فرزانه
 بکمال حکمت در خدمت امراته نمایند که جمیع آفاق آن کشور منور گردد بیازماندگان پیک
 رحمانی حضرت سلمان ^ع معاونت و نگهداری لازم و حکیم البهائا، الابهی عبد البهائا، عباس
^ت ^ت ^ت

هوایه

بواسطه مریم سلطان حبیبیه یک رحمانی شیخ سلمان امته الله فاطمه سلطان امته
 حبیبیه سلطان امته الله فاطمه امته الله نور جان بکم امته الله عمده امته الله کوه سلطان
 امته الله خدیجه سلطان امته الله بهیته سلطان امته الله مریم بکم امته الله ربایه سلطان
 امته الله ام البنی امته الله عطیه خانم علیتین بباء امته الابهی

۱۵۷

ای آباء رحمن شد کفیه خدا را که در چنین عصری ممنت حسری بمرصه وجود قدم ننماید و درسد
وجود پرورش یافتید که آفتاب نور قرون و احصا راست الطاف بیابان انوار
فیض عیان نور احدیت نمایان پس ما توانید در محافل دیگر تبسیح و تقدیس حضرت یزدان
زبان و لسان بیارائید و علیکن التحیة و لثناء ع ع ^{میر محمد}
اسکندرونه بواسطه جناب آقا محمد مدی اصفهان جناب آقا ثامن عید بنیاد آله الا بهی

خط کاتب مراد رضا بیارک

هوالتہ

۱۵۸

ای ثابت بر بیان نامه شمار رسید و از مضمون فوت مرحوم ضیاء معلوم گردید سبب
واضرا ن گشت ولی صرم مرحوم شیخ و امه آله مریم سلطانہ الر قبل من تحت محرم نامه
برسان و بگود این ایام اگر نفسی ثابت و راسخ بر بیان آرایانجهان بجهان دیگر شتابد اعظم
موجببت التیة است زیر امتحان و آستان بسیار حسن خاتمه فاتحه الالطاف است
لذا شما مخرون مباشید بلکه دل بالطاف الی بر بندید و از فیوضات نامتناهی غصوه
نخواهید من نیز نهایت تضرع و شوع طلب آرزوش از برای ضیانا ایم مطمئن بعنایت
الی بشید بزرع و قفرع کنسید انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب و جناب
آن مجید جواد

خط کاتب مراد رضا و مرید بیارک

آقا محمد جواد و آقا محمد رحیم را از قبل این مشتاق تحیت ابرع ابهی البلاغ و اید ارزند ما تیکه
 در سبیل الهی کشیده اند بسیار معاشرتیم ولی ایشانرا اگر دو مرتبه اخراج کردند ما را چهار مرتبه سزای
 کردند تا تسمی بحال مبارک نموده اید این مورد شکرانه است که بچنین فیض رحمانی و بجز
 آسمانی موفقی شده اید و علیک البهاء الابهی ع ع معه بدو

هو الله

اصفهان بواسطه آقا ماثم نجفی جناب سید محمد جواد جناب فتح الله جناب صادق جناب
 جدالی جناب سید ماثم جناب محمد علی ن جناب عطا جناب سید اسد الله جناب
 سید زین العابدین جناب علی نقی خان جناب جعفر جناب علی خان جناب سید تقی جناب سید
 بعداوی جناب علی اکبر خان ف جناب داراب جناب عبد الله ایضا جناب عبد الله خان
 جناب مشهدی جعفر جناب محمد جواد جناب ابوالقاسم جناب سید محمد جناب سیف
 جناب عبد الحسین جناب تحویدار جناب محمد چایار جناب
 یوسف جناب مصطفی جناب سید محمد جناب
 حاجی حیدرن جناب حاجی کلید علی جناب سید آندرن
 جناب استاد مهدی علیهم بقاء الله الالبی

نقد کاتبه حضرت و در مبارک

۱۵۹ ای ایران آئی هر چند نامه های مقدره در این مدت دیده با جایی قدیمه و جدیده نگاشته شد
ولی نامه تازه وارد و اسماء آن سروران کشور محبت اند در آن مکتور از قرأت آن اسما
حالتی دست داد که ز نام از دست رفت بی اختیار بگذر ابرار مشغول شدم تا شوق و شغف
این قلب پرتوی بر جهان دل و جان آزادگان زند و شرق و غرب روشن گردد اگر بدانید
که چه شور و شغفی الان بالای این نامه پرداختم البته از وجد و طرب در قصص جسد گنجینه
ارواح پرواز آید جانها همدم را زگردد و دلها بسرو را بدی دمساز شود این نیست
مگر از فضل و احسان حضرت یزدان و علیکم التحية و التهنئة الی الی آید هو لاء العباد
علی رفع رایة المیثاق و اعداء کفیک فی الآفاق و اغفر یاری احمیل بعدک عجا
الذی شرب کأس البأساء و الضراء فی سبیلک و ابتلی باضطهاد المبعضین من اعداک
و جرعه کأس العذاب و زجره و اشد العقاب حتی عرج الیک و وفد بیاک
بتذلل الیک ساجداً بین یدیک رب انزله نزلًا مبارکاً و قدر له کل خیر فی ملکوتک
الا علی التکانت الکریم المقدر الوهاب

من امر بنجانی

ع ع
مصدق

بواسطه جناب آقا میرزا اجلاال و بناب میرزا اناشم صهریک رحمانی جناب حاجی میرزا اصداق
 جناب میرزا محمد علی جناب میرزا عبدالحمین محمدر جناب میرزا عبدالحمین اردستانی جناب
 سیف الدار کربین جناب میرزا فتح آند خان جناب میرزا عبدالحمین خان جناب غلامحسین میرزا
 جناب آقا سید برکات جناب میرزا اعطای جناب میرزا عبدالحمین خان مشرف جناب میرزا
 محمد خان نایبی جناب استاد ابوالقاسم جناب میرزا جعفر جناب میرزا باقر خان جناب
 سید اسد الله جناب سید اناشم جناب آقا سید مادی جناب میرزا عبدالحمین جناب
 محمد جواد بناب آقا سید محمد جناب آقا سید اسمعیل خیاط جناب امین الله جناب ضیاء الله
 جناب میرزا اسد الله جناب آقا محمد مهدی علیم بقاء الله الا بهی

ایما المقربون ایما المنجوبون ایما المستعلون بار محبة الله فینما الیوم المشهود الحمد لله
 و صون و غایت حضرت احدیت ارض صادقات قدس آباد شد بعد از سکون بر حرکت آمد
 و بعد از نمودن شعله بر افروخت بهشت برین گشت و جلوه گاه صور عالیین اجناب هر یک جانته
 آناه یافته و اسباب ان در دست یافتند آهنگ تقدیس مرتفع شد و الوار تو مید لا مع گشت

مطرب الهی با چاک و دف و نی نغمه‌های واهی چنان بنواخت که میا کل روحانی را بوجد و مطرب
 انداخت نسیم ارض صا و شگبار است و رانحه محبت آنه از آن گلشن قشرد این ديار سگد
 کفید خدا را که در چنین عصری چنین نغمه‌های موقی و نمونید گردیدید خاکه یاران و فائید و سزاوار خدا
 غنچه یب چنان و لوله‌ای در آفاق افند که نور اشراق از قلوب عشاق بدد و ناقوس آفاق فریاد
 یابا، الاهی برآرد و کوس شرق و غرب نغمه یار آبی الی کوبد جهان جهان دیگر گردد و کیهان
 کیهان دیگر شود روی زمین بهشت برین گردد و توده غیر اجنت ابی شود بهر ایل امن از
 ملکوت جلیل جلوه نماید و طاوس عتین شهر تقدیس گشاید امر الله مرتفع شود و رایت یابا
 الاهی بلند گردد از جمیع آفاق نغمه یار بشری بجان آسمان رسد و از شرق و غرب بانگ یا طوبی بخیزد
 و بنا ملک یفرح المؤمنون و یخزن انما سرون و میفش و جوه و تسود و جوه ان نه استحق معلوم

و وعد غیر کذب و علیکم التحیه و التهنیه ع ع

اصفهان جناب میرزا ناسم صهر حضرت شیخ بزرگوار علیه بآء الله الاهی

هو الله

۱۶۱

اس ثابت بر بیان نامه شما وصول یافت و بزرع و فرغ از فراق معلوم گردید این نامه
 و همان از جمیع آفاق بلند است ولی عبد البهائم با قلم یوسف کنگان سفر نموده انشاء الله
 از جموع

نظراتش به این ديار

از مجموع این آرزو و حصول خواهد یافت از ضرب التباب از محبت الله در اخصیفات نهایت
 روح و ریحان حاصل گردید امیدوارم که همواره بتأییدات الهیه بیشتر نفعات رحمانیه و
 احسانیه و کلمه ربانیه مشغول و مألوف باشد و حلیک البهائم الابی ع ع
 بنف آباء بواسطه آقا میرزا ناسخ محمد جعفر صباغ قبر علی حاجی اخوند شهید
 حاجی عبد الکریم آقا حاجی حسن حسن محمد آقا علی مشهدی رسا آقا میرزا اوله مشهدی جعفر
 آقا میرزا آقا بکم خانم واعظه عیال مرحوم کر بلائی محمد علی ریزی گوهر بکم منور خانم مریم
 سلطان رباب سلطان خانم کوچک عیال مرحوم آقا محمد حسن شهید

هو الله

۱۹۲

ای ایران روحانی و اما، رحمان این خاکدان فانی جندان ناوار از اسرار و این گلشن
 ظلمانی طیور تر ابر الایق بلبل معانی آشیان گلشن الهی هست و مرغان اوج عزت رالاه
 و مکان ملکوت رحمانی بخردان چون نظر بالایش این عالم فانی نمایند گلشن آسایش کنند
 و در آرایش افتد منجذب ظل و سایه گردند و از ذی ظل غافل مانند ریزا جهان ناسوت
 نقل زائل ملکوتست و عالم ارضی اثری از عالم آسمانی سبحان الله شیفته قله گردند
 و از دریای محیطی بهره شوند و مشتاق ازده گردند و از شمس حقیقت بی نصیب مانند دل

بحیاه دنیوی بنده و از رنگانی سرمدی بگذرند بآب و گل پردازند و از جهان جان و دل عقال
مانند و صیای و تعالیم التیه انانرا از شئون فانیه بیزار کنند و از جهان تاریک و تنگ فرا
دهد و بعالم انوار رساند ملاحظه در جمیع طوائف و ملل و قبائل و دول نمایند که کل بنامند
موران در تحت اطباق تراب لانه و آشیانه نمایند و آذوقه فی اندوخته کنند بقتله بارانی
آید و سیلی بر خیزد و خانه و لانه و آشیانه و آذوقه جمیع از میدان برد و صحر و نابود کند نیست
مثل اهل دنیا چنانکه واضح و آشکار مشاهده مینمایند ملاحظه در ایران و مجلسیان نمایند که در دست
قلیله چه طوفانی و چه انقلابی ظاهر و عیان شد با وجود این باز خافلان و جانان و پسران
دل باین دنیا بندند و بفرگم و پیشرفت از اقبال بوجه و طرب آیند و از ارباب محزون و درون
شوند الا انهم فی خسران مبین پس عاشقان جمال رحمن و شائقان انوار طلعت یزدان با
لایق و سراوار چنانست که در جمیع شئون از این خلق ممتاز باشند و محرم دار و نیاز گردند
جمیع کائنات را بظن خویش آیند در جهان دیگر پرواز کنند و در عالمی

دیگر سیر و تماشا نمایند آیات الهی گردند و روایات مآ اعلی

شوند مرغان چنانست حقیقت گردند و در کلمات حدیث و آیه

ابیع اسحان تسبیح و تقدیس می توانا پردازند و علیکم السلام الای ع ع

بواسطه جناب آقا میرزا ماشم اصفهان جناب میرزا مسیح خ جناب ^{بن} ^{حالی} ^{رو}
 جناب علی اکبر جناب عباسقلی جناب میرزا عبدالحسین جناب میرزا علی جناب
 میرزا عطاء الله علیه السلام بآئمه الابهی

۱۶۳

هو الله

ای یاران من ار خداوند ذوالنن چنین آرزو نمایم و عجز و زاری کنم و ناله و پیمار
 نمایم که آن نفوس مبارکه را موقی برضای مبارک نماید و آنچه سلب سرور معنوی و فر
 البیت فائز فرماید هر یک را در اقی هستی ستاره روشنی کند و هر که امر از این
 ابی رخت باروری نماید و سگوفه و ثمری بخشد رشحات سبحان غایت احمد قد ریا
 قلوب را شبنم است و فیض ابدی حضرت احدیت مانند طعام ویم چون چنین است
 عاقبت موافقت نور مبین است در آغاز هر چند نعمت و مشقت و آزار است و ساء
 کین از نفوس بی دین در پرواز آما انجام ایام سرور و جور است بلکه نور علی نور است اگر
 چنانچه ملاحظه نماید در این اوقات اتقی وجود بجمالی تاریک پنهان و مستور است بیشین
 بداند که عنقریب مشرق نورانی از این ابرهای کثیف ظلمانی پاک گردد و چنان صفا و لطافت
 و روشنائی نماید که آفاق نورانی گردد پس احزان و کده و رتر آبکار نمید و بترت و بشارت

خط کتاب اصفهان و تبرکات

مونس و هم شوید و علیکم التحیه و التسلیم ع سائده

اصفهان بواسطه جناب خان و میرزا امام شریف حضرت سلمان قمیسه میرزا محمد علی خان
 میرزا رحمت الله خان میرزا محمود دهر کرده شریف آباد جناب سید ابوالقاسم
 جناب سید خلیل جناب سید احمد جناب سید محمود جناب سید علی جناب سید مصطفی
 جناب سید ابراهیم جناب سید جواد جناب سید عبدالوهاب جناب سید اسد الله
 جناب سید میرزا جناب سید نور الدین جناب کربلای مرتضی جناب کربلای عبدالحمید
 جناب کربلای عبدالغنی جناب مشهدی صادق جناب مشهدی عباس حکیم جناب استاد حسین
 جناب آقا علی جناب میرزا احمد

سده جناب سید عبدالغنی جناب کربلای عبدالوهاب جناب میرزا ابراهیم جناب
 جلال آقا جناب امین الله جناب حیدر علی جناب اسماعیل جناب فلاح حسین
 آباء رحمن شیرین جان فاطمه کیم کوکب کیم خاتون جان ام لیلی فاطمه خانم فاطمه سلطان
 سیکینه سلطان کیم خانم

هنواته

بجانک اللهم ایسی انک لتعلم نلی واقفاری و تری خطر امی و اضطراری و تسع خلتی و ابی
 و بی

۱۵۴
 کتاب
 حجاب

وینحی و نیام، انی اہتل الی عقبک العالیہ وساحۃ قدسک الہامیہ و آمدل نخل ذل
 و انک رالی ملکوت الاسرار و ادعو لابرار لیثو فتوا علی الخدیر بین الاحرار و یا ووالی کف
 حابک من الاسرار رب انتم اسراء فی ایادی الایجاد لیصوبون الیہم سهام الضرب کل استکبار
 و یشرعون، علیم الاستنہ و یطلقون علیم الاعدہ و لا یخشون باسک و لا یخافون تمک ہوا
 الا و غاد الا دخال رب ارحم اجدک و احفظ صغوک فی حسن ہایک و معاف حنک و کلا
 واقح علی وجوہہم ابواب رحمتک و اشرح صدورہم بایات موبتک و انزل علیم برکتک من
 عندک انک انت الکریم انک انت العظیم و انک انت الرحمن الرحیم ع ع ع
 ع ع ع
 ع ع ع

ہو ۱۴۴

خونجان نجبان جناب آقا سید مرتضیٰ جناب عباسقلی جناب مشدی حیدر جناب
 آقا سید علی جناب میرزا محمد علی جناب آقا سید ابراہیم جناب آقا سید میرزا جناب میرزا محمد
 جناب عبدالمطلب جناب آقا سید صدی جناب آقا سید نادوی علیم بہاء اللہ الہی
 سدہ نجبان جناب آقا سید عبد الغنی جناب آقا سید برکات جناب
 کردلای عبد الوہاب جناب میرزا جناب براقلی جناب محمد باقر جناب مشدی سمیع جناب
 عبد الرزاق عبد بہاء اللہ الہی بکم کرا ان نجبان جناب آقا محمد صدی جناب آقا عباسقلی

جناب آقا مهدی حسن جناب حاجی نوروز جناب حاجی محمد علیم بپا، الله الاسبی
 ریزلجان جناب جواد جناب محمد رحیم جناب درویش عبد الله جناب درویش حسن
 جناب میرزا محمد جناب کر بلالی فتح الله علیم بپا، الله الاسبی جناب سلطان باقر ده نوس
 جناب میرزا عبد المظفر تانوخچه جناب آقا حیدر علی کر چکانی علیم بپا، الله الاسبی
 ص جناب ضیاء الله جناب میرزا هدایت الله جناب او انس عکاسی جناب او انس
 من اهل جلفا جناب آقا سید اسمعیل خیاط جناب میرزا آقا جناب عبد الحسین جناب میرزا
 عبد الجواد معلم علیم بپا، الله الاسبی

هو الاسبی

ای اجنای الی و یاران عبد البپا، جناب ناشم تحریری با فصاحت تقریر و ابداع تعبیر ارسال نمودند
 و چون گوشه کتاب ابرار بود اسما، احرار و اخبار در آن مذکور از قرأت آن نهایت روح
 و ریحان حاصل گشت زیر انقشه بود که از کتاب علیتین حکایت میکند چه که اسما، مقربین در آن
 مسطور و در تمام نامه خواهش نگارش مکاتیب بسمه آن یاران الی نموده بود مشاغل ذمینه و
 شواغل عظیمه و امور متفرقه و ورود اوراق غیر متناهی از شرق و غرب مانع و حاصل کبر
 یک از یاران منفرد امر قوم گردد که امجور اجتماع قوم میشود ای یاران روحانی عباد
 انوار

خط کتابت اسما مبارک

احمد ته کل در ملکوت ابدی وساحت کبریا، مذکورید و در انجمن عالم بالا معروف و مشهور و در
 این مستغرق بحر فقر و فاقا موجود هر یک از ملکوت غیب منوری از فیض در قلب و طغرائی از
 موهبت کبری در صدر پر نوعایت بر سر دارید و ضلعت هدایت در بر مورد الطاف بی پایید
 و مبطل ملائکه رحمت بیکران نظر عنایت شامل است و فیض حضرت احدیت کامل ^{شده}
 این نعم جلیله و الطاف خفیه همواره بتربیل آیات توحید پردازید و بابدع احسان ترانه حاشانه
 بنوازید و فریادی شتافانه بر آید از بلاء و محن طول نگرید و از شامت اغیار انگبار نشود
 زیرا در سبیل محبت جمال ابدی بلاء رحمت کبری است و جام موهبت عظمی تالان و تاراج
 تاج و خراج است و زندان و زنجیر ایوان و سیر بر فلک آئیر سهم و سنان مرهم دل و جان
 و تتم قائل در باری و در مان عاشق مجازی گفته هیچ صدمه خفته یا خندان نیافت هیچ شامم با سرو
 سامان نیافت گردد آتش رفت باید چون خلیل و در چه بچی میکنی خونم سیل و در چه یوسف چاه
 زندانم کنی و در زخم عیسی بر کم کنی سرگردانم نگر دم از تو من بهر فرمان تو دارم جان و سر
 این صفت عاشقان و سمت مشتاقان است باری امید از فیض الهی و موهبت ربانیه نیست
 که از شدائد بلیا و اعظم رزایا و نارحبه الله در قلوب افر و خسته تر گردد و انوار حقیقت روشن تر
 شود چنان جمله کلاه و فای و جانان شود و هر یک جان و دل بگفت گیریم و نثار راه یا در بان

۱۴۸

بواسطه آقا میرزا ماشوم حسین خان حسن خان هدیحان میرزا امین الله آفاکال نعمت الله
جیب الله عطاخان میرزا ابوالفضل اطفال جناب ماشوم علیم بقاء الله الابهی

هو الله

۱۶۷

ای نماید بستان محمدار که در امتحان حسن استعداد و قابلیت ظاهر و عیان نمودید
اطفال بآئی باید در تحصیل علوم و فنون از سایر اطفال ممتاز باشد زیرا استمبول نظر نمایند آنچه
اطفال دیگر در مدت یکسال تحصیل نمایند تازه نهالان جنت عرفان کو در کان بآئی باید در مدت یکسال
تحصیل کنند آرزوی دل و جان عبدالبهای صبران این است که نور سیدگان بآئی هر یک
در علم و عرفان شیر آفاق گردند و البته نهایت همت و سعی و غیرت در تحصیل علوم و فنون نمایند

نمود و علیکم البقاء الابهی ع ع ست بدند

اصفهان جناب آقا میرزا ماشوم علیم بقاء الله الابهی

هو الله

۱۶۸

ای یادگار پیک الهی نزد من بسیار مقرب آنی فراموش نشوی و همچنین جمیع بستگان
حضرت سلمان در حق شما ادا عانایم و غایت طلبیم و امیدم چنانست که اندک و نسی حاصل
گردد البته بیچو مبر تصور نشود و علیک البقاء الابهی عبدالبهاء عبا س

خطا کتاب اصفهان و تبرکات

خطا کتاب اصفهان تبرکات

اصفهان جناب میرزا هاشم داماد حضرت پیکر علیها السلام

هوانه

ای ثابت بریناق افضل و محبوب پروردگار امیدم که همواره موفق بخدمت دربار
آمرزگار باشی رمی نیاسانی و نفسی براحت بخشی بکده مدت حیات در سبیل نجات بکوشی
و هر طالبی را کاس هدایت بنوشانی امه الله المقربه مریم سلطان راتحتت عبد البهاء بران
و همچنین آفاضیا و امه الله طوبی و امه الله قدسیه و امین الله انکلا از قبل این مسجون باشی

علاءت حضرت امیر مبارک

نما و جناب کربلای حسین راتحتت مشتاقان عبد البهاء و ابلاغ نما حال حکمت

اقتضای حضور نمی نماید و پیش از این فرصت نگارش نه و بیکم التیحه و تشنه

ع ع

اصفهان جناب خان جناب آقا سید محمد جواد جناب میرزا احمد شیخ جناب میرزا محمد ^{المحقر} جناب میرزا محمد ^{المحقر} جناب میرزا محمد ^{المحقر}

جناب آقا سید زین العابدین جناب آقا سید عبدالغنی جناب میرزا عبدالحسین جناب میرزا

فرج الله جناب میرزا عبد الله خان جناب سید هاشم جناب میرزا ضیاء الله

جناب میرزا هاشم صهر جناب شیخ سلمان جناب آقا سید هادی

جناب آقا سید مهدی علیهم بقاء الله الاهی

هوانه

ای یا شهبان عبدالبهاء چندی بود که خاطر این آواره از بلایای وارده بر اولیای حق آزرده بود
 و مردم بملکوت قدم ناله و زاری می نمود و راجع به بقدری می میمود که ای پروردگار جمعیت ابرار پیر
 گشت و محافل انس از میان بر افتاد چه شود که فضل جدیدی بجائی و تأیید بدلی بفزائی تا یاران این
 کردند و محفل انس را سراج ذکر ت روشن نمایند ای خداوند این پرانگه کی سپسند و ای
 مهربان این حزب پریشانرا جمع فرما تا آنکه برید جدید رسید و مرده الفت آن انجمن سبب
 خست خزن شدید شد از ب فرید آرزوی این قلب صریح آنست که یاران محترم مردم در
 حکمت در محفل قدس اهدم کردند و بذکر جاهدتم حیات تازه بایند و سبب شوق و ذوق و نظر
 بگذر کردند تا بشارت جهان انسانیت را خلعت جدید بخشند و همگی عالم را در ای بدیع پو
 ای یاران این عبدالبهاء همواره از مصائب و بلاهای شدید محزون و غمگوست ولی این موبت
 نصیب هر محروم نکرد زیرا این بلا بره اهل وفاست و این سخن و آلام مخصوص کرام است
 هر چه هست بگذرد ولی عاقبت موبت بر عاشقان جمال کبریا و مشتاقان روی جمال الهی رو
 لا جانه الفدا ای شام منتسبین یک را نیز از عبدالبهاء نهایت محبت و مهربانی ابلاغ نما
 و گوهر خدایمی چند تنگی گذرد غنچه کنایش رخ دهد و راحت و آسایش خواهید یافت

خطا کتابت است و در سبب

وعلیکم التحية والثناء مع منتهی

اصفهان جناب حاجی یحیی علیه بآواته الاهی

هوآته

ای ثابت بر پیمان نامه شمار رسید مضامین دلیل جلیل بر ثبوت بر امر نور مبین بود آنچه در حدیث
موقفی که جولانگاه یخزدان بود نفوس مبعوث گشته که بعون و غایت حق در نهایت ثبوت و ایمان
آن فرس در ایام حضرت مقصود مورد الطاف بود حال نیز امید میداد است که سبب و روحیات
یاران با وفا معمور و منظر الطاف موفور گردد تا توانید کوشید که سده صدده گردد و نفوس در
نهایت انقطاع و مقدر توانا و منجذب ملکوت ابدی و مروج دین الله مبعوث شوند اما
مسئله اقرآن صلیه انا میرزا ششم میرزا فضل الله سلیل سید برکات بسیار مبارکست و هر چه
در پیش شما از حقوق موجود بتمام صرف این عروسی نماید حضرت شیخ سلمان ثانی از ثنین سلمان
فارسی بود بلکه در خدمت بیشتر متوفی آنچه در حق حامدان او مجری گردد خدمت بدرگاه احد است
و بشا در این سالها حرب ستمکاران دست تظاول گشودند و آنچه توانستند قصور نمودند و عجباً
مآثر از این وقایع جانگداز ولی هر چه واقع در سبیل دلبر آفاق بوده لکن اباید شمار در سبیل تسلیم
و رضا سلوک نماید در این سالهای جدال و قتال جمیع اهل عالم در آتش و وبال علی مخصوص برآید
که مورد

فصلکات مصداق

که مورد جمع آفات شد ولی شفقات آنان در بیل نفس و هووی و آمارحات اجبار عبودیت
درگاه کبریا، آن رزایا محسوب بشون دنیا و این سخن و آلام معدود از جانفشانى در راه حضرت
بهاء الله بین تفاوت ره از کجاست با کجا و مجمع اجباراً فرداً از قبل من نهایت استیجاب
ابلاغ دارید و علیک البهاء الا بهی ۲۴ صفر ۳۳۹ هجری البهاء عباس

اصفهان بواسطه جناب میرزا نائتم فریدن اجای الهی علیم بهاء الله الاسبی
جناب میرزا احمدخان جناب لراسب جناب حسینخان جناب شیخ حسین جناب
محمد علی جناب درویش علی جناب آقا رضا جناب محراب بیک جناب آقا باقر جناب
ملاحین جناب محمد رضا جناب ملا محمد علی جناب میرزا محمود صدر جناب میرزا علی کاتب
جناب علی کبرخان علیم بهاء الله الاسبی

هو الله

ای یاران الهی شکر کنید خدا را که مورد نظر غایت شدید و مظهر الطاف حضرت احدیت
از پر تو هدی روشن گشتید و بر شجاعت سحاب غایت پر طراوت و لطافت اندر این گلشن
فیض عظیم را ملاحظه نمایند که مانند نسیم بهشت برین این گشت زار را سبز و خرم نمود و هر یک
آن نموس را از اشجار جنت فرمود هر چند این موهبت هنوز چنانکه باید و شاید در معرض شود

جلوه گر گشته و قدرش معلوم نیست اما عقرب فرار و نشیب عالم از این نور مبین
 بهره و نصیب گیرند انوقت معلوم و مشهود شود که سر وجود چه موهبتی در عرصه شود ظاهر فرمود
 و هر یک از اربابان مانند من تا بان در اقی غرت جاودان رخنه و در خشنه و ظاهر و عیان گند
 قسم بان روی روشن و جبین ساطع بنور مبین تا بجائی برسند نهاده اید که گوهر و لئالی آن عصار
 و قرونزار روشن و منور نماید سگر گنید خدارا و علیکم التحية و التهنيت و آشنای ع ^{متن}
 اصفهان داماد پیک رحمانی هو الله انا محمد هاشم علیه بقاء الله الالبه

هو الله

از کثرت مشاغل ابداً فرصت ندارم چند روز پیش نامه خطاباً بحرم یک
 رحمانی ارسال شد در خصوص بقاء مزقده آن قاصد امین سوال نموده بودید چون شیراز برسید
 بادوستان محترم الهی مشورت نمایید هر نوع که اجابای الهی مصلحت بداند بقاء نماید و مصروف
 بنار این عبده ارسال میدارد ع ^{متن}

خطاب حضرت مصداق مبارک
 این یک خط خطاب است

از قرار مکتوب سابقاً از شیراز مرقد طاهر آن قاصد الهی را تعمیر نموده اند ع ^{متن}
 بواسطه جناب آقا محمد هاشم صهر جناب سلطان جناب مهدی حیدر جناب آقا سید مرتضی
 جناب آقا محمد جواد جناب آقا محمد رحیم جناب آقا عبدالوهاب جناب آقا سید عبدالغنی جناب آقا محمد مدی
 جناب

جناب آقا سید حسن جناب میرزا عبدالحق جناب میرزا آقا جناب عبدالحق عظیم بهاء الله

۱۷۴

هوا الله

خط استیضاح

ای یاران عبدالبها حمد خدا که از کاس غایت سیرت شدید و در بزم الست محرابان گشتید از جام غایت نشئه یاقید و از صبهای موهبت حیات تازه جتید ثابت عمدید و راسخ میثاق و مشاق مشاهده انوار تیر آفاق هر چند سر حلقه عشاق پراحترا قید و عبتلا بیار فراق ولی اکتدسه بعد از صعود از این عالم فانی وصال دائمی مقدر و خلود در جنت کائنات ابدی محموم و مقرر از حوادث اینجهان ظلمانی مخزون نگردید و از مناصب این حیات فانی در بخت نشوید با لطف رحمانیه مسرور گردید و بموهبت ربانیه خوشنود شوید اکتدسه در ظل تظلیل و در پناه رب جلیل اینست رحمت عظمی اینست موهبت کبری و علیکم التحیه و التهنیه

ع ع ع

اصفهان جناب آقا میرزا ماشوم داماد آقا شیخ سلمان علیه بهاء الله

۱۷۵

هوا الله

خط استیضاح

ای بنده بها مکتوب و صل گشت و مضمون معلوم گردید ایاران الییرا تحببت عبدالبها برسان که نهایت بجران بکر ایاران مشغولست چند است که از ارض صا و لعلله بشارت و غنله

مناجات بسمع مشتاق رسیده هر چند ستمکاران نه چنان جهانی رود استند که تحمل توان نمود بالطبع آن جمع آزرده اند و دلگسته و مظلومند و بال و پر بسته با وجود این امید چنین است که این سختی سبب سستی نگردد و این تطاول و عدوان سبب سکون و ^{طمینان} شود زیرا همیشه عادت چنین بود و قرار بر این که اب سبب شعله آتش عشق گردد و جفا علت ازدیاد و فاشود حال نیز چنین است این مظلوم در هر دمی حرف هزار سم مسموم با وجود این سینه آینه گردد و انوار محبت الله پشتر جلوه نماید از عسرت خاندان پیک امین ضرن ^{طبل} شد و در آنچه آید و شاید قصور نخواهد گشت و علیک التجهیه و التشناء ع ع ^{منه برسد}

اصفهان جناب میرزا ماشوم داماد پیک روحانی علیه بآ الله الاهی

هو الله

ای صر حضرت سلمان نامه شمارید هیچ میدانی که عبد البهائم چه درجه غرق در برای مشاغل و ^{میل} مشاغل است با وجود این از کثرت محبت مجبور بر جواب و اجرای خواهش شماست حضرت محترم مقرب درگاه اسم اعظم جناب وزیر فی الحقیقه آیت هدی و موفق بخدمت و عبودیت جمال ابی و شریک و میهم عبد البهائم است من از او بسیار را ضمیم احمد تده ^{صفهان} بنور ان آمده آن برودت و عنودت زائل و شعله و حرارت حاصل شده از غیامات حضرت ^{خفی}

خطابت جناب میرزا

خفی الاطاف امید چنانست که روز بروز این شعله روشن تر گردد و این حرارت محبت تپه
 شدید تر شود بر این آتش و قد سید خانم و طولی خانم و منیره خانم از قبل عبد البهاء نیت
 هربانی ابلاغ دارند و بگویند حال بر نظام و قواعد موجوده مرتبه در مدارس تحصیل نمایند انشاء الله
 هر وقت فرصتی شد در این خصوص چیزی مرقوم میگردد حال ابد اعلیت نیست فی تحقیق در ^{صحنه}
 تأسیس مدرسه بیعت اطفال ببالی فرض و واجب است اگر یاران الهی در این خصوص اهتدی
 می نمودند سبب وصول برضای حضرت رحمانی است اطفال چون در مدارس دیگر تحصیل

علم و هنر پردازند هم مشرب و هم خموی بی ادبانه گردند و علیک البهاء الابی غ ش تبرکات

اصفهان جناب مرتضی قلی جناب شیخ حسین جناب جلال جناب جودان

جناب میرزا خلیل جناب میرزا مهدی جناب سفیدار جناب حاج میرزا جناب هدایت

جناب حاجی محمد جناب حاج عبد الغفار جناب الباقی جناب فرج الله جناب عبدالحق

جناب عدرا جناب موسی جناب هرمز جناب قاسم جناب عبد الرسول خان جناب تادعلی

جناب سید حسین جناب میرزا ماشوم صبر پیک رحمانی علیهم بآء الله الالب

هو الله

ای یاران الهی صمد را نور هم از افق ارض صاد در نهایت تملنا پیدا کرده در غلبه شوق

۱۶۷
 نظری جدید افاده و در نفوس بهتر از تازه‌ئی آشکار گشته مدتی بود در نهایت سکون بود
 حال بجزکت منتی شد یاران آغاز آوازی نمودند و در این گلشن تقدیس شننازی زدند
 انسان اگر بجای مفقود گردد بهتر از آنست که نماند شود مرده ایست بهتر از افسرده و پشیمان
 زیر آمده معذور است حول و قوتی ندارد ولی افسردگی و پشیمانی از نیات سابقه و
 لاحق حاصل گردد حال حمد خدا را که این تیرگی مبتدل بر و شنائی شد و این افسردگی
 با فروختگی منتی گشت ایام جمیع امام در نهایت ظلام میگذرد در ظلمات ثلاث که در قرآن
 مذکور است مستغرقند لا یعلمون المبدء ولا المنتی ولا یطیعون بحقایق الاشیاء
 و العاقبة یرجعون الی الحفرة الظلماء و الدركات اسفل قد حصر و الاحیوة الدنیاء
 و حرموا من انشاء الاخری فیما اسفالم من هذه الغفلة العمیاء اسئل الله بان یدیم
 الی سبیل الرشاد و ینور البصار هم بالنور الساطع من الاق الا علی باری ای یاران
 این اوان وقت است و سعی و اجتهاد تا بجهد لمیع آن قلمبر اباستوار آرد و نجات
 قدس زنده نمایند تر و یح وحدت عالم انسانی کنند و تأسیس یکاکی بشری نمایند
 یار و اختیار بنوازند و کار هر مردمند سازند و در این گلشن جنت این بادع اسحان نعمه و او
 بنوازند که گوشها محرم را زگرده و جمیع بشر هم و هم آواز شود تا سیدات غلبیه پای میرسد
 و توقفات

و بجاگ و اسمعک و احمک و انعم علیک و اعطاک و اکرم منو اک ان ربک ید من
 یشاء الی صراط مستقیم طوبی لک من هذه الهدایة الکبری بشری لک من هذه الموهبة العظمی
 و طوعاً لک من هذه النعمة التي یبتغیها اولی النبی و فرحاً لک من هذه العطیة التي هی کثر لانتقته
 و سروراً لک من هذا الاشراق الذي انار الافاق فاشکر ربک العظیم علی هذا الفضل الجمیل
 و الفوز المبین و الفیض القیم ان فضد علیک کالغیث الماطل المدرار من سحاب رحمة
 ربک الرحمن الرحیم و علیک البهاء الابهی ع ع مستأنه

۱۷۹
 خط کاتب میرزا کاظم آغا

شعی

بناب میرزا علی خادم صرم

هو الابی

۱۸۰
 ای خادم درگاه حق این خادمی تو از شنشاهی عالم برآست و این بندگی تو از سلطنت
 جهان بهتر زیر این شرای جهان سزای بقیع است بلکه ستم نفع و لکن خادمی تو سلطنت
 باقیه است و حکومت سماوات عالیه فقم ما قال عبید و لکن الملوک عبید هم
 و عبید هم اضحی لکون خادما باری این جاره عبودیت ردا، عزت قدیده است و این خد
 بندگی تاج و افرشنشاهی جهان باقی اینست که اکلیل حلیل این عبد دلیل در درگاه جمال
 مقام عبودیت است و اعظم مباحات قیام بر بندگی این عقبه علی است اللهم وفقنی علی

خط مبارک

ربک

اکبری ان توئید عبدک هذا علی التمسک بحدوثک الوثنی و موہبتک سبحانہ و تحنک العلیاء
ثم قدر لک کل خیر قدرته لخمیرة خلقک و هیة لبررة عبادک و اعطیتہ لسنفرة کرام الکلماتک
واجعلنا بنا مستقبیا علی امرک و جنتک انک انت الکریم ذو العطاء و الرحیم بالارقاء تفضل
مانساء و تحکم ما ترید و انک انت الغفور العظیم ع ع سہ لک

هو الابی

۱۸۳۰

ای طائفة حدائق معانی تجلی الله علیک باسراق انوار جمال بلاء الابی اگر چه بظاہر در وارد
فرقت و بجرانی و مبتدای حرفت و حرمان لکن فی الحقیقه در محفل ایران الہی و دوستان
معنوی یادت ذکر و فکر انجمن است و روی دلجویی مجتبی حاضری چون شمع روشن
پس ای ایران سجان سببش باشید و بقلب خوش و امیدوار کہ فضل ملکوت الہی عظیم
عظیم و رواطین اجاء آند از فیوضات رب قدیمت و شدید و البہاء علیک یا من استقل
باز مجتہ الله ع ع سہ لک

هو الله

۱۸۴

ای بنده آستان الہی از فضل حضرت چون درو آستان پاسبان و ہر دو مقبول در گاہ اجابت
ولی در یکی پاسبان حقیقی و دیگری مجازی از حق میطلبیم کہ مجازت را نیز حقیقت نماید پس ما
ع ع فضل

ظہار ک

ظہار ک

علی فضل ربک بجزیر از خدا بخواه که توفیق بر عهد و میثاق غایت فرماید
ع ع
معاذ الله

هو الله

ش جناب میرزا علی خادم شاه علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

ای خادم قبر مستور آن جدش مقدس و رس مبارک را محافظه نما و ملاحظه دار چه که
صد هزار چراغ آن مصباح را طائف و صد هزار شاه بنده آن درگاه مرتفع اگر چنانچه
حال نور آن مصباح از انظار مستور است و از اثر ارجمند آن اغتیب آن نور چنان
افروز شود و آن شعاع حرارتش عالم سوز قدر این فضل وجود را بدان و بشکرانه قیام نما
و البهائیک و علی کل ثابت علی میثاق الله ع ع معاذ الله

هو الله

شیراز جناب میرزا شکری علیه بآء الله الاهی

هو الاهی

ای بنده شکور رب غفور غیاثش غیر قنای و الطافش بیابان هوطنش محیط است و
مبسطه بسید نورش سلطنت و تیش لامع از جمله الطافش ایانست ایانست

خط مبارک

خط مبارک

عرفانت پس چگونه بگرانه این عنایت بی نهایت قیام تو آن نمود مگر بقدر وسع بشر
و مقدار طاق زبان و بیان چون در و کمر پس بقدر مقدور بگرانه پرداز

ع ع
مستانه

هو اله

شیراز جناب میرزا علی علیه بآ آله الابه

هو الابهی

ای بنده الهی علو ستمو جهانی امر تصوری و اعتباریت بلکه نسبی و اضافی علو حقیقی در
حالم جااست و ستمو واقعی در جهان وجدان پس توجه بملکوت الهی کن تا بلندی حقیقی
نمائی و ارتفاع دروه اعلی مشاهده کنی آن ربک بلا لافی الاعلی و البهآ، علیک ع ع

مستانه

هو الابهی

جناب آقا میرزا علی خادم علیه بآ آله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

بایمن استس بالبار الموقده فی بریه آسینآ، هر چند در کمال استعجال هر قوم میشود چه که
بپوچیه مجال نیست ولی انجذابات قلبیه بحبت احبآ، رحمن نجان در شدت فور است
که امواج بحر اعظم مغفولیات از ذکر احبآ، رحمن مانع و حاصل گردد رب آید عبدک هذا

علی الابهی

ظلمت بارک

ظلمت بارک

على الابتال الى باب احديتك والضرعة الى سماء الويتك والاستفال بذكرك
والانجذاب بنفحاتك والتمتك بعروتك والثبوت على عمدك وبشاكك والاتقان
على صراطك والاستقانة من انوارك والتسليم لامرك والنشر لطيب ذكرك
وشاكك انك انت الكريم الرحيم الوهاب وعبادك رؤوف رحمن ع ع ع
ش جناب ميرزا على خادم حرم رباني عليه بقاء الله الابى ملاحظه نمايند

اه الا سبحة

ملاحظه

ايجاد حرم مطلع انوار اسم اعظم در پيش چيزى مرقوم شد و حال نيز اين نگاشته ميشود شکر
کن حضرت احدیت را که این موهبت منقحر گشته و بین غیابت مشتر خادم در گاهی که
مزار نفوس مقدسه است و مطاف ارواح مجرده نفحات القطار از ترابش استقام
میگردد و ناسم روح بخش حیات از عبارش استشفق میشود مطلع انوار حب البیت و
الطاف غیر تمامی طوبی نفس زار در کمال مقام المقدس طوبی لثام نغمه من نفحات المعترفه
المنتشرة من ذلك الموقع الاقدس و بشارة لنفوس قد مذن حول قلب خاضع و کل
ناشع و قلب محرق و ساء ملتب و دموع منجم و کبد مضطرم حلی تک المظلومه الیه
التي احترقت بما رجته ربنا و اذبت من شاة صرقة الفراق عبد البهاء

ع
ملاحظه

آنچه نهاد آمل مقربین و خابت مقصود ملائکه علیین است جناب شیخ ابوالکلام مجری نمودار
 قبل شاد در روضه مبارکه بالنسیابه شمع روشن کرد و همچنین ماکل در یوم مخصوص بالنسیابه از جناب
 رفیع رفیع و شام و جمیع دوستان و یاران ارض شین در روضه منوره زیارت مخصوص نمودیم
 فاستبشر و ابده البشارة العظمی و هذه المنحة السخیة و هذه العطیة النوراء و الباء علیک
 و علی اجاء الله عبد الباء ع مه تبه

هو الابی

جناب میرزا محمد علیه بقاء الله الابی ملاحظه نماید

هو الابی

۱۹۰

الهی و ربی و رجائی و غایة امانی اسئلك بفضلک و رحمتک الی خصصت بها خیرة خلقک
 و نزلتها علی اعزة عبادک و بمهبتک لکبری الی استضاء بها وجه اجناک و بنورک القدیم
 و جلالک الذی تجل نفام یخفی عن ابصار الناظرین و یلوح بفضی فی ملکوت الاعلی رفیقہ
 الابی جبروت الغیب لاهوتہ الاسمی بان تنزل علی عبدک هذا کل رحمتک و جودک
 و احسانک و تؤیدہ علی الاستقامتہ علی امرک و الثبوت علی کلماتک و تولیة حسنہ الدنیا
 و الاخرہ و تبارک له فی کل شئونه و تجلله محفوظا مصونا فی صون حمايتک و مشمولاً لفضائلک
 عین

ظلم مبارک

عین رحمتک اکت انت الفضل اجواد الکریم الرحیم رب ثبت قدمی واشد
ازدی علی خدمتہ امرک واجعلنی من عبادک الراستخین عبد البهاء ع
وبلغ تحتی وکبیری الی حضرت رفیع الر فیع واهل ربی ان یوقفه علی اصلا کلمتہ ^{الذین} _{یؤمنون}

عبد الهجاء ع منادیه

هو الله

شیراز جناب کربلای حاجی علیه بآء الله الاسبی

الله ابی

۱۹۱

خط مبارک

ای بادی سبیل هدایت یک عنایت است و عظم موبت و ثمره شجره رحمت
چرب یا نفوس که در طلب هدایت گریزند ولی چون خلوص نبود محروم مانند و بیا نفوس
که بجز دستماع در شاهراهی دویند و از کور عطانوشیند و از شهده صفا چشیدند چون تو از آن

نفوسی شکر خدا کن ع ع
مساجده

هو الله

۱۹۲

خط مبارک

بواسطه آقا میرزا علی خادم صرم مبارک جناب خواجده محمد اسمعیل علیه بآء الله
هو الله ای بنده من بخوردهی دوست سگزاره بدرگاه خداوند یگانه بلندناویش

ناکبیره آفرینش فائز گشته و دیده نیش گشودی و روش ایران الهی پذیرفتی و درین
 عیانت پرورش یافتی حال سزاوار اینست که درمی نیاسائی و نفسی رحمت بخوئی شب
 مشهور روزمانند شمع بسوزی و نور هدایت جمع مبدول داری بجان و دل در فکر نشر نجات آتیه
 باش ع ع ع
 منة لله

هو الاهی

جناب عبدالکریم نجفان علیه بسا آتیه الاهی ملاحظه نمایند

هو آتیه

ای بنده درگاه الهی چشم گشانا مشاهده آیات کبری نمائی و گوش گشانا استماع نعمت
 و رقاء کنی فخر وجود بسیار روشن و منیر است و گو کعب عزت امر آتیه در شدت سطوع
 چون نیز فلک اشیر بحر الطافت که مواجست و نایم یزدانست که متحرک از متبلیانست
 این ایام غنیمت شمار و این فرصت را از دست مده عنقریب طلیور وحدت باشیان برت

احدیت پرواز نماید و البها علیک ع ع

از فضل ملکوت ابی امیدواریم که آنجناب چون شمع روشن در انجمن عالم بسوزد ساطع و لامع
 گردد و بنجات قدس مجلس انس یار ایدنی الحقیقه آتساب غضب حسبان و غضب روحانی داشته باشد
 لذا

لذا باید بدون و غایت جفا تقدم چنان بشود و جوش و ولوله و شوق آلی که هر نفسی را ملاقات

فرمائی روح بخششی و جان عطا نمائی و بروج و ریجان آری و الباء عیك ع خ
ت مده

شیراز جناب آقا میرزا ضیاء الدین خادم مشرق الاذکار علیه بآاء الله الاهی

۱۹۴

هو الله

ای ثابت بر پیمان نامه ای که در نهایت عجز و انکسار مرقوم نموده بودی و اصل باین دیار شد

معانی صرف تبشیل و تصرع بود و مقصد و آمال موفقیت بر خدمت امر ذوالجلال و این

اعظم موهبت عالم انسان اسجدت نور هدایت کبری را اباعن جد میراث داری و منبج

قومیم و صراط مستقیم ساکنی از کائنات نسیم سرمستی و از ناه معین سیراب و نجیبت

مشرق الاذکار مشغولی و از نادون حق برار جناب آقا میرزا آقا عم کامکار را با لطف رب

مخار امیدوار کن و همچنین کثیر غزیر الاهی والده محترمه خدیجه را بنحیث قدس بیدار کن و آ

میرزا بآاء الدین را با لطف دلبر از نین مرزده ده و امید از رب کریم چنانست که جد بزرگوار

میرزا محمد در جهان ابد سرمد عرق بحر الطاف رب واحد احد گردد و همچنین پدر مرپرور میرزا قهر

دوران حکومت عنونه مغفرت مستغرق شود باری تو و برادر صبر بان باید هر دو چنان بنده

کتابخانه

قیام نمایند که روح مقدس آن دو جان پاک در عالم تابناک سرور و فرحناک شود و چنانکه

البهائم الاسبی ع ع منة لله

شش جناب میرزا ابو قاسم ساعت از حدیث بهاء الله علیه السلام ملاحظه نمایند

هو الابی

۱۹۶

این ستمن با رحمت الله ساعت که جسم متجدد و فخر منظر است بسبب نظم و ترتیبی که هر آن حرکت نظامی دارد با وجود آنکه جسم ثقیل است اوقات اتصالات کوکب جلیل را معین نماید و بشیر و بطلوع نیز فلک اثر گردد و چون حرکتی خفیف و ضعیف در جسم ثقیلی حاصل شود چنین اثر خفیل حصول یابد پس اگر حرکت شوقی روحانی در جسم انسانی که بشا با روح این عالم غصیر است ظاهر شود چه آثار بابر و کلمات لامعه متحقق یابد پس از خدا آنچه که بر ترقی الهی و قوه الهی است سبب حرکت و جبهه ایماکل انسانی کردی و در صد حرکات کوکب ملائکه و نجوم ملکوت الهی شود

و چون روح بر قوچ علت حرکت و تهنزاز

جسم عالم امکان باشی و البهائم علیک

و علی کل من ثبت علی عهد الله

سنة

و میثاقه عباد الله

هو الابی

ایعاش جان سوخته جمال رحمانی ایذک ربک علی ابتغاء مرضاتہ واعداء ذکرہ در سبیل حق
 جان و مال و عزت و منال اگر از دست رود اعظم توفیقات الیہ بہت و اکبر ناید بہت

ربانیہ چہ کہ ایتمقام رتبہ فدا، کلی است کہ اعظم آل اولیا، الہیت اینست کہ حضرت

اعلی روح العالمین فدایہ در احسن القصص قیوم اسما، خطباً لجمال اللہ الہی میفرماید

الاکبر قد فیت بکلی کک و ماتمیت الالقتل فی سبیلک والسب فی محبتک وانستک

با حق و الروح و البہاء علیک ع ع تا بہ

ش جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیہ بہاء اللہ الہی ملاحظہ نمایند

ای بندہ حق ہر چند بظاہر تو در شینی مادر سین یعنی ولایت سورہ آمانی اعنیہ در

یک شجریم و متنعم یک ثمر در محفل استیم و از جام عمد سر مست در جنت ابی ذہیم

در کوشن الطاف وارد پس حمد کنیم خدا را بر این ہمدی و البہاء علیک ع ع

ساعت ساز ہوا

جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیہ بہاء اللہ الہی

الہی انت تعلم حالی و تری تشت شلی و تفرق جمعی و تلت فسی فی ہجرانی من قریب
 و صاک و بعدی عن ملکوتک و حسراتی و سکرانی فی بیداء، اعمرمان من قرب جوارک
 ایرت ایدنی علی ذکرک و ثناک و نطقی بجا مدک و لغوتک بین خلقک و اخلص و جمعی لو
 الکریم یارتی العظیم اکت انت الرحمن الرحیم ایرت بذاعبد توجہ بملکوتک الایس
 و نطق بانشاء و اعرض عن العوی و سرع الی شاطی بحر الدی و شرب کأس الوفا
 اور کہ بفضلک وجودک یارتی الاعلی ع ع

از تشریح تکلیف لرزا الرئیس سوال نموده بودید این عبارات از جمله عبارات شیخ مرحومست
 کہ در جواب سوال از قائم مرقوم فرموده اند جمیع فقرات در آن ورقه جوایتیہ جناب شیخ منتقل
 شرح و تفصیل و تفسیر شده است و موجود است و مقصود اینست کہ رؤسای شیخیہ
 کل اقرار نمایند کہ این بیانات شیخ را نینفند الوقت آن شرح و تفسیر نشر شود یا آنکہ
 شرعی رؤسای شیخیہ مرقوم کنند در ہر دو صورت جہان ثابت گردد حال شما این رؤسا
 مثل پیر حاجی محمد کریمجان وغیرہ متسل و متابع مراجعت نمایند کہ شرعی در این بیانات
 جناب شیخ مرقوم نمایند یا آنکہ اعتراف بر عدم فہم کنند چہ کہ مشہور شد کہ از حاجی محمد کریمجان
 سوال

سوال نموده بودند گفته بود کہ من نہیںم و ہر کس بقدم من خاضع می شوم ولی سنا گفته بود
بید خطا بنویسند ع ع مستجابہ

هو الله

جناب زائر آقا میرزا ابوالقاسم علیہ بہاء اللہ الاسبی

۱۹۹

هو الابی

ای زائر مطاف ملا علی شکر کن جمال قدیم رب کریم را کہ مسافت بعیدہ را
طی نمودی تا بطن ممدود و مقام محمود استان حضرت معبود وارد شدی و بصبر ایستاد
آیات کبری در آن عتبہ مقدسہ روشن فرمودی پس حال از منافع از نجات قدس پرورد
مقدسہ بردار و بیلا داند توجہ نما و ہر یک از پیام الہی کہ در صحائف عمد و میثاق ربانی
مندرج و مندرج است بہرہ مند کن یعنی کل را بی ثبوت بر میثاق دلالت فرماتا جیوش تا آید
از ملکوت الہی بجوش آید ع ع مستجابہ

هو الله جناب آقا میرزا ابوالقاسم علیہ بہاء اللہ الاسبی

۲۰۰

هو الابی

ای الہی انی عبد آمنت بک و بآیاتک و اجبت الی وجہ جلالک الالہی و خلعت بوجہ
خطا مبارک

لملكوك الابهي وتثبتت بالعروة الوثقى وتمسكت بذيل رداء الكبرياء واستقيت على
 شريعك التوراء وثبتت على ميثاقك العظيم الذي اخذته في ظل الشجرة الابدية ارب
 احسنى عين رحمتك الواقفة للاحباب وانظر الى جنات رحمتك التي احاطت الا
 واحفظني من كل البلاد وحقى الترنزل والاضطراب يا رب الارباب اكتب اسمك الكريم
تاج

الرحيم العزيز الوهاب ع ع

هو الاله

شیراز جناب میرزا ابوالقاسم . عليه بھاء اتھ الابهی

هو الابهی

۲۰۱

ای جناب ابوالقاسم در ارض مقدس بودی و مشاغل عظیمه و مبدم مرادیک با وجود این هنوز
 بمنزل نرسیده است دعای مکتوبه نموده اید ولی چه چاره باید بقدر امکان سبب سرور وجود
 قلب یاران و کشتن را مجری داشت و این قوت و قدرت و سلطوت و سلطنت را

بفیوضات محبت جمال قدم باقده اند

نعم الاقدار هذا الاقدار تاج

ع ع

هو اتھ جناب

جانب حسین سلین جانب آقا میرزا ابوالقاسم علیه‌سأله‌السلام

هو الاهی

۲۰۳

ای حسین جاننا فدای اسم تو این نام محترم در کور فرقان علم بر مظلوم کرم بود
این کور رکن اول از اسم عظیم ملاحظه کن که چقدر مبارک است هر چند بفا در تصغیر است
ولی در حقیقت شمس اتق کبریا، و عظمت جمیع اسماء طائف حول این اسم و کس صفات مشتق
از لفظ این اسم تفکر لعرف اسرار الله المقدر المبین القیوم ع ع

هو الله

الله ضلع جانب آقا میرزا ابوالقاسم علیهما‌سأله‌السلام

هو الاهی

۲۰۳

ای امه الله و رفقه موفقه با جانب آقا میرزا ابوالقاسم در کمال روح و ریحان و ابرقه
نوراء ارض بیضاء گشت و چون خاک در نهایت خضوع و خشوع در آستان مقدس
حول روضه مبارکه نشست و بفایت تضرع و تبسّط طلب الطاف بیخه اجاب
و استعاضی مغفرت بیخه تصاعید نمود و در جمیع احوال بیاد مستعلقان بود و بالتیاب نیز

زیارت نمود از درگاه احدیت بنتهای عجز و نیاز استغای قبول زیارت اورا بنامیم
ولایه و زاری کنسیم ان الله یقبل التَّوَّابِ و یتوب علی عباده المخلصین و احمده رب

العالمین ع ع تسبیحه

هو الله

ورقده نثره صبیته جناب آقا میرزا ابوالقاسم الله الله لقائیه علیها بیا الله الاسبی

هو الابی

۳۰۴ ای ورقده نثره شکر کن حضرت رب عزت را که چنین پدری تو عنایت فرموده که از عشق
الهی گریه‌ی چاک دارد و اینتی بند تراز که اکب افلاک با وجود این در ضوع و خشوع چون مرکز خاک
این نیست الا فیض الطاف مخصوصه رب قدیم اولاسبب وجود تو بود ثانیاً علت هدایت بود

ظنبارک

شود و توجه بتمام محمود و در حول مرکز دائره غیر تشابه بیا تو مشغول بود دیگر بهتر از آن

پر تصور توان نمود لا والله و الباء علیک ع ع یسبحون

هو الله

جناب محمد رضا ابن مرحوم اختر علیه بیا الله الابی
یا من تعلق با دراب ردا، الکبریا، سبح و قدس و هل با هم ربک انجی

ظنبارک

القدیم

التدبیر و قل سبحان من انشا النشأة العظمی و قدر الآخرة والاولی سبحان من اقام لهیأته
الکبری سبحان من خلق فتوی سبحان من مد القراط و رفع السموات العلی سبحان
من وضع المیزان و حشر من فی الوجود فی نشأة الاخری و ادخل الذین آمنوا فی رحمته
و انما فلین فی مجیم و عذاب و بنس عقبی الذی کذب و افتری ع ع
هو الله

ش جناب آقا محمد رضا علیه بقاء الله الایس

هو الایسی

۲۰۶

تسبیح

ای بده راضی بقضا، حقیقت رضا، اعظم موبت جمال ابعیت ولی تحقق این صفت که
اعظم منقبت عالم انست مشکل است چه که بیا صعب و سخت است حین امتحان معلوم و واضح
گردد اسئل الله ان یوفک علی هذا الفضل العظیم و اعهد الله رب العالمین والبنین علیک ع ع
هو الایسی

ش جناب آقا محمود ابن اختر علیه بقاء الله الایس

هو الایسی

۲۰۷

تسبیح

ان نمود نمود نباش محمود باش ثلج درینچال و برف در قل جبال فراوان و بنام باره

مبایمک الله رب انه مترو من الخلق نجدب الی الی متوجه الی ملکوت اجمال شان
 نایق الی مخلص الوصال رب ایه فی جمع استئون والاحوال ویستره الآمال وحشره مع
 الابرار وانظنه بتانک بین الاحرار انک انت العزیز المختار وانک انت الرحمن الرحیم
 وحید بقاء الابی ع ع تسبیح

هو الله

بواسطه آقا میرزا نادسی

شیراز

و توسط امده الله زیور سلطان حرم جناب میرزا ابوالقاسم ساعت سار علیها بآیه

هو الله

۲۰۹

ای امده الله محزون بباش مخوم کرد روی مغزاش و سرنگ از دیده پاش آه و این
 مکن و فغان و حین نما آرزو کرده مشو پر مرده بباش زیر آفرند لبذت باغوش پر
 آسمانی شافت و در ملکوت رحمانی رخ بتافت و حضرت رب قیوم اورا بحال نوازش برآ
 نمل جبارا ایستی نه اصل شماست احمد ته به نتیجہ زندگانی در ملکوت رحمانی نواز گشت
 بد که قصد از حیات جهانی حیات روحانی و زندگی جاودانی در عالم برادانیت آموختن بر

خط کتاب در دست راست

ثد ونبقت مقرر گشت اینست اعظم شادمانی و اتم کارمانی در جهان ربانی و حلیک و حلیمة و

ع ع ع ع

هو الاهی

ش جناب محمد اشیر باقا بزرگ علیه بیا آتته الاهی صلی علیہ و آله

هو الاهی

٢١٠

یا من احرق من نار الفراق قد لوت الورقة الناطقة بجمعة محبوب الآفاق و بومک علی العترة

و تجرک من کاس لوفاق و تجشک من ال تنافق و اشیاک للعروج الی الملائکة الی

و الصعود الی ملکوت الاهی و بتک و نشرک الی الحضرة الرحمانية ان یطیرک فی ہواہ

و ضنا، الانس و یحیرک فی جوار رحمة الکبری و ینزلک فی نزل الوفا فی حیرة الاهی

طوبی ک من ہذہ البنتیة الخالصة و اتته العلیة الکبری و لکن یا حبیب شد و ظرک

و قوازرک و شمر ذلک لاعلاء کلمة الله و نشر نجات الله و سطوع النواراتہ و حیا

کلمة الله و بعد ما یؤیدک الله علی ہذہ البنتیة العظمی و یوقک علی ہذہ المومنة الکبری نشر

الاصلام و نشر فی المناقور و اقص ملکوت ربک بجمود الخدمتہ فی امراتہ و ادخل الرقیب الی

و احدیة الثلبا و التروضة العنا، بوجه نوراً و قلب رحمانی و روح رباً و البساء، علیک

ظلمت

و علی

و علی کل من تثبت بعداته و یتاقت العلیط ع ع سید

هو الله

ش

جناب محمد اشیر باق بزرگ علیه بجا آید

هو الله

۲۱۱

خط سارک

ای بهتر از امتراز او تا رحمت الله آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید و حقیقت مقصود
 میشود بود اجبای الکی استعداده در جمیع اقطار خدمت آستان مقدس قائم و در نشر
 قیص یوسف رحمن جان نشانی بنماید و تأیید از کل جهات مواصل متابع یوید
 بچو دالهاسه و جیوش فیضه و انعامه انه هو القوی القدر ملاحظه نمایند که جبارت بان سر
 فرموده و تا معنی را معین کرده باز این محبتان در حیات غفلت محب در هم فی خوضهم لبعیون و هم
 فی غمراهم بخوضون ع ع سید

الله الله ضجیع محترمه را تحت برسان و همچنین دو نال بوستان

ع ع

جناب قایمیرزا خلیل حبیب عبد الباس و خلیل اهل طلاء اعلی تحت ابی سید
 و غایت منت کبریا و مصلحتی باشند و البتة علیما ع ع سید

ش جناب حاجی میرزا اسد الله علیه بپا، الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

۴۱۲

ای ضرخام اجنه ملکوت جمال قدم و اسم عظیم روحی لا تجانه فدا در جمیع اوقات ذکر اقلیم عالمی
و شکر شیراز را میفرمودند که انالی یعنی اجبالی همانند تیم برومی ودانی و کیسنوتی مظهر محمد و ملحوظ الجاظ
عین غایت و میل مبارک همیشه در این بود که آن نفوس مبارک مظهر آیت توحید باشند و مطالع آیات
تجید در اعلاء کلمه الله دایات منوره باشند و در نشر نام محبت الله آیات معروفه حال باید
اجبالی الهی بر نصرت امر الله یعنی هدایت نفوس چنان قیام نمایند که ندای تحسین و آفرین از ملکوت الهی متواتر
برسد که طوبی لکم یا نصرآء الرحمن طوبی لکم یا جنود الملأ الاعلی طوبی لکم یا هدات الوری طوبی لکم یا
کما ت میدان اتقی مع عتق بفر

خط مبارک

و کمال غایت و نهایت محبت را در این مضمون

هو الابهی

ش جناب حاجی میرزا اسد الله علیه بپا، الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

۴۱۳

ای ناطق ثنای آسمانی لسان را در کرمی و عقول را در کفری لازم لکن ادکار و افکار مختلف و متفاوت و
با کرم

خط مبارک

بذکر حقائق موهوم و انعکاسات شبحیه مشغول گردند چون آن اولاد زانی و آن انعکاسات
 خلقیه آفل گردد غائب و خاسر شوند و جمعی آن اولاد را از بدایت زانی و آفل بینند تحقیق
 شاضه و ذاقیت قائمه و کسینوت باقیه طلبند و بکوشند و بچینند و بشتابند تا برسد
 مقادیر

و البها، علیک ع

بواسطه و رقد مبارکه والده اقا میرزا نادی افغان علیها بآ، الله الای بی
 شیراز امه الله صبیته اقا میرزا الله شیرازی علیها بآ، الله الای بی

۲۱۴

هو الله

ایکثیر عزیز الهی نامه تورسید بسیار خوش مضمون بود زیرا دلیل بر اشراق نور پوی و نایب
 ملکوت الهی و استجاب بفتحات الله و خلوص نیت و پاکی فطرت بود لهذا در گاه احدیت نضر ع
 نمودم و ترا مو بیتی آسمانی خواستم و نعتی جاود آطلبیدم تا مشمول الطاف و غایت شایسته

و منظور نظر حضرت احدیت کردی از عدم فرصت منصرفم شد و علیک البها، الای بی ع
 است بدر

هو الای بی

۲۱۵

ای مهوش جام خلقت الهی علیک بآ، الله و فسد وجوده المتوالی آفتاب دم غروب
 و افول است و هو اناریک و چشم از مسامات منسبت کبری تجلی صفت بر آن مستولی

ظانک شب مرخصی ایستاد

ظانک

گفته با وجود این محبت اجبای آتی چنان محیط و تسلیمیت که بجزکت دست این نامه
مردوم میشود چه که بدگرشما قلب را روح و برجانست دیگر ملاحظه کن که چند غریزید و چه مقدار

مکرم و محترم و الباء علیک ع ع ساریه

هو الله

شیراز جناب آقا محمد اشهبیر بامیرزا بزرگ علیه بآء الله الا بی

هو الله

۳۱۶

ای ثابت بر بیان نامه آن روحانی لمحوظ این بنده فانی شد از صعود آن فائز بقصد
صدق در جواریت کبری یعنی چراغ بهامخزون بمباشید زیرا آنرا ج در زجاج منفرت غلطی غرض
و در انجمن بالا روشن گشت مناجاتی در طلب مغفرت تلاوت شد بخیل مجید ایشان برسانید
اما از جهت فتور در ارسال رسائل اینقدر البسته معذور خواهید داشت زیرا ندانید که چه
طوفانی و چه موج و بهجانیست البسته منشیان و مملیان چند و کتبه و سفره کرام برره از
عمده قرائت اوراق وارده برنماید تا چه رسد بجزیر جواب یا خطاب من دون سوال
ولی جمال قدیم آگاه این قلب سلیم است که لحظه از یاد یاران فرغت نه و می آرید
ذکر دوستان غفلتی نه اصل نیست و چنین است لذا خود را محروم شمارید و مرا معذره

دارید

ظلمت کائنات

دارید نامه من سسل ورود والوصول بان بارمربانست در وقت فراغت درگاه
 توجه بقیه مبارکه وقت فکری چگونه نامه ای روحانی و کتاب مبین بواسطه پیک امین میرسد
 و هذا حق لا ریب فیہ اسئل الله بان یجعل التوفیق رفیقک و التائید محیطک حتی تنال
 فی الآخرة والاو وبلغ تحلی الوافره واثوابی المتکثره الی سبیلک تسعید و الی کلمه تکبیر
 من قبل علی ضحیک الحمره المذكوره عند ربک الحمید وعلیک التحیه وبتسنا
 ع ع
 سید مرتضی

هو الله

مناجات طلب مغفرت بجهت چراغ بها علیه بقاء الله الی سبیل

۲۱۷ هو الله

ربی ربی و ملاذی و موئلی و معتمدی انی انضرع الیک بروحی و قلبی و فؤادی ان تدرک عبدک
 چراغ البقاء برحمک الکبری و تحفظ فی زجاج عفوک من ارباب العذاب و قوهن النفاق
 رب رب انما خطاة وانت الغفور الرحیم و نحن عصاة وانت الغفور الکریم فلا تقنا بنا بشتحتی
 و عافنا بعفوک و سخطک و فضحک یارحمین یارحیم رب رب ان عبدک الوافذ علیک القاصد
 اب سلتک لم یزال عاش منتظا الخاس لتفکک مشتاقا لشاهده جلالک منتزعا بک
 متبیا استیغاثک را بیا الی سبیل من سألک رب رب قولا لغفور العظیم و اطلع

خطا کتاب بقیه و درگاه

کأسه بالآء المین وارزقه مشادة النور المبین وادخله فی فردوسک العظیم
وآنه بلطفک بجلین واجله مستغرقاً فی بحار رحمتک یارؤف یا کریم ویا غفور یا رحیم

ع ع مده

۲۱۸

هو الابی

ای شارب سلسیل خیات الی نورانه جیباک بخضره انعمین ووجه العالمین قدر
رتمک بساحت قدس محبوبک و محبوب العارفین انه سخطک من مملوته الابی بصیر
الاعلی وبقول و نرکیم من افق الابی و منقر من قام علی نصره امری بجنود من اللذات
وقبیل من الملائکه المقربین الیوم یوم استقامت کبری و ثبوت و رسوخ بر امر الله
و حفظ و صیانت حسن امراست از فقیق ناعقین و تمک تام بعد و میثاق الی فطوبی لمن
لا تاخذہ فی الله لومته لائم والهب، علیک ع ع ساعده

۲۱۹

نیریز سرستان محله تبرنگ جانب قاضی زائر علیه بها الله الابی

هو انه

ای ثابت بر بیان نامه که چند سال پیش فرستاده بودی سال رسیده از مضمون منوم که اجای شد
و آن صفحات جمیع خاضع و خاضع بکوت آیات و جلد لهاراد وجودیت آن مقدس شریک و همیم
شده است

خط مبارک حضرت شرفی اندکی و امی حضرت

عبد البهاء

شده است که آن نفوس نغیبه و اوراق بجزه غلیبه بشند و همواره محفوظ از رواج خبیثه و راسخ و مستقیم
 درین برتیه ضلع محترمه و بسیار مکرمه و عبد الکریم کریم و عبدالمحالی فائق را رحمت و مهر بانی برسان
 ارضه خواهم که همواره شویده و موفق باشی و از درگاه احدیت مغفرت خطایا از برای والدین شما
 طالب و آلم و همچنین نهایت محبت و اشتیاق را بنده نیز آفاق جناب آقا محمد علی کتیب در بررسید
 و علیک التحیة و ائنا ۲۴ ک ۱۹۱۹ عبد البهاء عجایب
 بواسطه جناب آقا مرتضی زائر مرستانه

اخوی ایشان جناب آقا محمدی و اخوی ایشان جناب حاجی با و اخوی زاده ایشان جناب آقا سمعیل
 و اخوی زادگان ایشان و ائمه اند و والده خیرآسا و ائمه ائمه اخت صغری و ائمه
 ضلع شاه بی بی و ائمه ائمه بنت کاشاد و ائمه ائمه بی بی لقا علیم و علین
 بآء الله الابی

۲۲۰

هو الله

ای منتسبین جناب زائر - آقا مرتضی برضا الی فائز و بفضل و مومبت ربانی حاضر از خدمت محترم
 که مانند آقا مرتضی شهید روحی له الله، جانفشان گردد و بقبر بانگاه عشق شتابد تا در جهان
 دیگر علم افزارد و مومبت دیگر بیند و از جام دیگر نوشد و در عالم بالا ملکوت ابی بیاید در

خطایا کتیب حضرت و همکار

اینجا بعتسبه مقدسه التجا نمود و از برای هر یک از شما موثقی جدید رجا و آرزو نمود من ان فصل عظیم
 روحی لا تجاه لهذا نیز امید و طیده دارم که هر یک از شما آیت کبری گردد و نشانه فی ازلاء اعلی شود
 بار خن منور و قلبی منظر و روحی مبشر با خلق معاشرت نماید و با ایدان آمیزش کند تا جمیع مشایب از رتبه
 جنت اسی استمام نمایند و کل ناظرین آثار طلاء اعلی مشاهده کنند اللهم یا الهی و محبوبی و منجی قدس
 ذکر که و ذاع امرک فی اقلیم تسب الی منظر همانیک و توطن فیه مطلع فردنیک و اهد
 فیه نفوس طیبته طاهره فانجذبت بانوار ابحمال و اشتعلت بنار الوصال و خضعت لآیات
 ابحمال و نطقت لبثنا و نادت باعلی الذآ و ترخت من صباآ الوفاآ رب جلم مرتین
 فی سجا لبطآ و خاضین فی غار الموبته الکبری لیخرجوا الی استحقاق و العنا من اصداب هذا البحر الذآ
 المواج علی الشواطی انک انت المقدر الغیر المتعال لا اله الا انت استبوح القدوس الغیر الکریم

ای جناب زائر علیک سبأ، الله و شأه صبیبه راعطیه نام نه رع تعبده

نیز از و سرستان بواسطه جناب آقا محمد علی زائر اجای الهی علیهم سبأ، الله الاسبه

- | | | |
|---------------------------|----------------------|-------------------------|
| جناب آقا میرزا عبد الوهاب | جناب آقا میرزا کوچک | جناب حاجی محمد ابراهیم |
| جناب آقا عبد الفتاح | جناب آقا میرزا محمود | جناب آقا میرزا احمد علی |
| جناب آقا منوچهر فاری | جناب آقا رستم پولاد | جناب محمد باقر |

آقا میرزا

اقا علی نقی	اقا سیرزا علی محمد	اقا حید علی	اقا سیرزا فتحعلیان
اقا مصطفیٰ	اقا غلام علی	اقا سیرزا حسنعلی	اقا محمد سخاں
اقا عباسعلی	اقا محمد حسین	اقا شہدای سید تہ	اقا علی نقی
اقا علی	اقا سلیمان	اقا فیروز	اقا محمد حسن
حاجی محمد	اقا سیرزا باقر	اقا مصطفیٰ	اقا محمد باقر
اقا محمد حسن	اقا بقا	اقا محمد رضا	حاجی خان
اقا ملا محمد علی	اقا سبزی علی	کر بلائی شکر آہ	استاد حسین
اقا علی حسین	حاجی محمد شفیع	اقا علی	اقا قربانعلی
اقا عزیزا تہ	اقا صادق علی	اقا علی محمد	اقا میرزا حسین
عبد اللہ بھائی	اقا محمد باقر	اقا شہدای صفر	اقا شہدای خسرو
اقا علی محمد	اقا استاد حسن	اقا قباد خان	اقا عوض
اقا میر کریم	اقا میرزا اسمعیل	اقا میر تاج الدین	اقا محمد علی
ملا آقا اصطہبان	خواجہ زین العابدین	میر رسول	اقا میر غفار
اقا عباسعلی	اقا حسن	عبد الرسیم	بہاگیر جہمی

آقا حاجی آقا عطاء الله آقا مسیح آقا غایت الله والدۀ قباد خان
والدۀ مسیح والدۀ میرزا محمد علی صبیحہ حاجی محمد ابراہیم صبیحہ مرحوم حاجی عبدالباقی ہمشیراز

ہوا تہ

۳۳۱

ای یاران الہی خطہ شیراز منسوب بحضرت بیناز و موطن کاشف اسرار بر اہل راز
از آنکشور ماہ منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح غیر سطوع یافت بشر جمہل مبارک ندای الہی را
از آن ارض بلند فرمود و مژدہ موعود بیار از احسن القصص با برع بیان گوشہ شہ شرق و غرب
کرد اول مذاور آن خطہ و دیار اوج گرفت و نفوس مبارکہ نعرہ ربنا اتا سمعنا منادینا
للایمان ان آمنوا بریکم فآمننا برآوردند حال احمد تہ آن کشور بنور عرفان منور است
و آن خاک پر تو غایت حق تابناک نفوس در آن ولایت مبعوث شدہ اند کہ منوعات مجلینند
و مغبوط جمیع روی زمین حال نہایت آمال عبدالبہاء چنان کہ در جمیع شئون مظاہر
موہبت حضرت یحییٰ چون کردند علی برافرازند کہ موج بر آفاق زند پری باز کنند کہ باو
اعلیٰ رساند لفظی بگشایند کہ بعظام رمیمہ جان بخشد روحی بدمند کہ نفوس بیتہ را
بیات جاودان مہذول دارد شجرہ غرس نمایند کہ سایہ بر امکان افکند خیالی بلند
نمایند کہ آفا قرار ظل آرد موجی برزند کہ در کنون و لولؤ مخزون تار کند گلشنی بیارند
کہ بنافہ

خطہ کاتب ہر و اصفا مبارک

که بنافه اسرار شام شتاق از مشکبار کند شمش برافروزند که روشنی ابدی بخشد عیسی برگزیده
 که دامن قلوب فتح نماید عیسی میا سازند که فرح و سرور ابدی مبذول دارد پس باید
 که هر یک از اجای الهی خود ورودی در دست گیرد و با آنک بدیع در این گلشن الهی نغمه و
 سرودی زند و وله و شورای بگیرد ناطق باشد و مناد ناظر باشد در کمال فرح و شامی
 ترتیل آیات الهی کند و تفسیر کلمات منزله از سما تبدیل و تکبیر بملکوت الهی رساند و تسبیح
 و تقدیس بعالم بالا بلاغ دارد و علیکم البقاء الاهی الاهی ان اجانک لاصفیاء
 و اولیایک الاتقیاء مشتتین الثقل فی البلاد و مفرقین الجمع بین العباد یضطهد هم ال
 اجناب و یفرط فیهم ال الضعیفة و البغضاء لم یزل یا الاهی کیمون لهم بالمرصاد ویرمونهم بسهام
 حداد ویرشقون حلیم الثبالی و یسلون علیم السیوف بجز غناد رب احفظهم ببلد
 کلانک و احرم تحت رعایة عین غایتک و اشلمهم لمخطات طرف رحمانیک و ایدهم
 علی هدایة خلقک و وقعتم علی خدمتہ عتبه قدسک و انصرهم بجنود الغیب و انهم

شرو را اهل ال ریب و طیبهم بصیب سحاب

غایتک انکانت الکریم انکانت الکریم

و انکانت الکریم الغنفل الکریم ع ع ت ب

شیراز امه الله جمالیه صبیته من ادک لقا، ربه مرحوم حاجی میرزا عبدالمحمید علیها سآله

هو الله

۳۳۳

ای ورقه موقوفه نظم و شعر که از کلک و قریحه آن سرگشته و سوداگر دلبر آفاق جاری
شده بود ملاحظه گردید فی الحقیقه در نهایت ملاحظت بود بنای جمال بی پرواز که ترا موفقی
بر نغمه سرائی در گلشن عشق آتی نمود و هذا من فضل من الرب الودود فیهذا الیوم المشہور

فیظلل المقام المحمود امه الله المنجذبه والده را تحت ابرع ابی برسان و همچنین سائر
اماء رحمن را و بگو الیوم روز فیروز اشغال و انجذاب و خرق حجاب استزعج

شیراز جناب حاجی محمد علی زائر علیه بها، الله الاسبغی

هو الله

۳۳۳

ای بنده آستان حق نامه شمار رسید ولی از عدم فرصت مجبور بر اختصار

جوابم و معذورم ایثابت بر پیمان نامه جناب رتم فولاد و جناب بهرام رسیدن

جور شما و سرور ایشان چند سطر جواب مرقوم میگردد بجناب میرزا علی آقا تحت ابرع

ابی البلاغ دارید هر چند عبدالبهائیت اشتیاق بملاقات ایشان دارد ولی چون موسم

تابستان

تابت است و گرامی ایضفحات شدید لذا بوقت دیگر مروهون دارند سبحان قاعلی صفر
 و جناب آقا شکرانه و جناب آقا عبدالغفار و جناب آقا محمد ابراهیم زائر و جناب آقا محمود عصار
 و جناب عبدالحمین خايط از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و تحیت ابدع ابهی برسانید
 و بگوئید ای یاران ایام ایام امتحانست و ثبات و استقامت مانند آب حیوان سلب
 زندگی سردیست و حیات ابدی استقامت شما از باره ثبوت سرستید و در برزم استقامت
 ساعه عهد و پیمان در دست لذا بدرگاه احدیت شکرانه نمائید که یحیی موهبی موفقیست
 و یحیی غیاثی فائز ایجناب زائر یکسفری بسروستان بنمائید و یاران از صهبا، میثاق نشه
 بدیعی بخشید و تخریص و تشویق استقامت بر امر نور مبین بنمائید و تخریص بر تبلیغ و نشر
 نجات الله بفرمائید بلکه انشاء الله سروستان جنت سروهای بیبال باغ الهی گردد و آن
 کشور بندگان قدس معطر و بنور هدی منور شود و علیک لبها، الاهی ع یع
 سروستان بواسطه حضرت فان سدره مبارکه جناب قاسم حسین علیه بها، الله
 جناب حاجی محمد علی زائر علیه بها، الله الاهی

هو الله

۲۳۴

ان ثابت بر پیمان نامه شمار رسید منتهون چون المالت بر عبودیت حضرت

خط کاتب در این کتاب

چون مینمود سبب فرح و سرور گردید از احواف حضرت خدی قیوم امیدوارم که روز بروز
 بر استقامت و ثبوت بیفزائی اما حضرت مشایخ از اینجهان فانی آزادی یافت و بجهان
 شافت از شدت اشتراق و کثرت اشتیاق سراج در جاج امکان کنجایش نیست
 لهذا بجهان بی پایان عروج نمود یا لیت کنت معه فافوز فوزاً عظیماً باری فرشتهای حاضر
 مقام اعلی را ارسال دارید و یک قالی بزرگ که منقوش باینکلمه باشد مقام اعلی باقیه بعد
 ارسال دارید اما الوان قرمز و زرد در آن نباشد و طرح هر نوع که مصلحت میدانید و جاس
 میرتاج الدین صباغ باد و سلیل اجازه آن دارند که یکقطعه فرش بجهت مقام اعلی ارسال
 دارند و جناب محمود را تحت ابرع ابی الماخذارید و جناب میر کریم مازون حضورند
 و علیک البهائم الابی ع ع سائره

هو الله

ش جناب سید الغفار علیه بهائم الله الابی

هو الابی

۲۲۵

ای بنده حق بعبودیت آستان جمال ابی چون عبد البهائم قد بفرز و بر بندگیش قیام کن تا
 پیام الهی گوش جان بشنوی و چپک سروش را متابع الورد بینی قسم باسم اعظم روحی بآ
 الفداء

خطایک است و در اینجا...

الذآء عبدالبہاء آرزوی عبودیت آستانش مینماید ولی انوس کہ چنانچہ باید و شاید تا حال موفق نگشته بلکه بدعای دوستان و قشرع یداران موفق براین موبہت عظمی گردد استہکا حضور زیارت تربت پاک نموده بودی الآن قدری موانع حاصل علی العجاہ بشرفیات مشغول

شود تا زمانش آید وعلیک التقیہ و التسناء ع ع تابدیر

بواسطہ حضرت افان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا آقا علیہ بہاء اللہ الابہی جانب

آقا عبد الفقار شیرازی علیہ بہاء اللہ الای

۲۴۶

ہوا اللہ

خطاتیب سمرقند

ای بندہ جمال ابہی مکتوبت واصل شد و فریاد و فغانت مسوع گشت جمیع مراتب و شرفا فدای حضرت بچون کن و از جمیع قیود و ارستہ باش و بتاید جو ذوق دل بستہ ایام میگردد و ہر حالی منقضی شود و ہر عزت و راجتی منقوض گردد جان و جان و وجدان و روح و ریحان و فضل

حضرت یردان باقی و برقرار جناب آقا محمد علی عمورا کبیر علی ابہی بران وعلیک التقیہ و التسناء ع ع تابدیر

ہوا اللہ

بواسطہ

آقا میرزا آقا

شیراز

جناب آقا عبد الفقار

علیہ بہاء اللہ الابہی

ہوا اللہ

ای بندہ الای آئینہ قوم نموده بودی نمود کردید الحمد للہ مومن بہت

۲۴۷

خطاتیب سمرقند

پروردگاری و موقن بنداوندیها ثابتی و مستقیم و مستقری و مستقیم و کثیر شو ایسر کرد
 زیرارت خیرتر از استگیر شود و اجر جزئی غایت فرماید تا توانی رضای پدر بطلب و از عدم
 الفسفات ملال جو زیرا حقوق باین مقدس است و لوجار و دارند و نظر بقدر دانی منها بلکه
 اعتماد بر وعد پروردگار کن او خیر است و علم آن ربات یعنی صراط مستقیم از حق میطلبی که نتیجه
 خیر است از برای تو مقدر فرماید و باطراف خدا پیش بنوازد و اجر خدمت هیتا سازد ولی تو باید
 چنان آتشی از محبت آتد در دل بر افروزی که در هیچ حالتی ملال نیار چه که عالم کون ما سش تبدیل
 و انقلاب است و بسبب کون و فساد از حال بحالی انتقال نماید و استمرار تمنع و محال کن بر آموخته
 نورانیة تحرق کل حجاب و ملتهب فی ارکان العالم هذا هو الفوز الا عظم و علیک التوجه و ثناء

ع ع س س

شیراز بواسطه جناب بشیر اکی

جناب عجد الفکار شیرازی علیه بها، الله الاهی

الواته

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید و نهایت سرور حاصل گردید احمد ته یاران آئی

در وجود و طربند و بخدمت مشغول و میگویند تا قبالة خانه حضرت حجت علیه بها، الله را زور شه

بر

خط کاتب مراد خا...

بروسید است اتباع نمایند و ارسال کند قضیه خانه حضرت حجت بسیار مهم است و مرا
ما چنین است که مشرق الاذکار گردد لذا ایسته همت فرمایند در خصوص مکاتیب مرقوم
نوده بودید این بعد تا بحال بجان عزیزت فرصت نیافته انشاء الله عند الفرصه قصور نخواهد

مطمئن باشش ع ع مآینه

هو الله

شیراز سروستان جناب حاجی محمد علی علیه بهاء الله الابی

۲۴۹

هو الله

کتابت مکاتیب

ای ثابت بر بیان نامه مسطور ملحوظ شد مرده ترقی و انتشار امر الله در سروستان داده
بودی که بهشت برین شده و باغ علیین گشته و اجبای الهی جمعند و ترتیل آیات میگردد و
ستمعین در نهایت وله و انجذابند امید است که سروستان بوستان سرور و ان گردد و
گلستان حقایق و معانی شود و حدیقه انیقه اسرار گردد همواره فقر در راحت کبریا عزیز
و محترم بوده و مستند زیر امور دلا و معرض نوان ابتلا مستند با وجود این در یوم ظهور صبا
و نکور و در نهایت سرور و جوردن امة الله الموقنه و الاله را تحت ابع ابی ابلا غناید و چنین
سلف مقرر را ذکر سید ابرار شعله انوار حضرت اقا مرتضی خواهد بودید آن نام مبارک چون

قرانت کردید چنان حالتی دست داد که بی اختیار بتحریر جواب پرداختم و الا ابدانم
 نداشتم این از برکت نام مبارک آنشید سبیل جمال ابی است علیه التَّحِیَّة وعلیه البرکة و
 علیه السلام وعلیه الثَّمناء وعلیه البهاء فی الملاء الاعلیٰ منا جاتی در ذیل این نامه بخط خود نوشتگان
 و هذه من برکت ذلک الشَّهید التَّراج الوماج المستفلا فی الرَّجح الابدی علی القرون و الا
 وعلیک البهاء الابجی ع ع تسمیة

هو الابی

یار رب العبد و همیشه تری عبدک امیر الاشواق لم تب الا حشا ببار الفراق فی اشده حزقی
 قریب الحاق قلیل الخلاق خلیج العذار بجک فی الآفاق حلیف ابجی عظیم الاهی سمیریل
 الا شراق رب ثبت قدمی علی صراط الوفاق و احنظنی من النفاق و اجعل لی مخرجاً وارزقنی
 و ابرئک من حزنک و احسنی فی کف جماعتک و حل لنا فیک من واق رب اجعل المعو
 میورا و البیت المطور معورا و الید المغلوله مبسوطة و القلب المكسور مجورا و الراج

نایب خط مبارک است

المخسود هو قوداً انک
 انت المقدر العزیز
 الکریم ع ع تسمیة

سرستان جناب حاجی محمد علی زائر علیه‌بها، آله‌الاهی

هواآه

۲۳۰

ای بارمهربان نامه مسطور وصول یافت و مضامین دلنشین سبب فرح و سرور
قلوب مشتاقین گشت زیرا دلیل بر خلوص نیت و سمو مقصد و ارتباط قلبی و انجذاب
و جبهه‌الی بود یقین است که مورث شادمانیت قالیسانی که بجهت مقام اعلی ارسال نموده
بودید رسید و متمش آله نیز میرسد جمع یارانرا تحت ابرع ابی فردا فردا برسان
اشتیاق کن تضرع بملکوت ابی شد و از برای جناب ملا محمد رفیع رحما غفور و غفران گشت
و همچنین بجهت آله آله زکیه طلب بخشش و آمرزش گردید و علیک البها، الالبسه

ع ع توده

شیراز بواسطه جناب بشیر آلکی

جناب حاجی محمد ابراهیم زائر شیرازی علیه‌بها، آله‌الاهی

هواآه

۲۳۱

ایران مشکین نفس نامه شمار رسید بشارت بهبودی از علیلی بو سبب سرور
قلبی گردید در پناه حفظ و حمایت حق همواره محفوظ و مصون باشد بیچ قدوری مدارک

خطا کاتب مور و اصفا، سبهاک

خطا کاتب مور و اصفا، سبهاک

و نصیب برد دیده یاکشود و مشاهدۀ آیات کبری کرد و آنچه غیبی آمل اولیا و اصفیا بود فائز
گردد طوبی لک من هذا الفضل العظیم بشری لک من هذا الفوز المبین و علیک البهاء الاهی

ع ع کما یزید

ایرود کار پدر این بنده جدید را در ملکوت عزیز نما و مادر این محرم را زار در اوج اسرار پر
ده غریق دریای غفران نما و رفیق اهل بیان کن پر تو غایت بخش و فیض غنم و احسان
فرما توئی آمرزنده و غفور و غنور و رؤف و مهربان لا اله الا انت الرحمن الرحیم
بناب میرزا محمد علی خان از خوان نعمت آسمانی برخوردار کن و تحت مشافهۀ عبد البهاء برسان و جناب میر نظام
بالطاف عزیز علام نوید بخش و بعنایت مخصوصه امید ده امیدم چنانست که جناب آقا محمد صادق تالی بهما
گردد و نوری بارق شود و نجی بازع گردد و جناب جهانگیر خان را اطلاع کوکب میراست و حی قدیر مجرود دستگیر
و جناب آقا سلمان ثابت بر عنقه و پیمان و مظهر الطاف رب رحمان و جناب خلیل در این بساط جلیل است
و مشمول الطاف حضرت رحمان و رحیم میرزا علی قاسمورد الطاف غیبی و مشمول غنایت جلال بهی ع ع
مآذ

شیراز سر وستان بواسطه جناب بشیر الهی

جناب حاجی محمد علی زائر شیرازی علیه بهاء الله الاهی

۳۳۴

هواته ای ثابت بر پیمان نامه رسول رسیده دلالت بر مسرت دل و جان و فرح

فانکالکبیر و انکالکبیر

و شادمانی و وجدان داشت بدرگاه احدیت بگمرانه پرداختم اما شاکایت فرموده بودید که
 چهار ماه است بنامه‌ی موفق نگردیدم ای یار عزیز این تصور از من نیست از کثرت اشغال جمهور است
 اگر بدانی که عبدالبهاء در چه دریا مستغرق البته معذور داری اگر جمیع اوقات خویش صرف فرست نامنایم
 البته انعمه بر بنیایم دیگر ملاحظه فرما که مشاغل و مشاغل و مشاغل سائره چنبره است اجازه حضور ابراهیم
 جناب غلامرضا و جناب آقا حسین و اولاد اجماع خواسته بودید حال وقت مناسب نه انشاء الله
 در سنده آئینه اجازه داده خواهد شد جناب قاسم کرانه و جناب قاسم زانجو و جناب قاسم میرزا احمد
 و جناب قاسم زانجو و جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب قاسم زانجو و جناب قاسم زانجو و جناب قاسم زانجو
 میرزا ابوطالب عصا و جناب قاسم زانجو علی جمیع از قبل من با نهایت اشتیاق تحت ابدا

ای البلاغ دارید ع ع تباه شد

بواسطه حضرت آقان سدره مبارکه جناب اقا سید حسین

سروستان جناب حاجی محمد علی زانجو شیرازی علیه بقاء الله الاسبی

هو الله

۲۳۵

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید احمد سده دلیل جلیل بر استقامت در سبیل آبی بود و برهان
 شوق و اشتیاق جانفشانی در سبیل تیر آفاق سؤالی نموده بودید در قرآن میفرماید خذوا صدکم

اگر

خط کاتب مراد رضا بهارک

اگر قافلنی کوه و صحرای پر خطری طی خواهد البته باید محافظه خویشرا ملاحظه نماید و آنچه سبب حفظ آن
 منظور دارد اجابتی لسی باید با جمیع مل و طوائف عالم بنهایت محبت و مهربانی جانفشانی کند
 و با کمال صبر و تحمل حذر از تعرض ناگمانی نمایند خلق بغایت بی انصافند و طینتشان محبول
 ظلم و اعتساف اجای سروستان فی الحقیقه از رات نند و حاکمان آستان عبدالبهاء بنها
 رضا از آنان دارد که کمال حب و خلوص بخدمت او ارگان نیز بر پرداختند فی الحقیقه جان غریز
 فد نمودند و بر جمع موارد از هیچ طالی خوف و پر میز نمودند اینست صفت ثابتان اینست
 سمت راسخان بر عهد و پیمان جناب قاسم محمد باقر و جناب میرزا جعلی و جناب میرزا علی آقا
 و جناب میرزا اسمعیل را از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید روزی با تلبا به از ایشان بریارت
 روم و سرستان نهم و طلب خون و غایت کم که تأییدی جدید رسد و توفیقی بدیع حاصل
 گردد و همچنین جناب حیدر علی سروستان را از قبل اینغالی محبت و مهربانی مجری دارید و عذرنامه
 مخصوص منفرد آنخواهید بجان عزیز او که لابد افرصت نذارم و الا کتوب مفصل مرقوم می نمودم

وعلیهم وعلیکم البهاء، الابهی ع ع مه بیه

بواسطه بشیر

سروستان جناب حاجی محمد علی زائر شیرازی ساکن سروستان علیه بقاء الله البهاء

ايزاز مشكين نفس نامه شماريد و مضمون مفهوم گرديد معلومت سزاوار بارها
 عبوديت آستان است و خدمت بعثت مقدسه بشتر جمال رحمان چهار پارچه فرش کعبت
 مقام اعلى فرستاده ايد ميرسد و انشاء الله بياقتن خامس موفق ميشوى مرقوم نموده بودى که
 سرستان گلستان بهائى شده اينخبر روح و ريحان آورد اميد و طيد است که روز بروز
 اين موهبت مزدا گردد جناب قاسم ميرزا اسماعيل را از قبل من نهايت اشتياق ابلاغ داريد
 و امته الله بهتبه خانم را تحت ابداع ابي برسانيد و امته الله و الله بهتبه خانم را احترامات
 لازم جبرى داريد و جناب کربلاى آقا شکر الله و جناب على آقا و جناب عطا و جناب فيروز
 و جناب آقا مير فتحليخان و جناب آقا ميرزا رجبعلى و جناب آقا ميرزا آقا و جناب آقا عليخان
 را از قبل من نهايت محبت و مهربانى و غايت اشتياق و جدا ابلاغ داريد و انما بذكر الله
 مشغولم و از الطاف خفى الالطاف اميد غايت دارم اين ايام حکمت اقتضائى خصوصاً
 نمايد انشاء الله در وقتش اذن داده ميشود ايشابت بر پيمان نامه شمار خصوصاً
 اعانه بازماندگان شده اقرانت گرديد بموجب دستور العمل جناب افان آقا ميرزا آقا خان
 بر نيريز برويد و انمبلغ اعانت را با اطلاع جناب حاج محمد رحيم و اعضاى محفل روحاني

تقسيم

تقسیم بین فقرا بزرگان شد انما ید و هر چه زودتر تقسیم و توزیع گردد بهتر است و اما
 حرکت بعضی از دوستان یزدان باین سمت حال موافق حکمت نیست و و نقد در موم بیا
 بیایند تا پیش از آستان مراجعت کنند ای پروردگار علی ناکام هدف رصاع گرد
 اورا بدخول در ملکوت خویش بزرگوار کن بیامرز و بخش و در جهان خویش سرفراز کن بکت
 انت الکریم العزیز الوهاب ای ثابت بر پیمان سوال نموده بودی که اگر نفسی چیزی نذر
 عبدالبهاء نماید ساج و مداخل آن باید ارسال شود یا بفقرا توزیع گردد صرف آن باید
 در صورت باذن و اجازه باشد و همچنین صرف حاصلات اوقاف حال باید باذن
 و اجازه عبدالبهاء باشد بجناب والده والده تحت ابدع ابی الجماغ دار و علیک
 البهاء الابهی ع ع معبره

ایرانی مشکین نفس نصف شب است اندک فرصتی حاصل چند کلمه تحریر میگرد
 انورقه مظلومه مشموله در پناه حضرت مقصود مرحومه و مغفوره است اما انقلاب
 اعراب عاقبت نماید و اضطراب زائل گردد ولی بعد از مشقت زیاد ع ع
 شد

ش جناب حاج محمد ابراهیم علیه بہاء اللہ الہی ملاحظہ فرمائیں

ہو الہی

۲۳۸
 الہی تری آن سرا، سبیک عطاشا ظما، بسبب غماتک فقراء باب احدتک
 جیاعاً لئوال لغماً، الی نزلت من سما، رمتک ایرت بآید عبدک ہذا علی ماتحت وترخی
 والاقطاع غما سواک بچوک و تو تک و نور و جہ بین ملا، الہی بنورک الی شخص بچوک
 من تشا، واجلہ آیت تویدک و راہ تفردک و منشا انوار جگ بین خلقک انکانت
 الفریز المقدر المحبوب والہاء علیک ع ع متا مدک

ظہر مبارک

ہو الہی

بواسطہ حضرت غدلیب جناب عبدالغفار شیرازی و اجای سروستان
 جناب استاد نجف جناب قاعلی جناب آقا محمد باقر جناب آقا محمد مصححان جناب
 مشدی نظر علی جناب مشدی خسرو جناب قاعدا محسن جناب مشدی
 صفحہ علی جناب حاجی محمد ابراهیم علیم بہاء اللہ الہی

ظہر مبارک

ہو الہی

ایشان ایران سخان فیض میثاق آقا قرار زہہ کرد و اہل اشراق را بسوق و شعف

آورد ولی اهل شقا قرا بلا، عظیم و عذاب الیم بود چون بوم مشوم باگ شوم بلند
 نمودند و در زوایای خرابه یعنی قلوب اهل نفاق القای شبهات نمودند پس شمانا
 که بار نای سپید اوج اعطید و عقابهای کسار میثاق جالقدم نگذارید که این
 جعدان پیمان میدان گیرند و صوت مشوم ادر آن مرز و بوم بلند نمایند اگر چه جنود ملکوت
 جمال مجبود و حاجم بر این قوم عمود است و عقرب لا تسع لهم صوتا و رکز اولیاء
 و تر و نهم فی خیران مبین ع ع بیت

شیراز بواسطه بشیر السع
 جناب امیرزا ابو الحسن زیری جناب قاعطاء الله جناب آقا امان الله جناب قاضی غریب
 علیهم بقاء الله الاهی

مناجات طلب مغفرت بجهت ابوی این نفوس مبارکه

الهی الهی ذاعبدک الذی اشعل نار جهنمک و انجذب بنفحات قدسک و لبی لذک و
 خدم عقبه رحمتک و ترک سلاسه طیبه متفرجه الی ملکوتک فصعد الیک راجیا
 منک و عندک متمنیا قرب جوارک مستغفرا للآثام معتمدا علی عفوک باغزیر و یا علما

در بیان این دعا که در کتاب دعاها مبارکه
 در باب دعاها مبارکه
 در باب دعاها مبارکه

خطاب انصاف مبارک

رب اغفره فی بحر العفران وطره من وضر العصیان واحفظه من التیران وادخله فی بحبوحة
 ابھان واخذة فی جنة الرضوان وارزقه لقاگ باغیز ویا مانان وانزل البركة علی سلا
 الطیبة واجعلهم خیر خلف لخیر سلف واحفظهم من سهام الثبھات واشرح صدورهم
 بالآیات البیئات وانطقهم بالثناء علیک والذوجة الیک والتفرع بین یدیک
 انک انت الکریم انک انت الرحمن الرحیم عبد البہاء عباس ^{تبارک}
 بواسطہ بشیر الہی جناب حاجی محمد علی علیہ التھیة والثناء

ہو اللہ

۲۴۰

نامہ شمارید ذکر مطلوب خویشرا نموده بود کہ ہزار و پانصد تومان سند در دست دار
 اگر چنین است یقین است کہ آنشخص در حق شما بنہایت تکلیف خوشرفقاری مینماید و بکمال
 خوشی دین شمار امیدد رزیر احسن رفتار دارد و البتہ شما بحسن رفتار موقفید در منصورت
 شما و او خدائی نخواہد ماند من ایشانرا شمارش مینمایم کہ بیچو جب کوتاہی ننمایند و علیک التھیة والثناء
 شامہ

خط کا تبت بعضی مبارک

عبد البہاء عباس

۲۴۲

بواسطہ جناب بشیر الہی جناب حاجی محمد علی زائر علیہ بہاء اللہ الایہی
 ایندہ جمال مبارک نامہ شمار در پاریس رسید در وقتیکہ نہایت اشتغال
 ہو اللہ

خط کا تبت انشاء مبارک

مہر بود

موجود با وجود این مختصر جواب مرقوم میگردد شش پارچه قالی المبارک حضرت علی
 رابضتید بایک پارچه یک ذرع و نیم ولی بواسطه شخصی که بهراه خود نقل نماید اگر تسلیم
 گشتی شود دو سال طول میکشد تا برسد و شاید نیز کم شود بجناب میرزا محمود عصار و جناب تهم
 جوهر و جناب فریدون رستم و جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب شهریار فارسی جمیعاً
 تحت امانت استیاق البلاعدار و حلیک البهائ، الابهی عبد البهائ، عباس ^{تسبیح}
 شیراز بواسطه جناب اقا سید حسین افغان علیه بهاء الله جناب حاجی محمد رفیع علیه بهاء الله
 مناجات طلب مغفرت بجهت مرام حاجی محمد ابراهیم و حاجی محمد علی و امه الله عشرت بیگم علیه بهاء الله

الا بے

هوالله

۲۴۳

الهی آئی ان هولاء تبثوا الی ملکوتک الاهی و تضرعوا الی جبروتک الاهی و تمسوا الفناء و تقاضا
 للقا و ترکوا الحضیض الادی نوقا الی الالوج الاعلی ربنا تم ضعفاً قوام بقدرتک و تقرباً
 اغنم بموہبتک و اذلاءً غرزهم بسطنتک لیس لهم لجاجاً الا انت و لا ملاذ الا انت
 انت کفهم المنسج و لجاجهم الرفع الاهی ارجوک الرحمة و المغفران لانس ترکوا الالوانا
 و نظر و امن العسیان و تبرؤ امن اهل الطغیان و تترهوا تاملای فی فی فی ایام فلو رک بین

۱۲۱۳

خط کتاب رضا مبارک

الانتم رب اكرم لهم المشوى ووسع لهم الماوى واقض لهم الما رب وبتا لهم الرغائب
ولا تحرمهم من اللطاف ولا تجلبهم محرومين من ابدع الاوصاف جلتكم يا الهى وكم لهم واول
بعيدكم وتم وعدك وخص بهم فى بجار الغفران واخر قهم فى العمق الاكبر بالفضل والاحسان
حتى يرتكوا آيات عفوكم فيلكوت الاسرار وينشروا بالفيض الممدار فى عالم الانوار انكم

انت العزيز الغفار عبد البهاء عباس

۲۱ ع ثانی ۱۳۳۸ حفا

جناب حاجی محمد علی شیرازی علیه بقاء الله الاهی

هو الله

۲۴۳

ای ثابت بر عهد اسجد لله موقف بر آن شدی که خدمتی بتمام اعلی نمائی این فرش در حیات
عرش مفروش شد و تا ابد آداب خدمات معروف و مذکور فاشکر الله علی هذا الفضل المشهود

وحلیک البهاء الاهی ع ع

هو الله

۲۴۵

بواسطه حضرت رفیع علیه بقاء الله الاهی جناب حاجی محمد حسین بنش علیه بقاء الله الاهی
اینده حق شفقت خداوند را دقت نما که یارانش فراموش نگردد

هو الاهی

خط مبارک

خط کاتب درویش
مبارک

تفقد دلمانکند و تطیب خاطر یاران مدفنش رسد و جان پرمرده را تر و تازه فرماید سگوتر
تبدیل بنطق کند و سگوتر ابدال بانجذاب و شوق درخت امید را طراوت و لطافت جدید
کند و فقدان شدید را وجدان بر بلع بندد مرغ سحر را دوباره نغمه روح پرور بخشد و خزان هزاران بنویسد
گل در میان سبدل فرماید شکر کن خدا را که بار ناطق شکر شکن گشتی و یعقوب سادیده زمین پر من گشوی
و بر آنکه قمیص یوسف آبی شام مطهر نمودی و علیک التحیة و الشناء ع ع تبکته

هو الله

جانب ملا قاسم کناره ای علیه بیا، الله الالب

هو الله

ایمیدها آسان مقدس در نامه آرزوی خدمت یاران الهی نموده بود که از اینجست جواب
نامه را بجز خود بجال تعجیل و سرعت مرقوم بنامم زیرا این آرزو نهایت آمال عبد البهاست امیدم چنانست
که هر دو موفق باین سو هبت گرددیم ع ع تبکته

۲۴۶

هو الله

جانب زائر اقا محمد حسین علیه بیا، الله الالبی ملاحظه نمایند ۲۴۷

هو الله الهی آبی بذات طیر من و کار الی وطن فاصداً مطار طیر القدر فی البقعة النوراً

و کلت اجتمه و تعبت قوادمه و ابهره حتی ترل بنده احدیقه الغلبا و تشرف بالاستقالی فی
 النیاض و الریاض المبهجه للاعین و الابصار ایتب هذا الطیر منکسر الجناح فافض الالبهره و انخانی لاجلک
 و یکل الاوان اجلکم و کرا فی فروع ایتبک الی اخصیه علی ابصار الغافلین عن الطاکک انظار
 لا ابرار ایتب خصصه نعمتک سابقه و جنتک سابقه انک انت الکریم الرحیم الوهاب ایتب
 بینه علی دینک و ایده علی الاستقامه الکریمی انک انت المؤید الموفق العزیز الرحیم الوهاب
 ع ع
 ع ع

بواسطه حضرت بشیر اکتی

جناب آقا فضل علی شمس آبادی علیه بهاء الله الاهی

و الله

۲۴۸

ای ثابت بر پیمان نامه رسیده است بجز فزاری گردید که اسباب رحمت و آسایش دل و جان
 از برای تو میا گردد بعلق با عالم جائز نه و تعمق در این دریا لزوم ندارد باید بانقطاع
 الی الله بعلق یافت تا راحت جان و آسایش دل و فراغت قلب و اطمینان نفس
 حاصل گردد از برای ای می چند زندگانی اندوه و غم و نا کامی جائز نه فغم ما قال بگذرد این
 روزگار تخر از زهر باردگر روزگار چون شکر آید از فضل حق رحمت ایچمان نیز از تبه و ظلم
 و عیب

خطاب است به و بعضی بار که

وعلیک البهائم الابی ع ع

شیراز بواسطه جناب بور فروش

جناب فضلعلی علیه بهاء الله

هو الله

۲۴۹

کتابخانه شخصی جناب

ایشان برپیمان نامه رسید دست تضرع و استعانت ذوالجلال بلند گردید و ابراهیم

ثابت رابع طلب عفو و غفران از نگاه احدیت شد و طلب تأیید گردید تا موفق بخدمت ایشان

الهی شوی و مؤید بقیض آفتابی این ایام سفر سهولت ممکن شد لهذا مرهون بوقت دیگر فرمایند و

درگاه حضرت رحمن عفو و غفران از برای اولین قرینه محترمه و آتش امید و اربفضل حتی باشد از اجابت

شمس آباد سائیش زیاد نموده بودید من نیز از الطاف خدا طلب موبست و غنایت از بر سر کاران

شمس آباد مینامم بفریدون پسرستم از قبل من تحت محکم برسان زیرا بسیار اوراد درست دارم و امیدم

چنانست که فیض و برکت حاصل گردد و علیک البهائم الابی ۱۲ سوال ۱۳۳۷ عبد البهائم ع

ت س

شیراز بواسطه حضرت بشیر الهی جناب فضلعلیخان علیه بهاء الله الاسبی

هو الله

۲۵۰

کتابخانه شخصی جناب

ایشان برپیمان نامه شمار رسید و از وقایع مولده شمس آباد اطلاع حاصل گردید الحمد لله

بیک درجه بعضی ازیدان محفوظ ماند و البته تا بحال دست تقاول اهل عدوان کو تا گذشته بقول
 سعدی پندگان رها کرده خوبی پلنگی این عصبه اشقیای ابرازا ویران نمودند و عقرب بزبان و خرن
 مبین مبتلا کردند عبدالباقی نتایج جمیع این بلاها و محن و رزایا را در بدایت انقلاب مشروح و مفصل بگل
 نگاشت حتی باعظم رجال و وزراء طهران ولی گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله تو آنکه البته چنانکه
 نرسد فریاد است چنانکه در قرآن میفرماید فوالله لآء القوم لا یکادون یعقمنون حدیثا آنچه با من
 گفتیم کتم شنیدند عاقبت بجزان مین قاذف علماء رسوم یعنی آیات تشابست غیر محکمت و حجج غیر
 مدخله را موجه و نمودند و در ریاست ریاست یافتند و قامت کار را با این بجه رسانند هنوز مردم
 متنبه نمیگردند ضعف الطالب و المطلوب و عیدون من و ان الله و بن العشر و علیک البقاء

الابی ع ع ع ع ع

بواسطه امه الله زائره جمیله علیها بآء الله الابی

شمس آقا و تحت جمشید جناب فضلعلیان جناب کر بلائی عباسعلی جناب میرزا آقا جناب
 میرزا ابوالحسن^۳ جناب سخنان جناب محمد حسن جناب آقا محمد جناب آقا محمد ابراهیم جناب
 شاه مراد جناب محمد میرزا جناب مستاد جعفر جناب جمعه و سعد و نوروز علی و کر بلائی خلیل
 و کر بلائی ملک محمد و محسن و سید کاظم و قربان و قاسم و مصطفی خان و مرتضی خان
 و ضیاء الله

۳
 بابا تقی
 ابوالحسن
 ابوالحسن
 ابوالحسن

۴
 جناب میرزا ابوالحسن

وضیاء الله خان علیهم بہاء اللہ الہی

ہو اللہ

خطا کا تیسرا حصہ اس کا

۲۵۱
 ای یاران مرہبان عبدالبہاء نامہ جمعی ارشاد وصول یافت و سبب حصول سرور گردید در نہایت
 حلاوت و ملاحت بود زیرا دلیل برقت قلوب و انشرح صدور بود عبدالبہاء نہایت کجا
 کجرت باری عجز و زاری مینماید کہ آن نفوس بزرگوار مورد الطاف پروردگار گردند و اللہ و شہید او سر
 و پر سودا آہنگ عشق جمال ہی بنوازند و در آن اقلیم شور و لہی اندازند و تبلیغ پرورازند تا ہوش
 مردہ زندہ گردند و یک ہمسایہ پر زردہ بر شجرات ابر غایت تر و تازہ شوند و علیکم بہاء الہی
 ۹ محرم ۳۳۸ عبدالبہاء عباس

بواسطہ جابر القامی میرزا آقاسی خان حضرت محمد رضا میرزا شمس آبادی حضرت غدلیب جناب میرزا فضلعلی

علیہ بہاء اللہ الہی

ہو اللہ

خطا کا تیسرا حصہ اس کا

۲۵۲
 ای ثابت برہمان از عدم جمال مختصر قوم میگردد مطمئن بغض و غایت حضرت مقصود باش کہ
 زراعت پر برکت گردد و عاقبت نہایت راحت حاصل شود تا توانی بر بہات و استقامت سیرا

از امتحانات فتور میار پر سرور و جهور باش و امید بقضل موفور دار بامه الله روحا صبیحة جلیله حضرت
 عنذلیب تحیت بدع ابی برسان و بصیای صغیره و اولاد کوچک آنقریب درگاه کبریا نهایت نوازش
 نما از الطاف آئی امیدوارم که موافق پرورش و نوازش آنان گردی و علیک البهآء الاسبی
 ۲۷ محرم ۱۲۲۹ بهی (عکاک) عبدالبهآء عباس متا بهشد

هو الابهی

بواسطه علیه ضاخان

شس جناب فضلعلی خان شمس آبادی علیه بآء الله الاسبی

هو الابهی

۲۵۳

ایجنده حضرت احدیت ناری رحمت الله در دل و جان برافروختی تا جهانی را پر شعله نماید
 مطمئن باش که چون شعله طور دلیر بوله و شور آرد چنان حرارتی ظاهر نماید که عاقبت آن
 شعله جهانگیر گردد و آن روشنائی بفلک اثر رسد پس ای یار رحمانی
 تا توانی آتش را مدد از نفحات قدس ملکوت اسب

خواه و شدت حرارت بطلب تا تاثیرش بدورتر رسد و بجز
 و بر را احاطه کند و البهآء علیک ع ع

امده الله ضلع حاجی میرزا علیہا بہاء، الله الابی ملاحظہ نمایند

۲۵۴

ہوالابی

ظہار کتب

ایورقہ طیبہ اما، الہی و کینزان حریم رحمانی بید بصفتی و سستی درین نساء، عالم محسور گردند کہ مشا
بالبنان باشند و مشورہ میں طوائف نسوان یعنی بعضی فائق و عصمتی ثابت و ایمانی کامل و
بیانی واضح و لفظی فصیح و برہانی بدیع و حلوی رفیع معاشر شوند تو از خدا بخواہ کہ جمیع این

مواہب را دریا بی ع ع تسبیح

ہوائه

ش جناب اسد الله علیہ بہاء، الله الابی ملاحظہ نمایند

۲۵۵

ہوائه

ظہار کتب

ای متوجہ الی الله شمع ہدایت چون بفیض جمال مبارک در جابجاء امکان روشن شد
انوار ساطعش آفاق را احاطہ نمود و شعاع لامعش ابصار را بصائر کرد قوت قدیمہ قدرت

حادثہ را البتہ فائق آید و تجلی نور ظلمات دیچور را منک

و کاشف گردد و البہاء، حلیک ع ع تسبیح

عظا کانت ايضا مبارک

رب وفق هؤلاء المنفقين على كل خير في الملك والملكوت بما انفقوا اموالهم في سبيلك
 الاذکار في قطب الديار وبأولها اعطيتهم في بناء بيتك المعمور بعبادتك وشكور ولهم اجر الموفون
 يا مؤيد كل عبد شكور رب وعدت عبادك في كل حسنة عشرة امثالها فقد رزقنا هؤلاء
 اضعاف امثالها العشرة واجعل البركة تحيط بهم من كل ارجاء يا رب لايات انك انت المظلي
 العزيز الوهاب وانك انت الكريم الرحيم وقد سبقت منك الكلمات في حق كل من قام
 على نصرة امرک من اهل الارض والسموات يا رب تحريات وقابل محنت والبرأتع رع
 جناب افان آقا سيد اقا عليه بيا الله الابي

هو الاله

عظا مبارک

ای افان سدره منقی چندیست که هیچ وجه خبری از شانز سیده و روشنی از افغان
 نذمیده البته مشغولیت زیاد دارید الحمد لله از خودت نیست زیرا افان این شخصه
 مبارک که بیدانش، الله بمراتی مظهر باشد که منظر من اثمار هم تشریفونم کردند ای شاخ
 شجره لا شرقیه ولا غربیه بکوش و بچوش که شئون تقدیس این اصل مبارک در این فروغ کعب
 فنون ظاهر و هوید گردد تا لطف و بدائع و کمالات اعراق بهدات اخلاق ثبوت
 و محقق

هو الله

۲۶۰
 ای افغان سدره مبارکه در خصوص اجازه طواف ریس مطهر مرقوم فرموده بودید
 از کثرت مشاغل فرصت جواب نشد حال مختصر جواب مرقوم میشود که نازید
 جناب آقا میرزا حبیب الله را کبیر ابدع ابهی بلایع فرمائید و البها، علیکم ع

هو الله

پورت سعید حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ و جناب میرزا حبیب

علیها بها، الله الابهی

هو الابهی

۲۶۱
 ای دو شمع روشن اگر فتوری در ارسال سطور رود از کثرت اشغالت
 و شدت احزان نه حصول نسیان و انما در خاطر بوده و هستید جواب
 نامه های حضرت ابوی ان شاء الله این روز تا خواهد رفت تا خود ایشان
 تشریف نیارند امور اتظام نیابد و البها، علیکم ای افغان

سدره المنقی

ع ع صابره

هو الله

ایة الفرع اللطیف من السدرۃ الالیه ^{پوست در حرکت است}
 و جناب آقا سید تقی مستجیل فرصت تفصیل نیست مکتوب جوف را
 سریعاً ارسال دارید و در نزد شخص اینی بفرستید که برساند و مکتوب را سکوره
 نمایند چه که مکتوب همت باید احتیاط نمود که مبادا نرسد جناب میرزا حبیب
 را کمبیر ابداع ابی البلاغ نمایند ع ع مکتوبه

هو الاهی

جناب افان سدره بقا حضرت میرزا بزرگ علیه بها، الله الاهی
 ملاحظه نمایند

هو الاهی

۲۶۳

مکتوبه

ایة الفرع المتوجه الی الشجرة الرحانیة فیافراً لک من ذره لتسبۃ الی
 قروح انواراً و تتموج سجاراً و تطفح کؤسها و قاطعة نصوصها و انت یا ایها
 الفرع الحیب و القضیب المجید فاتبع السدرۃ المنتهی فی نصارتها و طراوتها
 و ریانتها و بیجتها و طلب من الله ان یتعلک آیه باهره و رایته لامع فی امره و

کلی گویم تا طاقاً مضیاً بصیراً سمیعاً علیاً بیفاً کریماً ثباتاً علی العمد والمیثاق ع ع
 اذن طواف روضه مبارکه را خواسته بودید که باخوی حاضر شوید ما ذونید
 ع ع تدبیر

هو الله

حضرت افغان سدره منتهی جناب میرزا بزرگ علیه بآء الله الابهی
 ملاحظه نمایند

هو الله

۶۶۴
 ای شاخ شجره غایت آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید کتوب حضرت
 والد نیز مطالعه شد فی الحقیقه در مصیبت عظیمه گرفتار شدند ولی حق غایت و
 حمایت فرمود عاقبتش خیر بود انشاء الله از این بهتر نیز خواهد شد جواب
 مطالبشان در همین پوسته رأسا خواهد رفت حضرت اخوی را بکبیر برسانید

و همچنین ساگرد و ستانرا

و البهائیک

ع ع تدبیر

هو الا سے

اسکندریہ حضرت اقان سدرہ منتی جناب میرزا بزرگ علیہ بنا آتہ

الابھی ما حطہ نمایند

هو الا سے

اینا الفسرع البدیع من السدرۃ الالئیہ اگر چه یہ سبب فرستی کہ بیان محبت و الفتی
شود و حقیتہ را حقیقہ و آلی آسایش نیست باوجود این نفحات قدس سدرہ الئیہ چنان تحقیقت
وجود امتزاج و منجذب دارد کہ بی اختیار بزرگ فکر و یاد فروع مجبور میناید لعمرا تہ ہذا من اعظم
مواہب اللہ آنچہ مرقوم نموده بودید معلوم گردید از انطاف سلطان وجود امید چنانست کہ
یوما فیوما در جمع شون ترقی نمائید تا بالفعل مشہود و واضح گردد کہ از سدرہ مقدسہ روئیدہ اید
فوست بیش از این نگاشتن نیست خدا یا این شاخ تر و تازہ را در حدیقہ روحانی پر طراوت

و لطافت فرما ع ع نہ بر نہ

شیراز

محل روحانی

هو الا سے

ای دیدان عزیز حسب البتہ، امانہ شمار سید از منہ من معلوم گردید کہ عکس بیت

صاحب مرثیہ امیر اکبر

مبارک را از باد کوبه خواسته اند در نهایت اتقان عکس برداشته و از برای ایشان بفرستند
 زیرا از لایطیر سیرغ خواسته اند دیگران نیز در این خصوص استیذان نموده بودند جواب مرقوم
 گردید که عکس گرفتن و دادن ضرری ندارد الحمد لله شما بتأییدات حکومت نمویید و بتوفیقات
 ربانیه موفق سبحان و دل بکشید تا کاس الطاف الهی از دستا قی غایت نبوشید
 هر چه در خدمت همت نماید بیشتر موفق و مؤید گردید و بدرقه موهبت عالم بالا
 بیشتر رسد و سرور و فرح بیمنتی حاصل شود فرصت بیش از این نیست
 معذ و بردارید و علیکم البهائم الا بهی ع ع تا بخر

بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه اقا میرزا بزرگ

شیراز جناب اقا علی ولد مرحوم حاجی محمد صادق علیه بباء الله الاهی
 هو الله

ای منجذب بفتحات الله حمد کن خدا را که بر تو هدایت کبری بر بصیرت و دیده بینا زد
 ظلمت ضلالت زائل و نور موهبت روشن و لایح گشت دل آگاه شد و جان اتقابه حمل
 نمود این اشراق اولست پس سبحان و دل ز روی اشراقات متابعه فرما تا انوار نماید
 ساحت قلبه اگلشن توحید نماید و اینباب غایت وقتی گشوده گردد که قیص هویت تجدید

خطا کا تب سدره افغان مبارک

شود و خلق جدید گردد و اعظم و وسیله حصول این الطاف نفع نجات الهیه در جمیع امکنه
 زیر امروز فیروز است پس بغمه جان سوز آتش عشق الهی در قلوب برافروز تا جان
 افروز گردی و مبین اسرار و رموز شوی تا توانی همتر در تحصیل این بویبت مبدول و
 تأییدات ملکوت ابی مبین و منظر تحسین را، احلی گردی و علیک التَّحیَّة و التَّهْنِئَة

ع ع تَبَارُک

هو الله

قطر مصر دو فرع سدره مبارک حضرت قاسمیرزا بزرگ و حضرت آقا میرنجیب

علیها بیاء الله الا اننا حمله نمایند

هو الله

قطر مصر

اینها الفرعان المحترمان من السدره المبارکه مکاتیب آن دو فرع لطیف و اصل
 و از مضمون ثبوت مشغولش روح و ریجان حاصل گردید نظر غایت همیشه با شما بوده و
 بود مطمئن باشید در نزد من کرم و محترمید و از خدا میطلبم که در ملکوت ابی سبب روی
 جمیع افغان سدره الهیه گردید و ثبوت و روشنی مبعوث شوید که ندای تحسین
 از ما علی بسبع نشا بر شنوید و لیس ذلک علی الله بعزیز از جهت آن و آن

مخزون مباحثید اینگونه امور غرضیست و چون سراب فانیت میگذرد آنچه در
 ملکوت الهی مقدر بجهت شما باقی و مقرر مکتوبی به آقا زین العابدین مسطور شد و نزد آقا
 سید علی اکبر فرستادم با و برسانند در این خصوصات بحضرت ابوی حمزیه مرقوم ننمایند
 قابلیت ندارد باری بکمال استقامت بر امراتند مشغول تحصیل کمال شوید و کسب و
 تجارت خود بردارید و البتّه علیک و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و وثقتّه
 ع ع ساجده

هو الاهی

مصر حضرت افغان جناب میرزا بزرگ علیه بها، الله الا ملا خطبه نما
 هو القیوم ۳۶۹

خط مبارک

ایشان لطیف از سره الهی آنچه مرقوم نموده بودید مشاهده گردید و ملاحظه شد سبب روح در
 شد و باعث امیدواری حصول موهبت رحمن زیرا فرود شعیره مبارک باید در جمیع احوال
 و احوال بنجات تقدیس اصل و حله مقدمه فتنه باشد تا فرع تابع اصل باشد و جز متمسک
 از کل هر عضوی آیت باهره ایسک کرم گردد و منظر موهبت روح مجتمه تا فرغیت اخلاق با
 اعواق جمع گردد و متمسک از عنصر جان و دل شود آنوقت موهبت و رفعاها مقاماً علیاً

جمال

جمال گشاید و کوب عنایت از مشرق الطاف رخ بناید و الباء علیک و علی کل من ثبت
 علی ایستاق ع ع معبر

هو الابی

رتبا جل صدر هذا الافون فشرنا مثل اشون بنخت قدسک یامی یا قیوم و نور وجه شعاع
 ساطع لایح من فیض ترک الاعظم و احمی قلبه بنسیم منبعت من حدائق قدسک یاربی الاکرم و اجد
 ثابتا علی عهدک ثبوتا لایرغمه الزوال فبذا الیوم اشهد یاربی المعبود انک انت الغیر المعبود
 ع ع معبر

هو الابی

حمد المشرق و لاج و ظهر و باح و قدر و اتاح و سجع و اباح لكل کینونة نورانیة و حقیقة
 رحانیة ان تستفیض من فیض غیوث رحمة و تترنم کالییوث فی غیاض موبهتة و تسبح
 کاحیثان فی حیاض نعمتة و تترنم کاللزار فی ریاض عنایتة و النور الساطع من الافق
 الابی یغشی و یحفظ بالسدرة المنفی و الشجرة الثابتة الاصل المرتفعة الفرع المستمرة
 الزهر الدائمة الاکل و آله و اولادها

و انار ع ع معبر

یا ایها القسیب الرطب ان سئنت ان ترتفع الی الملاء الاعلی و تلتا و تنموا نمواً شامخاً تمسک
بالعروة الممدودة بین الارض و السماء و خضر باوراق ذکر ربک لتزهر بازمارتعب راحة فی قرا
الارض و غربها و تحیی افدة الذین انجدوا سفجات الله و استبشروا بمشارات الله و تنور

و جوههم بانوار الله المهین القسیوم ع ع

مثل کلمه طیبه کشجرة طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء اصلها ان حسن الاخلاق و لطف الشیم
الشائفة الذائقة فی الآفاق اذا وافی شرف الاعراق لنسبة کلکة رحمانیه و البضعیه حقیقه
نورانیة فالفرع مطابق الاصل فجمع الشئون و الاحوال و البحر و موافق الكل فیکمل المراتب و الابرار
عند ذلک یظهر ظهور شمس فی رابعة النهار ان الفیض ممتد الاثار و ان النور الفاضل من شمس

المحققه نور النجوم و الاقمار ع ع

۲۷۰

شیراز جناب آقا میرزا فضل الله ابن بنان الملک علیه بآء الله الابی

یک نسخه از این نامه را بجهت جناب ایادی حضرت ابن ابرار سال دارید زیرا ایشان نیز از کلمه
حضرت صادق و سابقیت سؤال نموده بود و بعضی اوقات از کاتب اوراق سهواً صل میشود

ع ع

با کلمه ای حذف میگردد ولی معلوم میشود

اینده

اصول این نسخه از کاتب

اینده آستان مقدس نامه میت ونهم ذی حجه ۱۳۲۸ رسید و نامه های دیگر
 بواسطه سفر و حرکت و غتاش راه چلپار نرسید ولی چندی پیش بشما نامه ای نگاشته گشت
 و مفارش و توضیحه نامه گردید که با شخصی که مستخدم در نزد او هستید نهایت امانت و درایت
 و صداقت و همترادفی او مجری دارید زیرا از آنان در خراسان در حق جناب فروغی نهایت بیعتا
 مجری گردیده در مقابل این انانیت شما هم باید بصدق نیت و بهمت سلوک و حرکت نماید
 عجیب است که آن نرسیده از غفایات رب الالطاف استدحای شود که محفل درس طفلان
 منظم گردد و متعلمین ترقی و نجات و فلاح یابند مرقوم نموده بودید که احمد رسد در شیراز قلوب
 در پرواز است و انشاء الله در آینده با اعلی همس آهنگ و هم آواز سوال از رئیس که
 در آیه مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس عالی پاشاست که سبب نقل از عراق به جده
 ایضا و از آنجا بسج عتقا شد و مقصود از جبل تینا و زینا دو جبل مقدس است که در قران بر زمین
 نامیده شده و در ارض مقدسه واقع شده اند و اما که وظهروف مقطعه که در بدایت لوحی از
 الواح مبارک صادر مقصد اسم کاظم است و ارض حرام و کتیب حجر مقصد مقام قصاست
 زیرا در اصطلاح اهل ائمه میضا مقام مشیت است و خضر مقام قدر است و حجر مقام صفاست
 و صفر مقام امضا پس ارض حرام مقام شهادت کبر است اینست که حضرت اعلی روحی

ضمیمه لوح (۱۳۷۰)
 خط کاتب هم و پیشا آهنگ

له الفداء، در حسن القصص خلطاً بجمال مبارک میفرماید یا سیدنا الاکبر قد فدیتم بکلی
 لک و ماتتیت الآ اقل فی سیدک و اما مقام فادرزذ صوفیه آنا از امکان چنان که حقیقت
 حادثه ممکن است تجرد از عالم حدوث نماید و باوصاف قدیم متصف گردد نظیر آتش آینه
 که از صفت حدیدی تجرد حاصل نماید و صفت زرد را و ظاهر و آشکار گردد و این مقام اگر نیند بریاضت
 و سلوک حاصل گردد و ظهور آرزای توهم تصور در خود مینموند لهذا انا حتی میگذرد و حال آنکه حادث
 از صفت حدوث که لازمه ذاتی اوست تجرد نتواند چه که لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی
 انشکاک از ذات شیئی نماید اما در الواح الهیه ذکر مقام قنای از خود و بقای باقی است
 مقصود از فاد در الواح الهیه اینست که انسان بجای خود را قنای حق کند یعنی منقطع از هر چیزی گردد
 و روح و قلب و جسم و رحمت و بهرور و نعمت و عزت جمیع شئون شخصی خویش را فدا
 حق نماید و از لذات و موهوب عالم ناسوت درگذرد و تجرد از شئون بشری خویش نماید و بنا
 محبت الله برافروزد و لسان بذر و شای حق بگشاید و باوصاف تقدیس و تنزیه متعلق گردد
 و بریت خویش و هدایت نفوس پردازد یعنی جمیع شئون متعلق بخود را فدا و فدا
 نماید چون با این مقام رسد البته پرتو عنایت برافروزد و حجاب بیگانگی بسوزد و از
 و مقصدی از برای او نماید در تحت اراده الهی متحرک گردد و بتفکات روح القدس رنجه

شود اما آتش و حدید هر دو از عالم عنصر است ممکن است متصف بصفات یکدیگر
ولی قدم و حد و ثرا اتصال و اتحاد و مشابقت متنع و محالست و اما مسئله امام جعفر
صادق که سابع چارده معصومت چون از حضرت رسول حساب نمائی سابع میشوند
و اما کلمه موسی بن جعفر ابو موسی جعفر بوده ابو حذف گفته و اما مسئله قائمیت ایشان
و بدو در بحار الانوار از عثمان ثوری روایت شده از حضرت صادق که فرمودند این امر
در خصوص من بود یعنی از مشیت الهی چنین گذشته بود که من خروج کنم و زینب را پر از
عدل و داد نمایم و لکن بدو اوقفتند و همچنین مجلسی در بحار از حضرت صادق روایت کرده
که فرمودند وقت این امر در سال صد و چهل بود لکن آنوقت بشما خبر داده شد شما آنرا
فاش نمودید از این جهت بود خداوند آنرا یعنی آنوقت تاخیر نمود و ایضا روایت کرده که حضرت
صادق علیه السلام فرمودند یا ابا اسحق این امر درباره من بود و وقتش تاخیر افتاد و اما در
خصوص حضور من بشیر از خدا امر مکتوب علی تأیید ربک الرحمن ع ع مشابه
جانب آقا میرزا فضل الله خان شیرازی ^{بواسطه جانب بشیر آبی} علیه بهاء الله الای

هو الله

۲۷۱

ای بنده اسم اعظم نامه مفصل با عدم فرصت بدقت ملاحظه گردید لهذا مختصر

جواب مرقوم میشود باید شما بگویند که بحیث حضرت شاهزاده کار دیگر پیدا نمائید بلکه
انشاء الله موفق گردید ع ع

هو الاهی

ش جناب جواد علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

۲۷۲

خط مبارک

ای نظر بملکوت وجود اهل سجود اجنبی روشن چون آفتاب نور از فیض مقام محمود باید و چون
بآیات کبری رارخی نورانی از الطاف سبحانی شاید سرست جام التییرانشسته و
لازم و مستبشر بموبت ملکوتی فیض همور واجب نامی و هوای سرستان لازم
و جوش و خروش عاشقان واجب و آلا سنگ سخت به از دل مرده و وجود افسرد

و البهاء علیک ع ع

هو الاهی

۲۷۳

ش جناب حاجی عبدالله علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

خط مبارک

ای مطلق بذر کراتی گویند انسان ناطقت یعنی بدرک حقایق کلیه و واقف اسرار
معانی

معانی معقوله ولی در نزد حکمای تحقیقی الهی در درگاه حضرت نامتعالی نطق شای جلال قدست
و بیان اوصاف اسم اعظم و الایحیوان صامت به از انسان ناطق نادان فخر دانایان و سر
گشته و حیران به از مدعی علم و عرفان رب زدنی فیک تحیرا و البهائم علیک و علی

ثابت علی میثاق الله ع ع

بمبانی بواسطه حمشید خداداد

بلوچستان کویته میرزا فضل الله خان علیه بهاء الله الاهی

۲۷۴

هو الله

ای یار مهربان نامه ای که بجناب نشادی مرقوم نموده بود ملاحظه گردید چون آن ثابت
پیمان بجهان پنهان شتافت و از پیمان لغت نشد یافت لهذا این آواره جواب میبخارد
چندی پیش جواب نامه شما رسال گردید عجیب است که تا حال نرسیده در این ایام از تائید
ملکوت الله الحمد لله بنروز نخییر از گردن آوارگان برخواست و سلسل و اغلال
بر رقاب اهل عدوان قرار یافت ستمکاران گرفتار ناکامی شدند و ظالمان مسموماً
منوماً حوراً اسیر زندان شدند حال بیقعه مبارکه از هر طرف یاران از ایران
و ترکستان و شرق و غرب و اووپا و امریک متتابعاً وارد و بهیچوجه مانع

خطابت سرکار مبارک

و عالی نه کل بزیرت عقبه مقدسه در نهایت تضرع و استمال با عبد البهائم ساجدند
 و استفاضه فیوضات نامتناهی می نمایند ایران در سرور و جهور و بدخواهان مایوس و نوم
 و مدحور از فضل و عنایت حق امید چنانست که شمایز شمول نظر عنایت شوید و در نهایت
 فرح و مسرت ایام بسر برید بحجاب قامیرزا عزیز الله تحت مشاققه برسان امید
 وارم که در جمیع امور موفق و مؤید گردید و علیک البهائم الابهی ع ع تا بته

۹

جناب قامیرزا فضل الله خان زائر علیه بقاء الله

هو الله

۲۷۵
 ای امیر محبت آذربایجان سکرکن خدا را که بیفته نورا، رسید و بتراب عقبه مقدسه
 جمال بی تین و تبرک جستی مظاف روحانیزایافتی و مرکز ربانیان را شناختی و آیی با
 آوارگان الفت نمود و با مشاقان همدستان گشتی حال بید بطهران شتابی و درس
 تبلیغ خووانی و در برابرین حجج البتیه چنان مهارت یابی که اهل علوم و فنون را عاجز نمائی
 چون چنین اکلیل حلیل بر سر نهی سبب فخر و مباهات پدر گردی و علت سرور و جهور
 جمیع خاندان شوی و چنان ثبات و استقامت بنائی که دیگران حیران شوند و هیچ

ظلمت است
 در این راه
 در این راه

واحد گویند که این جوان خلق جدید است و این نهال نورسیده سر و آزاد چوین
رتب مجید جمیع یاران از قبل من تحت ابع ابی برسانید و علیک البساء الابی

ع ع هجده

بواسطه آقا میرزا فرج الله خان

اصفهان جناب میرزا باقر خان علیه بآء الله

۲۷۶

هوا

خط کتابت حضرت میرزا باقر خان

ایجناب باقر باهر بر نفس قاهری و بقلب عاظم و بدیده نامطری و بروح جاوید
خوشحال تو که از کثرات بواحد حقیقی پی بردی و از حجات ضلال نجات یافتی و بر چشمه
حیات رسیدی و کاس هدایت کبری نوشیدی و بمهویت عظمی موقوف شدی پس
روش و سلوکی گیر که سبب هدایت یگران کردی و علیک التحیه و التهنیه ع ع هجده

جناب آقا میرزا غریز الله خان و جناب آقا میرزا فضل الله خان

و جناب آقا میرزا عبدالصمد خان علیهم بآء الله الابی ملاحظه نمایند

۲۷۷

هوا

خط کتابت حضرت میرزا باقر خان

ای یاران مهربان و شقیه اتحاد و اتفاق که بنشانی یکی از بندگان مقرب کبریا مرقوم شده بود تعظیم

برین شاید تا شهرت قدس گشاید و گلزار و گلشن بارید حکم خدا را که نمومنی و چون
و ثابته و رانج و انشاء الله جو رجای ستمکارانرا از دست حائمی امروز هر یک از اجاباتی الهی
باید حفظ و حمایت دیگری نماید و بقدر امکان کوشد که قلوب را شادمان بخشد و نفوس را شاد

روحانی دهد و علیک البنا، الابهی ع ع ع ع

بواسطه جناب آقا میرزا محرم علیه بها، الله الابهی

جناب باقر ماهر من اهل الصاد علیه بها، الله الابهی

هو الله

۲۷۹

ایشان بر بیان نامدارت رسید آنچه آه و فغان نمائی و مضطرب پریشان بشی حق است
ولی منرا و ارا نیست که در نهایت اطمینان و ثبوت و ایقان خدمت باستان رحمان نمائی
زیرا این سخن و بلا یاد سبب کبریاست و تحمل این جام تحکام در محبت جمال الهی باید نیست

خطایات سبب کبریا

سرور و شادمانی نوشید و بدرگاه یزدانی ستایش نیایش

و شکرانه نمود که احدی تمه موبت هدایت بخشد و فضل غایت فرمود

و در سبب محبتش گرفتار بلیا و مصائب گردد و این سخن موبت

و متعاقبات موبت مریش و علیک البنا، الابهی ع ع ع ع

شیراز بواسطه حضرت قان جناب آقا میرزا بزرگ

جناب محمد باقر خان من اهل تصاد علیه بهاء الله الایمانی

هو الله

۳۸۰

اینده الهی صدمات شدید دیده و مشقات عظیمه کشیدی حمد کن خدا را که لایق
 و سزاوار این توبت بود که مورد عقوبت در سبیل حضرت احدیت شدی جهانیان کلاً ظمناً
 نشانه تیر هفتانید و هدف سهام بلا شاعر ترک گفته یو قدر سپر بکنسد فیروز فامده
 ذرات بجهت تیر هفتانید نشانه در اعظم ملوک امیر اطوره روس بود و باطل و کوس ملاحظه نما
 که چگونه مایوس شد و جمیع خاندان سلطنت با خون دل هدم و مانوس و همچنین
 بزرگان و سروران نوبت هر یک رسد مقصود اینست که اول رجال عالم ملوکند و ملوک
 چنین ملوک دیگر قیاس حال دیگران نما اما تفاوت اینجاست که جهانیان در سبیل هوی میس
 آزرده گردند و دل و جان پشمرده و افسرده دارند هر یک مورد بلا و مبتلا آلام و جفا گردند و شما
 نیز هدف تیر بلا و لکن این در سبیل جمال بی و آن در رفئس و هو بی بین تفاوت ره از کجا
 تا کجا مقصود اینست باید از بلا وارد و شکرانه نمود زیرا در ره جانان بودن جان و در شکر
 بودن تعلق بکل امید دارم که انجبال جلا، در کف حفظ و حمایت ربی الایمانی محفوظ و مصون

و محفوظ

خط کاتب میرزا بزرگ

و محظوظ ماند و پرتوی از نور هایت بر بصر و بصیرت والده شان زند و لیس ذک

علی الله بغیرت و علیک التحیة و التشاء ع ع مشا

شیراز جناب آقا میرزا فضل الله خان ابن بان الملک

هو الله

۶۸۱

خط کتابت در کتابت

ای بار مهربان نامه شمار رسید بجان عزیزت قسم که عبد الباء فرصت تحریر یک خطه ندارد این
سوالاتی که شما فرموده بودید یک کتاب جواب میخواهد لهذا گذاشتیم بلکه انشاء الله وقتی ملاقات حاصل

شود شما جواب داده شود و الا تحریر ممکن نیست و علیک الباء الاهی ع ع مشا

لوا بطله جناب آقا رضا

شیراز جناب میرزا عبد الصمد بن رفیع البدیع جناب میرزا ابراهیم جناب

میرزا مسیح جناب میرزا فضل الله خان جناب میرزا عزیز الله خان علیهم السلام

هو الله

۶۸۲

خط کتابت در کتابت

انجا کسب مناجی النجی فی بیع الکیا و اذکرک فی صبا و منی و افتدع الیک یارب الاسرا
فی القه و الاسرار بعین بکیه و نار حامیه و دمع دافق و قلب خائف و روح شاق

ان توی انما صین علی الشاهی بانور المبین و ان نجذب الی مرکز الانوار و الاتساب بالبار

الموقدة فيلوب الابرار ربنا جعلهم مراكز لتسوحات الرحمانية ومصادر لشؤون
 الربانية ومطالع للانوار الرحمانية وديابط للالمامات الصمائية والنظم كظهور القدس في
 مشكور ووقفهم على كل عمل مبرور حتى تشرق منهم الوجوه اشراق النور بسطوع موفور ربنا
 اجعلهم آيات الهدى وكلمات التقوى واشجار اطيبة اصلها ثابت وثمرها في السماء
 مزينة بوراق الاسرار موقفة بارمار التذلل وانكار محلبة باثمار الانار دانية لظفوف
 مرتفعة الفروع خضرة لظفرة ريانة بفيض الملكوت ورشحات سحاب فضلك في يوم
 النشور انك انت الكريم الغفور وانك انت العزيز الرحيم على كل عبد شكور لاله

اانت الكريم الجيد المشكور ع ع قاتمة

شيراز بواسطة آقا ميرزا علي بكه و آقا ميرزا طراز عليهما بقاء الله الاسبغ

جناب آقا محمد باقر مهاجر از اهل صفهان عليه بقاء الله الاسبغ

هو الله

اي ثابت بريمان نامه تور سيد مضمون آيت استقامت بر امر حق بود و نشانه نشانی
 ياربى نشان جميع بشر هر چند بطراز خلقت انسانی مزين ولى از حقيقت آن بخير اين ميوه
 كلمه حقيقت انسانی جلوه نموده ولى انسان غافل و ذاهل يك معنى از معانی آيه مبارکه

الله

خط کاتب مراد محمد باقر

انه كان ظلوماً جهولاً اينست احمد ته اجاي انهي متعبه باين الطاف واحسان و تجذب
اين هويت بيمايان اذن حضور خواسته بودي اگر نهايت روح در جهان ممکن
و در حضور و رجوع راحت دل و جان ديتا مازوني والا تا آنکه اسباب فراهم آيد
و عليك الباء الابهى ع ع سنايد

شیراز جناب عطاء نظام محمد حسن ميرزا عليه بقاء الله الالبه

هوايه

۲۸۳

اي عطاء نظام عمده کن خدا را که عطاء غریز علام گردیدی و شهد بقا چشیدی صبح
دی دیدی اشراق انوار بجا ملاحظه نمودی خوا موشش بودی روشن شدی در هوش
بودی هوشیار گردیدی محمود بودی پر جوش و فروش شدی این از مواهب عظیمه
حضرت پروردگار است شکر نما و عليك الباء الابهى ع ع سنايد

طهران بواسطه جناب حاجي ميرزا عبد الله

۲۸۵

جناب فضل الله شیراز جناب عبد الحسين تيا جناب محمد علي قمي جناب لطف الله برآز
جناب سيد ابراهيم تيا جناب عزيز الله شیراز جناب ميرزا حسين بروجره عليهم بقاء الله الالبه
اي تابان بر چنان نامه مبارک ياران با نهايت رقت تلاوت

هوايه

خطا کاتب میرزا عطاء نظام

خطا کاتب میرزا عطاء نظام

گردید و بدرگاه حضرت احدیت تبتل و تضرع شد که ای پروردگار این یاران صادق
 از امتحان فارغ کن و این بندگان لائق العنایت خویش فائق نما هر یک را جیل رانج
 فرا و طود باذن کن تا ج عبودیت بر سر نه و سلطنت ابدیه احسان کن و معیت
 معیشت بخش و عزت ابدیه ازان فرما توئی دهنده و بخشنده و مهربان و توئی آموزنده
 و پذیرنده و عزیز و مستعان ع ع

ببینے لاہور

جناب عزیزانہ خان و جناب میرزا فضل اللہ خان و جناب ہندو بہائی علیم بہا، اللہ الہی

ہوا اللہ

۲۸۶ ای یاران روحانی مکاتیبی کہ بجناب منشا دی من ادراک لقاء ربہ

و بعد البہا، مرقوم نموده بودید ملاحظہ کردید از عدم مجال باقتصار جواب

مرقوم میشود کہ اگر چنانچہ اسباب سفر دنیا من استطاع الیہ سبیلا کہ در کمال

راحت و خوشی و سرت تبارض مقصود شرف شود و بروح و روحان جہت

نمائید و بیشارت پردازید و نشر نجات اللہ در نفسجات

کنید ناذون حضور و حکیم البہا، اللہ الہی ع ع

بسط

نفاکات سب در وقت مبارک

بواسطه آقا محمد حسن بوری

جناب آقا میرزا فضل الله خان علیه بهاء الله الی

۲۸۷

هوانه

ای بنده حق نائمه شما ملاحظه گردید و مطلب معلوم شد ولی عبد البهاء باید خیر شما خواهد
 نه میل شما خیر شما در اینست که در شیراز و یا طهران بقدر امکان بکار و عملی پردازید و در ضمن
 در لسان انگلیسی نهایت مهارت پیدا کنی و اگر ممکن در دستگاه انگلیسیها و لو
 ماموریت جزئیته باشد قناعت ننماید تا لسان چنانکه باید و شاید تحصیل ننماید بعد به
 مسافرت پردازید ارض مقصود و اما منقلب است ناقصان هر روز فساد می نمایند بسبب
 سکون و قرارند تا انسان تحصیل لسان نماید و یا آنکه بخدمت پردازد در آنجا بهتر نتیجه است
 پرداخت نیت خدمت بنماید اسباب فراهم آید و نایب میرسد مطمئن باش
 و علیک لبهء الی ع ع ست

هوانه

۲۸۸

جناب استاد حسن کوزه گر علیه بهاء الله الی

سرد و سنان

ای مخدب روی بها هر چند ضانه بتان دادی و کاشانه بت راجع

هو الی

خط کتابت مراد و امین مبارک

خط مبارک

لذات بروفتند و آشیانه ات بسوختند غم نخورد و آزرده شو تو مرغ آشیانه تو جیدی لانه
 در شاخ رسد ره شتی داری و جیر و سامان در سبیل رحمانی خانه و کاشانه در جواریزان خواهی
 این تالان نبود چیکه خانه معمور و آبادان کرد تاراج نبود معراج خواهد گشت چیکه خفیف خواهی
 لطیف خواهی شد در اوج انقطاع عروج خواهی نمود مالی که در راه حق بتالان و تاراج رفت گنج
 روان خواهد شد و کز آسمان خواهد گردید ع ع سمانه

جناب زائر اقا غلامحسین خان سروستانی

زیارت من استشهد فی بسبیل الله جناب کربلایی حسن خان و کربلایی صادق انوی کربلایی حسن خان علیهما السلام

الاسبیحه

هو الله

۲۸۹

الحقیه و ایشنا، من الملاء الاعلیٰ حلیک یا من استشهد فی بسبیل الله و انجذب بنفحات الله و صدق
 بکلمات الله و آدوی الی الرکن الشید و المحسن الحسین و الکف المنسیع و اهل فی بسبیل الله کل
 مشقة و بلاء و شمانه الاعداء و شاتم الزنماء و ماخذة سطوة الظالمین و لزوفه صفوف المجدین
 بل دعا الی سبیل ربه تحت سلاسل المشرکین و نطق باحق فی محافل المنکرین اشهد بانک ائت بحجة
 وحدت بالنعمة و قومت الحجة و اجتبت الثقة و ما ومنت فی الثبوت و الاستقامه
 و استهدف

خط کاتب
 مبارک

و استمدقت السام والاسنة ولم تقترني التحديث بالرحمة قد قاموا عليك اولوا الشقاق و
 اول الشقاق ولم يتركوا اذى الا اجرهه على حبك العزيز و عذبوك العذاب الشديد فيه التسيل و اودعوك
 في السجن العظيم و ضربوك بالسياط بحبك ربك الوحيد الفريد طوبى لك من هذا النخل العظيم شبه
 لك من هذا الجود المبين اسئل الله ان يجعل مشامى معطراً بالمسك الذكى الدافع من مرقدك المنير
 و عليك البهاء الابهي و على نيك الذي نبت الهوى و اخذ بالتقوى و آمن بربك لا على و ان تجذب الى الملكوت
 الابهي و با نخل مبدل لروح و ما خولك الله من متاع الدنيا و عليه البهاء و عليه الشفاء و عليه القهقهة في الشقاق

الكبرى و عليك البهاء الابهي ع ع تنابذة

بواسطة جناب جناب جناب
 جناب آقا مرتضای سروستانی علیه بهاء الله الابهي

۲۹۰

هو الله

ایضاً بت پریشان احمد ته نجات رحمن در شمار است وصیت ملکوتی بی در شمار است
 ماندگشت پربرکت درازد یادند و یاران مانند اوراق و از نار شجره مبارکه در نشو و نما از جمله سروران
 چنانکه مرقوم نموده اید در باره آن نفوس مومننه جدیدیه از جمله ترنگ و مضطوبه که درازد یادند بدرنگ
 جمال مبارک عجز و نیاز نماید آنانرا فیض ینعتها تو احم فضل یشال جویم عون و عنایت طلمیم خود

خط کتابت حضرت آیت الله العظمی

ممنون نماید و میر عبد التفکار از غربا برار محسوب شود و میر عبد الرسول در آستان مقدس مقبول گردد
 و میر محمد مدی آیت هدی شود و کر بلائی شکرانده بشکرانده خداوند یگانه پردازد که بجز نیت امر تقویت
 و ملا علی مظفر لطف خفی و جلی گردد و جناب قاجار علی زائر در میدان عرفان صفدر شود و اقا رضا
 برضای حق موفق گردد و اقا غلام حسین خان مرحوم در دیار رحمت پروردگار مستغرق شود و برورد
 مورد وارد و بر فرد فرود فائز و از کوشش غضب سیراب و در عتبه رب الارباب مغبوط اولی الالباب
 گردد و جناب درویش ابن محمد علی شهید ابن شهید را از قبل من نهایت تبرکته مجری دارید از انظار
 مرتبی حقیقی حال مبارک رجایمانیم که خلعتی بدیع عطا فرماید تا مردم خلقی جدید گردد و علیک

الیه الابی ع ع سائده

شیراز سروستان جناب اقا محمود ابن اقا شکرانده علیه هاء الله الابه

یجنده حق نامه شمار سید و بدرگاه حضرت استدیبت تیش و تضرع گردید و طلب آمرزش
 بجهت پروردگار آن بنده الهی شد ای پروردگار بنده درگاه محمود است و غفران پروردگار کند
 در نهایت شرمساری و خجالت رجای آن دارد که ابوبین غریق بحر رحمت گردند و بر رفیق
 موهبت مویزه شوند پروردگار اجد البهائیز این رجایمانید پس حاجت دوز لیل را در ملکوت

خطای تشریح و تفسیر

جلیل قبول فرما اینده حق بجانب درویش بن شهید ابن شهید نهایت نوازش از قبل من
بنا که دعایم و اورا رحمت ارزحمات و مشقات دیون خواهم بامدانه ضلع محرمه بخت
ابوعبی البلاغ نما و علیک البهآء الا بی ع ع نمد

بواسطه جناب بشیر الی

جناب حاجی خان و جنابان بیا سروتانی و جناب علیجان و نورجان و بدیع الله و قدس
خانم و ملا محمد علی معلم و مرتضی و ستاره خانم و آسیه خانم و شمائل خانم و عطاء
و حاجی قاقا و کربلای امام قلی علیم و علیین بهآء الله الا بی

هو الله

ای یاران و آما رحمن مغفون بخت الی حاجی خان و خان بابا نامه نگاشند و ذکر
جمع شمار داشتند تا بید و توفیق طلبیدند و برتحریر نامه بنام نامی کل رجا و شوق نمودند
عبدالبهآء با وجود مشاغل نانهای مجبور بر آنست که جمیع ابیک نامه یاد و ذکر نماید و البته یاران
مذور میدارند زیرا مجبوریم مقصود اینست که باید از جمع افکار و اطوار و آراء در کنار
بود و فکر دل و جانرا محصور در خدمت حضرت پروردگار کرد زیرا آن دلبر آفاق نیز چنان
جلوه نموده که انسانی با وجود انباه و اشتیاق آشفته و سودا نگردد اگر نفسی تجاہل کند یا
تجاهل

خطبات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تجارب نماید دلیل مردگی و پوئیدگی و افترگیست چشمینا البته مستقون آفتاب گردد
 و گوش شنوایقین است که متلد از نعمات ملاء اعلی شود تشبیه آفتاب البته آب گوارا
 جوید و علیل و انا لایطیب حاذق توانا خواهد امیدوارم که کل مؤید و موافق باین جهت
 عظمی گردید و علیکم و علیکن الباء الابهی ع ع متانته
 بواسطه جناب بشیر الئی

سرروستان جناب حاجی محمد علی ابن استاد حسن فخر

هواته

۲۹۴

ایشان بر پیمان نامه نیکه بجناب بشیر تحریر نموده بودی ملاحظه گردید و معلوم شد که جواب
 شما که پندی پیش ارسال شده بود از نا امنی راه از میان رفته ضروری ندارد تا قوت تحریر موجود
 بیشتر تقصیر نخواهد شد و تلافی خواهد گشت در جمیع احیان بیاد یار انیم و مشتاق جمال دوستان
 اگر فتوری در مکاتبه حاصل شود این از عدم فرصت است ملاحظه فرمائید یک زبان و یک زبان
 با جمیع اجبای جهان را فردا فردا مکاتبه و فضا براه نماید البته شیرینان و پیلان نیز از عهد بهر نیاید
 ناچه رسد این لسان و بیان فانسفوا یا اهل الانصاف عس و نسل زنبور منذور بفر و شید
 دشمن بفراد امید بیت سکون در هر صورت مال کبر است خواه از میت چیر دیگر باقی ماند

خط کاغذی در دست است

یا غنم و ولد بکر از سایر اموال نیز سهم خویش میرد. هذا ما فرضه الله ولی خود مورث
 قبل از وفات مختار است در تصرف اموال که بهر قسم خواهد مجری دارد و همچنین ولد بکر باید
 خود ملاحظه وراثت دیگر را بنماید و انصاف دهد و فی الحقیقه هر آنکه بقصد قاطع الهی باید
 وصیت نامه بنماید تا بموجب آن بعد از او مجری شود. هذا هو الحق المبین و اگر کلام حق
 اطاعت از نکرد یعنی وصیت ننماید باید چنین مجری داشت ع ع تمامه

سروستان جناب حاجی محمد علی بن استاد حسن علیه بآء الله الا بهی

هوا ته

۲۹۵

ای دوست عزیز من نامه شماره انصاف دقت قرائت نمودم و از قسم شما نهایت بشاشت
 حاصل گشت لهذا جواب بر قوم میگردد هر چند در اینجا فانی شادمانی نیافتی و کاملانی نمودی
 هیچ صبحی غمگین و خندان نبودی و هیچ شامی با سر و سامان گشتی ولی خبر نداری که همه رفته رفته
 این بلا گمان همواره که در این دنیا نفسی نفس راحتی کشید و یاد می شنیدی از دریا رحمت یافت
 حوادث زمان و وقایع امکان همواره در کن است و صیاد تقدیر و قضا گوشه نشین با وجود
 این چگونه انسانی غریبی آسایش و رحمت گردد علی قول شاعر پارسی نوک خاری نیست
 که خون شهیدان هرگز نیست آفتی بود آن شکار افکن که ز این صحرای گشت و شاعر
 ترک

نظرات بر او بسیار

ترک گفته بود قدر سپردن بسبب فیروز فاعده ذات جلد تیر قضایه نشاند در شاعر عرب گفته
 عش نایا فاحب راحه غا فاوله ستم و آنزه قتل باری محمد ته یاران تسلی عظیم دارند و تشفی
 صدور در موارد بلا عظیم زیرا از راحت جان و کام دل در اینجا منقطعند بجان دیگر پی
 در مورد بلا چون الطاف جلالی بخاطر آرند هر تنگی شیرین گردد و هر ترم تسبیح شود و نگین شود
 امیدم پسانست که دعای شایسته مستجاب گردد یا رانی مبعوث گردند که هر یک شمع روشن شوند
 و گل گلشن گردند و در حدائق الهی بدین معانی گردند و کلیات معنوی زنند و سبب آتش
 نجات است در آن اظهار گردند ع ع قائمه

بواسطه آقا مرتضای سروستانی

اجای قدیم و جدید بزرگ و مفتو و اجای سروستان محله شیخ یوسف جناب شهید
 محمد حسین جناب کر بلائی باقر زائر جناب آقا بابا جناب شکر الله جناب محمد رضا
 جناب غلامرضا جناب محمد جناب محمد نبی جناب حاجی بابا جناب حاجی حسین جناب
 مهدی قربانعلی جناب محمد جناب آقا بابا جناب باباخان جناب کلعلی جناب حاجی علی
 جناب مصطفی بناب زین العابدین جناب قربان جناب شهیدی اعلی جناب آقا جان
 جناب اسمعیل جناب نجف جناب محمد ابراهیم جناب عبدالرضا جناب مرتضی جناب آقا جان

جناب نوروز جناب علیجان جناب اکبر جناب قربان جناب علیحسین جناب فتح الله جناب
 محمد رضا جناب حسن جناب سلیمان جناب رمضان جناب علیجان جناب محمدجعفر جناب
 فتحعلی جناب مرعلی جناب غلامعلی جناب لطفعلی جناب سیاوش جناب ابوالقاسم
 جناب خداداد جناب موسیٰ رضا جناب حسینقلی جناب خداداد خادم اجزاء الله جمال جناب
 کر بلانی شکرالله جناب محمدعلی جناب علیجان جناب مرتضیٰ جناب قربانقلی جناب محمدحسن جناب
 ملا محمد علی معلم جناب سبزعلی جناب فتح الله جناب زینل جناب ابوالقاسم جناب کاجان
 جناب مرتضای زائر .

هو الله

۲۹۶

ای یاران عبدالبهاء، جناب قاسم رضی نامه نگاشته و نامهای مبارک اهل بهادران درج نموده
 چون نظر بان قمر افاد ملاحظه شد که ماشاء الله دفتر ما کان و یکنون است قلم اصلی باید که با
 قدرت حضرت چون از عهد نگارش آن برآید و الا این کلک شکسته عبدالبهاء، البته از
 بر نیاید که هیچ مکتوب بنگار د لند اجبر ایماک نامه خطاب بینامیم که ای جایی الهی گویند
 که عیالین کتابت که اسما مقربین در آن ثبوتست و حقایق خاصین در آن موجود پس
 بیقیم بدانید که نامهای مبارک شما در مکتوت ابی در لوح محفوظ و رقی منشور ثبوت و سطو
 و هر یک

خط کتابت در لوح مبارک

و هر کس ببارکے عبودیت نیک وجود و ملکوت نمود بعزت ابدیه مزوق سایش خداوند آفرینش را
 که لوح محفوظ عالم امکان را و اوراق منشور اکوان را بنا بنامهای مبارک ایران مزین فرمود این
 ابدیست و این ثبت سرمدی قرون و اعصار منتهی گردد و نامهای فرخنده ابرار باقی

و برقرار ماند و حکیم البهاء الابهی ع ع متذکره

هو الابهی
 سر و ستان

جناب خواجہ طبععلی جناب قانادی جناب امیر اجداتہ جناب عبد الرزاق جناب حاجی علی
 جناب قاسم محمد علی جناب افاضلی جناب آقا احمد جناب آقا فتح الله جناب حاجی خان
 جناب باباخان جناب قاسم محمد کبیر جناب آقا عبد الکریم جناب آقا عبد الغفار جناب آقا عبد الله
 جناب آقا عبد الرسول جناب آقا محمد کبیر جناب آقا محمد رضا جناب امیر اجداتہ جناب امیر عبد الباقی
 جناب عزیز الله جناب قاضی جناب محمدی محمد تقی جناب محمدی محمد قاسم جناب قاسم الله
 جناب امیرزا قاسم جناب بقا الله جناب آقا عباس علی جناب آقا صادق علی جناب آقا قبر علی
 جناب عبد البهاء الشہیرہ عرض آقا علیم بہاء الله الابهی

هو الابهی

۳۹۷

۳۹۷

ای ایران هندی اہل ملا، اعلی و سخاں ملکوت الابهی در صباح بیاق بگردانہ الطاف زبان

کثودند و در ساحت قدس سرسجده نماند که ای پروردگار مهربان تائیش و نیایش تربت که بزج
 مخصوص رانصوص فرمودی و مرکزینا قرا مشهور آفاق نمودی آیت عمد قدیم ترا ثابت کرد
 و رایت عظیمه را بلند و مرتفع نمودی شمع روشنترا شاهد انجمن کردی و سر و گلشن ترا اطراست
 و لطافت و نصارت بخشدی ای پروردگار جانان را بشارتی بخش و دلدار مسترتی غایت فزا
 البصائر و شائیه و بصائر را خضیا، رحمانی غایت نماند انت الکریم الرحیم و تک
 انت الرحمن القدیم ع ع سنه ۱۲۸۲

سروستان جناب آقا غلامرضا

هو الله

ای بنده حق نامه شمارید و بدرگاه جمال مبارک لابه و انابه گردید تا بغایت حق بقدر امکان
 و سعی حاصل آید و بخدمت یاران پردازید و جناب میرزا ابوالفضل را از قبل من تحت
 ابدع ابهی البلاغ دارید و علیک البهائه الا بی ع ع سنه ۱۲۸۲

نظر کاتب مراد و انشاء مبارک

شیراز بواسطه بشیر الهی

سروستان

جناب حسن ابن حاجی حسین عطار علیه بهاء الله

هو الله

خطابت مراد حضرت امیر

ایمده حق نامه شمارید مضمون قبل بدرگاه حضرت رب الملکوت بود عبد البہاء نیر بقیۃ
مقدسہ جمال ہی بجزو نیاز نمود و از برای توجون و غایت و صون و حمایت طلبید تا در کف منبع
و خدا رفیع خداوند در بان از شراہل طغیان در حفظ و امان و ثابت بر پیمان باشی نجل مجد آقا عطاء
را از قبل عبد البہاء تحت و ثنا برسان تا مانند خصون ریاض نسیم چنتا حدیث با ہمرا آید و شای
طیور حدائق با محان معانی و حقائق پردازد و علیک البہاء الابی رع ع مسائہ

بواسطہ جناب میرزا محمد حسین ابن میرزا احمد علی نیر سیرزی

جناب آقا محمد حسن ابن جناب حاجی حسین سروستانی علیہ بہاء اللہ الہی

خطابت مراد حضرت امیر

ایثابت بر پیمان شکر کن خدا را کہ کاس ہدی ز دست ساقی بقا نوشیدی و بنمنا آمال
آمال مقربین رسیدی چشم میا گشودی و مشاہدہ آیات کبری فرمودی و بکعبہ مقصود پی برد
و در ظل مبارک حضرت مقصود رحمت جان و آسایش وجدان یافتی حال باید در آنصفی ت بشر
نفحات قدس پردازش و نونو سرا بملکوت وجود ہدایت فرمائی بعد از آن حضور بقعہ مبارکہ داده میشود
جناب قاضی محمد جناب حاجی بنان و جناب حاجی آقا در از قبل این عبہ تحت ابع امی بلا خدا

۲۵۵
بانهایت اشتیاق ذکر ایشان را چنانیم و علیک الهی، الاهی ع ع سائده

شیراز بواسطه جناب بشیر الهی

جناب حاجی خان و جناب خان بابای سروستانی علیهما، الله الاهی

هوا

۳۱

ای دو بنده صادق جمال مبارک احمدته درگاه احدی ترا پاسبانید و سرستان منجذب
درب آفاقید و مفتون آنزلت شکیبار ارشدت عشق با گریهانی چاک و چشمی گریان و مولی آشفته و پیر
و آهی پنهان داغی نمایان شاهد انجمن شدید و سرگشته و سودا و پر شور و شیدائی دلبر آسمانی گشتید
تا بجا نشانی برخواستید و محفل مشتاقان آراستید و سرخیل عاشقان گشتید حال قوت نیست
که از خضیض صمت و سکوت پرواز نمائید و در اطراف نغمه و آواز بلند فرمائید بهر چینی گذرید و هر
خوشحال محاز نغمه و آهنگ آردید و علیکم الهی، الاهی ع ع سائده

خط کاتب میرزا محمد باقر

بواسطه میر عبد الکریم زائر

جناب میر تاج الدین جناب میر اسمعیل جناب میر عبد الفقار جناب میر عبد الرسول
جناب میر عبد المهدی جناب آقا جلال جناب ملا محمد جعفر امته الله والده زائر
امام حسن همشیره های زائر امته الله صلح محمد اعظم صلح علیهم و علیهم الهی

هوا

ای یاران و امانا، رحمن جناب میر عبد الکریم مسافه بعید طی نمود تا با قلم نبأ عظیم رسید احمدته
 بمقبیل آستان حضرت یزدان فائز شد و زیارت تربت مقدسه مشرف گردید همواره بیاد یاران بود
 و با چشمی گریان قلبی سوزان طلبت نماید بجهت اجای رحمان نمود البته این عمر و نیاز مقبول درگاه حضرت
 بی نیاز گردید لهذا عبد البهائم نظر آنست که آثار باهره این تضرع و زاری و بتل و سیرتک ظاهر و آشکارا
 احمدته خاندان هر شهید مجید و دودمان هر رحل شید مشمول نظر عنایت رحمن و حمید و امید چنانست
 که جمیع منتسبین شمد اذقل ایت کبری در آیند و بفضل و موهبت جمال ہی سرفراز گردند گلستان توحید را
 گل و ریاحین گردند و بوستان تقدیر اشجاری پر شکوفه و ثمر جدید شوند تا سبب خوشنودی شهیدان
 و محل تحسین اهل مائا اعلی گردند عبد البهائم، بیاد یاران و امانا، رحمن مشغول و بذکرایشان مانوس و بجزئیات
 مانوس همواره سرباستان نند و از حضرت یزدان عون و عنایت بی پایان طلبند امروز جهان و جهان
 کل در بحر اومام مستغرقند اما بهائیان احمدته با چشمی دنیا و گوش شنوا و دلی آگاه و جانی بهتر
 از بشارت کبری در ظل شجره مبارکه سدره فنتی محسوسند باید بشکرت
 این الطاف چنان رفتار نمایند که سبب حیرت دیگران گردند
 و علیکم و علیکت البهائم الاهی ع ع سبانه

٢٥٧
بواسطة جناب مير عبد الكريم زائر

سر وستان اجاي آبي زرقان اجاي آبي مسجد بركه اجاي آبي شمس باد اجاي آبي شيراز اجاي
آبي آبه امت آبد كو شكليك چار وزير آباد درخوك على باد عليهم بآء الله الاسبعة

هو الله

٣٠ ٣١

ظن كاتسبهم وعضا بركه

واتي يا آبي قد قدرت الالهي بفضلك في ملكوت النفس والآفاق وفتحتي على امعان النظر في مراتب الوجود
تيز سطوع انوار الاشراف فاستغرقت في سجار الخيرة والذمول بما رأيت آءا و شؤنا تهل منها العقول رب
انتي رأيت في يوم الظهور والشور والظلمة الكبرى قائمة في كل ربوع وحدود وثور وسمعت صوت
التخ في الصور والنور في النور وارتقي قيام الاموات من القبور وشاهدت امتداد السراط الممدود و
القسط الموضوع وكشفت تائق الرياض وتدفع الحياض وتسعر النيران وتزين الجحان وبتأيت
تلكم الرجمه وعذت بك من زبانية النار وابصرت الافق المبين وقرت عيناى بمشاهدة اجمال المنير
وكشفت الاحباب ورأيت اسراب الامراب ثمة مستغرقة في الفيض العظيم وعصبة والتمت في المشا
في يوم الدين وقوم ساج في بحر القديم وضرب منجذب بالهم من جنك الشيد وفرقة خالصة في
بحر من الاونام ورهط خويع في سجار الاحلام واناس ذاهبة عن الادراك ساقطة في بياض الضلال
وكنتي سائني يا الهى منها الناظر الموشه والطلل المدهشه التي احاطت بالنفوس المتحبه في يوم اشرف الارض
والسما

والسما، بانوار سطحت ولامت بها الآفاق قد الظلمت منهم الابصار وعميت منهم البصائر من مشاهدة
الانوار وصمت آذانهم عن نغمات ملكوت الاسرار وضاقت صدورهم باستطوانة حنفة الظنون والارواح
ووقوهوا في زاوية النسيان ربنا اني اذلل اليك ان كسفت الابرار عن البصائر والابصار تتخذ
النفوس من القروا الاستكبار وتنجي الخائضين فينهار الظلمات رب كل عبادك وسكنت بلادك قد
اشتمتم يا شاك وبزمتهم بؤسك واقدارك رب قد خلقتهم آيات ربوبتك واثار الويلتك
ودلائل قدتك وبراهين قوتك فكيف تركهم ان يؤمنوا في جبر الاوثان وودعتهم يسمون في واد
الغمران وودعتهم في بادية النسيان ولم تجعل لهم حظا من الفضل والاحسان اسلك برمتك
التي بسقت الاشياء ان تجعل لهم نصيبا من انوار الهدى واجههم الى سبيل الرشاد واجعلهم اياتك
في البلاد واشهرهم في قلوب رايه الميثاق ولا تؤاخذهم بما غفلوا عن ذكرك يا رب الآفاق انك
انت الكريم انت العظيم انك انت الرحيم انك انت العزيز الوهاب سبحانك سبحانك

بواسطه جناب اقا مرتضاي زائر سروتاني

جناب اقا محمد جناب اقا بابا عليهما بآاء الله الابهى

هو الله

٣٠٤

خطه كاتب مراد بن بابا

اي دو بنده درگاه كبريا جناب مرتضاي مراجعت با تصفحات جنابنايند وارمعاني از عبد الله

میخواهند چون متوجه ملکوت الهی و ناظر بقدرت حضرت کبریا هستند و ثابت بر پیمان و ناطق بشای حضرت
 رمان خواهش ایشان مقبول علی الخصوص در حق اند و شخص متعاج با و قوی این آیه قرن اول است
 و عشر جلیل کبر نفوس باید تزیین آیات جلال مانوس گردند و بمشاهده ملکوت جمال مخلوط شوند صین
 تسنیم در جریانست و جنت احدیه در نهایت تزیین مشهود و عیان حکمت الهیه در نیانست
 و کوشش آتی در فیضان و طیب و قدس در نغمه و فنون الحان پس ناسرا بیدار و هوش یار کنید تا از این
 فیض بجز العجز نصیب موفور بریزد و از این نغمه و آهنگ نشسته کاکان مزاجها کافور یا بسند
 و علیک البهائم الالهی ع ع شانه

سروستان جناب میر کریم زائر علیه بجهت الله الاسبی

۱۰۱۰

۲۰۵

ایز از مشکین نفس رویا تعبیرش آنست که نفوس قصد آن نمایند تا از الله الموقده خاموش گردند
 از جهد و کوشش آنان شعله عظیمتر گردد و نفوذ کلمه الله بیشتر شود حضرت مسیح سالم ماند و ما قتلوه و ما
 صلبوه و لکن شنبه لهم واضح و مشهود گردد جمال مبارک بر بریر سلطنت آسمانی جلوس فریاد
 و سطوت و شوکت امر الله آفاق را احاطه کند و علیک البهائم الالهی

نظرات عظمی مبارک

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبد البهائم عباس شانه

عراق بواسطه جناب آقا محمد مصطفی و آقا محمد علی سروستان

اجای آلتی در سروستان ملاحظه نمایند

هو الله

۳۰۶

نظارت سید محمد باقر

ای یاران روحانی من وقت افول آفتابست و من بینایت خسته و ناتوان با وجود این
 و جان چنان در هيجان و هربانست که بی فتور بقریر این مسطور پرداخت مقصود اینست که غافل
 و بیزدان دست تطاول بظلم و ستم گشودند و هجوم عمومی نمودند زیرا از مشاومت محبت و برهان جان
 گشتند و دست بسلاح عجزه زدند و مقصدشان اینست که بدرنگی و خوشخوارگی مانند کنگران
 اغنام الیرا بدارند و سراج الیرا خاموش نمایند هیرات بیسات این سبب شود که
 شدید تر شود و شعاع بیشتر تابد و نسیم جان پرور بنست ای بی شدید تر وزد لهذا باید اجای آلتی
 با سقامتی مقاومت این طوفان نمایند که عمر جا ملان ظاهر و عیان گردد در آسمان باید هر
 ازیاران مانند عقاب و ج غزت ابدیه پرواز آید و صید مرغان پراکنده و پریشان نماید تا
 جمع طيور در صدیقه رب غفور راه یافته بنعمات بدیعه ترانه آغاز نمایند و

آوازی بلند کنند که اهل فردوس در بارگاه قدس بوجه و طرب آیند

و الحمد لله و لولده برافرازد و علیکم التحية و التشاء ع ع ستائنه

بواسطة جناب یونسخان

جناب آقا محمد علی سروستانی علیه بقاء الله

هو الله

۳۰۷

ایران مسکین نفس آنچه جناب خان نکاشتی ملاحظه شد سخن گفتی و در رفتی و آنچه خاندان را
 ارض و خاک غفلت و نسیان رفتی و در دبستان عشق نزد ایدیه الهی درس محبت آموختی رویا یکد دیده
 بودی دلیل بر آنست که بعون و غایت جمال الهی بعبودیت درگاه کبریا موقی خواهی شد و امر الله در غیب
 انتشاری عجیب حاصل خواهد گشت صیبت ظهور جعلی طور جانگیز خواهد شد و ارض غمراه روشن
 و غیر خواهد گشت و علیک التَّحِیَّةُ وَالسَّلَامُ ع ع تَسْلِمَةٌ

ظفر کاتب مراد رضا مبارک

شیراز بواسطة بشیر آلتی

جناب حاجی محمد علی ابن استاد حسن فخر سروستانی علیه بقاء الله الا بهی

هو الله

۳۰۸

ای متمسک بعبودیتش نامه اخیر شما جناب آقا سید اسد الله رسید و بدقت ملاحظه گردید
 از درگاه جمال ببارک طلب عفو از برای هم محترم شماست که او را نوق بجز غفران فرماید و از برای اول

ظفر کاتب مراد رضا مبارک

ماجد و والده مقربۀ شایزالطاف بینایت از درگاه احدیت طلبیدم تا در دریای فضل و احسان غوطه
ورگردند مکتوب یاران که در جوف بود جواب بر قوم گردید و در طی این مکتوبت برسانید شب در
یاد تو از خاطر نرود در این انجمن مذکور و درین ملا علی عالم بالا آستان مقدس جمال ابی روحی

تربتہ الفداء مشهوری و حلک لبها، الابی ع ع متابله

بواسطہ جناب آقا محمد مصطفی و جناب آقا محمد علی سروتانی

عراق ابوی محمد ثن ن عیبه بہاء اللہ ۳۰۹

ہوا اللہ

ایندہ یزدان پسر پاک گرت بادیه پیود تاریخ بجاک پاک آستان مقدس بود و شام معطر نمود
در آن مقام شور از زبان بجز و نیاز گوید و طلب عون و غایت از برای تو نمود این پسر از عمدہ
شکرانہ الطاف پدر برآمد حال باید پر بغایت با و مرمان گردد و لطف بی پایان مبذول دارد

و شب و روز دعا کند و طلب توفیق نماید تا پسر مانند اشجار

فردوس درختی پر بار و در گردد و برک و شکوفہ و ثمر ترین شود

و در جو بار جنت ابی در نہایت ترومانگی بلوہ نماید

و سیک التحیة و التشنا، ع ع متابله

خط کتاب در مشرف ابی

سروستان بواسطه شیرآبی

جناب حاجی محمد علی قرزگر جناب قباها جناب خداداد جناب حاجی حسین جناب مشهدی ^{نظیف}
 جناب فتحعلی جناب ابوالقاسم جناب آقا جمال جناب غلامرضا جناب مشهدی نادر علی ^{جانب}
 حاجی علی جناب مصطفی جناب زین العابدین جناب قربانعلی جناب شکرآه جناب قاسم
 جناب رمضان جناب علیرضا جناب ستادریح جناب قربانعلی جناب بیکر جناب عبدالرضا
 جناب ستادرفضی جناب ستادعلی حسین جناب باباخان جناب علیجان جناب فتح قته جناب حسنعلی
 جناب سلیمان جناب مرعلی جناب محمدجعفر جناب فتحعلی جناب درویش عزیزآه جناب محمدابراهیم
 جناب سید جناب آقا جان جناب آقا جان جناب کریم شکرآه فرزند ایشان محمدعلی جناب محمدتقی
 جناب سبزهعلی جناب ملا محمدعلی جناب محمدحسن جناب فتح آهه سلیل ایشان روح آهه
 جناب محمدعلی جناب مرتضی علیم بخت، آهه الاهی

هو الله

۳۱۰

ای یاران عزیز عبدالبهاء چون نام مبارک آن روحانیان تلاوت شد حالت عجیبی دست واد
 بقول سعدی اینمطرب کجاست که برگفت نام دوست جان و وجدان شادمان گردید که احمد آهه
 در جویا بر سروستان در نهایت طراوت و لطافت سروهای روان میخراشد و میباید و مانند مرغ

نظر کاتب
 مبارک

سرمینانده و چون غنایب بر شاخار مغوی کلبا گنگ الی میزند انشاء الله سر و ستان جنت
ابی گردد و گلشن ملاء اعلی شود و علیکم البهاء الابی عبد البهاء عباس ^{تسبیح}
بواسطه جناب بشیر الی

جناب استاد حسن فخر و حرم محترم مد اش علیهما البهاء الابی

۳۱۱

هو الله

خطا کا تیسرا نسخہ ہے

ای دو حمامہ ہدم و امراز احمد تہ در گلشن الی پرواز نمودید و بملکت راز پی بردید
و مظهر الطاف حضرت یغیا رگشتید آماشات و ملامت بد خوانان شنیدید و اذیت
زیاد کشیدید و ستم مار ستم کار چشیدید ولی چون در سبیل رب جلیل بود اینتر ہر شد بود
و ایندرد در مان نظر بیابان حال نمائید این بلا را نتیجہ عطیای الی بہت و این ملامت
و شامت زاتیش و نیایش و پرستش در پی عاقبت واضح و آشکار گردد و بخیل مجید فقیر علی
تحت ابداع الی بلا خداید آن اشعار آبدار بود و مانند آب زلال و همچنین سنگین جلیل
حاجی محمد علی رابع ضمیمہ و جلا سے رابع ضمیمہ و نصرت اللہ و مرتضی

ر با بصیای روحانی نہایت جبرانی برسانید و علیکا

البهاء الابی عبد البهاء عباس

بواسطه حضرت بشیر الہی

شیراز جناب آقا مرتضای زائر سروستانی ملاحظہ نمایند

مناجات طلب مغفرت بخت آقا عباس مشهدی رحیم و کربلائی محمد حسن علیہم بہاء اللہ الہی

۳۱۳

ہو اللہ

الہی الہی و سیدی و رب جانی انی اہتل الی ملکوت رحمانک و اندقل الی جیروت فردائیک

و الودیاب احدیک و استفیض من سحاب رحمتک ان تشل ہولاء الابد سحلات عین رحمتک

و الطافک و تفرقم فی بحر عنفوک و فزاکم و تجعلم آيات فضلك و احسانک انک انت الخیر

خط کا تیسرا حصہ اور پانچواں سیرت

انک انت الغفور انک انت العفو المقدر الکریم الکریم الکریم الخ

بواسطه عینش عماد آبادی

ہو اللہ

سروستان جناب کربلائی باقر علیہ بہاء اللہ الہی

۳۱۴

ہو اللہ

ای سر مست بادہ پیمان نامہ مخصوص رسال میگردد تا سبب شعلہ از محبت آید گردد این بعد را

نهایت آرزو اینست کہ در نفس بعد کس از اجبای الہی نامہ بخارد و این میسر نگردد ولی بخاندہ رو

درہر آئی نامہ رحمانی بخارد و این در نهایت سرعت انجام پذیرد زیرا عالم جسمانی تنگنای عجبی است جمع

امروز

خط کا تیسرا حصہ اور پانچواں سیرت

۲۷۶
سورش بطبی است نهایت در نفسی چند قدمی طی شود و لکن روح شرق و غرب را در خطی بهم
ملاحظه کنید که چند مرتبه و نسبت باری مقصود چنین است که آن برست پیمان پیمان در میان
یران الی بجان و دل بکوشد تا همیشه التیام روحانی دوام نماید و الفت روحانی جلوه فرماید

و علیک التَّحِیَّةُ وَالتَّسْلِیْمُ ع

بواسطه جناب زائر که بلائی مجدد باقی

جناب آقا بابا و جناب آقا شکر الله و دو سیل جلیل و دو صیبه محترمه و امه الله صرم

موقف ایشان علیم و علیمین بهاء الله الاهی ۴۱۴

هو الله

ای مشتاقان جمال دلبر نهران معشوق عالمیان و محبوب روحانیان و مقصود ربانیان و موعود
بیانیان چون از عراق اشراق فرمود و لوله در آفاق انداخت و پرتوی نورانی بر اخلاق زد کون برکت
آمد امکان سرت یافت حقایق اشیا، محالی الی جست ذرات کائنات دلبر تابی یافت شرق
مطلع انوار شد و غیب فی اشراق گشت زمین آسمان شد و خاک تیره تا بناگ گشت جلوه
ملکوت در ملک گردید و عالم ناسوت انبیا از عالم لامهوت یافت جهان جهان دیگر شد و عالم
وجود حیاتی دیگر یافت این آثار روز بروز ظاهر و آشکار شود و این انوار یوماً فیوماً بتابد و این

خط کاتب در کمال است

نقیه شکر آقا قانرا حق را غنبر بار گردد ولی افوس که ایرانیان هنوز مانند کوران و کران نجا بخفت
 گرفتار نوزینینند و دانش نونذ و آقباه نیابند و هوشیار نگردند جدی کنید سعی نماید که ایران ^{طن}
 دلبر بانست و فارس مبد، طلوع صبح تابان بلکه بهمت دوستان اهل آستان مشاهده پرتو
 مه تابان نماید و از فیوضات ربّ لآیات بهره و نصیب برزد و علیکم الهیاء الابی سع ^{سینه}

۱ ج ۱۱
 ۱۳۲۸
 شيراز
 بواسطه جناب بشير الهی
 جناب غلامرضای سردوستانی علیه بها، الله

ایبده الهی نامه شمارسید جوانی بملاجه تریز مرقوم گردید البته خواهد رسید ولی آیا امتحان ^{لها}
 جائز است لا والله مطلوب امتحان طالب نماید نه قاصد امتحان مقصود عبد الهیاء باید دیگر از آزمونش
 نماید تا خلوص رایش قلوب گردد مرقوم نموده بودی که سوادی از قرآن دارند پس چگونه صبح قرآن ^{تلا}
 نگردد جمال محمدی برقص قرآن نیز باید لو کنت اعلم الغیب لاسکنه ت من نخیر و مادری نادان ^{مفضل}
 بی و بکم خدا با چنین نص طاعی چگونه امتحان بمیان آید حضرت امیر علیه اسلام در محل بلندی ایستاد
 بود شخص منکری گفت یا علی مطمئن بحفظ الهی هستی فرمودند بی پس گفت خود را از آن محل مرتفع ^{بند}
 و اعتماد بحفظ الهی نماید جواب فرمودند مرا نرسد که امتحان حق نمایم بلکه حقرا نروار امتحان عبد کند

خط کاتب مراد رضا مبارک

برای با وجود این چیزی مرقوم گردید اگر چنانچه بصبر بصیرت باز شود ادراک شود قناعت حاصل

گردد و علیک الباء الابی ع ع ت ت ب ت

بواسطه حضرت خدیجه کلبن معالی

شیراز جناب مشهدی محمد حسین سروستانی علیه بها، الله الابی

هواته

۳۱۶

بسم الله الرحمن الرحیم

ای بنده حق عون و غایت حضرت احدیت چون شامل گردد هر نقصی کامل شود

و هر شخصی غنی و متمول چون تأیید رسد و لو انسان هر دم گنجی بخشد ثروت افزون

گردد و غنا ماند رود همچون شود و اگر در منقطع شود دریا بشکند و فرات و سیحون سرآ

دشت و نامون شود پس مدد از او طلب و تا توانی اجابتی الیه را معاونت کن تا عون و غایت

حقراستمرانی و ریح و برکت مشاهده نمائی اگر ممکن است در مسند خانه با جناب محمد

باقر اعانه نمائید و علیک التحیة و الشفاء

بواسطه جناب بشیر الهی

جناب کربلایی باقر سروستانی و آقا میرزا و آقا عبد الله و آقا شکر الله و آقا بابا

و جناب آقا مرتضی و آقا حسین اسطهباناتی علیه بها، الله الابی ملاحظه نمایند

ایروردگار مفتون جمال خویش محمد حسن را در جوار رحمت کبری پناه ده و با سراسر ملکوت
ابهی آگاه کن باب غفران گشا و بعفو و احسان معاملت ما پرتو الطاف غلام آتام زایل
کن و بنور موبت جبین روشن و غیر ما ایستاد و نذاقر زائر را شمع باهر کن و محمد رضا را برضا
خویش موافق فرما و عبادت را مظهر موبت الله کن و آقا بابا و شکر الله را شمع هدی فرما
و اقامت نفسی را غرق در مای الطاف نما و حسین را از آوارگی نجات ده و آزادگی بخش و چون
وصون خویش در دستان کن توئی مقدر و توانا ع سنا بتر

خط کاتب میرزا احمد علی مبارک

بواسطه حضرت غدلیب هوا الاهی

جناب حاجی محمد و جناب مادی سروستانی علیهما بآه الله الاسب

هوا الاهی

ای دو برادر بکروح درد و پیکر اسجدت اخوت جهانی و معنوی و جسدی و روحی در آن دو
برادر جمع شده است این اخوت صحیحه صمیمیه است مبارک و تمین است باری مکتوب شما
بواسطه جناب غدلیب و اصل و ملاحظه گردید از ضیق حال و تسلط اهل وبال شکایت فرموده
بودید این ضیق و تنگی عمومی در جمیع جهات واقع و با کثر اشخاص وارد حکمتی در اینست ان شاء
زائل

خط مبارک

زائل میگردد قدری صبر و تحمل لازم انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب و اما تسلط
مشرکین سیزده الله بقدرته و قوته و العاقبة للمتقين و الروح و البهائم علیک علی
کمال من ثبت علی الميثاق ع ع متابعه

هو الله

جناب آقا غلامعلی جناب آقا مصطفی جناب آقا رضی جناب آقا عباسعلی خان عظیم

بجاء الله الاهی

۳۱۹

هو الاهی

ای دوستان حقیقی در ایذم که نفس رحمانی از ملکوت اهی مشام عبد البهارا
معطر نموده بذکر شما پرداختم ملاحظه نمایند که در چه مبارک دمی بیاد شما مشغول شدم
قسم بروی و خوی دلبر اهی که قلب بجهت اجبای چنان دروله و انجذابست
که وصف نتوانم و از فضل قدیم و لطف عمیقش متمسک هستم که چنان
مجتبی در دل و جان شما بر افروزد که چون عبد حقیرش عبد البهائم جانیرا پر

شعله و آتش نمایند و هرگز لرزیر اثابت و رانج

کنید و البهائم ان الله علی الالبهائم ع ع متابعه

۲۷۱
بلوک سروستان ویزینگ

اجای الی علیهم بآدمه الابی

هوالته

۳۳

ای پروردگار مهربان این عاشقان آواره کوی تو آشفته موی تو دل داده خوبی تو پوینده
سوی تو بوینده روی تو لب تشنه بجوی تو و شب و روز در جستجوی تو نظر غایتی فرما طغتی
کن موهبتی بده نعمتی بنذول دار تا از خسرت فراق بیاسایند و بخلقه وصال درآیند آواره
سرو سامان یابند بیچاره اند آسایش جان یابند در بندند در مان جویند آزرده اند شادمان گردند
همه ام آه و فغانند بروج و ریجان رسند امیر ناله و آه مند بیارگاه رسند الهما تو اکای که پناهی
و در هر شام و صبحگاهی بگیریند و بزراند و فضل و موهبت تو خواهند خدا یا مهربانارحما کریم آنچه
شایان موهبت است رایگان فرما و هر چه مقتضای رحمت ارزان کن نسیم جان بخش بوزان
مشک ذفری بفرست تا دماغ مشتاقان باغ جهان گردد و مشام آزادگان پر گل و ریجان شود
قوتی بده که بندمت پر دارند قدرتی عطا کن که از عجزه شکر آن بدرآیند و فریاد برآند طوبی لنا
بشری لنا و فضلاً لنا و طرباً لنا و طوعاً لنا و فوزاً لنا من هذه المواهب التي اشترقت بها الآفاق
و قللت باشد اشراق و جمعنا علی الوفاق و ازالت عن اهل الارض النفاق و اسأل
الستیول

خط کتابت سروانصفا مبارک

استیول من الالفق جئا وشفعا بجمال تكلنى يوم التلاق رب ادر عليهم كما اذماقا ورتجهم بصبا
الفضل والعتا عمدا ویشا اكنانت القوی المتین لاله الآانت العفوز الرؤف العلی

العظیم ع ع

هو الله

بواسطه بشیر روحانی ش جناب استاد جواد سلمانی من اجل تصاد علیه بھبہ الله

۳۳۱

هو الله

بجانب

ای آوارہ من دشت و صحرا پیودی واحرام کوی دوست بستی و بقدر مقدر رجوع

عمودی ضرر ندارد من بالقیابہ از تو در آستان پاک روی و مویرا بخاک مشکبوی خوشبوی بنیام و از

الطاف غیبی رجا میکنم کہ شام تو نیز معطر گردد اصل محبت الله است چون مویذ بانی انشاء الله

بر رعایتی موفق و موید میشوی و ہذا من فضل ربی تا توانی بذکر حق مشغول باش و از یادون برآز

و محرم اسرار و سترائی عبودیت درگاہ است و محبت و وفائے الله باین فال نیز نگردی ع ع مقابله

حضرت افغان سدرہ مبارکہ الفرع الجلیل جناب آقا میرزا آقا بھبہ الله

۳۳۲

هو الله

بجانب

حضرت افغان سدرہ ربانیہ حسب الإرادة المطلقة انکہ چون جناب ابراہیم افندی از

نفسی هستند که تازه بشریۃ الیته وارد و بر شاطی بجز احدیت نازل قلبشان بانوار هدایت
 کبری روشن و روشن بنفحات خوش ریاض موهبت حضرت ربوبیت گلشن لندایا
 که آنجناب یجمع و حاصل تشبث که سبب ازدیاد روح و روحان و اشتغال نار محبت اله در
 کیونستان گردد البتہ اورا راضی و ممنون فرمائید و الروح و الہیاء و القروائش
 علیک و علی سلیک الذی ہونذکور فیقولوب اہل اللہ و علی سائر الاجزاء و اہل السلام
 ساجدہ

ہو اللہ

حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا آقا علیہ بآء اللہ الہ
 پور تعید

۳۳۱

البشارہ محرمانہ

ای فرج عبیل سدرہ مقدمہ مبارکہ جمال قدم واسم اعظم روحی لاجبائہ الفدا درو قسکہ
 در حیفات شریف داشتند موقعی در جل کرمل بکرات و مرآت تریف فرمودند کہ آنخجل بسیار
 باصفا و لطافت و نضارت و نقذارت است و امر فرمودند کہ آنخجل را بہر قسمت گیرند بسیار
 بسیار میل مبارک بگر فتن آنخجل بود چہا رسال پیش ہر رسیدہ بود آنخجل گرفتہ شد و جزئی ترعی
 دادہ شد و دیباگشت پس سناش مخصوص برگون دادہ شد و مکاتب متعده مرقوم
 گشت و نقشہ صندوقی از رخام آنصفحات کہ در جمع جہات معرفت کشیدہ شد

و ارسال

و ارسال گشت و بسقت زیاد یکبار چه نسبت تمام شد و بواسطه چندی محل باینگشت
 وابسته در بین راه در ورود بعضی از شهرها چه شد مسموع آنجا بگشته خلاصه با صدوقی از
 بهترین شب بند و شان چندی پیش وارد گشت و یکسال قبل از اینجا جناب آقای میرزا اسدالله
 را مخصوص فرستادیم تا آنکه با تخت روان جدمطهر و میکیل مقدس و عرش عظیم روحی تبرئدا
 را از ایران با کمال توقیر و خضوع و خشوع و احترام با چند نفر اجاب صل نموده وارد ارض مقدس
 نمودند حال در حال در حال مشغول بینا، مقدس هستیم و انشاء الله شمار اینز میخوایم تا با ما در سنگ
 و گل کشی در آن مقام مقدس مبارک شریک و سهیم گردید و اقباس فوضات غیر قنا هیه کما
 و باین شرف اعظم موفق گردی و هزه بشاره لاتقا بها سلطنة الملک و السموات فی المحققه چنان
 سرور و جهوری دست داده که وصف نتوانم زیرا آن عرش مقدس بسیار مورد انعام
 اهل ظلمت شده بود الحمد لله بعون و غایت جمال قدم چنین اسباب فراهم آمد که

در نهایت عزت جمیع اسباب مهیا گشت که محل حیرت کحل خواهد

شد و الباء علیک و علی افان
 الة المقدسة هناك

حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بها، الله الیه

پور سعید

هو الا بهی

۲۳۲ خط مبارک

ایها الفرع بحلیل من السدره المبارکه خبر و صول محفوظ و مصون سبب فرح و مهر و گردید
بذا من فضل ربی ان ربی لعلی صراط مستقیم در خصوص امور متوکل بر خدا باشد و مطمئن نفس است
مکتوت ابی عنقریب ملاحظه خواهید کرد که آثار تأیید از جمیع جهات احاطه خواهد نمود در خصوص
ارسال حضرات حال و رقه مقدسه قدری کتبه پیدا نموده بود الحمد لله رفع شد ولی هنوز
قدری ضعیف باقی و از اینگذشته هوا کریم انشاء الله هوا مامقل شود و شهادت
نکتن حاصل نماید و امور منظم گردد که مشغولیت زیاد داشته باشند و قش خواهند

آء و البهآء علیک ع ع

پور سعید

هو ات

حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بها، الله الیه

هو الا بهی

ایها الفرع بحلیل من السدره المبارکه چند هفته پیش مکتوب مفصل مرقوم گشت و ارسال شد

و آسجال

خط مبارک

و آنگاه خبر و وصول نرسید چون مکتوب هم بود لهذا تکرار مرقوم میشود مقصد اینست که
اینصند نه بدرجه مشغول که بوصف درآید با وجود این مرقوم گشت شما ملاحظه فرمائید
خواه بنویسم و خواه فرصت نکنم البته شما همیشه مرقوم دارید ع ع سائمه

۳۲۶

هو الاهی

بینه کان انی مشک بذیل تقدیس جوئید و در ظل میک توحید بانگ ما اعلیٰ بیل
و کثیر مشغول گردید و در خدمات دوستان جانشینانید هر یک خادم یکدیگر شوید زیرا
خدمت اجاء الله خدمت حقیقت اجابی پور تسعید فی الحقیقه سبب سرور اینصند هستند
زیرا بخدمت یاران قائمند و در نصرت امر الله مشغولند طوبی لهم و حسن ثاب لیباً
علیکم یا اجاء الله و او دانه ع ع سائمه

هو الاهی

حضرت افغان جناب اقا میرزا اقا علیه بیا، الله الاهی ملاحظه نمایند

۳۲۷

هو الاهی

ایها الفرع الکریم من الشجرة المبارکة الی اسلمنا ثبت و فرغنا فی السماء و لولای اکفنا فیکل حین
اینچه مرقوم فرموده بودید ملاحظه شد نو ایامی آنحضرت شبیهی نیست که خالص شده بوده و رفته

مفصله فی طلباً للعموم مرقوم شد و ارسال گشت ملاحظه خواهید فرمود حال مقصد اینست که انشاء الله
 آنحضرت نوعی موفقی گردند که تعدیل و تحکیم امور حاصل و ضبط و ربط و صیانت در جمیع شؤون
 و محفظه حقوق و مراعات مراتب لائحه و ملاحظه عواقب باهر و صیانت کپا نیز در جمیع
 مراتب کامل و رضایت قلوب و روح و ریجان نفوس حفظش بقدر امکان واضح گردد
 و یقین است بعون الهی و اهت آنحضرت جمیع اینها حاصل میشود و البتة علیکم

ع ع

۳۲۸

هو الابی

ایضاً منقوب از سرده مبارکه علیکم بآئمه وجوده و غایبه اگر چه جوابات آنجا
 پیش ارسال شد و لکن حال چون جناب حاجی عازم موطن و قاصد آن ارض مستند و بخاطر
 داشتم که چون روانه شوند کتبوی مرقوم شود که حکایت ارکتاب قلوب کند و راز درون نماید
 لهذا اینچند کلمه پراختم و بر زحمت شما میفرودیم آئی نمیگذرد که بخاطر دوستان معنوی نگذری
 و دمی زود که بیاید همچنان حسیتی نیائی در هر محفلی بیاید تو مشغولیم و از غایات سابقه فصل است
 لایحه مسلت بنمایم که آن افغان دوسه بقار در جمیع احیان بقیضان ابر رحمت سبز و خرم دارد
 و با شمار طیبیه شمر و بارور سبیل علاء کلمه الهیه نماید و واسطه نشر اخلاق رحمانیه گشایش

قلب

نظر مبارک

قلب غایت کند و فحمت و وسعت دل و جان ارزان فرماید تا در انجمن یاران
بانوار فضل رحمن روشن و منور باشد و آثار موهبت یزدان مشهود و حضور و البهائم

علیک ع ع مناجاة

هواته

شس ا ج اى الهى عليم بهاء الله الابهى

۳۳۹

هواته

رب و منائى و الهى و ربائى هوآء، عباده سمعوا النداء، و لبوا بكل و لا، و وفاء، و آمنوا
و صدقوا بآياتك الكبرى و انجدوا بالاشراق و توجهوا الى نير الافاق و ثبتوا على الميثاق
و لم يكفروا بما فى اوراق تشبهات من النفاق و الشقاق بل ثبتوا و نبهوا و استقاموا و
استفاضوا من حياض موهبتك التى شاعت و ذاعت آثارها و سطعت و لمعت انوارها
و ماجت و ماجت بحورنا و فاضت و اطرت غيوبها و انمرت و انسجت غيوبها
ايرب اجعل مجارى بيك محرام مجارى ما، فيضك لتازل من غمام الفضل و الاكرام ثم
اجعلهم خدمة عقبتك المقدسة السامية المقام و ساعين فى اعلاء اركان المعطرة الارجاء
و كبتين على تربة المغبرة الشدا و اجعلهم خدما خدما ركنا سجداً فى ملك المحضرة الرضائية

العیة البنا، اکتانت الیزز القدیر ع ع سنا بکم

هو الله

حضرت افان سدره مقدسه جناب اقا میرزا آقا علیه بآء الله الای

هو الله

ایمان الذرع اخیل من السدره المبارکه ^{۳۳۰} ظن
مدتت که با حضرت چیزی نگاشتم هر قدر کله و سگوه

نمانید حق باشاست زیرا اقله هر ماهی ارسال نامه کی واجب و لازم و در هر دمی پیغامی
فرض و متمم ولی اگر بدانی که عبد البنا، در چه طوفان بنا بکلا و در چه بحران مصائب و بلائی
گرفار البسته در دهری اسطری قاعحت نمائی و معذور داری با وجود این هجوم ان
که عازم تشرف باستان مقدسم که روحی جدید یابم بیاد شما اقدام و نجارش این نامه

پرداختم و بوکالت شما بر خاک آستان تربت پاک افتاده بالتیایه

زیارت خواهم نمود حضرات افان سدره مبارکه را بکبیر

و تحت البلاغ فرماید و همچنین سایه دوست ترا

ورقه مقدسه کبری و صغری را بکبیر رسانید

ع ع

هو الله

هو الله

ش حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا حلیه بآء الله الی

۳۳۱

هو الله

تجلیات

اینا الفرع بحلیس من السدره المبارکه الی الی هذا فرع من الشجره المقدسه الی اسلمنا
 وفرعانی استاء و توئی فی کل بین اکلمه ایتب اجله مته امر تقنا مخضراً غصفاً رطباً بواهل
 المواهب و ما ظل سواکب التجانب ایتب ایده علی نشر النفتات و وقفه علی ترویج
 الکلمات و تفریح القلوب بالمرآت و تفریح الکروب لطیلت بالبشرات ایتب
 ثبت به القلوب و رکز به الامور و فرج به الهموم و اجله آیه الروح و الریحان بین ملا
 الایقان و اجله مشغولاً بما یزیده عزاً فی الامکان و حصر اوقاته علی اعلاء کلمتک بین
 اهل الاکوان انک انت الکریم المنان ع ع سائنه

هو الله

اینا الفرع المحترم الیوم یجمع قوی بکوشید که اجبای الی نهایت اتحاد و اتنا قرا
 حاصل نمایند چه که از اعظم فرانس ریزه اریاح تزلزل با شجره میثاق اساطره نموده است دره حلا
 یران تم دارانست بر وسیله باشد باید بحیره بطل کلله و حدانیت دلالت بکلمت

کرد و البتّه، علیک ع ع

هوآنه

شیراز حضرت افان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بها، الله

۳۳۲

هوآنه

اینها الفرع الرفیع من الشجرة المبارکه مکاتیب آنحضرت رسید معاً ثبوت برینا
الی بود امید از تاید رب مجید چنانست که در جمیع اکنه و از مننه و احوال موفق بیبودست
آستان مقدس گردید و خدمت بامر الله و اجاباً، الله نماید اینست ثمره وجود و جوهر مقصود

ظلم مبارکه

حضرات افان شجره مقدسه چندی بود در نزد ما بودند و بزیارت تربت طاهره مشرف مقصود

این بود که میش از این در اینجا بفوز عظیم طواف موفق باشند و کلی است

آنحضرت و بخصوص که میرزا بدیع ذکر اندک کسالتی نموده لهذا

حضرات خواهش مراجعت نمودند اینغذیز بلا حمله اینکه

شاید تنهایی سبب صدمه و دلشنگی باشد اجازة داد

انشاء الله بنایت سرور و بشارت بر ارجحت

میرفراید ع ع

هوآنه

ش حضرت افغان سدره مقدسه مبارکه سینا عليم بهاء الله الابه

۳۳۳

هو الله

ای افغان سدره متقی و ای جنای ببال بهی بیت مقدس و مطاف ملاء اعلی را باید از جهت
در کمال حکمت حفظ و صیانت نمود و بجزمت و خدمت کوشید این بعد از خدایم آن آستانست
داخله نماید در ملکوت آبی آن مطاف روحانیان چه قدر اهمیت دارد باری باغ فارس گل در گلستان
مقام مقدسند و اما بقعه مقدسه مطهره منوره حضرت حرم روحی تشنای استشام و الله قدس
باید در نهایت احترام آنرا محافظه نمود تا وقت ارتقا عرش آید و آن مقام مطاف ارواح
قدسیان را باید افغان سدره مبارکه از قبل این بعد طواف نمایند و بقعه مطهره مقدسه حضرت صفا
کبریا را زیارت نمایند ع ع شانه

هو الله

ش حضرت افغان سدره مبارکه جناب قامیرزا آقا علیه بهاء الله الابه

هو الله

ایشان الفرح المکرم من سدره المبارکه چندی بود که حضرات افغان عليم بهاء الله الابه را احضار نموده بودند

ظهور

در ارض قدس بودند از قضای این ایام باری ایغبد در شدت میجان بود بسمیکه شب از روز ممتازانه بعد
 نتوانست که از هر جهت ملاحظه اسباب روح و میجان نمایم باری رض مقصود نفسی منتقب که وصف
 نتوانم ثبوت و روح ایغبد و سکون ثابتین نگه داشته است و چون اسباب تشنه و گرفتاری
 از هر جهت میتا بود مبادا غده حدوث الصعوبات و اشداء مشکلات حاصل گردد مصلحت چنین
 دیده شد که اقلای حضرات نیز مبتلا نگردند ایشانرا وانه بقطر مصر نمودیم که تا جواب از آنجناب بیاید
 در آنجا صبر نمایند باری مختصر اینست که امور آنجناب و ایشان ترتیب و تمشیش بدون تلف
 آوردن شما ممکن نه و از پیش نیز مرقوم گردید از ثبوت و روح اجالی الهی و تنگ و تشنه
 بعد و میثاق مرقوم نموده بودید معلومت نفوسیکه مؤمن بانه و موقن بآیات الهی هستند
 اگر جمیع من علی الارض قیام نمایند و بخواهند مقدار ذره بلغزانند البسته حاضر مانند چه که این نفس
 از کاس غایت سر مست گشتند جز بنفحات قدس الفت بخویند و جز بانوار الهی منجیب
 نگردند و البهائ علیک ورقه مقدسه والده افانرا کبیر ابرع ابی ابلاغ فرمائید و چنین

جمع دو تن الهی را از قبل این عهد گال

استیاق نمائید و البهائ علیهم اجمعین

ع ع سناحه

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب قایم‌المرآتیا علیه‌السلام، الله الا سببه

۳۳۵

هوائه

کتابت در کتابخانه

ایمان الفزع الرفیع من دو حقه البقاء نورانیت امرالله جهانرا بصبح غیر و نورمین روشن نموده و نسیم
 رفیم حیات بخش جنت ابری شرق و غرب را معطر فرموده صوت تملیل و تکبیر که بملا اعلی میرسد
 و آهنگ تزیید و تقدیس هست که روحانین را جذب و وله میدهد فلذم کبریا چنانچه کنگنه که حوال
 کائنات را مستغرق نموده و نارالله الموقده چنان شعلزده که قلوب اهل ملکوت را محرق کرده
 جهان چنان دگر شده و اقلیم و کشور حیات بشر گشت روح پرور یا فقه لئذا همواره عبد البهائیک
 جات نظر ظهور انوار شوق و شغف است و مترصدان جذب و وله امیدوارم که آن اقلیم
 بنسیم الهی رشک بهشت برین گردد و آنکشور از فضل و موهبت جلیل کبر فخر و مهابت عالم
 شود لئذا بایدهم جمیعاً شب و روز بگوئیم تا هر روز نور روز گردد و هر دم ساعت فیروز و نورانیت
 و وجه یاران شمع شب فیروز جمع اجزای الهی با الطاف نامتناهی بشارت دهید تا کمال اذین
 بشارت رحمانیه با همتراد آید و در ارض الفت و محبت الله مشغور گردند و علیک التوجه و الشان

ع ع سائمه

یا حضرت افغان کتوبیکه از پیش مرقوم شد و دلالت بر احزان عبدالبهائم نمود سببش این بود
 که اول گاهی بعضی از یاران از یکدیگر شکایت ضمنی نمودند و عبدالبهائم سکوت میکرد و مناجات
 مینمود و رب و تقی بین عبادک بر زبان میراند تا آنکه در یک پوسته مکاتیب متعدده از ایشان
 چند وارد و معاذ الله با شمع عبارات مذمت اجباء چنان خالقی دست داد که بی اختیار آن کتوب
 مرقوم شد و الا این نگشته صحرای فا از یاران شیراز شکایتی ندارد بلکه نهایت محبت را دارد

اصلاح ۳۳۵ این خط مرقوم است

ع ع

هو الله

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا قاسم علیه بآئمه السلام

۳۳۵

هو الله

ایها الفرع الرفیع در ایندم که از احزان مظلومیت شده آ، چنان آتش حسرتی در دل این سجون
 مظلوم افروخته که ابد احوال تحریر و تقریر نگذشته معذککای تعبید بنگارش این نامه پر خسته
 زیر امتصود این بود که مبلغی تدارک شده بجهت تعمیر بیت مقدس ارسال گردد و الا تاثر و تحسرت
 نه بدرجه که قلم تجوال و لسان تحکم تواند و این نظر بصدمات و بیات وارده بر حضرت
 شده آ، روحی لیم الفد هست و الا چه موهبتی اعظم از این وجه الطافی احوال آن که جان

خط مبارک

در ره جان فدا شود و تن در محبت آن گل پرین در خاک و خون غلغله غمگین ترک
 دغدغه ایجهان ظلمانی بنمودند و بدرگاه احدیت بی زاد و قوشه و ارمغان و هدیه توجه میکردند
 حال هر یک با ارمغانی از سرفدا و هدیه خون شهادت کبری بدرگاه کبریا، توجه فرمودند چه
 قدر فرق در میانست حضرت اعلیٰ روحی له الفدا در حسن القصص میفرماید یا سیدنا
 الاکبر قد فدیته بکلی لک و ما تمیت الا القتل فی سبیک باری از برای شهادت
 موبقی اعظم ازین نه که روضه در سبیل آن محبوب بیهمتا فدا نمایند رب و تقنی علی هذا و اما
 از جهت امراته و اعداء کلمه الله شجره مبارکه سفایه کامله شد و عنقریب چنان شود و ما
 نماید که امتداد و ارتفاع جوید که عقول حیران گردد و قوعات پیش برهان عظیمت
 خلاصه مواری خواجه لیره فرناوی ارسال گردید یعنی هزار فرنگ حالیش از این کوشش ثبات
 از طهران جناب این اگر ممکن نشود نیز خواهند فرستاد ع ع

از جهت امراته

هو الله

ش حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بها الله الاسب

۳۳۷

هو الله

خدا مبارک

ایتام الله من الله العزیز الکریم - کوشش نموده بودید در غلغله کنید از روایات و حکایات

ذمه و رشود نه محزون حرف همان حرفست و لن تجد لسنة الله تبديلا ان الله مع
 الصابرين ابن ايام عبدالبهاء بخشش تجدید شده و در طوفان بلا چنان مستغرق که وصف ^{نکن}
 در بحر ان غنیمت حضرت افغان سدره مبارکه را بگیر اربع ابی برسان در یوم اول
 رضوان از قبل عبدالبهاء زیارت بیت مقدس نمایند ع ع متکلم

هو الابی

جناب افغان سدره مبارکه اقا میرزا آقا علیه بقاء الله

۳۳۸

هو الله

ایها الفرع الجلیل من السدره المبارکه یک نسخه از بیان بحجاب اقا سیدمدی بد مید و اگر چنانچه
 موجوده حضرت افغان تقسیم نموده مرقوم نمایند و تسلیم کنند و البقاء علیک و علیم

ع ع

هو الابی

ش حضرت فرع رفیع جناب اقا میرزا آقا علیه بقاء الله و خطه نمایند

۳۳۹

هو الابی

ایها الفرع الرفیع من السدره المبارکه مدتیست که آنجناب وارد ارض شین گشته اید و تا

بحال

بمال یک تحریر وارد فوراً جواب مرقوم و ارسال گردید ما منتظر آن بودیم که بپور و دشمنان
اشغال نمودار گردد و اجنبی آسمان در شور و شوق و فوران و ذوبان آیند و ورود آنجناب
چون دنول موکب موسم ربیع باشد که در لیل و دیار خیمه برافرازد و در صحرا و دشت با سپاه
فیوضات بتازد هنوز خبری نرسید و اثری ظاهر نشد باری ظهور و بروز لازم و آثار
ورود و وفوی واجب اینعبود در آستان مقدس شب و روز متضرع و مبتل که خود نماید
ظلمت گردد و هلاکه ملکوت نصیر الله من بعد تلافی مافات خواهد شد حضرت میرزا
و حضرت میرزا بزرگ مکاتیبشان میرسد فی الحقیقه در بعضی شئون ترقی نموده اند و حال ایشان
بسیار موافق و جواب هر مکتوبشان مرقوم شد ایروز ما احضارشان نمودم غمخیز وارد
خوانندگشت مصائب و بلاها و آرزوی بر اهل آن قلم فارسی شدید شده است و امتداد این است
اگر چنانچه رفع این بلا و دفع این مصائب بیهنتی را بخواهند باید مسجدی را که جنب بیت است
تعمیر نمایند و در آنجا تضرع و بتلی و استمال و توجی و عجز و نیازی مجری دارند و دفع بلا خواهند
و کشف صراغ جویند تیر عادر در فاجعه است کارگر گردد و بکلی این بلا یا مندرج شود
و ذلک بعد غیر مذکور بل مسطور فیلوح محفوظ عند ربک العزیز القیوم ایفرع رفیع
و انظر ان که عواقب تجارت و نساوت و مناعت چه بود و چه شد داشت تم هلاک بود

باشد نجات مضرت جان بود یا سمرت وجدان فاعبر و یا اولی الاصبهار پس در کبر
تجارت و زراعت و صناعتی باشد که نثرش شیرین و رانند اش غنبرین و بخش عظیم و روش
در ملکوت علیتین باشد ع ع

هو الله

ش حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا حیدر بن آقا الله الاهی ملاحظه نمایند
۷۴۰

هو الله

اینها الفرع اجمیل من السدرۃ المبارکة مکاتیب متعدده و اصل و بر مضامین اطلاق حاصل
تاخیر جواب از شدت تأثیر بلا است نه از مسخ در قضایا بختصر اینست که دقیقه فرصت تورا
و آسوده گی خوشتر تا مکاتیب چنانکه باید و شاید مرقوم گردد لهذا بعد از تأخیر افتد شامل و کلاسا
نیارید و هیچ بدانید که عبد البهائ، نهایت آمالش سرور و فرح قلوب اجا و بالاقصافان سدر
مبارک است و شب و روز بجان و دل کوشد که سبب روح و ریجان دل و جان گردد و چون
از آنجا بحال طینان حاصل لهذا تحریر مکاتیب را بوقت روح و ریجان مهون بینامیم تا بحال
انشریح مکتوب مرقوم گردد از وضو، عمل مرقوم نموده بودید این امر نیست مقرر که آن نفوس متحل
انتظار نجات الله نمایند و تمام قوی مقاومت خواهند محمد خدارا که در مقابل تقض شدید آنها

ظهور کتب و روایات مبارک

نوت

ثبوت و روشنی سیاران عطا میفرماید که مقاومت سبب شدید کنند و چون بنیان حدیث تمانت
 عظیم بنامند حضرت رئیس محدثه نفس نفیس مقاومت خریدار نموده و بنامند جلالی قوم
 در آنمینه البسته تحمل نفوذ کلمه ایشانرا نمایند لذا باید که اجانوعی بحکمت با آنان برآیند
 و حرمت و رعایت کنند که بقدر امکان نامرّه حسد ساکن گردد زیرا این نفوس بتلای حبت
 ریاستند چون رعایت بینند از همه چیز خشم پوشند و چون اندک زخه در ریاست خویش مشاهده
 کنند بمشابه آتش شعله زنده حضرت رئیس فی الحقیقه کمال سلوک را دارند ولی مقتدا شی
 صیدت و شهرت طلبند و چون مخالف آرزوی خویش بیند بثرات بریزد بهر قسمت یسکن
 شعله او بنامند و سب و تحمل فرمایند و بحال حکمه اجمری دارید باری محدثه اعلم حضرت شیراز
 در نهایت بردباری و بعدالت و انصاف مقاوم ظلم و اعتسافند و همچنین ارکان سلطنت
 قاهره و وزراء حکومت باهره لهسته راضی بتقدیات و ستمکاری سیزدان نگردند و در امنیت
 و راحت و آسایش رعیت کوشند و عاقلانند که اعلم حضرت مظفر منصور گردد و احدایش
 مغلوب و مقهور زیرا فی الحقیقه پادشاه هرانست و شهریار رعیت پرور پیران
 امید داریم که اتفاق حق فرماید و دست تناول درندگان را موقوف فرماید جناب
 میرزا علی حسین که انسان انگیزان ماهند ما دون غمزدان از برای بعضی مکتوب نوشته بود

مرقوم می شود مقام مقدس حضرت اعلیٰ روحی لدالغدا، در کمال گرمی روز بروز بلند می شود
 و غریب یک طبقه حسیره عظیمه که محاط بانگن متعدده در کمال تنانت با تمام رسد ولی نمیدان
 که یوفایان چه قدر معارضه کنند و چه قدر فاد نمودند که تا این میان بلند گردد و این مقام هر نفس
 نشود احدثه بعون و عنایت الهی با حقن مشغولیم تا بعد چه شود الا مریدیه دشمن راض بقضای
 حضرت افغان سده مبارکه را کبیر برسانید و همچنین جناب غذلیرا از هر جهت نهایت محبت و
 الفت با ایشان مجری فرماید و از وقوحت علما محزون نباشید این یقین است سبب علویت
 امراته گردد و ذل و هووان ستمکاران فوف تربی مولای فی ذل عظیم و اگر حرکت
 و فساد آنان نباشد صیت امراته بلند گردان فیدک حکمته لاوولی الابرار و علیک التحیة

و اشنا، ع ع شنا

هو الله

حضرت افغان جناب آقا میرزا علییه بها، الله الابی ملاحظه نمایند

ش

۳۴۱

هو الله

یا من یسع یناجی و صیاحی و نوحی و ضغنی الیه فی جنج التیالی و صیاحی و اسحاری و کبوری و ضحالی و ذروا
 و اصیلی و عشائی منذ لآیا با صید تک و حضرت رحمت تک و خافنا جاجی للذین آمنوا تک
 و آیاتک

خط مبارک

وآياتك وثبتوا على امرك وتمسكوا بدينك وتشبثوا بذيل ردا، احديتكم وخالصوا
 وجوههم لكم وتركوا كل شوائبهم وتقدروا عن كل شبهات في عهدك وميثاقك وتترخوا
 عن كل ظن وارتياح في محجك البيضاء، وشربعتك السحيا، ربلى ربلى انت ترانى وشدة
 بلأى وهجوم اهل الخصوم على حماى عن يمينى ويسارى وجنوبى وشمالى من سائر الاديان وطبقة
 اهل البيان ايرب اتى وحيد نصرتى دليل عززنى حصر حفظنى فقير عطشى ضعيف
 قوتى عطشان فاشفى سقيم فاشفى ارحمنى يا الهى خلتنى من هذه البليات
 ونجى من هذه المصيبات واجبرنى من هذه الوجوده فى جوار رحمتك وارحمنى اليك
 وارفضنى الى ساحة عرگ وادخلنى فى ظلك فبعوالم التى غضت عنها طاعة خذتك وعصاة
 بريتك ايرب ضاقت على الاسخاء، وسدت على ابواب الرخاء، وتبدلت بشدة
 الرخاء، وتعرض كل يسور ونظر كل غم وهم معصور ايرب ايرب اسلك بقدم ذاك غرة
 قيومتك ان لا تتركنى يا الهى مع هذه الحاله التى يرق ويرثى لها الصخرة السماء، لك
 انت الكريم الرحيم المقدر الحنان المنان الرحمن ع ع سائده
 العالى هذا فرع من فروع سدره ربانيتك وآية من آيات ملك وفردانيتك احفظه
 عن سهام اشبهات وتلون اهل الاشارات وادخله فى حصنك الحصين وركنك المشيد

المین و حسنہ بتوگ القاهره و قدرک الباهره و اجده سدا فیعا متاوما للسیول
 المنخره و عانفا شدید العوم الجوشن لفاکمه البحیره الماکمه لستر صرمتک بین لوری الشاکه
 السلاح باشه القوی ایزب ثبتا قد امناع علی المیشاق و حنظن عن الشقاق و جعلنا
 متمسکین بعروک لوثقی و منتظمین عما سواک یا مالک لآخرة الاولی انک سمع لثقا
 ع ع ع

حضرت افغان جناب میرزا بزرگ و حضرت افغان آقا میرزا جیب را اجازه حضور داده و اراد
 شد و بنفحات قدس مطاف ملا اعلی شامرا مظهر نموده چندی اینجا بودند و مرجهت کردند
 فی تحقیقه بسیار معقول و محبوب بودند از فضل و موهبت جمال قدم روحی لاجانه الفدا میدادیم
 که در جمیع مراتب و شئون روز بروز ترقی نمایند در خصوص اشغال و تجارت میل این داشتند
 که خود و برادر بکاری علیحدہ مشغول گردند و آزاد باشند و این عبد گفت که مرجهت با انتخاب
 نمایند و استیذان کنند اگر چنانچه شاره اضی باشد ضرری ندارد در خصوص تعمیر بیت
 مرقوم فرموده بودید که سبب ضوضاء خواهد شد فی تحقیقه حضرت آقا میرزا آقای افغان
 علیه بآء الله الابهی نهایت شکایترا از بلایای متابعه بکلاد فارس و یزد مرقوم نموده بودند
 و استدعای دعا در روضه مبارکه کرده بودند اینعبارا منظور چنان بود که این بلایا با سبب
 رفع

رفع شود که سبب علو امراته و اعلای کلمه الله باشد لئذا تعدد این کیفیت را
 نمودم که چون آن بیت معمور و مطاف جواهر وجود آباد و معمور گردد این بلا یا آفتابها
 زائل شود و اما الیوم نفسی در هیچ عهد با تقسیم واضح و مشهود تعدد اینگونه امور ننموده
 مراد این بود تا تحت الیهه بالغ شود و شرف و منقبت آن بیت عظیم مقدس ظاهر و باهر
 گردد حال که اسباب وضو، و فساد اهل طغیانست البته ملاحظه حکمت لازمست
 پس تبیری باید نمود که فی الجمله تسهیل و تخفیف در بلا حاصل گردد و تا این بلا یا خدایا خدایا
 نیاید و آن اینست که گفته شود که مسجد جدیدی که قربان بیت رب جلیل است و خرابست
 شخصی را زاولیاء که در خرابی ماهرست استخراج کرده است که اگر چنانچه آن مسجد تعمیر نام گذ
 این بلا یا بی سبب تخفیف یابد و این غیوم مظلمه کشف شود چاره اکنون آب و روغن
 کردنست زیرا این مسجد شرف قرب جوار دارد بقدر این جواریت حکم و تأثیر
 دارد میان بیت معمور نیست ولی آب پاشی آسانست و جاروب کشی میدا
 همچو بظن نیاید که از این چندان حرفی حال شود و اگر ملاحظه فرمائید که این نیز منجر بزیادت
 و حیایات و فرغ ناس و جرع خلق و وضو، میشود باید تسهیل داشت البته حکمت
 زنا و امر الیهه است ملاحظه لازمست و محافظه الزم و آنچه الیوم اهم امور است

ثبات و استقامت کل بر عهد و میثاق الهی است اما پنجان ثبات بعضی که عبارت از لفظ است
 و بس چون شهادت بر سالت حضرت رسول از بعضی و الله یشهد انک لرسول و ان
 المن فقیین لکاذبون ع ع سابعه

هو الابی

حضرت افغان جناب قایم رزاقا علیه بقاء الله الیک ملاحظه نمایند
 ۳۴۳

هو الابی

ایها الفرج بحلیل من السدرة المبارکة قد تلوت کتابک لندی بکت العیون حین اطلالی علی ^{رضینه}
 و احترق قلبی من حرقة نیرانک و شدّة نیرانک و کثرة اخراک و ایتهل الی الملکوت الابی
 ان یفرغ حلیک القبر فی البلاء و التحمل فی الفراق اذا شدت الق باساق و اقرب الیوم
 المیثاق و ان یجعلک فرحاً لاجتباء و سروراً لاوداء و سکوناً لا ارتقاء و مسلاً لا صغیارة
 کلمات پر ضرب آنجناب سبب هجوم آلام و اخراج گشت هر چند از اصل آزار احراق در شدت
 اشغال بود و جنود مهوم در نهایت هجوم و لکن از قرائت محرزات شعله اش شدید تر شد و
 سؤلتش تویز گشت بعد صعود جمال مقصود دیگر طوفان بلاست که بر پاست رحمت
 جستن و آسایش خواستن و ارامی طلبیدن در بحر عظیم خشکی تحرّی نمودن و در آتش

سردی و تری جستجو نمودنت باید ابداً امید رحمت و مسرت و محفوظی نداشت
 همچنان که خواسته بودید بدرگاه احدیت تضرع و اقبال رفت که توفیقی غایت فرماید که بجای از
 رضات و مشغولیت بعالم حسرات خلاص شوید تا فارغ و خالی و خالص بر خدمت امراته
 قیام نمایند و بشنونی موقف گردید که اولوازم این فرود مکرّم است محزون شود و
 گردد هر بلای چون سیف زنجیرهای تعلق را قطع بیند فی الحقیقه این بلا نیست عطا
 جای سگوه نیست جای شکر است تا بدانی که در جمیع مشغول این عالم جز حسرات و
 خسارات نبوده و نیست و البهائ، علیک ع. ع. تباراً

شیراز حضرت افغان سده مبارکه جناب قایم الزا اقا علیه با، آله الابهی
 ۳۵۳ هوالله

سبب خجالت گشت

اینا الفزع الکريم من سده انستی ارگرت مشاغل و قوت مصائب عدم فرخت جوا بقدری
 افتاد سبب خجالت گشت. وکن المیون معذور نامه آنحضرت که بتاریخ بیت و دوم
 صفر هزار و سیصد و نوزده بود و هسل گردید. و بر مضمون اطلاع حاصل شد شرحی مفصل از
 و الصاف حضرت ملک منصور رقوم نموده اید سبب سرور و جویشد و البته سبب خون و خجالت
 رب غفور زاهد گشت و آواز ایدرل موفور شرت اعصار و دهور گردد از خدا سلیم

بجزوالم تر و ما موافق شود و بخدمت جلالت شهریار خلد آنکه مویذ گردد اینقدر اتر
 شکرانه باید و این داد پروریر اخیر خواهی شاید پس باید جمع یاران بدل و جان اطاعت
 و خدمت نمایند اجبای الی باید مانند اخام رحمانی مطیع شبان باشند و بکمال صبر و بردبار
 حرکت نمایند از شرف شهریار و تیراندازی فارسی لطواف بیت کرم مرقوم نموده بودید بسیار
 سبب سرور گشت یا لیت گنت معمم فافوز فوراً عظیماً مکتوب جناب شهریار و تیراندازی
 شد سبب روح و ریحان گردید و جواب مرقوم شد و در طی این مکتوبت برسانید حضرت
 افغان سدره مبارکه مع ورقه فوراً و الهه شان تکبیر ابداع ابی البلاغ فرماید علیک
 القیة و الشناء ع ع معاً بشیر

هو الابی

۳۴۴

حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابی ملاحظه فرمائید

هو الابی

وانت تعلم یا ای مبین حبی و فطره ای می و عظیم و وادی و شده تعلقی بافغان سدره رحمانیک و شوق
 دوسته فردایتیک فو عرک الظاهرة الباهرة التي ذلت الافاق لعلوا و عنت الوجوه لسموا و
 خضت الرقاب لسلطاننا التي مستغرق فی بحر محبة کل ورقه من اوراق شجرة ربانیک فكيف
 فنن

فقط مبارک

فمن اخترا و امتا و نصر و ازهر و اثری فردوس جنگ و استروی من انار الطائفك و حاشن نضجات
ریاض احسانك ایرتبایده علی خدمته امرک و ثبته علی کلمه وحدانیتك و ایدیه بتأیید انک
و اشهد انزه علی القیام بطاعتك و نور وجهه بین معشر الافان بشده ثبوتہ و رسوخته
لأخذه لولته لأم فی امرک و لا تحرکه شدة العواصف القاصفة للاصول و الأروم فیکل
الازمان و لا ترغعه الزوابع النخاطفة للروائح من الالاس فی کل الاحیان انک انت
الکریم العزیز المثلان ربنا جعل الفروع النابتة من هذا الافنون خضرة نضرة ریا ته بفضلک
و جودک الذی احاط العالمین

ع ع ع ثانیه

اینها الفروع الترفیع من السدرة الرثمانیه آنچه مرقوم شد ملحوظ افتاد و آنچه مسطور گشت
منظور گردید از خبر خزن آنجناب نهایت اخزان حاصل گردید چه که ایغبد را غنی است
سرور و روح و ریحان افان سده رحمانیت است و حال این خزن بسیار سبب
تأثر ایغبد شد و آنکتاب که بجهت آنجناب رسال گردید ملفوف و محکم بود چگونه باز
شد و قرائت گردید بسیار سبب استغراب شد فتح مکتوب و قرائت پیش از حق
اصلی بد اجازت بلکه ممنوع و محذور و گذشته از آن مقصدی و مرادی نبود و تعلقی
آنجناب ندارد گفتگو و روایاتی در سر شده بود و رفعت و محوش و البته جناب

فرح‌اللطیف افان سدره رحمانیه حضرت آقا میرزا حبیب‌الله و آقا میرزا بزرگ علیهما بآء الله
 الاهی بشمار قوم نموده اند قابلیت این نداشت که من چیزی بنویسم و خبر دهم لهذا
 اشاره شده بود مقصد اینست که شما باید در امور عظیمه فکر نماید ایوم یومیت که باید
 ادکار را فراموش نمود و جمیع فکر و هوش را متوجه امر واحد نمود و آن اعلا و کلمه الله و نشر
 نفیحات الله است در هر عهد و عصر امری مؤید ایوم جنود ملکوت ابی ناسر نفوس است
 که بکلی از خود و خویش و بیگانه بیزبرد چون شعاع در جمع آفاق روشنند و چون گل معطر
 زینت هر گلزار و چمن شب و روز جز ذکر دوست و ردی ندارند و صباح و مساءً
 بغیر از حمی علی الفوز و الفلاح ذکر می‌کنند این نفوس مؤید بفریق ملائکه ملامت‌ها
 و مشغول بملکات عین رحمانیت طلعه نوراً در ملکوت ابی الان تکلیف جمیع اجزاء رحمن
 است تکلیف افان سدره منقی باری بموجب تعلیماتیکه وقت رفتن تکفین شده
 بقوه یقین قیام نماید ابواب کل خیر را منقوح یابید باری آنحضرت در حبه محبت من
 را بخود میداند با وجود این نباید چنین متأثر شوید همیشه در قلب و جان خویش ملاحظه نماید
 از آن میزان و بعد ان من بدست میآید این بعد از مقصد چنانست که هر یک از افان سدره
 الهیه شهر مبارکی شوند که مظهر آیه مبارکه اصدا ثابت و فرعمانی السماء گردند من بشنون خبریه

۳
از آثار حلو و امتناع از حقیقت افان دو حد بقا قاعمت و کفایت نینمایم بلکه میخوانیم و بدگاه
احدیت عجز و نیاز میکنم که منظر آیات کلینه گردند تا روح من سستتر گردد و برمان نیمنطلب
مکاتیبی که با فغان دو حد ربانیه مرقوم نموده ام منجمله بعد از شما چند کتوب بجناب میرزا خلیب
و جناب میرزا بزرگ علیها بآء الله الاهی مرقوم شد سوادش در طی این کتوبست ملاحظه فرماید
آنکتوب که در آن بجهت بعضی مکاتیب خواسته بودید رسیده است لئذا السماء مجدداً مرقوم
دارید انشاء الله بجهت کل مرقوم شده ارسال میشود از نبر تعمیریت مبارک معظم محترم بنیت
مست حاصل است امیدوارم که باین موقعیت مؤید بطور آثار عنایت التیه در جمع مشون
گردد اگر خالی بودن آنخل پاک مقدس بجای ممکن و میسر و موافق حکمت نباشد بقدر امکان
طهارت و نظافت و لطف و احترام آن بکشید و این بسیار تمهت و زیارتیکه از قبل
عبد نموده اید بینهایت سبب سرور و جهور گردید در سالی کیر تمه این نیابترا باید بجا آید
اجری فرماید ایرتب هذا الفون من افان سدره رحمانیک و فرع من فروع شجره
و حدایتیک قد قام نیابتة عن جدک و زاریک محرام و طاف حول حرم هد
یارتی العزیز العلام ایرتب قدره الاجرا بحرزل و الفضل العظیم فی کل کتوب لاهی و
الاعلی المکانت الکیریم المتعال دیگر در خصوص وضع آنجات مرقوم نموده بودید و اجازت
تفصیل

و تحریر خواسته بودید البته مرقوم دارید در خصوص جمع نمودن الواح الیه که تخصیص بانجناب
 دارد مرقوم نموده بودید بسیار خوبست و موافق و لی طبع و چاپ آن ابداً موافق نیست زیرا
 بسیار نفوس این فکر میاقتند و از این مشکلات حاصل میگردد و لی شاید نسخه جمع نماید
 و بجز بسیار خوشی مرقوم نماید و ارسال نزد اینغبند نماید بعد ملاحظه خواهد فرمود
 که چه خوش واقع خواهد گشت و حضرت آقا میرزا حبیب علیه بآء الله الابی بقائشان در
 پورت بعد خوشترتست در خصوص امورات شما بجناب سید علیها بآء الله الابی مرقوم شود
 بجناب من علیه بآء الله الابی شأنه کبیر اربع ابی بلغ فرمائید و از لسان اینغبند تبلیغ نماید
 قد جاء موعدک وانت دولک و حانت ازمتة صولک و هذا میدان جولک ^{ظالمی}
 و اشروع الاستنة بیان فصیح بلوغ بلوغ طبع تا الله الحق ده استنة تخرق لظفرة و
 شتق الجبال من جلود الشدة ع ع سداب

هو الله

ش حضرت افان سدره مبارکه جناب میرزا آقا افان بولی قامیرزا اجلال علیه بآء الله الابی

۳۴۵

هو الابی

اینا الفرع الرفع من السدره المبارکه آنچه از قلم تحریر تسلیم شد بمصدر دقیق ملاحظه گردید مضامین

سبب

سبب تنگی قلب بخیرین بود چه که ملاحظه گردید که در احزان فی الحمله سهیم دارم و از تنگی سبب
 تأثیر و تحسّر شد که بلبای متواتره و مشاغل امور مصر و اسکندریه بجای شمار انگلیس و پیراه و این بنموده
 و این بعد خداوندی چون گواه آگاه هست که امور آنجا بزمایش از شئون خویش اہم میسازد و فکر
 آسایش شمار جمیع احوال بوده از یوم مسافرت تا بحال مکاتیب و مراسلات را با فرعون سدره
 مبارکه مستمر داشته با وجود مشاغل و مشاغل عظیمه و صد مات و بیات کلیتہ و هجوم اعدا از
 جمیع جهات و ترنزل مترکزین در عهد و یشاق و بی بقایت تدایر خفیه و توہین امراتہ باز در قفس
 نمود و نخواہد نمود و انشاء اللہ در ترمیش آن بقوہ رحمانیہ میگوئیم ولی آنجا ب ارتقصیل مطلع
 نیستید چون آن دو افسان غریبان با نیجا آمدند ذکر نمودند کہ بما آنچه تخصیص فرموده اند پذیرند
 و امور منظم نیست و ملاحظه میشود کہ اگر مدت عمر بر منوال حاضر بگذرد بیچو چه شمره حاصل
 نخواہد شد اگر مصلحت باشد ما خود بجاری مشغول گردیم و دکانی اداره نائیم البتہ شمری بخشد
 مختصر است کہ شکایت زیاد از بیمری حال حاضرشان نمودند این بعد نیز ملاحظه نمود کہ
 زریک ہستند در ابدا ہر چند معاطلہ مختصر نمایند در استقبال توسیع حاصل خواہد شد
 بدی آنچه مرقوم شود حقیقت محبت این بعد بایشان شود و تا بحال در امور احدی مدافند
 نمودہ اند اما در امور ایشان از بہر محبت مدافند خواہم کرد لہذا علی العجلہ بیدایشانرا

در معیت نزدیک آمدم که از جمیع حالاتشان متسقل ستفرا شود و اینرا محرمانه مرقوم مینمایم که
بجست انتظام امورشان و ترقیشان در باطن و ظاهر حتی تجارتشان بهتر است که علی‌العجله بیرون
بیایند و آنچه سهم آنها در شرکت است بگیرند و در صورت مشغول کسب کردند و این قضیه
را مستور بدارید و خودتان اگر مصلحت بدانید بایشان مرقوم نمائید و اما در خصوص ^{کلیات} ^{کلیات}
با حضرات او راق ملاحظه کردید حق با شماست حضرات باید بموجب و راق حساب ^{بند}
و راج معلوم گردد و بر من تفصیل واضح و از هر جهت محافظه حقوق آنجناب را میخواهم ولی
کار اینجند بسیار دشوار و مشکل شده است و زمام امور از دست رفته است ^{تفصیلاً}
بنفیس نمیتوان کلمه مخالفت رضایش ذکر نمود اگر چنانچه فی الحقیقه تضییق نمائی آن نفس را فوراً
متزلزلین میثاق بحال تدابیر و خدای متزلزل مینماید بلکه میکوشند تا آنرا بجای از عهد
الهی بری نمایند بلکه القای بغض در قلبش مینمایند این سبب میشود که آن بیچاره بجای محروم
میکردد لذا اینجند تضییق نمیشود که بکسی نمایم و لولجبت محافظه حقوق دوستان باشد
العدر خذ کرام الناس مقبول و اینکله را محرمانه با آنجناب نوشتم ملاحظه فرمائید که
اینجند و حید فرید غریب در گوشه طبری افتاده چه بلایا مبتلا قسم بحال قدم که در ذات
اشیا گریه و ناله و ندب مینمایند پس مادام که چنین قرار میان شما و شرکاست بموجب
تفصیل

تفصیل که مرقوم نموده بودید حساب نخواهید تا معلوم شود چه عاید و حاصل شده است بعد
 بقدر امکان در امور آنجا بیکوشم و بحضرات مینویسم و ارتحق میطلبم که حقوق آنجا
 محفوظ ماند حضرات نیز البته در صیانت حقوق فوور نخواهند کرد و اگر قصوری حاصل
 از فوور جبر نیست که در امور واقعه است اسباب چنین فراهم آمده ایشان البته
 بقدر مقدور قصور نخواهند کرد دیگر آنکه بفرعین محترمین همیشه توصیه در ثبوت و رونق
 نماید چه که بعضی تأویلات در حکمت حاصل شده است و اهل شبهات متصل در
 القآت هستند و الیوم اگر نفسی بقدر تم انخیاط گوش را بکلمات اهل شبهات باز کند
 چنان بلغزد که ابد آن خوشتر اضبط تواند از جمله القآت اهل شبهات اینست که مستغنی میگردد
 بید مراجعت آیات کرد یعنی اجتهاد نمود با بمعنی که هر کس مستغنی است آنچه نخواهد استغنی
 میکند یعنی احتیاج به تبیین نیست ملاحظه نماید که این کلمه چه در سبب تفسیر امر الله
 میشود و چه در سبب اختلاف خواهد شد با وجود یک کتاب عمده الهی بمبتین معلوم و منصوص
 صحیح و آنچه کلمه القاء میشود و این کلمه را اول عمر ذکر نمود و تفسیر حضرت رسول روح العالمین
 له الذاریین و فات فرمودند اونی بقلم و قرطاس لا کتب لکم شیئا لا تقنون بعده
 گفت کشفینا کتاب الله حال کفینا کتاب الله تبدیل بجمله خدا کل را غنی فرمود

و مراجعت بنوشجات کن شده است یعنی تکلیف از زمین کن و سوال منها و برضای او
 حرکت و بدلات و سلوک و معرفت لزوم ندارد خود مجتهد باش و در این ضمن مقصد که از
 عهد میثاق بری گردد بازی مقصد اینست که انجانب باید چون جیل را سخ ثابت مقاومت نمایند
 و گذارند که قول مترترین موسوسین سدی در قلوب ساکنان تأثیر نماید الیوم افان سدره مبارکه
 بید اول خادم عهد و میثاق الهی باشند تا امر الله در ظل کلمه و حدانیت از جمیع جدت طوار
 محفوظ ماند هر یک در این ره یکقدم پیش نندیشی یابد و نظر تأییدات ملکوت ابی گردد و در
 جمیع شئون موافق شود و الا قسم بحضرت قیوم که در کل مراتب و ثنئون سرگون گردد عتیق
 مترترین را در خسران مبین مشاهده خواهیم نمود : ان تضر و الله یضرکم و الیها علیک

ع ع سینه

هو الای

ش حضرت افان سدره مبارکه جناب قایم رزاقا علیه بآء الله الای
 ۳۴۶

هو الای علی الای

ظرف
 الی هذا فرع من افان شجرة الایات و فن من فروع دوحه و حدانیتک قد اقبل الیک ^{تبتلا}
 باب حدیثک و تشبیه بیدل ردا غیر الیک و منجد بید کرک و ناطقاً بحدک فا حفظه لعین
 حنک

۳۶
خفک و کلانک و احمره فیصل و قایتک و حمایتک و وقفه علی رضا کفحیم ^{رضوان}
و احفظه عن ربیب المنون و ایده بعون ابر المنون یا خنی یا قیوم انک انت الودود
مسطورات محفوظه و اوراق نشوره آبخاب کل و اصل و بر مضامین و قوف تام حاصل گردید
در خصوص بعضی روایات مرقوم فرموده بودید الحمد لله در این بساط ضرفحات قدس امروری نه
و جزانوار انرا سلطه می نه اگر اتشاریست صیت و ولوله شکن زلف یا راست و اگر
استاریست ذکر قفنه چشم دلبه و بوی خوش کوی دلداد شب و روز نسیم غایت زنده ایم
و نسیم غیر ریاض غایت پاینده و شما مطمئن بفضل حق باشید و به بسته بالطف غیر ^{سینا}
مکویت ابی این تا اثرات را فراموش کنسید و این حرار از زاویه نسیمان نمید وقت
هوش و کوشش است و خاموشی از هر ذکری جز لغت و تایش حضرت دوست دع بده
الروایات و اقل علی السامعین الآیات البینات و اکشف الغطاء عن بهدار اهل شبهات
و اشتمل بالذره الموقده فی السدره الرضائیة و اطلق النسان بالذکر الحکیم و ادخل فی
جته النعیم و اود الی الصراط المستقیم و دل علی النیر المنیر فی الافق المبین و اتق
الطالبن من ماء معین حتی یخاطبک ربک من مکتوبه الاعلی طوبی لک ایها النبی
الرفیع من هذا الخسل العظیم و یشری لک یتا التفسیل لطیب من هذا الجود الیدیع

والله اعلم بالصواب
والبهاء عليك وعلى كل ثابت على العهد القديم ع ع سبأ

س بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه جناب قامیرزا آقا علیه بقاء الله الاهی

هو الاهی

۳۴۷

ای افغان سدره مبارکه در خصوص کتابت قاسمید میرزا آنچه مرقوم نموده بود کل کذب
و دسائس و مفتریات بود آنشاعر ما هری که میگوید نیشناسد آن میرزا عبد الله است که
شب و روز مجلس و مؤانسل و بود و دعیم و شانهم قابل خطاب و نصیحت و دلالت نیست
شما و او را می شناسید که بمنع قطعی جمال قدم کمر آرازیع افیون گذشت و مخالفت نمود
تا کن فیکون شد حال دیگر معلومست که چه خفادی دارد نسئل الله بان یجلبه زنا
الی همیشه قضیه متضاد الی الله جناب میرزا حسینخان و دفشان در خانه شان بسیار
بجا واقع و جناب فغان سدره مبارکه اقا میرزا اجلال بسیار موافق حرکت نموده اند و
خدمت کرده اند در خصوص بیت مقدس در فارین از شیراز جمیع احباب نهایت جزع و فرعرا
مینمایند و دو ماه پیش جمعا کل نوشته و آند عای تبصر در امر بیت مبارکه نموده اند تقسیمیکه
ملاحظه شد که اگر سواد آن ارسال نزد آنحضرت شود بسیار سبب حزن میگردد لهذا
نفرستادم

عظمت مبارکه

نفرستادم ولی باید آنحضرت در آنخصوص همت عظیمه بفرمایند زیرا این امر بیت بسید
 همت همیشه بدرجه که وصف نتوانم لابد باید آنجناب و یا یکی از اولادهای آنجناب
 در آنجا بشیّد نشود تسلیم زنی نمود و لوجه حفظه نماید باری بنوعی اجتناب فرماید میکنند که اینعبید
 عاجزنامه بر قسمی است تا یکی از حضرات افغان سدره مبارکه که همراه هستند بفرستید بفرمایند
 که مواظب بیت مقدّس در نهایت احترام باشد بسیار در آنخصوص همت نمایند تا خیر باد
 جائزند حضرت افغان شجره مبارکه اقامه از جلال منصب دارند هر روز نامور بجای میشوند
 اختیارشان بدست خودشان نیست شما با ایشان مخبره نمائید هر یک از افغان
 اخوانش را مصلحت بدانند بدانند معین نمایند و بفرستید تا جمیع اجتناب بدانند که
 ایشان محض خدمت بیت در فارس هستند و کار دیگری دارند دیگر آنکه احتراماتی که در حق
 مسافین و مسافرات امریکانبری فرمودید بسیار سبب سرور و روح و ریحان گردید و تشکر
 یعنی بذاتشان العظیم جمیع دوستان که از آن سمت عبور نمایند کلمه اکمال مهربانی بفرمایند
 در خصوص تأخیر اجوبه مخزون نشوید زیرا امید اند که در چه بلایان گرفتارم قسم بحال تمام
 که از اول بداع تا بحال چنین محن و مشاقی دیده نشده است ملاحظه فرمائید که احداً
 خارجه بچه در جبهه در صدند و حضرات ناقصین از آنها صد درجه گذشته اند و متصل با

۳-۹
امورین حکومت در تحریک فساد و منقریات چندی هر روز ایجاد نماید حال منتظر
اینکه که از فسادشان که با اسلام مهول نموده اند یا اینعبار در دریا اندازند و یا بفریزان برند از
بدانید آنچه بر اینعبار وارد شود کل ازنا قضین است هیچ کس مدخلی ندارد و از جهت جمع
این مشاغل داخل و خارج و مخبرات و سؤال و جواب و از جهت خدمات آستان مقدس
و ابلاغ و تبلیغ لازم و واجب دیگر ملاحظه فرما که در چه دریائی مستغرقم فاعلم و ایام

الاصبار ع ع

و اما در خصوص رحمت آنحضرت بوطن بلوف مرا مقصد چنین بود که در تصنیفات بلکه
انشاء الله ممکن یابید و امور بر محور دوران نماید و بعضی رضات عبد البهارا و لو در تصنیفات
باشد تحمل نماید چنانچه در روز و در محذرات امریکانها تحمل فرمودید حال هم اگر ممکن باشد
بزموافست و اگر سبب مستثنت و متفرق و بقای شما بالذات مشکل و بحجت امور
و مشیت سبب رجوع واجب لازم جناب فنان سدره مبارکه اقا میرزا بزرگ و قبا
میرزا حبیب را در آنجا بگذارید که مشغول بشفشان باشد من خود متموتجا آنها میگردد و بتیانش
میایم و شما بین ارض یعنی زیارت آستان مشرف شده بعد حرکت میفرمایید و در خصوص
بیت مقدس نیز قراری مناسب و موافق میدهم و البتة علیک ع ع

۳۱۰
هو الابی

جناب افغان سدره منقی حضرت آقا میرزا آقا علیه بهاء الله الابی ملاحظه نمایند

۳۴۸

هو الابی

خط سراسر

ایضاح رفیع سدره مبارکه آنچه مرقوم فرموده بودید تلاوت و قرائت گردید و تکتیب
جوف نیز ملاحظه شد جواب مرقوم گشت در طی این مکتوبست بجهت جناب حاجی حسنعلی
و حاجی حسنعلی اجازت زیارت روضه مطهره داده شد مکاتیب سابقه نیز انشاء الله بجا
ارسال مینمایم تاخیر از کثرت مشغولیت حاصل اگر اینجا باشید ملاحظه مینمائید که دستگاه
چاپخانه انگلیس اینقدر اوراق طبع نماید که اینمقدم مینماید این گذشته از امور ات
بسیمه و مشاغل عظیمه و مقابلهت اهدا در جمیع نقاط ارض و مشغولی دائمی در امور داخل

و خارجت و الباء علیک ع ع

۹۷

در تلخیص سعید مصر جناب افغان آقا میرزا آقا ملاحظه فرماید

۳۴۹

هو المعزی

خط سراسر

اینا الافنون الشرفیج الرفیع علیک بهاء الله و نوره و نسیانه و فضله و غایبه وجوده

واحسانه والطفه واعطافه وشکف فیکل الشئون بمطاطات عین رحمانیه خبر مخفی در این
ایام وارد و قلوب مضطرب و نفوس متحیر و ارواح متاسف گردید چه که از فراق احدی شدید است
و مصیبت بجز انرا حسرت عظیمه و لکن چون آنروح لطیف باوج غرق تقدیس عروج نمود و آن
شعاع ساطع باقی قدس را تو حید راج شد در جمیع شئون بیدخیل منکم متین صبر تنگ نمود و
بقضای الهی راضی بود انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب و یقین است که آن فانی
سدره المنتبه و آن شجره روضه عنایت رحمانیه در این صیدیت محزون و مغموم نخواهند ماند
بلکه بشکرانه حسن خاتمه آن متصاعده الی الله زبان گشایند و مناجات کنند ربی وربنا
ترانی متفرعاً بباب رحمانیتک و مبتدئاً الی ملکوت و حدایتک ان تنزل علی التی شرقتها بجوار
یتک و ایدتها علی معرفتک و سقیتهما من اقداح صیبا، مجتک و نسبتها الی شجره

صدایتک بان تخریفا فی جوار رحمتک الکریمی

و شکنها فی حدائق عنایتک العظمی و تخذنا

فی فردوس لثاک و تذخلنا فی زمرة

الهادیین فی نور جلالک انکانت

الکریم الرحیم ع تسبیح

مصر حضرت افغان اقا میرزا اقا علیه‌سأله‌السلام

هوالات

۲۵۱

نظام‌نامه

حضرت افغان سدرهٔ منقی علیه‌سأله‌السلام آنگه بتکم روحانی برصفتی وجدان موعوم
 نموده بودید بسان محبت‌الله تلاوت شد نغمهٔ خوش‌انجذاب استنظام گردید و حلاوت ذکر
 محبوب حقیقی مذاق باران معنوی را شیرین نمود حمد و شکر جمال قدر که افغان شجرهٔ مبارکه را به
 گلهای ذکر و بیان و او را قنطرةٔ شئون روحانیهٔ مزین فرمود و از رحمت بیابان آن ملک
 وجود و سلطان غیب و شهود آمل و سائلیم که آن سر مست صهبای محبت‌الله را در انجمن شریف
 جمال رحمن بانجذابی عظیم ظاهر فرماید که گل بجزارت شدیة آن مشتعل شوند تا در هر جمعی
 شمع برافروزند و بر هر شامساری چون طیور حدیقه توحید بقمات ذکر رب مجید مشغول
 گردند شئون روحانیهٔ این ربه بلند اعلاست اللهم یا وله قلوب الموحدين آید افغان
 سدره توحیدک علی‌علاء کلمتک بین بریتک و نور و جوههم بانوار الانقطاع عما سواک و التعلق
 بشئون تجریدک و احفظهم فی ظل جناح حمایتک و اثبت کلمتکم فی صحائف عوالم الانشاء
 بحولک و قوتک و سلطانک و اقتدارک لانک انت القوی القدر ع

منشور

۳۱۳
هو الابی

حضرت افغان سدره رحمانیه جناب اقا میرزا اقا علیه‌بهاء الله الابی ملاحظه نمایند

۳۵۱

هو الابی

ایمان الفرع الرفیع من السدرۃ الرحمانیه چند روز قبل رقیقه ارسال گردید و مرتب ثوق

و اشتیاق بیان شد حال چون جناب حاجی علیه منکحل بهاء ابهاده عازم بانه مختصر اظهار میرو

که یک دقیقه از خیال شما فارغ نیستم شب و روز تضرع باقی اعلیٰ میگردد که اسبابی فراهم آید

که قدری رحمت و آسایش بجبت آنجناب فراهم آید اگر چه در این عالم عنصری آسایش

ممکن و میترنہ لکن کثرت و قلت مشقات ممکن است جناب حاجی علیه‌بهاء الله

الابی چندی که در آنجا هستند انشاء الله موفق بر رفع اختلافات خواهند شد

آنحضرت چون از افغان سدره التیہ مستید باید نظر تان همه بر ارضاء کس باشد

هر چند زحمت حاصل گردد و مشقت پیش آید و مشکلات رخ دهد تحمل نماید و بصبر

راضی شوید ان لربک فضل علیک عظیم عظیم قدری در مشکلات و مشقات این

عبد ملاحظه فرمائید جمیع مشقات و تمنای آسان میشود جمیع افغان سدره رحمانیه

را از قبل بیغید تکبیر اربع ابی البلاغ فرمائید و البهائم علیک ع ر ع

هو الابی

حضرت افغان سدره منتهى جناب ميرزا آقا عليه بيا، الله الابهى ملاحظه نمايند

هو الابهى

٣٥٢

بجانب

الى و محبوبى قد خلقت شجرة مقدسة رحمانية و دودة كريمة ربانية و سدره جليله صفا
انستنا فى الفردوس الاعلى و نصبتنا فى جناتك الابهى و سقيتها من انهار توحيدك الطافحة
فى حديقتك لغيا و مررت عليها بالنسائم المنتشرة من ملكوتك الابهى و اشرفت عليها بشمس
حقيقتك النورآ، و انشئتها بقوة شعاع و حرارة طيبة من نيرك الاعظم الابهى و انبتتها نباتا
محبوبتك العظمى و اعلميتها بقدرتك التى اعجزت مظاهر النفى فى ملكوت الانسا، و نسبت و نشر
ورفت افغاننا الى اوج العلى و بسطت فروجها و اوراقها حتى تمتد و تملأ الارض و انسا
و اذهرت تلك الفروع باوراد طيرة لطيفة بهرا، و اثمرت باثمار شمية جنية حمرا، و نفخت
لغيا نسا، و انتشرت روحها و عبققت انفاس طيبها و مررت نسائم جديها و ارتفعت عواصم
و تشاحت و بسقت و تشاحت حتى وصلت الى الرفرف الاعلى و هوآ، عمامها، الك
الابهى ايرت بما و هبت و عطيت و اكرمت و حسنت احفظ افغانها من كل الابهى
الناية بغير رضاك و الاعصار المنتشر الما من شبهات اهل الاشارات النبوك

۳۱۵
 و در سنگ نابتین ثابتین را بخین علی عهدک و میثاقک انک انت المقدر العزیز القیوم
 القادر الحافظ العظیم ع ع سید

هو الابی

مدینه حضرت افان جناب قمبرزاقا علیه بهاء الله الابی ملاحظه نمایند

۳۵۳

خط مبارک

هو الابی

اینا الفرع المتدرج فی اعملا، کلمه الله ار قرار مسموع از بعد از غیبت بصفتی ت ستمین رای فرمود
 و متصد این بود که باشخص معهود در کل حکمت گفت و شنود گردد آن شخص هر چند در درجه انخط
 کلی جسمانیست و لابد نشاط و انبساط مکالمات و محاورات قلیل ولی نفی الهی را قوی دیگر است
 و جذب رحمانیراقوی دیگر ارض مأمده را حدیقه ثابت نماید و خطه مینه یالیه را روضه لثقه
 فرماید فیض روح القدس مسیحی عظمی میراجی قوی نماید و ریزش باران نیالی در
 عمق بحار لؤلؤ فرید و در تفسید پرورد و تری الارض مأمده و اذ انزل علیها الماء، انبت
 و ربت و انبتت من کل زوج بهیج باری امید و ابریم که آنجناب در آن حوضه اتقی کلمه
 حقی بنماید و نفحه در آن خطه و دیار نشر نماید که رائحه عطریه اش مشام جمعی را معطر نماید و ارباب
 مینه را جان بخشد و البهائیک و علی کل من ثبت علی العهد و الميثاق ع ع

هو الابی
 سید

حضرت افغان سدره منتهی جانب قایم ز اقا علیه بیا، آله الاهی ملاحظه نمایند

۳۵۴

هوایابی

ایها الفرع الرفیع من السدره المبارکه از جهت بلایا، و مشقات آنجناب نهایت تأثر و غمناک
دارم حقیقه اسباب چنین فراهم آمد که زحمت و مشقت زیادی کشیدید و لکن اگر جمیع زحمات
و مشقات را قیاس با این بلایای بی پایان و داغ نمایان اینغبد نمائی حکم قطره و بحر دارد و قیاس
ذره و شمس باشد قسم بجمال قدم که جمیع مشقات و زحمات خویش را فراموش نمائی و شب
و روز بعد امان گشائی که خدایا عونی غایت کن و طاقی احسان فرما چه که جل جلاله این
صل تشبیه حاصل تواند و قواء اعظم وجود تحمل نکند پس خدایا تو توانائی بخش و قوت و قدرت
ربانی عطا فرما در خصوص ورقه طینه راضیه علیها بیا، آله الاهی مرقوم فرموده بودی
بسیار خوب فکری کردید حقیقه در اینها لکن بجهت آن راحت و آسایش محالست باز
ایران از برای نوان قیاس بجای دیگر نتوان نمود و طنست و اقربا و دوستان بسیار
اسباب مشغولیت است تنها فرید و حید در خانه در مهر معلومست چه میکند باری
بجست زیارت روضه مبارکه و تغییر هوا با این بفرستید و بعد از تشریف زیارت و

۳۱۷
راحت و صحت قسد ایران نمایند و الباء، علیک و علی اشباکک و اهلک و علی

کل الاجاب ع ع متبرک

هو الابی

حضرت افان جناب آقا میرزا آقا علیه بباء، الله الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

۳۵۵

قطعه مبارک

ایها الفراء انظر استعمل من الشجرة المبارکة چندی پیش بنفحات روح و جذبات قلوب تری
ارسل رسیده و حال نیز چون جناب حاجی نازم بکلی آتی چند پرداخته که بنفحات ذکر مجلس
و مجلس را خوشبوی و معطر نماید چندی است که از آنحضرت خبری نرسیده کثرت مثل
و پریشانی خواطر گویا مانع و حایل گشته از اینوقایع محزون شو و متنگر گردد عقرب
جمیع این امواج ساکن و مشغولیت، در این خواهد شد فاما الزبد فیذهب جفاء و اما
ما ینفع الناس فیکت فی الارض آتش نه سدره طوبی بیدار فضل بهار و تابستان
و قرآن و زمستان یعنی در جمیع فصول بهر و نرم و تر و بارور باشد تا واضح و شود
گردد که از فضل جمال بی در بهار آبی واقع بلکه ربیعی که خزان از پی ندارد باری اثر فلک
گاه گاهی اسباب روح و ریحان بود و اینعبدا با وجود قلزم اکبر مشغولیت و طوفان بلایا باز

بذکر

بذکر شامشونم والباء علیک فروغک الکریم ع ع قاجار

هو الابی

پورتعید حضرت افان سدره مبارکه جناب قایم مقام علیہ با، الله الای سے

۳۵۶

هو الابی

ظہار

ایما الفرع العزیز بنی القدر المنسوب الی التدرت المبارکة انچه قوم نموده بودید ملاحظہ فرماید انچه کلمه است
 آنجناب بخوشی منتهی شد و لشکری یعنی در مقام الرفیع فروع سدره باید در جمیع مشون بیت
 القطار باشند و نور است آ، اقدار، باصل شجره رحمانیت نمایند تا نسبت حقیقه خویش را در کل آداب
 باعمال و اعمال و کردار و رفتار ثابت نمایند ملاحظہ فرمائید که آنشمس حقیقت و حقیقت ربوبیت رو
 و کینوتی و ذاتی لجمده الفدا چه مقامی اجمت خود ختمسیر نمود که بر ملا در میدان او نختند و هزار گنوله بر
 سینہ مبارکش زدند دیگر معلومت که ما باید بچند درجه منقطع از ما سوی باشیم باری محمد ته بروح
 در بحان گذشت از فضل و تأیید جمال و حید فرید امید است که در جمیع امور توفیق و مؤید گردید
 و حضرت افان سدره التیہ را کبیر ابدع الی الملغ فرمائید و همچنین ورقه مبارکه را در خصوص
 بیت معظم مطاف عالم روحی ترا به الفدا مرقوم نموده بودید این سلسله بسیار مهم است بل تمام جمیع
 امور سال از فرار کیم قوم فرموده اید از برای رجال زیارت مجمع و مجال ایتضیه بسیار سبب

سنت یران صادق . . . و مشتاقان طواف آن بیت معلّم گنود البتہ بر قسم باشد بجا
 فراهم آید که گاه گاهی بعضی داخل شوند و آقا زیارت حادی بتوانند و الا قلیلا قلیلا عدم زیارت
 عادت شود و اهمیت عظمی از خاطر ما برود باید اجائی که در شیراز مستند در مای آقا کفّه
 زیارت بیت را فرض قاطع دانند و وجب شمرند چنانچه اگر این عهد در فارس بود همفتم
 کیرتیه البتہ طواف میکرد و لواءکه مخالفان سنگار نمایند باری چون شما محافظ
 و ناظرینسید باید در اینخصوص بسیار اہمت فرمائید و البہاء علیک ع ع

جواب مکتوب اخیرش بسبب کثرت مشاغل و هجوم امور و تعوضات

جمهور اہل فخر است لہذا معذور دارید باجای امریکان در وقت

ورود بانقضیات نہایت رعایتاً ملحوظ دارید و جنای

الہیرا تکبیر برسانید ع ع نماز

ہوائہ

پور تعید حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب آقای میرزا آقا علیہ بہاء اللہ ع ع

ہوائہ

۴۵۷

ایہا الفرع اخیلی من اللہ رة المبارکہ آنچه مرقوم نموده بودند مطابق واقع بود در این خصوص است

مطہرین

خط مبارکہ

مطمن بشید انشاء الله بعون و خفایت جمالقدم نمیکند ازیم که نفسی نفسی در امر الله بهوای خویش کشد
 زیر احسن حصین امر الله حصین و متین است مقصود دل و جان جانفشاری در سبیل جانانست با
 وجود این دیگر چه ملاحظه در میان و لوصد هزار تیر و سنان بر بدف دل و جان خود در خصوص
 میت مکرم آسمان مقدس روحی لغتبه الفدا مرقوم فرموده بودید در هر دم از واردین مآثرین آن بدین
 مقدسه مفصل التماس و رجاء وارد آید لکن انتخاب باید این امر را چنان مجرب فرمائید که روح عبید آنها
 متبر و مسرور گردد قسم بروح مبارک حضرت مقدس متره آن شمس حقیقت رب البیت روحی
 و ذاتی و کیستونی لترتبه الفدا که تمامی آمال دل و جان آنست که بان خاک پاک مشرف گشته
 بفرکان آن آستانه اجار و بکنم پس جناب ضیا اقدیرا ارسال دارید بروند و آن آستانه را
 از یکبار مقدس نمایند و بالوکاله از این عقید بخدمت مشغول گردند حضرات افان سدره مبارک جناب
 آقای میرزا بزرگ و جناب آقای میرزا حبیب و جناب آقای میرزا ضیاء را بگیرد مع ابی البلاغ نمایند و همچنین در قاصد
 مقدسات سدره رحمانیه رابع ع

هو الله پور تعید حضرت افان سدره مبارک حلیه بها، الله

۳۵۸

هو المبین القیتوم

الی الی انی عبدک ابی اس یاس عن نفسی و فرط نطائی و عظیم توبی و شدید عیسائی و غلو ظیفائی

مقصود از این است که این امر را چنان مجرب فرمائید که روح عبید آنها متبر و مسرور گردد
 و همچنین در قاصد مقدسات سدره رحمانیه رابع ع

۳۲۱
 و ليس لي الا جليل احسانك وعيم غمرايك رت رب تراني متحير في امرى ومشتت في سبيلي
 جمعي ومشتت في مضطربا قلبي ومضطربا احشائي ومنتهجا اذمعي ومتوجها اليك وبهي ارحمني
 بفضلك وهدوك وكرمك واغفلي خطاياي واحف عني بزلاتي وعثراتي واد خلني في حصن عظيمك
 وصونك وارقمي عيونك واقطعي عن دونك واخلص وبهي لوجهك الكريم انك انت
 الرحمن الرحيم ايرتب ايدني بتايدك ووقفني بتوفيقك واجعلني من جبارك المخلصين

ع ع متاير

شیراز حضرت افغان سدره مبرکه جناب آقا میرزا آقا علیه بنام الله

هوائه

۳۵۹

ایها الفرع الرفیع من السدرۃ المبارکۃ . مکتوب واصل و مضمون معلوم گردید کشفیه بجهت عمارت
 بیت مقدسه ملاحظه گشت بسیار موافق بواسطه جناب معمار باشی در فکر کار باشید و تمهیه و مدار
 بینید و جناب معمار باشی باید نهایت مهتمرا مبذول دارند و البته صد البته وقت کلی نماید
 که مقدار رأس شعری از اساس و ترتیب و وضع و هندسه و مساحت و اندازه اصلی تجا ورت نماید
 در نهایت ظرافت و لطافت و اتقان ساخته شود و انشاء الله سدرتجامبلغ ارسال میگردد حال
 شمار تمهیه و مدارک باشید یا یک ماه مبلغی ارسال میشود و زود زود اخبار دهید که چه گردید

تعمیرت مقدس مبارک ملاحظه فرمایید که چقدر مهم است که این بعد تقدّم نمود که اهل فارس اگر تعمیر نمایند
آفات مستویه بجای رائل گردد و مرقوم نمود که اینقصیه را در حقیقت و بطریق قرار دهند ع ع ح
شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بها، الله الالبی

بنیاد و تعمیر
نظر مبارک

هوالله

ایها الفرح الرفیع من السدره الرحمانیه آنچه نگاشتید معلوم و واضح شد حمد خدا را که ما مورد
بیت مکرم گردیدید قدر اینجوابست را بدانید و الله الذی لا اله الا هو که حقایق روحانیه نفوس تقدّم
در ملا اعلی طوبی لک من هذا انعمانید و یا جزا و یا جزا فریاد برانند آنچه اجابای الی بجهت تعمیر بنای بیت
معظم تقدّم نموده اند مقبول و مرغوب و همچنین اگر من بعد نفسی نهایت آرزو و چیزی تقدّم نماید
بجست آن بنای مقدس قبول نمائید و مرقوم دارید هر چند در این ایام و لوله در آفاق افتاده و زلزله در
ارکان عالم انداخته ابواب بلایا و مصائب مفتوح و طوفان امتحان و انقسان موجود در چندین قیامت
بنای بیت محترم عظیمست و سلب فرح و سرور هر قلب حزین کار اینست زیرا در وقت امن و امان
هر کس هر کاری تواند ولی در وقتیکه باد و باران شدید و برف و تگرگ و رعد و برق و صاعقه عظیم از
هر جهت پی در پی و گد باد محیط در چنین مصیبتی در قطب دریا در طوفان عظیم اگر ناخدا شرع بگشاید و
عظیم نماید و آلا در سکون دریا برینو اباد بان بار کند و کشتی برانند آن خدا من نفس ربی الرحمن الرحیم ع ع ح

نظر مبارک
بنیاد و تعمیر
نظر مبارک

شیراز حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه‌بهاء الله علیه

۱۳۶۳

هوا الله

اینا الفرح الکرمین من السدرة المبارکه مکتوب متوج پرست و پنجم جمادی الثانی واصل گردید و بر مضمون
 اطلاق حاصل شد عبدالبها ارازل شیراز یاران الهی نهایت سرور دارد و ولی از اول آن خاک
 پاک توقع اینست که بر جمع اقلیم در شوق و وله و جذب و طرب تفوق جویند و گوی سبقت
 و پیشی را از میدان محبت الله بر بایند زیرا آن اقلیم موطن رب کریم است و آن کشور شرق
 آفتاب نور اگر چنانچه کلمه از قلم صادر گردد نظراین توقفت و دیگر آنکه بعضی ترا به دست دیگران
 سبب پرداخته بودند و این اشخاص کم کم تقد یافت و روز بروز در ترزاید بود ملاحظه گردید
 که اگر حال بر این منوالی پاید اینحال سرایت بعوم کند و در این ایوم معلوم چنین نباید و نشاید بلکه
 باید جمیع یاران نهایت تاثیر از یکدیگر نمایند تا سبب فرح قلب عبدالبها گردد و الا خسران غلبه
 نماید و بی اختیار از قلم نضایح صادر گردد و اما در خصوص بیت مقدس البته باید ظاهر و مظهر باشد
 حتی رجوار باشد که مسکن خادم و محفل زوار گردد و بیت معمور خالی و فارغ و مقدس ماند مکتوبی در این
 حضرت افغان سده الهیه آقا میرزا آقا نخل محترم حضرت فرع شجره الهیه الفاضل بالرفیق الی حاجب

خطا کاتب و تکرار است

جای میرزا محمد علی برسانید و علیک التّیّه و اهلنا ع ع تسبیح

هوانه

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بحسب آله

هوانه

۳۶۳

اینا الفیغ الرفیع من السدره المبارکه در خصوص خانه که در جواریت معظم محترم مطهر بر قوم
نموده بودید و از پیش نوشته بودید بجزد و وصول بجناب افغان علیهم بهاء الله الابی قوم
شد هنوز جواب نرسیده جواب خواهد رسید بعد بشما اجازت خواهد داد و علیک التّیّه

خط کاتب میرزا محمد علی مبارک

و اهلنا ع ع تسبیح

هو الابی

۳۶۴

اینا الفیغ المنعقب من السدره المبارکه نور الله بصرك بالفیوضات المقدسه المزمین
غمام الفضل نوشته انتخاب تلاوت شد کمال روح و ریحان حاصل گشت از فضل
وجود سلطان وجود امیدواریم که در کل جان بنسایم الطاف حضرت رحمن تازه و تر بشید
و در جمیع شئون سبب ثبوت و توسع گزیدید تمکینیکه ارسال نموده بودید جوابش بر قوم شد
و در جواب این مکتوب ارسال میشود و البهائیک علیک و علی الافغان الرشیقه انحصاره انصره

خط مبارک

الظریه

الطرية وعلى اجاء الله مع سعة

شيراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب اقا ميرزا بزرگ و جناب اقا ميرزا حبيب

عليهما بقاء الله الابهي ملاحظه نمايند

زيارت من فاز بالرفيق الاعلى حضرت افغان سدره مبارکه جناب اقا ميرزا اقا عليه بقاء الله

الابهي

٣٩٥

هو الله

خطا كتاب ميرزا حبيب مبارک

النفحات المعطرة التي نفخت من رياض الملكوت الابهي والشهات المغبرة التي تهبت من حدائق اجحة الماوى تمر على قبرك المنور ومرقدك المشهر ايها الافقون الكريم لفضيل الرفيع المتفرع من السدره الرحمانية اشهد انك قد اتبعت من الرقاد وهديت الى الرشد وبعثت من مرقدك وسرعت الى مشهد النقا، وادركت ايام ربك وتوجهت الى اجمال الابهي وامننت بربك لاعلى وولمت على خدمته مولاك في هذه الهشنة الاولى وتحملت مشقة الطعن في سبيل الله وابتليت بشامة الاعداء وجفاء اهل البغضاء وما جرت من وطك الى البقعة المباركة لمشاهدة آيات ربك الكبرى وخطوت بالوفود على عتبة ربك الودود ودخلت مشهد النقا، وسمعت الخطاب من الفم

المبارک الاصلی طوبی کس من هذا الفضل العظیم بشری کس من هذا العطاء، اجلیل سئلته
ان یزکاک فیکوثة الاخفی ما یغنیک عن کل شیء و یجکبک محتلیاً بجعل العطاء، و یطیک
رکب فترضی و یشرق علیک بانوار المشاهدة فی اجته العلیا طوبی لمن یزور رسک
لینیبک الی العتبة العلیا جبا بجمل الابی و علیک التحية و التثاء، ع ع سب

هو الابی

شش حضرت افغان سدره منتهی جناب میرزا جلال علیه بیا الله الیه السلام

هو الابی

اینا الفیض العظیم من الشجرة المبارکة در جمیع احوال در طاق الطواف و غایت جمال قدم روحی کاسه
الاعظم فذ ابوده اید و چون خازن بیت الله و خادم آستان حل و حریم کبریا ابوده اید همشہ مورد غیبت
مخصوصه الیه ابوده و مستبد الحجاب عین غیبت شامل است و توجهات فضل و رحمت ربوبیت
متواصل چون بطریق ملاحظه نماید مشهود گردد که چه تاج و تاجی بر سر و نامه نمادی که از
جواهر کفونته اش عنقریب چشم یار و اغیار خیره گردد و شاهد غمت پدیدار رخ بکشاید پس رضا بخوانه
و تضرع و ابتهال نمائید که چنانچه سزاوار این هوامیت است با احترام و خدمت آن بیت مقدس موقت
و مؤید گردی تا دیده ابرار روشن گردد و قلوب شرار در حرقت و حسرت افند و این عباد را از غم خویش

طوبی

خدمت را در این بقعه مبارکه استشمام نمایم
واللهاء علی کل من قام بقلبه ووجهه وذاکرته
بیت الاحد ام عبد البهاء مع

هو الابی

جناب متقا عدالی الله اقا میرزا عبد الحمید انوار ایقان قلبی روشن داشتند و تافض حق
ثابت و راسخ بر دین الله بودند و در خدمات افان سدره البیه مشغول علیه بقاء الله الابی علیه شانه
الابی علیه نضیات الله المتهیه من ریاض الملکوت الابی حال باز ماندگان ایشان از جمیع جبات باید
رعایت و احترام نمود بقسمیکه سبب سرت یاران و هجرت یگانگان گردد و البهاء علیک و علی کل
من قام علی خدمت بیات اجباء الله عبد البهاء مع

هو الابی

۳۶۷

جناب

ش حضرت افان جناب میرزا جلال علیه بقاء الله الابی در خدمت نمایند

هو الابی

ایجادم درگاه الهی مکاتیب متمدده مرقوم شد و ارسال گشت این مظاہر لطف و خفایت
با جناب مستدیمت و ستر اگر بدانی که چه آستان پاسبان و در چه درگاه دربان یقین کنی که بر سر اکتلیل
بیل از ویرتن خلعت سروری از ملکوت عقیقین بر سر بر بزرگواری جالسی و بر تخت شهبان

مستقر چه که جادو کش بارگاہی که منظر نگاه ملکوت سما و مسافت بود و بنده در گاہی که
 بجا و ملاطفت بان دیدار رب البرهان و الایات الواضحات بود روحی و ذاتی و کینوتی و حقیقتی
 لفظا شکر کن حضرت احدی ترا که یحییٰ منقلبی و یحییٰ غیابتی مؤیدی ششیه که خادم جرم
 کعبه بود در آن زمان بنده حقیر بنظر میآید حال هر یک از سلاله او بر کرسی عزت برقرار و افتخار
 بجد نامدار خویش مینمایند و البتہ حلیک و علی کل ذل از رفاز جد البتہ ^{قدیمه} مع

هو الابی

ش حضرت افان سدره رحمانیه جناب آقا میرزا جلال علیه بہا، آتہ الابی ملا نظر نمایند

هو الابی

ایہا الفرح انھیں من السدرۃ الرحمانیہ حضرت والد علیہ بہا، آتہ الابی در یوم تقابف ^{میل}
 بحضور حضرت کبریافتند و در ساحت اقدس با صفای کلمات از فرم مطہر و توجیہ خطا مجال قدم
 و اصل و جائز و بانواع الطاف اللیئہ و مواہب جلیلہ برانیہ مؤید بعد بان و ارادہ سبب
 مصر حرکت فرمودند ^{شہ} حتی بود کہ مصریوسف از برای ایشان کنعان یعقوب و بیت اضران
 بود لہذا در این ایام از آنجا بچمت زیارت آستان مقدس باینطاف ملا علی شتا نقد و از
 تربت عقبہ طاہرہ بصر را منور و دماغ را معطر فرمودند بعد از حصول این موہبت و وصول

این

بین غایت بامید شرفی ت الله و اعلاء کلمات حال باضفی ت مرجهت میکنند از فضل
 و تأیید حکومت ابی سائل و آئیم که افغان سدره منقی را بر اموری موفق فرماید که سبب نش
 شون رحمانیه در عوالم امکانیه گردد و علت ابتباه غافلین و اشتغال منجیرین و طراوت و
 قلوب و ارواح گردد علی الخصوص آناشخ بندش اشرا احدیت که خادم بیت سلطان و خدا
 هستید باید از جمیع جهات در حرمت و رعایت بیت چنان قیام نمایند که محمود کجوران
 آسمان و مقبوط حاملان و طائفان حول عرش گردید لعمراه ان هذان عظیم و مقام
 رفیع و الحمد لله رب العالمین ع ع معاذ الله

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب اقامیرزا بزرگ علیه بقاء الله الابهی

ای افغان سدره منقی حکیمک لباء الابهی و علی انوکک و ذوی قرابتک الثابتین علی
 من هذا العبد المتضرع الی الله العزیز الوهاب قسئیه فرع جلیل شهید سبب خزن شدید شده
 و مورث مصیبتی جدید در وقتیکه الام و محن محیطه بین انجمن بخته اینخبر بدشش موش وارد
 دیگر علوم است چه تأثیری نمود و چه احزان حاصل گشت و نی چون آن فرع مجید فی الحقیقه شهید
 سبیل آبی گردید و در ایام حیات بنجدهات پردنمت و بعبودیت آسان مقدس موفق لذا

خطاب ت مرزا بزرگ

تجیه زندگی حاصل شد پس این وفات عین حیات است و این شهادت حقیقت سعادت
 یکاش بیع مادر راه خدا جان فد نمودیم و کاس قانون شیدیم بدانستی آمل المقربین و نیا
 مقصد المخلصین مناجات و زیارتی مرقوم شد حضرت فوج جلیل رسل خواهند نمود
 جمیع اجبار از قبل عبد البهائم تحت مشافاهه ابلاغ دارید در خصوص اختلال و اختلال اصراً
 در آن اقطار مرقوم نموده بودید ضرب الله باید از کل کناره گیرند و ابداء داخله نمایند
 در هم فی خوضهم یعیبون ما را کار بجان و دل هست نه بآب گل و علیکم البهائم

ع ع سبده

هو الله

قطر مصر حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا بزرگ علیه السلام

هو الله

ظلم مبارک

ایها الفرع البدر من الشجرة المباركة عليك بالتوكل على ربك والتوكل بذيل الكبرياء
 بهاداب رد آ، الانقطع عما سوى الله و التثبت في الامور و التمسك الى العزيز العفو
 و ترتيل اللوح المحفوظ و الرق المنشور

والبهائم عليك ع سبده

شیراز

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب قایم‌زاد بزرگ علیه‌بها، الله الاهی

هوالله

خطاب است مع ذلک

ای افغان آئی مکتوبیکه بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گشت از تفصیل مجلس خبرگزاران
 نهایت روح و ریجان حاصل شد هر محفل که بذكر حق آراسته گردد پرشوش شرق و غرب را منور نماید
 و نفی تش‌مشام حاضرین و غائبین را معطر کند باری جمیع یاران که در آن محفل انس حاضر بودند
 مظا هر الطاف حضرت رحمانند و مؤید بجنود اقی اعلی در کمال حکمت و ملاحظه اوقات
 هر وقت میسر گردد باید مجلس تذکر و تهل آراسته شود و ترتیل آیات توحید گردد تا ذائقه
 ملا اعلی تسلذ شود و قلوب اهل ملکوت ابی مسرور و مشغوف گردد در یوم شهادت
 حضرت اعلی روحی لثربته الفداء از قبل سید طواف حرم مطهر نما و کمال تضرع و راز
 طلب نماید و توفیق بجهت عبدالبها کن زیرا جنود نقض در انجمنند و بیوفایان در
 نهایت جفا اینقدر آتاش و تحتر از جهت ضرامر الله است والا آنچه بلا وارد
 بجان ودل آرزو نمایم و از سن رسیعی تمای صد هزار بلا و هرگونه مصیبت و ابتلا در سبیل
 بهانوده تا آنکه ایچمه الله این کاس طاف گشته و انجام سرشار شده و له ایچمه علی کنگ

اجتبی البیرا کبیر ابدع ابی برسان ع ع

شیراز حضرت افان سدره مبارکه جناب قاسمیرزا بزرگ علیه بقاء الله الای

هو الله

۳۷۲

ایضاً شجره رحمانیت جناب قاسم العفشار مکرر نهایت شکایت از ابوشان حاج محمد ابراهیم
میناید و ناله و فریاد میکند بقسمی جزع و فرغ میکند که وصف ندارد در این آیتیم بواسطه شما
شکایتنامه‌ای نگاشته و ناله و فغانی نموده حضرت افان سدره مبارکه جناب بوی خود
در این قضیه مهمتی بفرمایند تا میان آن پسر و پدر آسبایی حاصل گردد و علیک لرحمة و انشاء

عظاکتیه در کتب مبارکه

ع ع ع
سایه

شیراز حضرت افان سدره مبارکه جناب قاسمیرزا بزرگ علیه بقاء الله

هو الله

۳۷۳

ایشان شاخسار روحی مکاتیب متعدده که بجناب منشادی مرقوم نمودید ملاحظه گردید
از تبرکات امام بیت مکرم اطمینان قلب حاصل ائمه موفقی بان شدید و شدید دفتر حنا
مکمل و منظم و مصدق از بعضی از نقوس مهمه حتی خال مکرم نمایند و در نزد خود محفوظ دارند
این لازمست و بکار شما خواهد خورد و جناب معمار باشی در این خصوص نهایت امترا

عظاکتیه در کتب مبارکه

خواهند

خواهند نمود جناب قایم‌رذاق محمدالدین علیه‌سأله‌السلام باید در تحصیل اسان انگریزی نهایت اهتمام نمایند
 و مطلب انجیل را از بدایت تا نهایت ضبط در ذهن کنند جواب حضرت مؤید از پیش مرقوم وارد
 گردید البتة واصل شده است و علیک التحیة و الشان ع ع سار

هو الابی

سش جناب میرزا بزرگ علیه‌سأله‌السلام طالعنا سینه

۳۶۴

هو الابی

خطبات

ایضاً لطیف سده غنی هر چند بظاہر از بصیر و نظر دوری و از این بساط مجرور لکن قسم بنور شرق از
 ملا اعلی که جمیع افغان شجره طوبی فی الحقیقة در کل احیان در این انجمن رحمن حاضر و در محفل رومانیان
 موجود و مشهورند در آستان مقدس مطاف جواهر وجود در کل صین بکر شامشغولیم و بیادرو
 شامالوف و لبسان قلب مناجات بینائیم رب اید افغان سده رحمانیک و فروع شجره
 وحدانیک علی التمسک بذیل فردانیک و اثشبت بعروة وحدانیک ایرت نور
 و جوهم باوز تقدانیک و اشرح صدورهم آیات توحیدک و قدس قلوبهم بمیاء توحیدک
 و اجعلهم آیات ملکوتک و رایات جبروتک انک انت الکریم الرحیم الرؤوف القهار

عبد الباق ع سار

حضرت افان سدره مبارکه جناب میرزا بزرگ علیه بقاء الله الاهی

هوا

۳۷۵

خط مبارک

اینا الفرغ البدیع من السدره المبارکه از اینجست که در این سفر چنانچه باید و شاید بجهت آن افان
سدره راحت و آسایش حاصل گردید بسیار مخزون و مغموم و آهسته معذورم چه که بلایای
ورزایای مترادف و هجوم عمومی بی انصافان از خارج و داخل نچنان تمام از دست برده بود که دیگر بر
بخدمت دوستان پرداخت و یا بجهت بایران مشغول شد و چون ملاحظه کردید که وقوعات
ناگمانی محتمل لهذا مصلحت چنان بود که تشریف ببرند ولی دائماً در این اندیشه ام که در آن غریب شما
چه میگذرد البته تفصیل حواله امر قوم دارید ع ع س

شیراز حضرت افان سدره مبارکه جناب قاسم میرزا بزرگ علیه بقاء الله

هوا

۳۷۶

خط مبارک

ای افان شجره مبارکه آنچه مرقوم نموده بودی منسوخ گردید در اینستوفان بلا که ابداً تملت تنفس
و آرامی در میان نه با وجود این جواب نامه ناخارم ملاحظه فرما که نظر خایت بیکه درجه است
سگر کن خدا را و اینفضل و احسانها فراموش منما در خصوص خانه متعلق بجهت فرج ر فیج

شجره

شجره مبارکه آقا سید مهدی مرقوم نموده بودید ^{۳۳۶} آن خانه تعلق بایشان دارد هر نوع که مصلحت
داند و امر فرمایند مجری دارید ابداً سؤال از اینجانب لزوم ندارد زیرا مال ایشانست
و در تصرف ایشان و عیدک التّحیّة و التّناء ع ع سائید

هو الله

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا بزرگ علیه بها، الله

۳۷۷

هو الله

ایشان بر پیمان مکتوب شمارید و بر مضمون اطلاع حاصل شد الحمد لله دلالت بر
و سرست مینمود فرصت تفصیل نیست مختصر مرقوم میشود جناب علمه در التّحیّت برسان امید
وادم که ارگاس سه شام محبت الله سرست باشد جناب قایمیرزا محمد خباز را

بموجب حضرت بی نیاز امید وارکن در این ایام در حضور

بارض مقدس محذور انشاء الله در وقتش اجازه

داده میشود حضرت افغان جناب والد و جناب

اخوانرا کبیر اربع ابی ابلاغ نما

ع ع سائید

خط کتابت مراد حضرت مبارک

شیراز حضرت افان سدره مبارکه اقا میرزا بزرگ علیه بها، الله

هو الله

ایمینه جمال بی مکتوب مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۲۳ که بجناب اقا سید تقی مرقوم نموده بودید رسید از صغر فرستاده بود مطالع گردید فرصت جوابی مفصل نه مختصر اینست که مکاتیب خوف سید جمیع جناب الیها بحیثیت ابداعی در کمال اشتیاق ذاکریم و از خدا خواهیم که کل بحال استقامت بر امر قیام نمایند و تبلیغ مشغول شوند و هر چه در ارض قدس وارد گردد سبب ثمور و قصور در تبلیغ نشود باید یاران الی هر یک مانند علمی در کشوری منقحات قدس موج زنند و بخدمت امر پردازند بلکه آنچه در بقعه مبارکه طوفان اضطراب بیشتر شود یاران قدم استقامت و ثبات بیشتر نمایند و حدیث التجه و التثاق

عظمت هر دو اخصا مبارک

قبوضات رسید ع ع ع

هو الله

فارس حضرت افان سدره مقدسه جناب اقا میرزا بزرگ و جناب اقا میرزا حبیب الله و جناب

اقا میرزا ضیاء الله علیه هم بها، الله

الا بی

هو الله

ای افغان سدره مبارکه چندیت که از کثرت مشاغل و غوائل و مصائب و متاع فرست ۳۷۹
تحریر رسائل نبود و از اینجست جنود احزان و آلام ناچم و صائل حال که دم صحبت و الواء
فیض شمس حقیقت از هر جهت ساطع بیاد افغان سدره مبارکه افتادم و بخت خود بنگارش این امر
پرداختم تا بدانید که در خاطریه و همواره در پیش نظر حضرت از فضل وجود حضرت مقصود امیدم
که شیراز را بفرستد و آواز آرد و یاران را مسرور و خندان و شادمان و کامران فرماید و رفته مبارکه
امته الرحمن والده محترمه را تحیت تابع ابی ابلا خداید رب اید افغان سدره رحمانیک

علی خدمت عقبه قدسک المکانت القوی القسیر ع ع ساعده

هوا

مصر حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا بزرگ و جناب میرزا جمیل علیهما السلام

هوا

۳۸۰

اید و شاخ خرم سدره مبارکه فی الحقیقه روزگار بشما بسیار تنج میگذرد و ایام در نیات
حزن و آلام ولی این سخن و حرمان قطره اندر یای آلام اینجند است لا بد باید شما را نیز
ضیبت داشته باشید و بهره برید چه که مقتضای وفایست که در خوشی و ناخوشی

ورحمت وراحت و غت و ذلت شریک و سهم بود و البتہ، علی اہل البیت

ع ع ع

شیراز حضرات افان سدرہ منتی جناب آقا سید اقا و جناب میرزا خدای
و جناب میرزا بزرگ و جناب میرزا حبیب اللہ و جناب میرزا ضیا و ورقہ مبارکہ طوبی نام

علیم و علیہا البتہ، الابی

ہوائے

الحی افان مبارک سدرہ منتی نامہ شہا با صورت وصیتنامہ حضرت افان سدرہ بقا
المصاحد الی اللہ جناب ابوی ملاحظہ گردید الحمد للہ کہ ایشان اطاعت لامرآنہ پیش از صعود
وصیتنامہ بخط خویش مرقوم نموده اند و جمیع اراحت و آئودہ گذاشتند اطاعت او امر الی
سبب آسایش آفرینش است ہمین کیفیتہ را ملاحظہ کنید کہ وصیتنامہ چہ قدر سبب آسودہ
قلوب و رحمت جان و دل است ہنیا لمن اطاع امر مولایہ و ترک نفسہ و ہواہ و شکر
خدا را کہ وراثت آن نفس مبارک مقدس نیز موفقی بر عمل بموجب وصیت ایشان شدند طوبی لکم
بما و تقتم علی ہذا الامر المبرور و رضیتم بما و حتی بہ ذلک التسم الغیور و الی ادعوائتہ ان شکرکم
الی اخیر فی جمیع الامور و بہتیا لکم من جمیع شئونکم رشا و علیکم البتہ، الابی رب و جاب

خط کاتب مراد رضا مبارک

وغایہ

وخایه اعلیٰ و منالی ان هولاء انبتهم من سدره فردائیک و اخترتم لحبک و جنتیتم
 لذكرک و اصطفیتهم لعبودیة عبیة قدسک رب و تقم علی الاستقامتہ فی امرک و البیوت
 و الروح فی خدمتک و المخصوص فی طاعتک و الانقطاع عن هذا النشئة الدنیا و
 عن کل ذکر و فکر یعلق باخصیض الادی رب اجعلهم خضعة لجلالک خضعة لاجتک
 منذکرین بذکرک مشبہین فی امرک مقبہین لصون حصن ینافک منجدین الی جملک
 محفوظین فیظل سدره فردائیک انکانت القوی الکریم الرحمن الرحیم

ع ع مسابرة

۳۸۲

شیراز حضرات افغان اقامیرا بزرگ و اقامیرا جدید الله علیهما بآاته الی

ای افغان سدره مبارکه عبدالبها در این روز عازم بلاد بعیده است ابداً
 وقت تحریر نیست شمار درصون حمایت ملک احدیت و دلیعه میگذازم بانهدت
 ناوالی محترم جنین سفری ستم ولی اعتماد برتأیید صمدانیت اعلیٰ امریک از آشنا
 و بیگانه کل در نهایت اصلاح خواہش حضور عبدالبہاء ینمایند لیکن میش از ہزار اوراق از
 اجاء و مجامع گوناگون امریکاتحتی از بعضی کشیشہای کلیسا رسید لہذا مجبور بر این سفر
 گشتم و از برای شناگشیش از حق خواستم جا ز زمینی کہ جناب ارباب اردشیر تقدیم نموده

٣٤٢
عليهم بقاء الله الابدي

هو الله

٢٧٤
بإحدى الأركان وبيع الاسكان وملك الملك الملوك وملك الغرة والبحر و
ملك محمد بما خلقت كمنونات نورانية وهويات رحمانية وحائق سماوية ومطالع اشراقية
من النفوس الزكية ذي القلوب الطيبة الظاهرة والوجوه الباهرة والبصائر النورانية والارواح
القدسية وجهات التوحيد والوية التجريد والبحار المنشآت لي الحج التقريري ملك
نفوس آمنت بربها واطمئنت لفضل بارئها ورضيت بقضاء مبدعها ونبتت
من الشجرة المباركة والدوحة المقدسة ونشئت وظالت وتفرقت واورقت
وازهرت واثرت اكلها دائم واصلها ثابت ونفختها فائحة خضلة نضرة ريانة
بفيوضاتك القدسية ورشحات سحاب الطابك العميمه وانى ابتهل اليك ملكا بوجهي
على الارض معفرا جيني بالتراب واقول يا رب الارباب وحييا الاسباب وحافظا
الشجرة المباركة مجللة بالانوار يعشها اشعة ساطعة من ملكوت الاسرار ولك الشكر يا ارحم
بما جعلت هؤلاء الابرار من فدان سدره المتقي وفروع دوحه البقاء وشعوب شجرة
طوبى اصلها ثابت في الارض وفرعها في السماء رب ادم عليهم فيضك العظيم وحضرم

خطابا لربنا يا ارحم الراحمين

۳۴۳

آيات تقدیرک فی سفرک اجدیل و حجک و ادلائک و ائمة التماسین حتی یشرؤا انک
 و یرتلوا کلماتک و یثوادلائک و یشرؤا یناک من انلق ابعین ربنا شرح صدورهم نور
 قلوبهم و ارح ارواحهم بفیوضک النامة الغدقة علی ملکوت السموات و الارضین انک
 انت الکریم انک انت الرحیم و انک لذو فضل عظیم ایها الفروع الرفیعة اجدیل من اللة
 الربانیة ان عبد الباء یستاق الیکم اشتیاق الفان الی الماء و یجن الیکم حین السحام
 الی الریاض او الی حیطان المتعشثة الی البحاض و ارجواته ان یثور بصری بشاهدة و یثوم
 التورانیة و یلذذ سمعی باسماع احدیکم الروحانیة و یخفی و ایاکم فی فصل التور
 العقبه الرحانیة بکل روح و روحان ان ربی یؤید من یشاء علی ما یشاء و هو الی لطیف
 ایفوع سده فتمی عبد الباء ادر جودیت آتة حضرت اعلی و عقبه جمال ابی سیم و شرکید و من
 و جلیس چون ایتموبت شامله و غایت کامله از اعظم ارب و جود است و فیض عظیم الیک
 معبود لند اهرم هزار شکر انباید و محامد و انوت شاید شکرانه جانفشانی و در جانفشانی کامله
 یعنی ترویج دین الی هر یک بان موفق شوید تا جی مرصع از هوا به الی بر سر بنید و خلقی از اهل
 نامتاهی در بر کنید از مقصدین نباشید بلکه از سابقین باخیرات گردید اینست که میفرمایند
 و منهم منقسد و منهم سابق الی اخیرات و علیکم ازکی التجات و السلوة الطیبات من

۳۴۴
رت الارضین و السموات ۶ محرم ۱۳۳۸ عبد البهاء، عباس

هو الاهی

مصر حضرت افغان سدره تقدیس جناب قامیرزا حبیب الله علیه بآء الله الاهی ملاحظه نماید

۲۸۵

هو الاهی

عظمت

الفرع رشیق سدره البیة حضرت ابوی علیه بآء الله الاهی باخوان وارد و تبرای ایشان
مقدس فایز و بطواف مطاف ملا علی شرف گشتند و شب و روز بملاقاتشان مشغول
و مؤانستشان مآلوف هستیم و از حق میطلبیم که آنچه مشتقت در این مدت کشیده اند من بیدار
براحت و روح و ریجان گردد و اگر چنانچه اسباب تجارت غیر رایج بهم خورد امیدوارم
که وساطت تجارت البیة و مشاغل روحانیه که سبب رج عظیست فراهم آید این کسب
تجارت حطام دنیا عاقبتش خسران مبین است و آن تجارت سبب حصول کثر عظیم
در ملکوت عقیقین مؤتسین این تجارتها سبب سقیم است و مروج آن تجارت جمال
ابی سلطان مبین پس شکر کن خدارا که اسبابی بجهت حضرت ابوی فراهم آورده که
بتواند آن تجارت پردازد و البهاء علیک و علی کل ثابت علی عهد الله ع ع
از وقت در آن ارض محزون و مغموم مباشید ذلک تقدیر الغیر العظیم گردد عطا

بختد اینک صدفش دلها ورتیر بلا آید اینک هرفش جانها و امیدوار بفضل جلال
 مبارک هستیم که این تعب را سبب راحت عظمی فرماید و این شقرا و سیه رحمت
 کبری مطمئن بعنایت او باش لآن فصد علی افان سدره لعظیم عظیم و لطفه لجلیل
 جلیل و البتہ، حلیک ع ع ع ع ع

هو الابی

حضرت افان سدره ربانیہ جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بہا، الله الابی ملاحظہ نمایند

هو الابی

۳۸۶

ایضاً لطیف از سدره رحمانیہ آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظہ شد و آنچه مسطور بود مشہود گردید
 از فضل بالقدم و عنایت اسم اعظم امید داریم کہ شعب از عنصر جان و دل سدره مقدسہ کو
 خوشنفس متزل از حقیقت روحیہ ظاہرہ در کلمہ قدسیہ تا فرغ در جمیع شئون تابع اصل
 گردد و جزا بر سیرت و روش کل ظاہر شود قطره موج بگراید و شمرہ حکایت از شجرہ نماید
 ہر فکری و ہر ذکر یا فراموش نماید و بذر و فکری مشغول شود کہ جان

ہمان باشد و روح عالم امکان بنظر الطاف منظوری

و بلحظات عین التفات بلحوظی ع ع ع ع ع

حضرت افان سدره النیه اقا میرزا حبیب علیه بھاء اللہ الابی

ظہارک

ایمان افون من السدرۃ المبارکہ مکاتیب شماریدو ملاحظہ کرید ہمیشہ کمال مہلطفت در
حق شما بوده و خواہد بود مطمئن باش از الطاف حق قدیم امید است کہ در کل فضول چو شاخ
سرو آزاد سبز و غنم باشی ہر چہ اریح شدہ بوزد و حرارت تموز بتابد باز تر و تازہ مانی
تاخیر جواب سؤالات از اینست کہ جواب مفصل حضرت ابوی علیہ بھاء اللہ الابی مرقوم شدہ است
ولی موجود در اینجا است نمی شود کہ فرستاد چہ کہ انیت و سکون و قرار مجہولست انشاء اللہ
عنقریب راحت و آسایش حاصل میگردد و جواب ارسال میشود حضرت اخیرا کبیر اربع
ابی ابلاغ نمایند و همچنین سائردوستانرا و البھاء علیک ع ع کاتبہ

حضرت افان میرزا حبیب علیه بھاء اللہ الابی

ظہارک

ایشاخ کاخ حدیثہ الی اگر بحقیقت الطاف جمال الہی و عنایات غیبیہ رسنہ در حق خود
و اخوان خویش پی برنی البستہ چون سمانہ فردوس بال و پر گشتائی و در این ریاض

قدس در اعلیٰ الفروع بنمات بدیسه و احسان جمیده نغمه بسازی و لغزه برافزازی و البهائم
مفادیه

علیک ع ع

جواب افان میرزا ضیاء علیه بباء الله الاهی

هو الاهی

ای تازه نبال حدیقه الی از فضل محبوب عالم جمال قدم روحی و کینونتی و ذاتی
لا جانم فدایمید و ارم که در ریاض عنایت شجری بارور و در حدائق رحمت درختی پرثمر گرد
و از نسایم بود سلطان وجود و ائمه ابرار باشی و از فیضان ابر رحمانیت تر و تازه گردی

عظمت
در
کلام

ع ع مبادیه

هو الاهی

حضرت افان سدره منقی جواب آقا میرزا حبیب علیه بباء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

ایمان الفرع الطیف المحیب من السدره الرحمانیه قد اطلعت بمضامین کتابک الکریم
و تلموه لفظاً بعبارة و اشارات التي كانت ناطقة باحیج نازک فی محبتہ الله و ضیح سرک من
بعدک من مطاف الملاء الاعلیٰ و فرط ثبوتک فی دین الله و شدة رسوخک فی شریقته و

عظمت
در
کلام

مشاک

ملک من انتب الی ارومہ الرحمائیہ و البحر ثومہ الفردانیہ یعنی الاستقامتہ و الثبات
 و البصیرة المؤدیة الی الآله البادیة الی النجات حتی یا من من کل الجهات من طوارق الشہات
 لعمر الله ایما الفرع الرطب قد قدر لافان سدرۃ الالہیة مقامات شہرت عن الاعمین و الایضاً
 و مراتب لا ترقی الیہ طیور الخمار العقلاء من ذوی النبی و الوصول الیہا منوط بالثبوت فی دین الله
 و القيام علی خدمتہ امر الله و انی اقترح الی ربی البیت الابی ان یمتن علی عبدہ بالأس المنضطر
 المستحیر بالعرۃ الوثقی ان یری افان دوحة المبارکة اشجاراً طیبۃ ناشئة ثابته
 الاصل مرتفعۃ الفرع خضرة نظرة خضرة ریانة من غیوث الفیض الاعظم وثمرۃ بقواکم

مالارات عین و لا سمعت اذن الله کریم و تاب ع ع

در خصوص مشق و تحصیل خط شباهت کنید و همچنین در تحصیل علم و انشاء بقدر امکان
 چون تأیید الی ظہیر و نصیر افانست زود در جمیع جهات ترقی نمایند در خصوص مشرف شدن
 در این ایام چون هوا، تابستان اینصفحات ارشدت، رطوبت تغییر میکند و امراض
 متوعه مسلط بر غربا میگردد حال زیارت را با ایام خنکی و زمستان تاخیر فرمایند
 و البتہ، علیک و علی جمیع افان السدرۃ المنسی فی سائر الجهات

ع ع مراد

شیراز بواسطه جناب آقا میرزا بزرگ افان امده الله ورقه مبارکه همیشه شان علیها بیا، الله

هوائه

۲۹۱

ایورقه مبارکه حمد کن خدارا که از سدره مبارکه زوئیدی و منتسب عقبه مقدسه فی حال
اید بشکرانه اینفضل و عطا محبت و وفا پردازی و شب و روز بذر حق مشغول گردی
و بر تبتل و تضرع پردازی آیات توحید ترتیل نمائی و بجز تقدیس مبعوث نشو
و حلیک البهائ، الاهی ع ن ع آله

خط کاغذی در و خط مبارک

هوائه

ورقه مبارکه سدره رحمانیه امده الله طوبی خانم علیها بیا، الله الاهی

هوائه

۳۹۲

ای امده الله ملاحظه نما که پر تو غایت چگونه بر تو درخشیده و فیض الطاف چگونه بر تو بار
در صحر ظهور و قرن مجلی بر طور موجود شدی و در ظل لوآء یشاق مشهور گشتی قمیص
ایقان در بر نمودی و تاج انتساب بسدره مبارکه در سرداری و متمسک بذیل عهد ملک
حاکم غیب و شهودی و آلا جمیع ارباب منتشا گردد و کان لم یکن شیئا مذکور امیثد زیرا

خط مبارک

پیان

پیمان یزدان میزانت و سفینه نجاتت من دخل فیها نجی ومن تخلف عنک
ع ع مطابعت

شیراز همیشه حضرت افان الورقة المباركة طوبی خانم علیها بآه اتسالا

هواله

۳۹۳

خطاب استحضار مبارک

ای ورقه مبارکه نامه شمارید همیشه منظور نظر بوده اید و مشمول بهربانی ناتهانی
اگر در ارسال نامه یا جوابت خیر افتد این از کثرت اشتغال و وفور مصائب و بلاهای صوری و
مغوی صدور یافته اینتقلم باید جمیع آفاق مخبره کند زیرا دایره امر الله نه چنان اتساع
یافته که تصور توان نمود هر روز اوراقی می شمار مانند امطار از اطراف میریزد نه نفر از
عجزمانند آنچه رسد بنگاشتن جواب بامته الله صبیحه خفران پناه اقا میرزا محمد رضا
از قبل من تحتیت و بهربانی برسان بجهت آمرزش پدر و مادر او تضرع و نیاز برگاه
بینیاز گردید که ای رب کریم سراج بازع جناب صادق را در گلشن ملکوت
مخل بسق فرما و در انجمن جهان پنهان ششمی باوق نما گناه بخش پناه بده حیات
جاودان ارزان فرما ای ورقه مبارکه از درگاه بار الله ترا شفا حلیم بخش اما اگر کن
آسان تحتیت ابد ع ابی ابلاغ داید عبد البهّا عباس سر

بربطه بیشتر شيراز درقه زيارت سدره عشا طه خانم عليها بيارك

هوانه

۳۹۴

ای ورقه سدره مبارکه این رؤیا صادقست زنجیر کنیزی جمال مبارکت و مربوط
باسم اعظم یعنی منسوب بآن و کلیدها اشاره بآنست که این زنجیر کنیزی سبب فتوح
اهاست و جمیع حرز دل و جانست و حفظ روح و روان امته الله المحترمه
والده جلیله را بالطف حق خورشید نما و امته الله صبیئه اقا میرزا محمد صادق خباز
را بغایت الهیه امیدوار کن و علیک البها، الابی ع ع ۲

فظ مبارک

۲ وقت تجرید انوار ع

هوانه

شيراز بواسطه حضرت افان سدره مبارکه جناب میرزا حبیب الله دریت
تلاوت شود مناجات طلب مغفرت بجهت امته الله خادمه بیت علیها بیا الله الاسبی

هوانه

۳۹۵

اللی الی هذه امه اقبلت الی جوار رحمتک و تو جهت الی عبته قدسک اسلک لفضک
وجودک ان کرم مشوا و تزلنا فی نزل مغفرتک و حدائق عفوک و فردوس رحمتک ایتر
انسانه مت تنبک المدهنه و تعبت و تحملت و قاست المشقات فی سنین معدودت
و لم تزل کانت تر جوارحک محتمیه الی حکاک و متوسله الی ملکوت عداک متشبهه بیل

فظ کاتب هر روز کافا مبارک

رداء

۳۵۲
 ردا، مذاک حتی انتهت افسا و کسرت افسا و طار و جمالی نضا، رحمت الکبری
 و اوج عفوک و عفرانک یا من سبقت رحمته کل الاشیا، ایرت عالمها بفضلک
 وجودک انک انت الکریم الرحیم العفور العفو الواب و انک انت الرحمن المنان الخ
 المستعان ع ع سبده

شیراز محفل تبلیغ نساء، حسین بهاء، آله الابهی

هو الابهی

۳۹۶

بیت

ای آقا، رحمن نامه شمار سید دل و جان شادمان شد که جناب غیرت اسیر محفل تبلیغ نمود
 از این خبر نهایت شادمانی رخ داد و امید چنانست که این محفل باقی و برقرار باشد و جمیع نساء
 یاران بهره و نصیب از ملکوت اسرار برزند و مقدر بر تبلیغ دیگران شوند تأییدات جمال
 مبارک شامل شود و نصرت ملکوت اهی جلوه نماید عالم نساء، در دوره سابق بسیار
 تاریک بود در این دوره بالعکس روشن گردد و گوی سبقت از میدان برآیند
 نطق فصیح بکشیند و بیان بلوغ جویند و در نهایت شجاعت صف جنگ بیاریند
 و بقوت برهان و سطوة عرفان ممالک قلوب را مستخر نمایند و علیکن البهائه فرصت
 بیش از این نیست رمضان ۱۳۳۹ عکا بهجی عبدالبهاء، عباس بر سر

پورسید ورقہ مبارکہ امدانہ ضلع حضرت افغان سدرہ مبارکہ علیہا بآء اللہ الہی

هوالتہ

۳۹۷

ایورقہ مبارکہ شجرہ سینا، لکن کن خدا را کہ در ظل تمد و داخل شدی و در تحت لوآ

معقود رایت میثاق محسوس گشتی و از مسجد حرام مطاف ارواح روحانیان مسجد اقصیٰ قبلہ

ملا، اعلیٰ توجہ نمودی و بترت مقدسہ معطرہ معنبرہ جینرا نور مبین بخشیدی و بتقبیل ^{سینا}

حیات بدل و جان بدل نمودی حال در نہایت بشارت مراجعت آن عقبہ مقدسہ نما

و از قبل و رفات مبارکہ بالنتیابہ روی و مویرا تبراب آن عقبہ مقدسہ بال و اما، الرحمن

را در ان کشور بشارت رب البشر بہ تا کل دکال وجد و طرب و جذب و فرح بکثر ^{حضرت}

احدیت مشغول و مألوف گردند و الطاف و عنایت جمال

قدیمرا بنحاطر آرند و در ہدایت اما، مستعدہ با کمال نکت

کوشند و در تربیت اطفال بموجب حکام الہی جہد

نمایند و بنماز و نیاز و صیام و قیام بموجب

ام قطع الہی بر خیزند ع ع تسابہ

ورقه مبارک ضلع حضرت افان جناب قامیرزا آقا علیہ بیا، آسہ الایحہ ملاحظہ نمایند

۳۹۸

هو الابی

ظاہر

یا امه الله الورقه النابتة على سدره المنتهى عليك بيا، الله وفضله وجوده واحشا
في اولاك واخریک فی الحقیقه چون تصور مشقات و بلیات و محن و آلام و غربت
و کربت آنورقه مبارکه را بفہماید نہایت غموم و ہموم حاصل میشود ولی ایورقه مظہرہ
مخزون مباش زیرا حضرت اعلیٰ روحی لد الفدا و جمال قدم کینوتی و ذاتی لاجانہ فدا
در این عالم ملاحظہ تا چہ بلایا، و رزایا، تحمل فرمودند . جمیع مصائب ما حکم قطرہ و شبنم دار
و آن حکم بحر عظیم عنقریب ثنوبات این ترخات و حسات این مشقات ترا بصر ممنوت مشاہد
خواہی نمود ملحوظ عین غیاتی و مشمول تو جہات رحمانیت مطمئن باش و

ستریح شو و البہا، علیک

و علی اولادک و اخذاک

فی القرون الآتیہ

ع ع بدم

۳۵۵
هو الله

ش حرم حضرت آقا میرزا آقای افغان ورقه مبارکه علیها بآء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله ۳۹۹

ای ورقه مبارکه شکر کن که با لطف جمال قدیم در ظل علم عظیم درآمدی و بجل متین تشبیه نمود
و بنور مبین هدایت یافتی حال وقت آنست که بی شاق تویم تنگ شدید نمائی تا بر صراط
مستقیم ثابت مانی حضرات افغان در ظل لیل طغایند و مشمول الطاف بی نهایت دستور العمل
بخضرت افغان جناب آقا میرزا آقا مرقوم شد امید و ولد از رب مجید چنانست که موقوف بر
آنچه الیوم لازمست شوند و البهآء علیک ع ع مناشیه

هو الاهی

ش ورقه مبارکه افغان سدره رحمانیه امه الله حرم جناب آقا میرزا آقای افغان علیها

بآء الله الاهی

هو الاهی

ای ورقه مقدسه مبارکه سدره الیه در بجهت فردوس رحمانیه بلند شد و شرق و غرب
آفاق را احاطه نمود تا توانی باصل دو حه الیه تعلق را محکم کن تا از مد فیوضاتش همیشه

بهر

۳۵۶
 بنز و خرم مانی و ارتقاات تقدیسش تازه و معطر گردی شکر که باین فضل و موهبت
 قباهی و مفتخر شدی ع ع معاذ رب

هو الابی

پور سعید و رقه مقدسه نورا، مریم سلطان بگم علیها بآ آ آ

هو الابی

۴۰۱

خطاب

رب و ربانی ان ذره اتمه من آماک و ورقه من ورقات شجره رحمتک نیست
 من سدره فردائیک اسلک حکمتک العلیا التي جعلتها آیه وحدائیک ان تنبها بنا احسانا و توقفا
 علی الرضا ع من شری ربائیک و تربیانی مدرجه وحدائیک و تشبیهانی حصن رحمتک و قسما
 من ملکوتک روحیه لکن مستبشرة بروح العرفان انک انت الکریم الرحمن ع ع معاذ رب

شیراز

حضرت افان سدره مبارکه جناب قامیرا بزرگ و جناب قامیرا جیب علیها بآ آ آ

۴۰۳

هو آ آ

خطاب در کتابها مبارک

ای دو قصب رطب سدره مبارکه نامه شمارید و از اقامت کرم و انتهای حساب نهایت روح
 و رحمان حاصل گردید حضرت مؤید فی الحقیقه مؤید و مظهر موقند و منور احمدی که در چنین طوفانی

و چنین هجوم عمومی که حسب قلوب مشوش و نفوس مضطرب عباد الهی، در نهایت اطمینان و کون قرار
 شمارا بجا بریت مکرّم و ادا داشت و حضرت افغان سدره مبارک جناب حاجی میرزا محمد تقی را بنیای مشرق
 الازکار مشغول نمود در چنین وقتی امری که در زمان نهایت سلامت و امان و آسایش دل و جان
 نخلصین سابق پرداختند ماد چنین برای ناگهان باز روی دل و جان قیام نمودیم این نیست مگر آنفضل
 بیمنتهای جمال مبارک روحی لا تجانه الفداء لهذا بخت موفقیّت با این امر عظیم باید بشکرانیت نگاه
 ربّ قدیم پردازیم که موفّق بر چنین نعمتی فرمود که لا محذور و لا الشکر علی ذلک از اشتهاد مرضیته الله
 الموقّنه والده اقامیرزا بهاء الدین متأثر شدیم و در کمال تأثر و تأسف مناجاتی در طلب مغفرت برگزاه
 احدیت نمودم نص آن مناجات در جوفت اما مبلغی که آن محترمه وصیت نموده بود رسید
 ولی بسیار موقّع در ارضی اقدس کارنگ شده بود و اعداد در نهایت هجوم در محلی بسیار لازم و شخصی
 سزاوار تقدیم شد این نیز دلالت بر خلوص آن محترمه مینماید و علیک التّحیّة و التّسائم ع ع
تبریز

هواته

۱۳۰۴

خط مبارک

ایما الله جان ان بیان من سدره الرحمانیه و رقه مسطوره وارد و مضامین معلوم و مفهوم گردید آن
 حضور باستان مقدّس خواسته بودید نآذونید ولی در عید رضوان چون جمعیت است قدری بیکه
 بر شمار محنت اگر تحمل زحمت دارید بسیار خوب و الا بعد از رضوان و الهیاء علیکم و علی کلّ ثابت
 راسخ

۳۵۸
 راجح علی المیشاق ع ع سید
 شیراز حضرات افغانهای سده مبارک

جناب آقای میرزا بزرگ جناب آقای میرزا حبیب جناب آقای میرزا ضیا، عظیم بیا، آله ابی

هوا

۲۰۴

ای افغان شجره فرمائی نامه شمارید و بدقت مطالعه گردید این خانه که الان میفر و شند البته
 بی برودی غید زیرا بسیار همت البته شما و اجبای آئی در این مسئله همه نهایت کوشش را نمایند
 اگر چنانچه در این باب نقد موجود بود فوراً جمع مبلغ ارسال میگشت ولی مصارف اینجا متحد و شمار و این
 مبلغ حاضرند ولی هزار تومان بهر قسم است میسرانیم بلکه انشاء الله اجبای آئی و محفل روحانی در این
 هم جانفشانی نمایند یا شما موفق بان گردید که این مبلغ را تقسط بدو سال نمایند و این هزار تومان
 حاجی این تغراف شد که فوراً برسانند و این مبلغ هزار تومان بهر قسمی است ارسال خواهد شد مطمئن باشید
 و اما مصارف بیت مبارک هر سال مرقوم دارید از اینجا ارسال میگردد و از انظار حضرت مقصود امید
 دارم که حضرات افغان سده مبارک در جمیع شئون ممتاز باشند و سبب ترویج ایمان و پیمان تا
 تأییدات جمال مبارک احاطه کند و آنچه شکر وجود است حصول یابد و حکیم الباء ابی
 جناب استاد محمد بنای خدمات مبروره مؤید و موفق نهایت هر بانی و خلوص نیت و محبت از قبل

خطاب جناب مبارک

عبدالبهاء برسانید از عدم فرصت مختصر رقوم گردید العذر عند کرام الناس مقبول

عبدالبهاء، عباس ^ص ^ص

شیخ از حضرات افغان سدره مبارکه جناب قایم رابزرگ و جناب قایم رابزرگ ^{علیها}

بهاء الله الاهی

هو الله

۴۰۵

خطاب کاتب الصفا مبارکه

ایها الذخان من السدره المبارکه نامه شمار رسید از مضمون مغموم گردید که احدیته در این

سین انقلاب خطه شیراز ثبوت و استقامت مساز و و این و فتوری حاصل گشت و این

سبب فرح قلوب شد اگر چه بعضی نوهوسان اممه و ددیده انداختند و لکن این چون

کف دریا فانما الرید فیدمب جفاء و اما ما یفیع الناس فیکت فی الارض باوجود صریح

الواجب الیه که تالف ستمه ظهوری نه و عبدالبهاء، بعدوتی قائم که خود ارتاب اقدام شیرد

و نفسی جراز خوف و خشیت حضرت کبریا، بر نیارد چگونه نفوس ضعیفه بلند پروازی نمایند و ^{طی}

استی کنند اقله عبودیت محضه بی تاویل را از عبدالبهاء تحصیل کنند الی الان کلمه که دلیل

بر وجود باشد از فم او صادر نشد تا چهره بسطونی دیگر لایه و تو عالی اجناس چنین واقع ^{حوا}

گشت و لکن اجاباید چنین شماسرا بحال خود بگذرانند نه پیروی نمایند و نه پرده درکی کنند و

بالتی

۳۶۰
 باقی‌های حسن معامله نمایند باری افغان باید در نهایت ثبوت و استقامت با خلاق الهی همراه
 تشویق و تحریص نمایند نظر غایت الهیه شامل و تاسع و آثارش ظاهر و باهر خواهد گشت
 از صعود نفوس از اجا که بجای اعلی شتافتند از بهمتی اخراج بجوم نمود زیرا فراقشان بریار گشت
 واقع شد ولی از بهمتی دیگر اطمینان بقفو و غفران حضرت رحمن است که آن نفوس مقدسه در
 جهان ناقص‌های مظاهر الطاف ربانی گشتند و آنچه در جهان عنصری گشتند در عالم الهی
 غرضی اندوخته یافتند از اینجهان ست غایب را یافتند و حقیقتی از عنصر رحمانی جستند
 و مستغرق بجزانوار گردیدند اسئل الله ان یشلهم لمجنات اعین رحمانیه فی عالم الاله

ان ربی لغفور رحیم وعلیکم الیها الابی ۳ اذار ۱۹۱۹

این آیه قرآن تلاوت نمایند فسوف یعطیک ربک قرنی مطمئن بفضل مخصوص باشد
 عب الهی، عباس تبدیل

شیراز حضرات افغان سدره مبارکه جناب قائم‌زاد بزرگ و جناب قائم‌زاد حبیب علیها بآء الله

۴۰۶

هوائه

ای دو افغان شجره مقدسه مکاتیب شمارید ولی جواب تا نیز اقاد زیراکلت مزاج
 بشرتی بود که تحریر جواب نکن نه البسته مذوره امید داشت بجهت بناء بیت مزار

خطا کتاب شماره ۱۰۰۰

صدیروزه فرنگ و یکماه پیش ارسال شد خواہم رسید و همچنین قبوضاتی کہ خواسته بودید ہر چند
از پیش ارسال شدہ بود معلومست نرسیدہ لہذا نسخہ ثانی ارسال میشود و اما در خصوص
ہیت بعضی نواتات نمودہ بودید این نواتات ابدال و زوم ندارد اما نسبت کہ از پیش مرقوم شد
باید از ہیت اصلیہ ابدال تغییر نماید مقصودترین نیست مقصود اینست کہ جمال علی حضرت
نقطہ اولی روحی لد الفداء وقتیکہ در آن ہیت مقرر ہونہد ہمان وضع و کیفیت عیناً باقی
و برقرار بماند ہیچو چہ من الوجوہ از جمیع خصوصیات جزئی و کلی تغییر نیابد البتہ این لادت
و الا اگر خشتی از ذہب و خشتی از فتنہ و مرصع بنا شود سراوار اعظم از آنست شما نظر
باین داشتہ باشید مقصود حفظ ہیبت اصلیہ است کہ ہم نخورد و همچنین نقوش و ابواب
و سایر متعلقات و اما در خصوص زمین پورت سعید در زمانیکہ حضرت والد مرحوم در پورت سعید
بودند و خیال مراجعت بشیر از داشتہ بن نوشتند کہ شما بجناب آقا احمد امرکنید کہ زمین
میرزا آقا را بخرند زیرا ما محتاج بمصرف راہ استیم من نیز در ہا نوقت با آقا احمد ہشتم
و آقا احمد آن زمین را خرید و او را ققبادلہ و رسمیتہ را پیش من فرستادند و آن در
دین او را ققبادلہ است بعد از رفتن حضرت افان آقا احمد آن او را قرا خواست نوشتم
کہ من فرصت ندارم کہ این او را قرا کہ با کتب و الواح در محلی مستور گذاشتہ شدہ است

حال بدست آرم لذا شاهد و باره بجنرت افان بنویسید که از جناب آقا میرزا آقا سندی گرفته
 ارسال دارند و همانوقت حضرت افان گرفته ارسال نمودند و این معامه بواسطه من اجراء شد
 و آن اوراق اول در میان اوراق من محفوظ ولی همت لازمست که در وقت فرصت جستجو شود
 و ارسال گردد و الآن اوراقی که دوباره در زمان حضرت والد بواسطه خود حضرت والد اجراء
 آقا میرزا آقا گرفته شده است در نزد آقا احمد موجود است و این باطلاع من شد اینست
 حقیقت واقع از قرآن چنین معلوم میشود که حضرت افان این مسئله را از شما مکتوم داشتند
 البته گمان میفرمائید که جناب آقا احمد در این خصوص وسیلی نموده اند یا با جناب اخوی
 آقا میرزا آقا مواطئه فی کرده اند این معامه در نهایت کمال مجری شده و حضرت
 افان کردند و اگر قصوری واقع در بدایت واقع که اطلاع بشما ندادند و جواب
 شما در این خصوص بجهت ضعف مزاج تا بحال تاخیر افتاد شما که افان سدره مبارکه استید
 باید در امور نهایت دقت را مجری دارید و در حق نفسی تا توانید گمان نبرید

ار خدا خواهیم که روز بروز بر ایمان و ایقان و ضنوع

و ضوع و فقر و فنا و محویت تام میفرمائید علیکم

التیة و التسنائة ع ع سبائة

شیراز حضرات اقدان سدره مبارکه ^{۳۶۳} اقامیرزا بزرگ و اقامیرزا حبیب الله

واقامیرزا ضیاء الله علیم بهاد الله الاهی

هو الله

۴۰۷

خطاب حضرت مبارک

ایمان الفروع من السدره الرحمانیه دو نامه از شما رسید که الحمد لله دلیل جلیل بر ثبوت ربوبیت
بر امر رب کریم بود الحمد لله موفق بخدمت بیدت هستید و باین توبت کبری مؤید و در
ملکوت اچی مذکور و در نزد الهاء مقبول قدر اینغنائت التیه را بدانید و بشکرانند
جمال مبارک روحی لاجنانه الفداء پیردازید الحمد لله صحت امر الله شرق و غرب را احاطه نمود
و رایت یا بهاء الاهی در خاور و باختر موج میزند من بعد نعمت شما از کثرت زوار بسیار
خواهد از حال باید که خود را حاضر نمایند تا جمیع زائرین و واردین نهایت سرور و فرح
و روح و ریحان حاصل نمایند امید چنانست که مبلغین در آنمخله و دیار موفق بخدمت
فائز گردند جناب غیر نخم ساطع اشراست فی الحقیقه چنانچه باید و شاید بخدمت پرداخته
جناب مطلق سراجی بازغ است در هدایت نفوس میگویند جناب نوش بنیتی سعادتی و
فکری ثاقب و رخی بارق بهدایت نفوس میردازد قدر این مبلغین را بدانید زیرا در
امر الله جانفشند هر مبلغی که بموجب نصایح و وصایای الهی سلوک و حرکت مینماید کعب
درخشند

درشنده اتقی غایت مسألی که در میان شما و محفل روحانی اندک اختلاف است
 بجناب میرزا محمد باقر خان کرده که ایشان بنهایت روح و ریجان التیام دهند و سبب تحت
 و آسودگی قلوب گردند زیرا اختلاف روز بروز سبب تقار میگردد و علیکم البهاء
 الابی ۹ شعبان ۱۳۳۹ عبد البهاء عجاس

بوالا

۴۰۸

ایفروع نابتة از سرده مفتی نامه اخیر شمارید که خانه معمور در ۲۲ ماه رمضان
 دو هزار و شصت تومان نقد با مبلغ یکصد و هفتاد و پنج تومان بعنوان مصاحبه حق غبن که پیش
 دو هزار و هفتصد و هفتاد و پنج تومان است تمام یافت این مقصد و هفتاد و پنج تومان
 نیز بهر وسیله باشد انشاء الله ارسال میگردد حساب خرید خانه را ناطق مرقوم دارند
 که درست داده شود اما مسئله قبله خانه بعد از اداد و مرتبه است که ما خریدیم
 باز از دست در کار است میرود یکدفعه بنام آقا سید احمد مرحوم و یکدفعه بنام
 حاجی حسین بعد از فوت هر دو باز خانه از دست رفت نوعی مجبری نماید
 که در آینده مشکلاتی حاصل نگردد و علیکم

البهاء الابی ۲۴ ذی حجه ۱۳۳۸ حفا عبد البهاء عجاس

خانان انصاری

القیة و الشاء ع ع

سنة

هوانته

حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا حبیب علیه بیا، الله الا

۴۱۰

هوانته

الیزع سدره مبارکه از روزی که شمارفته اید همه بکسر شما اتمم که در این سفر هیچ وجه فرصت معاش

والفت با شما نمودم اگر چه در بر دمی اتمم بودم و در بر نفسی مونس و محرم ولی چون این

ارض منتقل و ایغید در صدها گرفتارها و بیات سرتی و بهری بتلا بظا هر شب و روز نیتتم

و مجبور از روی خوف از وقعات ناگمانی چون واقعه روز صعود که حاضر بودید شما را هر چند فرستاد

ولی در قلب همیشه بیاد شما اتمم و فراموش نمودم از فضل جلالی قدم و اسم اعظم رومی

لا جبا آله الله امید دارم که در ظل غایت محفوظ و مصون باشید و شب و روز نیتتم

باشید که آنافا در مراتب قرب ترقی و صعود فرمائید الیزع لطیف تکلیف الیوم عظیم

عظیم بیدار من خدمت برگردد و در مراتب عرفان یوما فیوما ترقی نمود تا بچون

حضرت قیوم چون سراج نورانی در جاذبه امکان بر افروخت و ابها، علیک و علی

تکلیف علی المیثاق ع ع سنة

شیراز حضرات افغان سسده مبارکه اقامیرابزرگ و اقامیراجیدلته و اقامیرا
 ضیاء

علیهم بآلاء الله الابی

هو الله

۴۱۱

ایمان افغان للشجره الرحمانیه نامه شتاب تاریخ ۷ ربیع الاول ۳۳۹ و وصول یافت ولی عبدالباق
 در جواب مجبور بر اختصار است شخصی ازنی اگر خواهش زیارت بیت الی نماید و این پیشش صاف
 باشد نه اینکه مقصد غنا و جدال و القای شبهات باشد مساعده زیارت بنماید این نویس
 هر چند طواف بیت خواهند و لکن از رب البیت غافلند بازی بکمال رافت درایت آن
 نفوس را نخواهید و چون جبل را شیخ شبهات این نفوس را مقاومت نماید و لکن ملاحظه
 دارید از رویکه مقام اعلی مرتفع و دیده عموم اهل میان روشن و علم عزت امر الله بند شده
 یک نفر از این نفوس غافلند زیارت نیامد لهند از این آمدن زیارت بیت مقصدی دارند شاید
 القاء شبهاتی نمایند دیگر فکر نمیکنند که کار از این درجات گذشته زیر اصیت و صوت امر الله
 شرق و غرب را احاطه نموده و در قطعات خسته عالم خاور و با مقرر نوره یا بآء الابی و یا علی الله
 بنده است و علم جانا حتی و زهی الباطل موج میزند ملاحظه کنید که چقدر وسیع است
 اهل شبهات بیانی یک عکس و همی درست کرده اند و حضرت اعلی روحی له الفداء نسبت
 میدهند و حال آنکه شامل صحیح حاضر و موجود و شهادت دید که این عکس مبهوم چه قدر نماند

مثل

ظلال آیه ایضا در بار

مثل شمس واضح که شامل مبارک نیست و سواد این نامه را به بی ریز و شرمای دیگر شیراز نرود
 مهران عاقلان بفرستید و سفارش ترو محافظه بنمایید در فرة دیت مکرم محترم مطاف ملا
 اعلی که از پیش مرقوم شد مقصود اینست که حال چنان مجری دارید که در استقبال شاید از اول
 واحضاد نفسی مبارزه پیردازد و مزاحمتی بکنند و گوید من وارثم میخواهم بفروشم مقصود
 این ملاحظه بود و علیکم البهائم الابهی ۷ جمادی الاولی ۱۳۳۹ عبدالبهاء عباس
 قدس سره

هو الابهی

۶۱۳

حضرت افغان مناجاتی چند ماه پیش طلب عون و الطاف بجهت عموم افغان سدره تقدیس
 و ذکر اوصاف فروع شجره رحمانی از دکاه احدیت کردید ولی خبر وصول نرسید و پنجمین هزار تومان چوله
 بجهت خرید خانه اجوار خواهد کردید از شیراز در این خصوص نیز خبری نرسید حال مقصد تفصیل آن خانه
 و از این تا بحال چه رسیده مرقوم دارید ولی بکمال عجب و اگر چنانچه فرصت نذاید بکس دیگر ممکن
 است که مرقوم دارد باو تکلیف کنید مدتی است که از هیچیک از حضرات افغان سدره مبارک شیراز بکلی
 نه خبری و نه نامی بمن نرسیده باری با وجود اینکه من از کثرت غوائل و مشاغل و ممالک
 و مفتریات و مخابرات با جمیع اقالیم عالم دقیقه‌ای وقت ندارم باز بخوا خود می‌نگارم ملاحظه کنید
 که چقدر مواظبت دارم مقصود اینست که بلکه انشاء الله آن خانه اجوار حرم مقدس خرید شود

وکسی نه شفا ناز و خطا جبارت القالی دارد مانند بنیان رزمین رسین الی الابد بعون و غایت جلال
مبارک ثابت و مستقیم و حضرات افان سدره مبارکه را بر دم فوزی عظیم و فیضی مبین خواهم ^{ببخشند}

و علیکم البهاء الابهی عبد البهاء عباس ^{تسبیح}

الهی الی ایتمک تعلم باننی احب بکل قلبی افان سدره رحمانتک و فروع شجره وحدتک
و ارجو که ان تویدهم علی الوصول الی اعلی الارجات فی النشأة الاولی و النشأة الاخری ربنا جعل ^{توهم}
توقد و تفضی کالسرچ فی اللف زبانی نور ^{عالمی} انت القوا التقدير

عبد البهاء عباس تسبیح

هو الله

شیراز حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه بقاء الله

هو الابی

ع ۱۳

اینا الافان الثابتة من السدره المبارکه نامه مورخ به ۲۰ محرم ۱۳۲۹ رسید از مضامین نهایت نابت
و انشراح حصول یافت زیرا دآل برآن بود که در خصوص خانم احمده تمشیت حاصل و آنخانه ملحق
بیت مبارک گردید الیوم هرور عبد البهاء باین امور است که تعلق حضرت اعلی و نقطه اولی روحی ^{الغدا}
اراد یا تعلق بعبثیه مقدسه مبارکه حضرت بقاء الله روحی لعباده الغدا باری حمد کنید خدا را و شکر

ظفر آینه حضرت مبارک

ناید

نمانید که چنین موافقی توقید و بچنین خدمتی نموید و هزار تومان بواسطه جناب امین عا شد آنچه
رسید از الطاف الهی امیدوارم که در جمیع مراتب موفق و موید شوید حسابی که ارسال نمود بودید

ناطق و واضح بود عبد الباقی عباس ۲۰۲۰ ع ۱۳۳۹ حیف است

هو الله

شیراز حضرت افان سدره مبارکه جناب آقای میرزا بزرگ علی بهاء الله

هو الله

۴۱۴

ای افان شجره بقا جناب آقای محمود عساکر مکتوبی بواسطه شما ارسال نمودند و استدعای آذن
صنوبریت معمور نمودند ما ذمتد خبر کسالت و انکار مزاج حضرت افان سدره بقا بسیار
سبب خزن و تأسف گردید از حق میطلبیم که آنچه رضای جلی محبوبست آن برسیم در سبیل او
جام فدا طلبیم و راه پی یونیم و روی او جوئیم و ستایش او گوئیم و هر سو که رو
گردیم توجه با و نمائیم هر چند از خبر بنای سطاق عالمیان بیت مقدس بسیار روح
و ریحان حاصل شد ولی حوادث نکتہ مزاج حضرت افان بسیار سبب خزن شد امید

وارم که این خزن مبدل بر و رکردد علیک

التحیة و الشنآ ع ع بآذر

شیراز حضرتان سده مبارکه جناب آقا میرزا حبیب علیه بها، الله الایه

هو الله

۴۱۵

ایده حق آنچه جناب آقا سید تقی قوم نموده بودید ملاحظه کردید مطمئن بعباس و عنایت حضرتان حدیث

باشید آنچه تقدیر فرماید غیر عموم باشد حکمت بالغه الهی بسیار است لابد ظاهر خواهد شد حرکت جناب

بشیر الهی هر چند سبب غرضت اما حکمتی در آنست تا توکل بخدا کنید و از هیچ امری نخزون و مشورت نگیرید

جو هر توکل حیات روحانیانست و حقیقت توکل سرایه روحانیان حضرت والد جلیل رحمت رویه

ابلاغ فرماید و همچنین بنبرات اخوان را ابرع بیان تحت مشافهه ابلاغ فرماید و همچنین سایر حاجاتی

کمال اشتیاق از قبل اینعبداظهار فرمائید و علیک التحیة و اشاء ع

مخبر

هو الله

قطر مصر حضرتان سده مبارکه جناب میرزا حبیب علیه بها، الله الایه

هو الایه

۴۱۶

ایها الفرع اللطیف من السدره المبارکه استبشیر بخجرات انشرفت من حقیقه التقدیر و استبشیر

من الغیث الیامل من سحاب فیض ربک و امش بین الخلق باطوار انجذب بها قلوب اهل الخلق

و عا

خط مبارک

خط مبارک

و عاشق کل حبیب یه عوکل الی ربک الجلیل ع ع قندبر

هوانته

بواسطه جناب قاسمیرزا علی اکبر زائر

جناب اقا میرزا حبیب الله افان و اخوانان علیهم بھاء الله الالبی

۴۱۷

هوانته

خطاب جناب میرزا حبیب الله افان

جناب زائر حاضر خبر دارد که آنجناب نامه های متعددی در عهد البهائیه دارد لذا بازخواستش

این نامه بنماید محض خاطر ایشان باز نامه بمرکت آمد و تحریر پروردگارت تا بدانی که در این سخن

مذکوری و در عقبه حضرت سبحانی مشهور و عهد البهائیه در جمیع احیان بیادت مألوف و علیک

التحیة و الشناء ع ع قندبر

هوانته

آباده جناب افان ایقین حضرت افان سدره مبارکه اقا میرزا قاسمیرزا علیهم بھاء الله الالبی

۴۱۸

اللهی

ای نابت از سدره مبارکه چون بشرف انساب فائزی باید بصفت کمال در کل مراتب ممتاز شما

تا آتش الله سلاک جان و دل گردی و از آب و گل بکلی منقطع شوی و آن شون فائزه از حبلیات

حق قیوم است کبوش تا از ان نواز مقتبس کردی و از ان آیات متنز و البتہ علیک و علی

کل ثابت علی المیشاق ع ع سید

هو الله

ش حضرت افغان سدره مبارکه جناب اقا سید اقا علیه بہاء اللہ

هو الله

۴۱۹

ای افقون سدره رحمانیہ در جمیع احوال و احوال بیاد شما مشغولیم و افضل حضرت و دو امید داریم کہ

بخدمت مربی غیب و شہود موفق و مؤید گردی و با نچہ سزاوار عبودیت آستان مقدس است متوفی و مؤید

شوی تا در ضوع و شوع و تفرع و تفرق و تزلزل و نیاز انبار و در سار عبد البتہ کردی تکلیف بیتیہ کل عبد

غیب اخلص وجہ لہ رب العالمین اسئل اللہ ان یو تک علیما ع ع سید

هو الابی

پور سعید حضرت افغان سدره مبارکہ جناب قایم راضیا اللہ علیہ بہاء اللہ الابی

هو الابی

۴۲۰

ایضاً سدره مبارکہ ورتہ کتب و مد نظر کردید نغمہ خوشی است شام شد الیوم نفوس ذلل سدرہ

الہیہ منتظر گشتند کہ عنقریب مدارت قلبشان جهان را با شغال آرد امیدوارم کہ آنقرع بدیع

یکی

یکی از آن نفوس قدسیه و بیسایک روحیه گردد زیرا از شجره مبارکه نابت لهذا اولی باین نقیبت

عظمی و البهائیک ع ع تبیر

هو الله

پور سعید حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا ضیاء الله علیه و آله

هو الله

عظمی

الهی الهی انت الذی غرست شجره رحمانیک فی فردوس فردائیک و سقیتهما من معین صفا و حتی انشئت و نمت و طالت و تفرخت و تشعبت و امتدت و ملئت شرق الوجود و غیره و من

فروعها بذالافنون الثابت الراخ علی میثاقک المتشبت بذیل عدکک ایرت بانست تعلم بانی حب

ذالافنون من کل قلبی و من کل روحی و من کل فؤادی و انی راض منه انک بفضک وجودک

ان ترض عنه و اجله آیه فضک انک انت الکریم الرحیم العفو الغفور ع ع

شیراز جناب افغان سدره مبارکه حضرت میرزا ضیاء الله علیه و آله الابهی حاجه

هو الله

عظمی

با من اتسب الی الشجره المقدسه نامه رسید و از معانی کلمات قبل بملکوت رب آیات واضح

گردید دلیل بر ایمان و ایقان و ثبوت بر عهد و پیمان بود الیوم استقامت عین کرامتست و سبب

جناب سلطان محمد خان جناب سلطان باقر خان جناب شرازه علی محمد حسین میرزا جناب حاجی میرزا بکر
 افغان جناب حسن الله پیر خاں قاسم میرزا امیر خاں جناب قاسم میرزا اسماعیل خان جناب حاجی میرزا حبیب
 افغان جناب قاسم میرزا ابوالقاسم صاحب ناز جناب حاجی میرزا ضیا جناب قاسم میرزا باقر خان اصفهانی جناب
 میرزا عبدالحمید جناب قاسم میرزا علی آستانه دار جناب سید میرزا خیاط جناب قاسم میرزا احمد صادق خباز جناب
 قاسم میرزا اسد الله جناب خادم باشی جناب نایب رضا قلی جناب قاسم علی اکبر جناب میرزا حسین
 پیر قاسم میرزا ابوالقاسم جناب قاسم میرزا ادرایشان صبیحہ ایشان جناب قاسم میرزا یحیی خان جناب
 قاسم میرزا علی محمد خان جناب قاسم میرزا ابراهیم خان پیر خاں قاسم میرزا اسماعیل خان جناب قاسم میرزا محمد

علیهم بہاء اللہ الا بہی

۴۳۴

ہوائے

حکایت سیرت مولانا

ایندگان جانفشان جمال ابی صفحہ نورانی و نقشہ شامل رحمانی یاران روحانی ملا خطہ گشت
 نورانی آن وجہ روحانیت حاصل شد و سرور و فرح در قلوب جلوه نمود ہر چند شامل جہانی
 ولی بحقیقت جمال روحانی مشہود زیرا در جبین محبت نور بین آشکار یا چند آن ملک لوجہ التورانیہ
 و یا فرحاً لک الشفوس الرحمانیہ و یا سروراً لک الخالق الروحانیہ الی اتوسل بالبروۃ الوسی
 و اشبث بذیل ردا، الکبریٰ، و ارجوانہ ان یؤید لک الذوات المستبشرۃ بمشارتہ است

على اعظم مواهب قدرته في ملكوته الالهي و يجعلهم آيات باهرات و نقوشاً ثابتة في اللوح المحفوظ
و الكتاب المسطور و يجعل الوجوه خالصة التوجه الى الجمال الالهي في النهضة الاولى و الحيات الاخرى
و عليكم التحية و الشفاء

الهي الی هولاً قد بعثتم من رقد الهوى و حشرتم في يوم القاء تحت لواء النقاء و اديتكم لجنات
الورى و اخترتم لظهور مواهبكم على الملا رب رب اجعل تلك الوجوه الناهرة مرآة انوار مواهبكم الكبري
و تلك الاعيان ثائرة قريرة بشهادة انوار الافق الاعلى انك انت تولى من نشأ على انشاء و انك انت

المعطي الكريم العزيز الرحيم الوهاب مع ع سبحة

بواسطة جناب بشير

شیراز اعضاء محفل روحانی علیہم بآاتہ الالہی

بواته

الوالی هولاً جادا بعثتكم من رقد الهوى و حشرتم في يوم القاء تحت لواء النقاء و اديتكم لجنات
الورى و اخترتم لظهور مواهبكم على الملا رب رب اجعل تلك الوجوه الناهرة مرآة انوار مواهبكم الكبري
و تلك الاعيان ثائرة قريرة بشهادة انوار الافق الاعلى انك انت تولى من نشأ على انشاء و انك انت
المعطي العظيم ربنا اعل درجاتكم و بشرارواهم و ثبتت كلماتهم و انشر آثارهم بين خلقك

خطا کاتب سر و خطا بارک

انک

ایک انت المقدّر العزیز القوی القدر

ع

ع *تسبیح*

هوائے

ای یاران عزیز شیراز موطن حضرت بی نیاز است باید مطلع انوار اسرار گردد و انجمن عاشقان باید در آن

دیار آہنگ وجد و طرب را بملکوت انوار رساند ع *تسبیح*

شیراز اعضاء محفل روحانی عظیم بہا، اللہ اعلم

هوائے

۴۳۶

ایندگان مقرب در گاہ جمال مبارک شکر کنید خدا را کہ در موطن حضرت صلی روحی لہ الفاء انجمن

آرستید و الفت و یگانگی خواستید محفل روحانی تأسس نمودید و بخدمت آستان ربانی قیام کردید آن

اقیم جنت التعلیم است و اکثرو متور و معطر از نسیم گلشن حلین آن خاک پاک است و آن خود و نفور تا بنا

زیرا موطن آفتاب فلاکت شما چون در آغوشه قیام بر خدمات نموده اید و در عبودیت آستان شکر

و سیم این گنام گشته اید باید پنهان شادمان باشید و کامران گردید و مفرق و مباهی بفضائل آستان

الہی کہ بچنین امر عظیمی موقی شدید کہ نہایت آمل مقربین است و فنی آرزوی ہل حلین اما عید البہار

نہایت آرزو و آمال خادمی آنحضرت روحانیت تا با لطاف ربانی و فیض صمدانی و فخر رحمانی مصدر

خدمات یاران آسمانی گردد و قرائات اطراف بجهت سدیدگان نیز برسد و بہنایت سرور

اصول ۱۳۵۰ ایضاً
نظرات سر و اعضا مبارک

قراست گردید و قبوضات ارسال میشود و علیکم السلام، الاهی ع ر ع تبریک

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم بس، الله الاهی

هو الله

۴۳۷

خط کاغذی است و هر وقت که

یابدگان جمال الاهی نامه شماره مضمون مفهوم گردید و همچنین نامه نیکه بجزرت افغان سدره مبارکه علیه
 بس، الله الاهی مرقوم نموده بودید و همچنین جواب نامه از حضرت بشما کمال نهایت وقت قرائت شد ان
 عدم فرصت مجبور بر مختصراً از بتایدات غیبی جمال قدم روحی لاجبانه الفداء، الحمد لله بیت کرم ارحمت
 اندر اس بیرون آمد تکرار بر اساس صلی و ترتیب قدیم بنا و انشا شد و بقدر امکان کفرحات تزیید
 یافت و بتایدات اسم اعظم کم کم توابع آن بیت معظم مانند شفاخانه و مدارس یاقام و بیت حجره
 وغیره کل نیز اتمام و تکمیل میشود خانه فی که تعلق بافغان سدره مبارکه جناب حاجی سید مددی ^{آینه} حلیه
 دارد باید خود ایشان تعمیر بفرمایند نسیم و شریکی در آن تعمیر داشته باشند لکن خدمت ایشان ^{مرفوع}
 فرمایند تا برفع مصلحت دانند مجری فرمایند تا نیز ادا نمایند در اینگونه امور تهاون و تسلیم جائز
 نه و از فضل و انی جمال قدم روحی لاجبانه الفداء امیدوارم که آن عزم مبارک در نهایت عظمت در مستقبل
 جلوه نماید و برد آذخرت ابدی مخلص گردد بشمول الطاف الملاحظه نماید که نهایت آمال نیز ملکوت صحیح
 بدی نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداء، این بود که طلعت مقصود جمال عبود شمس حقیقت حضرت
 من نظیره الله

من بظرفه الله در یوم ظهور زکری از آن شجره طور فرماید حال در نقل غایتش حتی ترابی که منتجب بخت
اعلی روحی له الفداست ارتضاع یافت و روز بروز مغمور تر گردد و توابع حرم معظم اتساع یابد

و علیکم البتة، الا بهی ع ع کتابه

شیراز اعضای محفل روحانی حلیم بیآ، الله الا بهی

ای مقربان در گاه کبریا، نامه شمار سید و رتدلی که جوف بود بسیار سبب سرور گردید که آن شخص محترم
چنین اقدامی فرمود و چنین نفااتی نمود آنچه در مدت حیات همت فرمودند و مجوی داشتند و مبنی ذل کردند هیچ
فراموش نشود این امر سبب طبیعی و لکن این همت که تعلق با وراء الطبیعه دارد هرگز فراموش نخواهد
شد و الی الابد در هر قرون و اعصار ما را نماند مشکبار شمار خواهد کرد زیرا این قضیه در نقل و مباحث
کلی من حلیمافان و منقی وجه ربک ذواجلال و الاکرام و همچنین سبب عزت ابدیه در دو جهان خواهد
گشت سبب حلیمافان در پاریس ملاقات شد و نهایت الفت حاصل گشت فی الحقیقه شایان
و سر او را و بر زگوار است و همچنین ملاحظه نمایند که قوه امر الله چگونه در ظهور و بروز است که
همچنین شخص حلیمی از برای چنین موهبی که آن جسد معطر یک شب دو شب در آنجا امانت گذاشته شده
بود این جسد مطهر که از خوف امانت اعدا، پنجاه سال ممکن نشد در جهانی قرار یابد زیرا اعدا در سده

خطایات بسیار

بودند و اگر بدست اعدا افتاده بود آنش میزدند حال بقای رسیده که چنین نفس محرمی در موقعی که
 رانگی از آن جسد معطر و زیده چنین جانفشانی نیاید و هذا من فضل ربی فاعبروا یا اولی البیاء
 و علیکم البیاء، الاهی عبد البیاء، عباس ۳۳۸ حیف است بشه

هو الله

۴۲۹

الهی لبی ترانی خالصی غفار البلاء و غریقانی بحار البیاء، و الضراء هذا للضال مطعوناً براح الجوروا
 مجرداً بطنیاء الشدة و البضاء، و لم یبق یالی موقع من جدی الا و هو مریح السهام و لم یبق موضع من کرمی
 الا و هو قریح الرماح و لم یرأ علی هذه المسیبة اللهباء، ولا الرزیه العمیاء، الا لتبلی و تضرعی الی خیرتک
 و توچی الی نکوت رحمتک و ما تقوما منی الا ان امنت بک و بایاتک و ما انزلت من کتابک و صحتک و ما
 ارسلت من رساک هذا جرمی و خطائی و کرمتی و بلائی مع ذلک ادعوک بسأله و ارجوک بخیرانی ان تقصو
 اقرابی الذین افروا و جاوروا علی و اعدوا لی و اهلكوا و افلکوا رب اغفر ذنوبهم و اکشف کرمهم
 و استل مورهم و انزل علیهم رحمتک و لا تکرهم من موبتک لانهم جعلوا و غفلوا و لو علموا لم یفعلوا فینبغی رضا
 ان تستر عیوبهم و تقصو من ذنوبهم انک انت الرحمن الرحیم ثم ادعوک ان تحفظ اولیایک فی صون حمایک و تحرس
 اصفیایک فی کف و رحمتک و تشمل ارقابک بلحنی تا عین رحمتک لانهم تحت الجوم و اهداف الجوم
 اصطبهم الغافلون و هم من کل حدب یشلون ثم آتی اعرف وجهی بتراب الذل و الفناء، شتیماً للتریب و اللقاة
 راجیاً

خط کتابت از روی خط امام رضا

را اینجا جوار رحمتک الکبری فاجبرنی یا الهی و قرب یوم نقابک و انقذنی یا مولائی و یسیرلی مشاهدت جمالک
 ان کان رأسی یلیق لعلک فاجعلہ یتهدی علی القناتہ فی سبیلک وان کان دمی حقیق ان یدرنی سبیلک
 فاجعلہ مسفوحاً مشوشاً مسفوحاً علی التراب فی محبتک وان کان صدی حری ان یشتبک فی ولایتک
 فاجعلہ دقاً لیسہام بقتضاک انک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب و انک انت العلی العظیم التواب
 ای عزیز الهی در ایذم که رزق امتحانات بقتضای مبارکه را بجزکت آورده و طوفان عظیمی برپاست نامه روحانی
 شاکرات شد و نهایت مترت حاصل گشت از فضل یرزدانی مستدیم که روز بروز ترانورانی فریاد
 تا مظهر الطاف رحمانی گردی و موفق بر خدمت آستان الهی شوی مختصر اینست که از یوم صعود الی الان
 انوی مرابن بهر وسیله متکجرت و بهر اسبابی تثبیت نمود که سراج محبت الله را خوا موثر نماید
 در بدایت بشر الواح شبهات پرداخت و شرق و غرب را بجلالت مؤتلفه ملوث ساخت بجان اینکه
 القاد شبهات نسخ آیات باهرات کند مدتی در این قضیه جهد بلیغ نمود تا یرفع جبار الحق و زوجه الباطل
 ان الباطل کان زهوقاً در سبب حد و و ثغور منشور گشت و چون از این خائب و خاسر شد بسبب
 دیگر پرداخت و زبان بفریات گشود و باطراف و انکاف آنچه توانست تهمت و بهتان اقتدار داد که این
 جبار امعاذ الله نسبت بعلوم نبوی غیر منضم آنچه نوشت بوساطی البلاغ نمود و لواغی ترتیب داد که در آن
 ایجاد یا دشمنان پادشاهی را بله و مضاره دارند و آنواج ارسال بکومت اینسان شد مگر یک گشت

بعد با جمعی از بزرگان اینعبده در این شهر هجدهم و هجده استان شد و شب و روز عاکف استان آنان گشت تا
آنکه در این ایام با آنان لائحه ترتیب داده که در هر صدی هشتاد و پنج از انالی اینصفحات بهائی گشته اند و با
اجنبی روابطی بسته اند تربیت مقدسه را کعبه آتخا نموده اند و مقام کرمل را در وضعه مطهره حضرت رسول
علیه السلام قرار داده اند در اینجا طواف کنند در آنجا سجده نمایند و از این قبیل بسیار باری جمعی بحجت
تفتیش اینوقایع مامور گشته اند و از اسلامبول با نیا آمدند آنان سرافص و جستجو نمودند ولی از بزرگان
یعنی کسانی که شریک در آن لائحه بودند و از این اوارگان ابد انوالی نکردند و تهنیتی نخواستند و مرجهت بهائی
نمودند لهذا اریح امتحان در بقعه مبارکه روز بروز در اشتداد است سبحان الله اگر دیگران ندانند آنکه
یاران واقف سرزند و مطلع بر وسایا و فصاح جمال مبارک در جمیع الواح بو صیت صریحه و نصیحت صحیح و او
قطعیه کلرا از فساد که سبب عدم نیاد عباد است منع فرموده و باطاعت و دوستی و انقیاد و صد آ
بسریر پادشاهی امر قطعی فرموده که هر کس شادی نماید و یا اینکه در اطاعت شهریار فقور و قصور کند از
رحمت پروردگار محرومست و از نظر غایت حق دور و مجبور مادم نیانست نه بانی نومیدان
رحمت پروردگار است نه راجی محرومست نه محرم مجرمت نه مکرم و انهمه در این نهی
قاطع در جمیع اقالیم منتشر و در نزد جمیع دانایان مسلم حتی جنس صریح فرموده اند یاران الهی باید
طوائف و ملل در نهایت سر بانی رفتار کنند جفا را بوقا مقابله نمایند و خطا را بصواب مترکنند

تغ و شیر را بشد و شیر تقابلی کنند و تم تقیع را بشریت ببع مکافات فرمایند هر روز در این باشد
 و روز نهم از هم دل و جان دشمنان را و باوری کنند و عوامان را بخواری کنند و استقامت از خود
 و زندگی نهند سبحان الله ما ملک در این سبیل و خلق مشغول چه بهتان عظیم ولی اگر بیگانگان بکنند
 و بهتان پردازند تعجب نبود عجب در اینست که بیگانگان حسن شادت دهند ولی آشیان بخوار
 در نهایت شکایت باری با وجود این ما امید داریم که بنهایت تکلیف تحمل این جو عظیم نمایم و از سراط
 مستقیم مقدار جوی تجاوز ننمایم متوکل بر خدا ایم و تثبیت بذیل کبریا و در این طوفان بلا صابریم
 و شاکر و جان در کف گرفته سبحان فشانای حاضریم و از برای کل رحمت و موهبت طلیسم و مغفوه
 و مغفرت جوئیم ربنا رحم اعظماة واعف عن ائسناات و لا تأخذهم بالسیئات و بدلها بحسانا
 انکانت رب الآیات البینات و انکانت الرحمن الرحیم ع ع ع

هو الله

شیراز بواسطه حضرت افغان قان میرزا جیبیا ته میرزا ابوالقاسم و جناب میرزا سید حسن افغان حلیما آقا ته

اللا بے

هو الاهی

۳۶

دی دو نال پستان آبی شکر کنید نه اید که از شجره مبارک که انبات شدید و بر شحات صحاب فایات در

نکته است حضرت ابوبکر

آفرین آتساب بشجره حقیقت شو و نمایانید این هویت عظمی است و این حقیر کبری قدر این را بداند
و با چرخ ازم و واجب این نسبت است قیام نماید و علیکم البقاء الاهی ۳۰ ربیع الثانی ۱۳۲۹

میفا عبدالبهاء عباس مسالمة

شیراز بواسطه بشیر الاهی

جناب آقا میرزا محمد حسین نویسنده علیه بقاء الله الاهی

هو الله

۴۳۱

ای نمدی نوردهی جناب آقا محمد حسن فی الحقیقه حیات معنوی و زندگی ابدی مبذول داشت
از نشأت روح القدس استفاضه نمود و در دل و جان تو دمید و بدان گلشن رحمانی شد و ضمیر بر
ملک جلیل گشت مقام اطمینان فوق ایمانست و حق الیقین فوق علم الیقین حال چون از
عین الیقین نوشیدی از فیوضات نامنای الکی البتة تجی الیقین خواهی رسید تا در دو جهان

مظهر الطاف بیایان گردی و علیکم البقاء الاهی

هو الله امه الله شیرین علیه بقاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

۴۳۲

ای شیرین خلوت شده و شکر سفر افراید و صلوات بر او گزاید اما خلوت جمال الاهی روح

بخشد

خطا کا

خطا کا

بخشد و سبب فتوح گردد پس شیرینی دلنشینی در غزوات فردوس است و جلالت
 و ملامت نقره رحمن در وجهات انس و البهائم علیک ع
 شیراز بواسطه بشیر الی

سیرجان بواسطه جناب آقا سید مهدی نیریزی
 حضرت آقا سید علی اکبر حفید حضرت وحید جلیل مجید علیه بآء الله الاهی

هوائه

۴۳۳

خطاب

ای حفید آن نور مبین احمدیته بانسبت جسمانی زاده عنصر جان و دل آن شخص جلیل هستی و
 دلیل بر این اینکه بخدمت پرداختی و شمع آن بزرگوار در روشن نمودی و لشکری یعنی بذا
 منتسبان آن بزرگوار در نزد عبد البهائم عزیز و مقرب در گاه پروردگار عین عنایت ناظر بآنست
 و الطاف بیغتمتی شامل هر یک تاتسی بآن سرور ابرار نماید شمع روشن شود و سار
 درخشنده گردد و ثابت نماید که از عنصر پاک آن کو کسب آبنگست

لذا تا توانی پیروی آن نما و در نشر نجات الهی بکوش

جمع اجا و یاران و آء رحمن را تحیت بدع الاهی

برسان و علیک البهائم الاهی

شیراز بواسطه جناب آقا محمد حسن بلور فروش و بواسطه جناب سلطان عبدالحسین خان برادر

زاده من ادرک لقا، زبیدی متعده صدق خدیو یک مقتدر جناب قاسم سید ابوالقاسم خان جناب

آقا میرزا هدایت الله خان جناب قاسم میرزا عبدالحسین بهمنی جناب قاسم سید عبد الله خان جناب قاسم میرزا

خان افغان جناب قاسم میرزا قمر الله خان افغان جناب سادات علی خاثر جناب قاسم میرزا محمد حسین

جناب قاسم میرزا عبدالحسین محمد لیب جناب آقا علی آقای ناظر علیهم بنا، الله الا سببه

هو الای

۴۳۴

ای ثابتان ای رانخان در روز غوغا و ضوضا که جمعی بدون بستند و بران هجوم تکل ثابت برپا

نمودند شما بجایت و صیانت پرداختید و تمام توکل در قلوب ما جبین خوف و خشیت انداختید

این جان فشانی بود و از قوت و صلابت ایمانی بجزدان درکنینند تا فرصتی یابند و دست

تکل بکشایند و بظلم و عدوان پردازند این سلاح حاضران است چون از قوت برمان تی

گردند و در اقدام حجت عاجز و ضعیف و کنگ و لال گردند دست تکل بکشایند همیشه

این روش اهل طبلانست و مساک اهل طغیان این آخر الله و آ، الکی شمرند ولی

بخبران میدانفتند و ضرر و زیان شدید یابند این تعرضات سبب ظهور آیات بیانات

و این اعتساف تمیذ مقتدات و سبب تمباه خافلان و جستجوی طالبان گردد

الله

خط کا...

۳۸۸
البتة اگر آئی تفکری نماید ابد الترض نماید بلکه مکت وصامت گردند و در حفرة ظنون و اوهام
خیزد خود از پرتو شمس حقیقت محروم و محجوب نماید و قنیکه شناز الهی مضر در شیراز بود ستمکاران
سبب شدند که این صیت عظیم با صفهان و طبران رسید و چون بیشتر کوشیدند و از بیت
و جنا کردند و سیاست شیده رواداشتند بجمع صفحات ایران سرایت کرد نفوذ
کلمه الله در خراسان علم فراخت و چون با طغاء این سران کوشیدند و بقتل
و عارت پرداختند و خون مظلومان ریختند و سرها بر نیزه نمودند مردان شهید کردند
اطفال سیر نمودند نساء را ذلیل کردند و مانند دشت بلا صحرائی که بلا بخونیزی مظلومان
پرداختند و با سارت صبیان و نسوان دست گشودند صیت امراته با کربلایان در
اطراف و کتاف عالم رسید و چون کوشیدند که نور مبین از ایران نفی و سرگون گردد
علم مبین در عراق بند شد و چون در عراق بنفاق پرداختند سبب شد که جمال قدیم
بشهر شیر نفی و تبعید شد و کوس اعظم و ناقوس کبر در اسلامبول کوبیده شد و چون از
مرکز سلطنت عثمانیان با نهایت ظلم و عدوان برومی ارسال نمودند آن اقلیم نیز پرتو
نور مبین یافت و چون از آن کشور بسجین کبر نقل گردید و قلعه ویران سخن محبوب این مکان
شد و نهایت ذل و هوان حاصل گردید صیت امراته و صوت کلمه الله در کما

اروپا و امریک انتشار یافت زلزله در آفاق انداخت و اهل نفاق خائب و خاسر
گشتند و هنوز دست برنمیدارند این تکلم و تفرص سبب شد که ندای آبی در جمیع
آفاق بلند گردید هنوز در خواب غفلتند و گمان میکنند که این حرکت مذکور سبب قلع و قمع
اساس خداوند یگانه است هیبت هیبت جمال مبارک روحی لا جانه خدا میفرماید
که اینجوش و فروزش علمای جاهل بر مناسبت و فریاد و نعره های وادینا و از جهل در سالک و معابر
ندای بامرات است این نفوس منادی حقند و لکن لای شعرون در هم فی خوضهم یعینون
باری احمد نه شما آنچه باید و شاید قیام نموده اید و مدافعان نجوم بنگران فرمودید طوبی کم
من هذه القبة العظمی و صلیکم البهائم الابی عبد البهائم عباس ۱۲ سفر ۱۳۳۹ حیف
ساده

شیراز جناب اقا میرزا فضل الله بنانی علیه السلام الله الای
هو الله ۴۲۵

ای بنده صادق آستان مقدس نامه اول را جواب کافی مرقوم گردید فی تحقیق مضمون
مورث سرور بود و دلیل بر خط موفور امید چنانست که آهنگ و شنناز اجبای
شیراز بکوت راز رسد و در بارگاه قدس ملاء اعلی با بهتر از آرد حال این جواب نامه
شانست

خطاب به حضرت مبارک

تأییدت آن نیز بایرات موقوف رسید از الطاف رب العالمین تمنا چنان که ابواب
برکت باز شود و وسعت رزق آشکار گردد و علیک البهاء الابهی ۹ شوال ۱۳۲۷
عبد البهاء عباس مدینه

بواسطه جناب آقا میرزا قاضی زائر علیه بهاء الله الابهی

جناب میرزا فضل الله خان بنان علیه بهاء الله الابهی

هوا الله

۴۳۶

ای حضرت بنان حقا عضد یارانی و بازوی قوی ربانیان ایام تقادر خاطر است
همواره روی دلجویت در این محضر حاضر همیشه یاد تو هستم که در نهایت قبل بدرگاه حضرت
احدیت قضرع می نمودی و طلب عون و صون از بارگاه رحمانیت می فرمودی و با عبد البهاء
شب و روز امین و جلس بودی و در انجمن یاران نفسی نفسی احمد ته ابواب مفتوح و آیات
حکومت ابی در نهایت شمول امید و پیداست که آیت باهره گردی و قوتی قاهره در هر دلی ششمی
از جنت ابی بشام رسد و در هر نفسی رشحاتی از سخاوت غایت بگلشن ل و جان بیاید و علیک
البهاء الابهی ۶ محرم ۱۳۲۱ عبد البهاء عباس مدینه

خط کتابت حضرت آقا زائر

شیراز بواسطه جناب عبدالکبیر حقیقه توحید علیه بها، الله

جناب آقا محمد صادق خباز علیه بها، الله

هو الله

۴۳۳۷

ظن است
که در کتاب
مبارک است

ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری هر نفسی منظر معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد
کوکب شارقست و نیز بارق و سیف فاروق صفتی محبوبتر از این نیست و طریقه مقبولتر
از این نه بساکنه مدتی که سبب نجاتی شد و ب شخص خویش را کلمه راستی عزیز و نفیس
نمود و چه بسیار که شخص عزیز محترمی را یک کلمه کذب بجای از انظار ما هلا کرد و از درگاه آید
محروم نمود پس ای جان پاک پی صادقان گیر و پیروی راستان کن تا بصدق بمقتود صدق
رسی و بر راستی بیزت ابدیه فائز گردی جمیع معاصی یکطرف و کذب یک طرف
بلکه سینات کذب فروتر است و ضررش بیشتر است کو و کفر کجاست بهتر از آنست
که کلمه ایمان بزبان رانی و دروغ گوئی این بیان بجهت نصیحت من فی العالم است
شکر کن خدا که تو سبب صدور این نصیحت بجمیع نوع انسان شدی همیشه بفتحی است
قدس مشغول گرد و نامر با آنچه سبب علو و هموائی است و از اخص فضائل و خصال
اهل ایمان و ایالت ما تا مرتبه نفوس گردی و نادیده هر گره پر تصور شوی اذن حضور خواسته

بودی

بودی این ایام بسیار مشکل چه که یگانگان در صد این آوارگانه و هر روز کتابی
 تألیف نمایند و از هر قبیده قرآنی بزنند و طبع و نشر نمایند و آشنایان نیز ناقص پیمان در
 سرنهایت فساد میکنند و بگرم معلومست با این دو مباحم چه قدر کار مشکل است ان شاء الله
 قدری سکون حاصل میشود آنوقت شمار میخواستیم حضرت عندلیب را از قبل مرتبت
 مالا نهایت برسان که همواره بیاد و ذکر ایشان مشغول و علیک التحیة و الشاء مع ربهم
 شیراز جناب فضل الله خان بنانی علیه التحیة و الشاء

هوانه

۴۳۸

ای ثابت بر پیمان نامه آنچنان نورانی و الفتی الرحمانی رسید و بسیار مختصر و مفید بود
 تحاریر باید چنین باشد در الفاظ بیجا بپردازند و در معانی اعجاز نمایند جمیع یاران از ابدل
 و جان مشتاقم و از جش عظیم در ایام رضوان سرور و شادمان ولی حکمه از دست مدینه
 و پرده دری هضم نمایند چیزی اخذ الش مرغوب تا سبب حقد و حسد دیگران نگردد اما قسره
 عکس لولاش وصول یافت و لکن حکمها مفقود معلومست که حکمها را رابوده ام
 ولی ضرر ندارد ان شاء الله سبب اعلا کلمه الله است سرور کامکار داد پرور آن دیار
 فی الحقیقه آن اقلیم با در سایه عدل بدامین فرمودند اجتنابید قدر امیر جلیل بداند و شایسته

خط کتابت انصاف امیر

یعنی عدوی تصور ننمایند و بدخواهی بخاطر نیارند. بجمع بشر بنهایت محبت نظر کنند و لو در خطر افتند
بجفا کار و فانی نمایند اگر اوستی بکنند ستمکار را راحت و نعمت طلبند اگر این موقوف گردد محفل رحمت
و مجمع نورانی و انجمن سبحانی امیدوارم که چنین باشید و علیکم البهائم الالبه

ای بهائیان این بایان یعنی از لایه که خود را ابایی قی میدانند مقاصد و عقائد آنانرا امیدانید قطع
ریشه آنست علی الخصوص شمار بر اساس اینفرقه خونخوار است و اساس شما منطبق
و صلیبی و سیلیبی حتی غیر خدای بر دشمنی و نیکی با بهر امری و محبت با نوع انسانی هر دین و مذاهبی و صد
باصح بشر از هر آئین و مقلی حضرت بهاء الله خطاب بجمع مل و نخل و ادیان میفرماید همه با یک
دارید و بر یک یک شاخه و لی خود را از شر شیخ الملک از لی حفظ نمائید زیرا اینمناهیست خیان

در صد و تفرض است ع ع م با بر

شیراز بواسطه بشیرا لے

جناب آقا میرزا عیسی علیه بهاء الله الالبه

۴۴

هو الله

ای خادم محفل ملاقات نامه شمار سید چنان معلوم میشود که در شیراز فوج و موج هست
این از خطای حج غیر باغنه و فتاوی آیات غیر باهراست ملاحظه کنید که بر سر ایران چه آوردند

این خطبه و از وقت حج ۱۲۸۳ هجری قمری

خطابیت بر سر خطه

قومی را کہ چنین پیشوایان آدان و زمام امور جمهور بدست آنان بہتر از این نخواہد شد و ہنوز
 آرام نگرفته اند باز در امور سیاسی مداخلہ میکنند تا ایران بکلی بیاد نہند دست بر نمیدارند شما
 بوجہ عقل و فکر حرکت و روش ننمائید عہدہ بیفایدہ چہتر دارد مشغول بکار خود باشید زیرا عقل
 و نشر تعلیم الہی ایران را سود میآید حاصل دہد و از خستہ ان و زیان بر ماند محفل ملاقات بیارند
 و شب و روز بشرفضات مشغول گردید آن جمع محترم را از قبل من نہایت اشتیاق و تمنا
 و رضا و خوشنودی ابلاغدارید و علیک البہاء الابی ع ع متبرک

ہو اللہ

شش جناب آقا میرزا علی محمد خان علیہ بہاء اللہ الابی

ہو اللہ

ایہا الجیب الروحانی اتی اخطبک بمسانی واجت قلبی وجفانی واتضرع الی اللکوت
 الربانی ان یؤتک فی کل الشئون علی خیرتہ اجبائہ فیذا العالم الامکان فانتبشر بہذا
 الاحاء الذی یلوہ عبد البہاء ہذا الاشاء لیتربک ربک الی ملکوتہ الابی و علیک التحیۃ

والشناء

ع ع

فانس

ظکاکا تیبہ ہر و کما مبارک

فارس شیراز بواسطه حضرت افغان سده مبارکه اقامیرز انزلی

جناب اقا علی محمد علیه بهاء الله الاهی

هواسته

۴۴۲

خط کتاب مرصعها کمال

ایده آستان مقدس آنچه گاشتی ملاحظه گردید و بر تفصیل اطلاع حاصل شد هفت واد
 بجهت سیر و سلوک نازل شده و سیر و سلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوس باشند
 که در این وادی سلوک نمایند و این اخلاق متخلق شوند روش راستان گیرند و سلوک آزادگان
 جویند هر نام که عنوان گردد ضری ندارد در ویش که از قلم اعلی تحریر یافت مفیش فحوی رساله سلوک
 و بسیار مقبول ولی جمعی آن در اینجا نند و بظاهر و باطن سرگشته و پریشان و مهمل و معطل و بار
 گران بر سائز ناس بعضی مشغول نشوند و بکار و کسبی مالوف نگردند و خود را از آزادگان شمردند
 و حال آنکه از برای توت شمران و فواکه تو سرگان و موسوم فرمای عربستان و دو بیت فرسخ طی نمایند
 اینگونه نفوس همه ایسته مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و کسبی و صنعتی پیش گیرد تا او بار و گیران را
 حمل نماید نه اینکه خود عمل ثقیل شود و مانند علت کابوس مستولی گردد باری سیر و سلوک در وادی شت
 و محبت الله بسیار محبوب و ذکر حق مقبول و ارشادت فرح و سرور و توانی و نعمه سرالی مطلق
 و مادون آن او نام و عیوب و علیک التجه و الاشارة ع ر کابرد

۳۹۸
بواسطه جناب بشیر الهی

جناب میرزا محمد علی منشی علیه بناء الله الابی

هو الله

۴۴۴

ای بنده درگاه بها نامه شمارید و ملاحظه گردید و باستان مقدس جلال قدم و ابرم عظم عز و زور ار
گردید که تأییدی جدید رسد و شفای عاجل حاصل گردد و دلبر آرزو در نهایت صباحت و ملاحات

جلوه نماید و علیک لبها، الابی ع ع

رب اذ عبدک المنشی علی بنش، آیات جنک فی عالم الانشاء، ع ع تدبیر

۹

بیای جناب آقا میرزا علی محمد خان شیرازی علیه بناء الله الابی

هو الله

۴۴۵

ایشان بر بیان نامه شمارید و از مضمون معلوم گردید که این سفر با اثر بوده زیرا نفسی از آزادگان
هندوستان را از قید احتجاب آزاد نمودی و سلب بینائی و شنوائی و حیات ابدیه را او گردیدی
حضرت رسول علیه السلوٰة والسلام بحضرت امیر علیه السلام میفرماید یا علی لان بیدئی تبه
یک نفساً خیرک من خیر النعم مقصد اینست اگر نفسی را بدایت نمائی بهتر از آن هست که

خطابیت در میرزا بشیر

خطابیت در میرزا بشیر

نهایت ثروت و نعمت و خفایای حال محمدتہ توآن فائز گردیدی و امیدوارم کہ موقوف
بهدایت دیگران شوی نامہ ای در جواب سعیدالحسن خان مرقوم گردید در جوف است برناید

و علیک البہاء الابی ع ع سید

طهران بوا سطلہ حضرت ادیب

جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی علیہ بہاء اللہ الابی

ہوائہ

۴۴۶

رب رب ترانی آن صلاتی و نسکی لک یا بلخی و ملاذی اتی استول ایک متفرعاً بعقبہ
رحماتیک و متبتلاً الی ملکوت ربانیک ان تشل عبدک الصادق لخطات عین خیالک
و تخصہ برحمتک و تؤیدہ بموہبتک رب قد ضاق من الشدہ ذمناً و اشتدت حلیہ الازمہ
فقراً و ابتلی بالفتراء بعد التراء و الضیق بعد الرقاء و لیس لہ صبر علی ہذا البلاء فاقح
علیہ ابواب السماء و ارزقہ برحمتک من السماء و بدل عسرہ بالیسر و الفنا و ارفعہ در تبین
الامراء و اجعل آیۃ موہبتک الکبریٰ بین الوری حتی یشہد القراء و یشیرہ الاقرباء انک
انت المستدر المعطى الکريم الوهاب ای یاربہ ان نامہ نامی متعددہ ارسال نمودی و
فرصت جواب نشد از فقر منال و بتواکرنی مبال و از حضرت در معیشت مخزون
و ازنگی

خطا تیبہ و انشاء مبارک

برعالم آفرینش تا توانی از عالم نفس و همی بیزار شو و بپلا، اعلی دمنار و همراگرد تا از فیوضات
ملکوت ابی نسیب بری و سبب هدایت جی خضر گردی و عیال البهائیه الابی ع ع
تدویر

پوشه اداره مکرم جناب میرزا علی محمد شیرازی علیه بهاء الله الی س

هو الله

۴۴۸

ای بنده ثابت حق نامه که با قاسد الله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید اقا سید اسد الله تبلیغ
رفقه مطمئن بغیبات خاصه التیه باش و از وقایع حادثه مخزون گرد اما مجلس فرض نیست
متصور خدمت با مراد است و آن بحسن سلوک و حسن آمیزش و گشنگوی شیرین و در بانی حقیقی بهتر
حاصل میگردد و اگر چنانچه اجاب مجلس میناید باید بسیار خفی و پنهان باشد تا موضوعات بلند نگردد
زیرا ناس ضعیفند باید مدارا کرد عبد البهائیه عباس مدینه

ببانی بواسطه جناب اقا میرزا علی محمد شیرازی زائر

شیراز جناب میرزا یحیی خان و جناب اقا علی اکبر خیاط علیه بهاء الله الابی

هو الله

۴۴۹

ای دو بنده آسمان الی الطاف نامشای شامل گشت تا حاصل امانت عظمای الی گردید

و آن

نظر مبارک

نظر کاتب

۴۰۲

و آن محبت و لبر آفاق است فیضی در عالم وجود اعظم از حب نیست اینست آیت کبری نیست
 امانت عظمی ولی چون شرایط و ثواب آن بسیار عظیمست لهذا جمیع کائنات تحمل آن نیست
 و استعداد و قابلیت ظهور آنزانیافت لهذا از صل آن عاجز و قاصر بود این موهبت تخصیص
 بعالم انسان یافت اگر چنانکه باید و شاید شرایط و ثواب در نفسی تحقق یابد فقبارک الله احسن الخالقین
 ظاهر و آشکار گردد و علیکم البیاء، الابی ع ع م س ب ر

ببائی بواسطه جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی زائر
 امة الله صبیح محترمة ایشان علیها بیاء، امة الابی

هواته

۴۵۰

ای امة الله قرین عزیز بارض مقدس حاضر گشت و بزیرارت تربت مبارکه مشرف گردید
 در این بقعه نورآ، ذکر تو نمود و رجای تحریر این نامه فرمود باید از او در نهایت رضایت باشی
 که در چنین موقعی ارض مقدسی باید و ذکر تو افتاد و در روضه مبارکه تمامی الطائف
 از حضرت به بلع الاوصاف نمود در عالم وجود محبت و رعایتی اعظم از
 این ممکن نه و علیکم البیاء، الابی ع ع م س ب ر

بنا بر اینست که در این مقام

بواسطه جناب میرزا علی محمد خان شیرازی

جناب سعید الحسن خان علیه بهاء الله الاسب

هو الله

۴۵۱

عزیز کاتب مراد کاتب مبارک

ای سعید و جهان شکر مکن شوذ همه طوطیان هند زین قند پارسی که بر بنگاله می رود حمد کن
 خدارا که تو از آن طوطیان شکر مکن شدی و از مرغان خوش سخن این گلزار و چمن سبحان الله گوش
 نشو از هزار فرنگ ندای الهی بشنود و در باغ ختمینا انوار مشرقه از خاور مشاهده نماید ولی
 ندین در نفس شرق پر تو اشراق نبیند و گوش ناشنود از گلشن و فاقمه لبیل معالی نشنود و آهنگ
 ملا اعلی استماع نماید پس حمد خدارا که نورهدی مشاهده نمودی و گلبنایک لبیل معالی استماع نمودی
 و ندای الست را بجان و دل بلی گفتی و باین موهبت کبری فائز گشتی از لطف خدا امیدم
 چنین است که سراج هدی گردی و جمعی را از خویش و یگانه و یار و اختیار بملکوت اسرار هدایت

فرمانی و یقین بدان که تأیید و توفیق

پیای رسد و تحلیک البهء الابهی

ع ع

شیراز

شیراز جناب آقا میرزا فضل الله خان بنان عليه بآء الله الابهی

هو الله

۴۵۲

خطاب آقا محمد باقر

ایشان بر بیان نامه شمار رسید هر چند مختصر بود ولی عبارات قلوب منقصل است بیک روحانی
 وقاصد وجدانی متصل در عبور و مرور آنقدر است که باران شیراز بدرگاه احدیت پر عجز و نیازند و بایکدیگر محرم و
 از اینجست هیچ خبر نکردی از آن کشور نرسید و احساسات قلوب باید روز بروز کاشف گرو بگردد
 در جمیع اوقات سکته منظور بدارید زیرا اعتراض بر وحدت را کلابی در کینند که بلکه فرصتی یا بند و
 تقاول بکشند امیدم چنانست که باران در صون حمایت رحمن محفوظ و صون مانند مدتی پیش نامه
 از شمار رسید و جواب مرقوم گردید و وصول هدیه نگاشته شد حال نیز آنچه ارسال نموده بودید
 وصول یافت و علیک البهآء الابهی ۱۹ سبتمبر ۱۹۲۰ حیفاً عبدالبهآء عباس

هو الله

جناب آقا محمد باقر کو انجانی عليه بآء الله الابهی

۴۵۳

هو الله

خطاب آقا محمد باقر

ای مشتعل با تش محبت الله شعلی در آن مجرزن تابوی خوش بود و غنبر شام سگان آن کشور را
 معطر نماید شب و روز در تهنید خلاق و تقدیس نفوس اهل وفاق و نصیحت معشر آفاق و تثبیت

میشاق بکوش تا از سر و شکوه ملکوت غیبی بهی ندای و ابشر یا بشری شنوی و چنان بکوش و خروش آئی
که خروس سحری گردی و بانگ نمی علی الصلاح نمی علی الفلاح نمی علی الخیر در صباح میشاق برآی

و البهائیک و علی جآ، الله ع ع

لوح المنع اقدس ذیل که ظاهراً در آیام توقف حضرت مولی الوری عبد البهائ، روح ماسواه فداه در نظر
مصر بافتن را جآ، فارس نزل گردیده و حکمت بالنده در آن آیام ارسال و غنایت نگردیده و ناتمام
هم هست در این او اخضر درین اوراق و نوشته جات مبارک پیدا شده و توسط حضرت بشیر
الهی علیه بآ، الله ایفاد شیراز گردیده است و اینک عیناً طبع و انتشار میاید . محض روحانی شیراز

شیراز بواسطه جناب قاسم علی فاروقی

اجتای الی عمومی عظیم بآ، الله الاهی

هو الله

ای ایران عزیز عبد البهائ، جناب فاروقی بعد از زیارت عقبه مقدسه و طواف مطاف بلا
اعلی ذناباً و ایاماً و ارد بر عبد البهائ، و آیامی چند مونس و انیس بود و در نهایت تبتل مکتوبت الاهی
و تضرع بلا اعلی بود و ایران الی را یک یک بخاطر آورد و بارلی پرورد جمیعاً فرداً فرداً
تا آنکه مخصوص مطالبه کرد و با چشمی اشکبار اضرا نمود ولی عبد البهائ، اندمی سکون و نه آئی

قرار

شیراز

قرار و فرصتی ابد در کار ندارد اگر اوقات خویش را بجزایرتی تقسیم نماید و هر جزئی را بنظر
 و مکاتبه گروهی تخصیص کند باز از عمده بر نیاید احمد ته بهائیان در شرق و غرب مانند دیوانج
 رتند آلوده فوج کاتب لازم تا تواند جواب رسائل ایشانرا کما هو حق بنماید در این صورت
 خواهم هر زائر را به تمام مجری داشتن از قبیل متفاوتست لذا شرم دارم و بخت و جگر فانی
 که بچه زبان بجناب فاروقی بیان اعذار کنم چاره ای جز این ندیدم که یک نامه مفصل بجمع
 یاران نگارم تا این نامه را نسخ متعدد نموده بهر یک از یاران نسخی تقدیم نمایند چاره اکنون
 آب و روغن کردنست مثل است مشهور الفیل یدل علی الکثیر و القطره تدل علی العبد
 باری در این ایام که در موقده الهیه شعله باق زده و پرتو اشراق شرق و غرب را روشن
 نموده و نفوذ کلمه زده ذوی العقول را حیران کرده و امر الله احاطه کبری یافته و خوف و خطر
 نمازه مدعیان فرصت یافته و مردم میدان گشته خواهرشان زاویه نسبیان و خفاشان
 خائف براسان که بر رؤس منابر در صفهان و طهران تبری از حضرت اعلی روحی له الله انجود
 بیرون دویده اند و ادعای اصالت مینمایند و بیخبرانی چند را خفیا اقلع نموده اند و باقیه
 شبهاست پرداختند در تبر بستر پالی این وآند که هر یک را بوسیله ای از ضراط مستقیم گردانند
 و یا از شی برسانند رئیس قوم را جمع آشت و بیکانه میدانند که در ایام خطر لباس درویشی

بر بوم و بر سفر میکرد و در رکب گذر کشکول بدست سسینا سده میگفت و قتیکه حکایت صادق
 و ناصر الدین شاه شد جمیع اجابرا در تحت شمشیر و زنجیر در بلوک نورگذاشت و خود فوراً بنا بر آن
 و گیلان نمود و رشته بزرگت و پوپرت در ویشی در بر و نام خویش در ویش علی بنیاد و در کوه
 و دشت سرگردان بود تا آنکه جمال قدم نفی و سرگون بعراق عرب گردید او نیز از پی سفید ابر
 مبارک سفر کرد ولی مخفی و منافق از جمیع بشر پس جمال مبارک سفر بگردستان فرمودند و در ایام
 غیبیوت اسم اعظم جمیع یاران عراق و ایران از قدامی اجاب میدانند که گاهی در صفحات
 سوق الشیوخ و بصره لباس تبدیل سفر مینمود و نام او حاجی علی بود و دسته ای از کفشی
 عرب در دست داشت و مشهور بجای علی کفشش فروش گردید بعد پنج شافت و در آنجا
 لاص خرید و بلاص فروش مشهور گشت حتی لباس عرب بود و اسم ایرانی را از خود
 سلب نمود و بجای در آن دو سال غیبیوت جمال مبارک نام و نشانی از امر نماند و بعد از شش
 حضرت اعلی و غیبت حضرت مقصود آن غیر حضور همتی مشکور نمود که حتی بخیر بعدادی
 مشهور از آن عمل منشور بود و آن ایست که بعد از شهادت کبری از دوان بحرم حضرت اع
 ام المؤمنین که بصریح بیان حرام بر جمیع است نمود و چون مطبوع طبع نیفتاد کفایت باین
 تحقیر گشت بلکه آن محترمه یعنی خواهر ملار جعلی حرم حضرت اعلی بستید محمد اصفهانی

احسان شد این بود مهلت و اقدار و قوت و اشتها او که شب و روز بقدر زوجات
 اشغال گردید حتی خواهر برم خویش ستمی برقیه خانم از ما زندان طلب شد و با و نیز ازدواج
 گردید و جمع بین الاختین شد و خواهر میرزا نصرالله تفرشی نیز بقدر و کساح آمد و والده
 میرزا احمد نیز زوجه مشر و عد بود و به بنت عربی نیز اقتران حاصل گشت و تجاور از حق
 صریح بیان گردید این تزوجات متعدده بعد از استماع ادای زوجات طهران و ما زندان
 اگر تحقیق شود این بیت واضح و مشهور گردد آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرای گشت
 ماسخ و بسط در این خصوص نتوانیم مقصود اینست که سید حضور اجرای چنین امور فلان
 نص قاطع رب غفور فرمود و شب و روز باین امر موهوم مشغول بود یا بسته در اینست
 چه نصرتی شد و چه خدمتی بامر حضرت اعلی گشت آیا کینفس مست که بگوید او مرا
 تبلیغ نمود یا آنکه در مدت چهل سال در قبر بس توانست که نفسی را هدایت نماید بلکه
 از تربیت اطفال خویش نیز عاجز ماند دیگر آبا عجزی اعظم از این میشود یدعون من دون^ن
 ما لا ینفعهم و ما لا یضرهم لبئس المولی و لبئس العشیر جمال مبارک و فیکه از کزستان
 مراجعت فرمودند در ایران یا ران عدتی معدود بودند و عاقبت بخیر و محمود نه صدائی
 نه ذائی و اگر نفسی در اطراف بود در نهایت یأس و خوف و حذر بود ولی اعظم

مخص ورود میداد در آگشودند و صلاهی عمومی زدند و ندای آئی بلند شد و وصیت امر آنه در
اطراف منتشر گشت رؤسا و علمای جمیع ملل شب و روز در محضر حاضر و سؤال و جواب
مستمر و جمیع بقاع از جواب معترف تا کار بجائی رسید که خوف و هراس ناصرالدین شاه
را بیسیر و قرار نمود و جمیع وسائل تشبیهت کرد و بجز خویش سلطان عبدالعزیز نامه تو
و رجای نفی جمال مبارک از بعد اذ کرد که ایران در خطر است و حکومت پر حذر و قنیت
ضرر بهر دو دولت رسد این بود که فرمان عبدالعزیز وارد و قرار بر سفر جمال مبارک گردید
با وجود آنکه مسئله نفی و سرگون بود ولی در نهایت اقتدار بیاغ نجیب پاشا نقل مکان
فرمودند و دوازده روز آنجا بقیه سی امر آنه اعتدایافت و والی نامق پاشا و جمیع ارکان
اردو و ولایت و علمای مملکت و وجهای ملت شب و روز بیزارت میداد و مشرف میشدند
و حال آنکه بطاهر سرگونی بود ولی از نفوذ امر آنه در آن ایام معدوده و علو کلمه آنه و انتساب
نفحات آنه آن ایام چنان بیرون و جهور گذشت که عید رضوان شد و بجمال اقتدار
حرکت فرمودند و جمیع خلق عراق گواه و شاهدند اما حضرت حضور ^{سینه} بالباب و
با ظاهر نامی عرب گاهی فرزند خوانستند و گاهی مسافرت بمالک مصر اندیشه نمودند
نهایت خبر فرستادند که من بعد از رفتن شما خائفم لهذا پیش از شما بموصل شامیم و در شما

منتظر هستم و چون در آن اوقات شرت داشت که جمال مبارک و جمیع ابقار
 در کرکوک که میانه بغداد و موصل است و نزدیکی حدود عجم تسلیم بدولت ایران خواهند
 نمود لهذا شخص معلوم میفرمود که من در موصل بشما ملحق خواهم شد زیرا ملاحظه می نمود که هر وقت
 واقع شود پیش از موصل واقع خواهد شد باری چون موصل رسیدیم و در کنار دجله سرانجام
 و بزرگان موصل از نامورین و غیره دست در دست بحضور مبارک مشرف می شدند نیمه
 شب ظاهر عرب مذکور آمد که جناب معلوم در خانی بیرون شهر منزل و ماوی دارد و
 بایکی ملاقات خواهد جناب اقا میرزا موسای عمونیم شب رفتند و او را ملاقات کردند
 سوال زایل و خیال خویش کرد گفتند که همراهند و خیمه مخصوص آنگاه دیده اگر میل داشته
 بیایند گفت من ابد ا مصلحت خویش در این نمی بینم ولی قافله ای موجود که با شما حرکت
 خواهند کرد من در میان آن قافله هستم تا آنکه بیدار بگردید و بر همین منوال رشته سیاهی
 در سر و کتکولی در دست و در میان قافله معاشر و مجالس ترک و عرب بود چون بیدار
 بگردیدیم خبر فرستاد که من بشما نزد متعلقین خویش خواهم آمد و صبح با رحمت
 بقافله نمایم آن نیز مجری شد و چون حاجی سید محمد اورا پیش خست دیده و در فیت
 و بعنوانیکه این درویشی است ایرانی و آشنای منست ملاقات نمود ولی سایر ابقار

چون اور اندیده بودند اولی نشناختند تا آنکه در میان او و سید محمد زراعی حاصل گشت
 و بنا بصورت در حضور اجابا که الان هستند آمد و شکاریت از سید محمد نمود چون سید محمد حضور
 یافت عرض کرد در مسئلہ ملی میان من و او اختلاف است او میگوید که مرآت همیشه رو
 من میگوید می شود که مرآت محجوب از شمس گردد تا مقابل است روشن است و چون محجوب
 گردد تا یک شود بعد مجال مبارک سید محمد را زجر فرمودند که چنانزاع و جدال مکنی و در
 این خیال برار منازعه بر پائینائی بعد در کمال آتد از موکب رحمانی وارد مقرر بر سلطانی گردید
 در نهایت استغناء حرکت شد اسم اعظم ابد ابوزرا و کلام اوقات نفرمودند و اعتنائی نکردند
 تا بدنه

هو الله

جناب آقا میرزا حیدر علی علیه بآء الله الاهی

هو الله

ای یار صبران حضرات فارسیان و فاروقی عازم سمت مقصوده تاروی و موسی
 بتراب تربت پاک معطر نمایند در حق ایشان رعایت و محبت طبیعی مجری خواهید فرمود
 ولی اقامت زید در روم ندارد زیرا باید مراجعت نمایند جناب آقا محمد حسن و سایر اجابا
 راحتت مشتاقانه برسانید و علیکم البآء الاهی ع ع

شیراز

شیراز بواسط حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا سید حسین

جناب قاسم فاروقی علیه‌سالمه آله‌السلام

۴۵۶

هوائه

ای فاروقی احمد الله صرا از باطل فاروقی و در بوستان محبت الله تخیلی با حق و در محض

محبت الله شمع باریق لهذا همواره پیش منی و زیارت آستان مقدس ^{القیامه} قانزنی زیرا

جان و دولت در اینجا است روح در پرواز همیشه در سوز و گداز طوبی لک من بده

احاطه التي یختص بها من یشاء ربنا السموات العلی وعلیک البهائم الابی ع مع نسیته

واشکتن جناب مستردی علیه‌سالمه آله‌السلام

۴۵۷

هوائه

ای جوان نورانی و عزیز و حالی من نامه تو رسید و از قرائتش چنان مسرتی حاصل شد

که وصف نتوانم زیرا دلیل بر علو فطرت و قوت همت و خلوص نیت تو است

عبد البهار اسرور باینگونه امورات اگر جمیع لذات جسمانی جمع شود بنحیض عبد البهائم خلط

نماید که راحت و لذتی در جهان هست ولی چون نفخه مشکباری از گلشن قلوب یاران

بشام برسد چنان فرحی دست دهد که بی اختیار بشکرانه جمال مبارک پر دازد که چنین ^{بسی}

عظمت کاتب در او ایضا، مبارک

عظمت کاتب ایضا، مبارک

تربیت فرموده است باری از نامه شاپنهایت مسرورم اینکرها بسیار موافق
 امیدوارم که یک بهتر از جدیدی در قلوب جا حاصل گردد و ثبوت و استقامتی عظیم حصول یابد
 و سبب هدایت دیگران شود پس با قوتی رحمانی و غم و اراده‌ی آسمانی و لسانی لطیف
 و قلبی سرشار از محبت الهی الواح را بدست گیر و جمیع دیار سفر کن حتی بجزائر هونولولو در جمیع
 شهرهای امریک سفر نما و جمیع ابر بربوبت بر عیاشی بخوان و جمیعرا از ابده عیاشی سر مست کن
 و بشر نفیست الهی دلالت نما فریاد یا بهاء، الاهی بنده کن و لغزّه یا علی الاعلی برین و یاران
 بیدار کن که امتحانی غفیری به بیان آید شاید نفوس ظاهر ثابته و باطن مذنب با نضی
 رود تا یاران از در عیاشی الهی مست کند بیدار باشند هوشیار باشند بجهت در انقض
 کناره گیرند شب و روز بکوشند تا انوار ملکوت الاهی بجا بگیرد و ظلمت
 ضلالت بکلی زایل شود جمیعرا تحت ابداع الاهی البلاغ دار علی الخصوص آیه
 مس پارس و آیه الله مسس دیکس و آیه الله مسس هنی و سایر اجا
 الی و آما و رحمن را و علیک البهآ، الاهی عبد البهآ، عباس

۱۹۲
آیه الله مسس هنی

abdul Baha albas

۴۱۵
وشارك شود و عليك التحية والثناء ع ع مرید

هو الابهی

ش حضرت افغان سدره منتهی جناب آقا سید حسین علیه بآئمه الهی در خطه نمایند

هو الابهی

۴۵۹

ظہارک

ایمان الفزع الرفیع من السدرۃ الرضائیۃ جناب آقا سید مادی امنا و سالما و اصل و در ظل آستان مقدس

مسترح و مرتاح و فائز از فضل حضرت یزدان امید است که توفیقات بر خدمت ابراهیم یابد

الیوم افغان سدره بایر بجان و دل بکوشند و شب و روز در تبتل و تضرع آیند که شاید تخم پاککی در آن

مرز عوالم پیاشند تا بفیوضات ابرهمن ملکوت ذوالنن آن خطه و دیار سبز و خرم گردد

رب ابد افغان سدره فردا نیک علی نشر نجاتک و عبوق طیب فوجاتک و سطوع

مسک جذباتک و شروق انوار برکاتک و بزوغ کواکب

مواهبک و حصول انطباق الملاء الادی بصور

ملکوتک الابهی اکانت المؤمنین و المؤمنات

و المعطی الکریم الرحیم

ع ع مغار

هو

حضرت افغان جناب آقا سید حسین علیه‌بهاء الله الابی ملاحظه نمایند

هواسته

۳۹۰

کتابخانه

حضرت آقا سید نادری در نقل غایت جمال مبارک مسترح و از هر خائنه فارغ و مطمئن دعا
 در حق او نمایند که بخدمت موفق گردد و یوما فیوما در مراتب عبودیت ترقی نماید و با برکت او
 مشغول و آنجناب باید در جمیع احوال ملاحظه خدمات امراته را بنمایند اجبای آبی را با سایر امثال
 و ملاحظه فرمائید علی الخصوص جناب خدیبه را که در آن ارض غریب است الیوم باید افغان
 سده فتنی بخدمت امر مشغول گردند و خدمت امر در خدمت اجاء الله است این عبد بنده
 و روحه و قلبه و جسده و قلمه و لسانه بخدمت اجبای آبی مشغول ع ع
 والده جناب قاسم نادری را بکثیر اربع ابی البلاغ فرمائید و همچنین سائند و ستانرا و جمیع
 و رقعات را و از خدمت فرصت بر عت دو کلمه مرقوم گردید ع ع تباه

هوا الابی

حضرت افغان جناب آقا سید حسین علیه‌بهاء الله الابی ملاحظه نمایند
 هوا الابی ایها الله عز المتخذب الی الاصل الکریم اگر چه این مصیبت ۴۵۱

شده بود و بنیت عظیمه در قلوب مشتاقان آتشی بود سوزان و اندوهی فراوان ^{علی} مخصوص چون بصیقتی
 اعظمه تمام گشت و بحر تی تاره منظم عجات و زفرات و حسرات بمقامی تاریخ یافت که قلوب
 در سگرات افتاد بحر اعزاز همچنان نمود و انوار غم بی پایان جریان یافت چشم حکم چشمه
 گرفت و جگر کانون اشگر ولی چون شمس حقیقت در سما تقدیس صعود نمود و نیز انغمم ملکوت
 تفرید عروج این نجوم زاهره نیز صعود آن اوج مقامات با بهره منجز بند و این اختران باقی
 ملکوت آسمان منقطع اجزاء متماثل مرکز کنند و بلبلان مشتاق لغای جمال گل بعد از صعود جمال
 موات میاست و قفا حقیقت بقا زندگانی این حیات فانی هبوط است و هر امید و سینه
 اعظم قنوط این عباد که بحسب ظواهر باقی چه شمره و چه فائده و چه نتیجه فتمنوا الموت ان کنتم
 صادقین حکمش تمامه الان نافذ و مجری و البهائ علیکم ع ع سبب

هو الاهی

ش حضرت افغان سدره فتنی جناب قاسم حسین افغان علیه بآء الله الاهی ^{عظیمه}

هو الاهی

۴۱۸

یتا الفرع الرفیع من السدره الربانیة در شب و روز و صبح و مساء بلکه در ظلمات لیل
 و اواسط نهار بدرگاه احدیت بنهایت تسرع و ابتهال التماس می نمایم که خدایا این نفوس

افغان

عظیمه

افغان سدره رحمانیت و فروع شجره فردانیت استند خدا باین نام خود و رحمت و نجات
 تقدیس و موهبت و فیض سحاب لطف و مکرمت و حرارت آفتاب عنایت سبز و مفرم
 فرا و لکن هر موهبتی را قوه جاذبه لازم و هر عنایتی را قوه طالبانه واجب مغاطین موهبت
 الهیه در این ایام اشتغال بشر نجات الهی است قسم بحیال قدم که جسم تیره خاک نور پاک گردد
 و ظلمت شدید شعله مبین شود عبد البهائم مع تبارک

هو الله

شش حضرت افغان سدره رحمانی جناب امیرزاد سید حسین علیه بآئین الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله

اینا الفروع الرفیع من السدره الالهیه چند نیست که نظر بحکمت کلیه ابواب مکاتبه را باطل
 جات مقطوع نموده بودیم حال جناب آقا میرزا امادی حاضر و خواهرش تحریر این نامه نمود
 لهذا مجبور امر قوم میگردد جمیع دوستان را تکبیر اربع ابی البلاغ فرمائید و کل را مشام نسیج
 الهیه معطر نمائید و بگوئید ای یاران الهی و دوستان معنوی وقت ثبوت و رسوخ بر عهد
 و پیمان الهی است و هنگام تنگ و تثبث بحیل متین میثاق رحمانی چه که جنود شهبات است
 که نشتر و جسیع جبات است و ناقصین ستری در القای توهمات و البوم حامی میثاق

نفس مبارک را هم عظمت که از ملکوت غیب باهش بگذرد نترسند و اقامت ظهور مترزلین است
 هر مترزلی یوما فیوما باسفل مجیم سزگون و هر ثابتی مؤید تقییل ملائکه حی قیوم یک مترزل سری در
 آن بلد موجود عنقریب خویش را در خزان مبین خواهد یافت و نه او صد غیر کندوب مگر آنکه نام
 و پشیمان گردد و توبه نماید باری الیوم ملا اعلی حامی ثابین است وجود غضب جبروت سبحی
 قانع و قانع مترزلین عنقریب کل این نفوس را از جمیع جهات خائب و خاسر مشاهده خواهید
 نمود و الباء علی کل ثابت علی عدااته و میثاقه العظیم ع ع تبارک

هو الابی

ع ۶۱۶

ایها الفرع المنشب من السدره المبارکه علیک بهاء الله و نوره و ضیاءه و نور و جهک بنفقه
 الرحمن فی قلب الامکان انه علی کل شیء قدیر جناب میرزا امدی مدتی بود در نقل سدره رضایت
 ساکن و تحت لحاظ غایت واقع و بکتابت آثار الهیه مشغول و حرکت و سلوکش معقول و مقبول
 حال از ساحت مقرب و مستقر عرض اعظم مرض شده باصفی ت رجوع بنیاید ما از او را
 و خوشنودیم از الطاف غایت الهیه مستدعی هستیم که او را موفق بر ضای خود در جمیع
 احیان نماید و در کف صون و حمایتش حفظ فرماید الله لطیف حفیظ ای افغان دوخته
 بقا و شاعده ای سدره منتهی زبان بدعا بگسائید و غیر و اقبال نمائید و از ملکوت سبحی

طلبید

طلبید و عون و توفیق جوئید که فیوضات شمس حقیقت در جمیع احوال نازل گردد و ملاحظه فرمایید
 ناطل و باغبان الی تربیت فرماید تا این فروع بهر وی از لطاف اصول برد و نصیبی از شئون شجره
 مبارکه یابد و آیتی از نیر اعظم گردد از باغبان فانی باید منتظر شد بلکه منقطع گشت تا جان الی روح کشاید
 و از این سراب واهی چشم باید پوشید تا شراب معنوی از سخانه الی بنوشاند حضرت اعلی و
 مسواکه فداه میفرماید لو تجعل الارض ومن علیها فی ظلمک فانک اذا اقدوفیت بعدی والادک
 لا یغنی الله ربک و رب آبائک الاولین رب وقتی هذا الفون الکریم المنشعب من شجره
 وحدایتک علی رضا تک فی جمیع الشئون والاحوال انک انت الکریم العظیم المتعال

ع ع سوره

هو الابی

ش حضرت افان جناب آقا سید حسین علیه بها الله الابی ملاحظه نمایند

۳۶۵

هو الابی

ایته الفرع الکریم من الشجره المبارکه در باغبان فانی مجا و امنی مجو و در این خاکدان ترابی ملاذ و مسکنی نخواست
 اگر طیر فردوس بقائی جز در حدائق الی آشیانه نمنا و اگر حمامه ریاض قدسی جز در گلشن رحمانی در مجو
 در سبیل بال قدم روحی لا تجاهد فدا خدا مغیلا ترا بسته پند و پرنیان کن و در راه خدا سخن علم

عینک

۴۶۱

گلزار نسیم و سوسن بدان نقل صدید را مویبت نماید بین و زنجیر و شمیر را منت رب قدیر
 ملائکه تا زهر بلبل را شمد فائق بدان و ستم قاتل را اثر نخل باسقمین ای منتسب آن نویسن
 ملاحظه فرم که آنجهال علی روحی له فدا در راه خدا سینه سید را بگونه حرف صد هزار تیر بلا فرمود
 و ایامرا بچه سنانب و بداندرا ند هر مشقت و مصیبت و اسارت و مسجون و شهادت را در
 محبت حق سبحان و دل قبول فرمود و الباء، علیک ع ع سب

هو الله

۴۶۶

حضرت افغان کار جناب حاجی میرزا حسن علیه بهاء الله بطول انجامید البته زود اتمام نماید و حضرت
 را حرکت دهید منتسبین مقبرترین در گاه احدیت در زرد این عبد بسیار عزیزند البته کمال انعام
 و رعایت مجری خواهد شد مطمئن باشند و علیک بهاء، ع ع سب

هو الله

۴۶۷

ای ثابت بر پیمان حضرت یزدان هتیت که نامه مرقوم نگردید و مکتوبی ارسال گشت این
 از کثرت احزان و مشقت بی پایان و هجوم ستمکاران و ایذا و اذیت بی وفایان است که حضرت
 نمیدهند که کله نخاشته شود ولی مکاتیبی که نهایت لزوم را پیدا کند بر قسم هست نوشته میشود
 مسمود اینست که آنحضرت همیشه در نظریه و لودر مکاتبه فتور واقع گردد از خون و غایت

جمال

خط و امیر مبارک

خط مبارک

جال حدیث متوقفم که در کل حیان در صون حمایت یزدان محفوظ باشد و ورقه مبارکه امته الله

والده آقا میرزا نادوی را تکبیر برسانید ع ع حمد و ثناء

هو الله

ش حضرت افان سدره مبارکه جناب قایمیرزا حسین علیه بنا الله الابی

هو الابی

کتاب

ایمان الفرع المجد من السدره المبارکة انشرع وابتهل الی الملكوت الابی و البحر و الاعلی ان

یجملک منقطعاً عما سوى الله ویتیا لک من امرک رشد و یجملک کقبته نار مطهیه بجملة

مجت الله حتی تنفق روحک و جسمک و مالک و عذیبک فی سبیل الله الی ان افتن

من افان سدره رحمتک فاجعله خیر الفخر اریانا بقیض و ابل الانقطاع عن دونک

والابتها لیک و الا شغال بار شجرة وحدانیتک ایتب جملته بجلته مشغولابک و مشغولاً

بجملک و متذکر ابد کرک و منقطعاً عن دونک و مستغنیاً بیاک

ولانذا بجا بک انک انت المقدر الغریز القیوم الیوم

اعظم امور اتحاد و اتفاق اجبای الیست بهر وسیله با

کن ید در جمیع احوال متحد گردند ع ع حمد و ثناء

ش حضرت فان سدره مبارکه جنابا قاسم حسين عليه بيا، الله الاسب

هو الابي

٤٦٩

ايها الفرح الرفيع من سدره الرضائية ^{هين} آتته حتى ان سوريات القدس في غفوات الفردوس من اخرجن ^{راوي}
من الخيرات وصدقن كالتيور بمر امير آل داود وقلن ابشروا ايها الروحانيون ^{استبشروا}
ايها الربانيون افرحوا ايها النورانيون ^{سروا} ايها السابون الراسخون بنصرة ربكم الرحمن
ونزول جنود موليكم حتى القيوم من ملكوته الابي وجبروته الاسنى آتته قد فرقت الصقوف
وارغمت الاتوف ^{وتشتت} شكل الاضراب وتفرق جميع على الافاق ونبتت لابل ابرني
جناح العقاب ^{وشبل} ريش الغراب ^{واشتدت} الرج الذارية على البعض ^{والذباب}
قد سطع النور واكشف ظلام الديجور ودارت كأس مزاجها كافور وظهرت آياتهم
النشور ^{واقترت} اجنحة النور ^{وفتحت} ابواب التورور ^{والسابون} فيما اشتمت
انفسهم خالدون ^{ويشكرون} ربهم باآتهم وهم في جنة امخلد داخلون ^{ومن نعمات}
ورقا، الاحدية ^{يستبشرون} وبنعمة ربهم يتلذذون

ع ع ع

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا سیدین علیه کعبه الله

هو الله

۴۷۱

اینا الفرع الرفیع من السدرۃ الرعمانیة مدتیست این خامه با حضرت نام نه نگاشته سبب عدم
 فرضت و وصلت بوده و الا همواره مرا آرزو و چنانست که در هر روز با فغان سدره مبارکه طوماری بکلام
 و بیادشان مشغول و مالوف گردم و هر چند بظاهر بنجامه و مداد نپردازم ولی در قلب و نواد بیادشان
 هدم و همرازم آتی فراموش نکنم و دمی نیا سایم از خدا میطلبم که جمیع افغان سدره مبارکه را با
 عبد البهائا در عبودیت آستان جلیل رفیع شریک و سهیم فرماید تا کل تجان و دل خدمت نمایم
 و عبادت کنیم راه عبودیت پونیم و رضای حق جوئیم و ستر حقیقت گوئیم ان ربی بیدی من یشاء
 علی یشاء و انه لاهو القوی القدیر در خصوص خانه که لانه و آشیانه حضرت الفرع المقدس الشید خلیل
 جناب قاسم علی روحی له الفداء، مرقوم نموده بودید آشنخانه لانه حمامه قدس بود و مجاور مسقط رأس تر
 ملا علی نقطه اولی روحی و دانی و کیستونی له الفداء، لهذا آشنخانه از بقاع مقدسه محبوب احترامش
 امر مفروض جناب فرع روحی حضرت میرزا علی محمد خان از قبل عبد البهائا، تحت مشافهانه بر سران
 و گویا فرع برج تمام همت و رغبت و اهمیت بکوش تا آن بیت معمور از دست اغیار دراز
 و مشرق انکار ابرار نمانی اگر واضح و آشکار سبب اغیار را غیور و ضوضا، اشعار شود این

خطا کتب کلمه و بیت مبارک

راستور و پنهان نمایند و آن بیت محترم را از دست غیر برانید و تحقیق آن محفل سیار کنید و با ذکر
 در اسحار و نماز و نیاز در ایجاز مشغول گردید تا مبارکی این عمل میر و فضل موفور حاصل گردد و قوت
 مشغول ذکر بت عنقریب گردد فرجی رخ بگشاید و نشسته ای در دماغ آید که نارحمت الله شده
 شدید زند و توری دیگر در سراسر اندازد چنانکه در سائر دیار مشرق الاذکار سبب فوران
 نارحمت الله شد شوق و شغفی عظیم در دلها انداخت و بشارتی الهیه بجانها بخشید
 ولی در شیراز باید در نهایت حکمت و احتیاط مجری گردد که ابد اختیار اللطاف نیابند حتی در میان آن
 محفل روحانی عنوان کنسید و اگر چنین نباشد اراذل قوم بر دانه قیام نمایند و سبب حسرت
 قلوب شود حضرت افان سدره مبارکه جناب میرزا ابوالحسن را از قبل عبدالهبا، تحت شستافان برسان
 و بگو که ما همواره بیاد تو مشغولیم و بذر تو مالوف امید و اراد فضل پروردگاریم که همواره بنفس نگاه مالوف
 باشی و شفقت قدس مالوف سبب عت امر الله باشی و اسباب روح و رحمان یاران گردی
 و علیه التَّحِیَّةُ وَالتَّسْلُیْمُ عَیْنُ نَسْرِ

هو الاهی

۳۷۱

۱۳
 ای فرغ سدره مبارکه باز از باختر بخاور باز گشتم تا باستان مقدس و ولایت مبارکه
 فائز شوم باری همیشه در خاطر بوده و هستید از الطاف جمال بی آرزو نمایم که در نهایت

روح

روح و ریحان مستقلاً بنا رحمت الله بقبودیت صمیمی آئی موفقی شوی ورقه مبارکه والده
اقامیرزا نادری راجحیت اربع ابی البلاغ دارید و همچنین جناب اقامیرزا رحیمخان را عبدالبهاء
جناب سید محمد

شیراز حضرت اقامیرزا محمد حسین علیه بقاء الله الایمان
هو الله ۴۷۳

ایها الفرع الرفع من السدرة المبارکه نامه شمار سید احمد الله دلیل بر نشاط
و انبساط وجود شریف بود از الطاف بی قتهای حضرت احدیت متمسک چنانم که همواره در صون
حمایت و محفوظ و مصون باشید و اما قضیه قطع علاقه از آن دیار و حضور بقعه النوا
حال سزاوارند زیرا باید در آن صفات بخدمت امر الله مشغول باشید و قتلش خواهد
آمد الامور مرمونه باوقاتها هنوز از شیراز چنانکه باید و شاید آهنگ ملا اعلی بند شده
هر وقت آن ساز و آواز در صوامع ملکوت گوش زد اهل راز گردد آن اقلیم با هم ترازی
و صبح هدی چنان بدرخشد که ظلام ضلال بجلی متلاشی گردد کار

درست شود ورقه مبارکه والده محترمه را از قبل منجحیت

ایع ابی برسان و علیک لبها ابی عبدالبهاء جناب سید

خط کتابت حضرت مبارک

شیراز جناب قاسم محمد حسین افغان جناب آقا میرزا بزرگ افغان جناب آقا میرزا حبیب آقا
 افغان جناب حاجی میرزا سنیا، افغان بناب شاهزاده محمد رضا میرزا جناب محمد باقر خان
 جناب میرزا محمد عیسیان جناب آقا میرزا آقای طیب جناب آقا شیخ آقای پیش نماز جناب
 شهیار وفادار جناب میرزا فضل الله خان جناب دکتر سنیا، علیم بها، الله الابهی

هوالله

۴۷۴

ای فنوس مبارکه مقرب درگاه کبریا نامه شمارید و از نشنون نهایت روح و روحان رخ داد
 زیر ابر شوت بر سراط مستقیم بران مبین بود و بر اتحاد و اتفاق بر عهد تویم دلیل جلیل احمد الله
 یاران شیراز در این سالهای جنگ بر از و نیاز هم از بودند و همواره با لغت و محبت دمسار عبد الله
 از خلوص نیت و شجرت و استقامت یاران شیراز پراهر از است و از ملکوت الهی نماید و توفیق
 میطلبید که در این ایام شعله تازه برافروزند و آهنگی ببلای اعلی رسانند نفوس را بوجد و طرب آرند
 و مستعین را بقالیم الهیه تربیت نمایند بوزانیت اخلاق و علویت فطرت و شدت امانت
 و کثرت محبت و مهربانی بعموم انسانی تبلیغ امر الله نمایند و ترویج دین الله کنند چندی پیش شیخ
 بشیر از ارسال گردید و بواسطه جناب افغان مدره مبارکه آقا میرزا حبیب الله طلب مقرب
 از برای عموم متقاعدین اجتهادی شیراز گردید و نامه بجنرت عند لیب نگاشته شد و همچنین شیخ نفر

عقد کاتبه حضرت مبارکه

دیگر امیدوارم که خبر وصول برسد و آن خطه مبارکه موطن حضرت اعلیٰ روحی له العزاستی سفید
 را از نو چنان که بهشت برین گردد و غبطه روی زمین شود بنقص صریح میفزاید و تراکم من افتی
 الابی و منصر من قام علی نصره امری بیخود من الذی الاعلیٰ و قبیل من الملائکة المقربین جنه منصو
 در این ظهور نفوس مستند که بقوتی الهی و آیدیدی آسمانی و همستی ربانی و اطوار و رفتار که
 سبب حیات عالم انسانیست موفقتند امیدوارم که مرکز این جنده شیراز گردد ۲۱ شعبان

۱۳۳۷

الهی الهی هو لآء عبادک المخلصون المنجدون بنفحات قدسک المشتعلون بنار محبتک ان تطلقون
 بالثناء علیک المبتنون محبتک و برهانک المروجون لدینک ابتلایک و اسئلک ان تؤیدهم
 بما وعدتهم بتأییدات صدائیک و نصره جنود ملائک الاعلیٰ و قبیل ملائکک المقربین رب نوره
 و جوههم بنور لامع و عطر مشامم بطیب ساطع و اقر اعینهم بشهادة آیاتک و اسمع آذانهم
 ذماتک الاحلی من ملکوتک الابی حتیٰ یکنوا عوناً لعبدک هذا فی نشر نجاتک بین الوری و انک
 لتعلم ما یجوبونی اننی احب عبادک المخلصین فی ارض الشین و اذینهم بروحی و نفسی و ابتلایک
 فی حجج السیالی و بطون الاسحار ان تحصل هو لآء الابرار سر جاً نورانیة ساطعة بالانوار انک انت
 العزیز الخیر انک انت الکریم المتعال و علیکم السبأ الابی عبد البهأ عباس بن سبأ

عظمت مبارک

اینها انوار العظیم من الشجرة المبارکة التي اصلها نبات في الارض و فرعها في السماء، و انها انطلقت
باتی ان الله لا الاله الا انا قل باجادی ایای فاجدون هر چه مسافت مابین صد هزار فرسنگ است
و بی کوه و صحرا و دشت و دریا حاصل و عاجز و لکن در محفل آن حضرت حاضرید و در مجامع قدس موجود
و ناظر در انجمن یاران الهی یاد اجزای معنوی شمع روشن است و ذکر و فکرشان در صحرائی تنگ
گلزار و گلشن پس بفضل عظیم الهی مستبشر باش و بخلق کریم اجزایش سرور و منشرح
در دلایان و آشیانه داری و در جنانها خانه و کاشانه دیگر خدیجی و چه خواهی بالطف حضرت
حجوب آفاق مطمئن باش و بعنایات ملکوتی سرور و منبسط غنقرب نفحات تأیید میوز
و انوار توحید بدرخش و شمع الهی برافروزد و قلوب رزجاهای انوار گردد و نفوس مطالع

اسرار هتاک استبشر المحسنون و البهائم علیک سع ع بیدر

بناب علی کبر

رب اید قل من توجبه الی مطلع و حدایتک بتایدات قدس رحایتک واقع علیه
ابواب البرکات من سائر الجهات انک انت المقدر العزیز الوهاب ع ع

عظمت مبارک

٤٢٠

هو الابي

عليه بآاء الله الابي

جباب على الكبر

ش

٤٧٩

هو الابي

بل سح النداء قد ترزنت اركان المسبب للاداء لى ارتفع النداء من الماء الاعلى وسرى
 القوم سكارى من الرابضة التي ارتفعت بها قوات الارض كلها وتبها رادفة كبرى كبرى كانت
 امر وادهي فرادوا افراقا واضعاقا الامن رحم ربك فهم نالوا التبا و زادوا لقطه وبتبنا
 فهم في رياض العلم يرتعون ومن عين لتسليم يشرون وفي ما استتت انفسهم خالدون
 والهباء على الذين هم الفاضلون ع ع

هو الابي

ش اجوان جباب اقامتني الذي صعد الى الله جباب اق غلام حسين وجباب

٤٧٧

اقا محمد كريم عليها بآاء الله الابي

هو الله

التي وجميري تعاليت وتجلت بقرّة الويتيك وعظمت ربويتيك عن شأني وشأن كل شي في
 وتزيت بحقيقة احديتك عن محامدي ونعوتي ونعت كل شي في احلى يا التي في مواز

خطابك

خطابك

٤٣١
العجز الاعتراف بانذل والانسار والاجتناب عن الغرّة والاستكبار كفاني يا الهى عجزى
وفقرى وذلى وهوانى وفنائى واضمحلالى وحسبى يا مجوبى الطافك واحسانك وجودك
والكرامك ايرتباغيتنى بفضلك القديم وجودك المبين وفضلك العظيم عما سواك
بما هديتنى الى معين رحمتك واوردتني على شريعة فردايتك واترقتى منزل صدق
بسلطان ودايتك وسقيتنى من كأس العطاء من يد ساقى غايتك ورزقتنى بامدة
السماء على خوان موهبتك ايرتباك لك الحمد على ذلك ولك الشكر على هذه الموهبة
التي اخصت بها المخلصين من ارقائك ويشهد روجى وذاتى وكينوتى بانك
اتمت على الرحمة واحلمت على النعمة واسبغت على العطاء واكثرت على النعماء
ولكن يا الهى اذللى ايك وابتهل بين يديك والضرع الى مكنوك الابهى وآترجى
من سلطان جبروتك الاسمى ان تقدرلى غاية منانى وفتى رجائى وما هو جلدا بصبر
وصفاء قلبى وراحة روجى وعظم فتوحى ومسرة فؤادى واكبر رشادى ونور
جيبينى وافق ميلينى وهو سفك دمى وافاق روجى فيسبيل محبتك واحترقنى
بنازعذاب اعدائك فى سبيلك وذلى وتبلىل حسبى على التراب اشتياقاً الى
ملكوت لقاك ايرتبا قدرلى هذا المنى واسقنى هذه الكأس الطافحة بصسبأ
الانطاف

الاطراف من فيض رحمتك الكبرى وطمئني من هذه المائدة التي رزقت جبالك الاعلى
 وتوج راسي بهذا الاكليل الذي تتلذذ جواهره الباهرة فيقطب العوالم كلها وجعلني بمخارجك
 المخلصين المستشهدين انك انت الرحمن الرحيم ايرتب هذا عبدان انتبا الى عبدك
 الذي انجذب بنجات قدس احديتك واشتغل بنا رحمتك واهتم من نسائم التي هبت
 من رياض معرفتك واستبشر بانوار سطعت من مشرق موبتلك ونام في هياك اشغف
 في جبالك وتوغل في صحراء صحاح وناح فيه المشتامون لزيارة طاعتك وشمل من
 عطائك حتى تسرع الى مشهد الفدا في سبيلك وركض الى ميدان الفدا جاجا يحياك ونفق
 روحه شوقاً الى لقاءك ايرتب اجبت عليه السجود بسطابك وجعلته جنة فخاً
 وروضة غلبه بقدرتك وبرهانك واستقام فيه سنين متواليات تحت السدائل
 والاعلال المنقذات وهو يستبشر بذلك ويتهرج فيك ذلك الى ان ايرتبه
 وجودك ان يتصاعد الى ملكوت قدسك فاضروه طغاة خلقك من قعر السجون الى انفساً
 الفدا في سبيلك يا حي يا قيوم في طيب وقال يا ايها الحاضرون لقتلى في سبيل
 المحبوب ليس لي شيء اهدي لكم لهذه البشارة التي بشرتموني بها الا هذا العطاء الكريم
 فاهديهم لكم مقابلة لفرحكم فقط اهربين الملاء كاسد الشرى وتطار في السماء توجهوا الى الرفق

الاعلیٰ و سعده روحه الی ملکوتک الہی و جبر و تکالاسمی طولی له ثم طولی ایرتبه من
المتتبعین الیه ایدہما علی الثبوت علی عمدک ویشاکک و وقتما علی اطاعتہ امرک و خلصہما

فی دینک انکت انت الکریم الرحیم الوثاب ع ع

جناب میرزا قحند خان عیدہ بہا، اللہ

ہو اللہ

۴۷۸

باب الفتح ہمیشہ لک ہذا الصبوت ہر چند قح ملوک خونریزی ملکوت لکن
فتح اہل بہا سلوک در سبیل ہدی و خدمت اصغیا و عہودت در گاہ کبریا و تثبیت ہمام
امور و حسن نیت و خیر خواہی جہود احمد لہ نما موفق بان شہادت عموم علی شہود
جناب خان پنہایت ارشادمان مہر و راست حتی عبد البہا ارشادش ایشان
دل و جانیافت کہ احمد لہ سروستان پنہین سروی آزاد دارد و چنین نفسی نفیس معدن دل
وداد و امیدم و طید است کہ بہمت آن یار روحانی اجبای رحمن در نہایت روح
باشد و علیک البہا، الابی ع ع

ہو اللہ

الکمل سبیدرسل اما فتح لک فتحاً مبیناً فرمود ہر چند این فتح در عالم رویا بشارت دادہ
شده

نظاکاتب ہر و بعضاً مبارک

مظاہر

۴۲۴
شده بود ولی چون تاخیر افتاد بعضی از روید حاصل گشت و چون مکّه مفتوح شد یاران
مسرور شدند حال من نیز ترافتوحی خواهم ربانی رحمانی سبحانی کامرانی و بهمانک ع

۴۷۸

مستانه

هو الله

اجای سروستان عظیم بها الله الاهی ملاحظه نمایند

۴۷۹

هو الله

ای یاران عیسی چند سیت خبری از شما رسید و صبح پیامی از آنجست ند مید
حضرت طیر حدیقه ملکوت جناب مرتضی روحی له العذار ملاحظه فرمائید که چنان موقوفه
در قطب آفاق بر افروخت که شعله اش تا دامن ملکوت ابی رسید و چنان پر توی ^ط
کرد که آفاق کائنات را روشن کرد پس معلوم گردید تا نسوزی میفروزی و تا چون شمع

نگدازی جمع را روشن نسازی ای دوستان انصاف باید بدیم که در چه دوریم و در چه
کود در بحر الطاف الیه مستغرقیم چرا پر بشارت بناشیم و در ظل سدره رحمانیه آرمیده ایم
چرا پر سرت گردیم بر کثر مخفی پی بردیم چرا کیسه تنی گذاریم و در سایه آن سرو سهدی آیدیم
چرا بیچاره و منحنی مانیم لطف و عنایت حضرت مقصود باهل سروستان زیاد بود و لطف
عین عنایت شامل حال ایشان در جمیع احوال انما راللفا میفرمودند و منتی لطف

ظواهر
ملاحظه فرمائید

۴۷۵

مبدولی میفرمودند دیگر چه غم دارید و چه غمته آنچه را ملا، مقربین آرزو مینمودند شاآن فائز
 گردید و هر چه را که اهل عقیقین در حسرتش مردند شاآن مخلص و مرزوق شدید جمیع ملا اعلی
 آرزوی یک خطاب جمال قدم امین بودند که بشر ف اصفا فائز شوند و شمار سدره سینا
 اینخطابرا اصفا نمودید و ندای الهی را بسمع قبول استماع کردید آیا میدانید این چه فیضی
 بود و ساکتید و آیا میدانید این چه موهبتی بود و صامتید مسرور باشید و مستبشر
 گردید ع ع ع

هو الابی

جناب حیدر علی سروستانی	جناب علی اکبر سروستانی ^۲	جناب اسفندیار سروستانی
جناب حسن سرستانی	جناب میرزا ایچچ سروستانی	جناب علی بابای سروستانی
جناب میرزا تاج الدین سروستانی	جناب محمد حسن خان سروستانی	علیهم بقاء الله الا لا حول الا الله

هو الله

۴۸۰

ای یاران گمی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید معانیش دل بر ثبوت بر عهد و پیمان بود نشانی
 مؤتس بر محبت جمال میثال حقائق شقائق ریاض عرفان بود دقایق اشارت
 انجذابات جان و وجدان را اید و استان همی نمائید که مظاهر آیت توحید گردید و مطلع
 تجرد

۲ جناب حیدر علی سروستانی

فظه مبارک

تجربہ سنج لامعہ زجاجات امکان گردید و نجوم ساطعہ مشرق ایقان خدام آستان
مبارک شوید و خزان کنوز غنایت آیات ینات کتاب مبین شوید و روایت شاهرآ
ظهور عظیم نسائم ریاض حدائق قدس گردید و رواج معطره غیاض انس مبشر بالطف
بسیدرت قدیم باشید و مبلغ امرد اوذکریم ایدوستان وقت گلگشت بوستان
البیر از دست ندمید فرصتر اغنیت شمرید جدی نمائید که در اینجمن فانی شمع روشن
جهان جاودانی گردید و گل گلشن عالم باقی اگر بخدمت امر الله کمر را محکم بندید
و بکمال ثبوت و رسوخ بریشاق نیز آفاق قیام نمائید و از زوابع و اعصار امتحانات
واقفانامات شدیدہ نغزید قسم نور بہا، کہ ہر یک آیت کبری گردید و رہیت ملا علی
و البہاء علیکم یا اجباً، اللہ روحی لکم الفداء ع سناہ

استدعای طواف مطاف عالمیانرا نموده بودید انشاء اللہ در وقتش اجازہ خوا
داده شد حال بہت را با کمال حکمت بر نشرفحیات اللہ بجا رید و در این امر ہم گویشد
چہ کہ الیوم این قضیتہ مفاطیس تأیید ملکوت است و جاذب الطاف اسم

اعظم از چیز جبروت و البہاء علیکم

ع ع سناہ

۴۳۷
جناب محمد صادق بیگ و جناب ملا سلیمان و جناب عبد الله بیگ علیم بہا، اللہ الایبے

ہو اللہ

۴۸۱

ای یاران روحانی کو نیکو نظر ڈالو در این فلک باہر عبارت از سہ سارہ روشنت
حال از اعطاف ذوالنہن میسیدیم کہ آن سہ شخص مہترم مانند آن سہ نجوم اراقی ہدایت
دہن شدہ و روشن باشند جناب خان از محبت و خلوص شمانہایت شکرانہ بیناید کہ
فی اقیقہ بہائی پرستید و خدام ہر سہ مست پیمانہ بہست یاران باید چنین باشند کہ یکدیگر
را بندہ کمترین گردانند آئین وحدت عالم انسانی گیرند و بروش اہل عقیقین سلوک کنند اچھدہ

شما چنید سید و عظیم الہیاء، الایبے ع ج مقابہ

ہو اللہ

سرہستان جناب میرزا فتحعلی خان کلانتر علیہ بہا، اللہ الایبے

ہو الایبے

۴۸۴

ای فتح بہا راق مشورت و وصول یافت و چون کاس طور مورث سرور شد
حمد کن خدا کہ موفقی ہدایت کبری گشتی و مؤیدہ بنقبت عظمی از خدام بشارات حضرت
اعلیٰ مرست شدی و از صہبای محبت طلعت ابھی بوجد و طرب آمدی و در انجمن

عشقان

خط کا تیب ہو و خوشا مبارک

خط کا تیب ہو و خوشا مبارک

عاشقان شمع روشن گشتی و از نجات قدس ریاض میثاق مشام معطر نمودی چون جلالتی
 و چون شجر نابت پس چون خلق در حکمتها زلف دلبرایی بدام افتاد باللب خندان و پیرین
 چاک و مقلطون در قریبگاه عشق برقص در او فریاد و الطوبی لی و اطربالی و اسرورالی از جان
 و دل برآر تا بشکرانه آن فضل و عطا زبان گشائی و بوفار هم بخار از صفحہ کائنات
 براندازی و نطقه خوشی بوزانی و جمع یارانرا حسن حسین کردی و انجمن دوستانرا بلجا
 این شب و روز را رحمت برافزوی و چون شمع با چشمی اشکبار مبارک محبت الله
 بسوزد و تا از افروختن و سوختن انوار بر آن اظهار ساطع گردد و علم میثاق بر آن
 آفاق موج زند از فضل و غایت حق امید است که از این نوبه خورشید بدرخشی چون
 در آن میدان فارس فرید کردی و علیک البهائم ع ع سادته

هو الله

خط مبارک

سرستان اجبای الهی علیم بهاء الله الاهی
 ۴۸۳۳
 الله الاهی

ایدوستان سرستان جمال قدیم حضرت نور مبین بیدار آن اقدیم کمال عنایترا
 داشتند و چون پند نقره از آن دیار در یوم اتفاق حاضر شدند اللاف مینهایت فرمود

۴۶۹
 و انوار غایت نمودند و چنانکه در حضور بودند مورد رعایت حضرت احدیت گشتند
 و منظر آیات موهبت شدند این دلیلست که بی حد آتش محبت الله در آنکشور مشعل
 پر شرر خواهد بود و نور معرفت الله در آن بوم و بر اشراق شمس و قمر خواهد نمود و این یقین و
 محتم است چه که مشیت و قضای حق قیومت ولی ای دوستان موجود از خدا
 بخواهید که آنشعله در امر و زلزله و از حرارت الله و اعدال خلق و خوی نور و زگر گردد و
 پر نور شود و هدف غمزه دلدوز گردد تا مثل آیات توحید کردیم و مطالع بینات و
 مورد توجهات شویم و مشمول نظر غایبات چه که فضل خجالت ابهی عظیمست و فیض
 اسم اعظم قدیمست قدیم و البه، علی الثابتین ع ع سائده

بواسطه جناب زائر اقرضا علیه بها الله

اجای سرستان اجای نیریز اجای جبرم اجای خاکمدان اجای دارین علیهم بها الله

ال ابی

هوا

۴۸۴

ای یاران عبد البه، اجد الله از سرستان نفحات گلستان محبت الله منتشر و رایحه معرفت
 ساطع و نور هدی لامع و آیات کبری ظاهر و باهر اقلیم جلیل فارس چون مطلع نیر آفاق بود

عبد البه

نظر آفتاب هر دو چشمه مبارک

عبدالباراننایت آرزو چنان که در قطب عالم خیمه برافرازد و علم سبقت و پیشی بر کمال
 اقایم بند و نماید الحمد لله در این ایام حرکتی نموده بالاخص سر و استان و نیز حال زبان
 کشور نیز از ابراج لواقع محبت الله بگوش جان میرسد طوبی لکم و حسن باب و بشری
 لکم بفیض من رب الارباب عبدالبهاء بملکوت ابی عجز و نیاز مینماید و تضرع و بهانه
 میکند که گشت الهی در آن کوه و دشت روز بروز نشو و نما نماید و سبز و خرم گردد و خوشه و در آن
 و خرمن فرماید کنز خراج شطاه فاستغظ و استوی علی سوتة لعجب الزراع و امید
 چنانست که هر خوشه خرمن گردد و هر دانة فیض و برکت حضرت ذوالمنن شود ایاران جمیع
 طوائف و امم منجمد و محمود و جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط اهل بهایید چنان گشت
 و جنبشی نمایند که کافه اهل ارض را با هم ترازانند و چنان پرتوی افروزند که شرق و غرب را
 منور نمایند و برقرار و کرداری پردازند که شهیر آفاق شوند و مظهر فیض کوکب شران گردند

و علیکم البهاء الابی ع خ سلامه

شیراز سر و استان جناب جدی سر وستانی علیه بباء الله الاسبی

۴۸۵

هو الله

ای مجذب بنفحات ته نامه مرقوم واصل گردید و مضمون مضموم شد تمای تجریری

خطاب به سر وستانی

از عبد البهاء، نموده بودی من نیز فوراً بترجمه این نامه پردختم و از فضل و الطاف جمال ابی
 امید داشته و دارم که یاران الهی چنان انجمنی حاصل نمایند که بیانه اسرار الهی قلمها کنند
 و کاشف را از گردند فیوضات ملکوت ابی لوح محفوظ و کتاب مسطور و رقی منشور است
 و جمیع اسرار در آن نامه مرقوم آن نامه مفصل را بدقت مطالعه نماید تا بر اسرار ماکان
 و مایکون مطلع گردید جناب خان بابا و جناب ضیاء الله و امة الله و الله شان را بزرگوارید
 ابی جان و وجدان شادمان گردانید و جمیع اجزای الهی را از شدت محبت این عقیده خیر
 دهید و با لطف پنهانیت حضرت مقصود بشارت فرمائید و علیک و علیهم البهاء، ابا

ع ع ستان

بواسطه جناب زائر جناب قاضی محمد خان سروستانی

جناب اقا علی اکبر علیه بقاء الله الابی

هو الله

۴۸۶

ای ثابت بر چنان ایامیکه در ارض مقدس بودی و بشرف طواف تربت مقدسه فائز
 خاطر است ایامی بنهایت محبت و الفت با ما میر بریدی و در نهایت تبتل و تضرع بودی
 اوقاتی که بروح و ریحان و شادمانی و کامرانی گذرد هرگز از خاطر نرود یقین است که
 فراموش

عظمت کاتب و مؤلف مبارک

فراموش نمودی بلکه شب و روز در خاطر داری و بموجب وصایا و نصایح که افشاده
 عمل مینائی امروزه ببنائی حقیقی رانسان و برمان اعمال و انفعالی که بموجب تعالیم است
 اگر آن موفق شوند هر روز موفقی جدید یابند و غایتی بی یغ جویند فرصت بسیار کم است لهذا
 مجبوراً مختصراً هستم ولی هر کلمه فی الحقیقه نامه است نفس مطمئنه را یک کلمه کفایت مینماید
 جمیع اجبای الییرا تحت ابداع ابی برسان و علیک البهاء الابهی امة الله الموقنه ^{صحيح}
 را نهایت مهربانی بنما و تحت ابداع ابی ابلاغ کن ع ع
 نیز از بواسطه جناب بشیر آئی جناب اقرار ضای هر دو ستانے

هو الله

۴۸۷

ایزاز مطاف من الاعلی نامه شماره سید احمد الله دلالت بر شوق و رسوخ اجبای آئی
 در اوج مبارک روحی لغت بسته المقدسه فدا می نمود امروز جمیع کائنات از فیوضات اسم اعظم در
 نشو و حرکت است و در استمداد و اهتزاز سروستان احمد الله گلستان گردیده و کل و رحیم
 معرفت الله حدائق حقائق و معانی گشته امید چنانست که آن سرو نه روز بروز نشو و نما نمود
 در نهایت لطافت و خرمی از فیض سبح غایت الی در جو بار حقیقت با اهتزاز و حرکت آینه
 جناب تایید الرسول را از قبل من تحت ابداع ابی برسان و جناب درویش بن شهید رانها

ظلال شب بر دهان مسک

تجید از این وحید فریدین و کبک البهاء الابهی رعاع

سردستان جناب زائر اقا رضا عید بهاء الله ملاحظه نمایند
منجبت طلب مغفرت بجهت جناب آقا محمد کریم اخوی حضرت آقا رفقای شب بستان
ساجی خان ابن حیدر علی جناب قباخان جناب عبا یقین جناب میرزا حسین بنا جناب
خامی دودی جناب صبی علی نقی جناب آقا علی ابن آقا حسین اعلمی جناب آقا مهدی جناب
سلی رضا جناب مهدی نقی الله جناب آقا محمد اسمعیل جناب کر بلائی ناد علی

تواند

همه آنک یارب ارحم الراحمین شکر آنک یارب العظیم علی ما فحمت ابواب القفر ان بمقالبه التعفو
والاحسان ومفاتیح النضض والامتنان رب انتمت من عبادک القاصین انما سألتم
علی الذنوب فی ذلک تطلیل والوصول الی الفوز العظیم وارویتم من ماء معین وقلیتم
من عین البشیم فالتذت اذ انهم بارتع الذاء وقت ایینهم بشاهده نور الهدی
وانتمت نفوسهم بالآیه اکبری والله است صدورهم بکما مک العیا واضطرت قلوبهم
بایح نار محبتک فارفع منهم الضعیج بالتکبیر والشلیل الی ملکوتک بحلیل وانتمت منهم
نفحات جک فیکل صدیق اقلیم او لک یا الی نفوس لم تحدهم بومه لأم فی امرک وذلکم

خطای سب و توبه و توبه

شما

ثمانية آل عمود في ذكرك ولا اعدتكم ساءم كل عمل زعيم في مملكك بل لبوا على الصراط خيرا
 برشحات سبحان الالطاف يا ربّي الارباب وذكروك جبارين الابرار والاشهار وهاقر
 السنهم عن الذكوا وابتلوا بحقني الاسرار وحشر واعم الاخيار وتبلىوا الى ملكوك يا عزيز
 يا جبار رب انهم تجرؤوا كاس المنون بما قلت وتوكلت بحق ائت ميتت وهم يمتون
 وقدرت لهم المقام المنصون والفتت عليهم بالسر المكنون وارجبتهم اليك فضلا مني
 يا ربّي استخون رب اكرم لهم المشوى وادخلهم في ظل سدرة المنتهى واخذهم في حية المنا
 وادر عليهم كاس العفوا وقدزلهم الموهبة العظمى وشرفهم باللقا يا ربّي الاعلى ائت انت
 العفو العفور وائت انت الكريم الزعيم البراروف لا الالا انت العفى المعفى الخا عبد

شكور ع ع معجز

هو الله

سر وستان عموم اجابى اللى عليم بهاء الله الابهى
 ٤٨٩ هو الاله

كتاب
 جامع
 شريف
 في
 مناقب
 سيدنا
 محمد
 وآله
 واصحابه
 اجمعين

اى شهيد النيان نير آفاق ونايمان برهياق جناب حيدر على عليه بهاء الله نامده شته
 وذكر اجابى اللى نموده كه سر وستان گهستان گشته ودوستان شرب وروز بهر كرم من

مشغول اینخبر سبب سرور و وجود شد و این تقه شام یار انرا معطر نمود که ایچ بقدر در آن
 اقلیم محترم که وطن حضرت اعلیٰ روحی للذی بود نفحات قدس در آسار است و فی جمیع بلاد
 ریاض عنایت در اهتزاز باران عرفان در فیضان است و انوار مواهب در خشنده و تابان
 ای وستان مهتی نماید تا کشور شیراز مطهر خداوند بینمایز گردد و از خصیضش نغمه و آهنگ
 سبحان ربی الاعلیٰ بملکوت ابی رسد مطلع آیات توحید گردد و مبیط الهامات رب
 فرید تا شعده نار محبت الله از آن اقلیم بسائر اقلیم سرایت نماید و نفحات ریاض قلوب
 آن یاران و لایات مجاوره را دلالت بر گلشن هدایت کند و این مواهب نیر
 نگردد مگر با نطق از اسوی الله و انجذاب بنفحات الله و اشتعال بنا محبت الله و تحوی
 و فنا و منسوع و خشوع بین یدی اجآء الله و خدمت یاران و عبودیت دوستان الهی
 علیکم جناب میرزا حسین بنار که خادم انجمن اجاست کبیر اربع ابی بلاغ نماید و بگوید
 که خانه تو آشیانه مرغان چینی گشته و کاشانه سودانیان جمال رحمانی طوبی لک من دلک

و الباء علیک ع ع نامه

سروستان
 ای یاران عبد الباء، هر چند نیست که بواسطه قلم و مداد باشما گفتگو
 هو الله
 علیهم بباء، الله الاهی
 نشودم

خط کاتب سرور آید

۴۴۶
نمودم ولی در عالم روح و فؤاد همیشه بیدار ان جمال آئی مالوف بودم دمی فرا شو
نمودم و نفسی نیا سودم بلکه در نهایت در نهایت تضرع و ابتهال بودم که آن اجبای سخن
و دوستان آئی از عالم جهانی و روحانی در جمیع شئون و احوال محفوظ و مصون باشند و توفیق
بآن گردند که گفتار و رفتار و کردار برابر و اثر اهر و ثابت و محقق گردد که این خبر مظلوم
مفتون جمال ابی هستند و منجذب نجات قدس ز راقی اعلی زیرا این بیان و بیان
و خلق و خوی و روش و سلوک و فضائل و کمالات از فیوضات نور قدیم و اثر اوقات شرم غلظت
مقصداست که حقیقت انسانیه باید مانند آئینه از شعاع آفتاب حقیقت روشن باشد و الا
سنگ سیاهی و ظلمت اندر خلعت است و شعاع شمس حقیقت عرفانست این است ایضا
اینهاست انجذابت الهی است و استمرار در شرفی تست ای یاران آئی ایام عبرت
تمام یاد مالک و مملوک گمنام گردد نه اثری نه شمری نه برگی نه شکوفه ای جمیع منظر طریقی حلال است
حین من الله هر کم بسینه مذکور اگر گردند مگر نفوسیکه بجلی از نفس و هوی برار شدند و مطلع از
هدی گشتند مبسط اسرار شدند و سر حلقه ابرار گردیدند آمان مانند نجم زاهر از افق حقیقت
تابه الابد باهرند پس بکشید تا از صهباء استقامت کبری بنوشید و نهایت قوت
در جمیع موارد مقاومت اهل غفلت نمایند و لوا جمع علیکم من علی الارض کذله لا تخافوا

۴۴۷
 ولا تبئوا واعتمدوا على انجاد جنود من ملكوت الله راحت آيا می چند بخوید در قیامت
 خرید ملاطفت نماید که نتایج محمود در اعمال و اطوار چه ننویسی موجود این دقت سبب عبرت
 شود و انسان بحقیقت بی برد الهی آبی هو لا، ارقا، لک اذ لا، بیابک فقراء، الیک
 ضعفاء، بین یدیک قدر لهم کل نیر و منهم عن کل نیر و جعلهم حماة حسنک المحسنین و رعاً
 اغناک فی تک الاقالیم و رماة ناقص عمدک بهام سلطان مبین و برمان عظیم و جعلهم مرجاً
 ساطعاً بفیض النور المبین حتی تقوموا اشد القیام علی عدلکم فیکلک القطر السحیق رب رب
 هو لا، یطویر ضعف اجعلهم نوراً فی اوج الاطراف و صقور الفس و الانصاف و هم
 من الاعترف انک انت القوی الوهاب و انک انت الغریر المبین المتعال

ع ع

هو الله

سرستان ا جانی الهی علیهم بهاء الله الابی

هو الله

۴۹۱

ای باران رحمانی شمس حقیقت بر آفاق قلوب اشراق نوانیت محبت نمود
 و غم موهبت باران الفت مبذول داشت نسیم خفایت از دست طننت

بمرد

خط کاتب در کتب مبارک

برور آمد و دریای رحمانی امواج تعلق روحانی زد تا یاران الهی بشانه فیض آسمانی
 قطرات جمع شده سیل فیض ناطقایی کردند و صحرا و دشت آفاقرابن و خرم نمایند
 مقصد از ظهور مطهر مقدسه الفت و محبت عالم انسانی بود حال آجاء باید در این میدان
 جانفشانی نمایند تا عالم انسانرا بصیبات محبت یکدیگر سر مست کنند و قلوب باقی
 را شادمانی بخشند آنچه در الفت بیشتر کوشند بیشتر پویند و آنچه در اتحاد همت مبذول
 دارند عون و حمایت بیشتر شده کند حضرت مسیح خطاب بچهارمین میفرماید
 انتم مع الارض فاذا فسد الملح بماذا ائتمتع میفرماید شما ملک عالمیاید اگر شما فاسد گردید
 جهان بچه میخ و نمکین گردد حال اگر اجای الهی شمع محبت و الفت و یگانگی و اتحاد
 در محفل خویش نیفزوزند چگونه چهار بنور نیت الهیه روشن نمایند و چگونه سبب
 الفت قلوب اهل عالم گردند ای یاران عبدالبهاء شمار ابداحت و صباحت جمال
 ابی قسم میدهم که مانند نجوم ثریا مجتمع و مؤلف گردید و سبب اتحاد و یگانگی عالمیان
 شوید بنیاد خلاف براندازید و بنیان ائتلاف بنسازید و بذیل محبت الهیه درازید
 و ساخت قلب را از مغایرت و مخالفت بپردازید تا محل اشراق شمس حقیقت گردد
 و نور محبت بر خشد هر یک خدام یکدیگر شوید و هر که امروزه دیگر جانفشانی نمایند

جان و مال از یکدیگر دریغ مدارید تا یرلیغ عطا از ملکوت ابی رسد و منشور سرور و جوهر

از ملا اعلی صادر گردد و علیکم التحیة

والله اعلم
ع ع

سروستان جناب زائر میرزا حیدر علی سروستان علیه بھاء الله

۱۲۱۵
۱۳۲۸

ال ابی

ہوا الله

۴۹۲

خط کتابت سرور و جوهر

ای ثابت بر بیان نامہ نامی رسید از مضامین آشکار و پدید گشت کہ حین رجوع و وصول
از آتش و بیگانه حسن استقبال و رعایت موفور یافتی الغزاة لله و العبادہ المخلصین عتق رب
ملاحظہ خواہید نمود کہ انوار عزت ابدیہ لایران چنان تابد کہ شرف و غرور روشن شود و جمیع عزت
بینندگان جمال قدم خطاب نمایند و تالله لقد آثرکم الله عینا گویند سوال از زوجت

نماشہ نموده بودید البتہ باید زوجہ تالله را اطلاق داد و علیک البھاء ال ابی ع ع سقا کلمتہ

سروستان جناب آقا حیدر علی زائر علیه بھاء الله ال ابی

ہوا الله

۴۹۳

ای ثابت بیان بجزد وراثت نامہ شما سفارش در خصوص آقا میرزا فتحعلی خان بنفس مبارک

خط کتابت سرور و جوهر

تحریر

۴۹۵
 تحریفات فی الحقیقه آنمظلوم گرفتارگشته است هر چند مجنون است ولی تضرع
 درگاه نفرت بیچون امیدوارم عنقریب گشایش حاصل گردد و بخشایش رخ دهد و فرست
 میش ازین نیست جناب آقا رضا و جناب بقاء الله و اهل بیت محترمه را از قبل من
 تحت ابرع ابی ابلاغ دار و عیدک البهائم الابی ع ع تسامحه
 سر و ستان بواسطه جناب زائر آقا حیدر علی
 والده امته الله فاطمه ضلع امته الله باجر صبا یا امته الله طاهره امته الله فزیره
 امته الله فائزه بقاء الله کبری طوبی والده مرحوم قبادخان جناب آقا میرزا علی محمد
 جناب مشندی علی صفر جناب آقا محمد صادق جناب آقا محمد حسن

۱۷۱۱

۴۹۴

ای مؤمنین و مؤمنات و ثابتهین و ثابتهات جناب حیدر علی بدرگاه حضرت کبریا پناه
 آورد و بجال عجز و نیاز از برای شما موهبت کبری رجاء نمود و آن موهبت کبری قیامت
 برگفتار و رفقاریست که مطابق تقالیم الهی و وصایای جمال مبارک و ضامح اسم عظمت
 اگر باین موهبت موفق شوید بهر خیری مؤتید آرزوی اینغذ چنانست که هر یک از شما
 آیت هدی گردد و غنخلی باسق در بوستان الهی شود و در کمالات انسانی بر کس فائق گردد

خط کاتب مراد آقا حیدر

سلیل علی اصغر که در سبیل الهی شهید گشت سراج آن قبیله است و مرکز مباحثات
 جمیع آن خاندان عنقریب تأییدات غیبیه بسبب خون مطهر آن بزرگوار که در سبیل الهی
 سبیل شد آذودمان را احیاناً پس بگرداند پردازند که الحمد لله نفس مبارکی از آن خاندان
 در سبیل الهی شهید شد و این شهادت سبب مغفرت و مباحثات در جمیع عوالم الهیست
 و علیکم وعلیکم البهآء الابی ع ع ^{مشابه}

نیریز بواسطه جناب ملا احمد علی

سروستان اجای الهی

جناب قاجار علی جناب آقا میرزا علی محمد جناب آقا میرزا علی رضا خان جناب
 آقا سید میر احمد جناب آقا علی نقی جناب آقا میر تاج الدین جناب حاجی محمد جناب علی کبک
 جناب کر بلالی بقر جناب قاجار علی نقی جناب قاسم جناب آقا عطاء الله جناب کر بلالی شکر الله جناب
 آقا غلام علی جناب آقا میرزا محمد علی جناب آقا میرزا حسین بیگ جناب آقا موسی جناب آقا مهدی محمد حسین
 جناب غلام حسین خان جناب آقا میرزا فتحعلی خان کلانتر جناب قاسم شادی علی جناب آقا علی بنی خادم

جناب ملا قربانعلی علیهم بقاء الله الابی

۴۹۵ ای یاران عهد البهآء بشارت کبری رسید و خبر پرستری عهد البهآء شنید

مرده

نظر کاتب مراد بن محمد باقر

مژده الفت یاران سبب مسرت دل و جان گشت و خبر اتحاد و اتفاق دوستان یک
 فرج بیابان گردید عبدالبهاء نهایت روح و ریحان یافت زیرا چون رائحه انجمن در بین قلوب
 ابرار استشمام نماید چنان احزان و اکدار هجوم کند که بتقریر و تحریر بیان نتواند و چون نغمه مشک بر
 الفت و اتحاد استشمام کند چنان سرور و جوری احاطه کند که قلب باهترار و جان پرواز آید
 زیرا تجلی اشراق بجهت الفت اهل وفاقت تا نفوس آفاق در ظل رایت اتفاق در
 آیند و چنان نورانیت وحدت بر خشد که حکم کبر و کجیم یابند و چون دلبر موهبت لغت
 در انجمن یاران جلوه کند تا میدات التیه و توفیقات صدائیه از جمیع جهات احاطه فرماید

... نظم و نثر
 در انجمن انصاری

انوار توحید بتابد و نسیم تجرید بوزد پر تو عنایت بر خشد و حیات روحانی مبذول گردد هذا هو النور
 هو النبیض المبین یاران عبدالبهارا بسبب الفت و اتحاد جدید بسیار راضی نمایند و سلب شوند
 که آن تضرع و زاری بگشاید و از درگاه احدیت طلب نماید و علیکم التحية و التیة

ع ع منانته

شیراز بواسطه حضرت خدلیب سروستان جناب حیدر علی سروستانی

نظارت سید رضا میرزا

ایشان بر میثاق مکتوب و اصل گردید مضمون سبب انشراح صدور بود و دلیل بر

وصول فضل موفور از تاسیس مشرق الازکار نهایت سرور حاصل گردید و همچنین از ترک زرع
 تریاک و ترک دخان زیرا افیون جز در حاجت امراض معلومه سبب هلاک نفوس و موت ابد
 انسان گردد و همچنین از شرب دخان نتیجه و ثمری جز تضییع اوقات و حصول امراض فائده
 الحجه که اجابتی نامان از همه اینها گشته اند ایمنه الی وقت رغبت دانید و فرست
 از دست دهید بنشر نجات الی پردازید و بر نیز گرفت آمد نماید تا این مراد
 طرفین سبب انجذاب مدینتین گردد و هر یک دیگر را توثیق و تحریص بر استقامت
 و ثبوت و انجذاب قلوب نمایند جناب کاتب میرزا حسین را از قبل من نهایت محبت
 الباری ما و جناب حاجی خان و آقا رضا و بقا، الله جمیعاً تحیت مشتاقانه برسان امیدم
 که موفق بخدمت یاران الی و اجابتی رحمانی و تربیت و تعظیم مشرق الازکار بشند

و علیک التحیه و التهنیه ع ع سنه ۱۲۸۰

سرستان بواسطه جناب رائد آقا حیدر علی

جناب آقا عبد الله جناب علی آقا جناب آقا محمود جناب احمد علی جناب قاسم میرزا آقا
 جناب آقا عبد الحسین جناب سهراب خان جناب آقا مصطفی جناب صادق قلی جناب
 کر بلائی شکر الله جناب شدی الله جناب حاجی آقا جناب کر بلائی علی حسین جناب

هدایت ان

بیت الله جناب آقا علی عرب جناب ملا محمد رفیع جناب هادی جناب عبدالکریم

۳۹۷

هو الله

ای یاران رحمتی جناب حیدر علی در نهایت عجز و نیاز بدرگاه پیناز تضرع و ابتهال نمود
 و از برای شمارحمت بی پایان طلب کرد چون این خواهش و رجاء در حلقه مقدسه
 واقع بسته رو اگر در و نتایج ممدوحه حاصل شود این عبد نیز در آستان کبریا بهین
 رجاء قائم و امیدم چنان است که نورانیت تقالیم الهمیه و وصایای ربانیه
 چنان در بین اجتا جلوه نماید که رویه بار روشن شود و جاننا بشارت یابد و دلها
 منور گردد و از اعضا و ارکان آثار ایمان و ایقان ظاهر شود تا بتوانید بشیم
 حق پردازید و بدرگاه احدیت تضرع و زاری نمائید که اخلاق نیز اشراق پر
 بر قلوب اندازد و سوحات رحمانیه در حقایق انسانیه جلوه نماید و علیکم السلام

اللاهی ع ع

۴۹۸

هو الاهی

سروستان جناب حیدر علی و میرزا علی محمد و جناب میرزا حسین علیهم السلام الله الاهی
 هو الاهی ای یاران چه نوش بخت بنده خست و بهایون طالع بودید که در چنین کور

خطا که تضرع بود

۱۱۰۰

خطا

و دوری مولود و در چنین قرن و عصری موجود و بر چنین موردی وارد و در چنین آستان
 ساجد و در سایه چنین شجره سترج و از چنین ثمری مستفید شده اید کور
 کور جمال قدم قرن عصر اسم اعظم مورد مورد شریعت الله آستان درگاه جمال
 ابی شجره شجره انبیا ثمره سدره منقی طوبی للفائزین بشری للواردین فرحاً
 للواصلین سروراً للمستغنیین و الحمد لله رب العالمین جمیع دستاویز
 تکبیر ابداع ابی ابلاغ نماید ع ع ستمه
 در خصوص زرع تریاک هتفسار نموده بودید زرع تریاک جز بهجت علاج جائز
 نه زیرا در اکثر معالجات مستعمل و از عدد آیات رضوان مؤال نموده بودید
 دوازده روز است و یوم اولش همان یوم دو ساعت بغروب مانده است
 دیگر در جمیع اوقات باید دوستان الهی با یکدیگر با کمال حکمت معاشرت و ملاقات
 نمایند و بدگر حق مشغول گردند و از یکدیگر راجحه طیبه محبت الله استقامت کنند ع ع ستمه

هوانه

جناب محمد جعفر جناب آقا باقر جناب حاجی آقا جناب آقا بهائی جناب آقا محیی
 جناب آقا علی خان جناب حاجی امین جناب محمد ابراهیم جناب حبیب الله جناب آقا علی
 جناب

جناب حیدر علی جناب میرزا علی محمد جناب آقا غلام حسین جناب عطاء اللہ جناب میرزا علی رضا
 جناب میرزا فتح اللہ جناب محمد حسن خان جناب علیخان جناب مشدی سلیمان جناب محمد باقر
 جناب محمد رفیع جناب محمد تقی جناب علی اکبر جناب موسیٰ جناب بیچ اللہ جناب علی محمد جناب
 محمد کریم جناب تاج الدین جناب علی بابا جناب اکبر جناب محمود جناب میرزا حسین جناب احمد
 جناب حسن جناب علی نقی صاحبی محمد جناب فضل اللہ جناب نوروز علی جناب سدا اللہ جناب
 علی نقی جناب رضا جناب حسن جناب مصطفیٰ جناب علی بابا جناب نعمت اللہ جناب فیاضی جناب ہر است
 جناب مصطفیٰ جناب علی جان جناب رضا عدیضا جناب شہدی عبد جناب فضل جناب حسین فضل
 جناب علی جناب شہدی محمد حسین جناب شہدی بقر جناب تقی بابا جناب قاسم جناب جعفر
 جناب محمد اسمعیل جناب محمد باقر جناب ساد حسن جناب غلام علی صاحبی جناب غلام حسین

وصف علیہم بہاء اللہ الالبی

ایہ دوستان الہی چندی پیش آشفۃ جمال حق آقا غلام رضا سدا اللہ غلامو کہ بان یاران الہی تحریر فرمایا
 مرقوم گردد با کمال اشتیاق و شوق نامہ مرقوم گردید و حال نیز رجای گاشتن مینماید و این سزا
 آستانہ ابی را چندان مشاغل و غوائل کہ فرصت نگارش نکند با وجود این چون نگار ان الی را

نموده بود چنان حالتی دست داد که بی اختیار خامد برداشته و بگریه بران پرداختم ای
 عاشقان ببالدیم وقت جوش و خروش چون دریای پاباست و هنگام احتراق با آتش
 سدره رحمن چشم ملکوت آبی باز کنید و گوش به آهنگ ذائق رحمانی دهید تا از
 ملکوت غیب صلاهی بیداری شنوید و تحسین ملا، اعلی استماع نماید ای دوست
 اسم اعظم جمیع بلاهای مبرم را حاصل فرمود و تحمل کرد تا از نام معین هدای بنوشیم و در
 سبیل تقوی سلوک نمائیم و بانوار موهبت کبری در بساط غبرآء مبعوث شویم و در ظل
 کلمه وحدانیت بنشر نجات الله مشغول گردیم و در هر دم بروی جدید زنده شویم

ع ع سنانه

هو الله

جانب میرزا محمد باقر خان جانب محمد حسن خان امده الله گیم امده الله گوهر علیم

بهاء الله الابهی

الله ابی

ای یاران حقیقی چه نویسم که قلب در نهایت انجذابست و روح در غایت اشتیاق
 آتشی از محبت الله در دل افروخته و شمعش در خاجه قلب روشن گشته که چون یاد یاران

خطه
 کرد

خطور

خطور کند شعله اش جانسوز گردد و زبان اش عالم افروز ملاحظ کنید که در این بساط
چه قدر محترمید زیرا بند بندگی جمال قدم بگردن دارید و حلقه عبودیت اسم اعظم در گوش
پس آنچه سزاوار این عبودیت و بندگیت مجری دارید تاریخ در ملکوت است

برافروزید ع ع

هو الاهی

سه و ستان جناب میرزا فتحعلی علیه بآء الله الاهی

هو الاهی

۵۰۱

نظیر است

ای حامی اختتام الی خدمات و رخصت و مشقات تو در این انجمن مذکور
و معروف علی الخصوص که در آستان الی مثل غلامرضا خان وکیل مخصوص
دارید دائماً و در زبانش بلکه کلمات نمازش ذکر شاست و یاد شما گاه ای
یعنی اکثر اوقات لساناً و دائماً مستمراً قلباً من این شهادت را میدهم و از
عمده نتایجش بعون و عنایت جمال الاهی بر میآیم تو مسرور باش و مستوف
که در چنین آستانی رحمانی مطاف ملأ اعلیٰ چنین یار صادق و دعاگوی موافقی که
الآن حاضر و همدست داری و لیس هذا لا من فضل ربک جوده العظیم ع ع

نظیر است

۴۵۹
هو الابی

سروستان جناب میرزا فتحعلی علیه بھاء اللہ الابی

هو الابی

۵۰۲

فقہ مبارک

ایندہ آستان حضرت احدتیت عرضہ واصل و ملاحظہ گردید عرضہ نمود حدیقہ
انیقہ بود بکلمای معانی مزین بود و بریا حین عین الیقین مشحون و مطرز مشام جان
رائحہ خوش عرفان استشام نمود و دماغ وجدان انفس طیبہ طیب ایقان
استشاق کرد اگر تا مید ملکوت جمال ابی جوئی بر عهد و بشاق ثابت باش
و دیگر انرا راسخ دار اگر غرت قدیمہ پیدار جوئی ترویج امر اللہ کن زیرا تبلیغ
امر اللہ عبارت از افشادن تخم پاک در زمین طیب ظاہر است و البہاء

علیک ع ع رسالہ

سروستان بواسطہ جناب آقا علی کبر زائر

جناب وکیل الرعایا جناب آقا سید مہر احمد جناب آقا موسی جناب آقا محمود
جناب آقا ہدی جناب آقا بدیع اللہ جناب آقا حبیب اللہ جناب آقا حسین
جناب آقا زین العابدین جناب خانی جناب آقا عبدالحسین جناب آقا علی
جناب

جناب حاجی علی جناب آقا محمد جعفر جناب حاجی امین جناب مشهدی
 قربانی جناب مشهدی حسن جناب آقا بهائی جناب حاجی خان جناب
 آقا هدایت جناب خان بابا جناب حاجی آقا جناب آقا علی اکبر جناب
 آقا علی جناب استاد علی نقی جناب کا کا جان جناب آقا علی شاه جناب
 آقا نجف علی جناب آقا محمد حسن جناب آقا محمد کریم جناب آقا عبدالوهاب جناب
 آقا قحطی جناب آقا محمد تقی جناب آقا رسول جناب مشهدی محمد تقی جناب
 کا کا خان جناب آقا محمد حسن جناب آقا عبداللہ جناب سیاه خان جناب
 مشهدی عابد جناب محمد علی جناب عباس علی خان جناب عطی جناب عباس
 جناب حسین آقا جناب آقا کوچک جناب نادى جناب کر بلائی محمد حسین
 والدہ بی بی الله ضحیح حاجی محمد شفیع ضحیح مشهدی سلیمان ضحیح آقا الله
 ضحیح آقا موسی ضحیح آقا علی اکبر ضحیح مشهدی محمد باشم ضحیح بی بی الله بی بی خانم
 فائزہ خانم رضوانیہ خانم

ہوا اللہ

۵۰۴

لک محمد یا الی باشتفت الایا جابجا لک و تجلیت علی الاصفیا فی یوم

ظاہر تہ صفا مبارک

الوصال بآيات جلالك ولفحت روح الحياة في قلوب الاولياء بفضلك
 ورحمتك وانزلت عليهم مائدة السماء بجودك وسؤبتك واصطفيتهم من بين الورك
 لاعداً كلمتك واجتبيتهم من بين الاغراب لنشر نجاتك وارضيت لهم مقاماً
 القدس في ايامك ورقتهم لتبليغ امرك واتجبتهم لانتشار ذكرك فقاموا في كل
 اجسام على بث الآيات البينات ورفوا التريات ونشروا الكلمات وبتكوا
 الحجيات ولفقوا بالبرهان في اثبات ظهورك واقطعوا عن الراحة والرضا
 واحملوا كل شدة وعناء وصبروا على الرزية وبالبلاد منجدين الى ملكوت اخذك
 ومشقين بالنار الموقدة في سدة فردانيتك ومشتغلين بترتيل آيات التوحيد
 اثباتاً لوحدايتك ربنا خترهم للوفود عليك في صدقة البقاء والورود على سائر
 في جنة النقاء والظلوع من افق غنايتك في عالم العناء والصعود الى اعلى فرع
 من فروع سدرك المنتهى حتى يترنوا ببدء الانعام واحلى الايقاع في جنة
 الادي بذكرك وشانك في ملكوتك الابهي انك انت المعطي الكريم العزيز الوهاب
 وانك انت القوي القدير الفاتح للابواب لا اله الا انت المعطي بلا حساب اي
 دوستان حقيقي وبنديگان آستان الهى حضرات زائرين چون سبحان نورمين سيند

بنيان

نهایت سرورستایش موفور از آن طیور حدیقه الهی لب گویند که یاران سروشان
 راستند و سرباستان روانیند و شیدائی سودایند و صریح در جان فشانی نمون
 روی یارند و مجنون زلف مشکبار اسیر زنجیر محبتند و امیر سریر کشور عبودیت
 هر یک را از عشق دلبر مهربان تاجی بر سر و خلعتی از الطاف مبارک در بر و والد و حیرانند
 و سرمست صهبای دگمن شب و روز نهایت آرزو دارند که برضای اسم اعظم مفت
 شوند و در سیل جمال قدم جان فد نمایند این بیان نهایت روح و ریجان به
 اسیران این زندان بخشید که الحمد لله موطن حضرت اعلی و ولایت شیراز پر نعمه و اوانا
 و از پرندگان آن چنستان شهنار بلند است اجا، الله در جوش و خروشند و یاران
 از دست ساقی غایت باده نوش و زندان الهی سرمست و مدهوش امید چنین است
 که عتق رب نور مبین آن کشور زمین را با شراق بهشت برین نماید و هر یک
 انباران مانند ظاوس علیین شهیر تقدیس بکشاید و جلوه نماید و شب و روز
 بجان و دل بکوشد که بیگانهگی بختی از میان بریزد و پرتویگانگی بدرخشد و وحدت صلیه
 جلوه نماید و موهبت قدیمه پرده براندازد تا این اتحاد و اتفاق و وحدت
 و محبت سرایت دیگران نماید و بیگانگان هشتاگردند و محرومان محرم راز شوند

تأثیری در عالم وجود نموده و فیضات اسم اعظم چه قدرتی نموده که این عبد را
 بآن یاران در محظی جمع فرموده و صد هزار فرسنگ را حکم قدمی داد این چه
 محبت است و این چه الفت این چه انیت است و این چه اتحاد و یگانگی
 و وحدت محقریب ملاحظه نمائی که صد هزار نفوس حکم یک نفس یابد و صد کور
 اشخاص در ظن یک نیمه در آیند پس ای یاران با کمال ثبوت بر میثاق در نشر نعمت
 بکوشید تا این گوی خدمت امر الله را شما از میدان بر باندید ع

شیراز بواسطه حضرت بشیر آبی

جانب آقا محمد علی سروستانی ملاحظه نمایند

هو الله

الی الی قد سبقت رحمتک و تمت نعمتک و مکنت موهبتک علی الذین
 اعترفوا بوحدهائیک و اعترفوا من بحر رحمتیک و اقبلوا من نار محبتک
 رب ان عبدک محمد علی یرجو المغفرة لایه و اخه الذین اجابوا الدعاء و رجعا
 الیک بقلب مطمئن بالنض و العطاء رب اغفر لهما برحمتک الی سبقت الاشیاء و اد
 فی جوار رحمتک الکبری الیک لطیف بعبادک الفقراء و انک انت الرحمن الرحیم عبد الباقی

ظلمات اشکبار

بواسطه جناب آقا میرزا نادری افغان علیه بآء الله الایحی

سر وستان جناب زائر حضرت حیدر علی سر وستانی علیه بآء الله الایحی

هو الله

۵۱۹

نظاره کاتب حضرت مبارک

ای ثابت بر پیمان در ایام جنگ ابر سیاه حرب عرصه حلدلم را بر جمیع تنگ نمود مخاره
 مقطوع و راه مسدود شد و وسائل روابط مفقود و هراسان باطنج منجد و محمود نذخبری تهرانی
 نذیای ز اسلامی ارواح امداد خواهم و نفوس انفس رحمانی شاید اجمده ابر سیاه
 حرب متلاشی شد و صبح صلح عمومیر ابدایت طلوع متلائی گشت راههای بسته
 باز شد و دلهای خسته آسوده گشت مشاها بر انچه طیبه معطر گردید و البصار بشارت
 آواز منور آمد دوباره نسیم جان پرور وزید و نفوس بر آرزوی خویش رسید
 وار ظلمات حرمان بر مید مرقوم نموده بودید که از قلم عبد البهآء تا بحال اثری بان
 دیار نرسیده حال آنکه مکاتیب متعدده بجهت نفوس ارسال شده ولی هنوز
 چپار و برید انتظام نیافته امیدواریم که من بعد منظم گردد و مخابره دمیدم
 شود اما جان عبد البهآء در آن او ان همیشه بفتحات رحمن که از قلوب دوستان
 سوزید در نهایت روح و ریحان بود و در آستان یزدان قضرع مینمود و یاوران

رحمانی را

رحمانی را تأیید سجانی می طلبید که از فضل خلیل مرتبی امکان آفتاب لامکان نیز
 پنهان هر یک چون حضرت خلیل در نیران فراق برد و سلام یابند اید و سنان
 حقیقی من یاران سروسناز فیوضات عهد و پیمان و الطاف رب الآیات حکیم
 امیدم چنان است که همواره مسک ابرار پویند و از انخیز سیرار باشد احمد
 نه زنجیر محبت و وثیق است و علاقه قلب شدید و یاران ثابت سر مست
 از حقیق کاس انیق زاد کم الله ثبوتاً و رسوخا و انار و حکم بضیاء شمس احقیقه
 و افاض علیکم فی یوم الميثاق فیضاً و اشراقاً و سطوحاً و علیکم الباء الابهی
 ۲۰ صفر ۱۳۳۸ حیفاً عبد الباء عا س س شامه

بواسطة جناب بشیر الهی

جناب آقا حیدر علی سروسنازی علیه بباء آله الابهی

۵۰۷

هو الله

کتابخانه خطی

ای ثابت ثابت اثر خانه مشکین حلاوت شده و انگبین داشت لهذا
 مذاق روحانی شیرین گشت از سنجی و گرانی ایران ناله و فغان نموده بودید اما
 هیچ میدانی که ایرانیان چه کرده اند و هنوز خائفند در اقصی بلاد امریکا نفس بیدار

شده اند و اهل ایران هنوز در خواب غفلت گرفتار سختی و گرانی از کران نجیب
 که مودت هزجائی و سبب هرابتائی شادمانند که نفوس بیدار گردند و بدرگاه پروردگار
 راه یابند همه این زخمها مرهم یابد و جمیع این درد دارمان جوید جناب عالی اقا رضا و اهل
 راحیت اربع ابی برسان جناب علی صفر را از قبل عبد البها تنیت و رعایت
 ابلاغ نما حضرت اقا میرزا محمد باقر خان فی الحقیقه ثابت بر پیمان و معین مظلومان
 و فریاد رس بیچارگانست در آنچه میتواند تصور نمایند جناب استاد حسن فخر و جناب
 استاد عبد الله سلمانی راحیت روحانی برسایند این قلم ضعیف باید با جمیع
 اجای الهی مخا بره نماید ملاحظه کنید اگر اسم تنها بنگارد البسته از عمده بر نیاید
 لئذا از حضرات عذر نخواهید که فرصت مکاتیب علیجده نیست و علیک البهائ

الابی عبد البهائ عباس

مواته

حضرة ورقة مبارکه حرم جناب افغان شجره رحمانیه آقا میرزا عبد الوهاب علیه السلام

هو الله

ای ورقة مبارکه جناب فرغ سدره مقدسه اوقات دو طره رحمانیه عازم رجوع

باضغیت

ملاحظه فرمایند

بالصفحات و تذکر آیات ^{۲۶۸} ییات لذا از معانی بجهت تو خواست و در وجود
 اعظم از معانی الطاف حضرت رحمن و بشارت عنایت رب یزدانت احمد
 نه فضل وجود سلطان وجود در حق ثناء و ایشان بیایانست و عبد البهاء با بیت
 نضرع و ابتالی افان سدره وجود را در هر دم فضلی میشود خواهد جمیع تسبیح
 دو حد تقدیس را از قبل من تحت ابداع ابی المظفر دار و علیک البهاء الای
 ع ع شهادت

هو الله

ارض یا حضرت فرع جلیل سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد تقی
 علیه بقاء الله الای

هو الای

۵۰۹

ایما الفرع الجلیل من السدره الالیه الحمد لله که فیوضات ملکوت ابی از جمیع
 ارجاء و انحاء چون باران نسیان متابع و رایت یشاق در قطب آفاق
 مرتفع نیز امر الله در اوج عزت ساطع و بساط امن و امان در کل بلاد و فرس
 و از جمیع طوائف از شرق و غرب در ظل امر الله داخل عنقریب سلطت

کلمه الله کائنات را بمرکت آورد و هیکل عالم را نقش کند و قلوب را
منتقش نماید حمد آنکه ثم شکرأ سبحان الله اهل فتور همت گاشته اند
که این نور مبین را از دیده ما ستر نمایند و این بدرنیر را محفی کنند علو امر الله
را انکار نمایند و سمو کلمات الله را احتجاج کنند قصد آن دارند این گلپارها
کز عجم پوشند خورشید ترا هیهات هیهات العی الی ان ظرون عن الضیاء
باری اگر خرب شبهات با اضعفات با جنود مغتریات و الواح محرفه
اجوم آرند البته آنحضرت باید با کمال قوت مقاومت فرماید که مبادا
حلول در ضعفاء نمایند علی الخصوص نساء را باید بسیار محافظه از
مسائل اوراق شبهات نمود چه که آنان کینوا نقاشان بسیار رقیب است
انک غباری تأثیر نماید باری اهل فتور شب و روز با کمال اسحاق در سعی
و کوششند که نار محبت الله را خاموش نمایند و کتاب عدد و کتاب قدر را
که ناخج جمیع الواح و زبر است فراموش کنند ایفرع تیر عددون
آشنایان از سهم بیگانگان مسنومتر و زخم تیغ مدعیان از شمیر
دشمنان شدیدتر در هر دمی سهی و در هر نفسی سنائی انما اشکو بشی
وضعی

۴۷۰
و خرنی الی الله ای افغان سدره رحمانی این طیر آشیان الهی را
زاغان جفا احاطه نموده اند و جندان بی وفا نجوم کرده و این غزال مغز
رحمانی را ذآب کاسره مسلط شده اند از هر سمتی صد هزار تیر افرا پران
و از هر جتی هزاران شمشیر بفضاء تند و تیز و بران و این جسم نحیف بی
و معین و پسر و سامان جمیع طوائف عالم متصل در اجومند و یاران
و آشنایان بیش از کل در اشد ظفیان دیگر ملاحظه فرمائید که اینمظلم
در بین اعزاب چگونه مبتلا رب ایدنی علی صل ثقل البلاء و تحمل هذا
البحقاء و التجلد فیما ورد البأساء و الضراء ارب رب قرب آیام صعوبت
ایک و وفودی علیک و حضوری بین یدیک حتی انجو من ظلام
ظلم هؤلاء و ادخل فی فضاء انوار قربک یارب الابهی و اشرج
فیجوار رحمتک الکبری ارب رب ضاقت علی الارض برجها و اشتد
علی الازمة باسرها و تفاقمت الامور و اجم جمهور اهل الفتور بهام و سنان
و سیوف البغی و الظفیان و جعلونی هدفاً للنبال و غرضاً للنبال ارب رب
انت مدینی و نسیری . انت و لیتی و جیری اجرنی من ظلم هؤلاء الذین

لم يراعوا عهدك وميثاقك ولم يحفظوا صرتك ولم يصونوا حماك بل
 هندوا اليك الخطاء وادعوا لانفسهم الصواب وقالوا ان المنصوص في
 الكتاب يستحق السب والاجتناب واول من نقض الميثاق وترك
 امرك وخالف عهدك يستحق الاطاعة والانقياد ولو قام باثمة الاحتجاج
 على مطلع انوار عهدك التراج الوتاج اي رب افتح ابصارهم
 المطبوسه وشق آذانهم المسدوده وطر قلوبهم المظلمة المحجوبه
 انك انت القوتي القدير ع ع

جميع ياران الهى را تكبير ابدع الهى ابلاغ فرمايد والبهاء عليك
 ع ع تسامحه
 هو الابهى

يرد حضرت افغان سدره مباركه جناب حاجى ميرزا محمد تقى
 عليه بقاء الله الابهى

هو الابهى الابهى

عظما ببارك

الهى الهى انى انا جيك لبسان الالبان متد للا متصدعا متمسكا بجبل القبل
 والابك ر

٤٧٢
والانكار خاضعاً خاضعاً عظمتك وسلطانك وربوبيك يا عزيزي غيا
واستغفرك يا ابي عن ذنوبي وخطيئاتي التي اخطيتني وثقلت علي وثقلتني
عن الفاء في فاء باب احديتك ومنعتني عن الصعود الى ملكوت اسمي
ومجبتني عن مشاهد آياتك الكبرى في حيز الشهود وحالت دوني ورو
ملاحظة انوار قدسك التي نورت الاقطار وشاعت وذاعت بها
الآثار وسدت مشامي عن استشمام روائح تقديك التي عطر
الارباب واحيت بها القلوب والارواح ايرت استغرقت في
بحار الغفلة واخطأ اهل لي من منقاد الآات وقد وقعت في وهدية الدلة والفاء
واهل لي من مغيبات الآات وابتليت وغشت الابصار عطاء المحرمان
واهل لي من كاشف الآات فوعزتك قد ضاقت الآفاق سخي لعنتك
وعنايتك يا عظيم الوفاء قد اشتدت ظنيت الاكدار انقذني وار
الي جوار رحمتك الكبرى واحرسني بجودك كل ما يذكرك يا ذا الرحمة العظمى وحمي
من سهام اهل الشبهات المصوبة الي من جميع اجحاث لا سترج باب
احديتك في ملكوتك الابهي واسترزق من موائد اللقاء انك انت الكريم ذو العطاء

۴۷۳

ع ع

مشاوره

هو الاهی

یزد حضرت افان سدره مبارکه الفرع الجلیل جناب حاجی میرزا محمد تقی

علیه بہاء اللہ

هو الاهی

۵۱۱

عظ مبارک

ای افان سدره مبارکہ الہیہ الان کہ در ذیل ہیں کہ من در کمال بشارت بخدمت
استان مقدس مشغول و در دفع بیان مطاف قدسیان منہک و نالوف
شب و روز باین عبودیت جدیدہ سرور و مشغوف کہ نامہ روحانی بخدمت
رسید و از اخبار استقامت جمیع افان سدرہ مبارکہ آن سامان بنگاہ
انبساط حاصل گشت و حضرات دیگر ترویج امر اللہ را فراموش نمودہ
خدمات آستان مقدس را کنار گذاشتہ اعلاء کلمۃ اللہ را انسیان نمودہ
و تعلق با خلاق را عبث پنداشتہ عزت قدیمہ بر مدتیہ ثبوت بر میثاق
را او نام انکاشتہ شب و روز بشر را حیث مشغول گشتہ و در نشر
اوراق شبہات کوشیدہ از بعد از صعود الی الان جمیع اہل فتور یک
لقنن را

نفس را تبلیغ نموده سبحان الله این چه مسلکی و این چه غفنی و این چه
 نادانی و این چه بدبختی و فلاکتی قسم بچال قدیم که قلب چنان بخت این
 قوم متأسف که وصف نتوان نمود چاه را میسند باز خود را در اندازند و سم
 را مشاهده کنند با وجود این بی جرعه نوشند رسوائی و ذلت و خسران
 دنیا و آخرت را مشاهده کنند با وجود این خود را در اندازند باری احمد
 لله که اجاب یزد بخت آن حضرت جمیع ثابت و راسخ انشاء الله سائر
 اقان منزل نیز ثابت کردند در خصوص مشرق الاذکار عشق آباد هر نوع
 مصلحت بدانید امر فرمائید تا محبسی دارند ع ع
 ورقه جوف را ملاحظه نمایند بعد بحضرت اقان بدهید چون مشغول ^{نمایند}
 مرقد مقدس مطهریم اگر چنانچه دو نفر از حضرات اقان سدره مقدسه که
 ثابت بر پانند حاضر کردند و باین عبد بنجاک کشتی و سنگ کشتی در
 مقام مبارک مشغول شوند بسیار سبب سرور
 قلب است و در خصوص مجلس در یزد هر نوع ^{تجارت}
 مساعدت اند بجزی فرماید و کل ایضا عمل کند ع ع س س

بزد کثیر عزیز الهی فرح انگیز و رقد سدره رحمانه علیها بآئین

هو الله

۵۱۲

ای ورقه شجره طوبی منظومه بلغنه و ابیات فصیحه شمارید و در نهایت
روحانیت در محفل تبتل ترتیل گردید فی الحقیقه فصیح بود و بلغ و بدیع بود و بلغ
مضمون اشارات آیات توحید بود و مفهوم شعله نار محبت حتی تقدیر از خدا
خواهم که بابی از حقایق و معانی بر روی تو بگشاید و آن دل پاک را بچو
معارف بیاراید تا زبانی بگشایی که اهل علا اعلی را حیران نمائی و روز
بروز بر ایمان و ایقان و عرفان سیفائی مؤید باشی و موافق گردی

ع ع تمجید

۱۰

حضرات افان شجره رحمانه جناب آقا میرزا آقا و جناب آقا میرزا محمود

و جناب آقا میرزا باقر علیهم بآئین الله الاهی

۵۱۳

هو الله جناب امین علیه بآئین الله حاضر و زبان بستایش آن افان

شجره

خط کاتبه مراد مصفا مبارک

خط کاتبه

شجره مبارکه گشوده که انجمنه هر یک در اقی عرفان مه تابند و هر کدام در
 بنات بر پیمان مانند جیل ثابت رانج قوی البنیان از فضل حق روشن و نورانی
 و روحانند و از رشحات سحاب غنایت بمشایه اشجار فردوس احدیت
 در نهایت طراوت و لطافت و تازگی این سائش در جهان آفرینش
 اعظم زینت و آرایش است رب اید افان سدره رحمانیک
 علی اعظم من هذا ع ع مسالمة

شیراز حضرت افان سدره مبارکه جناب اقا میرزا اقا نجیل جلیل مرفاز
 بالترقیق الاعلی علیه بها، الله الاهی

ایما الفرع الرفع من التدره الرحمانیه همیشه در گاه حضرت احدیه
 بکمال تضرع و ابتال مناجات میگردد که آن فرع رفیع رانث و نمائند
 و طراوت و لطافت غنایت کند تا سایه بر آن اقلیم افکند و اثمار شجره
 طوبی ببار آرد ان ربی هو المولیة الکریم الرحیم مطاف ربانیان و کعبه
 روحانیان یعنی بیت مقدس را از هر جهت محافظه و سیانت لازم و واجب

حکایت شجره مبارکه

خدمتی الیوم اعظم از این در آستان مقدس نه کل باید آن قیام نمائیم
 لهذا بقدر امکان بکوشید که محلی در جوار تعلق به بیت مقدس داشته باشد
 و ممکن خادم و محفل طائفین حول آن کعبه مقصود شود خانه که حضرت افغان
 سدره الیه جناب آقا سید مهدی علیه بهاء الله اقباع فرموده اند اگر ممکن
 باشد و مستحسن شمرند به نوعی که رضای مبارکشان باشد خوبست تعلق بیت
 مقدس یابد بسیار عمل مبرورینست زیرا بیوتت در بیت مقدس جائز
 نه بهر عنوانی باشد باید بیت مقدس فارغ باشد و عیك التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ

ع ع

۵۱۴

مقصود اینست که خادم در آن محل منزل نماید اما ملک جناب آقا سید مهدی باشد
 مگر آنکه خود ایشان بحال روح و ریحان آنرا وقف بیت مقدس فرمایند ع رع
 شیراز حضرات افغان سدره منتی علیهم بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

۵۱۵ لم ادر یا الهی ان اشکو ایاک اتی بلائی و ابث اتی ضربی

و ابتلائی اریبت یا مجبولی علی اتی مصیبتی ابکی و علی اتی بیستی انا قوه و انتجب
 فی غد قوی و آسالی از رفع غمیبی علی تتابع البلاء و هجوم الاعداء بهذا الاشارة
 ام امین

این دو خط از طرف
 علامه است
 نظر کاتب در دو کلمه دیگر

ام اسيل الدموع من الآفاق على ما اشتد الساق بالساق من اهل التفاق
 على عبدك الذي هو لال الانحلال عند الحاق ، اناؤه واحترمه بما ودعتني
 تحت مخالب الصقور الصارقة وودعتني فريداً وحيداً تحت براثن الذئاب
 الكاسرة وقطعت على السبل والطرائق واخذني سداً مخصماً ، الا لداً المشيبين
 بكل الوثائق ان يرموني في بئر ليس لنا قرار من اعلى الشواق ام اتحسر على
 توالي المصائب القاصمة للظهور الراجعة للفرائض رب تراني مغلوباً مقهوراً
 تتلاعب بي ايدي الابعاد والاقارب فما من يوم الا سهم مفتوق مرشوق وما
 من صبح الا وسان مصتوب مشروع وما من مساء الا وسيف شاهر
 مسلول وما من عشاء الا وكأس مرير مسموم وانا في هذه البلية العظمى
 ذابل الفكر والنبي واذا صوت الناعي يعني بالمصيبة الكبرى وينبأ عن
 الرزية العظمى وهي شهادة فرع دو حاك الرفع وناثم افان سدره
 رحمانيك ابحليل سمي رسولك الكريم احمد الحمد القوي المتين الذي
 انتبه من شجرة فدايتك ونشأ ونا في ظل سدره رحمانيك وسمع نداءك
 ، آمن بك وبآياتك وسادق بكلمتك وطلخ قلبه سروراً يبشرك وقام

على خدمتك واستقام على عبوديتك وتحمل كل بلاء في سبيلك وتجدد
 على كل مشقة في محبتك فهاجر البلاد جبا بالرشاد الى ان ورد في السجود العظيم
 واستجار جمال القدم ودخل محفل التجلي وشاهد انوار المتجلي وسمع نخطا
 وسلك منج الصواب وتشرف بالمثل بين يدي العزيز الوهاب ودام
 في البحار متمتعا بمشاهدة الانوار الى ان ذاق امه المذاق في يوم الفراق
 عندما طلعت الافاق بانوار الاشرار وتضعض اركانها وترعرع
 اعضاءه وتسعع اجزائه وذاب محمه وانطق عظه من تلك المصيبة الالهية
 والرزية الطلحة ثم ما جهر الى البلاد الثامنة في الافاق خدمته لا مركب من اهل
 الوفاق وقد وهن عظمه وانحنى ظميره وابيض شعره في خدمتك بين الوري
 ولغاية المنى ان يرجع الى الارض البيضاء ويتوارى حول البقعة المباركة النور
 ويرجع اليك مستبشرا بالبشارة الكبرى ولكن يا ابي سبق منك القضاء
 وتمت كلمتك عليه ان يستشهد في سبيلك في موطن النقطة الاولى روحه له
 الفداء فثلثت يدا من اعدي وبتدا وسحقا لمن تصدى على هذه المخطئته
 انه فقت بهاد موع الدم من امان الاجابة رب افرغ الصبر الجميل ^٢ وها

سدره رحمتك في ماتم ذلك القليل النييل وكن سلوة لقلوبهم وضاداً
 لجرورهم ووقتهم على الرضا، بالقضاء والتجدة في هذا البلاء والصبر على بحر
 المحرق للكباد رب نود جدث ذلك الفرع المجيد وطيب ريس ذلك الشهيد
 الوحيد بصيب رحمتك المنهم المدرار من سحاب الغفران والبسط له قوادم الاجتهاد
 والابهر الاستيقاق وخواني الارتياح حتى يرفرف ذلك الطير الصداح في سماء
 علاء بها، الارواح ويصل الى اعلى ذروة ملكوت الابهي ويؤاوي الى السدره
 المنستي وترتمم بابع الانعام في قطب الجنان ويدخل في محض التجلي ويشهدوا
 بحال المتدلى ويحلل في جنة النقا، ويرترق لغمة البقاء الى ابد الآباد انك انت
 الكريم العزيز الوهاب وانك انت المعطي الغفور الرحيم التواب ع ع ع

شيران بواسطة بشير التي

جانب اقا ميرزا اقاى افان عليه بها، الله الابي
 هو الله

ابتد الفرع الرفع من اسدره الرحمانية نامة ١١ رجب بعد از مدتي وصل
 كريد لذار جواب تأخير افتاد از يوم حركت الى الان اين نامه رسیده انا

خطاب مراد

عبدالبهاء همواره بیدار تو مشغول و بگذر تو مالوف و از آستان مقدس ترا
 تأیید و توفیق طلبم تا در قطب امکان ثابت و محقق نمائی که فرع آندره مبارک
 و شرف اعواق و علویت اخلاق را جمع نموده ای نسبت حقیقی است و
 عبودیت آستان سیم و شریک منی ای جیب روحانی حضرت بزرگوار افغان
 سدره مبارکه جناب ابوی محترم سرور برابر بود و از ملکوت اسرار نظر و توجه
 تام بشادارد و آرزوی آن میفرماید که از رشحات سبحان غایت و حرارتش
 حقیقت و نسیم جانپور غایت در جو بیار امر مبارک چنان نشو و نما نمائی که شاخ
 و برگ بغن آسمان رسانی تا غزت ابدیه رخ بگشاید افغان سدره ربانیه
 جناب میرزا کوچک را از قبل من روی و موی بیوس و تشویق و تحریص نما
 که شب و روز بخدمت آستان پردازد و علیک البهاء الابهی ع ع سنانیه
 عشق آباد حضرت افغان سدره مبارکه جناب

آقا میرزا آقا علیه بآء الله الابهی

هو الله

ایها الفرع الرفیع من الشجرة الرحمانیه مصائب جان سوزنی ریز البتہ بیع

شریف

خطا است در روایت مبارک

شريف رسيدہ نفوس مقدسه وهايكل مترجمه في ذبوا هر وجود و سروران
 ابي سجد مبشده فذا منجذباً الى الملكوت الابهي شفا فتند و جان را بجان در ره يزدان
 فذا نودند بكت عليهم السماء و الارض و ارتفع نجيب احل البهاء في هذه المصيبة
 الكبرى و اسشد الصبح من الملكوت الاعلى في هذه الرزية العظمى في اسنى على
 ملك الوجوه النورانية و يا صرقي على تلك النجوم الرحمانية و يا طيلى للتجرج
 من تلك الخاس لطفحة في مشهد الفداء و يا شوقى للفوز بذاك المقام الاعلى
 رب ان هولاء نفوس زكت غا صرماً و صفت ضامراً و لطفت سراراً
 و انجذبت الى ملكوت ابحال محض اللقاء مركز البقاء معرض التقى بانوار
 البهاء رب انتم اشتقا قوا السيوف المسلوله و السهام المسمومه و الرياح
 المتواحل في بيبيك جابجا لك و طلباً لوصالك و شوقاً الى رحابك رب
 اجعلهم كواكب ساطعة من افق البقاء و سرراً لامعة في الاوج الاعلى و
 آيات باهرة من ملكوت الابهي و رايات شاهرة في قطب الوفاء انك
 انت المؤيد الموفق من تشاء على ما تشاء لانه الا انت العزيز الوهاب
 اليزع جليل بازماندگان شهدا مير و ساماند و آوارگان مستغرق و پریشان

۴۸۴

لہذا باید فکری نمود اجای شیراز ہمتی نموده اند و یاران طهران اعانتی
 کرده اند ولی کفاف کی کند این باده نامستی ما علی العجالتہ بوسائلی تشبث
 شد و ہزار تومان و انکی تہیتہ و تدارک گشت از باد کوبہ نزد شمار سال میدارند
 فوراً حوالہ بشیراز دہید کہ صد تومان بجناب غذیب برسانند و باقی را بباہر
 ماندگان شہدا و آوارگان تقسیم نمایند تا بعد بہ بینیم خدا چہ تقدیر میفرماید الامر
 لدنی جمیع الامور و الاحوال و علیک الیہا، الایہی ع ع نسائتہ
 ہو الایہی .

جناب حاجی شعبان عینہ بہا، اللہ الایہی ملاحظہ نمایند

ہو الایہی

۵۱۸

ای خادم افغان سدرۃ الیتہ سگرکن حتی قدیرا کہ بزہارت روضہ مبارکہ
 مشرف شدی و از نجات آن گلستان اتنی مشامرا معطر نمودی دیدہ
 راروشن و قلب رار شک گلزار و چمن کردی از خدا بخواہ کہ آنچه سزاوار
 این شرف اعظم است موفق شوی و بجان و دل بخدمت افغان قیام
 نمائی چون نیت لہ میگردد ہر خدمتی راجع باصل شجرہ میشود پس توصل
 نیت

ظہار

نیت را خالص کن البته با جبر فریب و رضای الهی موفق میگرددی و بهای
عیدک و علی کن ثابت رانج علی عهد الله و میثاقه رع ع نه شمه

هو الایبی

هنگام حضرات افان سدره البتیه جناب فرج جلیل حاجی میرزا محمد
علیه بهاء الله الایبی ملاحظه نمایند

هو الایبی

تجارب

ایها الفرع الجلیل من السدره المبارکه فی سناء الظهور قد غاب صبح الفرح و
وخاب اهل اهل البحور و انظفا سرج الصدور و ناحت المحور فی اعلی غفات
القصور و نادت اواہ اواہ ان التاعی فی قد و همت مصیبه و همت
بها شد اندام القوی قد انخف بدر الامال و انتشرت نجوم البحال و کوز
شمس الجلال و صاح اهل سرادق الاجلال و اخرنا و او یلا قد صدت
رزیه بها اندم بنیان الاصطبار و خفت بها صروح الافراح قد اشتدت
ارباح البلاء و ناحت زوایع الابداء و مرت عواصف القضاء و
اقلعت اشجار الوفاء فادت الظهور علی افان سدره المنسی باسفا علی

تلك الوجهة النوراء، والفترة الغراء، والمخرجة العزيدة في اكليل العلياء، قد
 سالت العبرات وتسعرت نيران المحمرات واطلم انوار المسرات وشفقت
 المحبوب طلعات مقدسات وخنق وارفع ضحكتها بالوعيل يا حمرنا بما اندم ^{كن}
 الشهد وكس علم مجيد وطوى شراع رفيع وانخذت نيران الافراح
 اگر چه اين ماتم را با چشم گريان و قلب سوزان و بريان اهل سراق و حسن تلقی
 نمودند و از آه و انين و تاقه و خين انجن بيزدان دقيقه آرام نگرفتند
 در اين صورت قتلى مشكل است ولى چون آن طير حديقه بقا برياض ملكوت
 ابي پرواز نمود و آن بلبل باغ بها بفرودس ملا، اعلى عروج فرمود بايد
 انحضرت جميع فروع سدره راتلى بخشد و دلدارى دهند از فضل قدیم
 و جديد رتب مجيد اميد و اريم كه عنقریب كل در آن انجن رحمن مجتمع

کردیم و در آن ظل طفیل مستظل شویم از عین

تسليم نوشیم و در بطن اهل ملا، عالین

داخل گردیم انده هو المولى المولى

هو الله

الكریم ع ع ستانیم

مناجات در ذکر فرع جلیل حضرت حاجی میرزا محمد علی افغان علیه

بها، الله الای

۵۲۰

هو الله

وانت الذی یا الهی خلقت وبرئت ودرت بفیض جودک و صوب غمام
رحمتک حقائق نورانیة رحمانیة و رقائق کیسنوات ربانیة صمدانیة و برتیا
فی عوالم قدسک بیدریوینک و اشنتها بصر فضاک و انبتنا من سدر
فردایتک و اخرجتنا من دوحه صمدایتک و جعلتآیتک الکبری و متونک
العظمی بین خلقک و من تک اسحق ذالفرع الکریم و الاسم العظیم و النور
المبین ذوالخلق البدیع و الوجه المبیر ای رب اسمعت ذاک و اریت
جماک و هدیتہ الی صراطک و شرفته بملکک و القیت علیه خطابک و جعلت
منظر الطافک و مطلع احسانک و نبط الیماک و افضت وجه بنور عرفانک
و عطرت مشامه بنفحاتک و انطقه ببناتک و شرحت صدره بآیاتک و ارحت
روحہ بحدک و روحک و روحک و شمیم نسیم حدیقه اسرارک و اثبتہ علی

عهدك وميثاقك وكننت له في ارض الوجود بقوتك واقدرك اى رب
 لما هدته الى اثار الموقدة في سدره البقاء واصطلى بنار الديو في سيناء الاله
 شرب كاس الوفاة وتمثل من سورة المشمولة القصباء وصاح ونادى ياربى الله
 وفضى على ماتحب وترضى وبيض وجهى فى نبتة الاخرى كما نورته فى النشأة الاولى
 فلما تنفس صبح الكبد واشرقت شمس ملكوتك الابهى وانتشرت انوارك على
 كل الارجاب توجبه الى ضياء جمالك توجبه الى محرابه واجاب نذامك يبنى ونام
 فى بيده الولاة واستنام فى نور جمالك الساطع على الانجاد وقام بالثبات
 بين ملا الاجباء وتوكل عليك وتوجه اليك ووفد عليك وتمثل بين يديك
 وتشرف بالاصفاة باذن واجبه واحظى بالمشاهدة واللقاء ببصيرة
 حديه كافية وشغفته جبا وملا منك عشقا وغراما وناجاك صباحا ومساء
 وعدوا واصلا اى رب الكل ايامه وانتهى انقاسه وترك قيصره وخلق
 ثيابه ورجع اليك طيبا طاهرا عريانا خالصا مستغلا منجذبا مشوقا متزا
 بنفحاتك اكرم مشواه وانزله منزلا مباركا خيرا نزل في جوار رحمتك الكبرى
 وارفضه الى المقعد صدق كمن قدس فى ملكوتك الابهى وظن عليه سدرتك

^{۴۸۸}
 المنته واحشره مع الملا، الاعلى واسقه كأس اللقا، وقد كل خير
 لمن يزور رس الطاهر المسك الشذا واجب دعاء من يدعوك في بقعة
 روضته الغناء انك انت الكريم الرحيم العظيم الوفاء وانك انت
 الرحمن ياربي الاله على ع ع سمانه

هو الابي

جناب افان حضرت آقا ميرزا قاسم عليه بهاء الله الابي ملاحظه نما

هو الابي

۵۲۱

رب سولائي وسيدى ومنائى انت رجائى وانت بهائى فضلك خيائى
 آتائى وجودك اعظم سؤالى ذكرك سراجه وشوكتك سبيد ومنهجا
 جگ روى وفيضك فوجى عرفانك ايمانى وافانك سلوتى والطينانى
 انك بوهدتك التى خضرت بها كل الاشجار واثمرت بها كل حدائق الجنات
 واتشبت بها كل رياض واهتزت وربت وانبتت كل غياض بانجلى
 هذا الفرع خضلاً لفضلاً محضراً رياناً موقفاً فى ايكه قدس فردائيك وروضه
 انس رحمتك حتى تهر الا بصار وتجزى الافكار ونشخص الانظار نصارتها وطقه

۴۸۹
و طراوتت ایست انت المقدر المتصرف المعطى بحواد الکریم ع ع

هو الابهی

حضرت فرع شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بقاء الله

الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

۵۳۲

علا
مبارک

اینها الفرع ابحیل من اشدرة الرحمانیه چند روزی پیش مکتوبی ارسال شد
و حال چون قلب و روح بنفحات روحانی محبت اجابتی الهی مستبشر خاصه
و مداد حاضر نموده و بذكر آن محبوب نواد مشغول گردیدم و از الطاف خفیه
سلطان احدیه امیدواریم که آن فرع مبارک شجره رحمانیه در جمیع احوال
بنفحات قدس رحمن ممتز و زنده و تروتازده باشد و بنسائم ریاض
جمال و انقاس طیبه فردوس یزدان مستبشر و منشرح گردند در مدینه عشق
آباد امراته مشتهر و واضح و باهر و بیچوجه سترو حجابی در میان نه حضرت
در آنجا در بیت اعظم اساس مشرق الازکارى نهادند و تا تمام گذشتند حال
جمع طوائف سائره در آنجا حتی بعضی اجراء حکومت سؤال و استفسار مینمایند

که چرا

که چنانچه تمام گذاشته اند و بعضی صل بر عجز این طائفه نموده اند که تا بحال قدرت
 بنای یک مشرق الاذکار نماند چه که در آن مدینه تقیه نماند که مدار اعتدال باشد
 و از قضا مقصد آنکه تعمیر شده آن نیز بر قواعد و اصول مشرق الاذکار بنا گشته اند
 نقشه آن در اینجا کشیده شد که در هر جا بنحواهند که بنا کنند بر این موال
 تاسیس نمایند حال مقصد اینست که از آنحضرت در این خصوص مشورت
 گردد که چه قسم مصلحت میدانید و نقشه نیز ارسال میشود این نقشه
 نیابنه خیابان و نه باغچه و نه حوض و نه ضلع و نه عمود و نه رکن و نه
 غلامگردش و نه رواق از داخل است که جمعاً نه اندر نه است که ترتیب
 روضه مطهره خواهد بود حال چون اسباب بیتانه مقصد اینست که
 محلی در ارض اعظم عبارت از نه رکن در وسط ارض بنا شود من بعد

بمقتضای وقت و اسباب امکان گردد

و آن بنا که از پیش شده در کناره واقع بان

بسیجی که تفرض نشود بر حال خود باقی

ماند و البتاً علیک ع ع

شش حضرت افان سدره رحمانیه جناب اقا میرزا آقا علیه بهاء آتیه

الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

۵۲۳

ظفر
داری

اینا الفرع الرفیع من السدرۃ المبارکة چندیت که خبری از آن فرع رفیع
نرسیده و نفقه معطری بمشام مشتاقان نرسیده از الطاف خفیه و غایات
جلیله ملکوت ابی امید و اریم که در جمیع امور مؤید بتأییدات غیبیه آتیه
گردید و سبب نشر نفحات رحمانیه جناب عنذلیب علیه بهاء ربه بکلیل
بیلایا، و ضراء، و اضرار متعدده مبتلا شدند و از هر جهت دلتنگی و دستنگی
بجستان فراهم آمده است ملاحظه ایشان از هر جهت لازم و واجب
لهذا اگر چنانچه از حقوق چیزی نزد آنحضرت حاضر گردد مبلغ هشتاد تومان تقدیم

جناب عنذلیب

فیه مائید

ع ع مائة

۴۹۲
هو الابی

حضرت افغان دو حلقه جاب میرزا آقا علیه‌سبأ الله علیه و آله ملاحظه نمایند

هو الابی
۵۲۴

نظر مبارک

اینا الفرع الکریم من الشجرة المبارکة چون در این ایام سیل شدید در نیریز شده
و اهل و عیال جاب حاجی میرزا حسین علیه‌سبأ الله علیه و آله آنچه داشته کل
معدوم و مفقود گشته در نهایت درجه مشقتند لذا اگر از حقوق چیزی نزد
آنجناب موجود مبلغ سی تومان بعیال جاب مشارالیه و سی تومان بجناب
آقا میرزا احمد علی که در نیریز است بپرسیده که ممکن باشد برسانید و این کیفیت
سبب حصول رضای جمال مبارک روحی لا جاکه فداست و البهأ
علیک ع ع سبأ

هو الابی

حضرت افغان سدره غنی جاب آقا میرزا آقا علیه‌سبأ الله علیه و آله

ملاحظه نمایند

۵۲۵

هو الابی

اینا الفرع الرفع من السدره المبارکة مکاتیب متعدده

نظر مبارک

۴۹۳

ارسال گشت و حال نیز بگوشا مثنو لیم ملاحظه بفرماید که قلب در چه
 مقام از اوله و انجذاب است که صدهزار مشاغل و متاعب و موانع
 و مصائب دقیقه‌ئی این قلب و روح را از یاد و ذکر اقان دوخته بقا
 مانع و حائل نگردد پس چون موج این بحر عبودیت و فای ساحت
 کبریا، بان سواصل و شواطلی غیا، و عطاش رسد دامن طلب و شتاب
 را از نالی انجذاب ملو فرما و بتجید و توحید و تسبیح و تقدیس جاهل
 قدم و اسم اعظم روحی و ما ملکنی الله فی سبیل اجانه فد از بان بگشت
 که این چه لطف عمیم و فضل عظیم است که هیاکل فزارا مظاهر انوار بقا
 فرمودی و نفوس مسکین را در ظل سدره منتهی ماوی دادی عیلا
 را در مان غایت مبذول داشتی و در ماندگان را مرهم فضل و رحمت
 احسان کردی بال و پر شکستگان را جناح قوت دادی و موران را
 بر تحت سیمانی نشاندی مانده ضعیفیم و بنهایت نحیف و حقیر

عبد البهاء ع

چون لطف و رأفت شما در حق دوستان ثبوت و مسلمت لهذا از

حق

حق میطلبیم که شهادت جمیع شئون موفق فرماید حتی در تحصیل حقوق جناب
 در ویش از برادر میر قوت و کیش و این عمل را اجر جزیل در پی
 و البهائیک ایها الفرع العزیز عبدالبهائیک مع شانه

هو الابهی

حضرت افغان الشجرة الرحمانية جناب حاجی میرزا محمد علی علیه
 بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

۵۲۹

طیبات

الی الی هذا فرع من فروع سدره رحمتک و دوحة من حدائق
 کلمة و حدایتک و سراج موقد مطهّب باثار المنعمرة فی شجرة فردایتک
 ای رب قد قضی الایام و هو متبتل الیک و سر اللیالی و هو متضرع بین یدیک
 و یقظ فی الاسحار و هو متبتل الی ملکوتک متوکلًا علیک کم هونا جاک فی
 جنح الظلام و کم هونا ذاک فی خلوات اللیالی و الایام راجيًا ان تحفظه
 من سهام الشبهات و تثبت قدمه علی صراطک القویم و منهجک المستقیم
 بالآیات الباهرات و وضح البشارات ای رب انه آوی الی کف

۴۹۵
 عونک و غایتک و التجاء الی جوار صوتک و حمایتک و لاذ بحسن حفظک
 و کلائتک ایرتب احرسه بجزو غیبک و ملائکتک و لاحظہ بعین رعایتک
 و صیانتک و احمی قلبه بنفحات قدسک و اشرح صدره بروحات انسک
 و انفس فواده بنسائم تقدیسک و نور وجهه بانوار توحیدک و اقر عینه
 بمشاهده آثار تائیدک و اسبغ علیه نعمتک و اثلته بلحظات طرف عنایتک
 و افتح علیه ابواب برکتک و اجعل منظر آیات رحمتک بین بریتک آنک
 انت المقدر المتعالی العزیز الکریم ع ع ستمانه

هو الابی

۵۴۷

خط مبارک

جناب افان میرزا اقا علیه بہاء اللہ الابی و جناب حاجی میرزا علی
 افان علیہ بہاء اللہ الابی جناب حاجی غلامحسین خان علیہ
 علیہ بہاء اللہ الابی جناب فاضل علیہ بہاء اللہ الابی جناب
 اقا میرزا محمد باقر علیہ بہاء اللہ الابی جناب اقا میرزا بزرگ علیہ بہاء اللہ
 الابی جناب اقا سید محمد علی علیہ بہاء اللہ الابی اگر چه شمس حقیقت
 بظاہر بفرام غیبت مجتہد لکن چون بچشم بینا نگری و گوش شنوا بشنوی قلب

آکامہ

آگاه بندیش انوار نیز اعظم شد بدترشد و شعاع سراج الهی روشتر بجز
اعظم کبریا امواجش عظیمتر گشت و فیوضات سما، رحمن قویتر و ظاهر تر
چه که تا بحال غمام هیکل بشری مانع مشاهده آفتاب حقیقت بود حال آن
بدرغیر و آفتاب فلک اشیر از افق اعلی و ملکوت ابی فی الحقیقه مقدس
از جمیع شئون طالع و لائحت و نرکیم من افقی الاهی و نصر من قام
علی نصره امری بجزود من الملائکة الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین نقص
قاطع چنانچه در ظهور مطهر احدیه من قبل مشهود و واضح گشت که بعد
از صعود و عروج عظمت امر الله مشهود و سلطنت کلمه الله معلوم و
واضح گشت مثلاً در کور روح بعد از عروج معدودی قلیل و کجب
ظاهر غدیدی ذلیل بودند چون این نفوس ضعیفه با استقامت کبری
قیام نمودند از تأیید و توفیق الهی و فیوضات روح القدس مغوی
از مشرق امکان چنان طالع و لائح گشتند که انوار سرمدیه اش آفتاب
جهان فانی و جهان باقیرار روشن و غیرینماید البدار البدار یا اجاء الله
و امناء الی هذا الفضل الاعظم الوحی الوحی یا خیرة المخلوق و ضفونهم

۴۹۷
الی هذا المقام المتقالی المفتم ع ع متا بر

هو الابی

۵۲۸

اینا الفرع المبارک من سدرۃ المنتقی نور الله و جهک بالانوار الی طلقة
من ملکوت الابی اگرچه خزان اخراست و خریف اشجان
وقت ناله و فغانست و هنگام طوفان چشم گریان با وجود این علیب
و فای چگونه آغاز راز و نیاز کند و نغمه و آوازی بر آرد که قلوب را قتل بخشد
و نفوس را سکون و قراری وار و احرا شکیب و اصطباری ارزانی کند
و لکن چون غایات سلطان احدیت و مواهب و فیوضات حضرت رحمت
در جمیع شئون شامل آن افنون شجره مبارک بوده و هست و انوار هدی از
انقی ابی ساطع و لامع و فیض حقیقی و تأیید الهی از ملکوت اعلی متتابع
باید بشکرانه این نعمت عظمی و غایت ابی دست شایش بر افراخت و زبان
نیایش گوید و بجا مد و نفوت الیه در مابین برتیه مشغول گشت تا آنجا که این
تأیید تزیید یابد و این فیض تمدید شود اجای الهی را جمیعاً یعنی هر کس که در
انجاست بیکسر ابداع ابی مذکریم و البهائ علیک ایها الفرع المبارک العظیم

ع ع

۴۹۸
ع ع معارف

هو الابی

هند حضرت افان سدره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه
بنا، الله الابی ملاحظه فرمایند

هو الابی

۵۳۹

کتاب

اینا الفرع الجلیل من السدره المبارکه قلب مشتاقان طالب و مائل که در
ساعتی و رقی نخارد و در هر دمی رقی زند مراتب اشتیاق را بیانی کند و انجا
دل و جان را شرح و تشریح نماید لکن فرصتی دست نهد و زمان کفایت
نکند یک نقطه است الواح و زبری تفصیل و تفسیر در هر آن لازم و یک
جزوه است صد هزار شعله در هر دمی واجب در هر دقیقه این معین مداد
اگر چون بحر محیط امواجی چون جبال زند کفایت نکند و در هر نفسی این خاصه
اگر چون سیل عرم فیضان نماید از عمده بر نیاید مقصد اینست اگر فرصتی بود
در هر طرفه العین کتاب مبینی ارسال میشد آقا فی الحقیقه در عوالم روح
و فواید در جمیع اوقات مکاتبات و مخبرات مستدام و برقرار است نور

ابدانیت و در کل حین و آن بجا آن عجز و ابتهال بملکوت ابی تضرع
 و نیاز میشود که آن فرع ر فعی با وراق تأیید و از نادر توفیق و انثار تجرید
 و رواج توحید مؤید شوند و از افاق این کور اعظم بانوار ساطعه شہوت
 و رسوخ و قیام بر خدمت امر الله چنان مشرق و لامع گردند که آفاق
 اکوان رار و شن نماید رب ایزه بتایید انک و وقفه بتوفیق انک انک
 انت الکریم الرحیم ع ع مقابله

هو الابی

حضرت افغان سدره البیتہ جناب حاجی میرزا محمد علی علیہ السلام
 الاسبغ ملاحظہ نمایند

هو الابی

۵۳۰

اینا الفرع الجلیل من السدرۃ المنستہی علیک بباء الله و شانه و نوره
 و نیایه و فضلہ و جوده و نوالہ در این وقت کہ هویت قلب از حقیف سدره
 منتہی در اہتر از است و حقیقت روح از نفیحات ملکوت ابی در نہایت انجذاب
 چشم از مشاہدہ آیات کبری روشن و جان و وجدان بیاد آن شاخ بزرگوار
 سدره

ظہار

سدره رحمانیت گلزار و گلشن این عبد خامه برداشته که نامه نگارد و آنچه
 در حقیقت فؤاد مودوع و مستقر است بیان نماید و حال آنکه قلم و مداد از
 عمده بیان اشواق قلب و فؤاد بر نیاید و صفحه و اوراق حقیقت ایجان
 دل و جاز را نگنجد بلکه جوهر تبیان این موهبت رحمن منوط بفیض روحانی
 و ارتباط معنویست که در ستر وجود مودوع و مستقر است رب و سلطان
 و مولای و رحمانی هذا فرع جلیل من سدره رحمانتک و فنن رفیع من
 شجرة وحدانتک اشمه لمحضات عین غایتک و ارسل الیه فی لوحین
 نسائم ریاض احدیتک و ادرعیه غمام فیض صدایتک و اتق علیه شعاع
 شمس حقیقتک حتی یختر با وراق الطائفک و یزهر بازمار احسانک و یثر
 با ثمار عرفانک و ینشأ فی ریاض آثارک و یمتد الی سما، جودک و اگر اراک
 ای رب خصصه بآیات فضلك و عطائک و ایده بمظاہر الطائفک و انفاک
 و انصره بجنود ملکوتک و انجدہ بملائکة قدسک و اجعلہ آية باهرة فی ملکک
 و رایة متدفقة فی اعلى الالام بین عبادک و نور وجهه بانوار توحیدک
 و اشرح صدره باسرار تفریدک و اسمعه من نغمات طیور القدس من حیرو^ت

تقدیسک و اجلد مظهر نورک و مقرباً من نار طورک و اثر فلورک و نفتح
ریاضک و جریۃ میاه حیاضک و ایه فیضک و فضلك لعبادک انک
انت المعطی الکزیم الوهاب عبدالبہاء ع

ہو الابی

قاب فقرہ کہ از صنایع بدیعیہ چین و بچیت و وضع اثر شمائل جمال انور
بواسطہ جناب حاجی سید جواد علیہ بہاء اللہ الابی رسید و بانوار سلطنت
از شمائل مقدسہ مزین گردید و در حین زیارت بیاد آنجناب مشغول میشوم
فی الحقیقہ آنحضرت موفق باین موہبت شدہ اند کہ قاب موجود دو تبارہ
شمائل مبارکہ جمال قدم و یکی بشمائل مبارکہ حضرت اعلیٰ روحی لا تجاہم
القد مشرف شدہ اند و ہر سہ مرسلہ آنحضرتند لعمرک ہذا فضل عظیم وجود
مبین و البہاء علیک عبدالبہاء ع

ہو الابی

حضرت افان سدرہ فہتی جناب حاجی میرزا محمد علی علیہ بہاء اللہ
الابی ملاحظہ نمایند

ہو الابی

یا الی ورجائی تعلم ستری و عدایتی و خفائی و جہاری و تعرف مبلغ حجبی و شغف
 وادی بفرع سدرة فردایتک و افنون شجره وحدایتک و فضیله و وحدت حیاتک
 ای رب طیب منبتہ بصیبت الطافک و رطب اوراقہ بفیض سحاب
 احسانک و اجلدہ مورقاً بمطار ربیع اکرامک و مزہراً بنسائم جنة خفایتک
 و مثمراتی فردوس قدس و فائزک ای رب عطر الآفاق بفوحات ریاض قلبہ
 و نور الارجاب بسطوع شعاع ثوقہ و اشعل الافئدة من النار الموقدة التي
 اشتدت لواعجا من نيران محبتک و ارح الارواح من استماع مذاق
 الذی ارتفع من عشقتک و شوقک ای رب ادم علیہ الغامک و تحم علیہ نعمک
 و الالک انک انت الکریم اجواد الرحیم ع ع

هو الابی

در خصوص مشرق الادکار جواب مرقوم فرموده بود بسیار مقبول انشاء الله
 بهین قسم مجری میشود و از فضل و غنایت جمال قدم روحی لرباب تربتہ فدا
 امیدوارم کہ در جمیع امور مؤید و موافق گردید و ابواب کل خیر بر وجه آن جناب

۵۰۳
متوح گردد و البهائم علیک و علی کل ثابت راسخ علی میثاق الله

ع ع
سقا به

هو الاهی

حضرت افان سدره مبارکه الهیه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بهاء الله
الاهی ملا خطه فرمایند

هو الاهی

۵۲۳

ایمان الفرع المجید من الشجرة المباركة انما طقت فی سدره السینا علیک بهاء الله
و ثناء و فضله و جوده و احسانه حضرت افان کبیر فرع جلیل علیه بهاء
ربه العظیم و محبوبه الکریم از این ظلمت کده فراق بخلوت گاه محبوب آفاق
صعود فرمودند و بهنهای شوق رب ادراکنی گویان بملکوت انبی و
افق اعلی شتافتند آن منجذب الی الله از بدایت نشئت بجه
فضل و موهبتی موفق و مؤید شدند و بچه خلقی مخلص گشتند از اشرف
اعراق بودند و با کمال اخلاق مشهور شدند از سن طفولیت و بدو
صباوت منجذب ملکوت اعلی بودند و متوجه جبروت اسمی و چون
نشو

نشو و نما نمودند در تحصیل علوم و حکم کوشیدند و جام عرفان
را ازید ساقی غایت چشیدند و چون انوار صبح الی بقبض آفتاب
آفاق اکوانرا منور نمود و نفحات قدس مشام مشافرا معطر کرد
چشمی روشن نمودند و جانی گلشن کردند اقباس انوار از شکاف
الهی نمودند و الکتاب فیض ناطقهای از غمام رحمانی و چون
شمس قدم از افق اسم اعظم طالع و لایح گردید چون نجم
بازخ باز استفاضه انوار از آن نیربزرگوار نمودند و بنور هدایت
در بقعه سینا، امتدی شدند فرع جلیل این سدره مبارکه شدند
و افنون رفیع این دو حه مقدسه سائق توفیق و دلیل موافقت
رب کریم در آفاق گرداند تا آنکه در ظل جمال قدم و پناه اسم
اعظم روحی لاجبانه فدا منزل و ماوی غایت فرمود مدتی از
عمر را در جوار جمال مبین و سایه صحن حصین بسر بردند و مظهر لطافت
جلیله و غایات عظیمه و احسانات مستابعه بودند و چون زلزله
برازگان وجود افتاد و کینه نت اکوان و امکان از فراق

جمال رحمن بگداخت و این جهان سرور ظلمتگده غنوم گشت و
 این گلشن از مار گلخن آتشبار گشت ارکان حقائق نفوس مقدسه
 متلاشی شد و بنیان حیات ذوات منجذبه همدوم گشت صبر نماند و فرار
 بباد رفت از آن آیام حضرت افغان حاش دگرگون شد و شدت
 حرفتش آنآ فائاً افزون گشت تا آنکه فی الحقیقه مدتی بود مدهوش و بیوش
 بودند تا آنکه در این آیام پراشتیاق باز نمودند و بر فوق اعلی و فوق
 ابی پرواز نمودند و در آن گلشن تقدیس در سدره فتمی آشیانه ساختند
 و در جوار رحمت کبری منزل و ماوی گرفتند و مظهر آیه مبارکه والسلام
 علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم البعث حیا شدند طوبی له ثم طوبی
 له بشری له ثم بشری له رب ورجائی و بلحی و ملاذی هذا الفون من
 افغان شجرة رحمانیک و فرع من فروع سدره ربانیک قد حترقت
 کبه من نار الفراق و هزته نسائم الاشتیاق حتی تأتجت نیران الاشواق
 بین الضلوع و الاحشاء و ابتهل الی ملکوتک الاهی رب ارضی لیک
 و نجی من ودهة النوی و شدة الجوی و ورطة الاهی بفضلک وجود

یا جمال الاعلی و رب الآخرة و الاوّلی و ادرکنی ادرکنی و فی جوارحک
 اسکنی و من موادلقانک ارزقنی و من موادغایتک اطعمنی و بروح
 مشاهدتک احیینی و بنور و صدک نورانی و من کاس البقاء فی ساعه
 اللقاء استقنی و من نعمات طیورالقدس فاسمعی رب اجب عانی
 و استجب مسؤلہ و یسر له امره و اشرح صدره و نور وجهه و فرح
 قلبه و سرر و حصه برحمتک الکبری و فضلک و جودک یا من بیدک ملکوت

الاشیاء اکت انت الفضل المتعالی الکریم ع ع ربهم

۵۲۲

هو الالبی

ای افقون شغب از سدره المیتہ جلک اللہ خضراً نضراً بطاً طریاً
 منزلاً مثراً این جهان ترابی هر چند نزد نادانان وسیع و دلگشا است
 لکن فی الحقیقه بسی تنگ و تاریک است شرابش سرابست و عذش
 عذاب شدش خنظل است و حیاتش عات معجل راحت و سرورش
 دمیت و دریای پر زروش عبارت از شبینی بقسمی تنگ است
 که گیاه ضعیف ریشه نداند و حتی مرغ حقیر لانه و آشیانه نتواند لهذا

افان سدره مبارکه باید انشاء الله در فردوس الی قدی بفرزند و در
 خدیقه بقا سبز و خرم گردند و با ثمار و له و جذب و اشتغال مزین گردند
 در انجمن دوستان شمع فروزان باشد و در مجمع تقدیس و شبتان
 توحید مشعلی سوزان ای افان شجره مبارکه شما مطالع آیات رب
 مجید و مشارق انوار رب فرید سر و بوستان غایتید و گل گلستان
 سلطان احدیت لالی اصداف عزت قدیمه اید و جواهر معادن
 حضرت و حدانیت باید در جمیع احیان از افق امکان کوکب لامع
 باشید و ساره هدایت ساطع آن فضل ربکم علیکم عظیم عظیم
 و البصاء علیک ع ع

هو ابلا

۸۳۴

ایتها الورقة المبارکه حضرت فرع شجره رحمانیه اقا میرزا عبدالوفا
 در بقعه مبارکه بزینت عتبه مقدسه مشرف و فائز است و بعضی علی
 ساجد و راکع و در جمیع اوقات بیاد شما مشغول و بکر شما بالوف
 میوارم که من بعد شما نیز مشرف گردی انچه الله از سدره مقدسه نسبت
 و در ظل

و در غل عصمت فرع دو حه مبارکه طینه الهیه و مؤمنه و موفقه و ثابته
و راسخه فاشکری الله علی هذا الفضل العظیم ع ع ع

هو الله

۵۳۵

اینا الفرع البجیب من التدره الرحمانیه در کال استجیل

مقوم میشود نفوس مقتدی در نیریز هدف سهام درندگان

خونریز گردیدند و در سبیل فدا جام لبریز نوشیدند و بختها آرزو

مقربین رسیدند ولی باز ماندگان بی سرو سامان و آوارگان

نیریز در سروستان در نهایت احتیاج لهذا بقدر هزار تومان

وکسری تدبیر شد و از باد کوبه نزد آنحضرت ارسال خواهند داشت

بوصول حواله بشیر از دهید که تاخیر نشود صد تومان

از اینوجه تعلق بجناب عنذ لیب دارد تدبیر ایشان

نمایند و مابقی تعلق باز ماندگان شهدا

و آوارگان نیریز دارد و علیک

البهاء الابی ع ع ع

حضرت افان شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بآئینہ
الابهی ملاحظہ نمایند

هو الابهی

نظ
مبارک

۵۳۶

ایہا الفرع الرفیع المنشعب من سدرۃ المنتهی علیک بآء اللہ وثناً
ونورہ و نسیانہ و فضلہ و جودہ و علائکہ قد تلوت مانا جیت بہ ربک
المجید و تفرغت الی ہولاک القدیم و اہتلت الی ساحہ قدس
محبوبک العظیم و رتلت آیات ثوقک و الواح انجذابک و سمعت
انینک و حینک شوقاً الی لقاء ربک و توقاً الی الملکوت الابهی فینیناً
لک بما ثبت علی امر اللہ و استقیمت علی حبہ و رسخت قدماک فی
موقف الرجفۃ الکبری و الرادفۃ العظمی اذ ترزلت ارکان الارض
و السماء و زلت اقدام اولی النبی و انقصت فہور الفحول من
شدائد الامتحن و قوۃ الافستین من وقوع المصیبۃ اللہما
السماء و العمیاء اذاً ایہا الفرع المجید فاحفظ اجباء اللہ و اودآئہ
لو تمف

۵۱۰
 لوتفت فراش شبها ت اهل البیان حول سراج قلوبهم لیحرق جباه
 وان یسرق السمع شیاطینهم فلکن نفحات قلوب اجباء الله و انوار
 اسرارهم شباً ناقبة لظردهم و تنضرع الی الملکوت الابی ان یشر
 الموحدين فی هذه الایام تحت لواء الاستقامة الکبری والثبوت والرسوخ
 علی امر الله و یجلبهم مطالع ذکره و مشارق نوره و مظاهر برمانه و بطن
 الهامة حتی یتور الامکان بانوار وجوههم و یشتعل قلب الاکوان
 ببارحبتهم و یجذب ارواح الوجود من شوقهم و توقم لعمراته تهتل
 وجه السماء بوجود هولاء و یصبح وجه الغبراء جنبه الابی بوجه هولاء
 و صلی اللهم علی شجرة وحدانک و اغصانها و افنانها و اوراقها و ازهارها
 و اثمارها بدوام سلطنتک العظمی انک انت المقدر القدير

ع ع مائة

هو الابی

و قول ایران در بیست و چند نفس جمولی خیال رخنه در امر الله داره افان
 سدره منتهی مظهر آیه مبارکه و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان

زهوقاً محمده هستند لکن مع ذلک در جمیع هندوستان باید موثرب
 بود که دسائس و حیل و خداع اینخرب تأثیر نماید در اسلامبول چند نفر
 بیروپا بودند جناب افغان اقا سید احمد را بسیار اذیت نمودند چون
 جناب اقا سید احمد مظلوم بودند نهایت فساد را از جمیع جهات در حق
 ایشان از طعن و افترا و تحریک الواط و جنال و ظلام نمودند حال در
 بمبئی و سایر بلاد هند نیز چون دستی پیدا نمایند با انواع دسائس بقتله
 و فساد مشغول خواهند شد لهذا حضرات افاقان سدره مبارکه در جمیع
 اوقات باید متنبه و بیدار باشند که این ضرب بمفقریات و شبهات
 و القآت خویش رخنه نمایند آنچه ارسال فرموده بودید رسید
 و ابها، و الروح علیکم یا افاقان سدره المنقی سنا

هو الابی

حضرت فرع جلیل شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بهاء الله علیه السلام ملاحظه نمایند

هو الابی

۵۳۷

ایها الفرع الجلیل من السدره الرحمانیه در چندی پیش در تعزیت فرع شجره
 مبارکه

فقده مبارک

مبارک که نامده قوم و ارسال گردید امید از فضل و مواهب رب
 حید چنان است که بفتحات قدس از ملکوت ابی ستی در این مصیبت
 عظمی حاصل گردد و چنان رواج رحمانیه اصل شجره مبارک که مشام آنفراغ
 جلیل را معطر دارد که این فراق بخاطر نیاید غمگریب بفضل وجود سلطان
 وجود کل در آن ظل ممدود و مقام محمود جمع شویم و در ملکوت ابی
 و افق اعلی و حدیقه بقا در جوار ملک اسماء روحی لا تجانه الفدا
 انجنم انیم رب قرب یوم تقانک و عجل فی صعودی و وفودی علی
 باب رحمانیتک و ورودی فی ملکوت فردایتک و ازرقی مشاده جاک
 و متقنی بوسالک انک انت الکریم الرحیم بحضرت فرع شجره مبارک
 جناب اقا میرزا اقا علیه بقاء الله الابی امر بفرمایند که بقدر الامکان است
 بجناب غدلیب علیه بقاء الله الابی بفرمایند چه که بسیار پریشانست
 و معاونت مقبول درگاه گبریا ع ع

صند و قهای چای مذاق و مشام دو ستار از شیرین و معطر نمود و میوه چین
 کام آشنایان شیرین کرد در نزد ما مورین عثمانین بسیار جدوه نموده متصرف

تواهمش کرده اگر چنانچه بسبوت ^{۵۱۲} ممکن قدری ارسال شود مفایده

هو الله

زیارت حضرت فرخ جلیل سدره منقی الذی طار روحه الی ملکوت

الابهی جناب حاجی میرزا محمد علی افغان علیه بقاء الله الابهی

هو الابهی

۵۴۸

ایا نفحات الله تنسی ایا نجات الله تنقی و اقصدی ديار الطرف

القبلی ارضاً فیها توارت نفس نفث فی روحه روح من الله و تضمنت

بیکلاً حشر تحت رایة الله و قلباً انجذب بنفحات الله و احشاً و اضلع

تغرقت بینا نار محبت الله و حیثی ذلک القبر المنور و الرمس الطاهر

المعطر و قوی النور الساطع من الافق الاعلی و الشعاع اللامع من

ملکوت الابهی جلت ضربک المعطر و سطع فوق رمک المعنبر و

تتابع طبقات النور من شمس الثنور بالتزول علی بقعة تنورت

بجدک و تضمنت جبهک و احوت بیکک الزکی الطاهر المجتلی الکیم

المظلل بغمام الطاف ربک الرحمن الرحیم طوبی لدار اعزبت

فیها

عظمت

فيها بشرى بقاع اقربت اليها وياشرف الارض تو اريت فيها عزاً
 لبقعة اتخفيت فيها عليك بها، الله ورحمة ورضى الله عنك وحنك
 بموته و اراج روحك بنفحات فاحت من رياض احدية
 والاح وجك في حدائق رحائته وتور بصرك بشايدة جمال
 هويته وسع اذنك من الحان طيور القدس الصادقة في فردوس
 رؤيته على سدره فردانية با سمعت النداء واجبت الدعاء، ولبيت
 ربك الاعلى ونضعت لسطة محبوبك الابي واشتعلت بنار حبه الله
 وتوكلت على الله واحترقت بنيران الجران ولطى المحرمان حتى حبت الي
 وتوجهت اليه واتجرت جوار رحمة الكبرى كل ذلك بما وفيت بميثاقه
 وثبت ورسخ قدماك على عهد الله والتحية والسلام والشاء عليك
 في الالاولى والاخرى ع معفايه

هو الاله

اسمك حضرت افان جناب حاجي ميرزا بزرگ عليه

بها، الله الابهى ملاحظه فرمايند

اللهم يا الهي هذا فرع تفصيل نضر اخضر ريان من سدره فردايتك
رشيقي انيق نزين بازمار اليام في جال وحدانيتك والفرام في
محبوبتك ومستوجه بجهه اليك و مستوكل عليك ومنقاد بين يديك و
راجع منك اليك و مبتل الى ملكوتك الالهي و جبروتك الالهي
اسئلك ان تجعل ثايدتك العظمى كاشف غمته و شفاء عنته و زوا
غنته و برد لوعته و ان تجعل الطفاك الكبرى عذب فراته و روح
نجاته و روح حياته و حيات رفاته فاجعله يا الهي آية حكا الباهر
و راية معركه المخافه الراهه و طبة قدرتك الشاهره و اجده
ناطقاً بتاتك في جميع الشئون حتى يدال عليك بلسانه و جانه
و اركانه هذا الافون الذي انبته من شجرة وحدانيتك انك انت
المعطي الرؤف الرحيم ع ع

هو الالهي

حضرت افان سدره غنتي جناب اقا ميرزا اقا عليه بهاء الله

ہو الای

۵۴۰

نظر مبارک

اینا الفرع الرفیع من التدرۃ المبارکۃ ہر چند مکاتیب متعدّدہ آج
ارسال گشتہ است با وجود این قلب سکون ندارد بلکہ منجذ
لغایت محبت کلیتہ باقان سدرہ مبارکہ است بقسمیکہ در کل
اوقات و ساعات بذكرشان روح و ریحان جوید و بیادشان شادمان گردد
قسم بیال قدم کہ چون لفظ اقان بر زبان گذرد دہای حبت بچوش آید و قلوب
در حرکت و خروش آید کہ خدا یا این اقان دو حہد رحمانیت را در جنت رضوان
مستقر گردان و این فروع طوبای غایت را اشجار بارور کن این نہالہا
بوستان مہبت را نشوونمائی بخش و این شاخہای سرور جانی را بسزوی و
خرقی عطا فرما و بر حمد و ثناء عظیمت باقی و استوار مدار انک انت الکریم

ع ع سقائہ

ہو الای

ش حضرت اقان جناب اقا میرزا آقا علیہ بہاء اللہ

۱۷۰
ملاحظه نماید

هو الاهی

اینا الفرع الرفیع من الشجرة المباركة نفحات حمائمه حدیقه ذکر که بر شاخار
ریاض ایقان نمود بسع مشتاقان رسید از آن لحن بدیع جذب لطیفی در
قلوب پیدا گشت و از آن ریاض فخر خوشی در مشام آمد لسان بکر جمال
رحمان مشغول شد که اعمده آن فرع طری لطیف از فیوضات غمام الطاهر
رت جلیل ممتز و محضرت است و منظر آیه مبارکه و انبه نباتاً حسناً ای فرع
لطیف شکر کن جمال مبین و نباء عظیم را که از فروع سدره منتهی هستی و در نظر غایت
جمال الهی جمدی کن که در این حدائق موهبت الهی بطراوت و لطافتی موفقی
گردی که زینت این ریاض باشی و موهبت این غیاض از نفحات قدس
متحرک گردی و از جذبات انس متمایل مستم از اصل کریم باشی و
ستفیض از غمام مبین ذک خیر لک عمافی الوجود من القیب و اشهد

و ابهات علی التمسکین

بالح التین ع ع سنا

هو الاهی

ش حضرت افان سدره منتى جناب آقا ميرزا آقاي افان عليه
بهاء الله الابهى ملاحظه نمايد

٥٤٢

خط مبارک

ايها الفرع الرفيع من السدره الرثمانيه لو تعلم بعين اليقين بانتمتج في هذا
القلب المحزون والفؤاد المجرع من احساسات احب لافان ووجه لبقا
وفروع سدره استيناء، تالله اني لثقت بحبيب وازلت الريب
وخلعت العذار وهنكت الاستار وفلكت الازرار وعويت
البدن وناديت بالسر والعلن اهلوا يا اهل الارض الى معين موهبه الله
اهلوا الى كوثر رحمته الله اهلوا الى فيض سحاب غايه الله اهلوا الى
رياض مخته الله اهلوا الى ابحاض الطافه بفيض غايه الله اهلوا
الى غياض محضرة بعين نعمة الله واسئل الله ان يجعلك مشعرا
نورانيا وسراجا نيرا ومعينا صافيا وقتنا مشمرا مزهرا مورقا ولبنا
عليك عبد البهاء ع

زيارت حضرت اقان سدره مبارکه جناب آقا سید احمد علیه السلام

الاسبغ

بوالله

٥٤٣

ایمانات الالطاف وایانفحات قدس الاسرار همتی الی اشرف
 الاوطان بقعة الرحمن موطن الكوكب الساطع اللامع علی الاكوان
 ایاسحاب الرحمة والرضوان مرتی علی اقالیم الشین من ایران وفضی
 بالذیم المدرار والدموع الغدق المنهم السیب اللذیق السیل
 فی الوماد والهادم من کل واد علی ذلک انجذت المظهر والرأس المنور
 والضحیح المعطر المتضمن لبس المعنبر وطیبی بغیث العفران الباطل
 وحی بدیم الرضوان الوابل وقولی علیک البهاء وعلیک الشناء
 ایما الفرع اجلیل من السدره الرحمانیه والقضیب الرشیق الرشید
 من الشجرة الربانیة والسراج المضيئ فی الزجاجة التورانیة ولشجرة
 ایانعة من الدوحة الفردانیة انشهد انک ولدت من الاصلاب
 الطیبة والارحام الطاهرة ورضعت من ثبی الغایة ونشئت فی حضن
 الرعیة

نظرات من وانشاء مبارک

الرعية وتربيت في حجر الولاية ، وبلغت الرشد في الظل الطويل
 من الدوح الجليل وسمعت نداء الله المرتفع بين الارض والسماء
 وبيت دعوة رب السموات العلى و آمنت بآرب الاعلى وحشرت
 تحت لواء رب ما يرى وما لا يرى ولما قامت القيامة الكبرى وزلزلت
 الارض و انفطرت السماء وكوزت الشمس وانتثرت النجوم وامتدأ
 ووضع الميزان وازلفت الجحان وسعرت النيران وانثقت الأما
 وذاعت الاخبار وشاعت الآثار وملكتم الاستار واشترقت
 الشمس في رابعة النهار وانتشرت اجنحة الطاوس ونعب العراب
 سرعت الى اليمين وتبرنت من الشمال و آمنت بالثور الساطع من
 ملكوت الابى وقت على خدمته ربك العزيز المختار وحشرت مع الابرأ
 بوجه سطعت منه الانوار ودعوت الى ربك بلسان يندفق منه الازكاء
 وقلب طافح يتفجر منها الانهار وقصدت مشارق الارض ومغاربها و
 سعيت في اعلاء كلمة الله في جنوبها وشمالها وحشرت المخلصين بوجه
 مستبشر بطلوع النور المبين و آنتت المقربين بلسان دافق بالماء

المعين وقت على عبودية ربك الرحمن الرحيم بقلب قوهى متين
 وقت باللقاء، وسمعت النداء، وخطبت بخطاب اشهى واحل من عمل
 مصطفى وحضرت بين يدي نير الآفاق وشاهدت تجلى الاشراق وخلصت
 محفل الوفاق وسككت في سلسلة العتاق وسالت بالدموع منك لاما
 ورايت ما لا يتم ذكره بالاوراق الى ان غابت الشمس وهى في نقطة
 الاحتراق عن الاعين والاحداق وليس لها قول ولا بكور ولا
 غياب بل انما تعنى الافاق سحاب الغيبة والفراق وتحرم الابصار
 عن المشاهدة والابصار واشهد ايها الفرع الجليل انك وفيت بلق
 وناديت بيمين اهل الوفاق وابتت الشفاق واجتلبت الشفاق و
 جنبت اثمار الوفاق، من شجرة الحيات النابتة في اعدية النوراء، وجميت
 انحصن انحصين من سهام الناكثين وسان المارقين الى ان عبرت
 الى اسنطة التي سفكت فيها دماء الشهداء، وبذلت الجهد والجد في اعانة
 الذرية الضعاف من تلك النفوس المقدسة التي يتباهى بترتها ملائكة السماء
 من ملكوت الابي ثم سعيت الى الموطن المبارك الاسنى منبت الشجرة
 المباركة

الباركة النقطه الاولى حتى تجرى الاقتران بين الافان والورقات
 الباركة من سدره التينا، ووقفك الله بهذا ولعلو شأنك وسمو علاك
 قدر الله لك ان تتجرع كأس الفداء، وتستشهد في مشهد الكبرياء، فمستيقناً
 لك هذه الكأس الممزوجة بكافور العطاء، ومرئياً لك هذه المائدة النازلة
 من السماء، فاشكر ربك الاعلى بما قد جعل ختام الحجة الدنيا مسكاً ذكياً
 يتعطر بطيب الفاسه كل الارجاء، فطوبى لمن يزور مرقدك المسكى
 المشام ويدور في مضجحك المنير في اشرف ايام و يدعوا الله بخشوع
 وخشوع ويتمنى العفوان ويرجو العفو والرضوان وعليك
 البهاء الابهي ع ع سائده

هو الله

حضرت افان سدره مبارکه جناب میرزا عبد الوهاب علیہ بہاء

۵۴۴

الابهي ملاحظه نمايش

ای موقن بآیات الله گویند که تو ای اعظم عالم قوه سلطنت قاهر
 و سلطت حکومت باهره است و حال آنکه نهایت اقتدارش نیست

که اجسام را محاصره نماید و قلاع حصین را مستحکم کند و این قوت و قدرت
 نیز بواسطه جوش جبراره و جود قماره ظاهر میشود اما در قوت و قدرت
 و سلطت و سلطنت اسم اعظم ملاحظه نما و تفکر کن که با وجود آنکه وحید
 و فرید ولی ناصر و معین بود بقوتی الهیه و قدرتی ربانیه و سطوتی ملکوتیه
 ملکوت وجود را مستحضر فرمود و مدائن قلوب را فتح نمود آفاق امکان را گشود
 و کشور هستی را در تحت تصرف آورد یکسوره بر صفت عالم زد و
 تنها جود عنود ضلالت را شکست داد ولی آثار این قوای الیوم
 در غیب وجود است و در استقبال در حیرت شهود خواهد آمد اوقت
 ملاحظه خواهد شد جذبه ناک فریاد من الاضراب میفرماید در صحرا سیر
 و تماشا نمائید مثل مدائن صالح و ثمود و احقاف قرارگاه قوم هود
 و مدائن لوط و مدینه سبا و مدائن اصحاب رس و مدین و سایر بهشت
 را سیر و تماشا نمائید که مثل اردوهای شکسته در این بیابان ریخته
 و پاشیده اند مقصد اینست که انبیای الهی و اولیای رحمانی در هر عهد
 و عصری و لوایکه فرید و وحید بودند و جمیع قبائل و شعوب مهاجم
 با وجود

۵۲۴
با وجود این نورشان ساطع شد و کوکیشان لامع و سراهماجی عالم
جمع خاموش شد ع ع ر ن شد

هو الله

۵۲۷ ای جناب ناظم در اری اشعار اقا میرزا علی اکبر اشعار
آبدار قرانت گردید ملیح بود و شیرین و شکرین بلیغ بود و فصیح
و دلنشین ولی در مذاق عبدالبهاء انگبین عبودیت گوارا
تا توانی بخش عبودیت و مدس رقیبت و مثنی محو و قایض
انشا که چون مسن مرغ بهشت لذیذ و خوشطعم است ولی
بشرط آنکه خورش دیگر در میان نباشد ع ع مسکن

هو الله

۵۲۸

ای شیدا ای جمال الهی مکتوب قرانت گردید معانی بدیع بود و
مضامین دلنشین ولی خطاب بعبدالبهاء باید سر عبودیت باشد
ع ع

خط
میرزا

ع ع

ای پرده نشینان بنده حق شکر کنید که در سایه عصمت نفسی
هستید که مقبول در گاه احدیت است ع ع
اید و طفل خان مسمول نظر عنایت حق گردید و محبت الله میراث

از پدر برید ع ع

ای دو اخوات بنده الهی همیشه و پاک شیر آن آشفته
جمال ابی هستید باید در کمال روح و ریحان و عصمت
و عفت و ایقان و انقطاع در بین اماء الله محسور گردید

ع ع

ای ~~برادر~~ برادر پاک گوهر آن آشفته موی محبوب ابی اخی
خواهش خطابی بشما نمودند این رجا مقبول گردید و اختصاصاً
از کثرت مشاغل و غوائل حاصل البسته معاف میداید

العذر مقبول ع ع

اللهم یا الهی اسئلك العفو و الصفح عن عبدک الذی تقنی ایامه

مذکر آبایانک و اغرقه فی بحار رحمتک و اجره فی جوار رحمتک
 و اوده الی جنته لقا تک کما سیته نادیا بین عبادک ع ع

مناسبة

هو الایہی

ش جناب علی رضا خان علیہ بہاء اللہ الایہی

ملاحظہ نمایند

هو الایہی

۵۲
 نظر
 مبارک

یا من ثبت علی العہد القدیم فابسط الکف الالبہالی الی ملکوت
 الجلال و مطلع البحال و قل لک الحمد یا ربی المتعال علی
 ما اولیت و اعطیت و اطعمت و ارویت و دللت و ہدیت
 و عافیت و شفیت اولیت اجانک اعظم شان فی الابداع
 و اعطیتهم عطاءً موفوراً فی عالم الاختراع و اطعمتم من موائد
 قدسک النازلة من السماء و شفیتهم من معین صاف عدب
 فرات و دللتهم الی مشرق رحمتیک یا فالق الاصباح
 و ہدیتهم الی سبیل فردانیک یا محیی الارواح و شفیتهم
 من امراض

من امراض النقص واعراض النكث يارب الميثاق
والبهاء عليك وعلى كل منجذب الى نير الآفاق ع ع نعمة

شيراز جناب علي رضا خان عليه بهاء الله الاسب

۵۵۰ ای خان عزیز اقامه شدی حسین الان حاضر محفل و دلیل
واضح بر اینکه شمارا فراموش نموده است بهین تحریر مختصر است
زیرا الان ذکر شمارا می نماید ع ع سائده

هو الاسب

۵۵۱ الی الی هو لآء عباد انجذوا بنفحات قدسک فی آیاتک و شقوا
بالتار الموقدة فی سدرۃ فردائیک و لبوا لذاتک و نطقوا
بشائک و انتبهوا من نمامک و اهتروا من نفحاتک و شاهدوا
آیاتک و ادركوا بیناتک و سمعوا کلماتک و ايقنوا بطورک و
اطمننوا بعنایتک ای رب اعینهم شاخته الی ملکوتک الاسب
و وجوههم موجهة الی جبروتک الاعلی و قلوبهم خافقة من شغف
حب جمالتک الانور الاسب و اکبادهم محرقة بنار محبتک

يارب الآخرة والاولى واحسانهم مضطربة بنيران الشوق
 الملتببة اللظى ودموعهم منسجمة كالتدويم المدرار من استماء فاحفظهم
 في حصن صونك وحمايتك واحرسهم في كنف حفظك وكلأيتك
 وانظرهم بعين وقايتك ورعايتك واجعلهم آيات توحيدك الباقية
 في ارجاء الانشاء ورايات تجريدك فوق صروح الكبرياء والبرج
 الموقدة بهن حلتك في زجاجة الهدى وطهور حديقه معرفتك
 الصادقة على اعلى فروع الاشجار في اجنحة الماوى وحياتك
 بحر موهبتك الخائضة في العمق الاكبر برحمتك الكبرى اى رب
 هولاء عباد ارقاء اجعلهم كبرياء في ملكوتك الاعلى وضعفاء جعلهم
 اقوياء بقدرتك العظمى واذلاء اجعلهم اعزاء في اقليمك الجليل
 وفقراء اجعلهم اغنياء في ملك العظيم ثم قدر لهم كل خير قدرته
 في عالم الغيب والشهود وهيا لهم من امرهم رشداً في حيز الوجود
 واشرح منهم الصدور بالمالك يا مالك كل موجود ونور قلوبهم
 بيت ربك المنتشرة من المقام المحمود وثبت اقدارهم على نيتك
 العظيم

العظيم يا عزيز يا ودود و ^{٥٢٩}وقو ظرهم على عهدك الاثيق يوجدك
و فضلك الموعود انك انت الكريم الفضال المعبود ع ع سائبة

هو الالهي

٥٥٢

خط مبارک

يا من انجذب بنفحات القدس المنتشرة من ملكوت الالهي قد
رثمت آيات اشكرته لائلوت بلجن طيور حدائق القدس
تلك الكلمات و قرئت تلك العبارات الناطقة بانجذابك
بنفحات الله و اشفاك بنا رجمة الله و شباك على العهد
و ميثاق الله و تمسك بالعروة الوثقى و اهتزاز قلبك من
سائم موهبة الله و لمسك ينبغي هذا الشان الجليل و يليق
هذا التأييد العظيم لعمر ربك لو اطلعت بما قدر الله لك
في كتاب العليين و صحف ملكوته القديم لزعجت ثياب
الامكان و هرعت الى مقعد صدق في ظل الطاف ربك الرحمن
الرحيم و تركت هذا المركز الالهي و صعدت بجناح النجاح
شوقاً الى الملكوت الالهي و توفاً الى ابحروت الالهي فظهر

شیاک و نزه مشاک و قوسماک و حد نظرک و دقق بهرک
 و قدس قلبک و لطف روحک لتسمع نداء ربک من ملکوت
 الغیب طوبی للثابتین علی عهدی و میثاقی طوبی للمتسکین

عرواتی طوبی للمتشبثین بحبل المتین ع ع مقابله

جناب علیرضاخان علیه بهاء الله الاهی بزیارت مطاف
 ملا، اعلی فائز و بنفحات مقدسه آن تربت پاک مشام جانرا شو
 فرمودند و حال بر اجبت ناذون گشتند از الطاف الیه و
 عنایات رحمانیه مستدعی و ملتسمیم که آنجناب و جمیع منتسبین را
 با نچه الیوم لائق و سزاوار است مؤید و موقر فرماید الیوم
 اعظم امور ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله است و نشر
 نفحات الله چه که امر مؤید بچنود ملکوت الاهی این امر اعظمست
 حمد خدا را که تأییدات چون امواج قلزم اکبر متتابع است
 و توفیقات چون فیض محیط اعظم متوالی در یوم لقاء یوم سرور
 و صفاست در زمان غیبت و وقت ثبوت و رسوخ و سعی

در هلا

در اسلأه کلماته ع ع سائنه

ش جناب قاسم رخ ا علیه بهاء الله الابهی ملاحظه
نمایند

هو الابهی

الهی الهی هزار روح ابرتر من تجلیات یوم لقائک و هذا سراج اشتعل
من النار الموقدة من سدره رحمتک ای رب ایده فی جمیع الشئون و ا
مطلقاً باسرار لوحک المنشور و اشد ازره علی اعداء کلک یا حتی یا قیوم
و انطق لسانه بیان بحک و برهانک باذالقر و ابجروت و وفق ابانہ
و اشباله و سلالته علی خدمته امرک یا رب الآیات و الملکوت
انک انت المؤید الموفق الکریم ع ع

بجست زیارت روضه مبارکه مسافرت اگر بحال اغنت و رحمت
و روح و ریجان در موسم حج حیر بسیار مقبول و اگر سلب
مشقت و هجوم اعداء میگردد صبر داشته باشد اتی اقتضاع
من کل روحی الی الملکوت الابهی ان یقبل زیارتک و تصدک

و یقدر تک اجر من فاز باللقاء، والبهاء علی اهل البهائ

ع ع سعائمه

جناب اقا لطفعلی خان علیه بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

فظ مبارک

ای ناظر الی الله جناب علیرضا خان علیه بهاء الله الاهی
 حاضر و غایبش تحریری نمودند این بنده درگاه جمال الاهی نیز قلم برداشته
 و بنگاشتن پرداخته که شاید از اثر خامه و نقوش نامه رانجه و فاسطیح
 گردد و شام آن مشتاق ملکوت الاهی را معطر نماید ای کشته
 صحرای محبت الله دماغ جانرا از رطوبات فاضله عالم امکان
 منزه و پاک نماید تا عطر گلستان ملکوت الاهی معطر نماید و چشم را
 از حجابات سائره اهل او نام بری کن تا مشهوره آیات کبری نماید
 و اقدام را بر عهد و میثاق الاهی محکم و استوار نماید تا درین انجمن
 مشهور و محشور گردی و البهائ علیک و علی کل
 ثابت جوهر ع ع سعائمه

شس جناب میرزا علیرضا خان علیه بقاء الله

هو الاهی

ای ثابت بر مشاق آنچه مرقوم نمودی ملاحظه گردید نشد
 روحانی داشت و نفخه رحمانی و اثر کلک مشکب بود و ریش
 ابر عنبر بار فی الحقیقه حدیقه معانی بود و سنو حات و جدانی
 سبحان الله خامه و نامه که حکایتی از جهان جان و دل مینمود حکم
 رقی منشور و ورق مسطور یافته بود از فضل وجود جمال ائمه
 میطلبیم که این معانی لطیفه و حقایق بدیعه در کیسونت آن
 جناب تحقق یابد تا آثار باهره استر در سما، رفیع ساحط
 و لامع گردد آنه ولی المخلصین ع ع من الله
 جناب علیرضا خان علیه بقاء الله الاهی ملاحظه نمایند

۵۵۵

خط مبارک

هو الاهی

قد القیت نفسی یا الہی علی عقبک الطاهره و مرغت و جی و ما صیتی

۵۵۶

خط مبارک

۵۳۴
 علی تک المحضرة القدسية الباهرة مکسر ألیک و مناجياً بین یک
 منذئذ باب احديتک طالباً شمول عواطف رحمتک لبعدک
 الذی تمسک بذیل تقدیرک و تعلق باهداب ردا، تو حیدک و رجاء
 ان تؤیدہ علی السلوک فی سبیل رضائک و الثبوت فی قديم عهدک
 و میثاقک و التروض لا علاء امرک بین عبادک و الروح علی کلتمک
 بین ارقامک ای رب هذا مستحیر اجره فی جوار بیت احديتک ویر
 اطلقه فی فضاء مملکتک و ضعیف ایدہ بقوتک القاهرة و سقیم عاجله
 بدریاق موهبتک الباهرة انک انت الکریم الرحیم الوهاب والبنی
 علیه فی المبدء والمآب ع ع متعینه

هو الله

شش کر بلائی محمد نادی علیه بقاء الله الاهی مدخله
 نمایند

هو الاهی

یا من استنشق رائحة العرفان در این ساعت که جمعی از دوستان
 حاضر

حاضر و ناظر اینغید خامه برداشته و این نامه نگاشته تا بخوانی
 و بدانی و یقین نمائی که رفیق روحانیت و ندیم ربانیت جناب
 علیرضا خان چقدر از تو تائیدش نموده که مرا مجبور کرده که در مجمع
 و محفل بنگارش این نامه پردازم پس بدان که آن یار هر بان
 ترا چون دل و جان عزیز و محترم دارد و از هر جهت علو و سمو
 از برای تو خواهد محبت و دوستی چنین شاید از لطف حضرت دوست
 امید است که مطلع انوار فضل گردی ع ع مشابه

هو الاهی

امته الله ورقه طیبه مطننه والده علیرضا خان

هو الاهی

ای کینز آستان ابهائی شکر کن خدا را که موفق بپیری گشتی
 که متوجه الی الله کوه و دشت و بیابان طی نمود و چون باد بادیه
 پیمود تا آنکه بتراب تربت پاک بصیر تراروشن نمود و بصیر را محلا
 و پاک از هر غبار کرد چنین مادی را چنین پیری لازم و چنان

پسر پراچین مادی و اجب طوبی ندی را که شیرداد و خوشا باغوشی
که او را پرورش نمود طوبی لک و له فی کل ال احوال ع ع سانه
امه الله ورقه طیبه ضلع خان علیها بآء الله الی

هو الابی

نظم مبارک

ای موقنه بیات الله از فراق نور دیدگان ناله و فغان منما و از
هجران جگر پاره آه و حین کن اگر بدانی که آن در دانهای محبت آه
در صدف چه بگری مکنو است و آن نوکلهای الطاف در چهر ریاضی نکتفه
البتة از شدت سرور پرواز نمائی و البهآء علیک ع ع سانه
امه الله ورقه طیبه همشیره خان شمس علیها بآء الله الابی

هو الابی

نظم مبارک

ای مشتعل بنار محبت الله در این قرن آبی و حشر رحمانی نسائی
مبعوث شدند که چون هنر برصائب و غضنفر غالب و مردان باسل
در میدان معرفت حمله نمودند و صفوف جهل را بسطوتی از تحت باله
الیه بدریدند انشاء الله تو یکی از آنها گردی و از فوت آن درد آینه بگر
محبت الله

۵۳۷
 محبت الله محزون و دلخون مباش اگر نفضه از آن عالم بشم ما نسا
 رسد ابد از عروج پر و صعود پیر و فوت اوقات و موت
 بنات مغموم و مکدر نگردد جمیع این آه و فغانها و زاری و نالها
 از عدم اطلاق از مواهب الهیه در عوالم غیب رحمانیه حاصل
 میگردد و البهائ علیک ع ع سقائه
 شیراز جناب علیرضا خان علیه بساء الله الایه

هو الله

ای ثابت بر پیمان نیمه غمخوار و اصل و بجال روح و روحان فرا
 گردید مدتیست که این قلم بظاہر بزرگوار آن یار مهربان مشغول گشته
 و این آرکثرت هجوم اعدا و فطایح و تعدیات اهل شرور
 و ظلم ضرب غرور و اصحاب فتور رخ داده و الادمی بی یار
 یاران نیاسایم و دل جز محبت حضرت رحمان نیارایم و افضل
 و عنایت حتی قیوم رجاء مغموم است که همواره در ظل ممد و مدد مستر
 باشید و جمیع یاران را تکبیر ابدع ابی البلاغ نماید علیک

۵۴۱
 ۴
 حکایت حضرت ابوالفضل

التَّحِيَّةُ وَالشَّاعِرُ عَمَّا تَمَّ

ش جناب میرزا علی رضا خان علیہ بہاء اللہ الہی
ملاحظہ نمایند

ہو اللہ

۵۴۲

اسی ثابت بر میثاق ورق مسطور منظور گردید و فغان و شکوئی
سموع بھیج دانی کہ در چہ طوفان بلا غوطہ ورم و در چہ بیابان ابتلا
سرگشتہ و گلگشتہ اثر مشاغل خارج و داخل خارج از صحر و
ہمام امر اللہ بیش از تصور بشر و مکاتبات و سوالات و جوابات
اجباً چون موج بحر و هجوم اعداء و فتنہ اضراب چون جراد منتشر
و فساد اہل عناد چون آتش پر شرر اوراق شہات در جمیع جہات
جزو جزو مشہر و آیات مشابہات مرجع ہر بیخبر عمد و میثاق الہی
از نفوس مفروضہ متروک و غیر معتبر و طوفان تزلزل و نقض مسلط
با وجود این صدمات و آفات این فرید و جید در این چار موج
اضطراب مستغرق دیگر کجا فرصت تحریر و تقریر و نگاشتن جواب

ہر حبیب

۵۳۹
هر جیب و سیر و البهائم حلک و علی کل ثابت مستقیم
ع ع سمانه

حضرت جیب روحانی جناب محمد قبل ق را از قبل این عبد تکبیر
ابوع ابی الباء غداریه و البهائم علیه ع ع

از صعود ورقه منجذبه متصاعده بملکوت ابی مخزون مباشد و دلشکسته
نگردید چه که آن موقفه در جوار رحمت کبری مفر گرفت و در ظل سدره
منتهی مستقر یافت و البهائم علیهمانی حضرت اللقا، ع ع سمانه

شیراز بواسطه جناب عبد الحسین خان

جناب مؤید جناب علی رضا خان جناب بهائی و سائر اجای الهی

علیهم بسم الله الای

هو الله

ای عزیزان عبد البهائم جناب عبد الحسین خان وطن مالوف را فراموش
نمود و سرگشته گود و بیابان گشت و در سبیل حق میر و سامان شد تا آنکه
بان صفحات بنیت نشر نفی توجیه کرد و بقدر امکان تصور و تصور نمود

خط کتاب هر دو کتاب مبارک

سرگردانی سبب پریشانی شد و بیهوشی علت بیماری گردید و بخوار گشت
 و ناتوان و هجر گردید و بیدرمان تا آنکه آن یاران مهربان جوایای حال او
 گشتند و جستجوی راحت و آسایش او نمودند و بجهت های همت بر پرستار
 برخاستند و در ایام بیماری نوازش و مهربانی نمودند فی الحقیقه در دوا و
 درمان شدند و زخم او را مرهم نهادند و نهایت ممنونیت را از همت شما
 بیان نمودند این پرستاری خدمت بختی بوده و این مهربانی از مقصدا
 عبودیت آستان مقدس زحمات و مشقات شما در نگاه کبریا مقبول
 و محبت و مهربانی شما در ملکوت ابدی مدوح و مرغوب و علیکم التحية

والشأن، ع ع سناء

بواسطه جناب میرزا علی رضا خان علیه بهاء الله

شیراز جناب میرزا جلال الدین خان ناظم دفتر علیه بهاء الله

هو الله

ای سرمرت جام هدی شکر کن حضرت کبریا که از ضلالت و ظلمت
 نجات یافتی و بنور انیت هدی موفق گشتی از جهالت و عمی رمانی
 یافتی

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 انما اعلم العلم بالله و ربه
 انما اعلم العلم بالله و ربه

یافتی و بصیرت ایست بینا شدی گوشه را از تلقین شبهات مقدس نمودی
و هو شر از توجه بمقربیات منزّه کردی شاه راه شریعت و طریقت پیوست
تا بحقیقت رسیدی از او نام دیگران خلاص شدی و بجز عرفان
پی بردی ملاحظه کن چه بسیار نفوس که دعوی عرفان مینمودند و بخيال
خویش سالها سلوک نمودند و آرزوی دیدار بزرگوار می میکردند و منتظر
اشراق انوار بودند و تجلی شمس حقیقت را در جهاد و نبات و حیوان
قائل بودند از خار شمیم گل گلزار استشام مینمودند و از زهر شه فائق
میخشدند چنین میگفتند حال که آن آفتاب جهان افروز در یوم نور روز از
مطلع انوار ظاهر و پدیدار شد و سلطان گل با خیل و حشم و چتر و علم در
وسط گلشنی خیمه برافراخت و صلوات شد الهی جهان را شیرین نمود آن
عرفای کمنه سر برهنه پافزار اختیار نمودند و عار و ننگ هر عارضی گشتند
یکی گفت این آفتاب مانند چراغ کور سیر و سلوک نمود دیگری گفت
این محیط عظیم گنجایش یک جرعه صهباء نغمه نمود دیگری گفت این
شرق بر آفاق و انفس نو هوس است دیگری گفت این نفس

نفس خدمت یک مرشد خسیس کرد باری هر یک بهانه فرمود و بجزه
 خمول و خمود دويد و عاقبت کل محو و ناپید شدند اما پاک یزدان تو را
 بیدار کرد و هشیار نمود و واقف بر اسرار کرد پس ستایش باد او را که
 جان و دل یار انرا بنور هدایت آرایش بخشید و پرستش و نیایش شمس
 حقیقت موفق فرمود این آیام حضور در این حدود و ثغور از شدت
 تعرض اهل غرور معسور و محذور است انشاء الله در آینده مقصد حاصل
 گردد جناب سر حلقه راستان علی رضا خان را تحیت و اشتیاق من
 برسان از خدا خواهم که همیشه در پناه حق مصون و محفوظ باشد
 و علیک التحية و التناء ع ع سفینه

هو الله

ش طلب مغفرت بجهت ورقة متصاعدة الى الله انشاء الله
 والدة میرزا علی رضا خان علیها بهاء الله

هو الله

ایروردگار یک ورقة از سدره رحمانیت ترک گلشن فانی نمود
 و گلشن

خط مبارک

۵۴۳

و بگشش باقیست پرواز کرد و چون حمامه خن و این نمود تا بشنوا
اصدیت سدره نشین گشت ای آمرزگار خفانی ای کردگار احسان

ای بزرگوار عطای بی پایانی و البهائم علیها ع ع
هو الله

شیراز بواسطه جناب میرزا علیرضا خان

میرزا علیمحمد و میرزا صدرالدین و صبایای جناب خان علیها

و علیهم بسا الله

هو الله

ای سلاطه بنده درگاه بها سگر کنسید خدار که از اصلاط طیبه
و ارحام ظاهره تولد یافتید از پتان محبت الله شیر خور دید
و در آغوش معرفت الله پرورش یافتید البته قدر این موهبت را
خواهید دانست و بشکرانه این رحمت خواهید برخو است از
فضل حق امید چنانست که در جنت ابی گل و ریاحین شوید و شکوفه
رنگین برارید و میوه شکرین بدید و در ظل حفظ و حمایت حق محفوظ

خطایات تبرک و عطای مبارک

و مصون کتاب ع ع سبزه

هو الله

شیراز جناب میرزا علیرضا خان علیه بهاء الله الای

هو الله

ای بنده صادق جمال ابی خدائی که در صعود حضرت اقان سدره بنا که جناب آقا میرزا آقا مجری داشتید در عقبه مقدسه جمال ابی مقبول و محبوب افتاد امیدوارم که همواره موافق و مؤید بخدمات گردی اینست سبب روشنائی روی انسان در عالم امکان نگر کن خدارا که ملاحظه نظر عنایتی و مشمول الطاف حضرت احدیت و علیک التحیة

والثناء ع ع سبزه

شیراز بواسطه جناب قابل جناب میرزا علیرضا خان

هو الله

ای مونس عبد البهاء دمی از ایدت فارغ نشینم و بزرگ روی و خویت همدم و امنشینم و از خدا میطلبم که آیت های شوی و موبت ملکوت

خط کتاب در و پنجاه بار که

۵۴۱

خط کتاب در و پنجاه بار که

۵۴۱

ملکوت ابی و منقطع از دنیا و مخدب عالم اعلی و ناطق بثناء و نظر
اسماء حسنی و جمیع این فضائل طائف حول محبت الله است و علیک
الحقیة و الثناء ع ع

بجولتہ

~~شیرازہ جناب میرزا علی رضا خان علیہ بقاء الله الالبی~~

ہوا تہ

بواسطہ علی رضا خان

شش امہ الله ضمیمہ قدیم و امہ الله ہمیشہ علی رضا خان علیہا

بہاء الله الالبی

ہوا ابی

۵۴۴

کینا ک

ای دو خادمہ اجیاء الله سزاوار این است کہ افتخار و مباحث
بر منگہ ای اقطار نمایند زیرا سلطنت باقی سرمدی شمار است کہ بکنیزی
جمال ابی و خدمت اصفیاء الله فائزید این کنیزی جمال قدم خدمت دوستان
اوست الحمد لله بان فائزید و این عقد لیلی کریمہ را در گردن دارید و

طوق مرتفع را بر ترائب مزین حمد کنسید اورا که پختن موهبتی موفقی

شدید ع ع خابره

بواسطه علیه شایان

هو الله

ش جناب کربلای محمد مادی علیه بیا، الله الایه

هو الایه

ای دوست حقیقی تا چند اهل نقض در وساوسند و آنچه

اهل شقاق محمور خمر فاق سبحان الله بر مان واضح

و دلیل لایح و سبیل واسع و انوار ساطع و سراج لامع

و رحمت سابق و نعمت کامل و محبت قاطع و پیمان ظاهر

و حکم اطاعت صارم مع ذلک الوضوح اهل نقض بوساوس

او این از بیت عنکبوت متوسل و از موهبت یشاق محروم بود

و ظلوم در وادی خسران و خذلان مبعوث و محمورند

فی خود ضم العظیم ع ع خابره

علیه شایان

۵۷۰
ظلمت باریک

۵۵
علیرضا خان

۶۱

ش امة الله ضمیمه جدیده علیرضا خان علیها بقاء الله

هو الای

۵۷۱

ای امة الله در ظل عصمت مؤمن بالله و موثق بآیات الله
در آمدی و از کاس عطا نوشیدی و منظر الطاف حضرت اعلی
و مطلع انوار بخشش جمال اهی گشتی چه خوش بخت و خوش
طالع بودی که مطلع چنین غایتی شدی که بانوهای ملوک و ملکه
آفاق آرزو مینمودند و مینمایند حال ندانند ولی عنقریب آگاه گردند

ع ع
ع

علیرضا خان

هو الله

ش مناجات طلب مغفرت لمن عرج الی الله مرحوم محمد قاسم خان

علیه بقاء الله الای

٥٤
هذا
بسمك

الهي التي انك انت الغفور انك انت العفو ان عبدك هذا آمن بكلمة
رسميتك وتوجه الى ملكوت فردايتك وانجذب بايات قدسك
واشتعل بالنار الموقدة في شجرة وحدانيتك وسمع خطابك ولبى نداء
وتحمل كل مشقة وبلاء في سبيلك ثم عرج اليك وصعد الى المقعد
الصدق في ملكوتك اى رب ابره في جوار رحمتك الكبرى وانك
في في شجرة الطوبى واستعد من كوثر انقاء واجعل آية رحمتك
في ملكوتك الابي انك انت سامع الدعاء يا جمال الالب

ع
ع
ع

هو الله

٥٧٢
هذا
بسمك

ايرب ترن جوم الامم وجولتها وغرور الملل وصوتها على عبدك الفريد
الوحيد الغريب في سبيلك الاعظم وتطر توارد السهام وتتابع الرمان
وتحاصر السيوف وتكاثف الصفوف من كل الارحاء والاشحاء
فاصبحت اللصال مائة حول الجسم النخيل كالمدل وخذت تحاصر توارد
السيوف

سیوف اعداد تجمله تحت الضلال و مع هذه البتة الالهية و المصيبة لعمياً
 قام الاجاء على اشدة الجفاء و دخلوا يا الهی فی میدان الكفاح بهام و سنا
 و سیوف و رمح و صوتوا الببال الی عبدک الاغزل من السلاح و ظنوا
 یا الهی بان هذا هو الفلاح و النجاة هیات هیات فوفیرون انفسهم
 فی صمادی الروی و حفرات الشقی و غمرات الهی و یوحون و یبکون علی
 ما فرطوا فی جنب الله و هلكوا حرمة الله و نقضوا میثاق الله و کسوار ایه الله
 و فرقوا کلمة الله و شتتوا مثل مرکز العهد و نثر و اما نظمه ید الفضل ای رب
 اتخذوا میثاقک هزواً و عهدک مبعاً و صعودک مغناً و مرکز میثاقک سخرتیا
 ای رب اغفر ذنوبهم و استر عیوبهم و کفر عنهم سیئاتهم و ارجعهم الیک جمعهم
 تحت لوآء میثاقک و اخلع عنهم القمیص الرمث و العسبهم رداء التقویا
 انک انت الکریم الرحیم ر ع

ای رفیق اگر بدانی که بچه حتی قلم گرفته و بتحریر این نمیسه پرداخته البتة
 بجز در ملاحظه در شوق و شغف آئی و وجد و طرب کنی که الحمد لله چنین غنچه از غنچه
 دارم و چنین یار مرهانی که در چنین اضرائی و بلا یای و مصائب بی کرانی و گردآ

عذابی باین نسبت بنگارش جواب نامم برداشته و بایاد ایران هدم گشته
 در یومیکه تذل کل مرضعه عمارضعت و قضع کل ذات حل علها و تری آنس
 سکاری و ماهم سکاری و لکن عذاب الله شدید او بدگر بدیع دوستان
 سدید پرداخته و بدرگاه احدیت عجز و نیاز مینماید که نماید و توفیق بخش و عتق

ف ر م ا ع

ای رفیق آیات میاید که در ایام شرف بقاء الله بجه اشغال و انجذاب
 با تو ملاقات مینودم و بچه در بانی صحبت میگردد و چه قدر محبت بشهادتتم
 آن الفت و محبت و توانست فراموش نشود قدر آنرا بدان اگر تو
 فراموش نمائی من تنایم و از فضل وجود حضرت احدیت ملتسم که آثار
 آیات آن ملاقات را الیوم ظاهر و عیان فرماید ای رفیق در هر کور
 اگر چه امر آن ظاهر ولی بوضوح این کور اعظم در هیچ کوری امر واضح ^ع
 نبود چه که این دور مبین در جمیع شئون ممتاز و در کل مراتب بمثل
 ولی نظائر و اشباه و در این کور نیز هیچ امری بوضوح و ثبوت
 و قوت و عظمت عمد و یشاق نه جمال قدم و اسم اعظم روحی بعباده ^لفدا
 از جمیع

از جمیع جهات ابواب و ساوس و دسائس و شبها تراسد و فرمودند
و از برای نفسی محل تردد نگذاشتند سی سال قبل از صعود در مواضع متعده
از کتاب اقدس که ناسخ و همین بر جمیع کتب است بصراحت و توضیح
من دون تأویل و تلویح سبیلرا و انهم و دلیل رالاج فرمودند و تکلیف
الهی و دینی و روحی و ظاهری و باطنی کل را تعیین کردند و سی سال جمیع
اطفال مکوت را از پستان کتاب اقدس شیرخایت فرمودند تا این
ضوابط و روابط الهیه در کینونات بشریه نکلن تام حاصل نماید و حسن روان
امر الله چون سد سدید حدید حصین و متین شود و کسی رخنه نتواند مبتین کتاب
را با وضع تصریح تعیین فرمودند و مرکز یشاق را شهره آفاق کردند و گذشته
از بیان شاهی با شرف قلم اعلی و نص صریح ابی کتاب عهد نازل و جمیع
شبهات محتمله را زائل فرمودند بقتسبیکه دور و نزدیک و اهل افریک
و امریک و ترک و تاجیک کل از این آوازه در غلغله و ولولہ افتادند
وصیت این عهد و صوت این یشاق گو شزد جمیع اهل آفاق شد
با وجود این معدودی محدود هوس سوری نمودند و او نام بهتره

با کلاه تتری نایج برتری جویند و بقوتی چون بعض نفوذ در میثاق خواهند
 و راه سنگری پویند که مرکز میثاق را منسی آفاق کنند و قطب اثره
 عهد را خارج از محیط اشراق ایسات ایسات هرگز آقاب عهد بقوت
 اهل عهد پوشیده نشود و رخ هراتان ایسات نغاشان رنجیده نگردد
 و میل فیض بهاران بستی خاک مسدود نشود و نسیم ریاض میثاق
 مقطوع نگردد فسوف ایسمون فقرات هذا القور و نعمات هذا القور
 من الملاء الاعلی سبحان ربی الابی هناک ینطقون المؤمنون ^{المنزل}
 تا الله لقد اشرک الله علینا حال ملاحظه فرماید که این ترنزل و ترزد
 چه نثری بجهت اهل فتور دارد آیا در بحر رحمت اخروی مغفور گردند یا
 خود در شتون دنیوی معمور شوند لا والله بلکه عاقبت هر ترنزلی در تحت
 الباق خذلان ابدی مظلوم گردد یا الله نسیان عهد و عسایان میثاق سبب
 فورانیت و به در جبروت اعلی و ملکوت اهییب یا اقزای بر مرکز میثاق
 و ابتلای و جبر فی آفاق سبب روشنائی روی در ملاء اعلیست اگر
 بین دلائل و براین کفایت نه نص کتاب اقدس و کتاب عهد را نشان
 هر ^{موتی}

هر متی از ملل عالم مسید بهم و بدون گفتگو سوا ل مینمائیم که بموجب
این نفوس الهیه چه اقتضائیناید آیا چه حکم خواهد نمود خواهد گفت که این
نفوس بجهت اطاعت است یا مخالفت بجهت اعانت است یا امانت
بجهت نفی است یا رعایت آیا در هیچ کوری نفوس کتاب اقدسی بود
و یا نفوس خاتم محمدی بود با وجود این آباء و اجداد حضرت اعلی و جمال
قدم و اسم اعظم روحی لهم الفدا چون شیعه بودند بجهت کلمه من کننت
مولاه فمذا علی مولاه از سارین متنفر بودند و حال حضرات مترترین آباء
و اجداد جمال قدم و حضرت اعلی را بجهت اینکه عمری نبودند شیعه شنیعه دانند
و در جمیع اوراق شبهاشان تکفیر ضرب شیعه نموده اند بلی در آثار
مبارک ذکر شیعه شنیعه است ولی مراد شیعیانی بود که اعراض از
حضرت اعلی در یوم ظهورش نمودند و صد هزار نفوس شهید کردند نه شیعیانیکه
تابع حضرت امیر و ائمه اطهار علیهم السلام بودند چه که جمیع اجداد جمال
قدم و اسم اعظم و حضرت اعلی روحی لعبادها الفدا شیعه بودند و بری از
هر مخالفی پس در اینصورت اصلا بظاهره چه شد باید گفت این

دو شمس حقیقت استغفر الله از اصحاب شنیعه بودند بجان الله ملا
فرماید که غرض چه میکند که بجای انسان کور بشود و تیر میان صحیح و سقیم
و عث و ثین نمیدهد و این کلمه کفایت کتاب من دون مبتین صلتش
از عمر است که گفت سبنا کتاب الله و بجز دیگر محتاج یعنی مبتین نیستیم
و اساس نزاع و جدال و خصومت و تشیت و تفریق را گذاشت
و عداوت و بغضاء بین دوستان و اصحاب حضرت انداخت
این کلمه اساس جمیع ظلمها و طغیانها و عصیانها بلکه سبب خون ریزها
گشت و چون مطلع بر حقایق و قایح بعد از حضرت رسول گردید
شهادت میدهم که اس اساس دین الله از این کلمه برهم خورد و وجود
نفس و هوای هجوم آورد و راسخ در علم مغزول و همول گشت و
هر شخص مجهول و محمول چون ابوهریره و ابوشعیون معزز و مقبول گردید
اللهم وال من والاه و عاد من عاداه اسیر و تحیر و خانه نشین شد
ولعن الله الناقه و راکیها و قائمها یارد نشین گشت لا فتی الا حلی
لا سیف الا ذو الفقار سرگشته تلال و قهار شد و الشجرة الملعونة
فی القرآن

فی القرآن بر عرش خافت و سرپر سلطنت استقرار یافت انطمة
 بضعة متی من آذانا فقد آذانی در بیت اعزن گریست تا بپاک شد و عایشه
 بی باک بحرب آن جهان پاک با قومی سخاک و هشاک شتافت و بخت
 و بختت و لوعشت تفتت مغرز و مکرم گشت این کلمه حسنا کتاب
 تیغ و شمشیر شد و بر سر مبارک حضرت امیر خورد و سیف صارم این
 آکله الاکباد گشت این کلمه در ایلة الهمیر نار سعیر بر افروخت و چهار هزار
 نفر حفظه قرآن اجند اصحاب حضرت امیر را اهزله و رزله و خذله خوارج
 کرد این کلمه تشیت شمل اجا نمود و تقریق جمع اهل و لا کرد
 این کلمه حب اجای جمال محمدی بسیف و سان و حیف و عدونا
 تبدیل نمود این کلمه خنجر کین سشد و در ارض لطف خنجر جمال مبین
 را قطع کرد و خاک را بخون مظهرش رنگین نمود این کلمه در
 صحرای کربلاء آن مصیبت کبری و آن فضیله عظمی را برپا نمود
 این کلمه بسبع انمة اظهار را امیر و مسجون و مظلوم و محکوم هر خد
 کرد این کلمه سبب شد که در بین امت بر نومه بدال و زرع

وقال وحرب و ضرب انداخت و خون کرو و ما از مسلمان ریخت
 این کلمه کور فرقان را زیر و زبر نمود و بوستان الهی و جنت محمدی را جگله
 سباع و ذآب تیز چنگ کرد این کلمه هزار و دو سیست سال بخونیزی غم
 را گلگون و حمر آ نمود این کلمه صد هزار گلوله گشت و بر سینه مبارک حضرت
 اعلی خورد این کلمه زنجیر شد و در کردن مقدس جمال قدم افتاد این کلمه
 غربت و آت و کربت بلغار و اصیبت سخن اعظم شد زیرا خلیفه تانی چون
 خواست که مبین کتاب حضرت امیر را مقهور و در زاویه تانیان ^{ناید} محصور
 و راسخ در علم ابتدال و فاسق پر جهل را معرزه و محترم کند و منصوص من کنت
 مولاه ترا محقر نماید در مقابل نصت کیفینا کتاب الله و سبنا القرآن گفت
 و استدلال بلا رطب و لایابس الانی کتاب مبین نمود و تمسک بالیوم
 اکملت لکم دینکم جبت و تشبث با ولم کیفهم انا انزلنا ایک کتاب
 کرد و مبین کتاب راسخ در علم حضرت امیر را خانه نشین نمود و هر را ^س
 ضعیف را شکر گیر کرد یکی لوکان نبی من بعدی لکان عمر و ایت
 کرد دیگری حدیث عشره مبشره قرائت نمود دیگری عثمان ذوالنورین

بند اعلی مولاً

و عثمان

و عثمان رفیق فی الجنته تلاوت کرد ^{۵۵۷} دیگری لو اتحدت غیر الله خلیلاً لا تحت
ابکر خلیلاً از قول حضرت حکایت نمود خلاصه مجتهد زیاد شد و قنای بیشمار
گشت خبار کذب و اراجیف بلند شد و نور آقاب صدق مکر گشت
اختلاف شدید شد و ایلاف ناپدید گشت آراء مختلفه میان آمد و اختلاف
کلمه عیان شد شریعت الله متروک شد و مبین کتاب الله محذو و گشت
ابن عفان مقتول شد ابن اکلته الاکباد منسوب گشت حرب حمل
برخواست مکر و غل میان آمد همیراء بر ناقه شهباء سوار شد و چون
در میدان عیان نمود و خوشنواهی ابن عفان کرد معاویه سر از او بیرون
کرد و در ماتم عثمان از دیده خون بیارید بر سر منبر رفت و اصبع مقطوع
دختر پیغمبر نمود پیرهن پر خون عثمان نشر کرد و با چشمی گریان آغاز فریاد
و فغان نمود که این قمیص پر خون ذو النورین است و این اصبع
مقطوع نور عین و او یلا و ادینا و شریعتا جمیع حاضرین گریستند
و در مقاومت بجزرت امیر زیستند خبار تیره الیه الهمیر بقنک شیر
رسید و هزاران از نخبه اصحاب رسول در خاک و خون مقتول قباد

و علی هذا السؤال سائر الاحوال ^{۵۵۸} و اگر خلیفه ثانی اطاعت براسخ در علم
 و مبین کتاب حضرت امیر مینمود و حسب کتاب الله بر زبان نیراند ابد
 این فتن و فساد رخ نینمود و این فتن و هتک بیان نیاید و سی هزار
 مجتهد در مقابل راسخ در علم بنازند و محاججه بر نینخواست چه که هر یک از
 اصحاب رسول خویش را مجتهد مستقل شمرده از آیات و احادیث استنباط
 احکام و عبادات و اعتقادات مینمود در این میان کسیکه همول و معزول
 بود حضرت امیر بود و همچنین ملا محمد مقانی و سایر مجتهدین حسب کتاب الله
 میدانستند و از مبین کتاب حضرت اعلی روحی له الفذا خویش را
 مستغنی میشردند لهذا بآیه مبارکه و کتبه رسول الله و خاتم النبیین تثبت
 و تنگ بسته فتوی بر قتل حضرت اعلی دادند و اگر چنانچه از برای
 کتاب مبینی واجب میدانستند اعتماد بر فهم خویش نمیکردند در حکم
 قتل تردد مینمودند پس معلوم و واضح گشت که جمیع این فساد و فتن
 و بدای و محن از عدم اطاعت مبین مبین و عبارت حسب کتاب الله
 منبعت گشت باری اگر چنانچه کتاب کفایت میکند مبین منصوص

۵۵
چه لزوم و آیه کتاب اقدس چه لازم کتاب عهد بجهت چه این
آیات که در نزد کل اجاب موجود میخوانند و بموجبش عمل مینمودند نهایت هر
از اجاب، مجتهدی میشد و استنباطی میکرد و حکمی مجری میداشت و نهایتش
این بود که استنباطها مختلف میگشت کار بجداله میرسید مجادله بنا بر عهد مقرر
میشد و منازعه بمقتله میانجامید و عاقبت صد هزار خون ریخته میشد و
بجز دیگر نمیشد حال با وجود عهد و میثاق نیز آفاق حسنا کتاب میگفتند
و ای اگر آیات کتاب اقدس و کتاب عهد در میان نبود آنوقت والله
گوشته و پوست این عهد را با درفش فوراً پاره پاره مینمودند و از
غرائب و قوعات اینکه یکی از اجاب گفته بود که این رساله چگونه اورا
شبهات است با وجود آنکه صد آیه در آن مندرج چگونه آیات
بینات شبهات میشود در جواب بفرمایند تیر شهاب رداً علی الباب
تألیف شخص کرمانی نیز محتوی بر صد آیات بینات قرآن در این صورت
تیر شهاب را کتاب صواب باید خواند گذشته از این رساله یکی
از بینائی که در رد جمال مبین و نبأ عظیم مرقوم نموده جمیع اعتراضات

و احتجاجات خویشرا مستند بر آیات بیان نموده و بزعم خود نصیحت
 بیانرا در قاطع بر جمال مبارک شمرده و آیات حضرت اعلیٰ روحی
 له الفداء ادرج کرده در اینصورت باید گفت آن رساله جمله آن
 شخص کتاب مبین است یا الهام علیین و از اغرب غرائب
 آنکه اعتراضات اهل زلزال بر این عبد مطابق احتجاجات اهل زلزله
 بر جمال ذوالجلال است طابقوا النعل بالنعل ولی از برای این عبد
 مفتریاتی جعل کردند و بر آن رد نوشته اند و ولوله در آفاق انداخته
 و آتشی بر افروختند و خرمن بیگانه و خویش بسوختند و اذا قیل
 لهم لا تغفدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انتم هم المفسدون
 و لکن لا یشرعون ملاحظه نماید ادعای از برای این عبد خلق نمودند
 پس محاججه بآیه من یدعی قبل الالف نمودند و حال آنکه جمال قدم
 و اسم اعظم روحی لترتبه الفدا این عبد را از کودکی رضیع ثدی
 عبودیت فرمود و در آغوش خضوع و خشوع و رقیقت پرورش
 داد و بخلعت بندگی در گاه احدیت الهیه میکل عبودیت را زینت
 بخشید

بخشید تا در قطب امکان علم یشاق بنسبیم عبودیت کبری مومن
 گردد و سراج عهد در زجاج رقیقت بحویت عظمی و مانع شود عبودیتی
 در ابداع ظاهر گردد که در جمیع عوالم تحقق یابد و شبیه و مثل و نظیر
 در این عهد نداشته باشد لهذا این عهد سلطنت عزت ابدیه را باین
 عبودیت صمیمه تبدیل نمایم و سر بر اثر را باین حصیر خنجر مبادله نمایم
 و این حنیض ادنی را با وج اعلی تحویل بنجوم راه بندگی پویم و اسرار
 عبودیت گویم در دامن کبریا در آوریم و اشک حسرت ریزم و عجز
 و نیاز آرم که ای دلبر کیستیم و خداوند بیهمتایم قوت و قدرتی بخش و تاب
 و توانی عطا فرما قوی را نیروی طلاء اعلی بخش و اعضا را تا میدملوکوت
 ای جواهر سواخ غیبی ده و ارکان را الواج ملکوتی فرما تا بر عبودیت
 جمال احدیت چنانکه لائق و سزاوار مویذ گردم و بر بندگی آستان مست
 چنان که باید و شاید موفق شوم ای محیط در بسط فقر و قاراه ده آ
 همین در خلونگه محو و هبآ مسکن بخش خاک ره دوستان کن
 و بخارا آستان فرما عبودیت ملکوتی بخش که فوق توانائی بشر است

ورقیت ناموتی ده که انزل مراتب بندگیست قوی قوی و قدیر
 قوی مقتدر و بی نظیر شمعی برافروز که پرورش روشنی آفاق شود
 و ناری ایقاد کن که حرارتش شعله بر سبج طباق زند دلمار اصبط الهام
 کن و جانهارا مشرق انوار ای پروردگار در دمنان راد در مان
 کن و هو شمنند از محرم ایوان افق علیین را بنور مبین روشن نما
 و ناست دلمار ارشک گلزار و گلشن کن هر یک از اجزای انجم دی
 نما و هر یک از اهل و فارق کوی ساطع در افق اعلی نهای صید^{لله}
 رحمانت را طراوت و لطافت بخش و نور سیدگان بارگاه احدیت
 را صاحت و ملاحظت ده بندگان دیرینت را انوار علیین فرما و
 آزادگان قدیم را شریاران اظیم نفیم کن رویشان برافروز و
 خویشتانرا مشک جان فرما و آفاقرامعطر و معبر نما دستشان بدیینه
 نما و لفلشان لؤلؤ لؤلؤ بر نشان ثعبان مبین کن و دلیشان^{نجات}
 علیین نفیرشان شدید القوی کن و نصیرشان جنود ملکوت ابی
 باری مقصد مترکزین این که باین وسائل و اراجیف بنیان پیشا قرا

بجلی

بجای از بنیاد براندازند و اساس عهد را از بیخ و بن برکنند ولی
 از این خاف که فیض شامل نجم آفل نگردد و غیث ماطل شیئی باطل
 نشود انوار ملکوت ظلمات لیل دیخور نشود و آیات لاهوت منسوخ
 اهل غرور نگردد عنقریب ریایات آیات عهد موآج گردد و انوار طغ
 میثاق کوکب و تاج این سیل عظیم ایاری هفت اقلیم نماید و آن
 نور مبین پر تو افشانی بر روی زمین بسطی غبر محیط سماء گردد
 و کشور خاک سپهر افلاک شود آبجوی ماء معین شود و شعله دلجویی
 مبین باری ای هدم قدیم این عهد را امید و طید بود که یاران
 صربان در تهاجم بلا یاء و تسایع رزایاء و هجوم عموم بر ایا و شدت
 مصیبت کبری و بینه عظمی و تسلط اعداء و تهج بقرضا هر یک زهر
 طاهل را در مان کردند و رنخم مائل را مرهم کامل شوند عدو حائل را
 سپر حائل کردند و تیر و شمشیر دشمنان را مانع و دافع حال آنان نیز
 تیغ جفا کشیدند و نصیبت میر و فانشینند و محو و انمحلال این عهد
 بهار اسپندیدند عهد و میثاق را مدار شقاق کردند و واسطه ایستادند

۵۶۴
را اس اختلاف نمودند نور مبین را لیل بهیم خوانند و اشراق علیین
را اعراق مجتین شمرند حصن حصین را گد اشکنند و دهنه کلین را ارجامتین
نگان نمودند نقض قاطع انسیاً نسبتاً نمودند و بر مان لامع را هرگز آخرتاً
گرفتند مبین منصوص را مقصوص ابداع کردند و بنیان مرصوص را
مردوم الا ساس انگاشتند یکی رئیس المشرکین نامید و دیگری عده
مبین شمرد یکی بی عصمت گفت و دیگری بی عفت خواند یکی شکایت
کرد و دیگری روایت از بد و صعود آتش فساد بر افروخت و مرکز
محمد نقض عهد آموخت اطفال هد آئین سروری گد اشکنند و بوهوم
و گمان هتری خواستند و برتری بستند و بهر وسیله تخدیش از آن
و تشویش یاران نمودند جمیع اوراق اخبار در اقطار و اشطار
خبر صعود نیز آفاق را با نقض میثاق توهم اعلان نمود از جمله خبر
روزنامه ایرانیان در اسلامبول این خبر مهول را با طبل و دهل
اعلان کرد و در او را بعضی رساله تألیف نمودند و این متاع
کیف را در انظار عموم عرضه کردند این ناقصین مدتی در کین نشینند

عاقبت بعد از سه سال ادعای آن برای این عبد فرض و تخمین
نمودند و با کوس و کرا عبده در روی زمین انداختند و این عبد را
مصدق آیه مبارکه من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنة کامله انه
کذاب مفتر نسل الله ان یؤیده علی الرجوع ان تاب انه هو التواب
وان اصّر علی ما قال یبعث الله علیه من لایرحمه الله شدید العقاب
دانسته اند و این آیه را در کل رسائل خویش با قلم جلی مرقوم
نموده اند ولی دقت ننمایند که چه فتوی در حق این عبد فرید و حمید
دادند و در آن رساله ذکر ادعای الوهیت و ربوبیت و شرکت
با جمال مبارک فرموده اند و در نظر رساله و داخل این آیه را مرقوم
نموده اند دیگر تاکی این فتوی مجری گردد و من لایرحمه بشدید حدید
جبل و رید این و حمید را مقطوع نماید ولی این عبد در حق نفسی فتوی
نذم و تکفیر و تفسیق ننمایم و اسناد شرک نذم نهایت نیت
که نصیحت کنم و بر رجوع بر میثاقی دلالت ننمایم من شاء فلعلیل
و من شاء فلیترک ان الله غنی عن العالمین و ما انت علیهم کفیل

گویم ولست علیهم مبیطر نوام ^{۵۶۹} و علیکم بانفسکم دانم و دست
قصرع کشیم و زبان ابتهال بازکنم و رب ابد قومی فاتم لعلیون
گویم و سینه را برف صد هزار تیر جفا نمایم و چهره و فایره تمام
و زخم افترا را مرهم ابتهال نم و درد اهل بغض را در مان سریع اعلی
جویم صبر و تحمل خواهیم و انسک و تبیل جویم گریه زاری کنم و موت
و بیقراری نمایم عجز و نیاز آرم و فریاد و فغان نمایم که ای پاک
بزدان این قوم در نخل سدره غنما بودند و در ریاض جنت ناوی
آتش در قلوبشان شعله زد و مغلوب الهوی و مسلوب الهی عریه
انداختند و علم و لوله افراختند و نزد او نامی باختند که شاید علم
یشاق منکوس گردد و حقیقت رجا مایوس نور مبین افول نماید
و ضلام لیل بهیم حصول جوید مرکز پیمان فراموش شود و ناراه
الموقده خواش گردد زمام عهد در دست اطفال عهد افتد
و شمع شب افروز پیمان از اریاح بغض آه نمود گردد نیزیشاق
غروب کند و خفاش شقاق نیمه به بیرون زند پرتو حقیقت

مفقود و کمون گردد و عظمت مجاز سر پرده بگردون زند مرکز عهد
تبدیل یابد و محور یشاق تحویل حال این عهد را در صون حمایت
مصون نمودی و یشاق را محفوظ و مثبت بنیان پیمان برابر ^{سختی}
و دست تطاول ناقصین را کوه ساختی ولی نقض عهد گردن گیر شد
و مانند اغلال و زنجیر و آنجا جلفی اغلام الاغلال ^{ذین} ففی الی الا
فهم بمشغول تحقیق یافت ای پروردگار بقوت و اقتدار این زنجیر
بردار و اغلام را از اغلال ربائی بخش گرد نهاد را آزاد کن و دلها
قیر کو نزار روشن و شاد فرما خشکها نزار بیدار کن و بیوش نزار هوشیار
اطفال رضیع را بدمی عزیز دلالت فرما و کو دکان پخرد را بدستان
غایت هدایت نما مست باده غرور را رسم خضوع و خشوع آموز
و زنجیر شکن کبر و من را آداب عبودیت تعلیم نما این پچارگان ^{نمانند}
و این کو دکان نو هوسان و بی خردان ندانند و نشناسند و انجام
نبرینند نام جویند و راه جفا پویند تو انتباه بخش و اشتباه
از میان بردار هدایت کن و غایت فرما و بطل سدره یشاق

ذلالت نما تا کل در سایه شجره انیسار راحت جان یابد و کام دل جویند و پست
 بی پایان رسند و مقامشان بلند گردد و قدرشان ارجمند عزت قدیمه یابند
 و موهبت عظیمه از آغاز سر فرازتر گردند و از پیش غایت بیشتر یابند ای
 پروردگار تا بید بخشش و توفیق غایت کن این ابریره را از اهل کن و این
 غلام حائل را مبتلا شوی و باطل نسیم جان بخش بوزان و دلهای مرده را زنده
 کن باران رحمتی ببار و این گیاه افسرده را تر و تازه نما حدائق قلوب را
 جنت ابری کن و حقائق نفوس را ریاض طهارت اعلی ای قدیر رجای
 این عبد پذیر توئی توانا توئی بیمنت و از اغرب غرائب آنکه سه سال
 قبل نوشته از مدینه الله عراق نزد جناب آقا محمد مصطفی علیه بهاء السدائر^{علیه السلام}
 میشود و از ایشان سوال مینماید که این لوح مبارک است یا دون آن جناب
 مذکور آنورق مزبور را نزد جناب آقا میرزا اسد الله ارسال مینماید و استفسار
 از حقیقت کیفیت میکنند آنورقه چون ملاحظه گردید بعضی از آثار مبارک
 را پراکنده نفسی جمع نموده یعنی چند فقره از اینجا چند فقره از آنجا جمع نموده
 و در میان ایفقرات ع ع مرقوم نموده و آن ورقه بعضی فقراتش نیست

سزاته من سدره التار من در آء قفرم التور علی بقعه الازتھکان بالروح
مشهودا و بعد این مرقوم فسبحانک اللهم اسئلک بذاتک الغیب
فی کمن البقاء و بذکرک العلی الاعلی ع ع و بجال القدس فی فردوسک
الابی باری در جواب باقا میرزا اسدالله تاکید شد و باقا محمد مصطفی علیه
بهاء الله مرقوم گردید که این لوح بعضی فقراتش از جلال قدم و بعضی نه
این را بعضی از مترنزلین مخصوص ترتیب داده اند و در افواه اجتای
اجتای الہی انداخته اند تا شیوع یابد و چون شایع گشت خواهند گفت
که ایضا ثابتن ترتیب داده اند و ایضا سبب تخذیش اذنان ضعفا خواهند
نمود پس باید هر کس این نوشته در دستش آمد محو نماید این قضیه در سه
سال پیش واقع و الآن جواب در بغداد موجود و جمیع اجتای بغداد
مطلع و چون جناب فروغی در این ارض بزیارت آستان مقدس مشرف
شد در نزد جمعی ذکر این نوشته شد بکرات و مرآت و تکرار گفته شد
و تاکید گشت که این نوشته اصل ندارد بلکه ترتیب مترنزلین است و با
بختی جو شود حال این ایام سرگموم مکشوف شد حضرات آن نوشته را

دست آور کرده و ضعف را توشیح میدهند که تریف شده و حال
 آنکه تحریف نزلزلین چون آقاب مشهور و واضح و مطبوع و در جمیع
 آفاق منتشر آیات سوره اسبیل بعضی را بجای از سوره اسبیل برداشته و بعضی را
 تغییر داده اند حال ملاحظه فرمائید که این مظلوم ساکت و صامت
 و اهل فتور چه قدر جور و اعظم شرور را با بتین نسبت داده اند و حال
 آنکه در اکثر اوراق بخط کاتب تحریف واقع و آنچه خواستند کرده اند
 و بعضی جلیل این عهد مبین کتاب مبین است و آثار آنچه در تحت تصدیق
 این عهد شایان اعتماد نیست مگر با اثر قلم اعلی آن نیز باید نهایت دقت
 و فحص دقیق شود که نقطه تزیید و تنقیص و تصحیف نگردد قضیه فاقبلوه
 بتصحیف فاقبلوه شد از خاطر نرود پادشاه شام نورالدین سلجوقی امر
 نامه بجلب نگاشت عبارتش این بود اذنا وصلکم امری به انا فاحصوا کل
 الیهود فی حلب یعنی جمیع یهود حلب را بشمارید کاتب بعد از توفیق تمهیر
 فرمان خفقت نمود گسی نقطه از فضلات بالای حای اخصوا که است
 اخصوا شد بورد فرمان جمیع یهود مظلوم جمع نموده بالای عطیمی بر آن

بیارگان وارد آوردند چون کیفیت منتشر و مسموع پادشاه گشت بسیار
 بر آشفت و دشنام گفت و از غضب بر افروخت و کاتب را مورد
 عتاب ساخت چون حقیقت مسئله معلوم گشت مشهود شد که این
 تصحیف و تحریف را یک ذبابه ضعیف نموده ملاحظه فرمائید تصحیف
 و تزئید نقطه چه ظلم عظیم و فساد شدید برپا نمود از این قیاس کنید
 علی الخصوص جمیع امانات و اوراق این عباد مترزین غضب و ضبط
 نمودند حقیقت این قضیه آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی و ذاتی
 و کبر سنوتی لقبته المقدسه الفدا در ایام اخیره و قتیکه در فرمایش
 تشریف داشتند اینجند بقصر رفت و شب و روز در ساحت اقدس
 بودم دلها پر خون و اشک مانند حیوان و با این حالت با کثر خدمات
 مبارک مشغول بودم روزی فرمودند اوراق من را جمع کن از این
 فرمایش چنان طپش و اضطرابی در قلب حاصل گشت که شرح نتوانم
 مگر امر قطعی فرمودند محض اطاعت با کمال ارتعاش دل و دست مباشرت
 بجمع اوراق نمودم و دو جانپناه بسیار بزرگ بود که در وقت تشریف بردن

بقصر و مراجعت بکلیه جمع اوراق و ما يتعلق بحسب آفاق در آن دو
جانفله گذاشته میشد باری اینغده مشغول بجمع کردن بود که میرزا محمد آقا
وارد شد اینغده چنان متاثر و مضطرب بود که خواست بزودی از
تأثرات جمع اوراق خلاص شود بی اختیار با و گفتم تو نیز معاشرت
نا باری جمع اوراق و امانات و خواتم و سببهای هر مای مقدس را
در آن دو جانفله گذاشته بستیم فرمودند تعلق نبودارد بعد رزیه کبری
رخ نمود و ارکان عرش متزلزل و عظمت فراق آقا قرا احاطه نمود
صبح نورانی بشام ظلمانی تبدیل گشت شمس حقیقت بظاهرا از اجسام
افول نمود و بر آفاق بصائر سطوع فرمود سراج هدی از ملام ادنی
صعود نمود و در زجا جله ملام اعلی بر افروخت و لما غرق خون شد
و جلگه پارسوز و گداز گشت ناله و خین بلند شد و گریه و زاری باوج
اثیر رسید جمیع ملل از وضع و شریف در قصه جمع شدند و کافه
متاثر و متحتر مصیبت کبری و لا تسمع لهم همسا فضلا و علما و ادبای
ملل شتا از سینه و شیعیه و نصاری قصاید غمنا در ماتم و رزیه کبری نشا

نموده در کمال تاثیر و تأسف و تحسر علی‌الاشهاد قرائت و تلاوت
 نمودند و جمیع درتایش و نیایش و بزرگواری نیر آفاق بود و اعتراف
 بر عظمت و جلال و جمال و کمال حضرت کبریا، و الفضل با شهادت بر کل ایرا
 باری اینعبد در این فزع عظیم و اضطراب شدید با چستی گریان و قلبی
 سوزان و کبدی بریان و اردغزفه مبارک با انحصان شد چون خواستیم
 بسد مظهر را غسل و آب پاک و ماء طهور را بنجات آن تن چون بتور مظهر
 نمانیم یکی از اهل فتور با اینعبد گفت این دو جانظه را به مید به هم میرزا بدیع
 بغزفه خویش برد و محافظه نماید زیرا در اینجا آب موج خواهد زد اینعبد
 از شدت صدمه کبری و قوت رزیه عظمی مدهوش و محو و فانی گشته
 و بیچوجه گمان چنین ظلم نیک گشته لهذا آن دو جانظه را بتمامه تسلیم نمودم
 باری دیگر پرس که در آن روز چه حسرت و ماتمی بود و آن به داد چگونه
 شام گشت گر گویم قلبها پر خون شود و رونویسم اشکها همچون شود
 قسم بحال قدم که بجای از حواس و احساس بیزار و بیگانه گشتم و تالی
 صباح گریستم و یوم ثانی و ثالث نیز بر این منوال گذشت نیز

رابع نسبت شب از بستر با خون جگر برخواستیم که قدری مشی نمایم بلکه
 قوری در حرقت و سوزش جگر حاصل شود ملاحظه کردم که او را قرا با ز
 نموده اند و بسجو بنمایند چنان حالتی دست داد که وصف توانم دو
 رجوع بفرایش نمودم که مبادا منتقت شوند که اینغید این قضیه را مشاهده
 نمود در پیش خود گفتیم که چون حضرات کتاب عهد جمال قدم اندیده
 گمان میکنند که بواسطه او راق مبارک میتواند در امر الله اخلاصی کتبه
 لذا بهتر اینست که اینغید سکوت نماید و یوم تاسع کتاب عهد تلاوت
 شود آنوقت اهل قور نادم و ایشیمان خواهند گشت و این اورا
 اعاده خواهند نمود چون یوم تاسع تلاوت کتاب عهد گشت و معاش
 میثاق در مذاق اهل وفاق صلاوت شد بخشید عربی مسرور و مستبشر
 گشتند و بعضی مفوم و متحیر آثار بشارت کبری در وجه اجازت
 گشت و غبار که درت عظمی در بشرة این هوی نمودار گردید بقسمیکه
 جمیع حاضرین لذت شدند و از همان یوم اساس نقض گذاشته شد
 و دریاى وهم بوج آمد آتش فساد بر افروخت و قلوب مخلصین
 بوخت

بوخت روز بروز این آتش شده و رگشت و این غبار بلندتر
 شد تا یکی از حضرات افان توقیعی جدید داشت و استدعا نمود
 که فوق توقیعیش بجای مبارک برین گردد ذکر شد که یک خاتم
 از خاتهای مبارک بدید تا این توقیع را برین بنامیم در جواب گفتند
 خبری از خاتهای مبارک ندارم گفته شد که جمیع خاتهای مقدس در جاذبه
 و در کعبه مبارک بود و جاذبه را من تسلیم شام نمودم گفت من ندیم
 و نمیدانم از این جواب قسم بروح صواب چنان ارتعاشی در بدن
 حاصل شد که وصف نتوانم حیران و سرگردان ماندم و گریان و ^{ناله}
 شدم که این چه فتنه عظمی بود و چه عظمت دعا که ظاهر گشت باری جمیع
 آثار مقدسه و الواح متعلقه باین عبد و سائر دوتان جمیع از میان برآید
 حتی احکامیکه تقدیش در نزد این عبد موجود ملاحظه فرمائید که تقدی بچه
 درجه رسید و این غبده ساکت و صامت بود که مبادا این راسخه کریمه
 بجای نشرد آفاق گردد و این حوادث حقیقه بتمامه معروف در نزد اهل
 شتاق شود در آتش میو ختم و میا ختم میگردد، نیز ستم بعد ملاحظه

۵۷۹
شد که بلایانی که بر جمال قدم وارد یک یک پی در پی مستولی بر این
عبد میگردد تا آنچه در علو ربوبیت ظاهر گشته انعکاسش در ذوق قبولیت
نمایان و عیان شود صورتی در زبرد دارد آنچه در بالاسی چون این مصیبت
بعینا بر جمال قدم وارد پس باید صدمه از آن نصیب این عبد گردد
تا جدی اظنی حتی اجحک مثلی تحقق یابد چنانچه در مناجات بیان مغیراً
و فی الحقیقه این فقره مناجات از لسان این عبد است قال و قوله
احتی قد اخذتني الاضرار علی شأن منع القلم الا علی عن اجمیران
ولسان الابی عن الذکر والبیان و قدرایت یا الهی فی جک مالارئت
عیون الاولین و سمعت ما سمعت اذن العالمین و قدرای یا الهی
عبادک الذین نزلت علیهم البیان و خلقتم لنفسی احجب من مثل
القبیل کلها بحیث یفتخرون بخاتمک و یضربونه علی الالواح لاثبات
ریاستهم بعد الذی انی ارسلته الیهم لعل یتشعرون لافوخک
لم ین خاتمک الا فی اصبعی و لا یفارق منی ابدأ و لن یقدر احد ان
یاخذ منی طوبی لمن یقرء ما نقش فیہ من اسرارک المستوره و آیاتک
الاحدیة

۵۷۷
الاحدیة وثناياک المستودع انتهى باینه البدیع ملاحظه بفرمائید
که چگونه اینستبر را از بلایا، و ارده بر جمال قدم نصیب عظیم است
انچه بر آن مطلع انوار وارد بعینه بر این خاکار وارد قد تحلیت
دموع الملاء الاعلی ببلائی و تهنیت رفرات اهل الملکوت
الابهی کربی و ابتلائی و اعین اهل سرادق القدس تذرف بالعبرات
من حرراتی و اکید الملاء العالین تقننت من احزانی و آلامی الهی
الهی تری ایچ ناری و ضعیج سرئی و احتراق کبدی و شدة قلبی
وکی احشائی و فیض دموعی و سیل عیونی و شدة کربی و بلائی
و حرقة فؤادی و ابتلائی ایرت اکمنوالی فی المراد و فوقوا
الی سهام المفاسد و سلوا علی سیف العدوان من کل جانب
و اطلقوا العنان و اشرعوا التنان و اغاروا علی هذا العبد
الذلیل بكل ظفیان ایرت لیس لی نصیر و لا ظمیر و لا مجیر الا انت
و بقیت فریدا و جیدا اسیرا ذلیلا بین اجانک و حیرانا فی امری
کلما انظر الی الیمین اری نبلا طائرہ و انظر الی الیسار اری نصلا

٥٧٨
تتبعه وانصفت الى الامام اجد سبواً شاهراً واتوجه الى الخلف حتى
رماحاً فقه وارفع رأسي اري غيوماً متكاثف واطرق الى الارض اري جبل
واشراك متواصلة وضوءاً الى مصائد اولي العدو وان تنقير موني في اخذود
التيران ويعذبوني باشدهوان اي رب وغاية رجائي انصرع اليك
وابتل اليك وضجيجي يرتفع الى ملكوتك الابهي وصرخي يتصاعد
منك الاعلى ان تقرب ايام رجوعي اليك وورودي عليك ووجود
بين يديك اي رب ضاقت على الارض برجها واشتدت على
الارزقة باسرها واحاطني جنود الشبهات من جميع الجهات وانما
على جموع الضمائم منكل الانحاء انجذني بقبيل من الملائكة المقربين
من ملكوتك الابهي وانضرتي بنزول جيوش متوتبين من ملك
الاعلى كما وعدتني حين اذك طور وجودي من تجليك على سيناء
النهور مشهد اللقاء واني مظهر القلب تقيين الفؤاد الكنجر
وعدك الحق وقولك الصدق يا محبوب من في الارض والسماء
فاخلق انتم نفوساً زكية وقلوباً صافية ووجوهاً نوراً وجمالاً بيضاً

وسدوراً

۵۷۹
و صدوراً فشرته بآیات قدسک یاربّی الاهی و استنایاً لطقه بذکر
یا ذالاسماء الحسنی و کینونات لطیفه صافیة مستنیه عنک یارب
السموات العلی لیقوموا علی نشر الآیات و اعداء الکلمه و اشار الیننا
متمسکین بالمیثاق و متشبثین بعدک یاربّ الرایات و لفتوا اقداع
القلوب و معاقل النفوس و یسخروا الارواح فانهم جنود ملکوتک
الاعلی یاربّی الاهی اینعبد در ساحت اقدس جمال قدم از شدت
عجبت و شرمساری سر بر ندارد و از کثرت قصور در حسرت فتور نیاید
چه که بادستی توی و گنای عظیم و ذنوب و عصیان و نسیان قائم
در استانم و جز عفو و غفران لمجا و پناه ندارم ای یزدان بهر
سراپا گنیم و خاک رهیم و متضرع در هر صبح گنیم ای بزرگوار
خطایوش و عطا بخشش و فایده صفا عنایت کن تا نور هدایت
تابد و پرتو موهبت بفرزاید شمع خضران بر افروزد پرده عصیان
بوزد صبح امیدد غلظت تو میدزائل گردد نسیم الطاف بوزد
شمیم احسان مرور نماید مشام معتد گردد رویها منور شود توست

بخشنده و مهربان و درخشنده و تابان انتہی ولی حمد نامیم حضرت
 احدیتر که اہل فتور پس از پنج سال غور و شور و شور و شور قہوری کہ
 بر این جہد وارد آوردند این بود کہ بکنایہ و اشارہ و عبارہ و تلویح
 و حال بتوضیح تفہیم کلینمایند کہ اینعبادتہی مقامی و شأنی
 و نامور بندیدی و طلوع بدیعی ہستم یعنی خود را مطلع وحی میدانم
 و مظهر الہام شہرم و بنص کتاب اللہ وحی مختص بحضرت علی
 و جمال مبارک است و تا ہزار سال وحی منقطع و بعثت مظاهر
 منقطع است پس بسبب این ادعآء و وحی کفر ثابت و حکم
 یبعث اللہ علیہ من لایرجمہ لانی چہ کہ این متمم آیہ من بدعی
 امرأ قبل اتمام الف سنۃ کاملہ است باری چنین اقراء صریحاً
 زدند و تمت شدیدی رواداشتند و فتوای عظیمی دادند
 فقہم ما قال طوعاً تقاضی الی فی حکمہ عجب افتی بشک آدمی
 فی اخل و المحرم چون قلم در دست غداری قنادر لاجرم
 آن یار برداری قنادر باری در سنۃ صعود بعراق مکتوبی ارشاد
 گشت

گشت که مضمونش باین معانی مشحون علم ان العبودیة فی عقبته است
 ای تاجی الوتاج و اکلیلی الجلیل و بها افتخرین الملائعین
 و همچنین صفحه مرقوم گشت که از عنوان تا ختام عبد البهاء بود
 و مضمونش از این عبارات داله بر فقر و فنا علم ان اسی
 عبد البهاء و لقبی عبد البهاء و لقبی عبد البهاء و کینونتی عبد البهاء
 و ذاتی عبد البهاء و مسجدی الاقصی عبد البهاء و سدرتی المنقی
 عبده البهاء و جنتی الماوی عبد البهاء و اشال ذالک
 الی الانتهاء و این دو نوشته در عراق الآن بخط این عبد موجود
 و همچنین مکتوبی که سه چهارم سنه قبل بجناب اقا محمد علی المشهور
 برجال الغیب مرقوم گردید صورتش اینست هو الابی
 ای طالب صادق و جلیب موافق آنچه مرقوم نموده بودی
 ملاحظه گشت و بنتهای دقت تماوت گردید الیوم تکلیف
 کل اینست که آنچه از قلم اعلی نازل آنرا اتباع نمایند و آنچه
 بیان صریح و اوضح این عبد است احتقا کنند ابداتاً و ایل

۵۸۲
و تفسیر نمایند و توحیح ندانند قسم بمرئی غیب و شود نهی
تسوری نماید و یا تختی کند سلب احتجاب او گردد و عدت
اریاب شود اینست اعتقاد صمیمی حقیقی صریحی بدیهی اهل
ملکوت ابی و سکان جبروت اعلی که ظهورات کلیه که نفت
اولیه و شمس حقیقیه و مبادی فیوضات زمانیه هستند
مشتی بظهور اعظم و جمال قدم روحی لاقدام اجانه الفدا شد
تا قبل از موعد مذکور در کتاب الله یعنی الف سنه جمیع نفوس
مقدس که موجود شوند ادلاء و عباد و ارقاب اهل تراب آسمان
جمال مبارکند کل در نزد آن آفتاب حقیقی بمنزله سرج مستفیضه
و نجوم مستیره استند که بیاعی از اشعه آن شمس حقیقت مستفیض
گشتند کل عبادله و کل بامرہ بعملون سبحان الله چه نسبت
بین تراب و رب الارباب و چه مشابهت است بین ذره و آفتاب
جهاناب و اما اینجد مقامش عبد عبد البهاست و ذره ارض
آسمان جمال ابی در ساحت اجایش محو و نابودم و در آستان
بندگانش

بندگانش ترا بی وجود استغفر الله عن دون ذلک
 یا اجأ الله ولی اینمطلب را بکمال محبت و رافت تفهیم کن تا
 نه بعتف و زجر که سبب اختلاف شود عبد البهائم ^{ملاحظه}
 بفرمائید که این عبد در چه مقام قائم و در چه فکر و اندیشه مستغرق
 بجز ملاحظه با قوت تأیید ملکوت اهی چون اضعف انس
 فانی و محو و نابود و با ظهور قوت نصرت جمال اهی چون احقر
 عباد در صقع وجود مشهود با وجود این اهل فتور چه قدر مضری
 و جور که انتشار میدهند این عبد لغو بالله مقامی فوقی مقام
 جمال اهی ادعا نموده و این قضیه بر اهل فتور گران آمده
 الی انت تعلم و تشهد و تشهد بان طینة عبدک محمّرة براء ^{بجودت}
 لعسبک العالیه و جلة رقیق مرتبة بروح الفاء و المحویة
 فی حضرتک القدیة و حقیقة عبدک کال لفظ الله ضعیف قد وضع
 من ثدی العبودیة و نما فی حضن الشبه لطلعتک المنیره و نفا
 فی حجر التتبع لسلطنتک الازلیة من ذلک کیف سلوا یوسف

السنتم المؤتفکه علی عبدک و رشقوا سهام اظعن المسمومهم
 علی ابن امتک ایرتب افصح بصیرتتم و طیب سریرتتم ^{نظف}
 و لطف بو اظنهم و ظواهرهم و ادبهم الی المنج القویم و صراطک المستقیم
 انک انت الکریم الرحیم باری ملاحظه فرمائید که این قضیه بعینها
 بر جمال قدم در عراق وارد که صد هزار تیر طعن بر سینۀ مبارک
 زدند و مفتر یاتی چند اعلان نمودند که ما سرا از ما معین محروم
 نمایند و از نور بین محجوب کنند چنانکه در مناجات قلم بیان مینمایند
 بل قضیت علی مالا قضی علی احد من قبلی و اجریت مالا یجری علی
 نفس من بعدی و لکن لن یعرفه احد دونک و لن تحصیه نفس
 سواک لانک کمال تعرف بالابصار و کذاک ففک لایدرک
 بالافکار و انک انت العزیز الجبار و نزل کل ذک حین است
 اسعنتی اختلاف جادک فی شأنی بعد الذی ما قدرت لی من
 شان دون العبودیة لفک و انخسوع لدی باب رحمتک
 و انخسوع عند ظورات انوار و جنتک لانک لم تنزل کنت سلطاناً
 عند

٥٨٥
على ولا تزال كنت عبداً لوجهك وكنت مالكا لنفسى وكنت مولواً
وذليلاً عند جنابك وحقيراً لسلطنتك ومعدوماً لدى ظهور قدرتك ومفتقراً
عند تجتبي انوار عزة اربابك رغماً للذين يريدون ان يفسدوا في ارضك
ويعلون في بلادك ويحدثون في الملك بالقدرة لانفسهم ومراحمهم
فسجانيك بسجانيك عن كل ذك وعن كل ما وصفتك به لانك لا تدرك
حتى تذكر بالوصف ولا تعرف كل تدرك بالنعته بل ان عبدك هذا يكون
عبداً لمن يعبدك وساجداً لمن يعبدك وخادماً لمن يكون خادماً لنفسك
وخاضعاً لسلطنتك ومعيناً لمن يطلبك وناصراً لمن ينصرك في ما لك
ويريد نصرك في بلادك فوعظتكم لم اجد لنفسى عزاً اكبر من ذلك
ولا رتبة اعظم من هذا ومن كان في قلبه وله من ثوابك وشغف
في حبك يعرف حب الذي شرفتمني به من جواهر رحمتك ومجودكم
وليستشق من هذه الورقة الوردية ارياح حديقه البقاء والطيب
مدينة الوفاء ويشهد كيف يحرق ويذوب هذا الشمع في مصباح
قلبه فيما ورد عليه ونزل في امر مولاه انتهى باري اينعبداً اين

عبودیت عظمی در کمال خوتیت و فناء در آستان اقدس قائم و چون ذره
 مفقود و معدوم و نابود در مقام بندگی ثابت و راسخ و دائم هیچ آبی
 نخواستم و خویش را بسیج لقبی نیاراستم و ادعای وحی نمودم حتی
 خویش را لایم نخواهدم نه مستضیی دانستم و نه مستفید نه مستشرق نه مستفاد
 در جمیع احوال خود را جاسس نامیدم و در بین نامس خود را باین اسم
 شهیر نمودم بلکه منتهای آرزوی اینعبداغدام صرف و فناء بخت است
 که بینام و گنام شوم و بی اثر و بینشان گردم تا بحقیقت عبودیت
 که عدم بخت و فانی صرف است متحقق شوم ولی باضاف
 ملاحظه نماید که نفوسیکه افتری باین عبوداد استند چه ادعای
 نموده اند و چه عریده ناکرده اند و چگونه دعوی ظهور جدید نموده اند
 و چه قسم ادعای نزول آیات و وحی کرده اند البته تعجیل
 نمودند که فرصت صعود بجال مبارک روحی لمرقه المظهر فدا اند اند
 در وقتیکه آن شمس حقیقت در افق مبین طالع و لاج و سلطان
 ملکوت توحید بر سر بر تفرید درخیز شهود جالس پر تو آفتاب اوج
 غرت

غرت شرق و غرب را منور نموده و نیز اعظم باشد اشراق البصار
 را نیزه فروده در چنین وقتی و چنین روز فیروزی اظهار وجود نموده اند
 و علم ادعا بر افراختند و دعوی وحی نمودند و چنان عربه معموده در
 قزوین اذاعتند و توقیعات نوشتند و عبارات خود را آیات
 الهیه خوانند و خویش را سلطان روح نامیدند و چون از این
 تقویات و حرکات آشوب و فتنه در قزوین برخاست
 تو قیغ ساطع چون سیف قاطع صادر گشت قوله جل ذکره
 اگر آئی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف بوده و خواهد بود آیت
 و این مواد کلماتیست که بجزا و هر مدتی عیناً موجود هو العزیز
 ان یا علی اسمع ذآلی و لا تکن من الغافلین قد انزلنا الیک
 کتاباً بلسان عربی مبین و ما ارسلناه لکمه لن یالها الا الذین
 انقطعوا عن کل من فی السموات و الارضین فموف نرسد
 عندک اذا شاء الله و اراد و انما من الله الا هو حکم مایشاء و ان
 انزلنا الیکم هر جمله علی هو البدیع فی افق غز تنجیح ع ع ب

٥٨٨
تبارك الذي ارتفع السموات بغير عمد واستوى على الماء
عرشه وانه بكتشي شهيدا وانه لاله الالهو وانه بكل علم عليما
قل يا عبد اتبع ما يطلق لك الروح بان صدق عليها ثم
ابغ الناس بهذه الآيات ليذكروا في انفسهم ولن يتبعوا خطوا
كل كافرا شيئا قل يا قوم آمنوا بالله الذي خلقكم ورزقكم ولا تتنصروا
به على قدر نقيروا وقلبيرا قل يا ملا لم تكفرون بالله باركتم ^{تعضون}
بهذا الآيات لان هذا قد نزل من عند الله المقدر العليم الحكيم ثم
قل يا قوم تالله قد طرعضفرا لله في الارض وفر منه كل حمير ذي
رجلين وملا قلوبهم من نيفة الله المقدر القديرا وما امن احد
منهم اياكم ان لا تكونوا بمثلهم مشركا مرتدا كفورا الى ان قال ثم
اشرب ما يتيك ساقى الروح من هذا الكوب الذي كان من ذ
الايقان مصنوعا ثم ارزق من ثمرات هذه الشجرة التي غرست
فينذ استيناء بيد ربك العليم المحليم الحكيم الرحيم ثم قل يا قوم
اسمعوا نداء هذا الذي ظهر بين السموات والارض ويقول بان
يا قوم

يا قوم امنوا بالله الذي خلقكم بامرہ وكونوا بتوكله سائعا سائعا وبجباله
 بصارا باصرا بصيرا و بجباله نظارا نظارا نظيرا الى ان قال وانه توأما
 كريما علاما رجيا من النبيل قبل علي صر محمد علي هو الله الارض الابهي ^{علي}
 ذكر الله عبده عليا يستقيم على امر مولاہ و يكون برية صديقا الى ان قال
 ان يا عبدا سمع ذاك ثم انقطع عن نفسك و هواك و وجهه بشطر مولا
 وان هذا القول الصدق ان انت له سيعا و الروح عليك و ^{علي}
 من استشرق من هذه النور الذي نل من هذه الشمس التي كانت
 في قطب الزوال مضينا عبد الله العلي محمد علي ما نزل على فؤاد محمد
 قبل علي ان يا غلام الروح اسمع ذاك ربك الكريم عن هذا المنظر
 العظيم الى ان قال ثم ابلغ الكائنات الى مولاك فمن صدق بقولك
 و آمن بآيات الله بشره بقاء ربك الرحمن الرحيم و من كفر فانه ذرته بنا
 و ان ربك سيجزيه عذاب عظيم و ما عصى الظالمين الا العجيم و الله
 مخبر عليم قل يا عبدا سمع ما ليك قلم الامر في آخر اللوح ان استقم
 على امره ان يطر على رأسك التيف لا تتبع خطوات الشيطان

واتبع منه الرحمن وانه لاله الالهو وانه سلطان حق بين ثم
 اشكر ربك بانه يفرح بنصره وانه ينصر من ايشا، وانه لعل كل شئ
 شهيدا وانه لناصر كل عبد فتيه والروح والتكبير والبهاء عليك
 وعلى كل مؤمن نيا ما نزل على فؤاد محمد قبل على هو البهي الابهي
 في الافق الاعلى ع م ص سبحان الذي خلق كل شئ بمقدارهم
 وانه لعل كل شئ قديرا وانه لاله الالهو وانه لعل كل خلق عنيما
 ان يا قوم آمنوا بالله وصدقوا باياته بانه لاله الاله الذي فطر السموات
 بغير عمد واستوى عليه عرش العلى عظيم قل يا قوم اسمعوا انك
 وكونوا على صراط الله قائما مستقيما يا ملا آمنوا بالله الذي خلقكم
 ورزقكم وصوركم وانه بكل شئ شهيدا له انخلق والامر من قبل
 ومن بعد وانه لسلطانا مقتدرا عزيزا عظيما كبيرا ان يا ملا السبيان
 اسمعوا اني ولا تكونوا كاللذال الفرقان كافر امرت اشيما ثم اشهدوا
 بانه لاله الالهو وانه لسلطان حق بيننا يا قوم اسمعوا اني ولا تكفروا
 باياته وبياتنا بانه قد خلقكم من قبل من قطرة ماء وطينا آمنوا

بالله يا ملأ المشركين ولا تكذبوا بهذا الآيات لأن هذا قدرزل من عنده
 المقدر العليم القديرا وانه لا صرف الطوفان عن فلك النوح وانه
 لا صرف ريح العاصف عن العود والذين معه واورد المشركين في يوم
 وانه جعل نار اخبث من رضوان وانه لا غلب على التبرود بعوضه من السماء
 قلته وانه لجعل البحر بيني اسرائيل وسبيلا وغرق الفرعون و ملاكلهم
 اجمعيننا وانه لا رسل على المخلوق من عنده الانبيا حتى يدعو المخلوق اليه
 وانه لقادر عليهما يا قوم هذه آيات الله لا تكفروا به ولا تقرضوا بالله
 نازله انما لمن صدق به ويشهد بان لا اله الا هو وانه لعل كاشي قديرا
 ان يا معشر البشر تالله قد اشرق شمس الله الاكبر وانتم اعرضتم
 عنه وكنتم من اصحاب الكفر وانه لا اله الا هو وانه لسلطانا مقدر
 وكل خلقتم بقولي وانه لعل قاهر مقدر لا اله الا هو وانه لسر الله
 المستر قد ورد في الجحيم كل من اعرض به ثم ادبر ان يا ملأ المشركين
 لم تفتون من هذا المشرق الا نور تالله لم يكن لاحد مفر لا اله الا هو
 سبحانه وتعالى عما يصفون هو لا الكفر فسجا نك اللهم يا اله انت الله

خلقنی و رزقتنی و انک تقدر با من لاله الا انت فاطر
 لنا سر المستر و انک سلطان ملک الواب لن نهر قل یا قوم ته
 قد ظهر لور الله الاکبر عن مشرق القدس کشمس لارج انور و کشف
 النجاب عن وجه الالهر و انزل کل الشمس و الاقمار و النجوم النور
 اکبر بل انک سلطان السموات و الارض و انک لنور الله الانور بل انک
 عنده من کل صغیر اصغر قل یا طایب البیان الیوم قد غفر الله ذنوبکم
 الذی کان یحک شیء عیما ایاکم ان لا تقروا علی کافر و المشرکین من
 قبل و لا تقولوا فی حقی بائک درست کما قالوا الکفار اذ جاء علی حج
 بایات الله و بیاتة خافوا عن الله و لا تقروا علی و انی کتبت هذا لک
 حین الذی کنت صغیرا یا قوم انتم کبراء فی الارض ایاکم ان تختلفوا
 فی الدین و کونوا علی صراط الله قائماً مستقیماً

و مکتوب دیگر چون مفصل بود این مختصری از آن است که نوشته میشود
 قل یا قوم انی سمندر ناری امشی فی النار و اکل من النار و اسیر فی النار
 و ان مقصودی من النار هو حب الله الیهین القسیم و من اکل النار
 هو اکل

هو اكل معارف ربّي و المشي في النار هو المشي في سبيل حبه و ابر
 في النار هو السير في درجات ثوابي و جذلي الى محبوب الباقي المحبوب
 اذا لا تقتلوني باسياف شر كلّم القوا الله و لا تنكروني و لا آياتي التي
 اوحيت الي من عند ربّي و انزله على لساني و نطقتم بها في ايام صغري
 اذا فارحموا امتي و لا تقطعوا راسي بسيوف النفس و الهوى و هذا ما
 نصحكم به بما امرت من لدى الله المقتدر القيوم ان انتم تسمعون
 حال اي اهل انصاف قد رى انصاف دهميد نفسي كه نوشته است
 و اضحاً مشهوداً قل يا قوم بالله قد ظهر ظهور الله الاكبر عن مشرق القدس
 كشمس لا تح نور و كشف النقاب عن وجه الاطر و انه من كل السموس
 و الاقمار و النجوم انور و اكبر و همچنين بل الشمس عنده من كل صغير
 اصغر و همچنين كل خلقتم بقولي و همچنين و لا تنكروني و آياتي التي
 اوحيت الي من عند ربّي و انزله على لساني اين نفس اعراض برنفسى
 كه خويشرا عبد عبد بها، خواند مينمايد كه تو دعواي الوهيت نمودى و خود را
 صاحب آيات و وحى دانستى و شريك جمال قدم روحى له افدا

شده ای منصفین انصاف دهید ای بی بصران قدری تبصره در
امور نماید کسبک طینتش و فطرتش ببا، حیات عبودیت جمال قدم
مختر متهوم باد عاست و نفسیکه و اضحا شهوداً در ایام مبارک ادعا
نموده و در حقش نازل شد که اگر آنی از ظل امر مخرف شود معدوم
صرف خواهد بود این شخص حال مثبت توحید شده و قولش میزان گشته
و مرکز میثاق که کل ما موزند حتی این شخص با طاعتش نهان و مضطهد
و مبعوض فاعبر و ایا اولی الالبصار برمان از این واضحه و بدین
از این لا تختر لا والله و لکن لا تقنی الآیات و انذر و لو ناسیتم بکل
آیه من یؤمنوا بها ملاحظه نمایند که امر چگونه بر اشتباه است و قرا
بچه در جاست قسم بان روی و خوی مبارک جمال ابی روی
عباده الفدا که جمیع مترزلین عکما بحتی یقین میداند که اینعبده عالم
روح و قلب و فؤاد و کینونت هیچ آرزوی جز عبودیت جمال
ابی نداشته و ندارد یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها ولی مترزلین
هریک در هوای پرواز میسیناید و هر یک راهوس اوج و سعالی
ای رب

ای رب تقسیم و تشدان در امتداد کل کتب بوجه علی التراب
ویناجیک فی خفیات سره و یقول الی الی حققتی بعبودتہ عقبک لطلبہ
الطاهره و ثبت رقیبتی بحضرتک المقدسه العاطره و اجعلنی فانیاً فی ساحتہ
عجبک الرحبیة و قائماً فی رحبہ ارتقا بک الفسیحہ ای رب قدر
لی الفسنا، لجمت و الاضمحلال الصّرف فی امرک حتی ینذک طود وجود
عند جودی بیاب احدیتک من سطوات آیات فردانیتک و یضج
حقیقۃ ذاتی عند مناجاتی افسنا، حضرت ربوبیتک ای رب لیس
لی ناراشد من بقائی عند ظهور آیات توحیدک و لیس لی
بحجیم اعظم من وجودی عند تملک انوار تفریدک ای رب خلصنی من ہذہ
الورطۃ الموحشۃ و نجّنی من ہذہ اللجۃ المدامشہ انک انت الکریم
انک انت الرّحیم یاذا الفضل العظیم باری ملاحظہ فرمائید کہ ابن عبد
درجہ عالی و مترکزین درجہ وادی شتان بین مشرق و مغرب
ہرگز انوار چنین جودی مستور نماند و شمع چنین محبتی خاموش نگردد
امواج چنین بحری ساکن نشود و محبوب چنین نسیمی متعلق نشود فابل

ما هم بعلون ملاحظه فرمائید که مترزلین هر یک از دوستان ارض مقدسه
 را میگوشتند که بانواع وسائل مترزلزل نمایند و باطراف مینویسند که بعد
 برخرف دنیا لغو سراسیمه بقایق الهی دلالت ینمایند شمار ابراهیمی قسم میدهم
 در آن سفر که بساحت اقدس شرف شدید در نزد این بعد آثار زخرف
 مشاهده نمودید و این بعد را باین هو سهما مبتلا دیدید و یا مترزلین را
 این دائم روش مترزلین بود و الا ن نیز واضح و مشهود جمیع
 داخل و خارج میداند خلاصه شخص کرمی نوشته یکی از اجاب
 که مبلغ سیصد تومان بفلان یعنی شهادت داده شده است که ثابت برین
 شوید و الا آن خط آن شخص حاضر و موجود و کله از این عهد نموده
 این کیفیت اگر چنانچه بر کل مشته باشد بر شما که مشته نمیشود که کذب است
 ملاحظه نمائید که بچه افترا میخوانند که بنیان یشا قرا بر اندازند هیات
 هیات بنیان یشاق از زبر حدید است و اساس پیمان تاسیس
 خداوند مجید اگر جمیع من علی الارض جمع شوند و بقوای وجود قیام نمایند
 در این اساس متین رخنه نتوانند قدری ملاحظه نمائید که ملوک بنی امیه

بچو دسائس و وسائس برخواستند و چه روایت کذب از بعضی
 از اصحاب حضرت ترتیب دادند و چه ولوله در عالم انداختند
 و چه فتنه بر پا نمودند بتسلیکه ناره فاد و غناد بغان آسمان
 رسید و بقوت حکومت نفاق را در آفاق منتشر نمودند و جمیع خلایق
 بر بغض من گشت مولا ه فذا علی مولا ه دلالت نمودند تا آنکه
 آن مظلوم را مقهور نمایند حضرت امیر طعمه شمشیر شد و حضرت
 سید الشهداء ۴۰ ف صد هزار تیر بغض گشت آل و حریش بیکه
 و اسیر شدند و هفتاد سال در کل منابر اسلام سب و لعن
 آنجمال غیر نمودند با وجود این عاقبت چه شد حضرت امیر
 چون بدر غیر تابان شد و تر شهادت حضرت سید الشهداء
 آفاق را غنبار کرد چشمها در مصیبتش گریان شد و دلها سوزان
 گشت خاندان اموی بر افتاد و دودمان سفیانی محو و نابود
 شد حتی ابناء نفس اعدا، بنگوش آباء، واجداد برخواستند
 نور تقدیس بتابید و ظلمت تبلیس محو و نابود شد و جآء الحق

۵۹۸
وز اهل الباطل تحقق یافت منکری باقی نماند و معرض استقرار
نیافت با وجود آنکه نه عهد و میثاقی بود و نه پیمان و ایمانی
بلکه حضرت فرموده بودند که هر کس مرادوست دارد باید
علی را دوست بدارد حال در این کور عظیم ایمان و پیمان نیست
و عهد و میثاق حضرت ربانی جام است که بید جمال است
در بزم الهی بد و رآمد و نوشا نوش در گرفت هر کس مست
آن صبا شد با آنک ملکوت اهی لکت الحمد یار ربی الا اهی گفت
و هر کس محروم شد هر روز بهانه جست و هر دم بدام و دانه
افتاد نه نصیحت تأثیر داشت و نه ملاحظت تغییر داد عاقبت
در غمات نقض مستغرق شد و در بادیهٔ رفض سرگردان گشت
ای اجبای الهی ملاحظه فرماید که نص عهد الهی متروک و حمل
و قول عمر و عمر بن عاص کیفینا کتاب الله مقبول فاعقبوا یا اولی البصا
و همچنین عهد الا خلافت مرجع منصوص مخصوص در کتاب عهد مرکز
میثاقست و مبین آیات نیز آفاق و حال مرجع و مبین است

جہات و حال آنکہ بعض صریح کلمہ نامور بتوجہ علی الخصوص
۵۹۹
اغصان و افان و آل حال بعوض توجہ رد بر مرکزیناق مرقوم
می‌شود و نشر در آفاق میگردد فانتہوایا اصحاب القلوب
آیا بجان میرفت که بعد از نص صریح کتاب اقدس که همین برکت
کتب است و سلطان مبین کتاب عهد که مبین کتاب اقدس است
دیگر کسی اشتباه نماید و یا نفسی رخنه نماید لا والله حال آیت
صریح کتاب اقدس نیستی شاید و نص قاطع کتاب عهد انصافاً
اصلام گشت و قول عمر شریعت الله شد و دسیه عمر و بن عمر
روش و سلوک عام و خاص گردید میگویند آیات الله میزان است
که میگوید نیست لکن از برای این آیات مبین منصوص مخصوص تعیین
شده نه آنکه هر مغل مبضی و یا جاهل طالب عوض دخل و تصرف
در آیات الله نماید و بهوای خود معنی نماید لا یعلم تاویلہ الا الله
والرآخون فی العلم حال راسخ در علم بموجب نص صریح کتاب
عهد و کتاب اقدس واضح و مشهور بدو وجود این چگونه جائز که

٦٠٠
مبفوض و متروک گردد و ابو ثعینون و ابو هریره و مالک مبین کتاب
و مجتهد العصر و الزمان کردند ای اجاب شمارا بخدا قسم تیرم نه
اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال تو جهوا الی من
اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم منوخ گشت
و حسبنا کتاب الله عمر شبت شد و آیه مخصوصه یا اهل الانشاء
اذا طارت الوراقاء عن ایک الثناء و قصدت المقصد الاصحی
الاضفی ارجوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من ذرا
الاصل القویم همول و فراموش شد و دسیسه عمر و بن حاص
که قرآن سر نیزه کرد و مذعوم الی کتاب الله گفت مقبول و معمول
شد و وصیت الله انکه باید اعضان و افاقان و منتسبین طراً
بعضن اعظم تا نظر باشند انظر و اما انزلناه فی کتابی الا قدس
اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبدء فی المال تو جهوا الی
من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم مقصود از این
آیه مبارکه که غضن اعظم بوده کذلک انظرنا الامر فضلاً من عندنا

۶۰۱
و انا الفضال الکریم از لوح قلوب محو شد و روایات کعب اخبار
مشهور اقطار شد و البهائم علیک و علی من یخداک و یطوف حولک
و الویل و العذاب لمن یخالفک و یؤذیک هباءً منبثاً شد و اول
هر بابی تکلمین منتشر در روی زمین گردید طوبی لمن والاک و السقرین
عداک منی هر خس و خاشاک شد و عبثوا حق بمنزله خواجه لولا
گشت و هو الناطق علی مایت، یا غصنی الاعظم قد حضرتدی
المظلوم کتابک و سمعنا ما جیت به الله رب العالمین انا جعلناک
حرزاً للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الارضین و حصناً لمن آمن
بالله الفرد انجیر نسئل الله بان یحفظکم بک و یغنیهم بک و ینکم
کیون مطلع الغنی لابل الانشاء و بحر الکریم لمن فی العالم و مشرق الفضل
علی الامم انه لهو المقدر العظیم الحکیم و نسئل ان یعتی بک الارض
و اعلیها لتثبت منها کلام الحکمة و البیان و سنبلات العلم
و العرفان انه و لی من و الاله و معین من انا جابه لا اله الا هو
الفریزا حمید از افکار زائیل شد و حکایات و قصص مؤلفه ورد

زبان حاضر و غایب گردید و امثال این بسید حال نص کتاب
۶۰۲
اقدس و صریح کتاب عهد که اس اساس شریعت الله و دین الله
و حکم الله و امر الله است بجزر و همول و غیر مذکور و اموری مشهور
و منشور که حتی اهل قبور از آن منفور تا چه رسد باصحاب رب غفور
ای خدا تو بیانی که در چه عذابی و بلائی گرفتارم و از چه درد و
مصطرب و بیقرار یار و اغیار هر دو تیر و کان کشیده و آشنا و
هر دو بهانه بسته بلکه یار همش مسمومتر از اغیار و آشنا زخمش
شدتر از بیگانه ای پروردگار تو گو ای که درد هر یک را درمان بودم
وزخم هر یک را مرهم دل و جان هر یاریرا طبیب و پرستار بودم
و هر بیقراریرا جیب اشکبار هر دلشکسته را سبب تسلی بودم
و هر ماتم دیده را او سینه تفری هر مسمومیرا در یاق بودم و هر غمخوار
علت سرور در آفاق خادم کل بودم و صادق کل غمخوار کل بودم
و دوست غمگسار کل و چون مبتلا بجهان جهالت گشتم و در وادی
حرمان اقدام و بنیران فراق بوختم و چون شعله آتش برافروختم
مرهمی

مرهی ندیم جز صد هزار تیر پرتاب داروئی ندیم جز صد هزار
 خروار زهر سر بیع الا هلاک ایرورد کار تو بیامرز و عفو فرما چه که نادانند
 و صبیان کودکانند و بیخردان شب و روز این عبد بخدمت
 امرت مشغول و آنان در صد اذیت عبادت که بتدبیر و تعمیق چرخند
 برانمایند مختصر اینکه از اول ابد ارجع تا بحال چنین عهد صریحی و پیمان
 واضحی و میثاق آشکاری واقع نشد و ظهور نیافت و همچنین نقضی
 و چنین کنئی دیده و شنیده نشد بلی عهد و واقع ولی در ظل شجره انبیا
 نه و در سایه سدره منتهی نه و مرکز میثاق مجبول بود و مرجع پیمان
 غیر معروف ابداً تصریح و توضیح نشده بود بلکه با اشاره آلود
 گشته که در او اضرایم شخصی ظاهر گردد با علامات عظیمه آسمانی
 و شروط شدیدة قهر و سطوت نامتناهی و او مرجع این عهد است لکن
 در این کور عظیم و دور مبین چنین نه بلکه مرجع میثاق مشهور آفاق
 و مرکز پیمان معروف اهل جهان ابداً لکن نیرفت که چنین قلند
 و ولوله در میان افتد و چنین اثباته کاری پیش آید نیست

که میفرماید روحی و روح الوجود لا تجاء الفدا قوله تعالی اهل کین بعد
 اشراق شمس و سینک من افق اکبر الواحک ترال قدم احد عن صراط
 المستقیم قلنا یا قلبی الاعلی یعنی کک ان تشتغل با امرت من لیدی^{الله}
 العلی العظیم و لا تسئل عما یذوب به قلبک و قلوب اهل الفردوس
 الذین کانوا حول امری البدیع لا ینبغی کک ان تفلح علی ما سترناه ان
 ربک لهو استار العظیم ملاحظه بفرمایید که چه میفرماید آیا ممکن است
 که بعد از اشراق شمس و صیت تو از افق بزرگترین الواحک دیگر
 قدم کسی بغزد یعنی دیگر نفسی نقض میثاق کند پس میفرماید ای قلم
 اعلی آنچه ناموری مشغول باش و سوال کن از چیزیکه دل مبارک
 از آن میوزد و مبلکه از دل و قلب غیر اهل فردوس از استعاش
 خون میگردد سزاوار نیست اختلاج شود آنچه بعد از شمس و صیت
 واقع خواهد شد و ما ستر نمودیم و پروردگار ستر عظیم است ملاحظه
 فرمایید که جمال قدم روحی لا تجاء الفدا که چگونه اخبار از وقوعات نقض
 و کت فرموده و قلب مبارک چگونه محزون بوده حال ملاحظه کنید
 که تیر

که تیرجفا چگونه از جمیع جهات پیرانت و آتش فتنه چگونه سوزان
 هنوز از صعود چذروزی نگذشته بود و قمیص مبارک هنوز تر بود
 که در روزنامه انقض و اختلاف را اعلان نمودند از جمله روزنامه
 اختر مجتهد و وصول خبر صعود اختلا فرا نیز اعلان نمود ملاحظه فرمائید
 چه قدر اهل نقض سریع الکتک بودند فسوف تری اننا قسین فی خسرا
 مبین و الحمد لله رب العالمین ع ع مع تجدید

هو الله

بواسطه حضرت افان سدره مبارکه جناب میرزا ابرازگ

شیراز جناب میرزا محمد ابراهیم علیه بقاء الله
 جناب میرزا ابراهیم

هو الله

اینده الهی اثر کلک آن ثابت بر پیمان سبب روح و ریجان گردید
 مضمون برج بود و معانی مطبوع و شیرین چه که دلالت بر جوهریت
 میکند و حکایت مراتب عشق و محبت مینماید سبحان الله صعبای بیان
 چون در نمانده محبت الله پرورده شود چه نشسته خوشی دارد و پیوسته

جناب میرزا ابراهیم
 شیراز

۶۰۴
 و طربی آید دل را مسرت بخشد و رخ را طراوت دهد و چهره را
 صفا و عنایت کند و نطق را ملاحظت دهد جمیع از موهبت بدیع
 جمال ابی روحی لا تجانه الفداء است و علیک التوجه و الشنا
 ع ع تالیف

شیراز میں گلشن معانی غدلیب الہی علیہ بہاء اللہ
 ہوا تہ

ای میں خوش احسان اشعار فصیح بلوغ ملاحظہ گردید احسان بدیع بود
 و بیخ و ابیات بلوغ بود و فصیح هر چند عبد البہاء ابد افرست
 ندارد و وجود این بنگارش این نامہ پردازد تا سلب سرور
 آنجیب روحانی گردد و باعث از دیاد جریان و سریان فریاد
 روحانی گردد و در محامد جمال مبارک روحی لا تجانه الفداء
 قصائد بنظم آری و اہل ملا اعلیٰ را بوجد و طرب آری در نظر
 ماہ کنعانی بذکر یاران رحمانی مشغولیم و بنہایت عجز و نیاز
 از الطاف حضرت یزدان استدعا مینائیم کہ یاران موفق
 کردند

۵۷۵
 غلامتت سر و بہاء مبارک

گردند تا از شیراز شناری بگذرود که آذان ابن آفا قر استند
 نماید و قلوب شرق و غرب را با بهتر از آرد نخل سعید را در
 جفا در مدرسه ای نهادم و تحصیل آن و علوم مشغول هست

ع ع

مواضع

ای غدلیب حدیقه معانی اشعار فصیح معانی بدیع داشت
 و در شای آستان اسم اعظم جامع جمیع صنایع شعریه بود
 یاران و امان در حمن در نهایت وجد و سرور ترتیل و ترنیم نمود
 این عبد با عدم فرصت بخت خویش تحسین مینگارد عید رضوان
 چون بدایت اعلان فلور من بظرفه الله بود و جمال قدم با وجود
 آنکه نفی و سرگون بودند در کمال سرور و عظمت و عزت الهیه
 در باغ نجیب پاشا در خارج عکا، تجلی و اشراق بکل آفاق
 فرمودند و جمیع اعناق خاضع بود و کافه اصوات خاشع
 لهذا این ایام بسیار مبارک است اجنباید نهایت وجد

نظر مبارک

و سرور مجری دارند سبحان الله الی الان در هیچ تاریخی
 دیده نشده است که با وجود آنکه حرکت اسم اعظم از بغداد
 بعنوان نفی و سرگون بود ولی بدرجهائی عزت و اقتدار
 و عظمت حضرت کبریاء ظاهر و آشکار بود که والی و مشیر
 نامق پاشا با جمع ارکان ولایت و امرآء اشکر کافه خاضع
 و خاشع بودند و نه العزة من قبل و من بعد مشهود جمع نظر
 و ابصار بود کافه دوستان را بجهت حلول این یوم مبارک
 از قبل عبدالبهاء تحت ابداع ابی و تنبیت کبری البلاغ

دارید و علیک البهاء الابی ع ع

اقا میرزا عبدالحکیم در حیف در مدرسه معتبری تحصیل لسان عربی

و فرانسوی مشغول است ع ع

هو الله ش جناب مشدی شکر الله علیه بقاء الله الی

هو الله

یا من سجن فی سبیل الله مع من استشهد فی سبیل الله ان

الذی

ظلمبارک

٣٠٩
الذي مثل من سلاف الشهادة الكبرى يخاطبك من الرفيق
الابوي ويقول يا صاحبي وخذيني وقريني في النجى عليك النجاة
والثنا، و عليك الرحمة والبهاء من هذا الملائة على قبيل
الشهداء، وجيش السعداء، فوعظتكم لما ضيقوا على الفناء، وعالمو
ابحاث، واخرجوني من سجن النقمة العظمى وربطوني بفم جحيمي نارتي
ينفت بالثيران فانفجرت تلك المواد العجيبة انفجار الجحيم الكهراء
وارعدت كهوت الرعود في الاصفا ويطرتني في الهواء
كالكرة المذفحة الى العلى، وتلاشت منى الاعضاء، وتناثرت
منى الجوارح والاجزاء، لعرك ما دركت حالي الا وانا في
الافق الاعلى جالساً على سرير العزة الكبرى في الملكوت الاعلى
مكلاً بالخير السلطة العظمى ومجلاً بتاج الموهبة الكبرى مطلقاً
بفهام رحمة ربك الكريم متمتعاً بالمشاهدة والتقاء لعرك يا خليلي
المجوب ان المحاريات من بجوحة الفردوس اخرجن رأوسهن
من الغزفات وهمفن بابع الثغرات ونطقن باحلى كلمات

و قن طوبى لك يا ايها الشهيد السعيد بشرى لك يا ايها
 القليل المجد في سبيل الله تالله الحق ان اهل حظائر القدس
 احتفلوا بقدمه و اهل حدائق الانس استبشروا ابو نوره
 و هو الآن في بجموحه البجان بين جياض و رياض يفسر آيات
 الرحمه الكبرى و يشرح صحيفه الموهبه العظمى بين الملا^{عليه}
 و السلام عليه يوم دخل في النشأة الدنيا و يوم استشهد
 في سبيل الله و نال النشأة الابديه الكبرى انه بالاق^{عليه}
 في ظل السدره المنقى طوبى له ثم طوبى ع ع

از جهت شدت عسرت مرقوم نموده بوديد بكارى چون^{موت}
 گرديد انشاء الله باب رزق مفتوح ميگردد و بدون^{تثبت}
 شته الله جارى شده است مادر و خد مبارك دعاخواهيم نمود^{لها}

ع ع عليك ع ع بياره

هو الله

لاسيان جناب اقا محمد تقى صهر حضرت عذليب
 عليه

۶۱۱
علیه بهاء الله الاهی

هو الله

۵۷۸

ظنبارک

ای ریب حضرت عنذیب از حضرت دوست الله عا
شب و روز اینست که دوستان را استان را ثابت بر عمد
و پیمان فرماید و رانج بر میثاق حضرت رحمن چه طوفان
امتحان شدید است و لوح سنده شاد عبره لناظرین پس
ای سرمت صہباء الت بنطق و بیانی موافق باش که چون شعبه
ساطحه بحباب و هم هر متر تزی را خارق و چون نور بارق باشی
مظہر تائید گردی و مطلع توفیق و مشرق انوار توحید و بہا

عیک ع ع
ہن بہ

بواسطہ حضرت عنذیب هو الله

ش جناب خواجہ محمد رضای کازرونی علیہ بہاء الله الاهی

الله الاهی

۵۷۹

ظنبارک

الحمد لله الذی اصطفی و اجتبتی نقوساً قدسیۃ رحمانیۃ و خالق

النسبة نورانية وجعلها آية التوحيد وسمة التقدير وارثية الإلهية
 وجرثومة العرفان والحقبة والشأن على التورات طع في دائرة
 معدّل النار والكوكب اللامع في خط الاستواء، جماله الاعلى ونقطته
 الاولى وعلى كل فرع انجذب الى الاصل بقوة مغناطيس
 الهدى وعلى الاباء الذين حصر والافكار الى الملكوت الابدي
 يا ايها النفس الزكية توصل باوثق العرى وتعلق باهداب
 رداء الكبريا وانطق بالشأن على ربك الاعلى وادع الى
 الافق الاسمي واحي الناس بروح انبثق من ملكوت
 الابي انه اتحق ان اتحق ظهيرك وربك مجيرك ومولاك نصيرك
 ويؤيدك بجود من ملكوتك وانك لشمسوا بالظاف ربك الكريم

ع ع

والتكبير على الورقة الموقفة الفاظة المطلقة وسليها احمد المتوجه
 الى الوجته الرحمانية وعلى سائر الاقرباء التي هو لآ قد سجدا
 لكلمة وحدانيتك وخرتوا على الارض تعظيما للضرة فردايتك
 واكبوا

واکتوا علی التراب تذللوا وتحشوا الی عتبة ربانیک ای رب
قبل منهم کل عمل صالح فی امرک انک انت الکریم ع ع

سید بن

هو

شوقی افسدی علیه بآء الله الای

هوت

۵۸۰

خط مبارک

یا صغیر السن و نیر الوجه از قرار معلوم نقایهتی از برای
شما حاصل لهذا مجبور بر راحت شده ام ضرر زرد گاه گاهی
راحت لازمست و آمانند عبد البهآء از شدت تحمل مشقات
بنیه بجلی ضعیف و ناتوان شود و از کار بازمانی حال چند
روز راحت کنی ضرر ندارد امیدوارم که در حفظ و حمایت

سید بن

جال مبارک باشی ع ع

هو الله

شس مناجات طلب مغفرت بیعت متصاعد الی الله جناب

اقا میرزا نصر الله نجل شهید سعید علیه بآء الله الای

ظلالا تكتب من الوفاء مباركا

الى الهى قد خلقت نفوساً من جواهر الوجود فآمنوا بك وبآياتك
وظفحت قلوبهم بسبب عفافك وانشرحت صدورهم بآيات
توحيدك فاطمنوا بموئتك ورجوا اليك نفوس راضية
راضية بنتيجة مستبشرة بالذخول في ملكوتك والصعود الى مقعد
الصدق بفضلك واستجارت جوار رحمتك واحسانك
ومنهم من العبد الذى تهتل وجهه بانوار هدايتك وقرت
عينه بمشاهدة آياتك ورثته صديقا محبتك وانت انت انفاسه
في خدمتك اى رب اترجيبه بنور مغفرتك المبين وتبين
وجهه في ملكوت الكريم والبه رداً العفو بفضلك العظيم
واشهره مع عبادك المقربين واسقه من الماء البين
وأروه من عين التسنيم وارزقه لقاءك في جنة نعيم
انك انت العفو الغفور الرحيم وانك انت الرؤوف الرحمن

الكريم ع ع

رثت

رشت جناب غزلب علیہ بہاء اللہ الہی

۶۱۸
ہوا اللہ

۵۸۲

خط تائیب بہاء بہارک

ای غزلب گلشن رحمانی حمد خدا را کہ در این سفر موفقتی
ستائیکہ از ترقی اجبای رشت نموده بودی بسیار سبب سرور شد
چون این سفر بارادہ عبد البہاء نموده فی امیدوارم کہ تأییدات
غیبیہ متابعا برسد و سبب سرور و حضور جمیع یاران گردد و خاطر
از ہر جهت راحت و فارغ باشد آنچه بجناب بشیر الہی مرقوم
شد جواب نوشتہ اند کہ انشاء اللہ طبق مطلوب معمول میگردد باری
شما باید در نہایت ہشمت و سرور و کثرت قلب و ممانت
تام تبلیغ امر اللہ مشغول شوید در نزد عبد البہاء محبوب و مقبول
و ہر ستائشی تقوی منوع است کہ با علاء کلمہ اللہ مشغولند
اینست موہبت عطی اینست منقبت کبری اینست قوۃ
جاذبہ تأییدات ملکوت ابی و علیک

البہاء الہی عبد البہاء عباس

۵
تائیب

۶۱۳
بواسطه جناب بشیر الاهی

جناب خذلیب علیه بہاء اللہ الاهی

ہوا اللہ

ای خذلیب معنوی ہوارہ در نغمہ و ترانہ ملی و در گلشن معانی
کلبانک میرنی فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است
اما آرزوی عبدالبہاء خاکساری در عقبہ بہاء اللہ است ہذہ نہایت
آمالی و غایۃ منالی و نور جبینی و صبح مبینی و ماہ معینی پس تا توانی
در این گلستان نغمہ سرائی کن و از عبودیت تحقیقی عبدالبہاء بدون
تاویل و تفسیر ترانہ ملی بنواز و علیک البہاء الاهی عبدالبہاء

خط کاتب امضا مبارک

۵۱۳

عباس

شیراز جناب خذلیب علیه بہاء اللہ الاهی

ہوا اللہ

ای خذلیب گلشن معانی نامہ نیکہ بعد از رجوع از سر وستان رقوم
نمودہ بودید بلا غلط گردید از عدم فرصت مختصر جوہر رقوم میشود انکہ

خط کاتب امضا مبارک

۵۱۴

تہ

تدریس در استان الفتنی یافتند امیدوارم که دیگر کفنی حصول
 نیابد یاران باید سبب اتحاد ملل و قبائل من علی الارض شوند البته
 خود باید متحد باشند تا دیگران را متحد کنند شمع خاموش شمعهای دیگر
 روشن نکند شخص بیوش دیگرانرا علم و دانشش نیاموزد پس
 بد یاران اول مابین خویش بجای یکاگی براندازند و بجایکی عالم انسان
 را ثابت نمایند از قبل من جمیعاً نختت ابداع ابی برسان امیدم
 چنان است که جناب اقا حیدر علی صفدر گردد و غضنفری بنماید تا دلها
 بر باید قصیده نیکه در تنبیت حیدر ضوان انشا فرموده بودید انشا باشد
 و در محفل یاران ترتیل گشت حضرت بشیر الهی فی الحقیقه خادم
 صادق و یار موافق است در حق کل قصور نمینماید الان در دلبین
 هستم و شب و روز مشغول مذاآء بنور مبین انجمنهای خوش تشکیل
 میشود و نفوس متم قابل لائق حاضر میشوند در هر محفل در بدایت صحبتی
 از امر الله میشود بعد هر کس سؤالی دارد جواب داده میشود
 از جمله دیروز سؤالی از حقیقت حضرت رسول علیه السلام بود زیرا آن

حضرت در اینصفت بنیامت توین ذکر بشند و مغتریات بسیار بود
 در هنریات نرب المثل بودند آن نور پاک را قستیهای این خاک
 پنهان گویش نموده اند که جز قوه روح القدس این او نام ترازا اعلیٰ
 باری دیروز حجت مفصلی در اثبات آنحضرت و قوه کلمه و نفوذ کلیه او
 گردید و بر این واضح و دلائل ساطعه بیان گشت و علیک البتہ
 الاهی ع ع ع
 بیت

هو الله

شیر از جناب عند لیب گلشن معانی مد خط نما بیند
 مناجات طلب مغفرت بجهت الله المتصاعده الی مقعد الصدق
 والاه حضرت عند لیب گلبن معانی رحمانی علیها بقاء الله

هو

نظر مبارک

اننی الھی ان اتک الرحمانیة و الورقة النورانیة المنتسبة الی
 طیر صدیقة العرفان و عند لیب ایة الایقان قد رجعت الیک
 اوایة توایة مبتلة مشاققة لثا هة جمالک محترقة بارفراقک مضطربة
 القلب

۶۱۹

القلب بنا رحمته الصبر من فرقتك ايرتب اوردا على
 الورد المورد وانما الرقة المرفود وانوما في بحار رحمتك يارتى
 الودود وادخلنا في بجموحه جنك بفضلك الموعود وارزقنا لقاك
 في ملكوتك الممود وكتب لنا ما كتبت لورقات القدس في اللد
 الاعلى و قدر لنا ما قدرته لظلمات الانس في المحفل الاسمى لك
 انت العفو الغفور الرحمن الرحيم ع ع

مستطبه

هو

جانب عند لبيب گلشن معانی علیه بیا، الله الای

هو الای

۵۸۴

خط مبارک

ای بلبیل معانی قصیده غزآ، و فریده نورا، ملاحظه کردید در نهایت
 فصاحت و بلاغت بود و وورقات مبارکه با سخن بدیع در نهایت حلا
 قرائت نمودند و ورقه علی جائزه خواست یعنی بقلم مباح تحسین
 مرقوم شود من نیز کلاک ضعیف برداشته و بچند سطر و جیز تصدیع
 تصدیع مینایم که قدح باره معانی را باید خالص بذکر محبوب آفاق

نمود عليك بما صرفاً وان شئت من جها فقد لك عن ظلم لجيب

هو اعظم و عليك الباء ع ع

بواسطه جناب عنديب

نتیجہ حضرت امه الله المنجذب والده ميرزا عبدالحسين عليها بباء الله

هو الله

يا امه الله المقربة الورقة التورانية حضرت عنديب در احوال

قصائدی تنظیم نموده ارسال میفرماید از جهد قصیده نوروزی در این

سنه مبارکه ارسال نموده اند فی الحقیقه عاشقانه و مستاقانه و بیغانه

بود در محفل ایران بابدع احسان ترتیل و ترنیم گردید قلوب شادمانی

یافت و نفوس متلذذ از نقایق و معانی گشت امید چنان است

که آن عنديب گلشن الهی دائماً بگلهاگ معنوی و نغز روحانی و آهنگ

ملکوتی و ساز و آواز جهان ابدی بجاودانوت اسم اعظم و ستایش و نیایش

جمال قدم موفقی و مؤید باشد و ستایش خداوند آفرینش باید محصور

در محامد و نفوت جمال قدم و اسم اعظم باشد و مادون آن ضنار

ظن

ظلم کا تیب مر و ہوا بیا مبارک

۶۲۱
 ن مذکورستایش مخصوص بناید باده رحمانی صرف باید نوشید و تو
 ز از این بھر بیکران نصیبی گیری و از این قلمم بیامان بهره کی بری

و علیک البهائم الابی ع ع
 سید

شیراز بواسطه جناب محمد رضا میرزا علیه بها و اله الابی
 حضرت عذیب گلشن الہی علیه بها و اله الابی

ہوا نتہ

رقدیا و مونس و ذبیا مدتت کہ موسم خزان بود و حرب خون
 مذا طیور شکور در آشیان صحت و سکوت فنوده بیکدیگر مخابره نمودیم ولی
 سال بہار جانپرو آمد نسیم سحری میوزد صبح امید میدد باد صبا پیام برآ
 سیدم ابرنیان میگردد و چمنستان میخزد تمام وقت ساز و آواز است
 و آہنگ و شناز تا گلپاگ عذیب بملکوت راز و اصل گردد اگر چه
 مصیبت وارده و رزنیہ حاصلہ مورث احزانست و مگرددل و جان
 ولی الطاف حضرت رحمن شامل و فیض ابدی حاصل و کامل ہر چند
 شب تار است ولی شمع پر انوار و ملکوت اندر از بنیض عظیم آشکار

۵۸۸
 خطا در تعبیر آن در نظر سید صاحب کتاب است

۶۲۲

تائیدات جمال ابی رومی لاجانه العذراء هر محزون دلخونی را سرور و جهور
بخشد و هر ساکت و صامتی را بطق آورد و علیک البهائم الابهی عبد البهائم

عباس ۱۱ اذار ۱۹۱۹

جمال مبارک رومی لرتاب اقدام اجتناب العذراء وقتی مزاحاً نکایتی میفرمودند
اگر ممکن بشود پیاً آن نکایت گفته خواهد شد لهذا محزون مباشید
مناجات

مساجد

طلب منصرفت بجهت حضرت ادیب لیب جناب غذلیب ایداه
بالترفیق الاعلی و اناله مقصد صدق عدلی

هو ۱ سنه

رَبِّ رَبِّي تَرَانِي أَنْ اقصى اربى واعظم آمالي التبتل ا ليك
وترتيل آيات رحمتك بين برئتك حتى تجلي صفة رحمتك بابع منها
بين خلقك و انما ليك يا ربى القريب و اقول ان عبدك غذليب
الجنيب قد اقرت بوجدانيتك واعترف بفرديتك و لتي لذكرك
بوليه و انخداب الى عتبة رحمتك و قال ليك اللهم يا قريب و يا يسر
و نطق

ظلمات العذراء مبارک

ونطق بالثناء عليك وكفى نخبه بالحامد والنعوت بين يديك
 وما فر في اعداءك كلكم واقامة الحجية والبرهان بتطالين وتلهر
 بئنة وسلطان للراغبين وتحمّل كل مشقة في وطنه المألوف
 واجبران يهاجر الى مركز الظهور معمد الطور مطلع النور الكينونة
 الرحمانية والمحقيقة الصمدانية النير اللامع الساطع الفجر على الافاق
 الاثارة رب انه تحمّل في زاوية التحول كل مشقة وذبول وقلبه
 مشغل بارجعتك ولسانه باطرق بذكرك وقرينته سيالة بجاهدك
 ونفوسك بين اجبتك رب اجعل له مقاما عديدا ورياض قرب
 عبرته حتى يستبصر بذيل غفرانك في جوارك ويدخل في فردوس
 لقاءك ويستفرق في بحر عفوكم واحسانكم وانزل تسوية
 والتقرية على الهمة واحفظهم بجدك ورحمتك انك
 انت القوي المقتدر العزيز الوهاب

عبد البهاء عباس

٢٠ جادى الاول ١٣٢٨ هـ

سید

ظن کتاب ایضا مبارک

شیراز حضرت عذیب کلشن الہی ^{۶۲۱۶} عیدہ بہا، اتہ الہی
ہو اللہ

ای ہزار گلزار الہی ہمیشہ منظور نظر عنایت رحمانیہ بودہ فی و مشمول الطاف
سببانیہ خواہی بود در آیام اللہ بابع الحان در کلشن توحید لغتی فرمودی
و ببح و ستایش یزدان لب گشودی یاران رحمانیہ سبب سرور
و شادمانی بودی و محض انس روحانیا مطرب خوش آہنگ ملکوتی گشتی
احمدتہ منظر الطافی و منظور تحفات عین رحمانیت پروردگار در عمد
و پیمان ثابتی و مانند جبال را سیہ مستقیم و راسخ ہموارہ در مجامع علیا
و محافل روحانی بستایش و شای جمال الہی لب گشا و بابع تقا
نغمہ و آوازی بلند کن کہ روحانیان بشور و ولہ و انجذاب آیند و گل
بشرفیات قدس مشغول کردند تا آوازہ شیراز بلکوت بینا ز رسد
وصیت محبت اللہ از آن اقلیم در روی زمین منتشر گردد و علیک
التحیتہ و الشاء ع ع

ای حضرت عذیب نالہ و حنین عبدالہنار اسپہ عظیم بود و موجی

شدید

شده هر چند بعضی اوقات یاران از یکدیگر بسان ادب مختصر شکوه
 مینمودند ولی بعد اظهار رضایت نیز میفرمودند اما در یک پوسته
 شکایتناهای متعدده و در نهایت قدح وارد ولی از اشخاص دیگر
 بعضی قرانت چنان حزن و حسرتی دست داد که قلمی بفریاد آمد
 مقصود این بود که بعضی نفوس همه دست از این شکایت مابردارند
 و احدی قطع شد اجای الی باید از کل ستایش نمایند آنحضرت
 باید کل را بیدار نماید که ستایش اجاب در حق یکدیگر سبب روح
 و ریحان عبدالبهست آنچه این عبد مرقوم مینماید مقصد نبی
 محبت است و نتیجه اش مستحسن و علیک التجه و الشاوع ع
 جناب ابن غزیب میرزا عبدالحسین خان علیه بهاء الله الاهی

این خط در قفسه تاریخ خطها است

مسئله

با بن غزیب نامه شماره ۱۰۱ مضمون معلوم گردید که جناب غزیب
 از این جان تنگ و تاریک بعالم وسیع شافتند هر چند از این وقته
 حزن شدید رخ داد ولی از اینجنت که آرزو غریز از باده محبت آید

خطات بهاء

بام لبریز بود از شقت عظمی درین حیرانی نجات یافت و باوج
 عزت ابدیه شتافت این ملاحظه سبب تسلی خاطر گشت ثنائیز
 مخزون باشید مغموم نماید مناجاتی طلب مغفرت در حق آن
 حضرت بدرگاه احدیات کردید و از پیش فرستاده شد البته تامل
 رسیده و بر حجر آذات محترم این عبارت مرقوم دارید

ان عذیب الحیب قد فاق علیه القضاء فی وکرهه الدنیا
 فکالی مطر الماء الاعلی اوج لایتهای متی یقر علی افان
 شجرة طوبی یفتون الامان علیه التیة والرضوان باوی
 اقا میرزا جید العلی و امه الله نورآء خانم و همشیره های صغیر
 و اخوی کوچک از قبل برین ضایت نوازش و مرزانی مجری دارید
 و علیک البتاء الابهی جد البتاء عباس ع ج ۲ ۱۲۲۸ حفا

شیراز سبیل جناب عذیب جناب آقا میرزا عبدالحسین علیه بقاء الله الاسب
 هو الله

ای سبیل عذیب جلیل ناله و فغان از فراق کبوش این مشتاق رسید و تأثیر

شدید

عزیز میرزا آقا
 مبارک

شدید نمود حمد خدا را که زادهٔ جان و دل آن پدري نه همین از غصهٔ آب
 بگل مظهر النور است ایستای و نسبت حقیقی داری و اخلاق محبت
 عراق من نیز مشتاق دیدن روی تو ام ولی پدر مهربان باید این آیم
 ننگاک از آنسان نماید زیرا امروز روز خدمت است یوم زیارت
 یزد و آن غنایب الهی در این گلشن بفراید حال بجان و دل باید
 بمبودیت پردازد و در آن باغ و راغ تا تواند گلپایگ زند و از حقائق
 و معانی دم زند حال صبر کن انشاء الله روزگاری در نهایت صلوات
 روی دهد و آنچه منتهای آرزوی تو و پدر مهربان است حاصل گردد

و علیک البهاء الاهی ع ع

ت
ت
ت

هو الاهی

انته الله ورقه موقنه همیشه حضرت غنایب علیها بقاء الله الاهی

هو الله

ای ورقه مبتله موقنه قومی برانند که رجال افضل از نساء و بایه
 مبارکه الرجال قوامون علی النساء استلال نمایند ولی این عبدا

۵۹۳
ت
ت
ت

یقین چون نور بسین است که این حکم قاطبته نه بسافا، که الیوم
 بریثاق ثابت گوهر انور صدف فضا است و بار حال تزلزل
 که خرف قهر بجزا اهل پس فضیلت بد کور و انانی نه بواهب اسم
 اعطت روحی لا تجانه الفدا تا توانی قدم بر عهد ثابت نما و آقا

سائره رارایخ گردان ع ع

هو الله

لا اله الا الله . جناب مشدی غلامعلی . صهر حضرت غدلیب علیه

بهاء الله الاهی

هو الاهی

ای متوجه الی الله حضرت غدلیب خواهش نگارش این سطور
 نمودند ولی فرصت صدور کجا با وجود این از جذب محبت ایشان
 بجزیر پرده ختم ولی تقریر عاجز از آنچه در ضمیر اینقدر بدان که نفیست
 حضرت غدلیب و من اکتب الیه را از آستان مقدس جمال مبارک
 روحی لا تجانه الفدا را خواسته و میخواهم رب آید من اکتب الی

خط مبارک

۵۹۲

حادثه ای که شامک و عندلیب حقیقه و فاک علی ماتحت و ترضی فی

جمیع الشئون و الاطوار یارب العالمین ع ع ع

سید

۹۱

جناب عندلیب عید بهاء الله الاسبی

۵۹۵

خطاب تیب مراد بهاء

۹۱

عندلیبا جیباریا بیب از کثرت مشاغل موافق الی الان

بقرائت جمیع اشعار نشدم انشاء الله جمیعاً خواهم خواند چون

اندکی الان وقت دارم بجزیر جواب پردازم از قریحه آن

حضرت معانی صریحه و ابیات ملیحه مانند آب زلال جاری و سائیت

و زجاج قصائد و غزل را این بلاغت سراج بمثال منظوم باید

چنین لولوا منشور باشد و الا فلا الحمد لله که ابیات اشعار شما آیات

حقایق و معانی است و کلمات مانند دروغوالی و علیک ابها، الایح ع ع

(ای غزلخوان محامد و نفوت رار و نق بجز معانی در ستایش)

این خط تیب مراد بهاء

اجمال بهائی بقول ملا چون کرو آید یک نیز پیش است ع ع

۹۱

شیراز حضرت غدلیب گلشن محبت الله علیه بآء الله

هو الله

عظاکاتب مر و احضار مبارک

ای ثابت بر چنان مکاتب ملاحظه گردید و بر معانی اطلاع حاصل
گشت فی الحقیقه مدتیت در آنصفحات مشغول بخدمات هستید و
نالوف بر تیل آیات بیانات گشت و سکون در محلی معلوم چون آمده
یابد لابد قدری طلال حاصل گردد حتی با شماست جمیع کائنات
متحرکند و بسبب حرکت عمومی انتظام عالم وجود برقرار هر
کائنی از کائنات اگر در مقری استقرار یابد و از حرکت بازماند
لابد فتوری حاصل شود نسیم باید دائماً بوزد در یا باید موج و
نماید نجوم باید انتقال در بروج کند پس از برای انسان نیز
گاهی حرکت لازم لئذا بهیچانکه مرقوم نموده بودید اگر ممکن گردد
که براحت و آسایش بدنی بیجات دیگر سفر ننماید بسیار مقبول
و همچنین جناب میرزا شکوای اگر بصفحات لرستان و کردستان
و بختیاری مرور و عبور فرمایند شکوای تازه یابند و امیدوارم که فتوحی

جدید فرمایند زیرا در طرف لرستان و ایلات آنصفت و بجهت
 نقوس مستعدی موجود ولی مبلغی عبور و مرور ننمود اگر جناب شکوهی
 بشکوهی یعنی در نهایت تزیه و تقدیس لباس عرفان بان فواهی
 سفر نمایند امید است که ثمر حاصل گردد و لیسند علی الله بغفرین

ع ع

شیراز جناب عنذیب گلشن رحمانی علیه بآء الله الی

هوا

ای بلسل معانی در خصوص مطلوب شما از جناب صحیح
 فروشش بحضرت بشیر الهی سفارشی مرقوم گردید حال
 مکتوب ایشان رسید که صد تومان تحصیل نموده ارسال داشتند
 و با سایر اجاهمت نموده مابقی مطلوب را نیز انشاء الله کار
 خواهند نمود مقصود اینست که بیعت امور آنجناب
 نهایت سعی و کوشش خواهد گردید و عیالیها

الای ع ع

تاج

۵۹۷

تاج

تاج

شیراز جناب عذیب الہی علیہ بہاء اللہ الہی

ہو اللہ

۵۹۸

ظفر مبارک

ای یار مہربان از کثرت مشاغل مجبور بر اخصارم یقین بدان
کہ اشتیاق عبد البہاء بیش از ثماست ہموارہ از درگاہ حق قدیم بجا
عظیم بینایم کہ در وقتی قریب مشاہدہ آن وجہ طیرا مقدر فرستاید
و حکمت موافق اذن حضور گردد اما لآن قدری تأمل فرما زیرا
آنرا از حضور منع نمودیم و اہل فہور بفساد مانع از فیض حضورند تنہا
لقوم خاسرین و سحاً لآ قاضین و تعاً لآ کثین و علیک التوجہ
و التشناء ع ع

ہو اللہ

شیراز جناب عذیب جنت الہی علیہ بہاء اللہ الہی

ہو اللہ

۵۹۹

ظفر مبارک

ای عذیب حدیثہ حقایق و معانی فی الحقیقتہ بانواع بلایا
و مصائب معتاب و مبتدالی و معرض بانسآ و ضررالی ولی امید
چنین است

چنین است که قدری این شکت من بعد خفت یابد و نوعاً ما راجع
حاصل گردد این بلا یا بجهت این است که قدری شریک و سهم
عبدالبهاء گردی ضرری ندارد ملاحظه فرما که جمال مقصود دمی نیاید
و نفسی راحت نفرمود چون خورشید رخسده و ماه درخشده
را چنین کوف و خوفی دیگر امثال مابینو ایان را از بلا چه پروا
باری مطمئن باش که عبدالبهاء ننگ رتو و شب و روز

بیاد دیدار تو و عیدیک البهائ، ع ع

من به

و الله

حضرت عدلیب ورق مسطور رقی منشور شد بر مضمون مطلع
گردیدم مقصود اینست که بهر قسم و اسباب ممکنه که باشد ملاحظه
لفظ سرابید داشت خبر از حال عبدالبهاء نداری و لو کنت
فظاً غلیظ القلب انفضوا من حولک باری قوم مولود مبارک
و محمود باد در شهود و عالم غیب وجود البته سبب میمنت است
و نامش در ملکوت بنده حضرت مقصود یعنی عبدالبهاء و در برین

نظایر

خلق عبد العلي وعليك آية وثبات ع

هو الله

ش امة البها، ورقه طيبة بعيسى اخت حضرت سيد
عليها بيا، الله الابي

هو الله

ظباك

4.1

يا امة البها فاستبشري بما فاض عليك سخاب الرحمة وسيفت
عليك النعمة واشرقت عليك انوار الهدى وتوجت عليك
بحور الموية الكبرى فآمنت بالله وصدقته بكلمة الله واطمنت
ببائت الله وتوجهت الى الملكوت ودخلت في خيام الغر
حى ركب العزيز الودود توكلني على مولك وتشبثي بذيل
العطاء، تائه الحق ان فضله احاط بعباده الخاصين
وامجد لله رب العالمين والبها، عليك عنى
وعلى كل ورقة ثابتة على العصد

سب

القديم ع

هو الله

ظننا انك
اي رب ما ان الورقان ابتنا من سدره رحمتك و تحركنا من نسيم
عقب من وادي معرقك و انخذتنا الى ملكوتك بنفحاتك

اي رب اشرح صدرها بمشاهدة ظهور آيات عظمتك و خفوق
رايات قدرتك و قرر عينيها بوصولها الى كمف حفظك و انك
انك انت المليك السحي التقدير و انك انت الرحمن الرحيم

ع ع

هو الاب

ش . جيب دوستان الهى جناب غديب بوستان
رحماني عليه بقاء الله الابهى ملاحظه نمايند

هو الاب

اللهم اشرح صدور عبادك المخلصين بنفحات التأييد و احي قلوبهم
بروح التقديس و نور و جوههم بنور التوحيد و انفس نفوسهم
بنسيم التقدير و جدد ارواحهم بفوايح التجريد ليستعدوا ليل

ظننا انك

استنون النور ما اهبك ^{٦٣٤} واستختم الفيل الا طوار والحوال لوصول
 عواطفك يا حي يا قيوم و اعطف على عبدك هذا بطبات عين
 رحمتك وايدة بقومك القاهرة و قدرتك القاهرة على نصره ابرك
 ونشر او امرك بين خلقك و النطقه بنايك بين عبادك و اجذبه
 بنفحاتك بين ارتقائك و اجعل باطنه ظاهره قلبه و روحه و جسمه
 و عظمه و لحمه و دمه ملتبته بنا رحمتك التها بآسب منه الكون
 و القرار حتى يرتفع منه ضجيج الشدا، باسك في قطب الامكان
 و صرخ الشدا، بذكرك بين ملا الكوان و حتى يتلذذ وجهه في
 ملكوت الانشا، انك انت المؤيد الكريم اى عندليب
 حديقته رحمانى اگر چه بظا هر دور و مجور و آواره دريا و صحرا و مان
 شدى لكن در جميع اوقات در انجمن دوستان مذکوريد از ياد
 دوستان حقيقى فراغتى نه از خدا بطلبيد که موفق بر آن فرمايد
 که با نچه اليوم لائق و سزاوار است قيام نمايم و در سبيل الهى
 بنثار دل و جان موفق گرديم تا چون سراج پر نور تسليم و رضا
 اقاى نضى

۶۳۷
 آقا مرتضی جان رایگان در مشهد فدا نثار کنیم تا در زجا به تهنیت
 بر افروزیم و در مشکا ملکوت روشن شویم و در اقی ابی
 و ملکوت اعلی چون زهره زهر آ، بدرخشیم فیئاله و مریناله هذاه الگاس
 الی لطف و فاضل بر حق محبه الله و البهآ علیک ع

مستبرد

هو الاهی

ش جناب خدیب گلستان رحمن علیه بها الله
 الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

۶۰۴

کتابخانه

الشیخ ابن جن عرفان در این ساعت که طیر حدیقه و فبال و پرگشوده که
 در قصه جانفزای یاد یاران پروازی نماید و بر شاخار ذکر و ثنا
 لحنی آغاز کند که بحر اعظم محبت الله چنان نوحی زد که طوفان از سد
 بگذشت و ناز موقده در سدره رحمن چنان شعله ای بر افروخت که
 خامه و نامه و فواد و مداد را جمیعاً بسوخت لکن چون امطار رحمت
 نازل بود و معین غایت نایب آن حرارت با بن فیض رحمت

اعتدال یافت و مجال تحریر حاصل گشت از عدم ارسال
 جواب شکوه فرموده بودید و این را دلیل فتور در آنچه محکمتر از
 بیان مرصوص است نموده بودید و حال آنکه آنی نیکگذرد مگر آنکه
 بخاطر میآید فراغت از ذکر اجای الهی ممکن نیست و یقین مبین خود
 مطلقه که از کثرت اشغال مجال آه و ناله دارم و زاری و فغان
 نملت نیست و فرصت و آرامی آنی میسر نیست با وجود این مکتوبی
 بشیر از ارسال شده که وصول یافت و حال نیز تحریر این ورقه
 پرداختم یقین مبین بدان که بخاطر فضل مثنوی و بختهای حبت
 این قلوب مشمول از فضل جلال قدم سائلیم و از صمیم قلب آمل
 که موافق بر رضای الهی شوی و مؤید بر اثبات و بیان قوت و سلطان
 عهد و پیمان حضرت یزدان گردی ایوم این امر اعظم امور و اتم
 شئون است چه که اساس امر الهی و بنیان دین رحمانیت
 ایوم ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الله چنانکه باید و شاید لازم
 و قوت و قدرتش را ادراک و تقدیم واجب آحسن حصین امر است

عقود و مصون از رخنه شبهات ماند در خصوص مکاتیب که بجز
 داشتید مرقوم نموده بودید همینقدر از جناب اقاغیر الله شوال
 شد که مکاتیب را ارسال شیراز نموده اند یا اگر پیش خود نداشت
 و بس و این سؤال نیز بجهت این شد که بعضی مکتوب فرستاده
 بودند مقصود این بود اگر مکاتیب رسیده است دیگر لزوم مکتوب

مکتوبه

جدید نه ع ع

هو الای

ش جناب عند لیب حدیقه عرفان علیه بها، الله الای
 ملاحظه نمایند

هو الای

۲۰۵

ای عند لیب حدیقه الی چند نیت که نجات آن طیر معانی بهمع
 مشتاقان نرسیده و احسان بدیعی اتماع نگشته سبب حیرت
 گردیده باری یوم عظمت و قرن و عصر حضرت رب کریم جوش
 و خروش از جمیع جهات بند است و نجات از جمیع صفحات در نشر

مکتوبه

و عبوق نسائم محبت الله از کل آفاق در مرور و آثار بهره

از کل اطراف در ظهور آن ارض با وجود آنکه مبداء ظهور قبض الهی

و مشرق آفتاب رحمانی بود و باید اشراقش شدید و انوارش یونما

فیونما در سطوع و مزید باشد چگونه افسرده و پزمرده مانده نوران

این تنور و طلوع این ظهور و جوش این غمر ظهور و دور این کائنات

نراهما کافور در آن صقع جلیل آغاز شده و این راز پرده برانداخته

پس باید امواج بحرش با آسمان رسد و افواج امزش محیط

بر عالم امکان سطوع کو کبش جهان تاب گردد و طلوع

موکبش جان آراء جام محبتش لبریز باشد و حرارت

معرفتش شررا یکنیز نر تقدیسش بحر تویند گردد و عین تحدیدش

چشمه سلسبیل آیاتش باهره شود و آیاتش شاهره حدیثش

مؤلفه گردد و حیاضش متدفقه ما فقطر اینظهور و بروزیم

و سطوع این انوار و حظوظ پس آن یار موافق باید بقوتی ملکوتی

و قدرتی حیرواتی و اسانی فصیح و بیانی بیغ و روحی الهی

و نوری آسمانی و جذبی رحمانی و موهبتی ربّانی و حرارتی
 وجدانی و بشارتی سبحانی جمیع اجای الهی را ب حرکت آرید و جو
 و شور و جذب دلالّت فرمائی که این شمع روشن امراته روز بروز
 روشنتر گردد و آنافاناً سا طعتر تا عالم امکان منور شود دیگر
 شاید در آنصفحات بشارت در کمال ستر و خفی نفعه شهبائی بوزد
 و بعضی القاء سرتی نمایند بسیار دقت و احتیاط لازم که در حسن
 حصین امراته رخصه حاصل نگردد و جمیع ابر عهد و یشاق محکم

نمائید ع ع

تائید

هو الاهی

جناب خدایب حدیقه معانی علیه بهاء الله الاهی لاخته
 نمایند

رب و رجائی و غایه مطلبی و منائی و ملاذی و ملجئی و مربی
 و مجیری و معینی و منجیدی و ظهیری اسنگ بضحیح قلوب صفاک
 و اوج النار المضطرته بین احتیاء و ضلوع اجناک و عبرات منہمرا

ظنناک

۶۰۰

من اعين شتا قيك وجمرات مططرات في افدة عاشقك
 بان ترفع زير ليوش العرفان في غياض مقر نورك وسبح جنتك
 الايقان في حياض انذقت منها مياه فيضك يوم طوعك واضرم
 نيران محبتك في تلك البقاع وتورتك الارجاء بانوار تلتلذ بين الارض
 واستماء و عطر تلك الانحاء بنفحات قدسك يا ذا الاسماء اعنى واذا
 على تلك الصحارى والربى والمعاهد من نطقك الاولى سحاب موجدك
 العظمى وغمام غياتك الكبرى واجعلها من حدائق رحمتك القناء
 ورياض رحمتك الغنبا ايرتب اجلك فيها آيات توحيدك
 الناطقت ورايات تفريديك الشاهرة الباهرة الباذخ ومعالم نيك
 المبين الشحنة وشعائر آمارك الظاهرة الزاهرة ايرتب اشد ازرهم
 بقوتك القاهرة لكل الاشياء وقو ظههم بقدرتك المحيطة على من
 في الارض واستماء واجلهم انواراً ساطعة في افلاك الابهى
 وسرجاً لامعة في زجاجات ذكرك الاعلى انك

انت المقدر العزيز المنان ع ع

۶۴۲
هو الا

ش جناب غدلیب گلستان عرفان علیه بها، الله الای
ملاحظه نمایند

هو القیوم

۶۰۷

کتابخانه

ای غدلیب حدیقه عرفان آن مرتبی امکان و نهران سرور لامکان
آن مرغ چمنستان ایقازا طیر دست آموز فرمود و انواع لغات
و ترتیبات و اسجان آموخت و درس مقامات معنوی داد که بکل بانگ
الهی و آهنگ عراقی و مقام حجازی و لحن بیاتی و هوای عشاقی و بیاع
رحمانی در گلشن ربانی و گلشن حمدانی آغاز آواز نمائی و در مساز
شناز گردی و در این ایام شور و ولوله فسنکی و مرغان چمن
شوق و وللهی و بغمه و آهنگ آری تا نفوت و محمد حضرت احد
وستایش و مداح جمال مبارک از خیر حنیض ادنی بتبلیس و تکبیر
تا اوج ملکوت ابهی بلند گردد و انوار تنزلی آفاق وجود را احاطه کند
وصیت جهانگیر الهی باطباق ملأ اعلی تبشیر انتشارش رسد و ولوله

در ارکان عالم افتد و زلزله در اعضا آدم افکند و شرق
و غرب امکان کاشن رحمن و کلبن یزدان گردد با وجود این چه شد
که خاموشی و بی جوش و خروش باری از زاویه تحمل بیزار
شو و اوج قبول بطلب و از گوشه سکوت بدرا و این
بدیع در گستان لطیف آغاز کن بلکه در جوق طیور شوق و شور انداز
و کل را با آنک ملا اعلی دمساز کنی و صیحه یا بهایا بهادر اطراف
کاشن افکنی و نغمات آل داود آموزی و علم بر اعدا مستاش
و شای جمال قدم افرازی جمیع اجارا از این ذکر بدیع و بیان فصیح

با هزار آرزو ع ع

جناب غدلیب این وجه بیست و پنج تو ما نشر خدمت جناب
رفیع یعنی فاضل تقدیم نماید و بیست و پنج تو ما نشر را خود آنحضرت
صرف فرمائید ع ع

هو الله

ورقه موقده والده حضرت غدلیب علیها بهاء الله الیه

هو الله

ظنناک

یا الله الله شکر کن حضرت مقصود را که چنین ابن محمود داری
که هزار هزار دستان حدیقه وجود و ثنا خوان ملک معبود است
شب و روز بستایش جالقدم و اسم اعظم پرداز که بنور تو حید
خلوتخانه دل را منور نمودی و بنفحه محبت الله مشامرا معطر

بمقامه

ع ع

هولته

شش جناب عبد البصا، عید بهاء الله الاهی ملاحظ
نمایند

هو الله

ظنناک

الهی و ملجئی و ملاذ المقبلین الی ملکوت تقدیک العظیم ترانی
ستغیثا بعتبتک التائبه و مترجیا بخرتک القدسیه ان تحفظ
وتصون هذا العبد الضعیر قرۃ عین عبدک عند لیب و فلز کبده
فی صون حایتک و تربیه فی حصن غایتک و حجر مویدک ایرت

رضعه من ثدی الطفاک و ائمه نیاتاً حسناً بفضلک وجودک بفضلک
وجودک و احساک و اجعل له نخرجاً و نوراً وجهه بنور تو حیدک و اشرح
صدره بآیات تقدیرک و اجمده محثوراً تحت لوآء میثاقک و مستظلاً
فی ظلق لوانک الکریم ع ع

ایرت ستمه فی ملکوتک باسم عبد البهآء فی ملک باسم عبد حمین
حتی یتوم بفرائض عبودیتک و شرائط رقیبتک فی ملکوت الانشآء
انک انت المویذ لمن تشآء و موافق من تشآء علی ما تشآء و انک
انت الکریم المتعال ع ع

هو الابی

شس جانب عذیب حدائق عرفان علیه بهآء الرحمن
ملاحظه نمایند

هو الابی

ای عذیب بوستان الهی دیروز کتبوی مرقوم و فردا ارسال
میشود و الآن حضرت افغان خواهش تکرار فرمودند باوجود
تخاریر

۴۱۰
ظلمت مبارک

۶۴۷

تجاریر لازمه بیجه و شمار و مشاغل چون بحر زخار همه را گذاشته
 بیاد و تحریر و ذکر تقریر روی و خوی تو مشغول شدم و اگر بدانی
 که سورت گرما و شدت تاب آفتاب در این گوشه از هوا بجه درجه است
 یقین فرمائی که ذکر یاران روحانی هوارانیز طراوت و لطافت
 و اعتدال بیفتما بخشد چه که این بجهت نبیث از ارتباط جمال قدم است
 و فی الحقیقه موجی از امواج بحر اعظم در این حشر اکبر چون گل
 در خلق سدره مبارکه محسوس و بلطافات عین رحمانیت منظور و در جنت
 ای ای از صببای ظهور محمود انبعاثات وجدانیه و انجذابات
 قلبیه و روحانیه باین درجه رسیده سجان من موج
 بذه البحور سجان من اجری بذه النور سجان من تری

بذه النور سجان من ای حی بذه

النورس بذه النفات المعطره الهیه

من نمب الغایه سبوح قدوس

عبد البهاء ع

ش جناب غدلیب بوستان عرفان علیه

بهاء الله الہی ملاحظہ نمایند

هو الا

۶۱۱

ای غدلیب گلستان عرفان جمال الہی مدتی مدید خبری
 از شما نرسید بعد مر اسلہ فی واصل و از حقیقت حال اطلاعی
 حاصل گشت حال نیز از جناب میرزا عبد الله رقی یک دو
 رسید آن نیز ارسال نزد این عبد نمود ذکر آنجناب در آن بود باد
 روح و ریجان گشت الیوم امثال آنجناب باید بقوہ روح نماید
 در شب و روز اجای رحمن را چون روح حیات با تراز و کت
 آرند و نار مخمودہ قلوبرا شعل و روشن نمایند چه کہ الیوم
 ساعتی نمودت و جمودت تاثیرات شدیدہ نماید چه کہ پیش صراحت
 شمس بی حجاب در قلب اسکان آتش پر شعلد میزند احتیاج
 با شغال و شعلد و لعلہ فی نبود لکن حال زمانیت کہ سراجا باید
 پر شعلد

پر شعله و افروخته و ساطع باشند تا طمأنینه ترا که را مقامت
توانند و زائل نمایند و ایوم اہم امور تنبیه بر ثبوت
و روح و تشبث بعد و یثاق الہیت و بیان قوت
و عظمت این عهد و پیمان و ایمان و الہیاء، حدیک ع ع
ہو اللہ

س جناب خدیب حدیقہ توحید علیہ بہاء اللہ
ما خطہ نمایند

ہو اللہ

ای خدیب حدیقہ معانی مدتی بود کہ نعمت از آن مرغ
سحری بسبح مشتاقان نرسیده بود کہ ناگاہ برید جدید وارد
و بواسطہ نمیقہ مرسلہ جناب اقا سید نادی خیر فخری مسموع
و قلب مجروح و کبد مقروح را مرہمی حاصل کردید حد حضرت
حی قدیر را کہ بشارت صحت و سلامت ثبت و بر صفحہات قلوب
نقوش و خطوط محبت قدیمہ بینگاشت سبب روح و ریجان

ظہار

کردید و بادی سرت وجدان چه که ناطق بنمای محبوب
 لامکان و دآل بر ثبوت بر عهد و پیمان بود اگر از حال
 این مظلوم آواره پریشانی و یا خواهش شرحی فرمائی
 بلایه و رزایه چون محیط اکبر و امواج انکار و استکبار
 در اوج اعلی و طوفان هجوم و جفا در نهایت اشتهاد
 و این مظلوم چون سفینه شکسته در گرداب صد هزار قهقرا
 و اسناد افتاده و وحید فرید و بی ناصر و معین در دست قتل
 مبتلا و مستغرق در بحر بلا و متضرع بملکوت ایی که بزودی
 کاس قناعت گردد و بعالم دیگر رحلت شود و امید از
 رحمت سابقه و نعمت سابقه که این آمال و آرزو بزودی
 میسر گردد و این کاس عذاب گوارا فوراً غایت شود
 چه که جام بلا سرشار شد بلکه جان در ره جانان ایثار شود

ع ع

اللهم یا راوی غلیل کل ظآن من عین غایتک و یا شافی

کل

كل عليل من درياق رحمتك ويا كافي كل استجير بوجار غفوك
 وفضلتك قد آويت الي كنفك المنيع وحصنك
 الرفع منذ للآباب ربوبيتك خاضعاً خاضعاً بقية الويلك
 مستضراً لك ان ترفهني ايك وتوفيني وتجل وتود عليك
 وعضوري بين يديك لا شكويش وحزني ايك تخاورد
 علي عبدك البائس الفقير ورقبتك الضعيف الخسير من قس
 يثاقك من بعدك المارقين من دينك المبين بعد صعودك
 المترلز ليلين في عهدك القديم بعد ما توارى شمس جلالك بغمام
 يداك العظيم اي رب فوقت السهام وصوب السنان
 وتلطي نيران الطغيان فابعث من اجبتك نفوساً مؤيدة بغيرك
 لقاهرة وقد تركت الباهرة حتى يصجوا اذ اتينا رصينا من بر
 محيد عاجزاً ما فادافنا ليا جوج الشبهات وما جوج الاثبات
 لتكفين بالمشابهات ايرب اخط دينك المبين من مشه
 المهاجرين المارقين انك انت المقدر العظيم ع

۶۵۲
جناب خدیب بوستان عرفان علیه بنیاد الله ان بی محله

نابند

هو الایح

۶۱۲

ظلمت مبارک

ای خدیب حدیقه و فاء آنچه بر قوم فرموده بودید قرائت و تلاوت
گردید بستن خستت قدیم و ملوک عظیم مشغول گشتم که انجذای
هر بان شکر ترا و نیایش ترا که بندگان درگاه احدیتت را از هر
آلایش پاک و مقدس فرمودی و بتأیید ملکوت غیب جمال اثرات
مؤید کردی از باده آماده در سخنان و له و انجذاب هر مست نمود
و در بزم ذکر و ثنات مخمور صهبای است کردی در قلوب شمع
افروختی و کل را رسم و رفتار و گفتار برابر آموختی و جگر ما را
بآتش محبت سوختی ای پروردگار و وقت هجوم جنود ملکوت بنیاد
و زمان تأیید و نصرت بملائکه ملا اعلی آنچه وعد فرمودی وفا
فرما و این جامهای درد آلود را صهبای غایت افاضه کن این
جمع پریشان تواند و این حزب میسر و سامان تو ملجا و پناهی جز
رکن

۶۵۳
رکن شدید دارند و مرجع و ملاذی جز کف منبع نجویند اگر یاری
و یاوری فرمائی این مرغان ضعیف عقاب کاسر گردند و اگر مدد
غیبی رسائی این موران نحیف شکوه سلیمان نمایند ذره نابود در غل تخت
اقاب انور است و قطره نابویر بقیض اعظمت بجز اخضر اگر
حقیریم اگر فقیریم اگر ذلیلیم اگر اسیریم در سایه الطاف باس
مبارکت معروف و شهر و توتی دستگیر و مجیر هر چه خدا یا تو و قهی
و دان که جز خیر نیتی نداریم و بغیر صلح و صلاح با عموم مقصدی نجوییم
طیوریم بال و پر شکسته بال و پری عطا فرما تا سبب راحت و آسایش
عالم وجود شویم و علت خیر خواهی کل نفوس گردیم خدمت
بعالم انسانی کنیم و همت در منفعت عمومی نماییم اطاعت سرور را
عادل نماییم و بصداقت در خیر خواهی دولت کوشیم چه که اعطای
و صداقت و امانت و انصاف بحکومت را فرض و واجب فرمود
خدا یا ما را موافق بعمل گردان تا آنچه امر فرمودی قیام نماییم جز تو
نجوییم و نگوئیم و جز در بیان محبت نپوییم در خصوص فساد بعضی از

مفسدین فرموده بودید البته ظاهر و آشکار گردد و وجوه این فساد
 سیاه شود خدا حقیقت هر عملی را مشهود نماید خود مبرکار رکن الدوله
 میداند که دشمنش کیست و مقصودش از این فساد با چه فنوف تری
 المفسدین فی خیران مبین فساد عاقبت ندارد و ثمری بخشد تا بحال نفس
 از فساد خیر نرذیه و فساد هیچ نفسی مکتوم نماند آفتاب خیر است
 اسرار مکنون را آشکار میفرماید این نقوس همیشه ادعای خیر تو است
 دولت و ملت مینورند حال خدا واضح فرمود که مصلح کیست و مفسد
 که استعده رب العالمین و البتة، علیک ع ع

هو الابی

جناب عذیب صدیقہ رحمانی علیہ بہا، اللہ الابی ملاحظہ نمایند
 هو الابی

ای شمع روشن محفل اجبآ، اللہ آثار قلبیہ آن ورقا، حدیقہ
 عرفان مورث روح و ریحان گردید حمد جمال قدم روحی لا تجانہ
 فدارا کہ ہو بہت کبری اجبای مخلصین را بر خدمت امرش موفق
 فرمود

عظما مبارک

فرمود ای حمزه ریا مرغایت و وقت تغنی و ترنی و نغماتست
و هنگام اشغال ناز محبت الله اگر در این قرن اعظم که چون
آفتاب بین قرون سائره ساطع و روشن است انسان خواهش
و مدهوش ماند در چه قرنی ناطق و مکلم و مبین گردد و اگر نفسی در
این بهار الهی از نایم قدس همتزنگردد و از فیض سحاب رحمت بگشاید
چون گل صد برگ خندان نشکند و از اشعه ساطعه شمس حقیقت
روشن و منور نگردد در چه عهد و موسمی بحرکت آید و در چه ایامی
از اقی عالم چون ستاره صبحگاه ای بدرخشد حکمت مذکوره در اول
مقصود آنست که و انتموا البیوت من ابوابها و لا تأتوا البیوت
من ظهورها باید چون شکر در زجاجه حکمت بر افروخت نه آنکه خاموش
و محمود ماند آن دو نفر از اجبار الله که اذن زیارت روضه مطهره
خواستند اما ندانند با ولدشان دیگر جمیع اجبای آن ارض
از قبل این عبد تکبیر ابداع الهی ابلاغ فرمائید جواب مکاتیب
تعویق افتاد این از جهت ضعف شدید و علل جهانی بود حال رفیع

صفحہ شدہ است ع ع ۶۵۶

ہو الابی

ش جناب عبدالیوب حدیقہ المیہ علیہ بہاء اللہ الابی ^{خط}
نمینہ

ہو الابی

یا من اجتہد بروحہ و ذاتہ و کینونہ فی نشر نفحات اللہ احسنت
احسنت با استقامت علی عمد اللہ و یثاقہ و ثبت بقوۃ من اللہ علی ہذا
الصراط الممدود لعمر اللہ یؤیدک علی ذلک جنود الملکوت الابی و الملائکۃ
المقرَّبون فاشد اذ رک بقوۃ من اللہ و قو ظہرک بسلطۃ من اللہ
و مر علی القلوب مرور نسیم الصبا و بشرہم بنفحات اللہ و ^{شغل} ^{القلوب}
نار محبتہ اللہ و نور الالباب بنور معرفۃ اللہ و اشرح الصدور برفیق
موجبہ اللہ و احمی الارواح بالمیاء الطافۃ من حیاض رحمۃ اللہ
فی ریاض امر اللہ و البہاء علیک و علی کل من افتقر فی سبیل اللہ
و اصحابہ الصرّاء و ابائہ فی محبتہ اللہ حقیقۃ مشقات و زحمات ان
جناب

۶۱۵

ظہارک

جناب سجد و پایان گشته ^{۶۵۷} صبر جمیل لازم از استقامت و ثبوت
و اشتغال جناب افغان مرقوم فرموده بودید سبب نهایت روح
و ریجان گردید

هو الاهی

ش جناب غدلیب حدیقه توجید علیه بقاء الله الاهی

هو الاهی الاهی

۹۱۶

ای حامد حدیقه توجید و غدلیب ریاض تجرید جمال قدیم اوراق
بدیعه که با حسن معانی و ابداع حقایق اسرار رحمانی نازنین و مطرز بود
تذوت و قرانت گردید. نشر نفعات روح و ریجان شد و سبب
عشایش و سعادت وجدان گردید چه که مشعر بر شوق و شغف و جذب
و وله قلوب یران الاهی و اجبای رحمانی بود و ناطق بثبوت و ربوبیت
کلیت بر امر ربانی در زمان سکون و سزور ثبوت و رکون هر کس تواند
و در وقت آسایش و سلم بهالت و شجاعت هر کس تواند لکن بویین
بجوذ ملکوت الاهی نفوس مستند که در طوفان اعظم امتحان و اققان

تبریکه

تبریکه

چون علم بین مرکوز و متین و قائم و در میدان مجاهده با نفس چون

حسن حسین ثابت و راسخ و مقاوم فقم ماقال سوی آن دلبر

نوید هیچ دل با آرزو با چنان کمرخ نخشد هیچکس در پیرهن

یا برو همچون زنگی و بونی پیش گیر یا چون مردان اندر او گوی در میدان

حال احمدی که اجای الهی در اطراف و اکناف مستقیماً علی

امر الله و ثابتاً علی محبت الله مرد میدانند و مشتعلین بنا محبت الله

آنجناب باید در کمال حین محرک قلوب باشید و بشتر نفوس

جسم افسرده امکاناً جان باش و جان پشتر مرده انسانرا

روح و ریحان اگر از بعضی نفوس قوری مشاهده فرمائید محزون

مشوید و مایوس مگردید چه که حرارات در آن نفوس چون شعله در شمع

پنهانست وقتی آید که روشن گردد و شعله برافرازد و چهره برافرازد

و البهائم علیک ع

هو الله

ش حضرت غدلیب ریاض احدیه علیه بهاء النبای

هو الله

من انجذب ببطوع نور اشرق من مطلع الاسرار حتى على الفوز العظيم
 على النور المبين حتى على الخطا بجليلى حتى على الفضل البديع حتى
 على البدر المنير حتى على السراج المضيئ حتى على الصمد القديم حتى على
 لميثاق الغليظ قد اخذت الزلازل وتابعت النواصب وتفاقم
 الامتحان وتفاطم الاقتان واطلمت آفاق قلوب اهل النسيان
 نيوماً كشيقة من الطفيان ونضب ماء الايقان ونبع حميم الطون
 الاوامر شاعت الشبهات وذاعت المشبهات قد تركوا البركة
 المنصوص والبنيان المرصوص واتبعوا كل خاطئة عشواً وطلقة
 ماءً وحادية عمياء حسبوا انهم تركوا صدى كلاً اذا صدح
 لورقاء في رياض البقاء وغنت حمامة القدس في غياض الكبرياء
 سطعت انوار التأييد في قطب السماء واشرقت مصابيح التوحيد
 رجا جات الاصطفاء وهدت الطرق واستقامت السبل
 تفتح في صور الانجذاب ونقر في ناقور ابحاث وصال جنود

٦٦١
الملوك الابهي وحال خيل ملائكة الملاء الاعلى ونفق علم الهياق
وانتشر شرع العبد والوفاق يو منذ ترى الشا بتين في جنة النعيم
في ظل مدود ومقام محمود وعطاء مشهود وترى المترلزلين في ظل
بحوم ومقام مشوم وضحك وغنوم وخران الى يوم يعقون

ع ع

هو الابهي

ش حضرت عذليب حديقه معاني عليه بهاء الله الارب

هو الابهي

الهم يا الهى ترانى كليل اللسان عن بيان المواهب التى خصت
بها اصفياك و اخصت بها من تشاء من اجالك ونفكر
على الطفاك فى هذه الايام التى زلت فيها اقدام المستكين
على عمدك وميثاقك بحيث يا الهى اشرفت النوارك واشهرت
آثارك وظهرت اسرارك وانتشرت نفاحك وعلت
كلمتك وعبق طيب انفاس قدسك وتطهر الشرق والغرب
من راحة

خط مبارک

من راحة قميص تقدريك ٦٦٦ واهتمت الاقاييم لتعليمك ايزا
 نكاسه على ذلك ولك الشكر على كل ذلك اي رب ايد المقربين
 على الاجتماع في محافل الانس لذكرك وثنائك ووفوق الثابتين على
 الاحتفال في مجامع القدس لثباتك وولائك اي رب اجمع سلمهم ولم شتمهم
 وارفع كلمتهم وانظرهم على امم الآفاق بعونك ومعونتك ونفوذ
 كلمتك واجعل مجامعهم انكاسات جوامع الملكوت ومحافلهم آيات صوت
 اتاهوت ليسجودك ويقدموك ويحجوك ويشكروك انك انت

الكريم الودود ع

هو الابهى

سيراز حضرت خديب رياض التي عليه بقاء الله الاسب

هو الابهى

اي رب هذا خديب رياض ثنائك وليث غياض ذكرك وورقا
 فردوس محامد ونفوس قد تغرد على افان دوحه البيان ^{التي} وترنم في
 صدقة العرفان بابداع الامحان ونادي يثائك في قطب الافاق

سبحة

عناك
٤١٩

وثبت علی حدک وقاوم اهل الشقاق ^{٦٦٢} ايرت ايدہ فی جميع اشئون
 يار تبي السخون و النطقه فی محافل التقديس و مجامع التوحيد بذکرک
 و ثناک و اشد ازره علی خدشک و البخلع الشرف بجرک
 و توجه بتاج البوديه فی عقبه قد سک العليه و قدر له خيراً يتباهى بين
 الملا المقربين و يشرق وجهه بالتور الميين يار حمن و يار حيم ايرت
 لب له هذه الورقة البديعه امسک تجدیده و ستماني ملکوک نوراء
 انک انت الواهب المقدر الکريم و انک انت الرحمن الرحيم

ع ع

والله

شیراز حضرت عذیب گلشن الہی علیہ بآء اللہ الابی
 اللہ الابی

ای عذیب گلستان الہی موسم بہار الہی ہنوز در نہایت طراوت
 و لطافت و گلشن روحانی در غایت نفارت و جلالت و دوستی
 روحانی چون شاہ ان انجمن یزدانی در نہایت راحت و صباحت
 و لیل

ظہارک

۶۶۳
و دلیل معنوی در ابداع انجان فصاحت و بلاغت با وجود این روشها
چند میدان گرفته اند و بنیوق و نسیب عربده در این چمن انداخته اند
که این گلشن رحمان را گلشن ظلمانی نمایند و این فردوس الهی را
شیطانی نمایند بطور شکور الا شکور منفور کنند و بازار غیور را
زاغان کفور نمایند طوطیان شکرستان الهی را کلاغان قبرستان
تراپی کنند و گلزار حائق و معانی را خارستان رزائل غیر
قنایه نمایند و آنکه در این دام انداخته اند توحید عوامست
و تفرید تبار با زمان انعام که از احم قدیمه کهنه میراث مانده با وجود
آنکه در جمیع الواح و زبر الهی بیان توحید بابع معانی موجود
و مشهود حال این قوم عنود بذیل تمود یهود تثبت نموده اند
جواب شیخ سلمان علیه بهاء الله الاهی را ملاحظه نمائید و اگر
مقصود عظمت و بزرگواری و بی مثل و نظیری جمال مبارک
روحی لقبته المقدسه الهی است این مسلم کل و متفق علیه عموم اهل
هدایت لا یختلف فیہ اشان در تصور ذات او را گنج گو تادیه

در تصور مثل او او مقدس از توحید و تکثیر و اطلاق و تفهید و تکبیر

۶۶۴

و بسیط است کل هذا اوصاف ادنی خلقه این چاره مانه از بیان

اولیای سلف خبر دارند نه از معانی و حقائق حضرت اعلیٰ روحی له

الغدا و نه از جوهر تبیان جمال ابی فدیت اجانه بکل الوجود القوی

توحیدشان متبادر با و نام ع ع

الیوم اعظم فرائض اتحاد اجای الی البتة سعی بلینغ مبذول بفریاد

برو سیده باشد الفت تا تمه بین دوستان حاصل گردد این امر را

آنجناب باید نهایت همت بفرمائید ع ع

و الیوم لم یکن خدمته اعظم من هذا ع ع

هو الله

ش حضرت غزلب مدینه ملکوت علیه بیا، الله الاسبی

الله ابی

جناب غزلب چون آنجناب اهل راز این عبد استبد لهذا از اسرا

بیانی نمایم و آن اینست که این عبد را نهایت آمال و آرزو اینست که

عبودیت

عبودیت خویش را در آستان مبارک در جمیع عوالم ثابت نمایم و این
عبودیت محضه را هیچ رتبه و مقامی تبدیل ننمایم آنچه از عبودیت این
عبد ذکر شود سبب سمرت دل و جانست و علت روح و ریجان
و خیمه امر الله بستون عبودیت بلند گردد و سوره امر الله بعبودیت
صرف و وفا بحت خدمت شود آزادگی این عبد در این بندگیست و عزت
مقدسه اش در عبودیت آستان مقدس پس کل باید بنهت قوت بر بندگی
عبودیت جمال قدم روحی لا تجاء الفدا قیام نمایم تا بانوار عبودیت آثار
و شهنمایم و بر روح فقر و وفا و عجز و ابتهال جهان وجود را روح
نشینم و با آنک الحان بدیع عبودیت زلزله بر ارکان عالم اندازیم
قلم آنجناب باید تر جان قلم این عبد باشد و آنچه از این قلم تر شیخ
ناید از آن قلم بر او یعنی در ذکر عبودیت این عبد قلم آنجناب انشاء
یت عظمی گردد اینست که میفرماید تا نگردی فانی از وصف وجود
ی مرد راه کی پستی خمر بقاء از لعل نوشین نگار لذا قصیده که تا
ست عشق آباد انشاء فرموده ای این را تبدیل بقصیده ذکر بندگی

و عبودیت اینعبد نماید یعنی از بدایت تا نهایت ذکر عبودیت این
عبد باستان مقدس باشد بنذا یفرح رومی و بیشتر صدری و نقوش

نفسی و هراس در تالی الهنتی و مسجدی الاقصی و جنتی الماوی و هذا
مذهبی و دینی و طریقتی و حقیقتی و حیاتی و نجاتی منذ نفوتمه انظاف

ع ع

هو الاهی

شیراز جناب عند لیب کستان الہی علیہ بہاء اللہ الاهی

هو الابی

۶۲۲

نظیر

ای عند لیب گلشن الہی چون روحانیان محفل طرب آر آیند
و بہائیان در سایہ طولی آسایند بزم میثاق بر ترتیب ظل شجرہ انیس
مزین گردد چنگ الہی بدست گیر و آہنگ ملکوت الہی ساز کن کہ ای
بہائیان وجد و طرب نمایند ای الکیان بذب و ولہ خواهید کہ نغمہ
ناقور حق شرق و غرب را بجرکت آورده و صوت سور و صافور حق
جنوب و شمال را زنده نموده صوت تمہیں و تکبیر و رتہ تقدیس و تسبیح

از جمیع

از جمیع ارجاء و انحاء جلوت ابی متواصل و صیت جمال ابی
بهفت اقلیم متتابع و البهائم علی کل من ینتشر بهذا الحدیث

ع ع

هو الله

شیراز جناب عذیب ریاض عرفان علیه بهاء الله الابی

هو ابی الله ابی

ای عذیب صدیقہ ابی در این مدت مدیدہ ہر چند با کمال فصاحت
و بلاغت قصائد غزالی انشاء نمودید ولی این منطوقم اخیر لؤلؤ نشور
مینراست و جو اہرین نظیر مقبول واقع شد ولی بعد از تصحیح بہر
ہمیشہ در چستان عرفان با انواع نغمات و ابداع اسکان بذکر عبودیت
این جہد تقنی فرماتار روح فتر گردد و قلب مستبشر شود و جان
روح و ریجان یابد و انوار سرور بتابد و فیض جہور بیفزاید ای
عذیب وقت ساز و ترانہ است و هنگام چنگ و چغانہ
دم بشارتست و روز فیروز فیض و غایت در شوق و شغاف

۲۲۳

خطبہ

و در طرب و شغف وقت آنست که از فیض الطاف جمال
ایهی دم زنی و از اسرار میثاق قلوب اهل وفاق رازنده نمائی و بهیأت

علیک ع ع

هو الی

ش حضرت غدلیب ریاض الہی علیہ بہاء اللہ الہی

هو الی

بناب غدلیب حدیقه معانی پیک امین رحمن حضرت شیخ سلیمان
علیہ نجات ربہ المثلان خدمات فائزہ با مرآتہ نمود در مجامع روحانی
ہمیشہ باید ذکرش باقی باشد زیرا در ملکوت ایہی چون سراج و آفتاب
روشن است حال بازماندگان دارد کف اجاء باید رعایت
آنها را ملاحظہ دارند علی العجلہ حضرت افغان اقا سید حسین علیہ
بہاء اللہ و شما باید مطابقت آن متصاعد الی اللہ کہ در آن حوالی در
بزودی تحصیل نمایند و بیازماندگان او برسانید البتہ نہایت ہمت
نمائید و تا پارہ آخر بزودی برسد و قبض و حصول گرفتہ شود و ارسال
ارض

تو خالی

ارض اقدس گردد و البتة عليك ع ع

۶۲۹

هو الله

ش جناب خذیب حدیقه معانی علیه بها، الله الاب

هو الابی

۶۲۵

تو خالی

ای خذیب حدیقه معانی ای جای تو خالی در بقعه بیضا، ای جای
 تو خالی در قبه نزار، ای جای تو خالی در موقع منوت لبان انبیا،
 ای جای تو خالی الرتب مجد لبان و بها، کرمل ای جای تو خالی
 در ارض مقدس ای جای تو خالی در وادی الین ای جای تو خالی
 در ذروه علیا ای جای تو خالی در جبل کوم الله ای جای تو خالی
 در بهترین نقطه بیضا ای جای تو خالی در بنیان حضرت کبریا، ای جای
 تو خالی در خاک کشتی بدوش مبارک ای جای تو خالی غصه مخور چذکش
 بالتسبیبه از جناب شیخ الرئیس و جناب افان و جناب فاضل و جناب
 غلامرضا خان و جناب شما و جناب معمار باشی و سایر اصحاب یکشم
 و این نیابت عین غایت و صرف موهبت از حضرت احدیت است

٦٧٩
 کہ عبد البہاء را موافق بآن نموده کہ بالشیبہ از نفوس زکیہ در این مقام
 قیام نماید رب اقبل من عبدک الخاضع الخاشع البائس الفقیر ہذہ
 التشیبۃ لاجبآء اللہ انک انت المقدر العزیز القابل للفقور ع

ہو اللہ

ش حضرت غدلیب ریاض توحید علیہ بہاء اللہ

ہو اللہ

ہذا
 لکھا

۰۲۶

ایہا الفیر المغرد فی حدائق العرفان لعمرك اتنی بجن وجید و اشواق
 و حنین لا یطاق احسن الی ایک اللقاۃ لا سمع صیاح دیک الوفاۃ عند
 تیج لواج الصباح لتتذکر الارواح تک الالفۃ الروحانیۃ والموا
 الوجدانیۃ الیی کانت لہا فی ظل انجیام الرحمانیۃ فی الروضۃ الغناء
 و احدیۃ القلب والاسکرۃ الخضراء و نحن نجتمع کالتجوم فی تک البرج
 و نألف کالظیور فی تک المروج و نترنم بابدع الاسمان فی الحدائق
 لربنا الرحمن و نتلو قصائد کالفرائد النوراء و انخراند الغراء بجل سرور

فی ظل ربنا الایہی روحی لاجبآء فذا ع ع

ای ثابت برپیمان حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا در
کمال روح و ریحان و ثبوت برپیمان و خدمت باستان یزدان عازم
انسان می‌شوند حین ورود بایده حضرات افغان شجره مقدسه و جمیع یاران
در کمال احترام بملاقات شتابند و جمیع وسایط حقیقه تشبیه
فرمایند و ابداً اغبرار ماضی را بنحاطر منظورند و آن حضرت
باید در نهایت اہمیت و اسطه عقد این الفت گردند که انشاء الله کل
چون جنود ملا اعلیٰ بر نصرت کلمه الله در جمیع مراتب وجود و شنون
غیب و شہود از اخلاق و اطوار و احوال و کردار و گفتار قیام
نمایند و شریک و رفیق و وفیق عبدالبہاء در عبودیت و فناء و رقیبت
و وفا گردند تا عماد خبائے تقدیس مرتفع شود و جنت ابی در نہایت
طراوت و لطافت و نظافت چہرہ گشاید ع ع

ہو الله

شیراز حضرت عذیب ریاض میثاق علیہ بہاء الله الابی

۹۲۷
جناب مبارک

۹
سید

٦٧٢
هو الابي الآبي

٩٢٨
عظ مبارك

ايها العذيب في حقيقة التوحيد طوبى لك بما تغنيت في رياض العرفان
بإدع الاكمان وتغردت في غياض الميثاق باحسن الانعام والايام
تامة انش يستمع لاصحاحك آذان الملاء الاعلى في التسمين والتسبيح
في شأنك على ربك الابي اذا فادع كديك المنكوت وتغرد كحماة
القدس في رياض الجبروت مثنيا على رب العظمة والللاهوت
النير الابي ومبيئاً لعبوديتي لتلك العتبة الباسية التي اكتب عليها
العالمين بالوجوه النوراء ع

هو الله

٩٢٩
عظ مبارك

ايها العذيب الصادق في رياض الميثاق هرچداين عبد در تحرير
تأخير نيماید ولی در عالم قلب و روح دائماً مستهراً بذكر اصفياء الله
مشغول و مسرور زير اغوائل و مشاغل و شواغل بدرجه كه وصف
مستحيل و متعفن بلايا، و رزاياء ليل و نهار چون سيول و نهور
و بحار با وجود اين چگونه فرصت مخايره با شرق و غرب و مجاوبه
باجمع

۶۷۳
یا جمیع ملل عالم باری مقصود اینست که عبد البهائم در آستان مقدس
دائماً بیاد شما مشغول و طلب نماید بنامیم که در جمیع شئون مؤید بر نشتر
یشاق نیز آفاق باشید و سبب تنبیه و تذکر و خضوع و خضوع و خضوع ^{فلین}

شود ع ع

هو الاهی

جناب عذیب ریاض توحید علیه بهائم الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی الاهی

لا یهلن الیک یا الی و اتضرعن بین یدیک منذللاً منکراً الی ملک
الاعلی و جیروت غیبک الاهی و ذروتک العلیاء و عدوتک ^{نقصوی}
ان تترن کل برنگک و تحینک و موہبتک علی الذین ثبتوا علی یشاقک
من ارتقاک و نصر و اکلمتک و نشر و آیاتک رب رب انتم فداء
بباب احدیتک و اذلاً فی رجة الوایتک و ساحة ربوبیتک
البتسم رداء العزة القدیة بقیومیتک و زین نامتم باکلیل حلین
من الفرائد النوراء و انخرائد الفراء و الیتیمه العصاء علی سریریتک

تاسمه

۳۰۰

خط کاتب در اینجا بنامیک

العظمى في عوالمك الاضرى في الملكوت الاعلى اى رب تويريهم
 بالنور المبين واستقم كأوساً من ماء معين وادخلهم في جنة تقويم
 واجعلهم هداة الى صراطك المستقيم وحماة لصلتك الحصين ورأى
 للمردة المذبذبين وحرآسا لبنياك العظيم حتى تكون وجوههم
 كالتجوم في مشارق ارضك ومقار بها وتنتشر بهم نفحات قدسك في
 مطالعنا ومناظرتنا انك انت المؤية المقدر العزيز الكريم ابره
 اجعل كل حبيب سهيا لعبدك هذا في عبودية عقبته قدسك السامية
 البتاء والتدلل من جميع الجهات باب احديتك التي تترهب
 عن العاد والقوت والشناء اى رب اجعلنى فانيا قائما ساجداً
 متذلياً خادياً خاضعاً خاشعاً كئيباً بوجهه على الثراب ثاباً على عبودية حقيقته
 كسنة ذاتية باطنية ظاهرية اولية آخريه سرمدية ابدية لان هذه
 هى ذروتى العليا ومنتهى عروجى الى اوج بروج منقبى العظمى وهذه
 حياتى الابدية وشتى السمدية ونبورى وجورى وقره عينى
 وشفاء صدرى وبره علتى وبرد لوعتى وراحة روحى واعظم دوى

رب ابعن قلوب اجناسك تنفقه على هذا القراحة الكبرى والعقيدة المقبولة
 في باب موبينك العظمى حتى ينظروا بهذا المنص السراج من غير تاويل
 او تفسير او تشرح او تلويح وايدنى عليها ووقفنى على الثبوت فيما
 انك انت مؤيد من تشاى وانشاى وانك انت المفتد القدير

اى ثابت بر يثاق آنچه مر قوم نموده بوديد تلاوت شد و مذاق حلاوت
 يافت گلشن قلوب را چون رشحات غيوم سقايت نمود و طراوت بخشيد
 زير ابيشارت تو قد شعله سينما در موطن نقطه اولى روحى له الفدا بود
 ودلائل بر انشاى رفعتات الله در آن اطراف بيار حقيقى ميرزا
 على اكبر خان تحت و ثنا برسان و بگو اى دوست تو فيقات الهية تورا

۲۲ كوه ومان

در دشت و صحرا بگرداند تا بر چشمه حى قیوم وارد کرد و از ما حيات
 روزى بخشيد سبيل نجات بنمود و آيات بينات مشهود کرد
 و از سهم شبهاى محفوظ داشت فاشكر الله على ذلك انه وليك
 فى دنياك و اخرتك و نصيرك و مجيرك و سميرك فى الاسفار
 كل گلشن جمال محمدى حفيد مرحوم اقا ميرزا على جناب اقا ميرزا ابو القاسم

راتحت کبری برسان و همچنین عم محترمشان را و گو قدتونا قصد
 الغاء و خریدتک الفريدة الزهراء لله درک ما افضها و ابلغها كانها
 ماء زلال مسکوب من السماء و شهد فائق مصفا، او جزت و عجزت
 اسبت و اطربت و ان عبد البهاء يتمنى العبودية الصرفة الخسة
 العظي من جميع الجهات في الساعة السابعة الا رجاء فان
 كنت احبت ان يطير قلبي فرحاً و يستقيم ظهري سروراً و ينجلي
 بصري ابتهاجا و يهتر نفسي انشراحاً اطلق اللسان دائماً في ميدان
 عبوديتي و قتالي و اضحلالی في كل الشؤون و الاحوال غداً
 تطرب من طربي و تتجذب من فرحي و تطير بجناحي و تتعارج باباب
 و قوادمي و ترفرف في الاوج الاعلى بعبوديتك للحضرة الربانية
 في هذه الهبة الانسانية اثنا نشاة لامعة السج ساطعة الفجر
 في عالم الكيان والعيان و به دو انباء اقا ميرزا حسين جراح
 نيكية برسان و گو ای دو پسر چون دو پیکر منطقه البروج اسجد
 لله چون مرغ سحر هم پر پر شدید و بفضاء بیابان عرفان

طیران نمودید پس بکراته این فضل و کرم زبان بگشایید
 و ممنون پر گردید و الهاء علیکم و بحیب ادیب اقا میرزا اقا
 طبیب کمال اشتیاق را بلاغ دارید و بگویند ای طبیب علل و امراض
 روحانی نفوس انسان را مریض و علیل نموده همچون بره است
 بجاربر و مفرح لاهوتی مبذول در دریا ق فاروق بده و کاس
 را فوق بنوشان بلکه هر مسموم از این طبیب مسموم صحت
 ابدی یابد و هر محروم از این فضل نصیب سو فور یابد و همچنین
 حکیم حاذق و حبیب صادق یار موافق میرزا محمد رضای طبیب را
 تمیز برسان و بگو طنز و درخت است و جدوار در چین و مشک
 درختن ولی جسمیع عقایر سریع تاثیر شافی امراض و علل
 در بقعه مبارکه وادی این طور سینا بقعه بیضا، ارض میعاد
 صحرای طور موجود که هر یک طنز و را مقهور کند و جدوار را بیدار نماید
 و رشک مشک شود ای پزشک دانا این درمان را داروی هر درد
 نما و این سرهم را ضماط هر زخم کن تا نفس و آفاق صحت تا تمه

و عاقبت کالد باید و بجناب شمس ابلاغ فرما که آفتاب حقیقی بنام
 ابی بر آفاق بتافت کوکب فلک اشیر حقیر شد و فقیر گشت زیر پر تو
 این دانه محدود و اشراق آن در این فضای غیر تنهای محصور دانه
 کوکب اشیر صغیر است و دانه نیز اعظم محیط برد و اشیر صغیر و کبیر
 حال چون موسوم شمسی از حرارت دمی بنا و رسم غبرآء را فضا
 خضراء کن و دیگر بار معنوی جناب محمد کریمخان را کبیر مشتاقانه برتلا
 و بگو ای دوست هربان پر تو یزدان دلدار روشن نموده را خدای
 جهانها را گلشن و گلشن کرده نسیم عاقبت میوزد و نسیم ریاض بیت
 جان می بخشد آیات توحید در ترتیل است و آیات تقدیس و تشبیر
 صبح حقیقت افق امکانها منور نمود صبای جان بخش از سبای
 ملکوت ابی بر بسیط غبرآء هر و ر نمود کون خلق جدید گشت و کائنات
 بقیص بدیع محور شد حمد خدا را که از این فیض مفرغ نصیب مفرغ
 داشتی و رزق مقوم بردی و حضرت پر نیاز جناب پیشماز
 را با حرارت ابدی در مسجد بردی ابلاغ اشتیاق عبد البهائم بنامید
 و گویند

و بگویند وقت عجز و نیاز است و طرب و ساز و آهنگ و آواز
 و بندی شمنان باز اوج غزنی صغیری بزین و طماوس ریاض بود
 شهر تقدسی گشا و البهائم علیک حضرت جلیل جناب رئیس ائمه
 انیس عبد البهائمست و در مبدع بیادشان همدست و شب و روز
 طلب توفیق مینماید تا بنصرتی از لاء اعلی و بموہبتی از ملکوت غیب
 ابی جمیع حواس و قوای اسرای نفس و هوئی رایجحت ابی
 متوجه فرمایند آن رتبه یوئیده و یوقته بچنودم ترونا و جیوش عمرته
 متابعت من الملأ الاعلی اگر حکمت در حرکت از آن ولایت دانند
 بهتر چنان است که با قالیم ایران بشتابند چه در آنکشور استعداد
 عظیم حاصل شده و بالاخص در طهران چنان جوش و خروش است
 که تصور نتوان اگر مدتی قلیله در آئندینه بخدمت امرالله قیام نمایند
 آذان مستعد است و نفوس منتظر وقت خرمین است و هنگام
 ظهور فیض و برکت و البهائم علیک و بجنرت شیخ محمد فاضل
 ابلاغ فرما که وقت خدمت است و هنگام نشر نجات در آن ملک است

حال در آنجا که موطن حضرت اعلیٰ روحی را جلاله القداست امرالله
 قوامی یافته و سبب سرور قلب عبدالبهاگشته زیرا انانیت آنها
 این بود که در آنجا که مطلع بر انوار است انوار حقیقت منتشر گردد اگر شا
 و حضرت رئیس و جناب غدلیب از آن اقلیم سفر کنید شاید
 روحانی در قوت پیدا گردد انشاء الله در وقتش میتر خواهد شد ای
 حضرت غدلیب جواب شما در این ضمن داده شد با و از هزار الحاح
 قسم که عبدالبها، از شدت غوائل و کثرت مشاغل و هجوم اهل قنور
 وقتن و فساد اهل غرور و نصت نگارش سطر سطر از سطور ندارد تا بهتر
 از یاران روحانی و دوستان رحمانی نامه مخصوص نگارد لهذا البته
 معذور دارند ولی در استان پاک طلب نماید بهر هر یک میسایم
 مطمئن باشید که تأییدات متابعاً میسرند و البها، علیکم اجمعین ع ع
 شیراز جناب غدلیب گلشن معانی علیه بها، الله الالبی

هو الله

ای هزار هزارستان در این عید رضوان سنده قمری شصت ظهور
 قصیده

خط کتابت در و چهارم

نصیده که انشا فرموده بودید فی الحقیقه بدیعت و بیغ و صیحت
 و لطیف در نهایت سلاست و جلالت و بلاغت و مضمون در
 نهایت اعتدال ایذک الله علی ابدع النعمات فی فسح الجنان بقو
 لایحان انشاء الله همواره محافل یاران را باین ترانه مستغنی از
 شراب شبانه و اسخان چگک و چانه نمائی و علیک التیة و لثنا

ع ع

ش حضرت غزلب گلستان عرفان علیه بهاء الله الیه

ملاحظه نمایند

هو الله

۶۳۲

خط کتابت در عهد بهارک

ای غزلب گلستان عرفان مشاغل بی پایان و وقایع ناگهان و ^{مقتضیات}
 زمان و انتشار عظیم امر رحمن عبد البهار الجبور بر قهصور نمود لهذا چنانچه
 شاید از عهده مکاتبه مستمره با یاران بر نیاید چکنم جمال ابی امش را
 بر آفاق منتشر نموده وصیت عبودیت عبد البهار آستان مقدسش
 بهمانکفر فرموده و باین سبب مشاغل را بجد و پایان کرده لهذا الجبور

مغذور و قبول العذر امر سب و نور ملکوتش قسم که آرزویم چنان است
 مردم بزرگ و یاد و مکاتبه یاران رحمانش پردازم دمی نیاسایم و نفسی
 بر نیارم مگر آنکه هدم رازشان شوم و هم آهنگ و هم آوازشان از فضل بی
 منتهاش اسید وارم که رو باطرونانیه را چنان محکم و متین فرماید که احتیاج
 بخامه و نامه نماند مقصود اینست که همواره هدمی و ندیم و دائمًا جلیس و قرین
 و عیك التحیه و الشنآء

رب ستم قره عین احسنت به علیه با بحیب فی ملکوتک و ربه فی حمد
 الروحانیة فی سیر اشراق النوار لاهوتک انک انت الرؤف الکریم
 الوتاب ع ع

هو الابهی

شش ورقه نورانیه سدره ربانیة و الة حاجی میرزا علی
 افان علیها بنا، الله الابهی ملاحظه نمایند

هو الابهی

ایشما الورقة الروحانیة من التدره الربانیة از فیض تجلی شمس افق
 توحید

ظهور
 ۶۳۳۱

تو مید بانوار ساخنه مطلع تفرید حقائق نورانیه در خلق کلمه جامعه تربیت
 شده اند که کواکب مشرق عالم وجودند و نجوم بازغ فجر شود آیات
 باهره جمال قدمند و آیات شاهه اسم اعظم سرج نورانی
 ز جاجه امکانند و شب ثاقبه سما رحمن آن حقائق مقدسه
 بقوت رحمانیه و قدرتی ربانیه و عزتی صدانیه و شوکتی ملکوتیه
 و نفسی روحانی و انبغاث وجدانی و روحی ربانی در اعلا کلمه
 و نشر نفعات الله کوشند و الیوم این خدمت عظمی را بجمع شئون
 باید نمود یعنی بافعال و اعمال و اخلاق و اطوار و اقوال تا انوار
 فیوضات قدم از اسم اعظم دریا کل توحید از جمیع جهات ساطع
 گردد پس ای ورقه روحیه سدره مبارکه از خدا بخواه که از
 نفعات این مقام مشامعظر نماید تا آن ورقه نورانیه بطرازی

مزین گردد که نورانیت

آن اقلیم شود

عبد البهاء ع

سینه

۶۸۴
هو الله

شیراز و امته الله المبین القیوم الورقة المقدسه و الهه حاجی میرزا
افان و امته الله المبین القیوم الورقة المقدسه زبور سلطان
و امته الله العزیز الرحمن بنت شیخ علی میرزا علیهن بما آتاه

الا به

هو الله

نظارة
بازار و مبارک

۶۲۲

ای ورقات نورآ، آنچه مرقوم داشتید ملحوظ گردید و فریاد
و فغان از شدت اشتیاق نموده بودید و آرزوی طواف
دو مرقد منور آفاق هر چند در این ایام موانع بسیار و جمیع
از حضور در این دیار ولی نظر با مرمک حکم متین در کتاب مبین آت
ذوی القربی حقه ناذون حضورید ولی بشرط ایام معدود تا آن طيور
پرواز باین بیت معمور نمایند و توجه ببلده طیبه و رب غفور لکل
عبد شکور کنند جمیع افان سدره مبارکه را علی الخصوص فرع دو حبه بجا
حاجی میرزا علی را تحت ابداع ابی البلاغ نماید و علیکن التحیه و التنازع
هو الله

۶۸۵
هو الله

شش جناب آقا میرزا جعفر خان علیه بقاء الله الای

هو الله

ای بنده ثابت ثابت جمال ابی خدماتت در یوم عروج حضرت
افان در آستان حضرت رحمن رحیم مذکور و مدوح و در ملا علی
معروف و مشهور یاران الی باید در چنین موقعی جانبازی نماید
تا سبب ابتاه اختیار گردد و علت حیرت بیگانگان شود و علیک

التحیة و الشناو ع ع

هو الله

جناب میرزا محمد جعفر منشی علیه بقاء الله الای

هو الای

ای منشی بلین شعروا نشاء از تعلقات فن برین و بیانت و این
عیانت که آوارگان را نصیب از برین این برین نه و تاب و توان
تصور نکات فن بیان نیست ولی الحمد لله حقایق اسرار بیان یزدان

۶۲۵

خط کتابت میرزا جعفر خان

تت

۶۳۴

خط کتابت

و صحیفه رحمن مشهور و حیان ^{۸۵} و آن خرق حجاب و تنگ نقاب کشت
سحاب در یوم طلوع آفتاب جهات تاب رب الارباب انشاء الله
از این بیان نصیب و غیر داریم و بهره کثیر فیوض ربیع این بیان
مستغنی از آن بدیع و بیان مینماید پس قلم بلوغ را بگیر و بر لوح لیسط
جوهر بیان دبدیع بنکار تاحی فصاحت و بلاغت و جلالت عبارت
بدی و معجزه بدیع و بیان الی بنائی و البهائم علیک ع

تاریخ تبریز ^{۱۳} هم شهر اجلال ^{۸۵} سنه هشتماد و پنج مطابق اول ماه اردی بهشت
سال هزار و سیصد و هفتاد و سی و پنج ^{۱۳۰۷} و سلخ شهر شوال هزار و سیصد و پنجاه و شش ^{۱۳۴۶}
جلد او ان الواح مبارک حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمرسه

الطرفه اعبد فانی سید احمد عطفونت

بهری ابتدای

نمود

